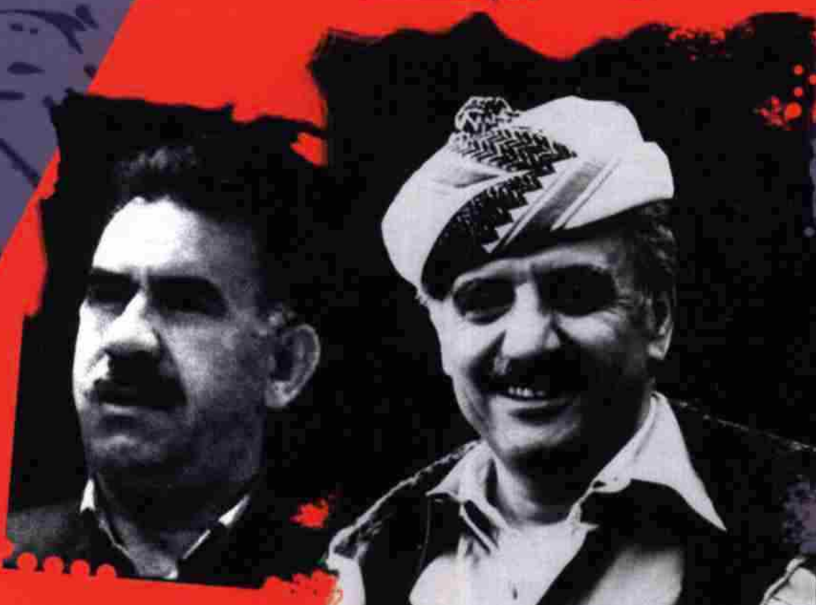
چالش جنبش ملت کرد
یا
رویای شیفته‌ی استقلال



The Challenge of Kurdish Nation
The Independence Enthusiastic Dream

نویسنده: کریس کوچرا

مترجم: عزیز ماملی

جنبش ملی کرد و خواست استقلال

● کریس کوچیرا / عزیز ماملی

جنبش ملی کرد

مؤلف: کریس کوچیرا

مترجم: عزیز ماملی

طرح روی جلد: رونیکا

تیراژ: ۴۰۰۰ جلد

چاپ دوم: ۲۰۰۸

کوردستان / سلێمانی

فهرست مطالب

یادداشتی بر چاپ دوم:

از زمان نشر چاپ اول این کتاب ده سال می‌گذرد. در این مدت، رویدادهای کردستان، تاریخی سازنده و قابل ملاحظه داشته است، عمده‌ی این رویدادها در جنوب کردستان پدید آمد؛ جنگ ایالات متحده آمریکا با عراق موجب سرنگونی صدام حسین گردید. انتظار می‌رفت ملت کرد که به عنوان بزرگترین نیروی اپوزیسیون عراق در پروسه‌ی مبارزه‌ی خویش بر علیه دیکتاتوری نقش برجسته‌ای ایفا کرده بود، به نوعی ثبات سیاسی که متضمّن تأمین قانونی حقوق او باشد، دست یابد: حقوق مشروع و تاریخی‌اش در قانون اساسی به رسمیت شناخته شود، محدوده کردستان که در طول تاریخِ موجودیت عراق اسباب اختلاف با حاکمان این کشور بوده معین گردد، به سیاست عربی کردن(تعریب) شهرهای تاریخی کردستان پایان داده شود و آثار آن زایل گردد و شهرهای کرکوک، خانقین، سنجار و کفری به منطقه‌ی کردستان باز گردانده شوند. احزاب سیاسی کرد که قدرت سیاسی و حکومتی را در کردستان در دست داشتند، بدون قید و شرط با حمله‌ی آمریکا هماهنگ شدند و با خوش‌بینی خارق‌العاده، ضرورت تضمین‌های لازم را برای آینده‌ای پایدار در کردستان، به فراموشی سپردند.

با پایان یافتن حکومت رژیم بعث در عراق، دو مطلب اساسی برای رهبران احزاب کرد در دستور روز قرار داشت:

۱ـ کدام نظام حقوقی و اداری را برای سیستم دولتی و یا حکومتی کردستان می‌بایست برگزید؟ اجرای اصل حق تعیین سرنوشت که ملت کرد در طول تاریخِ موجودیت عراق برای آن قربانی داده بود در قالب کدامیک از وجوه آن قابل اجرا بود: سیستم فدراتیو، کنفدراسیون و یا تشکیل دولت مستقل کرد؟

۲ـ چه نوع استراتژی سیاسی را باید در رابطه با حاکمیت جدید در عراق در نظر گرفت؟ بر اساس این تعیین خطمشیِ دراز مدت بود که حکومت کرد در جنوب کردستان می‌بایست و می‌توانست جایگاه سیاسی خود را در عراق معین نماید و بر همین اساس پایگاه اجتماعی‌اش در میان ملت کرد مشخص گردد.

با در نظر گرفتن روند وقایع بعدی، مجموعه پرسشهایی به ذهن می‌رسد که از همه مهمتر طرح این سوال است: آیا سران دو حزب سیاسی به گزینه‌ی برگزاری همه‌پرسی و مراجعه به آرای عمومی ملت کرد، جهت تعیین نوع سیستم دولتی و یا حکومتی اهمیت دادند؟ آیا تصور نمی‌رفت که با انجام این مهم و در دست داشتن نتیجه‌ی چنین رفراندومی، برگ برنده‌ی معتبر و قابل دفاعی چه در برابر حکومت مرکزی و ایالات متحده‌ی آمریکا و چه برای افکار عمومی جهان در اختیار می‌داشتند؟ آیا آنها در انتخاب نظام دولتی و یا حکومتی و همچنین در اتخاذ استراتژی سیاسی برای آینده‌ی کردستان پیروزی به دست آوردند؟ آیا نزدیکی و حضور در بغداد، تحصیل پست ریاست جمهوری و چند پست وزارت، رهبران کرد را از دفاع از مطالبات اساسی کردها غافل نکرد؟ آیا اعتماد و اطمینان کامل به سیاست‌های ایالات متحده‌ی آمریکا، کلیه‌ی سوابق منفی و مضرّ و مخرب آن کشور در جنبش کردستان نادیده گرفته نشد؟ از آن مهمتر، آیا ایجاد روابطی گسترده با دولت‌های ضد کرد چون ترکیه و جمهوری اسلامی ایران حساب‌شده و اصولی بود؟ معلوم نبود با دسترسی به هوای آزاد و بی‌نیازی به عبور و مرور از سرزمین این دو کشور، چه احتیاجی به چنین ارتباطاتی ناگوار داشتند.

با همه‌ی این احوال، جنبش مردم کردستان در عراق امیدی بود برای بخش‌های دیگر کردستان. ملت کرد فریاد آزادی‌خواهانه‌ی خود را در ترکیه، ایران و سوریه بیش از پیش بگوش جهانیان رسانیده است؛ در ترکیه جامعه‌ای مدنی پا به عرصه‌ی مبارزات سیاسی و دمکراتیک نهاد. پارتی کریکارانی کوردستان"پ‌ک‌ک" به رغم کلیه‌ی مشکلات، توطئه‌ها و حملات نظامی ترکیه، موفق گردید توانمندی تشکیلاتی و مبارزاتی خود را تداوم بخشد. در سوریه، ملت کرد بر علیه دیکتاتوری و برای آزادی ملی قیام کرد و مبارزات آنان علیرغم مواجه بودن با سرکوبی شدید، کماکان ادامه دارد.

در ایران، ملت کرد به دوران ویژه‌ای از مبارزه و دفاع از مطالبات سیاسی و فرهنگی رسید، ورود بیش از پیش زنان به میدان مبارزه، از برجستگی‌های چشمگیر این دوره از جنبش می‌باشد.

در ده سال گذشته، تلاشهای بی‌وقفه‌ی مبارزان کرد چه در داخل و چه در خارج از کردستان وسعتی قابل ملاحظه داشت، پیگیری در دفاع از هویت ملی و به کرسی نشاندن آن، پیشرفت در مبارزات سیاسی، دمکراتیک و مدنی از ویژگی‌های این ده سالی است که از تاریخ اولین چاپ ترجمه‌ی کتاب روزنامه‌نگار و نویسنده‌ی هوشمند فرانسوی، کریس کوچرا می‌گذرد.

مقدمه‌ی مترجم:

کتاب حاضر محصول توجه و تحقیقات مداوم بیست و دو ساله‌ای است که نویسنده با کندوکاو در مسأله‌ی کرد به رشته‌ی تحریر درآورده است. او به مبارزات ملّت کرد و رویدادهای کردستان به دقت چشم دوخته و تلاش کرده است به منظور انعکاس این واقعیات، تنها به دریافت اخبار و استماع آن از وسایل ارتباط جمعی بسنده نکرده، با مسافرت به مناطق مختلف کردستان، جنبش ملّی کرد و اوضاع آن را به رأی‌العینی نظارت نماید و با دست‌اندرکاران، مسئولین و رهبران کرد به گفتگو بنشیند، این شناخت و تحقیقات و روابط نزدیک نویسنده او را از مقام نویسندگی و خبرنگار فراتر می‌برد و به صورت محققی صالح و صاحب‌نظر در جنبش کرد درمی‌آورد. نام "کریس کوچرا" برای کردها و همه‌ی کسانی که با مبارزات ملّت کرد آشنا و بدان علاقمند هستند نامی آشنا به حساب می‌آید.

موضوع اصلی کتاب، جنبش ملّی کرد و تلاش‌های این ملّت در قالب مبارزات مسلحانه و سیاسی و ذکر عوامل و علل عدم پیروزی آن می‌باشد. او امیدها، ناکامی‌ها و تراژدی این مبارزات طولانی را در این کتاب بازگو می‌کند. "کریس کوچرا" با چیره‌دستی به تحلیل مبارزات کردها در سه بخش از کردستان پرداخته، با برشمردن و ورود در ویژگی‌های هر یک از آنها سنتزی از کل جنبش ارائه کرده است. نویسنده تاریخچه‌ای مختصر از حیات سیاسی و فرهنگی کردها را رقم زده، شخصیت‌های سیاسی معاصر کرد را که در جنبش کردستان منشأ آثار بوده‌اند ارزیابی نموده و عملکردهای آنها را به نقد کشیده است. عمده‌ی اشکال و نقیصه‌ی این کتاب سکوت مربوط به آن بخش از کردستان است که در اشغال سوریه قرار دارد از سوی دیگر نویسنده همانند اکثریت اروپاییان اهل قلم، در نقد و تحلیل و داوری‌های خود در چهارچوب منافع کشورهای متبوع خود به ویژه از جهات اقتصادی و سیاسی محصور بوده، واقعیت‌های وجودی رژیم‌های حاکم بر کردستان را اغلب نادیده گرفته و به این دلیل در خصوص عملکردهای فاشیستی زمامداران ترکیه حقیقت امر گفته نشده‌است، در نتیجه‌گیری از "مذاکرات" مرحوم دکتر عبدالرحمن قاسملو و یارانش با

"نمایندگان" جمهوری اسلامی و گفته‌های آنها بر روی کاست ضبط گردیده و برای اولین بار در این کتاب منتشر می‌شود، در مقابل تروریسم دولتی رژیم جمهوری اسلامی و اینکه رهبران رژیم ایران با قصد و برنامه‌ی قبلی قتل رهبر حزب دمکرات کردستان ایران و همراهانش را تدارک دیدند، سکوت کرده و نیات دولتمردان جمهوری اسلامی را که در از میان برداشتن مخالفین، به خصوص رهبران کرد هیچگاه تردید نکرده‌اند، در امر مذاکره و برنامه‌ریزی قبلی قتل به بوته‌ی ابهام می‌کشاند، در حالی که بعید به نظر می‌رسد نویسنده ماهیت جمهوری اسلامی و واقعیت تروریسم دولتی آن و نیز خصومت و کینه‌توزی و آشتی‌ناپذیری و از همه مهمتر انتخاب راه‌حل نظامی و سرکوب و ترور برای جنبش ملّی کرد و رهبران آن را درک نکرده‌باشد! ترورهای بعدی موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای در ایران تمایلات دولتمردان جمهوری اسلامی را به ترور و آدمکشی به کلی برملا کرد.

در رابطه با کردستان ایران جا داشت با رهبران کومله که در مبارزات کردستان سهیم و فعال بوده‌اند به گفت‌وشنود نشسته و در بخش مربوط به جنبش کردستان ایران به نظریات و مواضع آنها استناد نماید به علاوه از شخصیت‌های سیاسی و سیاسی ـ مذهبی چون آقای "صارم‌الدین صادق‌وزیری" که در هدایت جنبش کردستان ایران نهایت فعال و مؤثر بود و نیز ماموستا "شیخ عزالدین حسینی" که خدمات ارزنده‌ای به جنبش مبذول داشته به طور شایسته نام برده نشده‌است.

بخش اول کتاب به "جنبش کردها در عراق" اختصاص یافته؛ "در عراق، از نابودی... تا نیمه‌ی استقلال". در بخش دوم نویسنده به "جنبش ملّی کرد در کردستان ایران" می‌پردازد؛ "در ایران، امیدهای کاذب انقلاب اسلامی". در بخش سوم، کردستان ترکیه با عنوان؛ "در ترکیه، رؤیای غیر واقعی استقلال" موضوع تحقیق و تحلیل قرار گرفته است.

نویسنده جلد اول این کتاب را تا سال ۱۹۷۵ به نگارش درآورده است و کتاب حاضر دنباله‌ی مبارزات ملّت کرد از آغاز این دوران است.

مسئله‌ی کرد از حیث حقوق بین‌الملل در چهارچوب اصل حقوق تعیین سرنوشت، قابل توجه و بررسی است و راه حل آن نیز در همین مقوله متصور است. ملّت کرد که برای دستیابی به حقوق خود و تأمین آن مبارزه‌ی خونبار را به پیش برده‌است، موضوع و مشمول مقدمه‌ی مذکور در منشور سازمان ملل متحد قرار می‌گیرد. در بند دو ماده یک منشور اصل تساوی "حقوق ملل و حق آنها در تعیین سرنوشت خویش" به

رسمیت شناخته شده است. در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به‌خصوص بر این نکته تأکید می‌شود که: "این مطلب بسیار حائز اهمیت است که حقوق بشر باید به وسیله‌ی رژیمی که اساس آن بر حقوق و قانون استوار باشد، رعایت گردد تا بشر ناگزیر نشود در درجه‌ی آخر به قیام بر ضد استبداد و سرکوب متوسل گردد."

نیز ماده‌ی دو اعلامیه‌ی مزبور مقرر می‌دارد که: "هر کس حق برخورداری از کلیه‌ی حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه را دارا می‌باشد بدون هیچ‌گونه تفکیک نژاد، پوست، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و هر گونه عقیده‌ی دیگر، وابستگی ملّی و اجتماعی، ثروت، زادگاه و موارد دیگر."

وضعیت حقوقی ملّت کرد امر ویژه‌ای است و آن عبارت از این است که آیا این ملّت می‌تواند دولت مستقل خود را با انضمام و الحاق بخش‌های تجزیه‌شده‌ی کردستان تشکیل دهد و یا باید به مطالبه‌ی حقوق خود در قالب خودمختاری و یا فدرالیسم بسنده نماید؟ این سؤال در قرارداد سور ۱۹۲۰ مورد بررسی قرار گرفت.

ملّت کرد در سرزمین ویژه‌ی خود بر اساس احساس وحدت که بر روی تاریخ مشترک، زبان، فرهنگ، سرزمین، منافع و اراده‌ی واحد شکل گرفته است حضور دارد. بر سرزمین کردستان دولت‌ها و شاهزاده‌نشین‌هایی پدید آمده‌اند. قبل از جنگ اول جهانی، کردستان بین امپراتوری عثمانی و ایران تقسیم شده بود، با شکست امپراتوری عثمانی جامعه‌ی بین‌الملل طی قرارداد سور در سال ۱۹۲۰ (مواد ۶۲ ـ ۶۴) حقوق ملّت کرد را در تعیین سرنوشت خویش به رسمیت شناخت. به دنبال قرارداد لوزان مورخ ۲۰ ژوئیه‌ی ۱۹۲۳ که بدون حضور نمایندگان ملّت کرد به مورد بحث و امضا گذاشته شد کردستان تقسیم گردید. از آن‌زمان به بعد کردها ۸۵٪ جمعیت سرزمین خود را تشکیل می‌دهند، جمعیتی بالغ بر ۳۰ تا ۴۰ میلیون که از حیث کمیت سومین ملّت خاور نزدیک بعد از عرب‌ها و ترک‌ها می‌باشد و در داخل مرزهای دولتی بین کشورهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه تقسیم شده است. ملّت کرد در داخل این کشورها با پاره‌ای تفاوت، از ستم ملّی، انکار حقوق ملّی و فرهنگی و تاریخی، غارت منابع طبیعی، عقب‌ماندگی اقتصادی، نژاد پرستی و تبعیض، سرکوب نظامی و پلیسی، تبعید و کوچ اجباری و ویرانی روستاها رنج می‌برد و تحمل این اوضاع معنا و مفهومی جز استعمارزدگی به شکل جهان سومی آن نمی‌تواند داشته باشد. به عبارت دیگر اشکال و ابعاد این ظلم و ستم به درستی در قالب استعماری آن اما به شکل غیر کلاسیک شدیدتر و بی‌رحمانه‌تر قابل ملاحظه می‌باشد و نشان می‌دهد که تا چه اندازه با موازین دموکراتیک و حقوق بشر در تضاد و تناقض است.

ملّت کرد مجموعه‌ی واحدی است که با ویژگی‌های معین شخصیت جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهد که مختص خود او می‌باشد. او بر این ویژگی‌ها کاملاً واقف بوده، مدام خواستار آن است که هویت وی به عنوان ملّت واحد و مستقل شناخته شود، این شخصیت نه ترک است نه فارس، نه عرب، نه عراقی است نه سوریه‌ای و نه ترکیه‌ای.

موجودیت و هویتِ ملّی این ملّت مورد تهدید قرار گرفته است، از تاریخ و میراث ملی خود محروم گردیده و از آزادی‌های دموکراتیک و انسانی دور نگه داشته شده است. او همانند همه‌ی ملل دیگر حق غیر قابل انکار و غیر قابل تصرف تعیین سرنوشت، حق وحدت کردستان وایجاد دولت ملی مستقل انتخاب سیستم حکومتی مناسب برای تأمین آزادی‌های دموکراتیک، استخراج منابع طبیعی کشور خویش و به‌کار گرفتن وسایل لازم جهت توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و احیاء و اشاعه‌ی فرهنگی را دارا می‌باشد، این حقوق همانست که ملل عرب و فارس و ترک نیز از آن برخوردارند.

ملت کرد با اعتقاد و احترام به صلح و عدالت به سازمان ملل چشم دوخته است، اگرچه این سازمان تاکنون در قبال جنایات حکومت‌های ترکیه و ایران و عراق و سوریه بر علیه کردها غیر مسئولانه بی‌تفاوتی از خود نشان داده است و گرچه به ویژه در سال‌های اخیر به عنوان عامل سیاست کشورهای غربی عمل کرده، در سیاست‌های آنها در آفریقا، خاورمیانه و یوگسلاوی سهیم بوده است، اما باز هم به عنوان نهادی که بر پایه‌ی منشوری استوار است که اصل حق تعیین سرنوشت را به رسمیت شناخته و به موجب آن باید ملل واجد شرایط را در نیل به این حق یاری رساند. برای ملت کرد به عنوان مرجع رسیدگی به حق او در تعیین سرنوشت خویش حائز اهمیت است اما ملت کرد در مبارزات مشروع و عادلانه‌اش علیه رژیم‌های ستمگر به ایثار و فداکارهای خود متکی است.

مسئله‌ی کرد را نباید به موضوع حقوق بشر محدود نموده، تا آن حد تقلیل داد، مسئله‌ی ملتی است که به رغم وجود همه‌ی شرایط ممکن به علت مواجهه با دولت‌های دیکتاتور و ضد مردمی از آزادی و حقوق مشروع و دموکراتیک و ملی و مردمی خویش محروم است.

مسئله‌ی کرد مسئله‌ی یک اقلیت ملی نیست مسئله ملتی است که بر روی سرزمین خود حضور دارد و واجد کلیه‌ی شرایط ممکن برای اعمال حاکمیت سیاسی و ملی می‌باشد، حکومت فدرالی در داخل هریک از کشورهایی که کردستان را اشغال کرده‌اند، و یا خود مختاری مطلبی است که با توجه به شرایط تاریخی،

سیاسی و اجتماعی هریک از این کشورها عملی می‌شود، اما واقعیت تئوریک آن یعنی حق مسلم تعیین سرنوشت برای او غیر قابل انکار و تردید است و اوست که شیوه و چگونگی راه چاره را برمی‌گزیند. عمده‌ی مطلب آن است که ملت کرد احساس نماید که از نوعی حاکمیت سیاسی برخوردار است.

از نقطه نظر سیاسی باید گفت که در آستانه‌ی ورود به قرن بیست‌و یکم مسئله‌ی کرد جزو عمده‌ی مسایل خاورمیانه به شمار می‌رود، به تأیید همه‌ی منابع و مراجع ذیصلاح این منطقه از جهان بدون حل این معضل نمی‌تواند از صلح پایدار، عادلانه و جامع برخوردار باشد. رژیم‌های حاکم در کردستان اعم از ایران، عراق ، ترکیه و سوریه، به‌رغم همه‌ی تغییرات حاصله در سطح جهان هیچ‌گونه حقوق دموکراتیک و ملی برای این ملت قایل نیستند. مطالبات ملی ـ دموکراتیک با سرکوب مواجهه می‌شود، سیاست تحلیل کردها در ترکیه، نفی تابعیت آنها در سوریه، انکار حقوق مشروع و ستم مضاعف و سرکوب بی‌رحمانه در ایران و بلاخره سیاست ژینوساید در عراق موضوع برخورد و سیاست رژیم‌های موجود می‌باشد. این ستمگران در دشمنی با این ملت اختلافات موجود فیمابینی را کنار نهاده و برای خفه کردن صدای آزادی‌خواهی به لطایف‌الحیل متوسل می‌شوند، با این حال در آستانه‌ی ورود به قرن بیست و یکم برای اولین بار در سه‌بخش از کردستان تقسیم شده برای دستیابی به حقوق از دست رفته‌اش قیام کرده، جنبشی مشروع و آزادی بخش را هدایت می‌کند، جنبش مزبور برای حفظ و دفاع از هویت فرهنگی و سیاسی و ملی شکل گرفته است. ملت کرد در آستانه‌ی قرن بیست و یکم با بیداری وجدان و آگاهی و رشد سیاسی به واقعیت وجودی مسئله‌ی کرد می‌اندیشد و برای رفع ستم ملی خواست واحد یعنی اصل حق تعیین سرنوشت را مد نظر دارد و سازمان‌های سیاسی را در برابر این حقیقت می‌گذارد که پیروزی جنبش بر دیکتاتوری و دستگاه ظلم و ستم تنها در پرتو وحدت فکر و عمل ممکن است و با توجه به این واقعیت ضرورت تشکیل نهادهای سیاسی را که نشانگر وحدت و تجانس سیاسی باشد، خاطر نشان می‌سازد. کنگره‌ی ملی کردستان که به ویژه با ابتکار و تلاش‌های "پ.ک.ک" در سال ۱۹۹۹ در این راستا پدید آمده است در مقام پاسخگویی به این ضرورت است. این ارگان به عنوان سازمان ملی عالی به منظور دفاع از منافع کردستان در منشور خود می‌گوید:

«کردها تنها همان ملتی را تشکیل می‌دهند که در کردستان بر اساس اشتراک سرزمین، زبان، سنن و هویت ویژه شکل گرفته و از خواست مشترک برای آزادی و آینده‌ی بهتر الهام می‌گیرند.»، «منشور کنگره به

منظور تأیید و اعمال حقوق خود برای اصل تعیین سرنوشت و حفظ هویت ملی خویش و وحدت وطن اعلام می‌کند.»

کنگره‌ی ملی کردستان به مثابه‌ی عالی‌ترین سازمان ملی کردستان، نمایندگان سازمان‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی و نیز شخصیت‌های مستقل را شامل می‌شود.

در ماده‌ی ۵ می‌خوانیم: «تقسیم کردستان برخلاف تمایل و خواست ملت کرد و برخلاف حق او برای اداره‌ی سرنوشت خویش انجام گرفته است...»، «هیچ حزب و سازمان و هیچ حق همکاری با یکی از دولت‌هایی که کردستان را اشغال کرده است و یا همکاری با دولت دیگر بر علیه منافع ملی کردستان را ندارد».

در ماده‌ی ۶ گفته می‌شود: «کنگره برای تقویت روح همکاری و مبارزه‌ی بین همه‌ی بخش‌های کردستان تلاش می‌کند،نیز بر اساس وحدت ملی و منافع اساسی مردم کردستان»

کنگره سازمانی نظامی نیست، حزبی جدید نیز نمی‌باشد، ارگان عالی ملت ستمدیده‌ای است که از تاریخی طولانی با جمعیتی در حدود ۴۰ میلیون نفر و اهمیت جغرافیایی و منابع زیر زمینی‌اش بهرمند است.

واقعیت مبارزات ملت کرد حاکی از آن است که این ملت یکپارچه برای تحصیل حقوق و آزادی خود قیام کرده است، ابراز نفرت و بیزاری همه‌ی اقشار و طبقات ملت کرد در کلیه‌ی بخش‌های کردستان در قبال دستگیری و تحویل "عبدالله اوجالان" رهبر حزب کارگران کردستان متضمن وحدت خاص و بیان تمایلات بود، ملت کرد با شرکت در تظاهرات در شهرهای مختلف کردستان و کشورهای اروپایی از یک‌سو نارضایتی خود را از توطئه مشترک ترکیه و حامیان آمریکایی و اروپایی‌اش و از سوی دیگر فریاد اعتراضی خود را بر علیه رژیم‌های حاکم بر کردستان برآورد.

خواست و مطالبات مشروع ملت کرد نه خواب است و نه خیال، نه با آزادی و حقوق ملل دیگر منطقه در تعارض است و نه تا ازل در شرایط کنونی باقی خواهد ماند، او برای تأمین آزادی و صلح اسلحه به دست گرفته است و انتخاب سلاح بر وی تحمیل گردیده است، زیرا رژیم‌های ستمگر و ضد مردمی با مخالفت و خصومت با خواسته‌های مشروع انسانی او راه‌حل نظامی را برگزیده، جنگی نابرابر و همه‌جانبه بر او تحمیل نموده‌اند به ناگزیر این ملت صلح‌خواه و آشتی‌جو برای دفاع از موجودیت و خواسته‌های برحق بالاجبار به

اسلحه روی آورده است و این پدیده متأسفانه در تاریخ ۱۵۰ سالهی مبارزهاش مرتباً تکرار گردیده است، بدان امید که روند صلح که در بسیاری از نقاط جهان پا به عرصهی وجود گذاشته است به شهرها و جامعهی کردستان نیز سرایت کند و رژیمهای حاکم بر پذیرش مشروعیت مسئلهی کرد و واقعیتهای موجود و انطباق خود با تغییرات بینالمللی در سطح جهان به جای سرسختی و مخالفت در قبول تمایز ویژگیهای فرهنگی و ملی به دگراندیشی و دگرگونی ملل تمکین نمایند، به جای سیاست سرکوب به راه صلح و گفتگو و مذاکرهی واقعی و جستجوی راه حلی که با شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی هر یک از بخشهای کردستان منطبق است تن در دهند.

مبارزات ملت کرد در اواخر قرن بیستم شرایط و ویژگیهای جدید فراهم آورده است. یکی از آنها وجود و پدیدهی دیاسپورا و حضور بیسابقهی تعداد زیادی از کردها که پارهای از آنها جزو نخبگان آن میباشد در خارج از کردستان است. دیاسپورای ملل دیگر در گذشته با تأمین بودجه و امور مالی، اسلحه و نیروی انسانی در کمک و خدمت به جنبش ملل خود مؤثر بودهاند. دیاسپورای کرد که همهی قشرهای ملت کرد را نمایندگی میکند باید به این وظیفهی خطیر خود واقف بوده و بدان عمل نمایند. دوری آنها از خفقان و فشار و ظلم مستقیم و برخورداری از فضای آزاد خارج ، محیط و زمینهی مناسبی برای برقراری وحدت و کمک به جنبش ملی کرد فراهم آورده است.

اتحاد آنها رعایت و اجرای تعهدات و الزامات ملی و سیاسی و ابراز وابستگی آنها به مبدأ خود هم از حل جامعهی کرد و هم برای جنبش ملی در داخل کردستان به عنوان الگویی مطلوب جلوه خواهد کرد و در نهایت در حل اختلافات احتمالی داخلی، سازمانهای موجود نیز آثار لازم را بر جای خواهد گذاشت. کردستان به مبارزات فرزندان خود در داخل و خارج نیازمند است، برومندان کرد به جنبش و جامعه و جهات پیشرفتهی سیاسی ملت و سرزمین خود وفادار خواهند ماند.

مترجم / دسامبر ۱۹۹۹

"مقدمه":

مرا مادر کردها می‌نامند به این دلیل ساده که تلاش کردم جنایات و فجایع اعمال شده علیه آنان را که طی سالیان متمادی کتمان می‌شد به گوش جهانیان برسانم.

حدود پانزده سال است از طریق روشنفکرانی که علاقه‌مند و کنجکاو به ملاقات آنها بودم به حضور و وجد این ملت که از نظر وسایل ارتباط جمعی فراموش شده است، بیشتر آگاهی پیدا کرده‌ام. به وسیله‌ی آنها با فرهنگ غنی و قدیمی کردها آشنا شدم و به اتفاق افرادی دیگر از گشایش یک مؤسسه‌ی فرهنگی کرد در پاریس حمایت کردم، سپس از منابع مختلف به عمق و دامنه‌ی ستم علیه این ملت در عراق صدام حسین، در دموکراسی ژنرالهای ترک، در ایران آیت‌الله‌ها و در سوریه ژنرال اسد پی بردم، نیز با شواهد متعدد به اقدامات معموله که در جهت نابودی این مردم به کار می‌رود از ویرانی شهرها و دهات و استعمال گازهای شیمیایی در حلبچه گرفته تا از بین بردن و سوزاندن درختان جنگل و وجود کمپ‌های اجباری برای روستائیان تبعیدی که وحشت زده از فجایع و جنایات فرار می‌کردند وقوف یافتم.

آنها که جرأت اعتراض و افشاء این مظالم را داشتند با مخاطرات جدی روبرو شدند؛ پاره‌ای روانه‌ی زندان شدند و هم‌اکنون نیز در سیاه‌چاله‌ها به سر می‌برند، بعضی دیگر با گلوله‌ی واحدهای نظامی از پای درآمدند. این اوضاع ضرورت انعکاس رویدادها را به وسیله‌ی شخصیتی مستقل که به صورت سخن‌گوی کردها در مقابل افکار عمومی بین‌المللی اقدام کند نمودار ساخت، من که از این شرایط دردناک متأثر بودم ایفای این نقش را پذیرا شدم، دیگران قبل از من در این زمینه اقدام کرده بودند؛ از چندین سال قبل در واقع تنی چند از شخصیت‌ها و نیز سازمان‌های غیر دولتی سعی

می‌کردند دفاع از مردم کرد را برعهده گیرند، مقابله با منافع قدرت‌ها و همچنین به اصطلاح دلایل دولتی این اقدامات نتوانست از دایره‌ی محدوده‌ی مدافعین حقوق بشر تجاوز کند.

شرایط ویژه‌ی همسر ریاست جمهوری فرانسه می‌توانست بهانه‌ای در جهت افشاگری و تهیه‌ی اطلاعات برای دستگاههای خبری باشد؟ واقعیت این است که از زمان دیدار پر سر و صدای من در ماه آوریل ۱۹۸۹ از کردهای فراری عراق در ترکیه، وسایل ارتباط جمعی بهتر در مقام گزارش و شناساندن رویدادهای کردستان برآمدند. از بوش تا گورباچف ، از هلموت کهل تا پارلمان اروپا به صراحت راجع به کردها به بحث نشستم، هیچ‌یک از شخصیت‌های بزرگ جهان نمی‌تواست در این زمینه بی‌اطلاع باشد، دریافتم که سفارت‌های ما که علاقه‌مند به حفظ روابط با دولت‌ها و برقراری و حفظ مناسبات اقتصادی با آنها می‌باشند، در زمینه‌ی امر تجاوز به حقوق بشر هر اندازه شدید و دامنه‌دار هم باشد چشم‌پوشی می‌کنند، به همین دلایل اظهارات و نقطه نظرهای من با اطلاعات رسمی دفاتر و نمایندگی‌های رسمی متناقض بود و مخاطبان مرا در تردید نگاه می‌داشت. می‌بایست جنگ خلیج و در نتیجه‌ی آن مهاجرت بزرگ کردها روی دهد تا تراژدی کردها به طور غیر مترقبه در اذهان عمومی وارد آید.

رویدادهایی که از آن زمان به وقوع پیوستند چه در عراق و چه در ترکیه هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که مسأله‌ی کرد از چه اهمیت ویژه‌ای برای صلح و ثبات خاورمیانه برخوردار است، این موضوع به ما اروپاییان نیز مربوط می‌شود زیرا به دنبال جنگ‌ها، سرکوب و بدبختی اکنون صدها هزار کرد در کشورهای اروپایی به سر می‌برند، آنها همسایه‌ی ما به حساب می‌آیند و مرتباً به شیوه‌های گوناگون توجه ما را به سوی مسأله‌ی ملت خود جلب می‌کنند.

کردها همچنین از طریق اعتقادات خود به یک دموکراسی واقعی به ما نزدیک هستند، خواست و کوشش آنها در جلب توجه و احترام به حیثیت و هویت فرهنگ خویش می‌تواند در این زمینه ما را متقاعد نماید چه مردان و زنان با صلاحیت جالب که در دیدارهایشان با من به طور خستگی‌ناپذیر از دموکراسی صحبت می‌کردند، بدون اینکه هیچگاه تغییر مرزهای دولتی کنونی را

درخواست نمایند در کردستان ایران به قاسملو می‌اندیشم که در سال ۱۹۸۹ در شهر وین به قتل رسید، در کردستان ترکیه به لیلا زانا نماینده‌ی کرد در مجلس فکر می‌کنم که از سال ۱۹۹۳ به پانزده سال حبس محکوم شده است، نیز به نویسنده‌هایی چون موسی انتر که او نیز به قتل رسید با وجود این داعیه‌ی دولت ترکیه مبنی بر ضرورت نابودی تروریسم تجزیه‌طلب به منظور نجات تمامیت سرزمین‌های ترکیه کماکان به قوت خود باقی است چه درخواستهایی که برای گفتگو و مذاکره مطرح گردیدند و بدون هیچ‌گونه توضیح از جانب حکومت آنکارا رد شد، شیوه‌های فشار موجود است؛ دموکراسی غیر مذهبی(لائیک)، ترکیه به ارتشی کاملاً قدرتمند وابسته است که مشتری فوق‌العاده‌یی برای صنعت اسلحه‌ی ما به شمار می‌رود، غرب نباید در کمک‌ها و فشارهایش که می‌تواند اشکال گوناگون داشته باشد تردید نماید.

نگاهی به همسایه‌های آنها بیندازیم؛ کردهای عراق پس از تجارب وحشتناکی که از مهاجرت به بار آمد در سال ۱۹۹۲ حکومت و مجلسی که حاصل انتخابات عمومی بود تشکیل دادند آنها می‌خواستند در دموکراسی پلورالیست نمونه‌یی برای بقیه‌ی نقاط کشور باشند، مع‌الاسف این دموکراسی که از جانب همشیره‌های غربی خود رها شد در یک کشور غرب‌زده و در موقعیت جغرافیایی مخالف به علت عدم همبستگی تغییر جهت داد و امروز نتایج آن را تحمل می‌کنیم.

به این ترتیب مسأله‌ی کرد به مثابه‌ی جراحت‌بازی است که هر از گاهی در جریان بحران‌های تند صفحات تلویزیونی ما را به خود مشغول می‌دارد اما در رابطه با انتشار این اخبار از طریق تلویزیون ما بیش از هر وقت به مطالعاتی که مبتنی بر اطلاعات دقیق و مفصل و اسناد مسلم باشد نیازمندیم تا بر اساس آن ارزیابی و برداشت و عملکردهای خود را بنیان‌گزاریم، خواننده‌ی فرانسوی در حال حاضر فاقد منابع کافی جهت دسترسی به اطلاعات مربوط به کردستان می‌باشد، کتاب حاضر می‌تواند پاسخگوی واقعی و تأمین‌کننده‌ی خلاء موجود باشد.

کریس کوچرا بر اساس شناخت شخصی و آشنایی با دست‌اندرکاران اصلی تاریخ معاصر کرد و نیز مسافرت‌های متعددش ظرف مدت بیست سال به منطقه از اطلاعات موثق و بهترین منابع

بهره‌مند است، او در این کتاب چشم‌انداز وسیعی از تاریخ کرد را به ما ارائه می‌کند به همان شیوه که امروز با مبارزات، امیدها، شکست‌ها و تراژدی‌هایش به تصور در می‌آید.

همه‌ی کسانی که به هر نحو از انحاء به ملت کرد و تاریخ او علاقمندند باید این کتاب بسیار مفید را مطالعه کنند تا درک شود چرا تاریخ آن در مرکز اخبار قرار دارد.

دانیل میتران

معرفی:

تاریخ هیچ ملتی به اندازه‌ی ملت کرد مملو از تناقض نیست؛ کردها از عهد عتیق ملت جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهند که در سرزمین معین، واحد و با زبان مشخص خود، فرهنگ خویش، مذهب، سنن ویژه، جمعیتی بیش از ۲۵ میلیون نفر را تشکیل می‌دهند[1]. اما با وجود این هنوز هم ملتی بدون وطن و مردمی فاقد وطن هستند در حالی که سازمان ملل متحد کشورهای تازه‌ای به عنوان عضو پذیرفته که جمعیت آنها از چندین صدهزار نفر تجاوز نمی‌کند. کردها موفق نشدند این حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را که حتی برای سازمان ملل جزو حقوق بشر به حساب می‌آید به نفع خود تأمین نمایند[2].

توطئه‌ی تاریخ؟ و یا شکست تراژیک ناشی از ضعف بی‌وقفه‌ی ملت کرد؟ اما ابتدا ملت چیست؟ چگونه به وجود می‌آید؟

"مارک بلوک" مورخ می‌نویسد[3]: «نباید چندان به ملت متحدالشکل اعتقاد داشت.» قبل از پیدایش ناسیونالیسم در اروپا چند قرن قبل از آن که کلمات "فرانسوی"، "انگلیسی"،"آلمانی" روی کاغذ بیاید واژه‌ی کرد زیر خامه‌ی مورخین یونانی، سپس عرب و فارس پدیدار می‌شد.

خصومت با "خارجی" مطلب دیگری است که قویاً به توسعه‌ی احساسات ملی کرد به نفع کردها عمل کرده است، ابواسحاق‌الفارسی جغرافیدان قرن دهم می‌نویسد:«کردها مردمانی هستند که در

---

[1] با عدم دسترسی به آمار می‌توان ارزیابی زیر را به عمل آورد: در ترکیه ۱۵ میلیون، در ایران ۶ میلیون، در عراق ۴ میلیون، در سوریه ۱/۵ میلیون نفر و در شوروی سابق ۴۰۰هزار نفر.

[2] مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ قطعنامه‌ی ۲۲۰۰ (XXL)

[3] Marc Blouch . La Secleto feu 1948 P 598.

مناطق ما به سر می‌برند اما از چهارچوب مقوله‌ی انسانی خارج می‌شوند، آنها مخلوطی از اجزای جهان می‌باشند.»

این واقعیتی است که کردها با ملل مجاور خود متفاوت می‌باشند؛ آریایی‌نژاد در عین حال از اعراب سامی و ترک‌های مغول متمایز هستند. اکثریت آنها سنی مذهب که از نقطه‌نظر مذهبی با فارس‌ها که آنها نیز آریایی ولی شیعه می‌باشند، متفاوتند. بدون تأیید این امر(مانند پاره‌ای از مؤلفین) که "زبان به معنای ملت است" واقع امر این است که زبان کردی قطعاً یکی از عناصر هویت ملت کرد می‌باشد، هویتی که دو فرهنگ شدیداً آمیخته بر اساس آن توسعه یافته است؛ فرهنگی (کلاسیک) که شاهکار مهم و زین احمد خانی (۱۶۵۲ ـ ۱۵۹۱) را آفریده است و فرهنگ مردمی که با جایگاه ویژه‌ای که به داستانها و روایات حماسی اختصاص داده‌است (کتابهای تاریخی اشخاصی که قادر به خواندن نیستند) و ("خاطرات عمومی") ملت را تشکیل می‌دهد.

همچنین نمی‌توان با نظریات "آنتوم سعدا" موافق بود که به موجب آن؛ «زمین ملت است»[1]. اما نمی‌توان انکار کرد که محیط جغرافیایی که در آن زندگی کرده‌اند روحیه‌ی کردها را پرورش داده، روال تاریخ آنها را معین کرده است، چنانچه این کوههای صعب‌العبور و هوای سخت نبود کردها از مدت‌ها پیش به وسیله‌ی قبایل بربر که طی قرون متمادی آسیای صغیر را منهدم کردند از کره‌ی زمین محو شده بودند.

در همه‌ی این اقدامات برای تعریف ملت یک عنصر اساسی از نظر دور انداخته شده است همان چیزی که "مانسینی" نویسنده‌ی ایتالیایی قرن نوزدهم و آوازه‌خوان وحدت ایتالیا به عناصری که به شیوه‌ی کلاسیک ذکر می‌شوند اضافه کرده است:«یک ملت جامعه‌ی فرهنگی مردمانی است که به حکم وحدت زمین، نژاد، آداب و رسوم و زبان، مبنای وجه اشتراک در زندگی و آگاهی اجتماعی را شکل می‌دهد.»[2] به نظر مانسینی این آگاهی اجتماعی است که به بیداری ملی منتهی می‌گردد.

---

[1] Patrick Seale , 1965. P.66.

[2] G.F.guilhaudis , le droit des peoples a disposer d.eux-memes, 1976.p.40

مشکل عمده‌ی کردها در این گذار دشوار است؛ تاریخی که ما سعی خواهیم کرد ارائه نماییم با تلاشهای آنها در امر تحقق و تبدیل احساس هویت به جنبش ملی سازمان یافته و یک نوع آگاهی ملی معین و مشخص می‌گردد.

به طور خلاصه در شکل‌گیری جنبش ملی کرد می‌توان به سه مرحله اشاره کرد؛ مرحله‌ی فئودالی، مذهبی و سیاسی.

منابع و اسناد زیادی در خصوص ناسیونالیسم کرد در قرن نوزدهم موجود نیست، در حقیقت اگر ترکیه در آن زمان محل عبور مسافرینی بود که در همه‌ی جهات از آن گذر می‌کردند (عملی غیر ممکن درست یک قرن بعد، زمانی که کردستان ترکیه یکی از بسته‌ترین مناطق جهان بر روی اتباع خارجی است) این سیاحان عمدتاً مذهبیونی بودند که از جانب میسیون‌های کاتولیک فرانسوی، "آرشوک کانتر بوری" و Bord of mission آمریکایی اعزام می‌شدند و تنها به مسأله‌ی مسیحیان مشرق‌زمین اشتغال می‌ورزیدند با وجود این یکی از آنها مشاهدات استثنایی خود را در مورد وضعیت روحی کردها در پایان نیمه‌ی اول قرن نوزدهم چنین ارائه کرده است: «در ملاقات با کردها وقتی از آنها می‌پرسیدم آیا در شورش‌های خود از اکثریت برخوردارند؟ همگی جواب می‌دادند: چه می‌توان کرد؟ چنانچه به دشت‌ها روی آورده، روستاههای خود را آباد سازیم، تاک‌هایمان را بکاریم، گندم و جو بچینیم و زمین‌های لم‌یزرع را شخم بزنیم. با وضع عوارض و مالیات‌های سنگین عثمانی‌ها چنان له می‌شویم که کارهای خدادادی‌یمان صرفه‌ای برای ما باقی نخواهد گذاشت در آن‌صورت چنان در فقر و بی‌نوایی غوطه‌ور می‌شویم که ناگزیر از فرمان‌برداری و اطاعت از بی‌رحم‌ترین ستمگران نیز خواهیم بود؟ اگر از کارفرمایان حریص اطاعت نکنیم این عمل جنایت شمرده می‌شود، دهات ما با خاک یکسان می‌گردد، حتی رختخواب و ابزار کارمان به غارت می‌رود، تعدادی از ما به قتل رسیده بقیه دستگیر می‌شوند، در این حال چه چیزی برایمان باقی می‌ماند؟ کاشانه‌هایمان را ترک می‌کنیم و پناگاهی نزد برادرانمان که در کوهها از ستم و سرکوب

دور هستند جستجو می‌کنیم، اما حتی در آنجا نیز همچون کبک از خطر شکار در امان نیستیم، این است سرنوشت ما.»[۱]

این شکوائیه‌ی طویل بیانگر کامل شورش کردها علیه ستم اساساً اقتصادی است.

اما ظاهراً اثری از احساسات ملی در آن به چشم نمی‌خورد، با وجود این کمی بیش از این دوران است که حماسه‌ی مختصر "امیر بدرخان" که از سال ۱۸۴۴ تا ۱۸۴۶ بر یک پادشاهی کرد از فارس تا دجله حکمرانی می‌کند، به وجود می‌آید. چگونه امیر بدرخان موفق گردید این احساسات و تمایلات به شورش را که از قیام‌های ناکام و اعتراضات دهقانی عدول نمی‌کرد به یک جنبش ملی تبدیل نماید؟ تأثیرات فوق‌العاده‌ای که بدرخان روی قبایل کرد می‌گذارد قطعاً نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کند؛ دهقانان در مقام «تقریباً محمد دوم» به او احترام می‌گذارند و به عدالت‌پروری او و شخصیت نفوذناپذیرش به دیده‌ی احترام می‌نگرند، همه‌ی کردهایی که با میسیونرها ملاقات اظهار داشتند که آنها اطمینان دارند که هیچگاه هیچ‌کس نتوانست او را در دادپروری‌هایش تطمیع کند.[۲]

از سویی دیگر امیر بدرخان که از قدیمی‌ترین خانواده‌های کردستان بود در اوضاع و موارد نامعلوم ثروت هنگفتی جمع‌آوری کرد، این ثروت به وی امکان بخشید تا به همه‌ی کردهایی که امکان مالی نداشتند مبالغ کافی برای خرید تفنگ، شمشیر و اسلحه‌ی دفاعی عطا نماید. بنابراین مورخین بر این امر اعتقاد دارند که وقتی پادشاه یا شاهزاده‌ای از ثروت متنابهی جهت تأمین مخارج ارتش و کارمندان دولت بهره‌مند است بدون اینکه تأمین این ثروت وجه مشترکی با رقبای خود داشته باشد، مرحله‌ای قطعی در تشکیل دولت را از سر گذرانده است...

برنامه‌ی سیاسی امیر بدرخان به درستی چه بود؟ دست یافت به این امر و آگاهی به آن احتمالاً غیرممکن است، مگر اینکه اسناد انتشار نیافته‌ای که هنوز هم در آرشیوها مخفی نگه داشته شده‌اند

---

[1] Badger (Rev.Georges Percy).A mission to mesoptamia and coordistan. The Nestorians and their rituals, 1852.

[۲] همان مأخذ قبلی، همان صفحه.

بر ملا شوند. در هر حال امیر بدرخان موفق گردید درخواست‌های اساسی کردها را ضمن تشکیل یک دولت که نظم و عدالت در آن حاکم بود تأمین نماید و آن در دورانی که دستگاه عثمانی در فسادی وحشتناک غوطه‌ور بود، این مطلب را مسافران خارجی و از این جمله مأمور کنسولگری فرانسه که از «قلمرو پادشاهی» بدرخان در سال ۱۸۴۵ گذر می‌کند احراز کرده‌اند او در این باره می‌نویسد: «او یک شاهزاده‌ی سخت‌گیر اما منصف است در سرزمین وی امنیت کاملاً برخوردار است و ظواهر امر چنان مرتب است که جستجوی نظایر آن در نواحی مجاور تحت قلمرو و اقتدار ترک‌ها بیهوده است.»[1]

حماسه‌ی بدرخان همزمان است با اواخر دوران طلایی فئودالیته‌ی کرد؛ در این نیمه‌ی قرن نوزدهم کردستان که تقریباً تماماً در ترکیه قرار دارد به همان کردستان شباهت دارد که به وسیله‌ی "بتلیس" شاهزاده‌ی کرد در قرن شانزدهم در شرفنامه‌ی مشهور خود[2] وصف شده است. دستگاه اداری عثمانی تقریباً در آنجا حضور ندارد، غیر از پاره‌ای از شهرهای بزرگ که آن نیز به قشون نظامی یا اهداف مالیاتی محدود می‌شود.

کردستان کشوری غیر قابل نفوذ است، فاقد راه و جاده، در دره‌های دور افتاده با رشته کوههای تقریباً غیر قابل عبور، ارباب در قصرهایی زندگی می‌کنند که با قصرهای اروپایی در دوران قرون وسطی قابل قیاس می‌باشد. این ارباب بر قبایلی حکومت دارند و اوقات خود را بین فرهنگ و شکار و جنگ تقسیم می‌کنند.

هیچگاه هویت فرهنگی کرد تا این حد به شکوفایی نرسیده است و شایستگی امیر بدرخان در آن است که با نفوذ و اعتبار فوق‌العاده و آگاهی موجود، هویت و شخصیت مزبور را متبلور و بخش عمده‌ی یک قوم را که تا آن زمان به قبایل تقسیم شده‌بود، در چهارچوب یک دولت ولو در حالت

[1] D, Avril , la chaldee chretienne. 1864 , p. 61.

[2] Charef khan (Pricee de Bitlis), cherefnameh ou fastes de la nation kurde, notes de F.charmoy, 1868.

نطفه‌ای خود، به دور هم گرد آورد. در این رابطه، او پدر تشکیل دهنده‌ی ناسیونالیزم کرد به شمار می‌رود.

پس از شکست بدرخان و پناهنده شدنش (۱۸۴۷) به کاندی و دمشق، بسیاری از شاهزادگان کرد در آنجا به او پیوستند، جامعه‌ی کرد عملاً بدون رهبر ماند. ساختار قبیله‌ای حاکم است، اما از رؤسای خود محروم، طبقه‌ی تازه‌ای از رهبران جانشینی او را به عهده می‌گیرند: «شیوخ» یعنی رهبران مذهبی از خاندان متصوف قادری و نقشبندی. نفوذ و اعتبار این خاندان همانند رهبران فئودالی دوران قبل، بر دودمان بزرگوار و باشکوه و نیز قدرتی بخصوص نامحدود استوار است که از چهارچوب واقعیات ظهور عقلانی خارج است. «یک شیخ به همه‌ی اسرار وقوف دارد و به همه‌ی قلب گوش فرامی‌دهد، در روح و جسم بسیار قدرتمند است، در درون خود، در زمانی که در اطراف او سکوت کامل برقرار است به جنگ می‌رود. شب‌هنگام، پیامبر خود را اعزام می‌کند بدون اینکه تختخواب خود را ترک نماید. با سرعت برق هوا را می‌شکافد، از فضای فوق‌العاده عبور می‌کند، فقط در برابر صفوف دشمن متوقف می‌شود و با نیش خود در ارتش متمرد نفوذ کرده و با ضربات قوی آن را از پای درمی‌آورد.

پس از قلع و قمع آنها، پیروزمندانه در یک چشم بر هم زدن به محل خویش برمی‌گردد، مثل همیشه نامرئی و روئین‌تن و آسیب‌ناپذیر. شیخ عبیدالله یکی از معجزه‌گران و گلوله بندهایی است که جنبش ملی کرد را به مدت نیم قرن رهبری می‌کند. این رهبران شایستگی انتشار اولین اعلامیه‌ی (مانیفست) ناسیونالیزم کرد را از خود نشان داده‌اند. در این مانیفست به ویژه اعلام می‌کنند: «ملت کرد، ملتی جداگانه است... ما می‌خواهیم امور خود را، خود به عهده گیریم.»[1]

بدون تردید هیچ‌گاه سیه‌روزی ملت کرد تا این حد دامنه‌دار نبوده است: علاوه بر ظلم و ستم و باج‌گیری دستگاه عثمانی، سه جنگ روس و ترک، (۱۸۵۴_ ۱۸۲۹ ، ۱۸۷۸ _ ۱۸۷۷) سپس خساراتی که در نتیجه‌ی جنگ اول جهانی به بار آمد، علت اصلی این بدبختی بزرگ بود.

---

[1] Blue book , no.5, p.54.

کردها از سربازگیری جوانانشان به وسیله‌ی عثمانی‌ها به جان آمده، مملکت خود را زیر چکمه‌های ارتش ویران شده تلقی می‌کنند، قحطی بیداد می‌کند، آنها بیش از هر وقت دیگر خواهان صلح و طالب نظم و قانون می‌باشند و به دلیل بی‌کفایتی عثمانی‌ها در اداره‌ی امور، پایان بدبختی خود را تنها در مداخله‌ی این «فرستادگان خداوند» که همان شیخ‌ها هستند می‌بینند.

در این رابطه یک سؤال مطرح می‌شود، چگونه این مردان مذهبی بر علیه سلطان، خلیفه، قیام کرده، اسلحه به دست گرفتند، در حالی که اسلام خود نافی ملیت است؟ پاسخ این است که در نواحی مرزی بسیار خشن ترک و فارس، شخص شیخ که در رأس فرقه‌ی متصوف نقشبندی قرار دارد، بیش از سلطان ترک قابل تقدیس بود! در درسیم شیعه (علوی) اساساً این امر، به دلیل آنکه به زعم شیعیان ، شخص سلطان سنی و ستمگر تلقی می‌شود، اصولاً مطرح نبود. (مراجعه شود به بخش سوم)

این رهبران مذهبی در تماسهای کتبی و مستقیم با میسیونرهای کنسولگری‌های اروپایی یا آمریکایی به طرز شگفتی به طرفداری از دنیای غرب ظاهر می‌شوند و از ایده‌آلهای آنها به منظور مخالفت با حکومت عثمانی‌ها مدد می‌گیرند. در این میان می‌توان به "شیخ عبیدالله" اشاره کرد که در مکاتبات خویش با "دکتر کوشران" میسیونر آمریکایی مستقر در ارومیه طرح و برنامه‌ی خود را برای «ملت کرد» ارائه می‌کند باز هم می‌توان از "شیخ عبدالسلام" دوم بارزانی یاد کرد، مرد برجسته‌ای که مع‌الاسف درست قبل از جنگ جهانی اول به وسیله‌ی ترک‌ها به دار آویخته شد، او نیز در ارتباط با میسیونرها تمایلات خود را جهت تأسیس مدارس در روستاها به آگاهی آنها رسانید. زمانی که افسران انگلیسی به ملاقات او می‌آیند شیخ عبدالسلام دوم سعی دارد شخص پادشاه "ژرژ پنجم" را به ضرورت حل مسأله‌ی کرد متقاعد نماید، بازی کنندگان انگلیسی برای امتناع از به همراه آوردن او در معیت خود او را ترک می‌گویند، شیخ عبدالسلام مرتب تکرار می‌کرد: شما در

هندوستان مستقر شده‌اید، درحالی که در آنجا ناخوانده هستید، چرا نمی‌خواهید علیرغم تمایلات پیش ما بیایید؟ مقدم شما را در همه‌ی نقاط گرامی خواهیم داشت[1].

این قبیل ستایش نادرست از غرب به وسیله‌ی رهبران کرد دوام خواهد یافت نزد ژنرال بارزانی برادر کوچک شیخ‌عبدالسلام دوم حتمیت پیدا می‌کند. ژنرال بارزانی تنها در انتظار غرب باقی نخواهد ماند، او کسی است که اولین «برنامه» جنبش ملی کرد را به رشته‌ی تحریر در می‌آورد. او در این برنامه صورت خواسته‌ها و مطالبات فوق‌العاده صریح را ارائه می‌کند؛ پذیرش زبان کردی به عنوان زبان رسمی در پنج ناحیه‌ی کردنشین، آموزش زبان کردی در مدارس، استخدام کارمندان کردزبان، تعیین قضات و مفتی‌های شافعی(عثمانی‌ها آنها را از میان حنفی‌ها برمی‌گزیدند)، حذف کلیه‌ی عوارض و مالیت‌هایی که مخالف شرع می‌باشد، استفاده از اختصاص مالیات‌های اخذ شده جهت مرمت جاده‌های نواحی کردنشین.[2] این برنامه که طی تلگرامی که در سال ۱۹۰۸ به حکومت و پارلمان عثمانی ارسال گردید، چندان واضح نیست.

اما شیخ محمود برزنجی است که موفق می‌شود درخواست‌های کمابیش مبهم کردها و اندیشه‌ی غربی یعنی تعیین سرنوشت را به هم پیوند دهد. او در حالی که ظرف مدت ۱۰ سال به عنوان سرسخت‌ترین دشمن انگلیسی‌ها در آن بخش از کردستان که به عراق اختصاص یافته بود قد علم می‌کند و دوازدهمین ماده‌ی پریزیدنت "ویلسون" و نیز اعلامیه‌ی فرانسه و انگلیس مورخه ۸ نوامبر ۱۹۱۸ را که ترجمه‌ی کردی را بر روی صفحات قرآن نوشته شده و به حکم دعا بر بازویش بسته بود مرتباً بر روی تخت بیمارستان بازگو می‌کرد.[3]

[1] Wigram, Carddle of mankind, 1914, p.14s.

[2] W. Jwaideh. The Kurdish national movement, these de I.universite de Syracuse, USA, 1960,P.304-305.

[3] Wilsom Arnold, Mesopotamia, 1931, P.135-138.

دوازدهمین ماده‌ی«برنامه‌ی صلح جهان» مقرر می‌دارد که حاکمیت و امنیت نواحی ترک‌نشین امپراتوری عثمانی بایستی تضمین گردد اما امنیت ملل دیگر که تحت سلطه‌ی ترک‌ها قرار دارند به طور قطعی تأمین و توسعه و آبادانی آنها بالاستقلال و بدون آزار و اذیت عملی گردد.

در خصوص اعلامیه‌ی فرانسه و انگلیس مورخ ۸ نوامبر ۱۹۱۸ باید گفت که مفاد آن اعلام می‌دارد که زمان«آزادی کامل و قطعی» برای مللی که تحت سلطه‌ی ترک‌ها هستند فرا رسیده است. آنها قادر خواهند بود به تشکیل حکومت ملی که قدرت آن از انتخاب آزاد مردم بومی ناشی خواهد بود، مبادرت نمایند. شیخ محمود با اتکا و احترام به این اصول وارده از غرب از سال ۱۹۱۸ تا سال ۱۹۳۰ برای حقوق ملی کردها مبارزه خواهد کرد.

متأسفانه تقریباً هیچ‌گونه اطلاعی در زمینه‌ی انگیزه‌های شیخ سعید(۱۹۲۵) در دست نیست. اما نامه‌ای از شیخ‌رضا (۱۹۳۷) در خصوص اهداف قیام درسیم مطالب ارزشمندی به آگاهی می‌رساند: «سه میلیون کرد که در سرزمین خود زندگی می‌کنند و چیزی جز زیستن در صلح و آزادی با حفظ نژاد، زبان، سنن، فرهنگ و تمدن نمی‌خواهند، از طریق من به عالی‌جناب مراجعه و تقاضا دارند از نفوذ معنوی فوق‌العاده‌ی حکومت متبوع خود استفاده و ملت کرد را در جهت به پایان رساندن این بی‌عدالتی بی‌رحمانه یاری دهید»[1] حکومت آنکارا جاهلیت را مبنا و اساس این قیامها می‌داند این طرز تلقی با واقعیات بسیار مغایر است.

شیوخ مورد نظر با استفاده از نفوذ قابل ملاحظه‌ی کرد، قبایل کرد را متحد و بسیج کردند و خواسته‌های کمابیش مبهم ملت کرد یعنی حق آزادانه‌ی تعیین سرنوشت را برای اولین بار و به طور صریح تدوین نمودند اما قیام‌های آنان در حکم آتش زدن کاه بود و به سرعت در خون غرق می‌شد.

رهبران مذهبی به رغم حضور پاره‌ای از روشنفکران در کنار خود در مبارزات مسلحانه‌ی خود تنها به ائتلاف قبیله‌ای اتکا داشتند ولی این وحدت به همان سرعت که صورت می‌پذیرفت متلاشی

---

[1] Chris Kutchera, le movement national Kurde, 1979,P.123.

می‌گردید. جنبش ملی کرد هنوز هم فاقد یک عنصر اساسی بود؛ فاقد احزاب سیاسی، که آگاهی سیاسی را وسعت بخشد و مبارزه را بر پایه‌ی برنامه‌ی معین استوار نماید.

اولین احزاب سیاسی کرد در حالت ابهام به وجود می‌آیند؛ آنها به وسیله‌ی دسته‌های کوچک از روشنفکران، بورژوازی بزرگ و اشراف، که پیشتازی فکری ملت را در اوایل قرن تشکیل می‌دهند بنیاد نهاده می‌شوند. احزاب مذبور یا بهتر بگوییم این کلوب‌ها منعکس کننده‌ی روحیه‌ی نخبه‌هایی است که حتی به زبان کردی تکلم نمی‌کنند، زبان و فرهنگ آنها قبل از هر چیز ترکی است، وابستگی‌شان به اسلام نیز منشأ ابهامات است؛ شیخ‌ها معتقدند که اسلام پیوستگی‌های ویژه‌ی فرقه‌گرایی میان آنها و مریدانشان ایجاد می‌نماید. اما به نظر بورژواهای بزرگ که در قسطنطنیه به سر می‌برند اسلام ارتباطی تکمیلی است، برای سلطان ـ خلیفه مشکل است با ایده‌آلهای بزرگ آنها را از عبادت و پرستش و وحدت امپراتوری جدا کرد، همان‌گونه که "بلوک" به درستی دریافته است:«نباید گفت که احساسات و تمایلات ملی از میان تحصیل‌کرده‌ترین افراد برخاست.»[1]

با همه‌ی این احوال کمبود و نقایص آنها هرچه باشد این اشخاص با ابراز لیاقت و کاردانی دریافتند که مبارزه‌ی کردها به منظور تعیین حقوق خود (خودمختاری یا استقلال همه روی این مطلب متفق‌القول نیستند) موفق نخواهند بود مگر در پرتو بیداری و آگاهی کردها و برای نیل به این امر تعلیم و تربیت و درجه‌ی فرهنگی آنها بایستی اعتلا داده شود و رابطه‌ای منسجم فیمابین نخبگان و توده‌های تربیت نیافته که «حرکت و احساسات ملی» در میان آنها به خواب رفته است برقرار گردد.[2]

نخستین کلوب‌هایی که در سال ۱۹۰۸ تشکیل یافتند «جمعیت توسعه و پیشرفت کردستان» یا «جمعیت اشاعه‌ی تعلیم و تربیت در میان کردها» نامیده شدند. پس از جنگ جهانی اول

---

[1] Bloch, op, cit, P.595.

[2] Bloch, ibid. P.596.

کردهای قسطنطنیه انجمن دیگری به نام «حزب دمکرات کردستان» است و این عنوان بیست و پنج سال بعد به وسیله‌ی ملی‌گرایان سلیمانیه و مهاباد نیز انتخاب می‌شود.

رهبران این جمعیت‌ها نجبایی چون سناتور عبدالقادر پسر شیخ عبیدالله رئیس شورای دولت و سرهنگ خلیل رئیس پلیس قسطنطنیه می‌باشند، همانطور که امیرکامران بدرخان نیم قرن بعد اظهار می‌دارد: اکثریت آنها یک پا درمیان هواخواهی از کردها داشتند و پای دیگر در فضای پشتیبانی از عثمانی‌ها و اسلام.

کلوب‌های دیگر نیز در شهرهای اصلی کردستان عثمانی چون ملاطیه، ماردین، خارپوت و دیاربکر گشایش می‌یابند و با انتشار اولین نشریه به نام ژین خواسته‌های کردها را مطرح می‌سازند اما رهبران کلوب‌ها خیلی زود در خصوص تعریف و تفسیر اهداف مبارزاتشان دچار اختلاف می‌شوند؛ خودمختاری در چهارچوب امپراتوری عثمانی و یا استقلال. اختلاف مزبور که در سال ۱۹۲۰ در میان کلوب‌های قسطنطنیه شکاف می‌اندازد ۴۵ سال بعد با ظهور همان سناریو و همان تناسب قوا بین "ژنرال بارزانی" از یک سو و گروههای روشنفکر "ابراهیم احمد" و "جلال طالبانی" از سوی دیگر تکرار می‌شود. شکاف موجود در واقع فئودالهای طرفدار خودمختاری و در رأس آنها شخص عبدالقادر را در مقابل روشنفکرانی که طرفدار استقلال کردستان می‌باشند، مانند "امیر امین‌علی بدرخان" و "محمودسلیم" دبیر کل حزب دمکرات کردستان قرار می‌دهد.

سناتور عبدالقادر با بهره‌گیری از نفوذ و اعتبار پدرش شرکت‌ها و انجمن‌های تعاونی کرد را (پایین‌ترین طبقات مردم یعنی بارکش‌ها، حمالان و ...) در قسطنطنیه به سوی خود جلب می‌کند، اعلامیه‌ای نیز مبنی بر اینکه تنها او می‌تواند به نام کردها سخن بگوید در این زمینه انتشار می‌دهد، روشنفکران کرد با برکنارنهادن عبدالقادر، از جمعیتی که او ریاستش را بر عهده داشت موضع‌گیری می‌کنند، پاره‌ای چنین می‌اندیشیدند که جمعیت می‌بایستی از چنین اختیاری استفاده می‌کرد، دیگران با این تصمیم غیردمکراتیک مخالفت می‌ورزند، دو موضع "شخص" و "پرنسیپ" در تعارض قرار می‌گیرد و در اولین اقدام برای تشکیل سازمان سیاسی، مقوله‌ی بحث‌های دمکراتیک، اکثریت

و اقلیت، احترام به حقوق و وظایف نادیده گرفته می‌شود و متأسفانه این موضوع در جنبش ملی کرد به صورت سنت درمی‌آید. در همان ایام این افراد تمایلات دیگری از خود بروز می‌دهند که برای جنبش کرد شوم و منحوس به نظر می‌آید و این امر در زمان ژنرال بارزانی نیز مشاهده می‌شود، آنها بر این عقیده‌اند که یک "پشتیبان" باید جستجو کرد. رهبران جمعیت‌های قسطنطنیه نیز مانند شیخ عبدالسلام و یا شیخ محمود با تفاوت با پیشینیان خود در تمجید از غرب تا آنجا پیش رفتند که تصور می‌کردند خودمختاری یا استقلال به آنها "اعطا" شود، اما همانگونه که یک کارمند عالی‌رتبه‌ی وزارت خارجه می‌نویسد: «آرزوی حزب جوان کرد در مورد استقرار یک دولت کرد با مخارج و نیروی انسانی و بودجه‌ی یک قدرت خارجی خوابی است غیرممکن.»[1]

این طرز تفکر ساده‌لوحی در مقابل بازی قدرت‌های بزرگ به حساب می‌آید؟ شاید. در هر حال می‌توان صحت این دلایل و انگیزه‌ها را به زیر سؤال کشید: این جلای وطن‌کرده‌های مستقر در پایتخت عثمانی در معامله‌ای که به قدرت‌های بزرگ پیشنهاد می‌کنند، هیچگاه از یاد نمی‌برند نامزدی خود را برای پادشاهی کرد یادآور شوند... سرانجام درد و بدبختی به سوی آنها روی می‌آورد. زیرا انقلاب کمالیست‌ها و نیز بازی قدرت‌های بزرگ آنها را از صحنه خارج می‌سازد.

قدرت‌های بزرگ هرگز به این امر اعتقاد نداشتند که وعده‌هایشان بایستی جامه‌ی عمل بپوشد، اگرچه این تعهدات در قرارداد سور(۱۹۲۰) مندرج و به موجب آن با خودمختاری محلی برای مناطقی که کردها از اکثریت برخوردار هستند موافقت شده بود. نخستین اقدامات برای ساختار جنبش ملی کرد و ورود عوامل اساساً غربی در آنها با شکست رقت‌آور مواجه گردید.

مقولات ملت، حق تعیین سرنوشت، استقلال و خودمختاری، اصطلاحاتی است که در سالن‌ها توسط رهبران کاملاً دور افتاده از توده‌های کرد به کار می‌رود.

شروع جنگ جهانی دوم، ظهور احزاب سیاسی واقعی را در کردستان عراق و کردستان ایران عملی می‌سازد. "هیوا" در عراق(۱۹۴۱) و "کومله" در ایران(۱۹۴۲) پیشاهنگ احزاب دموکراتیک

---

[1] Chiri Kutchera, ibid, P.34.

کردستان، "PDK" ایران(حزب دموکرات کردستان ایران ۱۹۴۵) و حزب دموکرات کردستان عراق(۱۹۴۶).

بعدها خواهیم دید که جنبش ملی کرد در کردستان عراق با تأثیرپذیری کاملاً نو به نام ناسیونالیسم ابعاد دیگری به خود می‌گیرد، مع‌الوصف این ایدئولوژی جدید کافی نخواهد بود که عموم کردها را که به تعداد احزاب سیاسی افزوده و در نزاع‌های داخلی پاره‌پاره شده‌اند به دور خود گردآورد.

مردم اریتره پس از سی سال مبارزه مسلحانه سرانجام استقلال خود را به دست آوردند، فلسطینی‌ها بعد از نیم‌قرن مبارزه‌ی همه‌جانبه از جنگ اسرائیل و اعراب که نزدیک بود به اختلافات بین‌المللی بدل گردد، گرفته تا عملیات تروریستی فدائیان و انتفاضه... اخیراً موفق به کسب خود مختاری شدند، برای کردها که چندین ده‌سال در مبارزه هستند امر استقلال به مثابه‌ی سرابی است که هر بار به تحقق نزدیک می‌شود، نابود می‌گردد. در این رابطه می‌توان به قرارداد "سور" اشاره کرد که در فردای جنگ جهانی اول خودمختاری و یا احتمالاً استقلال را برای بخشی از کردها پیش‌بینی می‌کرد. این موضوع باز هم تکرار می‌شود؛ کردهای عراق از زمان دومین جنگ خلیج عملاً از استقلال بهره‌مندند ولی این شانس خود را با جنگ‌های انتحار آمیزی که از جانب رهبران به راه انداخته شده و موجب تلفات و خسارات زیادی به کردستان گردیده است، به مخاطره افکنده، دورنمای آن را بسیار تیره ساخته‌اند.

با این حال در این سه جنبش ملی، میراث مبارزه‌ی مسلحانه سنگین و گران به نظر می‌رسد، بدان حد که این سؤال را مطرح می‌کند که امر استقلال که از آن حاصل می‌آید به عنوان میوه‌ی مسمومی جلوه نمی‌کند؟ در فلسطین اندکی پس از تشکیل مؤسسات، فقدان دموکراسی طرفداران جنبش فلسطین را حیرت زده کرد، پذیرش تضمین دموکراسی برای حزب واحد بسیار دشوار به نظر می‌رسد، تاکنون یعنی پنج‌سال پس از پیروزی جبهه‌ی خلق برای آزادی اریتره (FPLE) انتخابات آزاد انجام نگردیده است، قانون اساسی به نگارش درنیامده است و انتشار رسمی قوانین

مربوط به احزاب سیاسی و مطبوعات مرتباً به تعویق افتاده است. در کردستان عراق تجاوزات به حقوق بشر به وسیله‌ی طرفداران مسعود بارزانی و جلال طالبانی مندرج در یک گزارش تکان دهنده‌ی سازمان عفو بین‌الملل (آمنستی‌انترناسیونال)[1] چنان سرسام‌آور است که می‌توان پرسید آیا کردها نیز به دشمنانشان شباهت نیافته‌اند؟ «جامعه‌ی کرد بیمار است»، مسعود بارزانی این مطلب را از تابستان ۱۹۹۱ دریافته بود، مشکل است ۲۰ یا ۳۰ سال در زیر سلطه‌ی یک دیکتاتور صدام حسین و غیرذلک زندگی کرد بدون اینکه از آثار مجازات و تنبیه او در امان بود.

جمعیت روستایی کرد که از روستاهای خود رانده شده در شهرها و اردوگاههای عظیم اسکان داده شده‌اند، ارزش‌های سنتی خود را از دست داده است، زندگی در این اردوگاهها جز با همکاری با رژیم و تن‌دادن به مزدوری (جاش) چه به دلخواه و خواه بالاجبار و در لباس یونیفورم میسر نیست. جامعه‌ی کرد از دیکتاتوری آسیب دیده است، این یک واقعیت است که جنبش‌های مسلحانه نهادهایی نیستند که در آن اصل دموکراسی ترویج گردد، نظم ویژه و شدت عمل و شیوه‌های بکار رفته یعنی همه‌ی عناصر اساسی مبارزه‌ی مسلحانه (که کلاً در جهت نابودی دشمن به کار می‌رود) با مباحثات سیاسی آشتی‌ناپذیرند.

یک رهبر چریکی هر اندازه ایده‌آلیست هم باشد به ناگزیر چنان با مسائل و مشکلات نظامی روزانه دست به گریبان است که فرصتی برای اندیشیدن و پرداختن به مسایل سیاسی برای وی باقی نمی‌ماند به جز استثناء تاریخی نمی‌توان هم‌زمان هم ژنرال بود، هم سیاستمدار.

از احزاب سیاسی کرد در کردستان عراق تنها نام آنها باقی است، در بهترین حالت جنبش‌های نظامی به شمار می‌آیند و در بدترین وضع به صورت باند تلقی می‌شوند.

در ترکیه حزب P.K.K(کارگران کردستان) از دایره‌ی شمول این تفسیر و تحلیل خارج نیست، چنانچه فردا کردهای ترکیه لااقل به خودمختاری دست‌یافتند این حزب بدون تردید از اداره‌ی آن عاجز خواهد بود، حزب کارگران کردستان که نظامی‌ترین، سرسخت‌ترین، و منظم‌ترین حزب

---

[1] Human rights Abuses in Iraqi Kurdistan, Amnesty Cnkrtional, Ferhis, 1995.

جنبش ملی کرد است، به شیوه‌ای قابل تمجید اعطای خود را به مبارزه و قربانی تعلیم داده است اما هیچ‌گاه سایه‌ی کوچک‌ترین مخالفت را تحمل نکرده است.

با وجود این روشن است که بدون قربانی دهها هزار از مبارزان اریتره امروز مستقل نبود، بدون عملیات چریک‌های فلسطینی امکان تشکیل هیچ دولت کوچک فلسطینی حاصل نمی‌آمد و بدون شجاعت افسانه‌وار پیشمرگان کرد مسئله‌ی کرد به فراموشی سپرده می‌شد و کردها درون ملل دیگر حل می‌شدند. خوب! چه باید کرد؟ اصل مطلب این است، کردها باید با وجود اسلحه به مبارزه‌ی خود ادامه دهند، اما استقلال هدف نهایی نیست، این موضوع که همه‌ی کردها آرزوی آن را در دل می‌پرورانند و قبل از آنها اریتره‌ای‌ها و فلسطینی‌ها خواب آن را دیده‌اند، به چه می‌انجامند؟ مردن؟ کشتن؟ آری ضروری است ولی برای ساختار کدام جامعه؟ کدام سیستم اقتصادی؟ برای کدام فرهنگ؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که همه‌ی رهبران کرد(با در دست داشتن اسلحه) بایستی طرح نمایند، با در نظر گرفتن این مطلب که سلاحهایشان را به جامعه‌ی غیرنظامی تحویل داده، جای خود را به سیاستمداران واگذارند.

بخش اول:

عراق

عراق از نابودی... تا نیمه‌ی استقلال

در عراق، اولین حزب سیاسی حقیقی کرد در سال ۱۹۴۱ به وجود می‌آید، نامش "هیوا" است و نخستین اعضاء آن عبارتند از: نجبا، کارمندان، افسران، دهقانان، کارگران(که در صنعت راه‌آهن و نفت به کار اشتغال دارند) نیز روشنفکران (دانشجویان، استادان و نویسندگان). برخی از آنها شدیداً از حزب کمونیست عراق(PCL) که در سال ۱۹۳۴ تأسیس گردید، متأثرند و چند نفر از آنان متقاعباً به عضویت آن در می‌آیند، این پدیده‌ی روابط بین دو حزب را ظرف سالیان متمادی برجسته می‌سازد.

اولین برنامه‌ی حزب دمکرات کردستان عراق که در سال ۱۹۴۶ تأسیس شد برجستگی فوق‌الذکر را به خوبی نشان می‌دهد؛ برنامه‌ی این حزب حاوی جنبه‌های مترقی است که علاوه بر خواسته‌های ملی(خودمختاری برای کردستان عراق) مطالبات اجتماعی(اصلاحات ارضی، بهبود شرایط زندگی طبقه‌ی کارگر، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی) را نیز شامل می‌شود. این حزب ضد امپریالیست و ضد ارتجاع با دیگر احزاب مترقی عراق در «جبهه‌ی ملی» شرکت می‌کنند، حزب دمکرات همچنین یک حزب واقعاً انقلابی مخفی است که تعداد اعضای آن به ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر محدود می‌شود.

حزب دمکرات کردستان تحت رهبری یک روشنفکر سلیمانی به نام "ابراهیم احمد" که در سال ۱۹۵۰ به سمت دبیر کل انتخاب می‌شود، بیش از پیش حالت رادیکال به خود گرفته، پس از سومین کنگره در سال ۱۹۵۳ به صورت یک حزب «مارکسیست ـ لنینیست» در می‌آید. حزب دمکرات برای خواسته‌های خود که عبارت است از دولت فدرالی کرد در چهارچوب جمهوری عراق ، مبارزه‌ی مسلحانه را برمی‌گزینند، اما به مبارزه‌ی ضد ارتجاع و ضد امپریالیسم اولویت می‌دهد، در

واقع دو گرایش در بطن آن موجود است؛ اول گرایش صرفاً ملی که مسأله‌ی ملی را مقدم می‌شمارد، سپس یک جریان «مترقی» که مسایل اجتماعی را در درجه‌ی اول اهمیت قرار می‌دهد، حزب مزبور با این دو دستگی فکری که اساساً از جانب رهبران مارکسیست یا نزدیکان به مارکسیسم ایجاد شده است، دچار پراکندگی است، به‌علاوه فاقد ایدئولوژی به‌خصوصی می‌باشد و نمی‌داند چه چیز آن را از حزب کمونیست عراق متمایز می‌سازد.

چگونه دهقانان کرد مواضع رهبران حزب خویش را که با شتاب‌زدگی تمام اتخاذ می‌شود تعقیب می‌کند؟ به نحو احسن تا جایی که رهبران حزب به رغم مترقی بودن خود بیم آن دارند که دهقانان که همواره خواستار آنند که معنا و مفهوم انقلاب کرد در عمل نشان داده شود، از کنترل آنها خارج شوند، ابراهیم احمد در یک مصاحبه با خبرنگار روزنامه‌ی لوموند اظهار می‌دارد: «از شما چه پنهان، ما از خشم و هیجان دهقانان بیمناکیم، بدیهی است که وعده‌ی مشخصی برای اجرای آن، ارائه نکرده‌ایم، اما اصطلاح خودمختاری برای آنان به منزله‌ی بهشت روی زمین است و ما قادر نیستیم که این مهم را حتی ظرف سالیان آتی به آنها عرضه نماییم.»[1]

موضوع زمین و اصطلاحات ارضی برای دهقانان از اهمیت اساسی برخوردار می‌باشند، مع‌الوصف رهبران حزب دمکرات به رغم «کینه علیه فئودالیته و تمایل به اصلاحات عمیق ارضی»[2] صرفاً برای جلوگیری از آزردگی خاطر رهبران سنتی این مسئله‌ی اجتماعی را ظرف مدت مبارزه‌ی علیه بغداد کنار می‌گذارند.

به این ترتیب رهبران حزب دمکرات، موقعیت و فرصت بسیج دهقانان کرد را حول محور برنامه‌ای که مورد پذیرش آنها باشد از دست داده و جا را برای ژنرال بارزانی باز کردند.

نفوذ و اعتبار ژنرال بارزانی از آن رو است که او در تاریخ زنده‌ی خویش به ثبت رسیده است؛ زمانی که رهبری جنبش ملی کرد را در سال ۱۹۵۸ در عراق به دست می‌گیرد، گذشته‌ی دور و

---

[1] Le mond , Eric Rouleau , (Le Kurdistan Irakien a dos de mulet) 10 avril 1963

[2] به بخش دوم مراجعه شود.

درازی از مبارزه را پشت سر خود دارد که خاطرات آن می‌توانست کوتاه باشد، اما اقدامات برجسته‌ی او، وی را به عنوان هاله‌ای افسانه‌ای درمی‌آورد. ملا مصطفی بارزانی در سال ۱۹۳۲ - ۱۹۳۱ در قیام برادرش شیخ احمد شرکت جست و پس از تسلیم وی رهبری قیام را که دو سال به طول می‌انجامد به عهده می‌گیرد. در سال ۱۹۴۳ از زندان سلیمانی فرار می‌کند، سپس در "جمهوری مهاباد" شرکت و به مقام ژنرالی منصوب می‌شود.

همچنین از اسب‌سواری فوق‌العاده و بی‌وقفه‌ی مشهور او در ماه می ۱۹۴۷ به مدت ۱۴ روز که او را به آراکس(Araxe) می‌رساند و به شوروی پناهنده می‌شود، می‌توان نام برد. ژنرال بارزانی در میان قبایل کرد به عنوان فرمانده‌ای که دهها و صدها برابر بیش از قدرت خود با دشمنان رویارویی کرده و هیچ‌گاه به اسارت درنیامد، از نفوذ و اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. او به طور غیر مستقیم از عزت و احترام مذهبی که برادرانش شیخ‌های بارزان، شیخ‌عبدالسلام در درجه‌ی اول و سپس شیخ‌احمد در میان کوه‌نشینان کرد برخوردار بودند، بهره‌مند بود. به نظر روشنفکران مارکسیست، ژنرال بارزانی، دیپلم انقلابی خود را عملاً از مهاجرت طولانی خود در شوروی (۱۹۵۸ـ ۱۹۴۷) اخذ نموده است. با این حال چنین به نظر نمی‌رسد که بارزانی تعلیماتی را که در شوروی تحصیل نموده، ملاک و مبنای تشابه و مقایسه در کردستان قرار داده باشد، همان‌طور که یکی از دوستانش در مراجعت از پراک به بغداد می‌گوید: « بارزانی به زبان روسی بر مارکسیست مسلط است اما نمی‌تواند آن را به زبان کردی یا عربی به مورد اجرا بگذارد.»[1]

سرهنگ "عزیز اکراوی" معتقد است که: «ژنرال بارزانی رهبر بزرگ کرد به شمار می‌رود اما یک سیاستمدار نیست.»[2] او بر مفاهیم اندیشه‌های سیاسی غرب احاطه ندارد و تفاوتی که با برادرش عبدالسلام دارد این است که بر خلاف او که علاقمند به یادگیری بود، نخواست کمبودهایش را برطرف نماید. یکی از خبرنگاران که با حدّت تمام در مقام درک روحیات این شخصیت پیچیده بود

---

[1] Chris kutschera, le movement national kurde. P. 204.

[2] D. Adamson, op. cit, p. 186-187

می‌گوید: «ژنرال بارزانی هیچگاه هیچ‌چیز نمی‌آموزد و از همه غم‌انگیزتر اینکه او به این امر آگاهی داشت، این خبرنگار که از غرور و تا حدی از نجابت این شخصیت در شگفت بود به «وجود جنبه‌های منفی و تخریبی در ذات و طبیعت وی»[1] پی‌برده بود.

همه‌ی این موارد بدون تردید نشان می‌دهد که ژنرال بارزانی حزب دمکرات کردستان را درهم شکسته و پس از بحران ۱۹۶۴ چنان آن را به وسیله‌ی قدرت خود تبدیل کرده که حیات مستقل از آن سلب شده بود، بنابراین ما شاهد یک سری قهقرایی در جنبش ملی کرد به رهبری بارزانی می‌باشیم، اما اشتباه روشنفکران برجسته‌ای چون "ابراهیم احمد" و "جلال طالبانی" آن بود که نخواستند بپذیرند که شخصیت ژنرال بارزانی جنبش ملی کرد را حتی در آن سوی مرزهای عراق، ترکیه، ایران و سوریه نمایندگی می‌کرد. این روشنفکران کرد عراقی که در سالهای هفتاد که در ترکیه نیز به ظهور رسیدند، قبل از رهبران سازمان‌های ملی‌گرای کرد نمودار شدند و با فاصله‌گیری تمام از قبایل کرد که خواه‌ناخواه تشکیل دهنده‌ی توده‌های کرد می‌باشند از گردونه خارج شدند.

داوری در مورد شخصیت ژنرال بارزانی هرچه باشد او در تاریخ کرد به عنوان رهبری شناخته شده است که موفق گردید رهبران عراق را به امضاء پیمان "۱۱ مارس ۱۹۷۰" ناگزیر سازد، او قبلاً این قرارداد را در "ناوپردان" بر سر راه "هه‌میلتون" در عمق خاک کردستان با صدام حسین معاون وقت رئیس‌جمهور عراق امضاء کرد. برای اولین بار در تارخ جنبش کرد (اگر قرارداد مرده به دنیا آمده‌ی سور را مستثنی کنیم) یک بخش از ملت کرد به تحصیل خودمختاری نایل می‌آید و این بار سخن از وعده‌های اخذ شده از قدرت در حال مرگ امپراتوری عثمانی تحت فشار بین‌المللی نیست بلکه بحث بر سر قراردادی است که بر اثر مذاکره و بر اساس حقوق متساوی فیمابین یک دولت و یک جنبش ملی کرد به امضاء رسیده است.

قرارداد ۱۱ مارس ۱۹۷۰ که شامل ۱۵ ماده است مقرر می‌دارد که: «در مناطق کردنشین، زبان کردی با زبان عربی زبان رسمی و آموزشی است و بدون تبعیض در ارتش و ادارات به کار می‌رود،

---

[1] D. Adamson, op. at.p. 186-187

بخشی از بودجه به طور منصفانه به توسعه‌ی مناطق کردنشین اختصاص داده می‌شود، یک کرد به عنوان معاون نخست وزیر خواهد رسید و نیز کردها بر حسب جمعیت خود در عراق در قوه‌ی مقننه نمایندگی خواهند داشت، خودمختاری ملت کرد در مناطق اداری مرکب از اتحاد استانها و واحدهای اداری که به موجب سرشماری رسمی اکثریت آنها را کردها تشکیل می‌دهند، تأمین خواهد گردید.»

قرارداد مزبور که امروز نیز در مذاکرات احزاب کرد عراقی و رژیم بغداد به عنوان مرجع اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌گردد، حاوی نقص اساسی است، بدانن معنا که اجرای آن فوریت ندارد، به موجب یکی از مواد منتشر نشده اصل سرشماری که مبنای تعیین حدود مناطق خودمختار کرد قرار گرفته و می‌بایستی ظرف مدت شش‌ماه عملی شود، هیچ‌گاه صورت نخواهد گرفت. این قرارداد مخصوصاً سازماندهی سیاسی مناطق کرد و چگونگی روابط آن با حکومت مرکزی را به سکوت برگزار می‌کند. به موجب یکی از موارد باز هم انتشار نیافته، این مشکل حداقل ظرف مدت چهار سال برطرف خواهد گردید.

اعلان قرارداد ۱۱ مارس ۱۹۷۰ دوران مناسب و مطلوبی به دنبال داشت، عفو عمومی اعلام می‌شود، زندانیان سیاسی آزاد می‌گردند، کارمندان کرد مشاغل خود را در ادارات دولتی باز می‌یابند، سه نفر کرد به استانداری استان‌های دهوک ، اربیل و سلیمانی منصوب می‌شوند. حزب دمکرات کردستان فعالیت علنی خود را از سر می‌گیر و روزنامه‌ی "التآخی" بار دیگر در بغداد به انتشار در می‌آید، حکومت مرکزی اعتباری به مبلغ بیست‌میلیون دینار(حدود ۶۰ میلیون دولار) جهت بازسازی شمال در نظر می‌گیرد و گروه مزدوران «جاش ۶۶»، "ابراهیم احمد" و "جلال طالبانی" به وسیله‌ی بعثی‌ها منحل می‌گردد.

این ماه عسل چند ماه بیشتر به طول نمی‌انجامد؛ در اکتبر ۱۹۷۰ بغداد هم تصمیم می‌گیرد سرشماری موعود را که می‌بایستی متضمن تعیین حدود منطقه‌ی خودمختار و یافتن راه‌حل برای

موارد اختلاف بویژه تصمیم لازم در مورد سرنوشت "کرکوک" و چاههای نفتی‌اش باشد به تعویق اندازد.

اوضاع به سرعت به وخامت می‌گراید؛ در سال ۱۹۷۲ بارزانی قرارداد محرمانه با "شاه ایران" و "سیا" منعقد می‌نماید[1] در حالی که صدام حسین که با ملی کردن موفقیت‌آمیز نفت و بالا رفتن بهای آن تا میزان چهار برابر قیمت و نیز با امضای قرارداد دوستی با شوروی به خودخواهی، آشتی‌ناپذیری و تفرعن بی‌سابقه‌ای دچار می‌آید، روز ۱۱ مارس ۱۹۷۴ به طور یک‌جانبه قانون خودمختاری تخیلی را اعلان می‌نماید.[2]

جنگ «سومین جنگ بعث» از سر گرفته می‌شود، دخالت عمده‌ی نیروهای ایرانی از اکتبر ۱۹۷۴ در کنار پیشمرگان ژنرال بارزانی و نیز کمک چشمگیر اسرائیل از ویژگی‌های آن به شمار می‌رود، دو کشور ایران و عراق سریعاً در معرض برخورد نظامی قرار می‌گیرند، اما حادثه‌ی غیر مترقبه‌ای که مختص خاورمیانه است در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ در الجزیره روی می‌دهد؛ شاه ایران و صدام‌حسین که در اجلاس اوپک شرکت داشتند با میانجی‌گری پرزیدنت "بومدین " آشتی نموده با شکوه و جلال در مقابل دوربین‌های تلویزیون روبوسی می‌کنند. "ایرانی‌ها" و "سیا" در فاصله‌ی ۲۴ ساعت کردها را رها می‌کنند. ژنرال بارزانی پس از چند روز مقاومت ناامیدانه با صدور فرمان ترک مقاومت خطاب به هوادارانش در تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۷۵ از مرز ایران عبور کرده به آن کشور پناهنده می‌شوند. این تصمیم علاوه بر پراکندگی و تفرقه‌ی بی‌سابقه اسباب تضعیف روحیه را در جنبش کرد فراهم می‌آورد.

---

[1] این پیمان ۴ سال بعد به دنبال افشاء اخباری به: village voice امکان دارد اسنادی را زیر عنوان "rapportpike" منتشر نماید. راجع به این دوران به: Chris kutschera, le movement national kurde. III e partie, chapitre XII a XV. مراجعه شود.

[2] Chris kutschera, "la fiction de lautonomie au Kurdistan irakien" le monde diplomahique, aout 1977.

حزب دمکرات هرگز نمی‌تواند ضربه‌ای را که بر اثر شکست مبارزه به رهبری ژنرال بارزانی و امضای قرارداد ۱۹۷۵ بر آن وارد آمد جبران نماید و فقدان رهبر آن(مارس ۱۹۷۹) ضربه‌ی دهشتناکی برای جنبش کردستان عراق به حساب می‌آید، یگانگی خود را هیچگاه باز نمی‌یابد و ظرف چندین سال قربانی جنگ واقعی داخلی قرار می‌گیرد.

از سرگیری مبارزه‌ی مسلحانه و تعدد احزاب سیاسی

سرکوب

مقامات عراق در صورت ابراز شایستگی سیاسی و کشیدن خط بطلان بر گذشته با موافقت با پناهندگان کرد که تصمیم به بازگشت به عراق گرفته بودند و قصد داشتند موقعیت سابق خود را بازیابند، شاید می‌توانستند از بی‌اعتباری کلی رهبری(بارزانیست) جنبش ملی کردستان به نفع خویش بهره گیرند. بخش اعظم کردهای عراق که همه‌ی امید خود را در راه نیل به خودمختاری از دست داده بودند، بالقوه آماده‌ی همکاری صادقانه با دولتمردان عراق بودند اما این مقامات به جای اخذ تصمیم در زمینه‌ی استقبال از آنان و در پیش گرفتن سیاست همکاری یک‌بار دیگر سیاست سرکوب را برمی‌گزینند؛ کادرهای سابق جنبش بارزانی با اجبار به گزارش اطلاعات و تکمیل پرسشنامه‌هایی در مورد فعالیت سابق خود در «کردستان آزاد شده»(پرسشنامه‌هایی که اعضای حزب کمونیست چکسلواکی، پس از بهار پراگ ناگزیر از تکمیل آن بودند) به طور سیستماتیک به جنوب عراق تبعید می‌شوند، آنها به کوت،عماره یا ناصریه اعزام می‌گردند، برخی از آنان چون "دارا توفیق" که بعدها ناپدید شد به عنوان منشی شهرداری‌ها استخدام می‌شود[1]. یا "حمزه عبدالله" که برغم آنکه به جنبش بارزانی ملحق نشده بود به ریاست جنگل‌ها منصوب‌گردید، دانشگاه سلیمانی

[1] دارا توفیق دستگیر و زندانی گردید و احتمالاً قبل از سال ۱۹۸۴ اعدام شده است.

عملاً تعطیل است، همه‌ی استادان دانشگاه آماج سیاست سرکوب هستند، آکادمی کرد نیمه‌دایر است.

از سوی دیگر حکومت بعث سیاست عربی کردن در مناطق کرکوک، سنجار، شیخان، زاخو و خانقین را شدت می‌بخشد. ساکنان آبادی‌های کردستان به طور دسته‌جمعی به جنوب عراق تبعید و به جای آنها عرب‌ها اسکان داده‌می‌شوند. در همان حال مقامات عراقی به جابجایی و تبعید سیستماتیک ساکنان نوار مرزی به پهنای ۲۰ کیلومتر که صدام‌حسین شخصاً این محدوده را برای «جلوگیری از نفوذ» ضروری توجیه می‌کرد، مبادرت می‌کنند[۱].

اهالی چندین روستا در منطقه‌ی بارزان به جنوب منتقل و تا قبل از پنج‌سال اقامت اجباری حق بازگشت به کردستان را نخواهند داشت و پس از پنج سال به اردوگاههای اربیل باز خواهندگشت نه به کوهستان‌ها. آنها که مثل بارزانی‌ها مجازات نشده‌اند در ده‌کوره‌های استراتژیک متمرکز می‌گردند، دولتمردان عراق اظهار می‌داشتند که آنها قبلاً در روستاهای دورافتاده از مدارس و جاده محروم بودند، شرایط زندگی آنها بسیار عقب‌مانده بود، لیکن ما آبادی‌هایی به وسعت ۵۰ خانه‌ی مسکونی مدرن توأم با مدارس احداث کردیم، آنها خانه‌های جدیدشان را دوست می‌دارند زیرا از آب سالم، برق، تلویزیون و وجود انجمن‌ها برخوردار خواهند بود[۲].

این قبیل داستان‌سرایی‌ها از واقعیات موجود سرچشمه نمی‌گیرد؛ روستاهای مورد نظر بیشتر از این‌نظر قابل توجه هستند که با خیابان‌های خط‌کشی‌شده و قلعه‌های موجود به ارتش و تانک‌های آن امکان می‌دهند به سادگی هرگونه قیام را سرکوب نمایند. بعدها اطلاع یافتیم که آبادی‌هایی که از روستائیان کرد تخلیه می‌شوند، با بلدوزر و انفجار دینامیت با خاک یکسان می‌شوند.

---

[۱] سخنرانی ۲۱ اوت ۱۹۷۶، انتشار یافته در سال ۱۹۷۷ به وسیله‌ی وزارت اطلاعات بغداد زیر عنوان: One common trench, or tow opposite one?

[۲] مصاحبه با هاشم اقراوی، رئیس اجرائیه کردستان که به وسیله‌ی حکومت بغداد تشکیل یافته بود. مراجعه شود به:

Chris kutschera, "la fiction de lautonomie au Kurdistan irakien" le monde diplomahique, aout 1977.

در مقابل حالت صوری و موهوم تأسیسات احداث شده به وسیله‌ی حکومت بغداد به سرعت نمودار می‌گردد؛ با اجرای قرارداد ۱۹۷۰ (آنگونه که مورد نظر حکومت بود) و نیز قانون ۱۱ مارس ۱۹۷۴ حکومت بغداد یک شورای اجرایی و یک شورای قانون‌گذاری برای منطقه‌ی خودمختار برمی‌گزینند، اما باید گفت که این ارگان‌ها ظاهری و فریبنده می‌باشند[1]. رئیس امور اجرایی فاقد قدرت و اختیارات لازم برای اداره‌ی کردستان می‌باشد، بدیهی است وزارت طرح و برنامه‌ریزی مبلغ ۲۱۱ میلیون دینار به منطقه‌ی خودمختار اختصاص دهد اما این مبلغ در واقع، یک دهم بودجه‌ی عمران و آبادی برای کلیه‌ی عراق را در بر می‌گیرد، بنابراین با توزیع معمولی و تقسیم سهم نسبی لااقل یک‌چهارم بودجه‌ی عمومی می‌بایستی به منطقه‌ی خودمختار اختصاص داده شود. شورای قانون‌گذاری به موجب قانون خودمختاری می‌بایستی دارای ۸۰ عضو باشد درحالی که تنها ۶۴ نفر را شامل می‌گردید، که به وسیله‌ی بغداد انتساب می‌شدند و چند ماه پس از اولین اجلاس در تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۷۴ تنها آیین‌نامه‌ی داخلی را به نگارش درآورد.

کردها دچار اشتباه نمی‌شوند و خیلی زود با هوشیاری و حواس جمعی چشمانشان به کوهها خیره می‌شود، نام بارزانی دیگر منفور نیست و بار دیگر موضوع جنگ چریکی بر سر زبان‌ها می‌افتد.

تعدد احزاب

نخستین نشانه‌های از سرگیری مبارزه‌ی مسلحانه به وسیله‌ی کدام حزب پدیدار شد؟ سال‌ها بعد دو حزب دمکرات کردستان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان، هر یک این امر را به خود نسبت می‌داد، به نظر می‌رسد که تنی چند از دست‌چپی‌های حزب قدیمی ژنرال بارزانی از همان روزهای ۲۲ ماه می ۱۹۷۵ یعنی زمانی که "ادریس بارزانی"، "سامی" و پیروان وفادار ژنرال بارزانی در پهنه‌ی اردوگاههای نقده سرگردان بودند، با بنیان نهادن حزبی جدید واکنش نشان می‌دهند، در میان

---

[1] همان مرجع قبلی: Chris kutschera, "la fiction de lautonomi", op. at.

بنیان‌گذاران که در یک مسافرخانه در مهاباد گردهم آمده بودند[۱] ، "علی عسکری"، "عمر دبّابه" و "دکتر خالد" که از سال ۱۹۶۴ به مخالفین درونی حزب دمکرات کردستان که به‌وسیله‌ی جلال طالبانی تحریک می‌شدند، و نیز شخصیت‌هایی که کمتر سرشناس بودند، چون "طاهر علی‌عوالی"[۲] و "رسول‌مامند"[۳] ، دیده می‌شدند. این حزب که ابتدا جنبش سوسیال‌دمکرات کردستان عراق نام‌گرفته بود، به جنبش سوسیالیست کردستان بدل می‌شود و سپس یکی از اجزای حزب جدیدی را که همان اتحادیه‌ی میهنی کردستان است، تشکیل می‌دهد.

در حقیقت در همان حال که دست‌چپی‌های افراطی کمیته‌ی مارکسیست- لنینیست، کردستان یا کومله را سازمان می‌دهند«دمکرات‌ها»، چون "جلال طالبانی"، "کمال خوشناو" و "کمال فواد" در سومین سازمان یعنی "خط وسیع" جمع شده و کمیته‌ی آمادگی اتحادیه‌ی میهنی کردستان را بوجود می‌آورند. هدف آنها تهیه‌ی یک برنامه و گردهم آوردن همه‌ی سازمان‌های دمکرات و سوسیالیست کردستان عراق می‌باشد، جنبش سوسیالیست کردستان و "خط وسیع" آنان به حساب می‌آیند، زمانی که حدود ۴۰ نفر از فعالین کومله به منظور از سرگیری مبارزه از سوریه به منطقه‌ی بادینان در شمال غربی کردستان عراق نفوذ می‌کنند، هنوز وحدت این سازمان‌های متنوع تحقق نیافته است، به علت عدم امکانات و کم‌بودن تعداد آن خیلی زود اقدامات آنها با ناکامی مواجه می‌شود؛ "ابراهیم آزو" در ترکیه دستگیر و به همراه چند پیشمرگه اعدام می‌شوند، این امر بیانگر آن است که عزیمت آنان نابهنگام بود.

---

[۱] مؤلف به طور تصادفی این اجلاس را اولین اجتماع آنها می‌نامند.

[۲] طاهر علی‌والی متولد سال ۱۹۲۸ در سلیمانی، تحصیلات خود را در دانشگاه نظامی توپخانه‌ی بغداد به پایان رسانده و مسئولیت یکی از نیروهای پیشمرگ کرد را در قره‌داغ به عهده دارد.

[۳] رسول مامند در سال ۱۹۴۵ در یک خانواده‌ی روستایی در قلعه‌دزه به دنیا آمد، تحصیلات خود را در رشته‌ی حقوق در بغداد به پایان رسانیده، از سال ۱۹۶۲ به حزب دمکرات کردستان عراق پیوست و مسئولیت بخش سلیمانی و کرکوک را عهده‌دار گردید. او در روز ۱۱ آوریل ۱۹۹۴ بدرود حیات گفت.

تشکیل اتحادیه‌ی میهنی کردستان

چند ماه بعد رهبران جنبش سوسیالیست کردستان "علی عسکری" و "دکتر خالد" به نوبه‌ی خود وارد خاک کردستان عراق می‌شوند، آنها پایگاههای خود را در مناطقی که به خوبی می‌شناسند، یعنی در منطقه‌ی "قلادزه"، "کوی‌سنجاق"، در جنوب شرقی برقرار می‌نمایند. به زودی حدود یک‌هزار پیشمرگ به دور "علی عسکر" و "دکتر خالد" جمع می‌شوند. یک‌سال بعد از سرگیری مبارزه‌ی مسلحانه (۳۰ اوت ۱۹۷۷) اوضاع از حیث نظامی برای تشکیل کنگره‌ی مؤسس اتحادیه‌ی میهنی کردستان به قدر کافی مساعد است.

جلال طالبانی در تاریخ ۲۱ ژوئیه از دمشق مراجعت و در اجلاس "برادوست" که ۶۳ نماینده در آن حضور دارند شرکت می‌کند، کنگره جلال طالبانی را به مقام دبیرکل انتخاب، دفتر سیاسی[1] و کمیته‌ی مرکزی را که مرکب از نمایندگان سه سازمان مؤسس است برمی‌گزینند و شعار «خودمختاری برای کردستان و دمکراسی برای عراق » یعنی همان فرمول نزدیک به شعار حزب دمکرات کردستان ایران، را به تصویب می‌رساند.

می‌توان گفت که برنامه و یا ایدئولوژی این حزب جدید دمکرات کردستان نیست که آن را از حزب سابق جدا می‌کند بلکه افراد کلاً متمایل به چپ و نیز تمایل به قطع هرگونه پیوند است که آنها را از هم متمایز می‌کند. این افراد خواهان قطع هرگونه پیوند با ژنرال بارزانی می‌باشند، او را «خیانتکار» قلمداد می‌کنند، آنها با خانواده‌ی بارزانی و اطرافیانش نیز قطع رابطه می‌کنند.

بدین‌سان جلال طالبانی بازگشت سیاسی برجسته‌ای را انجام می‌دهد که جایگزین ده سال دوران تیره و تاریک می‌شود؛ این «گرگ جوان رادیکال» که در سال ۱۹۶۴ ژنرال بارزانی را ترک گفته بود و از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ جاش‌های (مزدوران بغداد) ۱۹۶۶ را رهبری کرد، سپس با

---

[1] نخستین اعضاء دفتر سیاسی اتحادیه‌ی میهنی کردستان شامل: "جلال طالبانی" به عنوان دبیر کل، "آران" و "صالح" کومه‌له و "علی عسکری" و "رسول مامند" سوسیالیست می‌باشند.

امضای قرارداد خودمختاری ۱۱ مارس ۱۹۷۰ با کیفیتی خشونت‌آمیز به وسیله‌ی صدام‌حسین کنار گذاشته شد. او که ناگزیر از مهاجرت بود، در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ در سوریه و لبنان زیست و در آنجا با رهبران فلسطینی رابطه برقرار کرد تا جایی که "ژرژ حبش" رهبر جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین او را به عنوان عضو دفتر سیاسی خود اعلام نمود، در این دوران جلال طالبانی اطمینان دارد که استقلال کردستان با تجمع سه اندیشه‌ی قوی امکان‌پذیر است؛ «ناسیونالیسم کرد»، «جنبش ملی آزادی‌بخش عرب» و «اصل ترقی‌خواهی».

اتحادیه‌ی میهنی کردستان استراتژی خود را بر اساس «اتحاد ملی عراق» بنیان می‌نهد، یک کمیته‌ی هماهنگی به وجود می‌آید که علاوه بر اتحادیه‌ی میهنی کردستان، سازمان‌های آتی‌الذکر در آن شرکت دارند؛ «سازمان سیاسی عرب» چون «جنبش سوسیالیست عرب»(که از جنبش ناسیونالیست عرب برخاسته بود)، بعث چپ(بخش حزب بعث عراق متمایل به بعث سوریه)، رهبری مرکزی حزب کمونیست عراق که از حزب کمونیست عراق انشعاب کرده بود و جنبش‌های مختلف با ایدئولوژی ناصری؛ حزب کنگره "آیت‌الله سید ثابت" پناهنده‌ی لیبی، حزب سوسیالیست "رشید محسن" رهبر سابق اطلاعات عارف پناهنده‌ی قاهره، و بلاخره حزب وحدت.

بدین ترتیب جلال طالبانی تأکید می‌ورزد که: «هیچ‌کس نمی‌تواند ما را به طرفداری از صهیونیسم و امپریالیسم متهم نماید.» در خصوص آینده‌ی کردستان جلال طالبانی به صراحت می‌گوید: «از اینکه تجزیه طلب تلقی شوم باکی ندارم، ملت کرد در یک کشور که به طور تصنعی تقسیم شده است پراکنده است، ما یک ملت هستیم نه یک اقلیت، مع‌الوصف برای خودمختاری مبارزه می‌کنیم، احتمالاً نسل ما استقلال کردستان را مشاهده نخواهدکرد.»[۱]

[۱] مصاحبه با جلال طالبانی، نوامبر ۱۹۷۹، کردستان

تشکیل قیاده‌ی موقت حزب دمکرات کردستان

آیا طرفداران ژنرال بارزانی به گفته و روایت اتحادیه میهنی کردستان، به دنبال تصمیم "علی عسکری" و "دکتر خالد" دایر بر اعزام پیشمرگان به کردستان مبارزه‌ی مسلحانه را از سر می‌گیرند؟ "سامی عبدالرحمن" نخست‌وزیر ژنرال بارزانی چند هفته بعد از قرارداد ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزیره اذعان داشت که «جنبش مسلحانه‌ی کرد خاتمه یافته است، این گروه از رهبران از حیث سیاسی خاتمه یافته تلقی می‌گردند»[1]

گروه همکاران ژنرال بارزانی پراکنده شدند، برخی به ایران و جمعی به اروپا و آمریکا پناهنده شدند و بعضی چون "حبیب کریم" دبیرکل سابق حزب دمکرات کردستان با استفاده از عفو عمومی به بغداد مراجعت کرد، اما با همه‌ی این احوال پیشمرگان وفادار به ژنرال بارزانی خیلی سریع مبارزه را از سر می‌گیرند، دو ماه پس از شکست مقاومت در تابستان ۱۹۷۵ نخستین پارتیزان‌ها با پاسپورت ساختگی به کردستان عراق باز می‌گردند، مرز بین ایران ـ عراق بوسیله‌ی ناظران الجزایری کنترل می‌شود، فعالیت پیشمرگان به مأموریت‌های تبلیغاتی و نیز پاره‌ای عملیت نظامی محدود می‌شود، این بخش از مبارزه‌ی مسلحانه با بازگشت دو کادر حزب دمکرات کردستان یعنی "کریم سنجار" و "سلیم"[2] و به عهده گرفتن فرماندهی ۳۰۰ پیشمرگ پراکنده در پهنه‌ی کردستان در تاریخ ۲۶ می ۱۹۷۶ رسماً آغاز می‌شود.

تعیین تاریخ آغاز از سرگرفتن این مبارزه دشوار است، زیرا حزب دمکرات کردستان در آن زمان دچار نوعی آشفتگی است و در چندین کشور پراکنده شده است. ژنرال بارزانی در آمریکا به سر می‌برد و مشغول معالجه‌ی سرطان عارضه می‌باشد. پسرش ادریس در ایران است و پسر دیگرش

---

[1] مصاحبه با سامی عبدالرحمن، اردوگاه نقده در کردستان ایران، سال ۱۹۷۵.

[2] سلیم نام مخفی جوهر نامق است که از آن زمان به عضویت دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان درآمده است و در سال ۱۹۹۲ ریاست پارلمان کردستان در اربیل را به عهده داشت.

مسعود اوقاتش را در واشنگتن، محل اقامت پدرش، دمشق و اروپا سپری می‌کند. مسئولین دیگر حزب در ایران، بیروت، وین، قبرس و به طور مخفیانه در ترکیه زندگی می‌کنند، برقراری ارتباط آسان نیست (به مکاتبه انجام می‌شود)و اغلب، بعضی از آنها در جریان تصمیم‌گیری دیگران قرار نمی‌گیرند، در ایران طرفداران ژنرال بارزانی که در تلاش بازسازی مقاومت هستند در شرایط نهایت دشوار عمل می‌کنند، کردها در اردوگاههای پناهندگان پراکنده، در مرکز ایران به دور از مرز تحت شدیدترین کنترل دستگاه پلیسی به سر می‌برند؛ پناهنده‌ای که با اخذ ۴۸ ساعت اجازه‌ی مسافرت جهت دیدار والدینش در اردوگاه دیگر در موعود مقرر مراجعه نکند بلافاصله زندانی می‌شود، یک کرد که از شرایط نامطلوب زندگی در اردوگاه پیش کارفرمای آمریکایی‌اش زبان به اعتراض گشوده بود بوسیله‌ی مأمورین ساواک(پلیس مخفی شاه) دستگیر و تهدید می‌شود که با تکرار این عمل گوشهایش با میخ سوراخ خواهد شد[1].

شاه ایران آشکارا به مفاد و محتوای قرارداد الجزیره احترام می‌گذارد و ساواک نیز فعالیت مسئولین کرد را از نزدیک زیر نظر دارد، در سال ۱۹۷۵ زمانی که ژنرال بارزانی در مهاجرت در ایران بود، یکی از کادرهای حزب دمکرات مقیم دمشق با پسرش مسعود تماس می‌گیرد و مراتب علاقمندی حکومت پرزیدنت "اسد" را با وی در میان می‌گذارد، مسعود در پاسخ می‌گوید که این امر غیر ممکن می‌نماید زیرا دایماً از جانب ساواک کنترل می‌شود. مأمور حزب دمکرات محل را ترک می‌گوید و در فرودگاه تهران دستگیر می‌شود، مأمورین ساواک پس از شکنجه او را در ساعت ۶ بامداد پیش مسعود بارزانی برده و به وی می‌گویند: «ما فعالیت شما را که به حسن روابط ما با عراق لطمه وارد می‌آورد تحمل نمی‌کنیم.» مسعود بارزانی به مدت ۲۴ ساعت بازداشت می‌شود و ساواک ژنرال بارزانی را استیضاح می‌کند، او در جواب می‌گوید: «پسرم مستقل است.» مسعود بارزانی می‌گوید: «من نمی‌توانستم این اوضاع را تحمل کنم، وقتی آنها با مسافرت پدرم جهت

[1] مصاحبه با حمید افندی، زیوه، کردستان ایران، اکتبر ۱۹۷۹.

معالجه در ایالات متحده موافقت کردند، ضرورت همراهی با او را بهانه کردم و تا سقوط شاه به ایران بازنگشتم.»[1]

علی‌رغم تلاش‌های کردها جهت خنثی کردن تعقیب و کنترل ساواک ۳۲ نفر از اعضای حزب دمکرات دستگیر و به عراقی‌ها تحویل داده شدند، چهار کادر از جمله دو نفر از قیاده‌ی موقت(محمد رضا و عارف تیفول) دستگیر، شکنجه و اخراج گردیدند.

در این اوضاع بسیار دشوار است که قیاده موقت حزب دمکرات به وجود می‌آید، سامی عبدالرحمن به یاد می‌آورد: «اواخر اکتبر ۱۹۷۵ و یا اوایل نوامبر بود که تصمیم گرفتیم رهبری موقت را تشکیل دهیم، از چندی قبل احساس کرده بودم که مسعود در صدد بازسازی نهادهایی است، در جریان گفتگویی در کرج برای ما محرز گردید که کمیته‌ی مرکزی سابق که دیگر وجود خارجی ندارد و به این نتیجه رسیدیم که بهتر است رهبری جدیدی ایجاد کرد. به اتفاق مسعود تصمیم گرفتیم "نوری شاویس" که در آن زمان در اروپا بود در این رهبری عضویت داشته باشد. "علی عبدالله" در آن وقت در ارومیه بود به او تلفن کردم و بسیار مبهم با او صحبت کردم، سپس در نوامبر ۱۹۷۵ به اروپا رفتم و جوانانی را ملاقات کردم، آنها آماده‌ی مراجعت به کردستان و ورود به مبارزه بودند.»[2]

مسعود بارزانی بعدها می‌گوید: «مسأله این است که آیا حزب دمکرات کردستان وجود خواهد داشت یا نه؟ ما تصمیمی اساسی اتخاذ کردیم.»[3]

به امر ژنرال و توصیه‌ی مسعود بارزانی یک کمیته‌ی سیزده نفری تشکیل می‌شود؛ اولین کنفرانس آنها در ماه اوت ۱۹۷۶ به ریاست "نوری شاویس" در برلن برگزار می‌شود، کمیته‌ی مزبور ترکیبی است از سیاستمداران قدیمی حزب دمکرات کردستان چون "سامی" که گردآورنده‌ی آن

---

[1] مصاحبه با مسعود بارزانی، راژان، کردستان ایران، ماه می ۱۹۸۵.

[2] مصاحبه با سامی عبدالرحمن، اربیل، کردستان عراق، ژوئیه ۱۹۹۲.

[3] مصاحبه با مسعود بارزانی، راژان، کردستان ایران، ماه می ۱۹۸۵

می‌باشد، "علی عبدالله" و "نوری‌شاویس" و بویژه شخصیت‌های درجه دوم و اعضای سابق "پاراستن" یعنی سرویس اختصاصی ـ امنیتی که مسعود ریاست آن را بر عهده داشت؛ "حه‌مه(محمد)رضا"، "احمد"، "سلیم(جوهر نامق)"، "هه‌ژار(آزاد)"، "کریم سنجار"، "سه‌ربه‌ست(افسر سابق)"، "عارف تیفول"(عضو کمیته‌ی حزب دمکرات در کرکوک)، "دکتر کمال"(دانشجوی پزشکی)، "دکتر جعفر مجید"، "دلشاد میزان"، "آزاد عفاف" و "وریا اسعدی".

"مسعود بارزانی" در آن ایام در واشنگتن بود و در این کنفرانس شرکت نمی‌کند، بعدها اظهار می‌دارد که چنانچه در این کنفرانس حضور داشت از انتخاب چند نفر از اعضای کمیته به دلیل عدم صلاحیت ممانعت به عمل می‌آورد. او قبول دارد که در آغاز کار انتخاب اعضای قیاده‌ی موقت را که یکایک انجام گرفت و برخی از آنان در برلن انتخاب شدند، زیر کنترل داشت. به اعتقاد مسعود بارزانی متنفذترین شخصی که در همه‌ی اقدامات شرکت داشت، "سلیم(جوهر نامق)" بود اما سلیم حتی در کنفرانس برلن نیز شرکت نمی‌کند؛ او در میدان عمل یعنی در کردستان است، در واقع شخصی که قیاده‌ی موقت را در خارج بازسازی می‌کند سامی است که در سپتامبر ۱۹۷۶ برای دیدار ژنرال بارزانی به واشنگتنن می‌رود، اما سامی بر این عقیده است که ژنرال بارزانی به «جدی بودن مقاومت جدید» عقیده‌ای نداشت.[1]

در بهار سال ۱۹۷۷ پسرش "ادریس بارزانی" چهار فرمانده‌ی سابق نظامی را که به آنها اعتماد کامل داشت به کردستان اعزام نماید؛ "عارف یاسین" که یکی از رؤسای عشیره‌ی دوسکی، "حامد افندی" آموزگار سابق عشیره‌ی برادوست که اسلحه‌اش را از سال ۱۹۶۲ در حزب دمکرات به کار گرفته بود، "ملازم یونس" افسر سابق ارتش عراق و "مصطفی نروی" رئیس عیشره‌ی نروا، این چهار نفر که از اردوگاههای کرمان و یزد فرار می‌کنند در ماه اوت ۱۹۷۷ به اتفاق جمعی از پیشمرگان موفق به بازگشت به کردستان می‌شوند با ورود این کادرهای جدید حزب، مبارزه شدت می‌گیرد.

---

[1] مصاحبه با سامی عبدالرحمن، اربیل، کردستان عراق، ژوئیه ۱۹۹۲.

شخص "سامی عبدالرحمن" در اکتبر ۱۹۷۷ در کردستان مستقر می‌شود اما در کردستان ایران کردها در شرایط بسیار سخت عمل می‌کنند.

یک مقام رسمی ایرانی با شخص ادریس بارزانی که درخفای کامل فعالیت می‌کند تماس گرفته و او را از «ارتباط با هم‌وطنانش در عراق و رساندن کمک به آنها برحذر می‌دارد.»[1]

مقاومت به پول نیازمند است، "سامی" ادعا می‌کند که قیاده‌ی موقت بسیار کم از آن بهره‌مند است، بخشی از کادرهای حزب دمکرات شکایت دارند از اینکه ژنرال بارزانی وجوه متنابهی ارسال می‌دارد ولی همیشه به مقصد نمی‌رسد، ادریس بارزانی که در کرج عزلت گزیده است، قطعاً تمایلی ندارد که اتحادیه‌ی میهنی کردستان به پیروزی‌هایی که در جریان حصول است نایل آید. سؤال این است که ادریس بارزانی در مخیله‌اش نگران جهش تازه‌ای است که حزب دمکرات به خود گرفته و این امر می‌تواند رهبری حزب را از کنترل وی خارج نماید؟ حتی امروز بسیار مشکل است نقش و مسئولیت افراد را در آن دوران تعیین نمود.

بدیهی است این اوضاع با حضور سیاستمداران در خارج و فرماندهان نظامی در داخل نوعی ناآرامی ایجاد کرد که تا کنگره‌ی حزب در سال ۱۹۷۹ برطرف نمی‌شود، بعضی از فرماندهان نظامی با اکراه با رهبری موافق هستند و چنین می‌اندیشند که این رهبری به آنها تحمیل گردیده است، فرمانده‌ی نظامی یک بخش می‌گوید: «هنگامی که ما در کوهستانها امر مقاومت را بر عهده داشتیم این اشخاص از لندن و جاههای دیگر آمدند و گفتند:«ما قیاده‌ی موقت هستیم.» جداً هم کاری از دست آنها برمی‌آید؟ نه چندان. خیلی خوب! ولی یک روز بایستی افراد لایق و مسئول انتخاب کرد.»[2]

تنی چند از فرماندهان نظامی چون "رشید سندی" و "عبدالله پشدری" که جزئی از مجموعه‌ی وفاداران به ژنرال بارزانی بودند با استفاده از عفو عمومی به بغداد می‌روند و بعدها اظهار می‌دارند:

---

[1] اسناد سفارت آمریکا در تهران، جلد ۲۱، صفحه‌ی ۶۱

[2] مصاحبه با عارف یاسین، زیوه، کردستان ایران، اکتبر ۱۹۷۹

«ما جزء رهبران بودیم وقتی رهبری جدید تشکیل گردید نه چیزی از ما خواست و نه مشورتی با ما انجام داد.» به رغم همه‌ی نقایص رهبری جدید قدرت چشمگیری به دست می‌آورد و به ویژه در این زمینه که بر خلاف انتظار موفق می‌شود بازماندگان حزب دمکرات را گرد هم آورده و حزبی را بازسازی نماید که در مقام وارث ژنرال بارزانی مبارزه‌ی مسلحانه را از سر می‌گیرد. روشن است که حزب دمکرات جدید اعضای قبلی خود را از دست می‌دهد زیرا میدان مبارزه را بایستی با اتحادیه‌ی میهنی کردستان تقسیم نماید، اما اتحادیه‌ی میهنی کردستان نیز فرصت جایگزینی یگانه حزب جنبش کردستان عراق از کف داد.

یک ارتش در عرصه‌ی نبرد

از تابستان ۱۹۷۷ حکومت عراق در نظر دارد کار مبارزین کرد را یکسره نموده و برای این‌کار ارتش عراق به عرصه‌ی جنگ در کردستان وارد می‌شود، برای به اشتباه انداختن یک ناظر خارجی تجهیزات و نیروهای نظامی دولت در دشت‌ها کم‌حجم و ناچیز به نظر می‌رسد اما به مجرد اینکه وارد کوهستانها می‌شویم، این نیروها بسیار عظیم جلوه می‌نماید چه در منطقه‌ی زاخو در ۱۰۰ کیلومتری شمال غربی موصل، در مجاورت مرز ترکیه و سوریه و چه در منطقه‌ی شیخان در ۵۰ کیلومتری شمال شرقی موصل بر سر هر تپه، بالای هر کوه، هر قله، زیرزمینی‌هایی حفر شده است که در هر یک از روستاهای حائز اهمیت یک پایگاه نظامی در کوههای مشرف به آنها برقرار و تپه‌ها جهات فرود هلیکوپترها مسطح گردیده است. بر سر راه زاخو و دهوک «راه عبور و مرور با اروپا»، در فاصله‌ی پنجاه کیلومتری حدود ۲۰ زیرزمین از نوع فوق‌الذکر موجود است، کوههای دامنه‌دار بعد از اربیل، رواندز و سلیمانی به روی خبرنگاران بسته شده است، نتیجتاً مشکل است بتوان نیروهای واقعی مستقر شده در این منطقه را که نیروهای کرد آن را در حدود پنج لشکر تخمین می‌زنند مورد بررسی قرار داد، اما مشاهده‌ی نیروهای عظیم مستقر شده‌ی ارتش عراق برای از بین بردن صدها پیشمرگ آدمی را رنج می‌دهد.

اطلاعات رسیده به خارج در خصوص از سرگیری جنگ در کردستان بسیار ناچیز است زیرا سانسور تکان‌دهنده است. با وجود این سانسور حکومت بغداد از انتشار بوسیله‌ی مطبوعات بین‌المللی در مورد پاره‌ای از درگیری‌ها که در آن تکنسین‌های خارجی نیز گرفتار آمده‌اند جلوگیری می‌نماید.

نخستین گروگانگیری

در نیمه‌ی نوامبر ۱۹۷۶ یک گروه کماندوی کرد به محل کار تکنسین‌های یک شرکت فرانسوی که مشغول احداث ساختمان‌های پیش‌ساخته در روستای "حاج‌عمران" در مجاورت مرز ایران بودند، حمله‌ور می‌شوند و آنها را به مدت یک شب توقیف می‌نمایند.

در اوایل مارس ۱۹۷۷ یک گروه مرکب از پنجاه پیشمرگ که با جیپ تغییر مکان داده‌اند یک اکیپ از تکنسین‌های فرانسوی را که در مجاورت "کفری" مشغول تحقیق در کار زلزله‌سنجی بودند، حیرت‌زده کردند، پیشمرگان آمرانه به آنها گفتند که کار در عراق را ترک گویند، پیشمرگان ابزار آلات آنها را منهدم و از محل خارج می‌شوند. چند روز قبل از آن روز ۲۷ فوریه ۱۹۷۷ دو فرانسوی و یک الجزایری که در یک مرکز توریستی در "صلاح‌الدین" واقع در شمال اربیل مشغول کار بودند بوسیله‌ی یک گروه کماندویی کرد ربوده شدند، تقریباً در همان وقت چند لهستانی که در منطقه‌ی "سلیمانی" کار می‌کردند به سرنوشت مشابه دچار آمدند.

این اولین بار است که سازمان‌های کرد به ربودن افراد مبادرت می‌کنند، زیرا ژنرال بارزانی در همه حال با هرگونه عملی که با تروریسم و به خطر انداختن افراد بی‌گناه در ارتباط بود مخالفت می‌ورزید. مقامات عراقی از شرکت‌های فرانسوی و لهستانی می‌خواهد سکوت کامل را رعایت کنند و این درخواست مورد اجرا قرار می‌گیرد، یک ماه بعد لهستانی‌ها در ایران آزاد می‌گردند و تکنسین‌های فرانسوی و الجزایری در منطقه‌ی "چوارتا" در شمال سلیمانی پس از راهپیمایی به مسافت ۲۰۰ کیلومتر رها می‌شوند. شرح رویدادهایی که این سه نفر به نظر می‌رسانند تا حدودی

عجیب جلوه می‌نماید؛ پیشمرگان با آنها به مهربانی رفتار کردند و به تفصیل با آنها به بحث پرداختند. «تکنسین الجزایری نقش ترجمه را بر عهده داشت.»

با عبور از دهکده به دهکده تمامی کردستان عراق را زیر پا گذاشتند و هر بار در این مناطق از جانب رؤسای محلی مورد پذیرایی قرار گرفتند. در واقع پیشمرگان که از پشتیبانی محلی برخوردار بودند بدون اشکال نظارت نیروهای نظامی را بی‌نتیجه می‌گذاشتند، موضوع گروگانگیری در سطح بالا و در نهایت خفی رفع و رجوع گردید، بدون اینکه معلوم شود کردها در قبال آزادی گروگانها چه امتیازی به دست آوردند؛ به زعم مقامات عراقی ، اوضاع در کردستان «عادی» است، وقتی با وجود سانسور خارجیان مقیم بغداد از بروز رویدادی در کردستان مطلع می‌شوند، رهبران عراقی ادعا می‌کنند که این امر جرم ارتکابی «قاچاقچی‌ها» و عمل کسانی است که از قانون سرپیچی می‌کنند. مخالفت این دولتمردان در تلقی اوضاع کردستان به مثابه یک مسئله‌ی سیاسی تا آنجا پیش می‌رود که موضوع «مقررات مربوط به مخاطرات ویژه» را که به عنوان ضرر و زیان کمپانی‌های مطالبه می‌شود، مردود اعلام می‌دارند.*

نخستین مذاکرات اتحادیه‌ی میهنی کردستان با بغداد

از سال ۱۹۷۷ جنگ‌هایی شدی بین پیشمرگان اتحادیه‌ی میهنی و ارتش عراق جریان دارد اما تنها پس از سه ماه کنگره‌ی مؤسس اتحادیه‌ی میهنی به توصیه‌ی فلسطینی‌ها که پیش از مسافرت "سادات" به اورشلیم تمایل داشتند کشور عراق به جبهه‌ی آشتی‌ناپذیر با اسرائیل بپیوندد، مذاکراتی با رژیم عراق آغاز کرد، "علی عسکری" نماینده‌ی جنبش سوسیالیست کردستان یکی از سازمان‌های تشکیل‌دهنده‌ی اتحادیه‌ی میهنی در تاریخ ۲۳ نوامبر ۱۹۷۷ صدام حسین معاون رئیس‌جمهور را

* توضیح اینکه؛ اجرای مفاد قرارداد امضاء شده فیمابین شرکت‌های خارجی و دولت عراق در شرایط عادی متصور است و مواجه بودن مأمورین و کارمندان این شرکت‌ها با شرایط غیر عادی از جمله گروگانگیری، موجب مطالبه‌ی ضرر و زیان کمپانی‌ها از دولت عراق خواهد بود. (مترجم)

در بغداد ملاقات می‌کند، مذاکره سه مطلب اساسی را در بر می‌گیرد؛ اجرای برنامه‌ی خودمختاری، قانونی شدن احزاب و عادی کردن اوضاع در ۳۰ کیلومتری نوار مرزی. صدام حسین در پاسخ می‌گوید که اجرای هر برنامه معایب خود را دارا می‌باشد و قانونی شدن احزاب تنها در چهارچوب جبهه‌ی ملی قابل اجرا است، در خصوص نوار مرزی، این موضوع اصولاً قابل طرح و بحث نیست زیرا این مقررات در منطقه‌ی عرب‌نشین به کار رفته است. مذاکرات بدون نتیجه می‌ماند و با بازگشت "علی عسکری" جنگ از سر گرفته می‌شود.

جنگ داخلی در کردستان

جنگ بین طرفداران پسران ژنرال بارزانی و طرفداران جلال‌طالبانی یکی از بنیانگذاران اتحادیه‌ی میهنی کردستان اجتناب ناپذیر می‌نماید، پیروان بارزانی که منطقه‌ی بادینان یعنی شمال کردستان عراق به درازای مرز ترکیه را در کنترل دارند از ارتباطات پیروان طالبانی با سوریه جلوگیری به عمل آورده و از حمل اسلحه‌ی آنان ممانعت به عمل می‌آورند.

در بهار ۱۹۷۸ جلال طالبانی برای «پاکسازی بادینان» و انتقال سلاح و مهمات از سوریه صدها پیشمرگ تحت فرماندهی علی عسکری و دکتر خالد اعزام می‌دارد. از آوریل ماه ژوئن جنگی خونین بین این دو نیرو در خاک ترکیه روی می‌دهد و به شکست پیروان طالبانی می‌انجامد، علی عسکری و دکتر خالد و شیخ حسین رهبر یزیدی‌ها دستگیر و به وسیله‌ی پیروان بارزانی اعدام می‌شوند، حدود پنجاه پیشمرگ اتحادیه‌ی میهنی کشته شده و دویست تا سیصد تن از آنها دستگیر و زندانی می‌شوند و حدود ۱۰ نفر در سرما جان می‌سپارند.

این اوایل جنگ‌های برادرکشی است که بر سر هژمونی جنبش کردستان عراق بین دو حزب بزرگ یعنی حزب دمکرات کردستان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان از یک سو . بین این دو حزب و احزاب کوچک که در شرف توسعه هستند، درمی‌گیرد. بازماندگان جنبش سوسیالیت کردستان که

بر اثر درگیری ژوئن ۱۹۷۸ در حال نابودی بودند، جلال طالبانی را ترک گفته، به «کمیته‌ی موقت» "دکتر محمود عثمان" ملحق می‌شوند.

این عضو سابق دفتر سیاسی ژنرال بارزانی بیهوده درصدد بود به اتحادیه‌ی میهنی بپیوندد، در ماه اوت ۱۹۷۹ به اتفاق "رسول مامند" و "طاهر علی‌والی" حزب سوسیالیست متحد کردستان عراق را بنیان می‌نهند، این نیرو که تازه به صحنه‌ی سیاسی کردستان رسیده است سعی بر آن دارد که جریان سومی از چپ حزب دمکرات پدید آورد بدون اینکه توافق‌های اتحادیه‌ی میهنی با کشورهای عربی به خصوص سوریه و حکومت عراق را تعقیب نماید، دکتر محمود که فاقد وسایل و نیروهای کافی است ناگزیر است از یک سو با ارتش عراق وارد جنگ شود و از سوی دیگر با پیروان جلال طالبانی که ۲۱ مارس ۱۹۷۹ با او هم‌خیمه بودند، درگیر گردد. او نیز به نوبه‌ی خود در اکتبر ۱۹۷۹ در بغداد با صدام حسین وارد مذاکره می‌شود و اجرای قانون خودمختاری را خواستار می‌شود.

اما دو رویداد معادلات کردستان عراق را بر هم می‌زند؛ انقلاب ایران و به هم‌خوردن روابط حزب کمونیست عراق با رژیم صدام‌حسین.

اوضاع آشفته‌ی سیاسی کردها

قطع روابط حزب کمونیست عراق با بغداد

رهبران حزب کمونیست عراق که به سوی قدرت کشیده شده و به توصیه‌ی شوروی در چهارچوب جبهه‌ی ملی که در سال ۱۹۷۲ شکل گرفت، با رژیم بعث وحدت کردند، از سال ۱۹۷۷ که اعضای آن مجدداً تحت فشار و ایذاء قرار می‌گیرد معنا و مفهوم این پیمان را زیر سؤال می‌برند اما از بیم از دست دادن امتیاز قانونی بودن حزب، حضور دو وزیر در سطح حکومت و دفاتر سیاسی حزب از قطع رابطه با بعث می‌پرهیزند، روابط حزب کمونیست عراق و بعث با انتشار گزارشی به وسیله‌ی کمیته‌ی مرکزی در مورد اوضاع عراق و روابط بین دو حزب به تیرگی می‌گراید. رژیم عراق

با اعدام ۲۰ نفر از اعضای حزب کمونیست که متهم به نفوذ در ارتش و ایجاد شبکه در آن بودند بدان پاسخ می‌دهد. در دیدار "برژنف" با صدام حسین در مسکو در دسامبر ۱۹۷۸ بحران موجود مطرح می‌شود، معاون رئیس جمهور عراق وعده می‌دهد که در جهت آشتی با حزب کمونیست تلاش نماید اما درست برعکس با دستگیری دو تن از اعضای کمیته‌ی مرکزی در بغداد به نامهای "یوسف ستفان" و "عبدالامیر عباسی" و دو نفر از نمایندگان حزب کمونیست در سازمان محلی جبهه در بصره یعنی "دکتر سالم مهدی" و "جواد توما" فشار و سرکوب را از سر می‌گیرد. چند ماه بعد روابط موجود به کلی قطع می‌شود؛ روز ۱۳ می ۱۹۷۹، پلیس بعث مطبوعات طریق الشعب را توقیف و چند روز بعد دفتر حزب دمکرات را می‌بندد. اواخر ژوئیه، کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ،"سیاست سرکوب خونین" رژیم، "تعرض و تجاوز آشکار آن علیه حقوق دمکراتیک مردم عراق" و نیز علیه "حقوق ملی ملت کرد"، "همکاریش با ارتجاع عرب" و "آنتی‌کمونیسم تند و خشن" را به باد افشاء و انتقاد می‌گیرد.[1] کمیته‌ی مرکزی با رد مذاکره با رژیم صدام حسین که از ژوئیه‌ی ۱۹۷۹ به مقام ریاست جمهوری نایل آمده بود، همه‌ی اعضاء حزب را تا سرنگونی او به مبارزه فرا می‌خواند. در ماه اوت، طریق‌الشعب، مخفیانه انتشار می‌یابد و در ماه نوامبر اولین سری از رهبران دفتر سیاسی و کمیته‌ی مرکزی به "دوره‌ی احزاب" واقع در مرز ایران و عراق، نزدیک مقر جلال طالبانی می‌رسند و از آنجا مبارزه‌ی مسلحانه علیه رژیم بعث را رهبری می‌کنند.

از طرف دیگر، حزب کمونیست عراق همه‌ی سازمان‌های عراقی را به تشکیل یک "جبهه‌ی دمکراتیک" دعوت می‌کند. ورود اولین طرفداران این حزب به کوههای کردستان و نقش ایفا شده‌ی آن در جهت تشکیل جبهه‌ی مخالف رژیم عراق متضمن معنا و مفهوم قابل ملاحظه‌ی است؛ به رغم شکست او از همکاری طولانی‌اش با رژیم بعث و نیز سرکوب بی‌رحمانه‌ای که متعاقب بهم خوردن روابط با حکومت ، بر علیه آن صورت گرفت.(۲ تا ۳ هزار نفر از اعضاء آن به زندان افتادند، همین

[1] این متن از گزارش کمیته‌ی مرکزی در ژوئن ۱۹۸۰، به زبان انگلیسی، بدون ذکر محل و تاریخ اخذ شده است.

تعداد به خارج پناهنده شده‌اند) حزب کمونیست موفق شد به طور چشمگیر در سازمان‌های سندیکایی و حرفه‌ای نفوذ نماید و به اتفاق ناسیونالیست‌های عرب و جنبش ملی کرد، مثلث سنتی سیاسی عراق را تشکیل دهد. امروزه جنبش مذهبی شیعه را نیز که مدت‌ها از حیات سیاسی عراق برکنار بود باید به آن اضافه کرد.

حزب کمونیست از این زمان به بعد، همانند کردها استراتژی خود را بر مبارزه‌ی مسلحانه استوار می‌سازد، اما نمی‌خواهد خود را به مرزهای کردستان محدود سازد و با تکیه بر مبارزه‌ی توده‌ای مردم قصد دارد امر مبارزه را به مناطق دیگر عراق نیز گسترش دهد. دکتر رحیم عجینه، عضو کمیته‌ی مرکزی اظهار می‌کند: "مردم می‌گویند جنوب کشور برای مبارزه مسلحانه مساعد نیست. ما با این تفکر موافق نیستیم. این مشکل با زمان و با سازماندهی سیاسی برطرف می‌شود. بدیهی است که ما به عملیاتی که به تروریسم منتهی شود متوسل نخواهیم شد."[1]

پیمان حزب دمکرات کردستان عراق با رژیم خمینی

انقلاب ایران به مثابه‌ی رویدادی مهم که انعکاس آن پس از ۲۰ سال به خوبی محسوس است، وضعیت سیاسی مخالفین عراقی را به ویژه در سطح جنبش ملی تغییر داد.

به نظر مسعود و ادریس بارزانی و دهها هزار کرد عراقی که پس از شکست جنبش ژنرال بارزانی در ایران به عنوان پناهنده به سر می‌برند، سقوط شاه و به قدرت رسیدن خمینی در فوریه ۱۹۷۹، امکانات غیر پیش‌بینی شده‌ای به ارمغان می‌آورد. پس از گروگان بودن در دست شاه، اینک به ناگهان آزادی عمل خود را باز می‌یابند. بار دیگر ایران به عنوان پایگاه پشت جبهه‌ی پیشمرگان حزب دمکرات کردستان که پیمان واقعی با رژیم اسلامی می‌بندند، در می‌آید. مسعود بارزانی در بازگشت از ایالات متحده‌ی آمریکا، چند بار خمینی و رهبران اصلی ایران(رجایی، خامنه‌ای،

[1] مصاحبه با دکتر رحیم عجینه در پاریس، ۱۷ نوامبر ۱۹۸۱.

رفسنجانی) را ملاقات می‌کند. او در ماه می ۱۹۷۹، قراردادی حقیقی با مصطفی چمران، وزیر دفاع ایران منعقد می‌نماید. او بی‌درنگ وضعیت زندگانی پناهندگان کرد را بهبود بخشیده، کمک‌های مالی تحصیل می‌نماید و بخشی از سلاح‌های پیشمرگان را که در سال ۱۹۷۵ به هنگام پناهندگی به ایران، به وسیله‌ی رژیم شاه توقیف شده بود، مسترد می‌کند.

در قبال پشتیبانی ایران، متعهد می‌شود جنبش ملی کردستان عراق را از عناصر چپ "پاکسازی" نماید و نیز در عملیات نظامی بر ضد حزب دمکرات کردستان به رهبری قاسملو (ایران) شرکت جوید. درگیری‌های شدید در پاوه، مهاباد و اشنویه در ماههای اوت و سپتامبر ۱۹۷۹، عبدالرحمن قاسملو، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران را ناگزیر می‌سازد که پسران ژنرال بارزانی را به جاش "مزدور" خمینی ملقب نماید. به این ترتیب جنگ‌های داخلی کردهای عراق و کردهای ایران به جنگ‌های داخلی فیمابین کردهای عراق افزوده می‌شود و تراژدی به حد کمال خود می‌رسد.

یک عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان عراق در پاسخ سؤالاتی درباره‌ی موضع حزب متبوعش، بدون تعارف چنین اظهار می‌کند: "ما از انقلاب ایران حمایت می‌کنیم. ایران در زمان شاه پایگاه امپریالیزم بود. شاه به اتفاق امپریالیزم آمریکا بزرگترین دشمن ملت کرد بود... ما علیه قاسملو نجنگیدیم، بر ضد جاش‌های عراق وارد جنگ شدیم. حزب ما تنها حزب دمکرات ایران به رهبری غنی‌بلوریان را به رسمیت می‌شناسد."

به عنوان تقدیر از همکاری حزب دمکرات کردستان عراق با رژیم ایران، این حزب از وجود نوعی نمایندگی رسمی برخوردار می‌شود و می‌تواند در نوامبر ۱۹۷۹، نخستین کنگره‌ی بعد از بارزانی را (ژنرال بارزانی در ماه مارس ۱۹۷۹ فوت می‌کند) در زیوه، قریه‌ی کوچکی در حوالی ارومیه که یک اردوگاه برای پناهندگان کرد در آن احداث گردیده بود، برگزار نماید.

کنگره‌ی مزبور "۴ تا ۱۱ نوامبر ۱۹۷۹" نقطه عطفی در تاریخ حزب دمکرات کردستان عراق به شمار می‌آید، زیرا انحلال قیاده‌ی موقت و به دست گرفتن قدرت به وسیله‌ی ادریس و مسعود بارزانی را تضمین می‌کند.

یک دفتر سیاسی جدید انتخاب می‌شود؛ مسعود بارزانی به سمت ریاست حزب نایل می‌آید، ادریس بارزانی به عضویت دفتر سیاسی و علی عبدالله یکی از وفاداران ژنرال بارزانی به عنوان دبیرکل حزب انتخاب می‌شود. تازه‌واردانی چون دکتر محمد گومه و فاضل مه‌تنی به مصادر عالی حزب می‌رسند ولی سامی‌عبدالرحمن در این رهبری حضور ندارد.

افزایش جبهه‌های مخالف

تشکیل "جبهه" مبارزه، مسایلی حساس برای کردها ایجاد می‌کند (بدون اینکه از مشکلاتی که برای سازمان‌های مختلف به وجود می‌آورد، سخن گفت). حساس بودن تشکیل جبهه بیشتر از آن جهت است که حزب کمونیست عراق به جبهه وارد می‌شود و پیمان بارزانی با ایران معیارهای عادی را تغییر می‌دهد. در این شرایط، حزب کمونیست که از حزب بعث صدام‌حسین جدا شده بود، مخفیانه با بخش چپ بعث که به وسیله‌ی سوریه بسیج شده بود علیه رژیم عراق وحدت می‌کند.

سامی عبدالرحمن که در سال های دشوار بعد از شکست ۱۹۷۵ به ژنرال بارزانی و پسرش وفادار مانده بود، در این دوران از آن‌ها جدا می‌شود، سامی می‌گوید:"تصمیم من زمانی اتخاذ گردید که پیشمرگان مسعود و ادریس بارزانی به روی تظاهرات کردهای ایران در اشنویه آتش گشودند. من نمی‌توانم بپذیرم که کرد، به هر دلیل و در هر اوضاع که باشد به روی کرد اسلحه بکشد. در حقیقت سامی عبدالرحمن با اکراه، پیمان پسران ژنرال بارزانی را با ایران خمینی می‌پذیرد.[1]

بعد از کنگره‌ی حزب دمکرات کردستان عراق، سامی به تهران می‌رود تا طرفدارانی در میان پناهندگان کرد در مرکز برای خود دست و پا کند؛ پس از اینکه دوبار هدف سوءقصد طرفداران مسعود بارزانی قرار می‌گیرد[2] و از ۲۸ ماه می تا ۱۵ اوت از جانب مقامات ایران به زندان می‌افتد، به این نتیجه می‌رسد که بهتر است به خارج پناهنده شود و در آن ایام به ایالات متحده‌ی آمریکا و

---

[1] مصاحبه با سامی عبدالرحمن، پاریس، ۲۱ اکتبر ۱۹۸۱.

[2] اتهامات وارده به وسیله‌ی سامی عبدالرحمن، پاریس، اکتبر ۱۹۸۱.

اروپا عزیمت می‌نماید. در ژوئن ۱۹۸۱، به اتفاق نوری شاویس[1] عضو دیگر دفتر سیاسی حزب دمکراتیک ملی کردستان را تشکیل می‌دهد و سمت دبیرکل را عهده‌دار می‌شود. این حزب با طرح شعار حق ملت کرد در تعیین سرنوشت خویش از حزب دمکرات کردستان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان تفکیک می‌شود. به این ترتیب ورود حزب تازه‌ای دیگر به صحنه‌ی سیاسی کردستان، اوضاع را پیچیده‌تر می‌کند و این آخرین حزب نیست.

تشکیل یک جبهه‌ی متحد مشکل به نظر می‌رسد، اگرچه در آن زمان حزب سامی عبدالرحمن ایجاد نشده بود، گردهم آوردن حزب کمونیست عراق(یا شاخه‌ی کردستانی آن)، حزب دمکرات مسعود بارزانی، اتحادیه‌ی میهنی جلال طالبانی و حزب سوسیالیست متحد کردستان به رهبری دکتر محمود عثمان که با یکدیگر در منازعه بوده‌اند، کار ساده‌ای نبود. این نتیجه‌گیری غیرممکن است، ظرف چندین سال، ناظر پیدایش جبهه‌های متعددی بودیم که خود بیانگر تلاش‌های سازمانی موجود در این جبهه‌ها به منظور تحمیل "جبهه" خود بر دیگری و نیز فشار کشورهای همسایه است.[2]

نخستین جبهه در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۸۰ به وسیله‌ی ۸ سازمان تشکیل گردید و "منشور جبهه‌ی میهنی ملی و دمکراتیک در عراق" به امضاء رسید. برای اولین بار پس از انقلاب ژوئیه ۱۹۸۵ (سقوط رژیم سلطنتی) تقریباً تمامی عناصر سیاسی عراق (اعراب ناسیونالیست، کرد و کمونیست) به دور یک هدف مشترک در دمشق جمع شدند؛ سرنگونی رژیم دیکتاتوری صدام حسین و استقرار یک حکومت ائتلافی که دمکراسی در عراق و خودمختاری در کردستان را تأمین نماید.[3]

---

[1] نوری شاویس در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۳ در سن ۶۲ سالگی بر اثر سکته‌ی قلبی در شهر لیورپول درمی‌گذرد.

[2] Chris kutschera, "les vicissitudes del, opposition democratiques irakienne", le monde diplomatiques, mai 1982.

[3] این منشور در تاریخ ۲۱ نوامبر منتشر گردید، بدون ذکر محل آن. (دمشق؟)

مدت ۲۲ ماه وقت لازم بود تا سازمان‌های موجود در جبهه بتوانند شبهه و بدبینی‌های موجود را برطرف نموده، اهداف خود را در یک متن ۳۰ صفحه‌ای که شامل ۱۰ بخش می‌باشد، معین نمایند.

در کنار سازمان‌های کوچک مانند حزب سوسیالیست متحده‌ی دکتر محمود عثمان، جنبش سوسیالیست عرب، ارتش مردمی آزادی‌بخش عراق (جدا شده از حزب کمونیست عراق بعد از سال ۱۹۶۴) و دمکرات‌های مستقل که ترکمن‌ها نیز بعدها بدان ملحق شدند، وجود داشت. احزاب اصلی تشکیل دهنده عبارتند از: بعث مخالف، اتحادیه‌ی میهنی کردستان(جلال طالبانی) و حزب کمونیست عراق. حزب دمکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی غایب بود.

حزب بعث که به وسیله‌ی عبدالجباری کویسی (حاضم) و فوزی الرعوی (سافر) در دمشق رهبری می‌شود. از جهت تعداد اعضا و مبارزانش عمده‌ترین نیروی مخالف با رژیم عراق نبود، اما نقش اساسی ایفا نموده، زیرا تنها حزبی است که در داخل رژیمی که بر علیه او مبارزه می‌کند حضور دارد و از طرفدارانی به ویژه در داخل ارتش در عراق بهره‌مند می‌باشد. همچنین به جهت فرماندهی پان‌عرب که در سوریه مستقر است و در آن نمایندگان بعث عراقی مخالف رژیم و نیز حزب بعث سوریه از حقوق مساوی برخوردارند، از روابط حسنه با سوریه‌ی حافظ اسد برخوردار است.

ورود کردها در جبهه فقط در پرتو اتخاذ موضع روشن و صریح سازمان‌های دیگر در مورد حقوق آنها ممکن بود و منشور جبهه، استقرار دمکراسی در عراق و تأمین خودمختاری در کردستان را در یک سطح قرار داده است. هشت سازمان امضاء کننده کمابیش همان متن خودمختاری حزب دمکرات کردستان عراق را اخذ و اقتباس کرده‌اند، نقطه‌ی مورد اختلاف در این پروژه، بدون تردید پاراگراف ۴ می‌باشد که مقرر می‌دارد منطقه‌ی خودمختار بر اساس ساختار جغرافیایی و تاریخی ملت کرد در حالت عادی یعنی پس از مراجعه‌ی تبعیدشدگان و با توسل به انتخابات عمومی در مناطق مورد اختلاف، تعیین می‌شود. می‌دانیم که درست موضوع مناطق مورد اختلاف و قبل از

همه کرکوک از عوامل شکست قراردادهای ۱۹۷۰ بود. جالب‌ترین موضوع این متن، پاراگرافی است که امضاءکنندگان، "مبارزه‌ی ملی کرد را جهت نیل به حقوق ملی و دمکراتیک در همه‌ی بخش‌های کردستان مورد پشتیبانی قرار می‌دهند." اشاره به تقسیم ملت کرد که در کشورهای همسایه‌ی عراق (اساساً در ایران و ترکیه و نیز در سوریه) زندگی می‌کنند، از شناسایی حقوق کردها برای خودمختاری فراتر می‌رود.

اما این اوضاع زیاد دوام نمی‌یابد. حزب کمونیست که در آن زمان با بعث حاضم و اتحادیه‌ی میهنی جلال طالبانی هم پیمان بود، از طریق دبیرکل خود ـ عزیز محمد ـ میثاق جبهه‌ی دومی که آن را به حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی پیوند می‌دهد به امضاء می‌رساند.

با پیوستن عزیز اقراوی، یکی از رهبران حزب سوسیالیست متحد کردستان به جبهه‌ی دوم برخلاف نظر دکتر محمود عثمان که در کنگره‌ی حزب که در آوریل ۱۹۸۱ در اقلیت قرار گرفته‌بود، اوضاع باز هم پیچیده‌تر می‌شود.

از آن زمان به بعد آن بخش که به وسیله‌ی عزیز اقراوی و رسول مامند رهبری می‌شود و به حزب دمکرات کردستان متصل است، حزب سوسیالیست کردستان نامیده می‌شود، دسته‌ی دیگر که به جبهه‌ی اول وفادار ماند، عنوان حزب سوسیالیست متحد کردستان را حفظ می‌کند.

چرا حزب کمونیست به فاصله‌ی ۱۵ روز، هم‌قطاران خویش را عوض می‌کند؟ رهبران آن اعلام می‌کنند که مشی آنان تغییر نکرده است، در نیمه‌ی ماه دسامبر ۱۹۷۹ ، سرمقاله‌ی طریق‌الشعب اعلام داشت: "مبارزه‌ای که نیروهای میهن‌پرست دنبال می‌کنند، بدون استثناء نیازمند تلاش‌های همه‌ی نیروهای دمکراتیک و مترقی است." چند ماه بعد، در ژوئن ۱۹۸۰، کمیته‌ی مرکزی حزب ، تشکیل جبهه‌ای ملی دمکراتیک شامل "کلیه‌ی سازمان‌های میهن‌پرست مخالف دیکتاتوری" را درخواست می‌کرد.

فخری کریم عضو کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست عراق می‌گوید: " جبهه به دور از انحصار طلبی بایستی همه‌ی نیروهای دمکراتیک عراق را در برگیرد."[۱]

قابل درک است که حزب کمونیست، ضرورت شرکت همه‌ی نیروهای کرد را در جبهه مخالف، در حکم یک پرنسیپ مطرح نماید، اما نکته‌ای که کمتر قابل فهم است این است که این حزب با علم به اینکه تشکیل جبهه‌ی دوم موجب از هم‌پاشیدن جبهه‌ی اول خواهد بود به دومی ملحق گردید. حزب کمونیست در واقع متأثر از ایدئولوژی و نفوذ خود در میان سندیکاها و تعدد طرفدارانش یکی از ستون‌های تشکیل دهنده‌ی جبهه‌ی دوم بود. دکتر عجینه، عضو دیگر کمیته‌ی مرکزی اظهار می‌کند:" ما نمی‌خواهیم اوضاع را از این زاویه بررسی کنیم، سؤالی که برای ما مطرح می‌شود این است که: آیا حزب پسران بارزانی، نیروی میهن‌پرست، ملّی، دمکراتیک به حساب می‌آید؟ آنها قطعاً خطاهایی مرتکب شدند، اما از خود انتقاد کردند، امروزه حزب دمکرات بیش از دوران بارزانی از امکان رشد برخوردار است، عناصر مترقی در سطح دفتر سیاسی (منتخب کنگره‌ی نوامبر ۱۹۷۹) حضور دارند. چگونه اتحادیه‌ی میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی با اصرار مترقی به حساب می‌آید؟ ما حقیقتاً تفاوتی بین این دو سازمان احساس نمی‌کنیم. در سطح اتحادیه‌ی میهنی نیز ارباب و آقا (ملاکان فئودال)، رؤسای عشایر، و عناصر محافظه‌کار وجود دارند اما..."

ما باید برای یک مسئله‌ی مشخص راه‌حل پیدا کنیم؛ ما به همه‌ی نیروهایی که با اطمینان نقش مترقیانه به عهده خواهند گرفت ملحق می‌شویم، اختلافات داخلی جنبش کردستان به ما ارتباطی ندارد.

در واقع بر طبق فرضیه‌ای که سامی عبدالرحمن ارائه می‌دهد، الحاق حزب کمونیست عراق به جبهه‌ی اول بالاجبار صورت گرفت. او با طرح اختلافات تاریخی آن با حکومت عراق که در سال

[۱] مصاحبه با فخری کریم، پاریس، ۶ اکتبر ۱۹۸۱.

۱۹۶۳ از زمان کشتار اعضاء حزب، درست پس از به قدرت رسیدن بعث به وسیله‌ی افراد بعثی صورت گرفت معتقد است که پیوستن آن با فشار و اصرار حزب کمونیست سوریه و به ویژه شخص پرزیدنت اسد عملی گردید.

تشکیل سومین جبهه در بهار ۱۹۸۱ به نام "جبهه‌ی انقلابی مسلمانان عراق یا جبهه‌ی اسلامی عراق برای آزادی" اعلام می‌شود و در اینجاست که استفاده از مخالفین عراقی به وسیله‌ی قدرت‌های خارجی در سطح وسیع آغاز می‌شود، در حقیقت جبهه‌ی اسلامی اساساً سازمان مذهبی شیعه‌ی الدعوه ، یک بخش از جنبش سوسیالیست عرب، یک بخش از بعث "طرفدار سوریه" و حزب دمکرات کردستان عراق را شامل می‌شود. در عمل، تشکیل این جبهه هرگز متضمن امضاء موافقت‌نامه‌ی ویژه‌ای نخواهد بود. نوع رژیم مورد نظر برای جایگزینی رژیم پرزیدنت صدام حسین، مورد اختلاف است، شیعیان مخالف به کار بردن کلمه‌ی دمکراسی می‌باشند، به‌علاوه انتخاب ژنرال حسین نقیب، یک بعثی قدیمی که از جانب سوریه حمایت می‌شود مورد قبول ایران نیست.

این تلاش‌های اولیه‌ی ناموفق جهت ورود جریان اسلامی به صحنه‌ی یک جبهه‌ی مخالف عراقی لااقل این فایده را در بر دارد که موجب برقراری تماس‌هایی فیمابین سازمان شیعه‌ی الدعوه و حزب کمونیست عراق خواهد بود و با وساطت حزب دمکرات کردستان عراق به دور یک میز گرد خواهند آمد.

با یادآوری قید و شرطهای حزب کمونیست در قبال جنبشی که در سال ۱۹۶۳ با فتوای آیت‌الله محسن الحکیم ، قتل فعالین و اعضاء کمونیست را تجویز کرد، دکتر عجینه چنین اظهار می‌دارد: "مذهبی‌ها پذیرفته‌اند که علیرغم اختلافات ایدئولوژیک، زمینه‌ی همکاری با ما موجود است. آنچه به ما مربوط است این است که با علم بر محدودیت‌های موجود، سیاست ما به عنوان حزب کمونیست وحدت همه‌ی نیروها است حتی مذهبی‌ها. در موارد محدودی توافق با آنها ممکن

است؛ سرنگونی رژیم صدام حسین، تأمین آزادی‌های دمکراتیک، اعلان عفو عمومی، آزادی زندانیان سیاسی.»[۱]

آیا حکومت ایران از وجود چنین ارتباطاتی مطلع بود؟ آیا او از این امر هراس داشت که تناسب قدرت در اپوزیسیون عراق به سود او نباشد؟ در هر حال در آخر دسامبر ۱۹۸۱، رادیو تهران بر علیه به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در عراق به شنوندگان خود هشدار می‌داد.

نتایج جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸ ـ ۱۹۸۰)

از سپتامبر ۱۹۸۰، سرآغاز اختلافات بین ایران و عراق، اوضاع نظامی به طور قابل ملاحظه به نفع نیروهای دمکراتیک اپوزیسیون بهبود یافت. صدام حسین ناگزیر گردید چندین واحد نظامی را از کردستان فراخواند و پیشمرگان با تهور بیشتر عملیات خود را ادامه دادند. حکومت بغداد که ناچار بود به این وضع ترتیب اثر بدهد، شمال عراق را به چندین منطقه تقسیم نمود؛ منطقه‌ی عبور که به مشاورین خارجی توصیه می‌گردید از ورود بدان بپرهیزند و منطقه‌ی ممنوعه که تنها با اجازه‌ی ویژه‌ی مقامات دولتی برای مدت محدود تحت پوشش نظامی امکان عبور از آنجا فراهم می‌آمد به رغم این تصمیمات گروگانگیری کارشناسان خارجی به وسیله‌ی پیشمرگان حزب کمونیست عراق و حزب سوسیالیست کردستان افزایش یافت و با وجود سانسور، بازرگانان خارجی مقیم عراق بر این امر آگاهی پیدا کردند که: "حکومت، منطقه‌ی ممنوعه را تحت کنترل ندارد و در اوقات عادی، ارتش در آنجا حضور ندارد."

آنچه مایه‌ی شگفتی است، بالا گرفتن تشنج است بین چند حزب مختلف اپوزیسیون احساس می‌شود: در ماه اکتبر ۱۹۸۱، اتحادیه‌ی میهنی کردستان در یک نشریه به نام الخندق، سازمانهایی را که از "جبهه خارج شده‌اند" به باد انتقاد می‌گیرد و بر علیه دومین جبهه یعنی جبهه‌ی "تفرقه

---

[۱] مصاحبه با دکتر عجینه، پاریس ۱۸ ژانویه ۱۹۸۲.

دهنده" موضع می‌گیرد. یک عضو حزب سوسیالیست کردستان به نام شیخو علی در جریان مشاجره توسط یک عضو اتحادیه‌ی میهنی به قتل می‌رسد. سپس پیروان بارزانی، طرفداران طالبانی را متهم می‌کنند که راه ارتباطی آنان را مسدود کرده‌اند. در پاییز ۱۹۸۱ درگیری‌هایی بین پیشمرگان این دو سازمان چندین کشته بر جای می‌گذارد و این اوضاع چندین سال به درازا کشیده، اتحادیه‌ی میهنی را به نوبت در مقابل حزب دمکرات کردستان، حزب کمونیست عراق و حزب سوسیالیست کردستان قرار می‌دهد.

این اختلافات به درگیری بین اتحادیه‌ی میهنی از یک سو و احزاب دیگر کردستان عراق از سوی دیگر منتهی می‌شود. آتش بسی که در ژوئن ۱۹۸۱ پس از درگیری‌های تابستان و پاییز ۱۹۷۹ در عمل بین حزب دمکرات کردستان عراق و حزب دمکرات کردستان ایران برقرار شده بود با بروز واقعه‌ای جدی با اشکال مواجه شده، به زودی به بالا گرفتن تشنج بین دو حزب می‌انجامد؛ قبر ژنرال بارزانی در قبرستان اشنویه، در اوضاعی نامعلوم و مبهم مورد بی‌احترامی واقع می‌شود. پسران بارزانی پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران را مسئول این عمل زشت می‌دانند. اگر با اشکال می‌توان تصور کرد که شخص بشر دوستی چون عبدالرحمن قاسملو به صدور این دستور مبادرت ورزیده باشد، شاید چنین به نظر می‌رسد که یک فرمانده‌ی حزب دمکرات کردستان ایران "رسول بابی گه‌وره" مسئولیت آن را به عهده داشته باشد. این امر روابط بین دو حزب را طی سالیان متمادی تیره می‌سازد و با گذشت چندین سال تشنج، دو حزب ارتباطات خود را از سر می‌گیرند ولی آثار خصومت و اختلافات زایل نمی‌گردد.

جبهه‌ی کوتاه مدت قذافی

سرهنگ قذافی که خود را به عنوان رهبر جهان عرب تلقی می‌کند از زمان خروج صدام حسین از "جبهه‌ی امتناع"[1] که در بر گیرنده‌ی جنبش فلسطین و دول عرب مخالف راه‌حل مسالمت‌آمیز با اسرائیل بود از کردها حمایت می‌کند. قذافی در فوریه‌ی ۱۹۸۲ بر این عقیده است که می‌تواند وحدت و یگانگی بر اپوزیسیون عراق تحمیل نماید. او ۱۹ سازمان عراقی را که جهت شرکت در کنگره‌ی ملت عرب به تریپولی آمده بودند در داخل یک سالن احاطه می‌کند و پس از ۸ ساعت، یک اعلامیه‌ی مشترک به امضاء اتحادیه‌ی میهنی، حزب دمکرات، حزب کمونیست و همه‌ی سازمان‌های کرد یا عرب حاضر در کنگره می‌رساند.[2] در این اعلامیه، "تشکیل جبهه‌ای مشترک" پیش‌بینی شده بود که مستعد پذیرش نیروهای اسلامی و شخصیت‌های دمکرات مستقل باشد و سرنگونی رژیم صدام حسین و جایگزینی آن را به وسیله‌ی یک رژیم دمکراتیک مردمی که انتخاب سرنوشت سیاسی را به مردم عراق واگذار نماید، در دستور کار خود قرار دهد.

اعلامیه‌ی مزبور اجرای خودمختاری واقعی برای کردها، احترام به حقوق اقلیت‌ها و قطع مخاصمات فیمابین سازمان‌های چریکی را خواستار شده است.

اما در تاریخ ۲۵ فوریه یعنی چند روز پس از امضاء، حزب کمونیست عراق با استناد به اساسنامه‌ی و با طرح این مطلب که تنها کمیته‌ی مرکزی صلاحیت اتخاذ این تصمیم را دارا می‌باشد امضاء خود را پس می‌گیرد: به این ترتیب هنوز جوهر امضاء این اعلامیه خشک نشده بود که این جبهه نیز به لیست طولانی جبهه‌های مرده به دنیا آمده ملحق می‌شود. به‌علاوه این واقعه به

---

[1] جلال طالبانی و سامی عبدالرحمن به مناسبت نخستین کنگره‌ی ملت عرب در ژانویه‌ی ۱۹۸۱ به تریپولی سفر کردند.

[2] به ویژه حزب سوسیالیست کردستان ، حزب دمکرات مردمی سامی عبدالرحمن، اتحادیه‌ی دمکرات‌های کردستان به رهبری علی سنجاری پیشرو انقلاب حسین نقیب، جنبش سوسیالیست عرب، حزب بعث حازم، ارتش آزادی بخش مردمی، اتحاد دمکرات‌های سوسیالیست متحد، کنگره‌ی ملت عراق.

بالا گرفتن تیرگی روابط و تشنج بین اتحادیه‌ی میهنی از یک سو و حزب دمکرات و حزب کمونیست از سوی دیگر می‌انجامد.

مسعود بارزانی برگ اتحاد با ایران خمینی را انتخاب می‌کند

تسخیر خرمشهر در تاریخ ۲۴ مه ۱۹۸۲ به وسیله‌ی نیروهای عراقی و متعاقب آن نفوذ ایرانیان در خاک عراق در ماه ژوئیه، خصومت بین دو حزب دمکرات کردستان و اتحادیه‌ی میهنی را بیش از پیش تشدید می‌کند.

مسعود و ادریس بارزانی در واقع با تمام قوا در مقابل پشتیبانی از ایران بر می‌آیند؛ ادریس بارزانی که در کرج واقع در اطراف تهران زندگی می‌کند، روابط با حکومت ایران و با خارج را به عهده گرفته است، در حالی که مسعود در راژان در نزدیکی مرز عراق، اداره‌ی حزب و مقاومت در داخل عراق را عهده‌دار است.

پسران بارزانی که از تکرار خطای پدر خود ابا دارند تأکید می‌کنند که حکومت کنونی ایران از حکومت سابق متمایز است و با آن تفاوت دارد و به این ترتیب، پیمان منعقده با ایران را توجیه می‌نمایند، مسعود بارزانی اظهار می‌دارد: " نمی‌توان رژیم سابق را با رژیم خمینی مقایسه کرد؛ این رژیم انقلابی است، رژیم شاه را سرنگون کرده است، پیمان سنتو (پیمان بغداد،۱۹۵۳) را لغو کرده است، در خاورمیانه مبارزه‌ای پیگیر بر علیه منافع آمریکا را دنبال می‌کند و وزنه‌ی سیاسی این منطقه را تغییر داده است."[۱] سپس اضافه می‌کند: "جنگ بین ایران و عراق یک جنگ واقعی است"، در حالی که به نظر او در زمان شاه جنگی بود که کردها در وسط آن قرار گرفته بودند. "نمی‌توان تعهدات خمینی را با شاه مقایسه کرد، صدام حسین در حال حاضر چند بار حاضر به اعطاء امتیازاتی به ایران بوده ولی رژیم ایران آن را رد کرده است. و بالاخره ما تنها حزب مخالف رژیم

---

[۱] مصاحبه با مسعود بارزانی، راژان، کردستان ایران، ۱۹۸۵، مراجعه شود به:

Chris Kutschera "les kurdes d, Irak: des revision dechirantsl" les cahiers de l , orient, n 12. 1988.

عراق نیستیم که با رژیم ایران رابطه داریم، کل اپوزیسیون با آن در ارتباط است و یا علاقه‌مند به برقراری آن می‌باشد، وحدت ما به رابطه‌ی همه‌ی اپوزیسیون‌ها با ایران کمک کرده است، اکنون ما با دوست واقعی خود در منطقه متحد می‌باشیم."

قطعاً حزب دمکرات کردستان به رهبری ادریس و مسعود بارزانی، انعکاس تیره‌ای از حزب دمکرات ژنرال بارزانی بیش نیست، زیرا حزب دمکرات جدید هیچگاه نتوانست روشنفکران کرد را آن هم به صورت توده‌ای به سوی خود جلب نماید، مناطق آزاد شده که به وسیله‌ی این حزب کنترل می‌شد منحصر به نواری باریک به درازای مرز ترکیه در منطقه‌ی بادینان می‌باشد. با وجود این، حزب مزبور با چندین هزار پیشمرگ خود، نیروی قابل ملاحظه‌ای در شمال عراق مستقر کرده که به طور خشونت‌آمیز موجب تخلیه‌ی نیروهای ارتش عراق در این منطقه از جبهه‌ی جنگ با ایران گردیده است. رهبران حزب دمکرات کردستان به اتحاد خود با خمینی بسیار امیدوارند؛ آنها در واقع مطمئن هستند که: "تا زمانی که اصل وضعیت موجود در منطقه قابل اجرا باشد هیچ امیدی برای جنبش کرد وجود ندارد و ایرانیان تنها کسانی هستند که می‌خواهند تغییراتی در منطقه روی دهد، آنها بسیار جاه‌طلب هستند، چه کسی می‌داند چه رفتاری با ترکیه در پیش خواهند گرفت؟ ما باید در آن سهیم باشیم."

این اعتماد هوشیار زریباری[1] دایی و همکار نزدیک مسعود بارزانی، بیانگر فلسفه‌ی سیاسی آمیخته با نوعی ماکیاولیسم است که پیمان کردستان عراق را با ایران بنیان می‌نهد. او اضافه می‌کند: "این دو حکومت از هم متنفرند، چرا ما از آن استفاده نبریم؟ ما باید بسیار داناتر و لایق‌تر از آنها باشیم، عمده این است که ما به آنها وابسته نباشیم و در عین حال آزادی اتخاذ تصمیمات را حفظ نماییم."

---

[1] مصاحبه با هوشیار زریباری، ۱۹۸۵، راژان، کردستان ایران.

تشکیل جبهه‌ی دوم در اواخر ماه نوامبر ۱۹۸۰ بین حزب دمکرات کردستان، حزب کمونیست عراق و حزب سوسیالیست کردستان نشان داد که در سال‌های بعد مسعود و ادریس بارزانی تلاش می‌کنند اتحاد خود را با تهران و روابط بسیار نزدیک با چپ عراق (حزب کمونیست عراق) و دمشق و تریپولی تلفیق دهند.

در ماه اوت ۱۹۸۲ حزب دمکرات کردستان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان موافقت می‌کنند برای حل اختلافات خود به اسلحه متوسل نشوند. در این موافقت‌نامه، همچنین پیش‌بینی شده است که حزب دمکرات کردستان رهبری حزب و پیشمرگان خود را از ایران فراخواند و به عملیات خود علیه حزب دمکرات کردستان ایران خاتمه بخشد. از طرف دیگر دو حزب اعلام می‌کنند که کردستان منطقه‌ای آزاد جهت رفت و آمد به حساب می‌آید، پیشمرگان حزب دمکرات می‌توانند در منطقه‌ی سوران (که اکثراً به وسیله‌ی اتحادیه‌ی میهنی کنترل می‌شود) مستقر شوند و بر عکس پیشمرگان اتحادیه‌ی میهنی در منطقه‌ی بادینان استقرار یابند، (این منطقه تحت کنترل حزب دمکرات است)، اما فردایی برای این موافقت‌نامه متصور نیست.

مذاکرات نهایی بین بغداد و حزب دمکرات (نوامبر ۱۹۸۲ ـ می ۱۹۸۳)

می‌توان گفت که روابط احزاب کرد با حکومت صدام حسین در این دوران مبهم و ناشناخته است: مذاکراتی کاملاً محرمانه بین یک عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات، یک سرهنگ درجه اول ارتش عراق مستقر در کرکوک و یک افسر از سرویس مخفی اطلاعات عراق که اختیارات کافی از جانب شخص صدام حسین و برادر ناتنی‌اش بارزان تکریتی رئیس اطلاعات، به او واگذار شده بود، انجام می‌شود. افسران مذبور با این مطلب موافق هستند که خودمختاری اعمال شده کافی نیست، نیز می‌پذیرند که کردها بایستی از امکان اداره‌ی نهادها و مجامع خودمختار برخوردار باشند (این نهادها در شرایط کنونی به دست کارمندان منصوب حکومت اداره می‌شود)، آنها قبول می‌کنند که کردها به وسیله‌ی وزرائی در داخل حکومت نمایندگی داشته باشند و محدوده‌ی منطقه‌ی

خودمختار می‌تواند قابل بحث و تجدید نظر باشد. از سوی دیگر، کردهای عضو حزب دمکرات آزادی کلیه‌ی زندانیان سیاسی، انهدام کمپ‌های اجباری و بازگشت دهقانان به آبادی‌های خود و نیز خلع ید سرویس مخفی امنیتی از کردستان را خواستار می‌شوند.

افسران عراقی به نوبه‌ی خود، آزادی سه افسر عراقی را که به وسیله‌ی حزب دمکرات دستگیر شده‌اند[1] تقلیل نیروهای آن حزب در منطقه‌ی بادینان و بسیج پیشمرگان آن را بر علیه ایران درخواست می‌نمایند. اما فرستادگان صدام حسین به ویژه خواستار می‌شوند که حزب دمکرات تماس مزبور را علنی نمایند. رهبران حزب دمکرات از افسران عراقی می‌خواهند که صدام حسین برای ایجاد جو مثبت و سازنده به اقداماتی مبادرت ورزد، از جمله زندانیان سیاسی را آزاد و کنترل بر جاده‌ها را لغو نماید. نمایندگان صدام حسین با آن مخالفت می‌کنند و این مخالفت پایان این تماس‌ها به حساب می‌آید. به اعتقاد رهبران حزب دمکرات، بسیار واضح بود که "هدف عراقی‌ها این بود که با علنی کردن مذاکره می‌خواستند منافع ما را در ایران به خطر اندازند، آنها قصد داشتند چنین وانمود کنند که ما این مذاکره را بر علیه ایران انجام داده، از پشت به آنها خنجر می‌زنیم."[2]

اشغال کردستان عراق به وسیله‌ی نیروهای ایرانی

در ژوئیه‌ی ۱۹۸۳ ، نیروهای ایرانی حملاتی را از ناحیه‌ی شمالی جبهه‌ی جنگ شروع و به عمق چندین کیلومتر در حاج‌عمران نفوذ کرده و در جاده‌ی معروف همیلتون که ژنرال بارزانی ستاد فرماندهی خود را در حوالی آن تشکیل داده بود، مستقر می‌شوند.

---

[1] سرهنگ مولود مصطفی تکریتی، استاد دانشکده‌ی نظامی البکر، قایس عزاوی افسر اطلاعات و به ویژه دکتر عدنان عزاوی مسئول امنیت شخص صدام حسین در "دفتر ویژه" شورای فرماندهی انقلاب. عدنان عزاوی در اواخر سال ۱۹۸۵، به انتقام اعدام‌های دسته‌جمعی کردها به وسیله‌ی ارگان‌های عراقی، به دست کردها اعدام می‌شود.

[2] مصاحبه با یکی از رهبران حزب دمکرات در سال ۱۹۸۷.

رهبران حزب دمکرات منکر شرکت پیشمرگان خود در این حملات می‌باشند. اگر شرکت پارتیزان‌های کرد در این عملیات کمتر می‌تواند مسموع و موجه باشد، در عوض احتمال زیاد وجود دارد که پیشمرگان حزب دمکرات کردستان نقش راهنما را به عهده گرفته باشند. در هر حال موضع حزب دمکرات روشن است؛ رهبران آن که از تشدید ستم و سیاست سرکوب در کردستان، ویرانی آبادی‌ها، تبعید و کوچ به تنگ آمده‌اند، مطمئن می‌باشند که تنها پیروزی ایران سرنگونی صدام را فراهم خواهد آورد. یکی از نزدیکان مسعود بارزانی می‌گوید: "اوضاع ما یأس‌آور است، راه دیگری نداریم."

بارزانی‌ها شخصاً بهای این هم‌پیمانی را بسیار گران می‌پردازند؛ چند روز بعد از حمله‌ی حاج عمران، در تاریخ ۳۱ ژوئیه‌ی ۱۹۸۳، قریب به ۸ هزار نفر از ایل بارزانی، جوان و میان‌سال و پیر از محل اجتماع خود در حوالی اربیل به محل نامعلوم و احتمالاً صحراهای نزدیک عربستان سعودی و اردن منتقل شدند. به موجب منابع معتبر کرد، این جمعیت کلاً اعدام گردیده، در خندق‌های مشترک که با بولدزور در ریگزارها حفر گردیده، دفن شدند.

مذاکرات جلال طالبانی با بغداد

اتحادیه‌ی میهنی کردستان چنین می‌پندارد که تهدید ایران جدی‌تر از خطر عراق است، بر خلاف رهبران حزب دمکرات، طالبانی و بقیه‌ی رهبران اتحادیه‌ی میهنی کردستان، ایران را نه تنها آزادی‌بخش تلقی نمی‌کنند بلکه آن را به مثابه‌ی "تهدیدی بر علیه پیشرفت و تمدن تعبیر می‌نمایند". با این حال تنی چند از رهبران کومه‌له ، یکی از سازمان‌های تشکیل دهنده‌ی اتحادیه‌ی میهنی، سیاست جلال طالبانی را به باد انتقاد می‌گیرند. یکی از آنها می‌گوید: «ما با شرکت در جنگ علیه ایران ، در کنار حزب دمکرات کردستان ایران در اکتبر ۱۹۸۲، آتش وسیعی علیه خود

بر افروخته‌ایم که همه‌ی ما را نابود خواهد کرد.[1] زیرا طالبانی ایران را رها کرد، اکنون محکوم به نزدیک شدن به عراق می‌باشد، اما چیزی از آن عایدش نخواهد شد... و ما همه چیز را از دست خواهیم داد.» این شخص که تحلیل و نظریاتش تقریباً مشابه نقطه نظرهای حزب دمکرات کردستان عراق می‌باشد می‌افزاید: «اگر صدام حسین با پیروزی در جنگ در قدرت بماند، ملت کرد را قتل عام خواهد کرد، اما در صورت پیروزی ایران و با روی کار آمدن یک رژیم اسلامی در بغداد، ملت کرد به حیات خود ادامه خواهد داد.»

اکنون اکثر مسئولین اتحادیه‌ی میهنی با عقیده‌ی ناسیونالیستی(عربی؟) جلال طالبانی موافق می‌باشند؛ در صورت سرنگونی صدام حسین چه آلترناتیوی برای جایگزینی وی وجود دارد؟ این سؤال را احمد بامرنی[2] نماینده‌ی اتحادیه‌ی میهنی در پاریس مطرح می‌کند. «رژیمی اسلامی یا رژیمی طرفدار ایران؟ ما برای دمکراسی مبارزه می‌کنیم، با صدام حسین لااقل می‌شود به مذاکره پرداخت، در حالی که خمینی به وجود ملیت و اقلیت‌های مختلف عقیده ندارد. سرنگونی رژیم عراق و بر سر کار آمدن یک رژیم اسلامی در بغداد، تهدیدی نه تنها برای کردها، بلکه برای ملل منطقه در بر خواهد داشت.»

به این ترتیب، اتحادیه‌ی میهنی مذاکراتی را با رژیم صدام حسین آغاز خواهد کرد. به دنبال دیدار یک عضو دفتر سیاسی به منظور بحث بر سر چگونگی مذاکرات، آتش بسی یک جانبه با هدف فراهم آوردن «تسهیلاتی برای نیروهای عراقی در دفاع از میهن» از سوی اتحادیه‌ی میهنی اعلام گردید.[3]

---

[1] مصاحبه با "سالار" عزیز نجم‌الدین، کردستان ایران، ۱۹۸۵، حدود ۵۰۰ پیشمرگ به کمک حزب دمکرات کردستان ایران می‌شتابند که در جاده‌ی پیرانشهر ـ سردشت در برابر حملات ایران قرار گرفته بود.

[2] مصاحبه با احمد بامرنی ، پاریس، ۲ ژانویه ۱۹۸۴.

[3] مصاحبه با احمد بامرنی، پاریس، ۴ ژانویه ۱۹۸۴.

در ماه دسامبر ۱۹۸۳، هیأتی مرکب از جلال طالبانی، فریدون عبدالقادر عضو دفتر سیاسی و عمر عبدالله رئیس دفتر نظامی، به بغداد سفر می‌کند و پس از دیدار با صدام با هیأتی متشکل از طارق عزیز، عزت دوری و چند ژنرال به مذاکره می‌نشینند. قاسملو رهبر حزب دمکرات کردستان ایران نقش نهانی بیش از میانجی را ایفاء نمود و در دیدار صدام حسین و طالبانی شرکت می‌کند.

در واقع این دیدارها را نمی‌توان به عنوان مذاکرات واقعی تلقی کرد، احمد بامرنی می‌پذیرد: «ما نقطه نظرهای خود را در مورد خودمختاری توضیح دادیم، آنها مطالب را یادداشت کردند، اما هیچ بحثی در این خصوص به میان نیامد». نمایندگان اتحادیه‌ی میهنی، اجرای موافقت‌نامه‌ی ۱۹۷۰ را خواستار شدند. خودمختاری مورد نظر آنها، امور دفاعی، روابط خارجی و پول را در صلاحیت حکومت مرکزی می‌داند. بقیه‌ی امور مربوط به ارگان‌های خود است. آنها به‌خصوص درخواست کردند که مقررات مربوط به سیاست عربی کردن و تبعید را که به پیروی از سیاست "کمربند امنیتی" صورت می‌گرفت اصلاح نماید.

هیأت نمایندگی اتحادیه‌ی میهنی، همچنین دمکراتیزه کردن حیات سیاسی، با انتخابات آزاد و آراء مخفی، آزادی سندیکاها و بازگشایی دانشگاه سلیمانی را خواستار گردید.در امر مهم مربوط به امنیت مذاکره کنندگان کرد تأکید ورزیدند که پلیس و به‌خصوص سرویس‌های امنیتی در صلاحیت ارگان‌های خودمختار می‌باشند.

ملاقات دیگری بین جلال طالبانی و صدام حسین برای اواسط ماه ژانویه‌ی ۱۹۸۴ پیش‌بینی شده است، با وجود این، مذاکرات به درازا می‌کشد، چیزی که برای رهبری اتحادیه‌ی میهنی ناخوشایند نیست زیرا به پارتیزان‌های کرد مجال می‌دهد که مدتی به دور از جنگ در استراحت به سر برده و به دیدار از خانواده‌های خود بپردازند. اما از ماه می‌به خوبی روشن است که مذاکرات یک‌بار دیگر به موضوع مرز مناطق خودمختار برخورد می‌کند؛ صدام حسین موافق نیست که شهرهای سنجار، خانقین و کرکوک در محدوده‌ی مناطق خودمختار قرار گیرد.

در مورد مسئله‌ی کرکوک، گویا صدام حسین به جلال طالبانی پیشنهاد کرده بود: «شما نگویید کرکوک یک شهر کرد است و من نمی‌گویم عرب است.»[1] راه‌حلی را که قطعاً هیچ‌یک از طرفین را راضی نمی‌کرد. علاوه بر این، بغداد می‌خواهد عفو عمومی برای اعضای اتحادیه‌ی میهنی اعلام دارد اما نه برای احزاب دیگر به‌خصوص نه برای احزاب شیعه. بلاخره بغداد مایل است نمایندگانی از اتحادیه‌ی میهنی را در داخل حکومت برگزینند، حال آنکه اتحادیه‌ی میهنی می‌خواهد این افراد به شیوه‌ی دمکراتیک از جانب ملت انتخاب گردند. اعدام ۲۱ دانشجوی کرد و در میان آنها حدود ۱۰ نفر از اعضای اتحادیه‌ی میهنی در اواخر ماه می، سرسختی بغداد را به خوبی نشان می‌دهد، با این حال مذاکره ادامه می‌یابد. واقعه‌ای غیر مترقبه در پاییز روی می‌دهد؛ هیأتی مرکب از: عزت دوری، علی حسن المجید و عبدالفتاح علی یاسین[2] به محل اقامت جلال طالبانی می‌رود و با این دیدار تقریباً همه‌ی مشکلات برطرف می‌گردد. فرستادگان صدام حسین در خصوص پیشمرگان اعلام می‌کنند که کردها «مسئولیت مناطق کرد را بر علیه ایران به عهده خواهند داشت» و تعداد آنها می‌تواند تا میزان ۱۰۰ هزار افزایش یابد.

جلال طالبانی می‌گوید: «همه‌ی مسایل حل شده بود، تنها دو موضوع جاش و مرز باقی می‌ماند»[3]، او می‌افزاید: «عزت دوری به من گفت: من نمی‌توانم در مورد مرزهای کردستان تصمیم بگیرم، شخص رئیس جمهور قدرت تصمیم‌گیری را دارا می‌باشد.»، جلال طالبانی ادامه می‌دهد: «سه‌شنبه روزی در ماه سپتامبر یا اکتبر به بغداد رفتم و مجدداً با عزت دوری و علی حسن المجید ملاقات کردم و سپس بسیار محبت‌آمیز به وسیله‌ی صدام پذیرفته شدم، او مرا بوسید و گفت که همه چیز حل شده است غیر از مرزها، شما چه درخواست‌هایی دارید؟ گفتم بایستی مجدداً شیخان و اکرا را به بادینان ملحق نمود و در مورد کرکوک، مرز لازم بایستی از تپه‌های روبروی توزخورماتو

[1] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، قصر مونلیو، فرانسه، ۳۱ می ۱۹۸۷.

[2] عضو سابق فرماندهی منطقه‌ای بعث، وزیر و رئیس کمیته‌ی امور مربوط به شمال.

[3] مصاحبه با جلال طالبانی، پاریس، ۱۹ اکتبر ۱۹۸۸.

(که در ۸۰ کیلومتری جنوب کرکوک قرار دارد) بر سر راه اصلی به طرف بغداد عبور کند. صدام حسین در پاسخ گفت: «کرکوک بایستی تحت اداره‌ی مشترک قرار گیرد» من با این شرط پذیرفتم که به عربی کردن این منطقه پایان داده شود، کردها به دیار خود برگردند و عرب‌ها به محل خویش و بلاخره در مورد سنجار، خانقین و مندلی، صدام حسین اظهار داشت: «این مسایل را در چهارچوب قرارداد ۱۱ مارس مرتفع خواهیم کرد.» سپس به طرف من برگشت و گفت: «آماده هستی روز پنج‌شنبه امضاء کنیم؟» آن روز سه‌شنبه بود، پاسخ دادم که ما باید منتظر چند نفر از اعضا باشیم، ممکن است روز شنبه امضاء کنیم؟ صدام موافقت کرد و دستورات لازم را به وزیر اطلاعات صادر کرد تا تلویزیون و رادیو را مطلع نماید و در حالی که دست همدیگر را می‌فشردیم گفت: «آماده باشید منتظر شما خواهیم بود.»

صبح روز شنبه جلال طالبانی به دفتر عزت دوری در کاخ ریاست جمهوری وارد می‌شود، دوری هیجان‌زده به او می‌گوید: « امضاء خواهیم کرد». جلال طالبانی چنین می‌گوید: «دوری به دفتر رئیس جمهوری وارد می‌شود و ۳۰ دقیقه بعد برمی‌گردد و با بیانی غم‌انگیز می‌گوید: ما در ابهام به سر می‌بریم، مواردی هست که باز هم باید مورد بررسی قرار گیرد!» جلال طالبانی که از این وضع متحیر بود در حالی که عزت دوری را صمیمانه «ابواحمد» خطاب می‌کند پاسخ می‌دهد: «ما قبلاً راجع به همه‌ی آنها گفتگو داشته‌ایم.»

جلال طالبانی به خاطر می‌آورد: «من عصبانی شدم و پرسیدم: تقصیر ترک‌هاست؟(در آن زمان هیأتی از ترک‌ها در بغداد حضور داشت) ترک‌ها آمدند آنچه ظرف یک‌سال بنا نهاده بودیم تخریب نمایند؟» عزت دوری جواب داد: «بلی ترک‌ها و آمریکای شیطان». حقیقت را از آمریکایی‌ها پرسیدم، اظهار داشتند: «عراقی‌ها دروغ می‌گویند، ما همیشه جستجوی راه‌حل لازم را ترغیب کرده‌ایم». جلال طالبانی چنین نتیجه‌گیری می‌کند: « عزت دوری بسیار شگفت‌زده بود و در عین حال شرمگین»... چند روز بعد جلال طالبانی به کردستان بر می‌گردد و این پایان مذاکرات بود.

شکست مذاکرات موضوع استراتژی جنبش را برای تنی چند از کادرهای اتحادیه‌ی میهنی زیر سؤال می‌برد. عمر دبابه اظهار می‌دارد: « تا زمانی که صدام حسین از طریق نظامی از قدرت ساقط نگردد، چون فرانکو، برای همیشه قدرت را در دست خواهد داشت.»[1]

واقع این است که صدام حسین به این امر واقف بود که طالبانی از موضع بسیار ضعیف به مذاکره روی آورده بود. اتحادیه‌ی میهنی از زمانی که لیبی «سرهنگ قذافی» در سپتامبر ۱۹۸۳ تصمیم به قطع کمک‌هایش گرفته بود، با بحران شدید مالی روبرو بود، تعداد زیادی از کردها به این سازمان پیوسته بودند ولی جلال طالبانی پول کافی جهت خرید اسلحه و تجهیز آنان در اختیار نداشت. سوریه نیز به نوبه‌ی خود از زمان شروع مذاکرات هر نوع مساعدت را متوقف کرده بود. از طرف دیگر اتحادیه‌ی میهنی در سه جبهه می‌جنگید و قبل از همه بر علیه ارتش عراق. در اواسط اکتبر ۱۹۸۳ نبرد بسیار سختی در منطقه‌ی اربیل و خوشناوی روی داد. در فاصله‌ی ماه می و سپتامبر ۱۹۸۳، بر علیه حزب دمکرات مسعود بارزانی حزب سوسیالیست و حزب کمونیست عراق نیز می‌جنگید. این جنگ‌های بسیار شدید دهها کشته در بین احزاب مختلف کرد بر جای گذاشت (یکی از فرماندهان نظامی و دو عضو کمیته‌ی مرکزی پ.ک.ک جزو این تلفات بودند)، علاوه بر این روابط اتحادیه‌ی میهنی با ایران به وخامت می‌گراید و سرانجام برای حسن ختام باید گفت که رهبران اتحادیه‌ی میهنی در تصمیم خود دچار اشتباه گردیده و یک‌طرفه، آتش‌بس اعلام کردند بدون اینکه از طرف مقابل چیزی بخواهند، نیز بی‌جهت درخواست‌های خود را توضیح می‌دادند بدون اینکه امکان مانور برای خود قایل شوند.

باید پذیرفت که صدام حسین در جریان ماههای طولانی مذاکرات، نظر خود را عوض کرد، او در شرایطی که با پیشروی نیروهای ایرانی مواجه بود و در همه‌ی جبهه‌های جنگ در معرض تهدید قرار داشت در دسامبر ۱۹۸۳ جلال طالبانی را به حضور پذیرفت. اما پس از شکست نسبی نیروهای

---

[1] مصاحبه با عمر دبابه، لندن، اکتبر، ۱۹۸۴.

ایرانی در فوریه ـ مارس ۱۹۸۴ (فجر ۴ و فجر ۶) تقویت پیدا کرده از نوعی احساس امنیت برخوردار گردید. پشتیبانی مالی رو به افزایش کشورهای خلیج و بهبود موضع ایالات متحده‌ی امریکا (دیدار ریچارد مورفی) به تقویت او کمک نمود.

با روی گردانیدن تاریخی، جلال طالبانی همچنین قربانی مخالفت جاش‌ها یعنی مزدوران کردی که به خدمت نیروهای ارتش درآمدند و هیچ‌گاه نمی‌خواستند ناظر آشتی حکومت عراق و جلال طالبانی باشند واقع گردید؛ آنها نخستین قربانی‌های این آشتی به شمار می‌آمدند، اتحادیه‌ی میهنی انحلال این واحدها را درخواست می‌کرد، به رغم میانجی‌گری عبدالرحمن قاسملو که امیدوار بود مذاکرات به نتیجه برسد، جاش‌ها در قتل برادر جلال طالبانی هیچ تردیدی به خود راه ندادند.

این سؤال نیز قابل طرح است؛ آیا وجود اختلافات در داخل اتحادیه‌ی میهنی، جلال طالبانی را در تلاش‌هایش برای دست یافتن به راه‌حلی با صدام حسین باز نداشت؟ در خارج، تنی چند از کادرهای این سازمان شرایطی برای مذاکرات قایل شده بودند و در داخل واحدهایی در منطقه‌ی چوارتا و هه‌له‌بجه پس از اعلام آتش‌بس به حزب دمکرات کردستان پیوستند.

بالاخره کردها و نیز شیعیان عراق مستقر در تهران[1] اطمینان دارند که ترکیه با تهدید به محدودیت و ممنوعیت عبور و مرور بر روی راه بین‌المللی زاخو و یا بستن لوله‌های نفتی که کل صادرات نفت عراق را از انهدام ترمینال نفتی حسن‌البکر در خلیج تأمین می‌کرد فشارهای احتمالاً مؤثر بر روی صدام حسین اعمال کرد. نباید فراموش کرد که سال ۱۹۸۴، سال سخت و دشورای برای ترکیه به حساب آمد؛ در واقع در ماه اوت ۱۹۸۴، پ.ک.ک. حزب کارگران کردستان مبارزه‌ی مسلحانه را در کردستان آغاز کرد.[2]

---

[1] مصاحبه با نظار حیدر، سازمان عملیات اسلامی، تهران، ۱۹۸۴.

[2] به بخش سوم مراجعه شود.

بازی ترکیه

مطبوعات خارجی نخستین مداخلات ترکیه را در امور کردها در عراق نادیده گرفتند، لیکن مطبوعات عرب به ویژه نشریات مخالفین عراقی با طرح موضوع خیال واهی تقسیم عراق و الحاق ولایت موصل به ترکیه این مداخلات را افشاء کردند.

در سال ۱۹۸۷ زمانی که ژنرال کنعان اورن، تنها رئیس ستاد فرماندهی ارتش بود ترکیه و عراق تصمیم گرفتند کمیته‌ی مشترکی برای مسایل مربوط به امنیت و اطلاعات تشکیل دهند. دو کشور همچنین قرارداد دوجانبه‌ای امضاء کردند که به موجب آن حق تعقیب تا عمق ۱۷ کیلومتر در خاک دو کشور به رسمیت شناخته شد.

در آغاز سال ۱۹۸۳، ارتش عراق عملیات خود را از سال ۱۹۷۵ علیه پیشمرگان حزب دمکرات کردستان در ناحیه‌ی بادینان، منطقه‌ی زاخو و دهوک به مرحله‌ی اجرا رسانید. ۱۲ هزار نفر متعلق به واحدهای منظم به اتفاق تعداد زیادی جاش و پشتیبانی هوایی در این عملیات که یک هفته به طول انجامید شرکت کردند. نیروهای دولتی ۵۰۰ کشته بر جای گذاشتند و حزب دمکرات ۱۵ (برحسب اظهارات یکی از رهبران آن حزب). ارتش ترکیه از این موقعیت استفاده کرده و ۷هزار نفر از نیروهای خود را در طول مرز ایران مستقر می‌کند. ادریس بارزانی چند ماه بعد می‌گوید: «ما از آن بیم داشتیم که بین آتش دو طرف محاصره شویم، ولی ترک‌ها تکان نخوردند، شاید با شکست و نابودی ما آنها بخش‌هایی از خاک عراق را اشغال می‌کردند. مع‌الوصف پیشمرگان از پای درنیامدند، آنها یک ژنرال ترک و حدود ۳۰ سرباز را که در یک کوه از هلیکوپتر پیاده شده بودند به اسارت گرفتند. ژنرال ترک پس از چند روز به همراهی پیامی از حزب دمکرات برای ستاد فرماندهی ارتش ترکیه آزاد گردید و چندی بعد نیروهای ترکیه عقب‌نشینی کردند.

اما ستاد فرماندهی ارتش ترک دست‌بردار نیست؛ آنها اطلاع دارند که احزاب کرد عراقی، حزب دمکرات و حتی به نظر می‌رسد حزب کمونیست عراق از روابط صمیمانه‌ای با پ.ک.ک. که پناه‌گاههایی در بادینان ایجاد کرده‌اند، برخوردار هستند.

در اکتبر ۱۹۸۴، پس از اینکه مجلس ملی ترکیه قانون حق تعقیب را که برای نیروی زمینی به ۳۰ کیلومتر و نیروی هوایی تا ۴۰ کیلومتر می‌رسد به تصویب می‌رساند، ارتش ترکیه ۳ لشکر در مرز مستقر کرده و به حزب دمکرات «۴۸ ساعت مهلت می‌دهد که ظرف آن مسئولین پ.ک.ک. را که به آنها پناه داده‌اند به آنها تسلیم نمایند». حزب دمکرات پاسخ خود را به وسیله‌ی رؤسای عشایر کردستان ترکیه و از طریق سفارت ترکیه در یک کشور اروپایی ابلاغ می‌کند و بدون اینکه همبستگی خود را با پ.ک.ک. قطع کند به اطلاع می‌رساند که در تصمیمات و ابتکارات پ.ک.ک. دخالتی ندارد و در عین حال نمی‌تواند موافق تحریکات آنها باشد. در پاسخ مزبور گفته می‌شود: سیاست ما با سیاست پ.ک.ک یکی نیست، اما حزب دمکرات هشدار می‌دهد که چنانچه ارتش ترک در خاک عراق مداخله نماید، آنها در طول مرزها دخالت نظامی خواهند کرد. سرانجام ارتش ترک یک‌بار دیگر از مداخله‌ی خود صرف‌نظر می‌کند بدون اینکه معلوم شود که این تصمیم معلول تهدیدات حزب دمکرات بود یا زمستان زودرس و یا بالاخره مداخله‌ی ایران. ایرانیان نه تنها علیرغم تقاضای ترکیه از ورود به کلوب ضد کرد خودداری می‌کنند بلکه خاطر نشان می‌سازند که هرگونه عملیات مخالفین عراقی در شمال عراق به مثابه‌ی عمل تجاوزکارانه تلقی می‌شود.

ایران و شورای عالی اسلامی در عراق

در تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۹۸۲ یعنی ۶ ماه پس از پیروزی ایرانی‌ها در خرمشهر و دو سال بعد از پیدایش جبهه‌ی مبارزه‌ی دمکراتیک، تشکیل «شورای عالی انقلاب اسلامی در عراق» سازمانی که

شیعیان مسلمان عراقی را نمایندگی می‌کند، اعلامی می‌شود.[۱] این ارگان جنبش شیعیان عراق را که به ایران پناهنده شده‌اند نمایندگی می‌کند نمایندگی می‌کند و مجموعه‌ای بسیار ناشناخته و مبهم[۲] که شامل حزب الدعوه، سازمان عمل اسلامی(عمل) متعلق به سید محمد تقی المدرسی، جنبش مجاهدین سید عبدالعزیز الحکیم، سربازان اسلام و برخی از شخصیت‌های مذهبی شیعه می‌باشد، مقرر است که هر ۶ ماه رهبری شورا تغییر یابد، در واقع سید محمد باقر الحکیم، یکی از پسران آیت‌الله محسن‌الحکیم که در سال ۱۹۷۰ فوت می‌کند بسیار زود به ریاست و سخنگوی شورا نایل می‌آید. شورای عالی با استفاده از پشتیبانی کامل دولتمردان ایران، به‌خصوص از آن جهت که یکی از دختران محمد باقر الحکیم با برادر خامنه‌ای ازدواج کرد، موضوع برقراری حکومت اسلامی را در عراق مطرح می‌کند. اعلان رسمی این سازمان با «کنفرانس در مورد جنایات صدام» که در ماه دسامبر ۱۹۸۴ در تهران برگزار می‌گردد مصادف می‌شود. از این تاریخ، دو سازمان بزرگ عراق که بر سر جانشینی صدام حسین در مشاجره هستند، هریک از ماشین جنگی خود بهره می‌جویند؛ دمشق، جبهه و یا جبهه‌های خود را دارد و تهران شورای عالی را.

مقامات ایران خیلی زود درصدد گسترش شورا بر می‌آیند و به این منظور کردها و شخصیت‌های سنی را به آن وارد می‌کنند؛ مسعود و ادریس بارزانی که روابطی حسنه با رژیم اسلامی تهران دارند نامزدهای محرز به شمار می‌آیند. ادریس بارزانی با بدبینی در ویلای خود در کرج واقع در حوالی تهران اظهار می‌دارد: «ایرانی‌ها تصور می‌کنند که می‌توانند قواعد و اصول را تغییر دهند و تنها از عهده‌ی هر کاری بر می‌آیند.»[۳] و آنها مرتباً به ادریس و مسعود فشار می‌آورند که به عنوان شخصیت، «نه در مقام رهبران یک حزب ملی، نه بر اساس برنامه‌ی ما» وارد شورا

---

[۱] مراجعه شود به:

(Nouveaux esporis pour l, opposition chiite ltrakienne), le monde diplomatique avril 1984.

[2] Hanna Batatu (iraq's indeground shia movements: characteristics, causes and prospects) middle east journal, Washington, automne 1981,p.578-594.

[۳] مصاحبه با ادریس بارزانی، ۲۵ دسامبر ۱۹۸۳، کرج، تهران.

گردند.[1] و این تا اندازه‌ای درست است، زیرا حزب دمکرات کردستان در پاره‌ای موارد نمی‌تواند زخمی‌های خود را در بیمارستان‌های ایران معالجه کند و تهران از ورود و نقل و انتقال اسلحه‌ی وارده از دمشق به خاک ایران جلوگیری به عمل می‌آورد، به‌علاوه ایرانیان تلاش می‌کنند که پیشمرگان حزب دمکرات را از کار خود منصرف و به صفوف سازمان‌های مذهبی مسلمان هدایت کنند. با همه‌ی این احوال ایران در کار الحاق آنها به این سازمان‌ها ناموفق می‌ماند، تنها شیخ محمد خالد، عموزاده‌ی ادریس و مسعود بارزانی و رهبر روحانی عشایر بارزانی به اتفاق دهها نفر از طرفداران خود رسماً به شورا ملحق می‌شود. ملا (روحانی مسلمان) برزنجی، شخصیتی ناشناخته که تنها ملاک شهرت وی این بود که روحانی روستایی بود که شیخ محمود ـ رهبر تاریخی جنبش کرد ـ در فردای به وجود آمدن عراق پس از جنگ جهانی اول در آنجا به دنیا آمده بود، بدان پیوست.

شورای عالی در اختلافات درونی جناح‌های حاکم رژیم ایران، به زودی به عنوان موضوع مورد اختلاف در می‌آید: خامنه‌ای پشتیبانی بدون قید و شرط خود را عملاً نشان می‌دهد در حالی که رفسنجانی رئیس وقت مجلس از آن انتقاد می‌کند، او معتقد است که این ارگان که به مثابه‌ی یک حکومت در مهاجرت سنگینی می‌کند بدون تأثر است و در جنگ حاج‌عمران تنها ۲۰۰ جنگجو می‌تواند بسیج نماید.

جلال طالبانی به نوبه‌ی خود از کارت ایران استفاده می‌کند

خبرگزاری ایران در تاریخ ۱۰ اکتبر ۱۹۸۶ خبر می‌دهد که تأسیسات نفتی کرکوک با عملیات مشترک اتحادیه‌ی میهنی کردستان و پاسداران انقلاب بمباران شده است. پس از شکست مذاکرات با صدام حسین، نخستین ارتباطات بین اتحادیه‌ی میهنی کردستان و حکومت ایران به نمایندگی

---

[1] مصاحبه با ادریس بارزانی، ۲۷ دسامبر ۱۹۸۴، کرج، تهران.

ویژه‌ی حاج مصطفوی در اواخر سال ۱۹۸۵، بسیار سریع به روابط رسمی و مبادله‌ی نمایندگان در حکومت ایران و مقر اتحادیه‌ی میهنی انجامید.

جلال طالبانی چگونگی اتخاذ تصمیم را به هنگام دیدار ایرانیان از او توضیح می‌دهد. ایرانیان از وی خواستند که آنها را به کرکوک ببرد و ما با درخواست آنها موافقت نموده، آنان را به کرکوک هدایت کردیم، و در روشنایی حاصله از چاههای نفت به بررسی نقشه‌های خود پرداختند.[1] بدین ترتیب عملیات مشترک که سه منطقه‌ی تأسیسات نفتی کرکوک را با شرکت ۲۵۰۰ پیشمرگ اتحادیه‌ی میهنی[2] و دهها نفر از پاسداران انقلاب در بر گرفت به تحقق پیوست، ایران سلاح‌های سنگین (سام ۷ و سقر، کاتیوشای کوچک و خمپاره ۱۲۰ میلی‌متری) زیر کنترل داشتند. مسئولین اتحادیه‌ی میهنی، این چرخش سیاسی را در روابط خود با ایران بدین ترتیب توجیه می‌کنند که: « درسال ۱۹۸۳ ایران در نظر داشت بر عراق مسلط گردد و رژیمی اسلامی در آنجا مستقر نماید، از این به بعد اوضاع متفاوت است و آنها می‌گویند که ما در انتخاب رژیم آزاد می‌باشیم.»

به نظر جلال طالبانی، قرارداد انعقادی بین ایران و اتحادیه‌ی میهنی یک «قرارداد سیاسی»[3] است که مخصوصاً شامل شرایط زیر می‌باشد:

ایران از جنبش ملی کرد بر علیه سیاست «استعمارگرانه‌ی عراق افلقی» (با استناد به میشل افلق، رهبر حزب بعث سوره که به عراق پناهنده شد) حمایت می‌کند؛ ایران و اتحادیه‌ی میهنی متعهد می‌شوند که با همکاری همدیگر برای سرنگونی رژیم صدام حسین و به قدرت رساندن رژیمی دمکراتیک مستقل و مردمی (منتخب مردم) مبارزه کنند؛ ایران و اتحادیه‌ی میهنی متعهد می‌شوند که بر ضد آنها که حاکمیت و استقلال عراق را تهدید می‌کنند همکاری نمایند. غرض آنها

---

[1] مصاحبه با جلال طالبانی، ۱۹ اکتبر ۱۹۸۸، پاریس.

[2] مصاحبه با نوشیروان، دسامبر ۱۹۸۶، تهران.

[3] مصاحبه با جلال طالبانی، ۴ نوامبر ۱۹۸۸، پاریس.

در واقع ترکیه می‌باشد، طرفین تعهد می‌کنند که در مورد صلح و یا جنگ، هیچ‌گونه تصمیمی بدون مشورت متقابل اتخاذ ننمایند.

دیدار جلال طالبانی در تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۸۶ از تهران که به وسیله‌ی شخص رفسنجانی به حضور پذیرفته شد این قرارداد را تأیید نمود. از جانب کردها شخص فواد معصوم، یکی از رهبران اتحادیه‌ی میهنی آن را امضاء کرد نه طالبانی. یک فرمانده‌ی سپاه پاسداران در جبهه‌ی غربی به نام محمدباقر ذوالقدر از طرف ایران ذیل قرارداد را امضاء نمود. طالبانی اظهار می‌کند: در صورت امضاء قرارداد به وسیله‌ی رفسنجانی من نیز زیر آن را امضاء می‌کردم.[1] با انعقاد این قرارداد ایرانیان کمک‌های مالی و نظامی قابل ملاحظه‌ای به اتحادیه‌ی میهنی اعطاء می‌کنند. آنها به‌ویژه خمپاره‌انداز ۸۰ میلی‌متری و ۱۲۰ میلی‌متری، توپخانه‌ی ۱۰۵ و انواع موشک‌انداز (سام ۷ و سقر، ضد تانک) و کاتیوشا دریافت می‌دارند. به این ترتیب، اتحادیه‌ی میهنی بیش از ده‌هزار سلاح گوناگون دریافت کرد و طبق اظهارات جلال طالبانی ایران حتی در نظر داشت تانک در اختیار آنها بگذارد. از این به بعد اتحادیه‌ی میهنی است که وسیع‌ترین پیمان را با ایران منعقد می‌کند. حزب دمکرات و حزب کمونیست پاره‌ای از موراد را زیاده‌روانه تلقی کرده، به باد انتقاد می‌گیرند؛ آنها به‌خصوص بر اتحادیه‌ی میهنی خرده می‌گیرند که پای پاسداران را به کردستان باز کرده، عملیات مشترک با آنها انجام می‌دهند. اما در پاییز ۱۹۸۷، حزب دمکرات کردستان به نوبه‌ی خود با طیب خاطر یا به ناگزیر (دقیقاً معلوم نیست) حضور پاسداران انقلاب را در بادینان پذیرفت.

کنفرانس همبستگی اپوزیسیون عراق (تهران، ۲۸ ـ ۲۴ دسامبر ۱۹۸۶)

برگزاری این کنفرانس مرحله‌ی جدیدی را در نظریه‌ی ایرانیان در خصوص آینده‌ی عراق نشان می‌دهد. ۴۰۰ نماینده‌ی شرکت کننده در این کنفرانس که نه به وسیله‌ی شورای عالی به رهبری

---

[1] مصاحبه با جلال طالبانی، ۴ نوامبر ۱۹۸۸، پاریس.

محمد باقر الحکیم بلکه به توسط دفتر علی خامنه‌ای آماده شده بود عمدتاً از نمایندگان جنبش و شخصیت‌های عراق که در چهارچوب «مجلس» (شورا) گردهم آمده بودند تشکیل شده بود. علاوه بر آن نمایندگان جنبش ملی کردستان عراق نیز شرکت دارند؛ ادریس بارزانی[1] به نمایندگی حزب دمکرات کردستان، نوشیروان از طرف اتحادیه‌ی میهنی و رسول مامند از سوی حزب سوسیالیست کردستان. این نخستین بار است که آنها در یک کنفرانس رسمی و با حضور شیعیان عراق شرکت می‌جویند و در عین حال به مخاصمات و برادرکشی خاتمه بخشیده به آشتی روی می‌آورند. در کنفرانس مزبور، سازمان‌های کوچک چون جنبش دمکراتیک آشوری‌ها، حزب امت به رهبری سعد صالح جابر و شخصیت‌های مستقل عراقی که از دمشق و یا لندن آمده بودند به چشم می‌خورد.

برخلاف حضور بارز شیعیان و کردها، جریان‌های ناسیونالیستی و جنبش مترقی از طرفداران ناصر، بعثی‌های طرفدار سوریه گرفته تا کمونیست‌ها و حتی اتحادیه‌های دمکراتیک عراقی (روشنفکران مخالف درون حزب کمونیست عراق) غایب هستند.

شخصیت مستقل عرب سنی مذهب، چون ژنرال حسین‌النقیب یا ژنرال عبدالوهاب امینی به بهانه‌ی حجم کار و ضیق وقت از حضور در آن سر باز زدند. در حقیقت، شرکت در کنفرانس در خاک ایران در شرایطی که قوای آن بخشی از خاک عراق را اشغال کرده بودند، برای این شخصیت‌ها دشوار و غیر قابل درک جلوه می‌کرد. جالب است اشاره شود که همین انگیزه علت عدم شرکت شخصیت‌های شیعه‌مذهب چون محمدباقر محمود (ناصریست سابق)، شیخ احمد العیوضی دکترای حقوق اسلامی و اهل نجف را بیان می‌کرد. این شخص دعوت کنفرانس را به این عبارت رد کرد: چگونه می‌توانم به تهران سفر کنم، زمانی که هموطنان من در بصره زیر خمپاره‌های ایران جان می‌سپارند و هنگامی که ارتش ایران سرزمین عراق را زیر اشغال خود در می‌آورد؟

---

[1] این آخرین موردی بود که ادریس بارزانی در جلسات عمومی شرکت نمود. او در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۸۷ بر اثر حمله‌ی قلبی درگذشت.

غائبین برجسته‌ی دیگر لیبی و سوریه می‌باشند، در حالی که انتظار می‌رفت جلود و فاروق الشعره حضور به‌هم رسانند، تنها سفیر لیبی سخنرانی بسیار مختصر و یک دیپلماتیک سوریه که سکوت برگزید ظاهر شدند، علت این امر را «سازماندهی نامرتب» کنفرانس ذکر می‌کنند، اما دمشق و تریپولی با ترشرویی احتمالاً خواستند نارضایتی خود را از آن ابراز دارند.

به رغم این غیبت‌های چشمگیر، کنفرانس دسامبر ۱۹۸۶ در تهران مرحله‌ی مهمی را مد نظر قرار می‌دهد؛ از یک سو برای اولین بار اپوزیسیون شیعه و کرد با برابری در مورد آینده‌ی عراق به بحث نشستند، از سوی دیگر رهبران ایران ـ خامنه‌ای (رئیس‌جمهور)، رفسنجانی(رئیس پارلمان)، موسوی(نخست‌وزیر) و آیت‌الله منتظری ـ به طور تشریفاتی تعهداتی را از جمله در مورد پذیرش و حرمت به «هویت و موجودیت عراق» پذیرا گردیدند. این مطلب را می‌توان به عنوان انفیتا (گشایش)[1] نام برد و دو دلیل اساسی برای آن ذکر کرد؛ از یک سو ایران با علم به ضعف خود به این این نتیجه رسیده است که تنها با نیروی نظامی نمی‌توانند صدام‌حسین را سرنگون کرده و در جنگ پیروز شود. تهران سرانجام به این حقیقت پی برد که در موضوع استقرار رژیم اسلامی در عراق، با مخالفت عمیق کشورهای عرب روبرو است، از سوی دیگر ایران به واهی بودن نظریاتش در خصوص شورای عالی اطمینان حاصل کرد و به قول یکی از مشاورین مسعود بارزانی، این امر رفسنجانی را ناگزیر نمود که «بخش دیگر اپوزسیون» را در نظر بگیرد و شاید پاره‌ای از جناح‌های حاکم بر ایران و نیز سازمان‌های شیعه‌ی عراقی این گشایش را به سوی بقیه‌ی اپوزیسیون عراق به دیده‌ی تردید می‌نگریست. برای تشکیل اتحاد واقعی اپوزیسیون عراق، سال‌ها بایستی در انتظار تغییرات اساسی بود.

---

[1] Chris kutschera: (damas- Tehran: Objeqectef Saddam Hussein.) les cahiers de l. orient, no 8-9, printemps 1988.

حزب کمونیست عراق و جبهه‌ی کردستان

از این به بعد اتحادیه‌ی میهنی کردستان در همان قطب قرار می‌گیرد که حزب دمکرات نیز قبلاً در آن حضور داشت یعنی در جنب ایران. تشکیل جبهه‌ی کردستان به مثابه‌ی نخستین مرحله به سوی جبهه‌ی اپوزیسیون آسانتر می‌نماید، مع‌الوصف چندین جلسه‌ی دو طرفه فیمابین اتحادیه‌ی میهنی و حزب سوسیالیست کردستان و پاسوک[1] و سپس حزب دمکرات مردمی سامی عبدالرحمن، در بهار ۱۹۸۶ به منظور فراهم کردن زمینه‌ی مناسب اجتناب ناپذیر است. در اواخر سال ۱۹۸۶، دیداری سازنده بین جلال طالبانی و ادریس بارزانی انجام می‌شود، اما تنها در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۸۷ اولین گردهمایی ۵ سازمان سیاسی کرد (حزب دمکرات مسعود بارزانی، اتحادیه‌ی میهنی جلال طالبانی، حزب دمکرات مردمی کردستان متعلق به سامی عبدالرحمن، حزب سوسیالیست کردستان به رهبری رسول مامند و پاسوک) در محل دفتر مسعود بارزانی در راژان واقع در کردستان ایران تشکیل گردید. حزب کمونیست عراق که در این دیدار حضور نداشت با پخش یک اعلامیه اظهار می‌دارد که مخالف تشکیل این جبهه نیست به شرط آنکه مانع ایجاد جبهه‌ای وسیع‌تر نباشد.

در واقع روابط بین حزب کمونیست عراق و اتحادیه‌ی میهنی کردستان با مصاحبه‌ی نوشیروان عضو دفتر سیاسی اتحادیه‌ی میهنی در روزنامه‌ی لوموند مجدداً به وخامت گرایید. نوشیروان، شخصیت دوم اتحادیه‌ی میهنی اعلام می‌کند: «در این لحظات مناسب، ما جنبش را برای پذیرش استقلال آماده می‌کنیم، بنابراین ما موافق تجزیه‌ی عراق می‌باشیم، زیرا هیچ راه دیگری برای حصول و تحقق خواست‌ها و اهداف ما موجود نیست.»[2]

---

[1] حزب سیاسی کرد که در سال ۱۹۷۶ شعار استقلال برای کردستان را برگزید.

[2] Le numero 2 de l, UPK souhaite le ((demembrement de l, Irak)), Gean GUERAS, le monde, 16 avrel 1987.

حزب کمونیست از وحدت عراق دفاع می‌کند، به نظر نوشیروان (مداخله‌ی احتمالی ترکیه نه تنها جای نگرانی نیست بلکه می‌تواند به سود کردها باشد زیرا در نتیجه‌ی آن دو بخش از کردستان یکپارچه می‌شود.) در مورد روابط اتحادیه‌ی میهنی با حزب کمونیست، اظهار می‌کند که کمونیست‌ها در جنبش کردستان پایگاه مردمی ندارد و آنها از جنبش کردستان به عنوان وسیله‌ای در جهت پیشبرد کمونیزم در عراق استفاده می‌کنند.

این مصاحبه مثل یک بمب جنجال بر پا می‌کند، اتحادیه‌ی میهنی با یادآوری اینکه طرح این مطلب انعکاس "نظریات شخصی نوشیروان" است، تلاش می‌کند آن را کم‌اهمیت جلوه دهد، ولی این تکذیب کم حرارت هیچ‌کس را به اشتباه نمی‌اندازد و جلال طالبانی شخصاً نظریه‌ی نوشیروان را تأیید کرده، اعلام می‌کند: «چنانچه در بدترین شرایط، ترکیه کردستان عراق را اشغال نماید، این امر شانس و زمینه‌ی وحدت دو بخش از کردستان را برای ما فراهم می‌آورد و در این صورت تجارب نظامی کردهای عراق و توده‌های میلیونی کردستان ترکیه را به هم می‌آمیزد. چه چیزی از دست خواهیم داد؟ سلاح‌های شیمیایی صدام حسین!؟ ما هیچ چیز نداریم از دست بدهیم و فقط برنده خواهیم بود، ویتنامی دیگر در کردستان ایجاد خواهد گردید...»

حزب کمونیست با انتقاد از اتحادیه‌ی میهنی در مورد تمایل آشکار آن به اشغال عراق به وسیله‌ی ترکیه تهدید می‌کند که روابط خود را با این سازمان که از سال ۱۹۸۷ بهبود یافته بود قطع می‌نماید، دخالت شخصی مسعود بارزانی و سامی عبدالرحمن در اواخر ماه ژوئیه امکان رفع مشکلات را تأمین نموده، اجلاس تازه‌ای در سپتامبر ۱۹۸۷ در محل اقامت اتحادیه‌ی میهنی در مجاورت سردشت (کردستان ایران) فراهم می‌سازد. این بار نیز یک نماینده‌ی حزب کمونیست، دکتر عجینه حضور دارد. شرکت کنندگان بر ضرورت تشکیل جبهه‌ای از احزاب کرد و نخستین برنامه‌ی عمل آن پای فشرده و به توافق می‌رسند، موارد ذیل محتوای برنامه‌ی مذکور را تشکیل می‌دهد: فعالیت برای ایجاد جبهه‌ای از اپوزیسیون عراق، گرد هم آوردن نیروهای کرد به منظور

تسریع سرنگونی صدام حسین، تلاش برای تشکیل یک حکومت دمکراتیک در عراق، برقراری وحدت عمل احزاب کرد در زمینه‌ی سیاسی و نظامی.

با این وصف، وجود اختلاف نظر بین ۶ حزب، بین آنها فاصله می‌اندازد، آنها بر سر تعیین نام برای جبهه به توافق نمی‌رسند، آیا هدف، برقراری جبهه‌ی دمکراتیک است؟ جبهه‌ی واحد؟ جبهه‌ی ملی؟ احزاب کرد خواهان آنند که حزب کمونیست به عنوان حزب کمونیست عراق وارد جبهه شود، حال آنکه این حزب معتقد است که ورود حزب باید به عنوان شاخه‌ی کردستان صورت گیرد. «ما حزبی سراسری هستیم، سخنگوی حزب کمونیست اظهار می‌کند، اگر جبهه نام "جبهه‌ی کرد" به خود گیرد موجب بروز مشکلات و مسایلی خواهد بود.»[1]

برخی از سازمان‌ها نسبت به برنامه‌ی وحدت که به وسیله‌ی اتحادیه‌ی میهنی پیشنهاد گردیده است تردید نشان می‌دهند. آنها و به ویژه حزب کمونیست عراق از اهداف "هژمونی‌طلبانه"ی آن بیمناک هستند و احتمال آن می‌دهند که نیروهایی نظامی، اطلاعاتی و تبلیغاتی را برای این منظور متحد سازد. حزب کمونیست خواهان آن است که هر یک از سازمان‌ها ضمن تنظیم عملیات نظامی استقلال عملی خود را در تمامی مراحل حفظ نماید. به‌علاوه، اتحادیه‌ی میهنی که کمتر معتقد به تحریک کشورهای مجاور می‌باشد از این تاریخ خواستار اصل حق تعیین سرنوشت می‌باشد و به موجب آن کردها در اتحاد با مردم عراق و یا عدم آن حق انتخاب خواهند داشت، در حالی که حزب دمکرات کردستان عراق محتاطانه‌تر عمل کرده، به حقوق خودمختاری بسنده می‌کند.

سوریه مخالفت خود را با برنامه‌ی اتحادیه‌ی میهنی ابراز می‌دارد. فاضل انصاری، رهبر بعث عراق مقیم سوریه به شدت با این برنامه به مخالفت برخاست و عبدالله احمر معاون حزب بعث سوریه که در واقع در سلسله مراتب حزب بعث مقام دوم را دارا می‌باشد، اعلام کرد که به اعتقاد وی شعار حق تعیین سرنوشت شعار "تجزیه‌طلبی" است و تشکیل جبهه‌ی کردستان به فاصله‌ی بین کرد و عرب

[1] مصاحبه با سخنگوی حزب کمونیست عراق، ۱۸ دسامبر ۱۹۸۷، پاریس.

دامن می‌زند و بالاخره رهبران دمشق اصطلاح "استعمار مردمی" را که از جانب اتحادیه‌ی میهنی برای وصف عربی کردن کردستان به کار می‌رود، نمی‌پذیرند. عبدالله احمر به صراحت اعلام می‌کند که: «چنانچه اتحادیه‌ی میهنی از این مواضع عدول نکند تصور نمی‌کنیم با شما همکاری داشته باشیم.»[۱]

روابط با ایران و چگونگی برخورد احزاب مربوط به جبهه‌ی در حال نطفه نسبت به جنگ ایران و عراق، یکی دیگر از علل اختلاف نظر فیمابین آنها بود. کردها با اطمینان به اینکه پایان جنگ به طور اتوماتیک به تشدید سرکوب در کردستان کمک خواهد کرد آشکارا طرفدار ادامه‌ی جنگ می‌باشند. هوشیار زیباری مشاور مسعود بارزانی اعلام می‌کند: «تنها نفوذ ایران در خاک عراق می‌تواند صدام حسین را ساقط نماید.»، چنانچه او در قدرت بماند کردها را به عنوان عامل مسأله‌ی ملی در عراق نابود خواهد کرد.[۲] هر آنچه که موجب بی‌ثباتی رژیم عراق باشد برای کردها مثبت تلقی می‌شود. کمونیست‌های عراق بر این باورند که این تحلیل کوته‌نگرانه است.[۳] یک سخنگوی حزب کمونیست می‌گوید: «اگر از جنبش دمکراتیک عراق فاصله بگیرند، چه کسی از آنها پشتیبانی می‌کند؟»

در واقع حزب کمونیست عراق در داخل خود با مبارزه‌ی جناح‌ها دچار تشتت است؛ تا سال ۱۹۸۴ به سرنگونی دیکتاتوری در عراق اولویت می‌داد و بعد از آن به خاتمه‌ی جنگ. در کنگره‌ی سال ۱۹۸۵ ترتیب اولویت واژگون می‌شود، ولی هر دو مطلب با هم در ارتباط هستند. در واقع پاره‌ای از نمایندگان حاضر در کنگره به اتفاق مجید عبدالله عضو کمیته‌ی مرکزی از این نظر دفاع می‌کنند که «ابتدا باید دفاع از وطن را برگزید» و نتیجتاً مبارزه علیه قدرت حاکم را در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد. اکثریت اعضاء حاضر در کنگره از این نظریه به شدت انتقاد می‌کند،

[۱] مصاحبه با یک رهبر اتحادیه‌ی میهنی، اول مارس ۱۹۸۸، لندن.

[۲] مصاحبه با هوشیار زیباری، ۱۲ دسامبر ۱۹۸۷، قصر مونلیو، فرانسه.

[۳] مصاحبه با یک سخنگوی حزب کمونیست عراق، ۶ اکتبر ۱۹۸۷، پاریس.

به‌خصوص از آن جهت که آن را تکرار مطالب رژیم می‌داند، همچنین اصل مبارزه‌ی مسلحانه را به باد انتقاد می‌گیرند. اما این انتقاد را غیر مستقیم طرح می‌کنند، ضمن اینکه تأیید می‌کنند که این مبارزه به قیمت شبکه‌های حزب ادامه یافته است. کنگره پس از ۵ روز مباحثه مجید عبدالله عضو کمیته‌ی مرکزی و ۳ عضو جانشین را از کمیته مرکزی اخزاج می‌کند. به علاوه بکر ابراهیم که در سال ۱۹۷۶ به عضویت دفتر سیاسی انتخاب شده بود از نامزدی خود برای عضویت در کمیته‌ی مرکزی خودداری می‌ورزد. در مورد آمر عبدالله عضو سابق کمیته‌ی مرکزی (از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۸ مقام وزارت را بر عهده داشت) که به عنوان طرفدار وحدت بین حزب کمونیست و بعث تلقی می‌گردید از ارگان‌های رهبری برکنار گردید ولی همچون بکر ابراهیم در عضویت حزب باقی ماند.

موضوع دیگر مورد اختلاف با احزاب جبهه‌ی روابط با ایران. بدون تردید، حزب کمونیست عراق موافق وجود روابط احزاب کرد با ایران است، خود آن حزب مایل به برقراری چنین روابطی است و نیز می‌پذیرد که در قبال آن امتیازاتی قایل شوند. اما این حزب مخالف ورود پاسداران به کردستان می‌باشد. یک سخنگوی حزب کمونیست چنین اظهار نظر می‌کند: «تا زمانی که احزاب کرد که برای حقوق ملی مبارزه می‌کنند در یک طرف هستند و در طرف مخالف، دشمن یعنی عراق حضور دارد، قضیه روشن است اما حضور پاسداران موضوع را تغییر می‌دهد، مردم سردرگم خواهند شد.» سپس می‌افزاید: «رهبران حزب دمکرات به صراحت می‌گویند که چنانچه ایرانیان بخواهند به اقداماتی در کردستان مبادرت ورزند، نمی‌توانند از آنها جلوگیری به عمل آورند، اما از راهنمایی آنها خودداری می‌نمایند.» اتحادیه‌ی میهنی سیاست دیگری دارد: «جلال طالبانی می‌خواهد از پیوند خود با ایران حداکثر استفاده را بنماید.»[1]

به رغم این مشکلات، عملیات در میدان مبارزه شدت می‌گیرد؛ در اوایل سپتامبر ۱۹۸۷، نیروهای مشترک حزب کمونیست، حزب دمکرات و اتحادیه‌ی میهنی در حمله به نیروهای عراقی

[1] مصاحبه با یک سخنگوی حزب کمونیست، ۶ اکتبر ۱۹۸۷، پاریس.

در شمال شرقی اربیل، ۴۰۰ نفر از آنان را به هلاکت می‌رسانند. در ماه اکتبر حزب دمکرات و حزب کمونیست در کوههای قره‌داغ عملیات مشترک انجام می‌دهند. در همه‌ی نقاط پیشمرگان همکاری‌های خود را بر ضد نیروهای عراقی گسترده‌تر می‌کنند. در بادینان، پیشمرگان حزب دمکرات که به خمپاره‌های سنگین و به ویژه موشک‌های زمین به هوا ساخت شوروی مجهز هستند، در تاریخ ۱۴ سپتامبر کانی ماسی را متصرف گردیده، ضربات مهلکی به نیروهای دولتی وارد می‌آورند، اما قوای دولتی در تاریخ ۱۷ سپتامبر برای درهم شکستن این حملات، با ریزش چند بمب گاز شیمیایی بر فراز ۳ روستای کانی ماسی[1] بدان پاسخ می‌دهند، بر اثر این بمب‌ها تعداد ۳۰ نفر به شدت زخمی می‌شوند. این امر قابل یادآوری است که عراقی‌ها برای اولین بار از گازهای شیمیایی بر علیه کردها استفاده می‌کنند، اما اوضاع وخیم‌تری در شرف تکوین است.

حلبچه: بهای هم‌پیمانی با ایران (۱۷ـ۱۶ مارس ۱۹۸۸)

در نیمه‌ی مارس ۱۹۸۸، پیشمرگان اتحادیه‌ی میهنی که به دنبال حملات وسیع نیروهای عراقی پایگاه خود را از دست داده‌اند شهر ۷۰ هزار نفری حلبچه واقع در جنوب شرقی کردستان عراق در مجاورت مرز ایران را به تصرف در می‌آورند. این شهر از هفته‌ها قبل بوسیله‌ی نیروهای ایرانی که کوههای مشرف بر شمال و غرب آن را به اشغال خود درآورده و از آنجا مواضع ارتش عراق را بمباران می‌کردند، محاصره شده بود. با رها کردن پادگان از جانب فرمانده‌ی آن که یک افسر شیعه بود، واحدهای عراقی تصمیم می‌گیرند در شرایطی بسیار دشوار به سلیمانیه عقب‌نشینی کنند، این تنها راه خروج از این معرکه بود که در واقع بین دریاچه و کوهستان گرفتار است. قتل‌عام روی می‌دهد، ۸۰٪ افراد کشته می‌شوند، بقیه به اسارت درمی‌آیند. روز ۱۳ مارس ۱۹۸۸، شهر به‌وسیله‌ی صدها پیشمرگ اتحادیه‌ی میهنی و سپس پاسداران انقلاب ایران "آزاد" می‌شود.

---

[1] ده‌شاش ، عورمانه و ژارکه.

انتقام صدام حسین وحشتناک است؛ روزهای ۱۶ و ۱۷ مارس ۱۹۸۸، هواپیماهای عراقی با بمبهای حاوی گازهای کشنده حلبچه را بمباران می‌کنند. پیشمرگان و پاسداران قبلاً خارج شده‌اند و به فاصله‌ی چند ساعت حدود ۵ هزار نفر از مردم عادی نابود می‌شوند، خانواده‌هایی کاملاً از بین می‌روند. بازماندگان نادر به سوی ایران می‌گریزند. دو روز بعد ایرانیان خبرنگاران و عکاسان را به منظور صحنه‌برداری از این تراژدی به محل می‌آورند. یکی از عکس‌ها در تمام جهان پخش می‌شود و به ایجاد یادبودی که به یاد قربانیان شهر شهید حلبچه عرضه می‌شود، الهام می‌بخشد، در این عکس عمر مشاهده می‌شود؛ یک کرد که تنها پسر کوچکش را در دست دارد و در جستجوی سرپناهی است به وسیله‌ی گاز از پای درآمده است، آنها بر روی پله‌های ساختمانی در نزدیکی منزل خود افتاده‌اند. عراقی‌ها طی ماههای آینده به دفعات گازهای شیمیایی را بر علیه کردها به کار می‌گیرند و هزاران نفر را از بین می‌برند، اما نام حلبچه به عنوان سمبل تراژدی کرد و بربریت صدام حسین که حتی از استعمال گاز شیمیایی بر علیه مردم کشور خویش ابا ندارد، ثبت می‌شود. اما در نهایت این تراژدی نتایج مثبتی هم به دنبال داشت، کردها موفق می‌شوند اختلاف خود را کنار نهاده "جبهه‌ی کردستان" را تشکیل دهند. البته این فاجعه در آغاز به جدایی بین آنان دامن می‌زند، این انتقاد به اتحادیه‌ی میهنی وارد می‌آمد که آتش هوایی صدام حسین را به طرف کردها جلب کرده است. دکتر محمود عثمان اذعان می‌دارد که: " در امر همکاری احتمالی با ایران خط قرمزی وجود داشت که به هیچ وجه نمی‌بایست از آن عدول کرد؛ نمی‌بایست عملیات مشترک با ارتش ایران یا پاسداران انجام داد. این یک خطا است، نه تنها خطا بلکه جنایت. ملت کرد بهای سنگین آن را پرداخت نه رهبران."[۱]

[۱] مصاحبه با دکتر محمود عثمان، ۳ نوامبر ۱۹۸۸، پاریس.

آتش‌بس بین ایران و عراق و فروپاشی جنبش کردستان

پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸ به وسیله‌ی ایران که اعلام آتش‌بس به تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۸۸، جزو نتایج آن بود، به تهاجم تازه‌یی در کاربرد گازهای شیمیایی و تضعیف جنبش کرد منتهی گردید. بازگشت نیروهای ایرانی در تاریخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۸ صورت پذیرفت. این بازگشت که بدون اطلاع قبلی کردها انجام گردید به نیروهای عراقی اجازه داد به طور غیر منتظره مواضع استراتژیک را اشغال نمایند. کردها که احساس می‌کردند بار دیگر به آنها خیانت شده‌است در مقابل این سؤال قرار می‌گیرند؛ آیا تاریخ تکرار نمی‌شود؟ و آیا با وقایع غم‌انگیز ۱۹۷۵ روبرو نخواهند گردید؟

ارتش عراق با بهره‌گیری از نابسامانی اوضاع و بازگشت نیروهای ایرانی، یک سری حملات را علیه کردها آغاز می‌کند. روز ۵ اوت ۱۹۸۸ حتی قبل از اعلام آتش‌بس با ایران، ۱۲ لشکر ارتش عراق و ۱۸ گردان سبک (مرکب از جاش‌های کرد) با پشتیبانی نیروهای هوایی به مواضع حزب دمکرات در منطقه‌ی سیدکان در استان اربیل حمله‌ور می‌شوند.

(از زمان حمله‌ی نیروهای عراقی علیه منطقه‌ی مرکزی اتحادیه‌ی میهنی، این سازمان به منطقه‌ی مرزی ایران عقب‌نشینی کرده‌بود.) در ۶ اوت ۱۹۸۸ هواپیماهای عراقی کردها را با گاز موتارد و گاز اینروانت بمباران می‌کنند. خانواده‌های متعدد که در منطقه‌ی مرزی زندگی می‌کنند به ترکیه پناه می‌برند. پس از اجراء آتش‌بس در روز ۲۰ اوت ۱۹۸۸، عملیات بر ضد کردها گسترش تازه‌ای می‌یابد. در روز ۲۴ اوت، مسعود بارزانی در نامه‌ای خطاب به کمیته‌ی صلیب سرخ جهانی و دبیر کل سازمان ملل متحد، ورود وزیر دفاع و رئیس ستاد ارتش را به زاخو خاطر نشان می‌سازد. رهبر کرد از وجود حملات عمومی به مناطق آزاد شده که در آن حدود ۵۰ هزار نفر از مردم عادی در طول مرز پراکنده شده‌اند، اظهار نگرانی می‌کند. او از سازمان‌های بین‌المللی درخواست می‌کند که به منظور جلوگیری از «قتل‌عامی که در انتظار مردم بی‌پناه است» دخالت نمایند، مردمی که در

منطقه‌ی کوهستانی گرفتار آمده‌اند. ارتش عراق روز بعد روستاهای واقع در منطقه‌ی زاخو و آمادیه[1] در بادینان و حوالی شقلاوه در منطقه‌ی اربیل را بمباران می‌کند.

تنها چند ماه و یا سالها بعد این امکان پیدا شد که ماهیت حقیقی این هفته‌های تراژیک شناخته شود.[2] اکنون می‌دانیم که ارتش عراق به طور سیستماتیک سلاحهای شیمیایی‌اش را در چهارچوب عملیات انفال[3] بر علیه کردها بکار گرفت، عملیاتی که موجب رعب و وحشت و تضعیف جنبش گردید. قتل‌عام به دنبال قتل‌عام صورت گرفت. در قالی‌باسی در شمال آمادیه هزاران نفر از مردم عادی (تقریباً ۴۲۰ خانوار) که به طرف ترکیه فرار می‌کردند، به وسیله‌ی ارتش عراق گرفتار آمده، سپس همگی اعدام گردیدند. در دهوک ۱۰هزار پیشمرگ با اعتماد به عفو ادعایی صدام‌حسین به شرط تسلیم در مهلت یک‌ماه، خود را تسلیم نمودند. آنها از خانواده‌هایشان جدا شدند و تاکنون نیز خبری از آنان بدست نیامد. همه‌جا پیشمرگان مواضع خود را رها کرده، به منظور پناهندگی به ایران و یا ترکیه به خانواده‌های خود ملحق گردیدند.

با همه‌ی این احوال کردها شرف و حیثیت خود را حفظ کردند. به زعم مسعود بارزانی، جنگی که در روز ۱۹ ژوئیه تا ۵ سپتامبر ۱۹۸۸ در خواکورک در جنوب نقطه تلاقی سه مرز ایران و عراق و ترکیه روی داد، یکی از بزرگترین حماسه‌های تاریخ مقاومت کرد است. عراقی‌ها در روزهای ۲ و ۳ اوت خمپاره و گاز شیمیایی به کار انداخته، ۶۳ پیشمرگ را زخمی می‌نمایند.[4] با وجود این ناگزیر می‌شوند باران توپ را قطع نمایند، زیرا پیشمرگان چنان در نزدیکی آنان مستقر شده‌اند که تعدادی

---

[1] بوگەن، درگال، دەرهاوه، اکملاوگەرا، آمار: ۸۸ کشته و ۵۰۰ زخمی

[2] رجوع شود به کتاب:

Chris Kutschera " Too close to home for comfort" the Middle East, fevrier 1988.

[3] مآخوذ از یک آیه‌ی سوره‌ی قرآن؛ «غنایمی که به وسیله‌ی مبارزان منظم و یا نامنظم از قوای دولتی به دست آمده است به آنها متعلق است» "سلاح‌های سنگین" بعدها به‌وسیله‌ی ارتش خریداری شدند. کردها به «مرتدها» تشبیه شدند. آمار عملیات انفال به ۱۸۰هزار کشته و ناپدید بالغ گردید.

[4] پیشمرگان هیچ‌گونه تلفاتی ندادند زیرا قله‌ها را در تصرف داشتند.

از سربازان خود را طعمه‌ی توپ‌های خود می‌سازند. در فاصله‌ی بسیار کم از مرز ایران جنگ در جریان است، جایی که ناظران سازمان ملل و ترک در آن اقامت گزیده بودند و بر اثر گازهای شیمیایی که باد به سوی آنها پراکنده می‌کرد به ناگزیر به سوی ایران عقب نشستند، پیشمرگان با این حال نشان دادند که؛ «در این ۴۸ روز، تنها جنگ خلیج بین ایران و عراق نبود، جنگ دیگری هم وجود داشت به نام جنگ کردستان و ما ثابت کردیم که به تنهایی قادر به مقابله هستیم حتی در شرایطی که عراق پس از آتش‌بس کل نیروهای نظامی خود را علیه ما متمرکز نمود.»[۱]

با این وصف، یک‌بار دیگر فروپاشی جنبش کردستان در عراق را نظاره کردیم، بار دیگر ارتش عراق موفق شد منطقه‌ای مرده از کردستان بسازد و این امر موقعیتی برای پیشمرگان پدید آورده بود که بر اثر آن به علت عدم امکان تأمین پناهگاه و مواد خوراکی، انجام عملیات را با دشواری روبرو کرده بود، در حالی که ۵۰هزار پناهنده‌ی کرد عراقی به ترکیه رسیده و مقامات ترک آنها را در کمپهایی در حوالی ماردین، دیاربکر و موش اسکان می‌دهند. دهها هزار نفر نیز به ایران وارد می‌شوند و مجدداً در اردوگاه زیوه که از زمان بمباران ۹ ژوئن ۱۹۸۵ به‌وسیله‌ی نیروهای عراقی، از سکنه تخلیه شده بود استقرار یافتند. هیچ چیز از کردها به دور نماند، ملتی که هیچ‌یک از این رویدادهای غم‌انگیز برایش ناگوارتر از آن نیست که احساس می‌کند تاریخ تکرار می‌شود.

بیلان یک پیمان

در میان رهبران کرد کمتر کسی یافت می‌شود که با ژرف‌بینی بپذیرد که تاریخ تکرار می‌شود. سامی عبدالرحمن بر این باور است که فروپاشی ۱۹۸۸ از پاره‌ای جهات ناگوارتر از شکست ۱۹۷۵ است[۲]:«در آن زمان کردها در سرزمین خود در کردستان حضور داشتند، امکان از سرگیری مبارزه زیاد بود. امروز شرایط بسیار دشوارتر است، مردم در شهرهای بزرگ و یا مجتمع‌های عمومی زندگی

[۱] مصاحبه با فاضل‌موطنی عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان،۱۹۸۸،راژان،کردستان ایران.

[۲] مصاحبه با سامی عبدالرحمن، ۱۹۸۸، ارومیه، کردستان ایران

می‌کنند؛ در مساحت ۸۰هزار کیلومتر مربع از کردستان عراق ما تنها بخش‌های بسیار ناچیزی از اطراف شهرها را در اختیار داریم. بدیهی است اوضاع از نقطه‌نظر روحی و روانی مساعدتر است، رهبران کماکان مصمم به ادامه‌ی مبارزه می‌باشند اما از جهت استراتژیک، از سرگیری آن بسیار دشوارتر به نظر می‌آید.»

با این وصف، اکثر رهبران کرد با این قیاس موافقت ندارند؛ پس از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، رهبری جنبش کرد و در صدر آن ژنرال بارزانی، مقاومت را ترک گفته بود، این امر در مورد ۱۹۸۸ صدق نمی‌کند؛ از اواسط ماه ژوئیه تا نیمه‌ی سپتامبر، جنگ بدون وقفه ادامه پیدا کرده است. کاربرد وسیع گازهای شیمیایی موجب فروپاشی مقاومت نظامی و مهاجرت کردها به ایران و ترکیه گردیده‌است. هوشیار زیباری عضو کمیته‌ی مرکزی و سخنگوی حزب دمکرات کردستان در اروپا می‌گوید:«مردم این واقعیت‌ها را درک کردند که ما آنچه در مقدورات خود داشتیم به انجام رساندیم، اما شجاعت ما هرچه باشد هیچ شانسی برای پیروزی و غلبه بر گازهای شیمیایی نداشتیم.»

این اختلاف ناشی از دو دوره‌ی بعد از ۱۹۷۵ و مابعد ۱۹۸۸ بسیار حایز اهمیت است. از طرف دیگر جلال طالبانی می‌پذیرد که جنبش کرد دچار شکست نظامی گردید، اما از جهت سیاسی امتیازات قابل توجهی کسب نمود، اعتراضات حاصله از بکارگیری گازهای شیمیایی بر علیه مردم کرد، به بین‌المللی کردن مسأله کمک نمود، محکومیت عراق به‌وسیله‌ی کنگره‌ی آمریکا بیانگر پیشرفت چشمگیر در این زمینه می‌باشد... در رابطه با داخل، رویدادهای اخیر به نزدیک شدن احزاب در کردستان عراق و در نقاط مختلف کردستان منتهی گردید. جلال طالبانی به ویژه اضافه می‌کند:«اگر جنگ بین ایران و عراق قطع گردیده است، این بدان معنا نیست که مخاصمات بین دو دولت به‌کلی زدوده شده است. مسایل متعدد، دو رژیم را از هم دور نگاه می‌دارد (دنیایی از ویرانی و نابودی، دریایی از خون، گردابی از تضاد). کردها باید خود را برای مقابله با احتمالات متصور آماده

سازند؛ خاورمیانه آبستن حوادث است»[1]. این اظهارات اطمینان‌بخش در واقع بر نوعی از سرگردانی و اینکه کردها باید در هم‌پیمانی خود و کلیه‌ی استراتژی خود تجدید نظر نمایند، سرپوش می‌گذارد.

سازمان‌های سیاسی کرد که به دریافت کمک‌های عمده‌ی مالی و نظامی از ایران نایل می‌آیند قطع نظر از واقعیت وجودی دهها هزار پناهنده، تنها به طور مبهم و پوشیده از سرخوردگی خود سخن می‌گویند، اما حقیقت آن را نمی‌توانند انکار نمایند. جلال طالبانی در بیان «خیانت»[2] ایرانیان تردید نمی‌کنند، ضمن اضافه‌ی این مطلب که قراردادی که او را به ایران مرتبط می‌کرد از این به بعد «باطل» است و اتحادیه‌ی میهنی هیچ‌گونه عملیات مشترک با ایران انجام نمی‌دهد، معذلک جلال طالبانی اضافه می‌کند که طرف گفتگوی وی (فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب) از رفتار حکومت خود شرم دارند.

اگر کاربدستان کرد در خصوص دلایل عقب‌نشینی ایران از کردستان بدون تسلیم مواضع خود به حزب دمکرات یا اتحادیه‌ی میهنی مسکوت می‌باشند، یکی از رهبران حزب کمونیست عراق تأیید می‌کند که ایرانیان نخواستند اوضاع جدیدی در کردستان عراق نمودار گردد که منتهی به پیشرفت جنبش کرد گردیده و از کنترل آنان خارج گردد، چه بر سر میز مذاکره در ژنو و چه در مجاورت کردهای خود.»[3]

به سوی استراتژی جدید مبارزه

این رویدادها، شکست تلاشهای جنبش کرد را برای یافتن متحدین در دنیای عرب موجب می‌گردد: به استثناء سوریه همه‌ی کشورهای عرب از جمله یمن جنوبی و لیبی در چهارچوب

[1] مصاحبه با جلال طالبانی، ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۸، پاریس.

[2] مصاحبه با جلال طالبانی، ۴ نوامبر ۱۹۸۸، پاریس.

[3] مصاحبه با فخری کریم، عضو کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست عراق، ۶ نوامبر ۱۹۸۸، پاریس.

جامعه‌ی عرب از عراق حمایت کردند، تصمیم کنگره‌ی آمریکا را مبنی بر محکومیت عراق در مورد استعمال گازهای شیمیایی محکوم دانستند. هوشیار زیباری سخنگوی حزب دمکرات می‌گوید:«ما قطعاً در موضع خود نسبت به کشورهای عرب و همچنین بلوک سوسیالیست تجدید نظر می‌نماییم.»[۱]

حمایت بدون قید و شرط شوروی از رژیم پرزیدنت صدام حسین و سکوت آنها در قبال کاربرد گازهای شیمیایی، موجب تجدید نظر در مواضع نه تنها احزاب و سازمان‌های کرد بلکه حزب کمونیست (و شاید یک نقطه‌ی عطف تاریخی به شمار می‌رود) گردید. فخری کریم عضو کمیته‌ی مرکزی بیان می‌کند:«ما گزارشی روشنگرانه به تمامی احزاب کمونیست تسلیم کردیم، این مطالب، اطلاعات دست دوم نیست بلکه خود ما مستقیماً جمع‌آوری کرده‌ایم. تعدادی از اعضاء کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست بر اثر گاز شیمیایی از بین رفتند. ما قبول داریم که شاید اروپا و ایالت متحده‌ی آمریکا مقاصد خاص خود را در به راه انداختن تبلیغات بین‌المللی برضد استفاده از گاز شیمیایی بوسیله‌ی عراق تعقیب می‌کنند اما این مانع از آن نمی‌شود که این تبلیغات موافق منافع مردم عراق باشد؛ صدام حسین تنها یک مجرم و جنایتکار حقوق عمومی نیست، از زمان استعمال گازهای شیمیایی به صورت یک جنایتکار و مجرم جنگی نیز در آمده‌است، این موضوع تنها در چهارچوب وظایف و فعالیت‌های سازمان‌های بشردوست در زمینه‌ی اعمال ضد بشری مطرح نیست بلکه به مسئولیت دولت‌ها نیز در مورد جنگ و صلح مربوط می‌شود و برخورد مبهم شوروی برای ما قابل درک نمی‌باشد. مواضع مبهم آنها سیاست آشتی‌جویانه‌ی پاره‌ای از کشورهای سوسیالیست و عرب را در قبال عراق ساده‌تر کرد.»[۲]

کردها و متحدین آنها تنها به تجدیدنظر دردناک در مورد هم‌پیمانی خود مبادرت نمی‌کنند، آنها اسلوب کهن مبارزاتی خود را نیز به زیر سؤال می‌برند. هوشیار زیباری می‌گوید:«ما به این

---

[۱] مصاحبه با هوشیار زیباری، ۶ نوامبر ۱۹۸۸، پاریس.

[۲] مصاحبه با فخری کریم، ۶ نوامبر ۱۹۸۸، پاریس.

نتیجه رسیده‌ایم که تاکتیک مبارزین راستین ما یعنی شیوه‌ی سنتی چریکی پیشمرگان دیگر چندان مؤثر نیست؛ استعمال گازهای شیمیایی، غیر عملی بودن این تاکتیک را به اثبات رسانید.»[۱] او با دفاع از روی آوردن به تروریسم تأیید می‌کند که جنبش کرد برای احتراز از نابودی شکل جدیدی از مبارزه را باید انتخاب نماید.(چریک شهری، عملیات خارج از سرزمین کردستان؟)

صریح‌تر از آن مسعود بارزانی، رئیس حزب دمکرات کردستان در یک مصاحبه در محل اقامت خود در راژان در نزدیکی مرز عراق[۲]، تشکیل واحدهای کوچک پیشمرگ را که آزموده به تکنیک چریکی بوده و دست‌یابی ارتش عراق و واحدهای جنگ شیمیایی به آن مشکل باشد، را مطرح می‌نماید. او به‌ویژه از بهار سال ۱۹۸۸ تشکیل واحدهای کوچک، مأمور انجام عملیات بر علیه اهداف نظامی ویژه به شهرهای عرب عراق را اعلام می‌دارد، تروریسم کور منتفی است، اما نباید در خیال‌پردازی و نیز بیان تمایلات غرق گردید زیرا هیچ‌گاه اوضاع در کردستان تا این حد نامساعد نبوده است.

تخلیه‌ی کردستان

احمد بامرنی، نماینده‌ی اتحادیه‌ی میهنی در فرانسه چند ماه قبل از رویدادها با ژرف‌بینی اذعان می‌کند که برقراری احتمالی آتش‌بس بین ایران و عراق نتایج «فاجعه‌آوری» برای کردها در بر خواهد داشت؛ با فرض آتش‌بس و بقای صدام‌حسین در قدرت، سرنوشت کردها به ارمنی‌ها شباهت خواهد داشت.[۳] ارتش عراق امکان خواهد یافت در ابعاد وسیع به کردستان مراجعت نموده، آن را قطعه قطعه کند و برای همیشه به مسأله‌ی کرد «خاتمه بخشد». «اکنون بعث به طور رسمی اظهار می‌دارد که کردها از زمان به وجود آمدن عراق، سرچشمه‌ی همه‌ی مشکلات آنها می‌باشند، ما

[۱] مصاحبه با هوشیار زیباری، ۶ نوامبر ۱۹۸۸.

[۲] مصاحبه با مسعود بارزانی، ۱۹۸۸، راژان، کردستان ایران.

[۳] مصاحبه با احمد بامرنی، ۱ مارس، ۱۹۸۸، پاریس.

بهترین فرزندان آنها را کشته‌ایم، عامل اصلی اختلاف آنها با ایران می‌باشیم. نه تنها در جنگ شرکت نکردیم بلکه به مثابه‌ی ستون پنجم به نفع دشمن عمل کردیم.»[1] احمد بامرنی با ذکر اظهارات طه یاسین رمضان، معاون ریاست جمهوری عراق تأیید می‌کند که «از این تاریخ تا سال ۱۹۹۲، کردها در کردستان اقلیتی بیش نخواهند بود.» رهبران حزب دمکرات نیز در نهایت نگرانی بودند. بیانات مزبور وقایع تکان‌دهنده‌ای را در آتیه هشدار می‌داد.

تنها پس از مهاجرت غم‌انگیز ماه آوریل ۱۹۹۱، زمانی که ناظران مستقل مشاهده کردند که صدام حسین تا چه حد هر گونه‌ی هستی را در کردستان از بین برده بود، کردها به خاک خود بازگشتند. اتهامات وارده‌ی کردها ـ حتی دوستان بسیار خیرخواه آنان نیز نمی‌توانستند آن را به آسانی باور کنند ـ درست جلوه می‌کرد و صحت ادعایشان ثابت گردید؛ با بایر کردن وسیع‌ترین منطقه‌ی جهان در داخل «کمربند ایمنی» به عمق ۳۰ کیلومتر و طول ۱۲۰۰ کیلومتر به درازای مرز ایران و ترکیه و سوریه، عراقی‌ها کلیه‌ی روستاها را تخریب، درختان را قطع نموده و چشمه‌ها را پوشاندند، نه تنها ۴۵۰۰ دهکده ویران شد، بلکه حتی شهرهای بزرگ مانند "قلعه‌دزه"، "حلبچه" و "پنجوین" نیز با خاک یکسان گردیدند. خانه‌ها به طور سیستماتیک با دینامیت منفجر شدند، ساکنان آن تبعید و در مجتمع‌های نزدیک سلیمانیه، اربیل و کرکوک استقرار یافتند. حکومت بغداد به عربی کردن سیستماتیک نیمه‌ی مساحت ۸۰ هزار کیلومتر مربعی منطقه‌ی کردستان که از لحاظ تئوری منطقه‌ی خودمختار به حساب می‌آمد، مبادرت می‌ورزیدند. در بادینان، آشوری‌ها، نستانی‌ها و کلدانی‌ها به رغم آنکه از جانب بغداد به عنوان عرب تلقی می‌گردیدند، نخستین قربانیان مقررات بر کرد آن واقع شدند؛ آبادی‌هایشان ویران گردید،کلیساهای بسیار قدیمی آنها که برخی از آن قبل از قرن دهم بنیان گردیده بود، از بین رفتند.

---

[1] احمد بامرنی به ابطال قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به وسیله‌ی صدام حسین اشاره می‌کند که به حمایت شاه از ژنرال بارزانی پایان داد.

ملت کرد، مردم دهات و کوهستان‌ها، در کشور خود به یک ملت پناهنده مبدل گردیده، در شهرهای بزرگ و مجتمع‌های عمومی مستقر شدند. هوشیار زیباری با طرح موضوع تخریب سیستماتیک کردستان تأیید می‌کند که کردها «دیگر برای خودمختاری یا حق تعیین سرنوشت مبارزه نمی‌کنند، برای حفظ و بقای خود» چنانچه سریعاً اقداماتی به عمل نیاید ما نظاره‌گر پایان جنبش کردستان عراق خواهیم بود.[۱]

با آگاهی بر این واقعیات، کردهای ایران و عراق، دیدارها و اجتماعات خود را به منظور استراتژی نو به‌ویژه در نوامبر ۱۹۸۸ در پاریس افزون بخشیدند. آنها بدترین شرایط یعنی سازش ایران و عراق را که چندان بدان باور نداشتند، پیش‌بینی می‌کردند. سازمان‌های کرد و بخش حزب کمونیست در کردستان با تحکیم صفوف خود در قبال دشمن سرانجام جبهه‌ی کردستان را تشکیل دادند. این جبهه که دکتر محمود عثمان با تمسخر به نام جبهه‌ی شیمیایی از آن نام برد[۲] ، در حال حاضر تلاش محدودی ایفا می‌کند. اما به عنوان نطفه‌ی حکومت کرد پس از رویدادهای بهار ۱۹۹۱ تلقی می‌شود.

اما باید صراحت داشت؛ مقاومت کردستان عراق پس از آتش‌بس، دشوارترین لحظات خود را می‌گذراند. مرزها که به وسیله‌ی ناظران سازمان ملل کنترل می‌گردند پیگیرانه بسته می‌شوند و دو ارتش ایران و عراق در مقابل هم استقرار می‌یابند. صدها پیشمرگ که تلاش دارند در سرزمین خود باقی بمانند در غارها می‌خوابند و در شرایط بسیار سخت در منطقه‌ی «بی‌طرف» در مرز بین ترکیه و عراق به مبارزه ادامه می‌دهند. از خوردنی و آشامیدنی محروم هستند؛ «چشمه‌ها به‌وسیله‌ی ارتش عراق پوشیده گردیده‌اند».

کمال کرکوکی فرمانده‌ی یک گروه پیشمرگ ۷۵ نفری می‌گوید: «ما مأموریت نداشتیم بجنگیم، می‌خواستیم با افسران کرد در ارتش عراق و نیز رؤسای جاش‌ها تماس برقرار نماییم. در

[۱] مصاحبه با هوشیار زیباری، ۶ نوامبر ۱۹۸۸، پاریس.

[۲] مصاحبه با دکتر محمود عثمان، ۳ نوامبر، ۱۹۸۸، پاریس.

اوضاع بسیار سخت عمل می‌کردیم؛ یک بار دیگر به مدت ۳ روز از هرچه خوردنی بود محروم ماندیم و سرانجام با گرفتن جانوران آبی از سیل سد جوع کردیم. یکی از پیشمرگان با عبور از مین یک پای خود را از دست داد؛ او بر اثر خونریزی فوت کرد، ترک‌ها اجازه ندادند او را به آن سوی مرز منتقل نماییم.»[۱]

در ایران، اوضاع پناهندگان موجود در حوالی مرز چندان بهتر نیست؛ به‌خصوص در مجتمع زیوه خانواده‌ها در شرایط بسیار سخن زندگی می‌کنند، خانه‌های آنان در بمباران ۱۹۸۸ لااقل به طور جزئی ویران گردیده بود، بیماری‌های واگیردار، تیفوئید، سرخک، بیداد می‌کند. رهبران کرد در انتظار توافق و سازش بین ایران و عراق بسر می‌برند، توافقی که به امکانات اعطا شده‌ی حکومت خمینی به سازمانهای کرد پایان دهد؛ کمپ‌های آموزشی نزدیک مرز، کمک‌های مادی ...

اشغال کویت: فرصت تاریخی برای کردها

هر کرد باید یک نامه‌ی تهنیت‌آمیز به صدام حسین بفرستد و خاطرنشان سازد: «همه‌ی ما همراه شما هستیم. باز هم سپاسگزاریم.»[۲] این استهزاء کمال فؤاد، یکی از رهبران اتحادیه‌ی میهنی کردستان بیانگر عکس‌العمل کردها در قبال ماجراجویی اخیر رئیس‌جمهور عراق می‌باشد. هوشیار زیباری، سخنگوی حزب دمکرات کردستان ، با تحلیل اوضاع سیاسی بر این عقیده است که صدام‌حسین «آنچه را که ما طی چندین سال کار تبلیغاتی قادر به اجرای آن نبودیم ظرف چند ساعت انجام داد؛ او نفرت و کینه‌ی همه‌ی جوامع بین‌المللی را بر علیه خود تحریک کرد، کلیه‌ی دولت‌ها بر این باورند که او خطرناک است، نه تنها برای کردها، نه تنها برای مردم عراق، حتی برای

---

[۱] مصاحبه با کمال کرکوکی، عضو کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان، سپتامبر ۱۹۹۱، ژنو.

[2] Chris Kutschera "Thanks again, Sadddam! The Middle east megasine , ferrier 1991.

Chris Kutschera "Les Kurdes dans la fourmente", les cahiers de l, orient No 20,19 Trimsstre 1990.

همسایگانش. او عامل بی‌ثباتی در کل خاورمیانه است و باید مجازات شود. بدیهی است این وضع امکانات غیرمترقبه‌یی برای ما تأمین می‌نماید.»[۱]

در شتابزدگی روزهای بعد از اشغال کویت، دوم اوت ۱۹۹۰، پاره‌یی از تحلیل‌گران به ویژه روزنامه‌نگاران به نقشی که کردها در اقدامات مربوط به بی‌ثبات کردن رژیم عراق می‌توانند از خود نشان دهند، تأکید می‌ورزند.[۲] برخی از کردها چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که: «برای نخستین بار، غرب به کردها نیاز دارد»...[۳] جلال طالبانی تصور می‌کند که قدرت‌های غربی به منظور یکسره‌کردن کار صدام حسین، او را برگزیده کمک‌های مالی و نظامی برایش در نظر خواهند گرفت. روی این نظر شتاب‌زده به واشنگتن سفر کرده، سه روز پس از اشغال کویت بدانجا وارد می‌شود و خاطر نشان می‌کند که او با دریافت کمک‌های لازم نظامی و مالی قادر خواهد بود دهها هزار رزمنده آماده نماید، (او موشک ستینگر درخواست میکند). اما درملاقات‌هایش به ناگزیر به دیدار با اعضاء کنگره بسنده می‌کند زیرا حکومت واشنگتن از پذیرفتن وی امتناع می‌ورزد.

مسئولین دیگر احزاب کرد متعادل‌تر برخورد کرده، طرز تفکر دیگری ارائه می‌دهند که اینگونه خلاصه می‌شود: «همکاری احتمالی با غرب قابل قبول است.» آنها به نظریه‌ی همکاری و عملیات محرمانه مخالفت ورزیده، تضمیناتی را خواستار می‌شوند؛ هوشیار زیباری می‌گوید: «جنبش ما باید به رسمیت شناخته شود؛ باید توافق سیاسی در مورد جایگاه ما کردها در جکومت آینده‌ی عراق به عمل آید. ما نمی‌خواهیم از صدام حسین نجات یافته به دیکتاتور دیگری گرفتار آییم که همان مواضع را در قبال مسأله‌ی کرد ادامه دهد.»[۴] کردها در نهایت از رویدادهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۸ درس

---

[۱] مصاحبه‌ی تلفنی با هوشیار زیباری، اول سپتامبر ۱۹۹۰، پاریس، لندن.

[2] Chris Kutschera "L,après guerre inquiete les kurdes d, Irak", Lemounde, 16 fevriea 1990.

[۳] مصاحبه با احمد بامرنی، ۳۱ اوت ۱۹۹۰، پاریس.

[۴] مصاحبه تلفنی با هوشیار زیباری.

گرفته‌اند. به‌علاوه ناپیگیری و مردد بودن برخی از کشورهای غربی را درک کرده‌اند، احمد بامرنی، نماینده‌ی اتحادیه‌ی میهنی در فرانسه می‌گوید: «همه‌ی پل‌ها با صدام‌حسین ویران نشده است...

پاره‌یی افراد باز هم به امکان دستیابی به راه‌حلی با وی می‌اندیشند... وحدت ما با غربی‌ها تضمینی است، بسیار حساس و ظریف، اگر صدام حسین سرنگون نشود ما تک و تنها در مقابل وی باقی خواهیم ماند و او هیچ‌گاه فراموش نخواهد کرد.»[1]

سکوت قدرت‌های بزرگ

تنها فرانسه به طور رسمی به کردها گوش فرا می‌دهد؛ در نیمه‌ی سپتامبر ۱۹۹۰، به تشویق دانیل‌میتران و انستیتوی کرد، هیأتی مرکب از چهار حزب اصلی کردستان عراق[2] به پاریس دعوت می‌شود. کردها در وزارت خارجه، پارلمان، کاخ الیزه و وزارت حقوق بشر پذیرفته می‌شوند. اما همه‌ی اطراف گفتگوی آنان (خانم آدویژ آولیس رئیس کابینه‌ی لوران فابوس، لویک هانکین مشاور رئیس جمهور میتران و برنارد کوشنر) به طرح جنبه‌های انسانی مسئله‌ی کرد و به خصوص اوضاع ۴۰ هزار پناهنده کرد عراق که در کمپهای ترکیه به سر می‌برند، اکتفاء می‌نمایند. این برخورد به طور جدی بعضی از اعضاء هیأت کرد را عصبانی و مأیوس می‌سازد: «خانه و کاشانه‌ی کرد می‌سوزد، من نیامده‌ام چادر و خیمه اخذ کنم». دکتر محمود عثمان (حزب سوسیالیست کردستان) به لویک هانکین می‌گوید، او می‌افزاید: «فرانسه می‌بایستی قتل‌عام ملت کرد و موضوع سلاح‌های شیمیایی را در شورای امنیت مطرح می‌ساخت». دکتر محمود عثمان چنین ادامه می‌دهد: ما از دوران سکوت به مرحله‌ی شنوایی رسیده‌ایم، اما هنوز به زمان پاسخ مثبت و دوره‌ی عمل نایل نیامده‌ایم».[3] همکار

---

[1] مصاحبه با احمد بامرنی، ۳۱ اوت ۱۹۹۰، پاریس.

[2] جلال طالبانی(اتحادیه‌ی‌میهنی) محسن‌دزه‌یی(حزب دمکرات کردستان) سامی عبدالرحمان (حزب مردمی دمکرات کردستان) و دکتر محمود عثمان(حزب سوسیالیست کردستان).

[3] مصاحبه با دکتر محمود عثمان، ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۰، پاریس. نیز به مأخوذ زیر مراجعه شود:

همکار سابق ژنرال بارزانی که برای سومین بار از کاخ الیزه دیدار می‌کند تأکید می‌نماید که او ترجیح می‌داد این دیدار محرمانه بماند زیرا این تبلیغات بدون نتیجه غیر از اینکه موجب مخاطراتی برای کردها باشد فایده‌ی دیگری ندارد.

تماس‌هایی دیگر با دیپلمات‌های سطح پایین آمریکایی در اروپا و بریماکف مشاور گورباچف در مسکو برقرار گردید. همه جا مؤدبانه به کردها گوش فرا داده شد و همه جا به آنها تفهیم کردند که اوضاع آنها موضوع بسیار حائز اهمیتی نیست.

تعدد احزاب کرد و عدم وحدت آنها یکی از دلایل عدم شور و شوق علاقه‌ی غربی‌ها به شمار می‌آید. احتمال داشت که برخورد آنان با شخصیتی استثنایی چون ژنرال بارزانی مغایرت داشته باشد. سیاستمداران و یا فرماندهان نظامی که به جانشینی او رسیدند از احترامی نسبی بیش برخوردار نیستند. ناظران بر این عقیده‌اند که رولان دوما وزیر امور خارجه‌ی فرانسه، با حضور مسعود بارزانی، شخصاً هیأت نمایندگی کردها را به حضور می‌پذیرفت. شخصیت پسر ژنرال بارزانی با اهمیت‌تر از جلال‌طالبانی که چرخش‌های سیاسی وی از حد گذشته است جلوه می‌کند. ظاهراً روس‌ها نیز با این نظر موافق هستند، یک مشاور دیپلماتیک پرزیدنت گورباچف در پاسخ مربوط به سؤال در زمینه‌ی آینده‌ی کردها چنین گفت: «ما تمایل داریم منافع کردها را در نظر بگیریم، اما با چه کسی؟ با کدام طرف؟»

از جبهه کردستان تا کمیته عملیات مشترک

این درست است که کردها در ماه می ۱۹۸۸ پس از حه‌له‌بجه، نهادهای جبهه کردستان را به وجود آوردند: رهبری سیاسی مرکب از ۶ عضو از رهبران طراز اول احزاب و یا جانشینان آنها، دفتر اجرایی کمیته‌ای وسیع که به منظور حل مسایل مشترک به طور منظم تشکیل جلسه می‌داد. اما هر حزب اهداف ویژه خود را حفظ می‌کند، در حالی که حزب دمکرات برای خودمختاری در مبارزه است،

Chris Kutchera "Thanks again Saddam!" The middle East magazine, fevrier 1991.

اتحادیه میهنی اصل حق تعیین سرنوشت را برگزیده است و پاسوک شعار استقلال، به رغم تلاشهای متعدد در راه رساندن صدای جبهه به گوش جهانیان، در واقع نمایندگان احزاب مختلف موجود در جبهه به نام شخصی و گروهی داد سخن می‌دادند.

باید پذیرفت که اگر گروهها نشان داده‌اند از اتحاد لازم عاجز می‌باشند، بخشهای دیگر اپوزیسیون عراق نیز موفق نگردیده‌اند اعتبار یک آلترناتیو دمکراتیک برای جایگزینی رژیم صدام حسین را ارائه نمایند.

دو سال به طول انجامید(از تابستان ۱۹۸۸ تا ۲۷ دسامبر ۱۹۹۰) تا اینکه ۱۷ سازمان اپوزیسیون عراق به تهیه برنامه‌ای با حداقل مشترک نائل آیند. بعلاوه آنها موفق به تشکیل یک جبهه نگردیدند و به ایجاد کمیته مشترک بسنده کردند.

بر خلاف معمول، حمله قریب‌الوقوع نیروهای غربی علیه عراق ، آهنگ گفتگوها را تسریع نبخشید. ناسیونالیستهای عرب و شیعیان (و از طریق آنها اولیاءشان، سوریه و ایران) بر سر آینده عراق با هم اختلاف نظر دارند: شیعیان، کماکان آرزوی ایجاد جمهوری اسلامی را در سر می‌پرورانند و با حضور کمونیستها در جبهه مخالفت می‌ورزند.

شیعیان با نشان دادن کمی انعطاف و گشایش، درخواست می‌کنند که شرع اسلام مبنای وضع قوانین و مقررات عراق آینده قرار گیرد ... مشکلاتی در زمینه اصطلاحاتی که باید در تهیه متن طرح به کار رود پدیدار می‌شود: آیا بایستی با عبارت کلاسیک مذهبی یعنی « بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز گردد؟ چه کلماتی باید به کار برد که بیانگر مفهوم دمکراسی باشد؟ سازمانهای شیعه این اصطلاح را مردود می‌شماند و شورا را بر آن ترجیح می‌دهند. آنها همچنین موضوع ستمگری بعث را در مورد شیعیان مطرح می‌کنند ولی ناسیونالیستهای عرب بیشتر از تبعیض عقاید مذهبی سخن می‌گویند. ملی‌گرایان یگانگی عرب را مفتخر می‌شمارند، مذهبیون به وحدت اسلامی ارج می‌نهند و کردها که خود را از این عبارت پردازیها به دور نگاه می‌داشتند بر ضرورت به رسمیت شناختن حقوق خودمختاری در چهارچوب قرارداد ۱۹۷۰ در متن طرح اصرار می‌ورزند.

غیر مذهبی‌ها (لائیک) امیدوار بودند که دیدار حافظ اسد با رهبران ایران در تهران (۲۲ ـ ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۰) به هموار کردن اوضاع نامساعد کمک نمایند. اما شیعیان چنان آشتی‌ناپذیری ـ و حتی به زعم کسانی تفرعن ـ از خود نشان می‌دهند که احساس نگرانی شکست مذاکرات را برمی‌انگیزد . با عزیمت آنها در آغاز ماه دسامبر، چنین پنداشته می‌شود که این طرح به جایی نمی‌رسد. ولی با مراجعت از ایران، حاضر به امضاء آن می‌باشد و سرانجام در تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۹۰ در دمشق به انجام می‌رسد.

پیمان ۲۷ دسامبر ۱۹۹۰

سازمانهای امضاءکننده این پیمان با محکومیت عراق در حمله به کویت و حضور نیروهای خارجی خاطر نشان می‌سازند که رژیم صدام باید سرنگون شود، توطئه‌های موجود به منظور تجزیه و تخریب عراق خنثی گردیده، حکومتی موقت که همه اپوزیسون عراق را نمایندگی نماید تشکیل گردد. این حکومت وظایف زیر را عهده‌دار خواهد بود: القاء کلیه قوانین استثنایی و اعلام عفو عمومی، پایان بخشیدن به «سیاستهای تبعیض عقاید مذهبی» علیه اکثریت مردم عراق، سهولت مراجعت همه تبعیدشدگان سیاسی و بازگرداندن آنها به مشاغل قبلی با در نظر گرفتن خسارات، یافتن راه حلی عادلانه برای مسأله کرد با اعطای حقوق ملی به آنان در قالب قرارداد ۱۱ مارس ۱۹۷۰، تأمین حقوق اساسی دمکراتیک (حقوق سازمانهای سیاسی و سندیکاها، آزادی مطبوعات و اجتماعات، آزادی مذهب ، تعدد احزاب)، احترام به برگزاری انتخابات آزاد، با رأی مخفی به منظور تشکیل مجلس مؤسسان که در مهلت یک یا دو سال قانون اساسی را تدوین نماید.

بعلاوه حکومت موقت بایستی ارتش را اصلاح و آن را به نهادی تبدیل کرده که وظیفه‌اش تأمین دفاع از مرزها باشد، در تأمین وحدت عرب فعال بوده و علیه استعمار و صهیونیزم مبارزه کند، از مبارزه ملت عرب، فلسطین در راه آزادی کشورش از جمله اورشلیم پشتیبانی نماید، همبستگی بین ملل اسلامی را تحکیم بخشد، در قبال دو قطب، سیاست خارجی مستقل در پیش گردد ...

از طرف دیگر ، ۱۷ سازمان امضاء کننده یک ارگان دایمی با یک دبیرخانه متشکل از ۵ عضو که هر یک از حق وتو برخودار است، (دو مسلمان؛ یک سنی و یکی شیعه، یک کرد، نماینده جبهه کردستان، یک بعثی و یک کمونیست) و نیز کمیته‌ای ۱۷ نفری (۷ شیعه، ۱ سنی، ۴ کرد، ۱ بعثی، ۱ کمونیست، ۱ عضو از چپ دموکراتیک، ۱ ناصریست و ۱ شخصیت مستقل ، ژنرال حسن نقیب) به وجود می‌آورند.

متن این پیام به سبب اینکه نظر همه را تأمین می‌کند بیشتر به سالاد روس شباهت دارد. دبیرخانه خود مجمع کوچکی است که تقریباً همه جناحهای گوناگون اپوزیسیون را شامل می‌شود بدون آنکه تضادهای موجود را بر طرف نماید، در پشت این توافق، ناگفته‌های زیادی نهفته است که امکان بروز آن هر لحظه موجود است. به اعتقاد ناسیونالیستهای عرب، هیچگونه تصمیمی در خصوص آینده نیروهای نظامی عراق بدون چراغ سبز سوریه قابل تصور نخواهد بود. در هر حال نباید به عربستان سعودی و آمریکا اجازه داد نظرات خود را تحمیل نمایند[1]، از طرف دیگر آنها کردها را به آمادگی به همکاری با ترکها به منظور تصرف موصل متهم می‌سازند.

اگر کردها پاره‌ای امتیازات از هم پیمانان خود کسب کرده‌اند به طور کلی راه حل مسأله کرد بر پایه خودمختاری پیش‌بینی شده در قرار ۱۱ مارس ۱۹۷۰ ـ می‌توان گفت که نیروهای اپوزیسیون در چهارچوب برنامه‌ای که از بین بردن بازماندگان بعث را در نظر نمی‌گیرد، به زحمت با نیات یکدیگر آشنایی دارند: در همان حال که قصد دارند ارتش، سرویسهای امنیتی و حزب بعث را منحل نمایند، احزاب مربوط به سوریه فقط به نابودی سران این ارگانها یعنی شخص صدام حسین و جانشنی او به وسیله یکی از افراد خود بسنده می‌کنند.

کردها با سکوت قدرتهای بزرگ غرب و نیمه شکست اقدامات جبهه متحد از نیمه ماه اوت (چند روز پس از اشغال کویت) تصمیم گرفتند عملیات ضد صدام حسین را متوقف نمایند. این

[1] chris kutsheera, " L, après_guerre, inguiete les kurdes d, irak".

تصمیم که ابتدا محرمانه بود، پس از اجتماع رهبری سیاسی جبهه کردستان که از ۲۷ اکتبر تا اول نوامبر ۱۹۹۰ دوام یافت علنی گردید.

این طرز تفکر مهم را چگونه می‌توان توجیه نمود؟ بعضی از کردها در اسارت احساسات ضدآمریکایی و نیز هم‌پیمانی خود با ایران و نیز با سازمانهای اپوزیسیون عراق قرار داشتند. دیگران ـ مثل خود صدام حسین ـ برای این عقیده بودند که متحدین به تهدیدهای خود عمل نکرده، نهایتاً با حصول توافق‌نامه‌ای با صدام حسین از در آشتی درمی‌آیند.

عدنان مفتی با تکرار متن اعلامیه جبهه توضیح می‌دهد[1]: این بدان معنا نیست که ما بر علیه رژیم تغییر عقیده داده‌ایم، اما نمی‌خواهیم به نیروی کمکی در جنگی که در حال آماده شدن است در بیاییم. هوشیار زیباری می‌افزاید: نمی‌خواهیم از نو برگ مالیاتی فرصت طلبی برایمان صادر شود، در عین حال نمی‌خواهیم برخوردمان به مثابه خنجرِ از پشت تعبیر گردد. چرا به حساب دیگران خود را جلو بیندازیم؟ ما از اهداف آمریکایی‌ها مطمئن نیستم.[2] او چند هفته بعد در حالی که تهدید نیروهای متحد ضد عراق جدی‌تر می‌شود می‌گوید: « ما نمی‌توانیم پشتیبانی خود را از این حمله اعلام نماییم، این موضوع بسیار ظریف و حساس است و مردم دارای نظرات مختلف می‌باشند.[3] در واقع پاره‌ای از رهبران کرد مایل به شروع مذاکرات با صدام حسین بودند اما به این مطلب اذعان داشتند که او هیچ آمادگی از خود نشان نداد. کردها که بیشتر خود را تنها احساس می‌کردند تصمیم گفتند حضور خود را در منطقه ممنوعه و مجتمع‌ها در داخل عراق افزایش دهند تا برای مقابله با احتمالات آماده باشند اعم از سرنگونی صدام حسین در نتیجه عملیات متحدین به منظور خاتمه کار وی و یا عملیات ترکها.

---

[1] مصاحبه با عدنان مفتی سخنگوی حزب سوسیالیست کردستان در فرانسه، ۲۷ نوامبر ۱۹۹۱، پاریس.

[2] مصاحبه تلفنی با هوشیار ریبازی ، ۲ دسامبر ۱۹۹۰، پاریس، لندن

[3] مصاحبه با هوشیار زیباری ، ۲۰ ژانویه ۱۹۹۰، لندن

آیا موضع ایالات متحده آمریکا روشن‌تر است؟ در تاریخ ۲۷ فوریه ۱۹۹۱ یعنی چند ساعت قبل از پایان جنگ در کویت، سه نماینده کرد عراق ـ جلال طالبانی (اتحادیه میهنی کردستان) هوشیار زیباری (حزب دمکرات کردستان) و سامی عبدالرحمن (حزب دمکرات مردمی کردستان) به طور رسمی در یکی از جایگاه‌های سیاسی وزارت خارجه آمریکا ـ سالن معتبر کمیسیون امور خارجی سنا ـ پذیرفته شدند. کردها از اظهارات سناتور کلربورن پل، نماینده دمکرات و رئیس کمیسیون مبنی بر اینکه باید آینده ۵ میلیون کرد عراق و ۲۰ میلیون دیگر کردهای منطقه به منظور حل اختلافات خاورمیانه در دستور کار هر گونه کنفرانس قرار گیرد خشنود شدند. حضور خانم میتران که خواستار گردید که یکبار دیگر صدای کردها به وسیله اسلحه در خلیج خفه نشود، و نیز درخواست ادوارد کندی سناتور دمکرات در این باره که جهان، توجه نو به سرنوشت کردها مبذول دارد، به افزایش توجه در سطح کنگره و وسایل ارتباط جمعی کمک بخشید.

با وجود این، کردها بسیار زود به این امر آگاهی می‌یابند که برای جلب توجه کسانی که در واشنگتن روی آنها حساب می‌کنند یعنی تصمیم‌گیرندگان حکومت جمهوی‌خواه، جرج بوش، راه دور و درازی در پیش خواهند داشت. رئیس جمهور آمریکا، هنگام که روز ۱۵ فوریه ۱۹۹۱ مردم عراق را به اجبار صدام حسین دیکتاتور به ترک قدرت دعوت می‌کند، قطعاً نه به کردها می‌اندیشد و نه به شیعیان. برای بوش در واقع مردم عراق هسته کوچک سنی اطراف بغداد تشکیل شده است. در جریان روز گفت‌وشنود (۲۷ فوریه) غیبت سناتورهای آمریکایی برجسته نشان داده می‌شود. یک سناتور آمریکایی شیوه برخورد ایالات متحده را در مورد اپوزیسیون کرد بیان می‌کند: « ما می‌دانیم که کردها پایگاهی در داخل عراق دارند. اما دیگران چی؟ اسلامی‌ها؟ در هر حال آخرین چیزی که آرزو می‌کنیم پرهیز از ناسیونالیزم است: گروه‌های قومی و مذهبی را تشویق نخواهیم کرد. ببینید چه اوضاعی در اروپای مرکزی و یا در شوروی در جریان است ... ما نمی‌خواهیم اشتباهات ۱۹۷۴ ـ ۱۹۷۵ را تکرار کنم. این بار سیا را (که از مبارزه ژنرال بارزانی حمایت می‌کرد و امکانات مالی در

اختیار آن قرار داد) کنترل کردیم. هیچ عملیات محرمانهای صورت نگرفت.[۱] به رغم دخالت سناتور پل، حکومت آمریکایی نخواست جلال طالبانی و هوشیار زیباری را به حضور بپذیرد؛ مسئول اداره عراق به شدت با آنها مخالفت کرد و معاون وزیر حقوق بشر، آقای شیفتر، در آخرین دقایق، قرار ملاقاتی را که با آنها ترتیب داده بود بر هم زد، او به واسطه یکی از همکاران خود آنها را به صرف قهوه در یک کافه تریای مجاور دعوت نمود و به همین اکتفاء کرد.

قیام مارس ۱۹۹۱

در این اوضاع و احوال، قیام سال ۱۹۹۱ که ظرف چند روز به آزادی اکثر شهرهای کردستان منجر گردید، به عنوان یک رویداد تاریخی کمتر باور کردنی جلوه می‌کند. با این وصف عدم آمادگی کردها از یک سو و وقاحت قدرتهای بزرگ از سوی دیگر آن را به یک تراژدی بی‌سابقه در تاریخ مملو از ناملایمت ملت کرد بدل می‌کند.

مسئولین احزاب کرد بعدها از این نظر دفاع می‌کنند که قیام ۱۹۹۱ به وسیله آنها سازماندهی گردید. واقعیت چنین بیان می‌کند که قیام مزبور جنبشی خودبه‌خودی بود که متعاقب قیام شیعیان جنوب و بازگشت سربازان از جبهه کویت به کردستان که ناظر فروپاشی ارتش عراق بودند صورت گرفت. حرکت در تاریخ ۴ مارس در کمپ هادی‌الدعوه و چوارقورنه نزدیک رانیه که به ویژه اهالی و ساکنان قبلی شهر (قه‌لادزی)، شهر ویران شده در سال ۱۹۸۸ در آن زندگی می‌کردند آغاز گردید. جوانان، دانش آموزان و کودکان تظاهراتی به راه انداختند، لاستیکهای اتومبیل را آتش می‌زدند، ارتش دخالت و جاشها که چنین تصور می‌شد نظم عمومی را تأمین می‌نمایند بر ضد سربازان موضع‌گیری می‌کنند. رویدادها به سرعت ادامه می‌یابند: توده‌های مردم به قیام ملحق می‌شوند و به کمک جاشها، مأمورین امنیتی حاضر در کمپ قتل عام می‌شوند. دامنه قیام رانیه را

[۱] مصاحبه با یک کارشناس آمریکایی، ۲۸ فوریه ۱۹۹۱، واشنگتن.

فرا گرفته، پس از چند ساعت آزاد می‌گردد. تنها چوارقورنه، محل اداره یک لشکر مقاومت کـرده و شب را به روز می‌رساند. ستاد لشکر که تصور می‌کرد به سهولت قیام را سرکوب نماید چندین تانک را از کوی سنجق به محل اعزام می‌دارد اما به وسیله شورشـیان منهـدم و یـا متصـرف مـی‌گردنـد، بعضی از آنها موفق می‌شوند به کوهستانها پناهنده شوند. اندکی بعد، شورش، کمپ‌های پیره‌مَگرون، بازیان و بن‌ژان نزدیک سلمانیه را نیز در برمی‌گیرد و در تاریخ ۷ مارس، مردم سلیمانی با همکاری هزاران شورشی مجتمع‌ها و نیز جاشها، به نوه خود به قیام برمی‌خیزنـد. جاشـها تنهـا افـراد مسـلح نیستند: در جریان جنگ خلیج، مقامات دولتی، به منظور مقابله با حمله احتمالی ایرانیان ، در میان کردهای عضو حزب بعث کلاشینکوف توزیع کرده بودند. ناظران رویدادهای گواهی مـی‌کننـد: ایـن افراد و نیز زنان مسلح به چاقوی ساده، به ساختمانهای[۱] نیروهـای دولتـی حملـه کردنـد، سـربازان ارتش به زودی تسلیم می‌شوند اما مأمورین امنیتی که بدون تردید به سرنوشتی کـه در انتظارشـان می‌باشد وقوف دارند به شدت مقاومت می‌کنند. آنها که از ساعت ۷ روز پنج‌شنبه، ۷ مارس در مرکز سرویس امنیت نظامی و اطلاعات محاصره شده بودند، تا ساعت ۶ روز جمعه ۸ مارس در مکانی که از اهالی سلیمانی به عنوان باستیل سلیمانی از آن نام می‌برند ایستادگی کردنـد. در ایـن حملـه در حدود ۳۱۰ نفر، به قول حکومت و ۵۰۰ نفر بـه گفتـه کردهـا از بـین رفتنـد. اسـتاندار سـلیمانی ، مسئولان حزب بعث، رئیس پلیس و مسئولین سرویس امنیتی در میان آنها دیده می‌شدند.

کردها با تسلط بر این ساختمانها ، ۱۳۰ نفر زندانی سیاسی را که در یک زندان مخفی که دارای چندین سلول انفرادی و عمومی و دو سالن شکنجه بود آزاد کردنـد و نیـز بـه اسـتناد سرویسـهای مخفی عراقی دست یافتند.

آخرین پایگاه‌های ارتش عراق بر روی کوههـای مشـرف بـه کـوی سـنجق، در تـاریخ ۹ مـارس ۱۹۹۱، با حمله جاشها و همکاری دهها پیشـمرگ حـزب سوسیالیسـت و اتحادیـه میهنـی سـقوط

---

[۱] مصاحبه با چندین شاهد قیام سلیمانی، هه‌ولیر و غیره، ماه می ۱۹۹۲.

می‌کند. از آنجا، دامنه قیام که پیشمرگان بیش از پیش در آن شرکت می‌جویند به طرف غرب هدایت گردیده و بسان حریق کاه گسترش می‌یابد.

هه‌ولیر ظرف چند ساعت آزاد می‌شود؛ در شب ۱۰ مارس ۱۹۹۱ مقامات دولتی مقررات منع عبور و مرور اعلام کردند. استاندار، رئیس سرویس امنیتی و مسئول حزب بعث با شیخ جعفر برزنجی که مؤسسات خودمختاری کردستان را "بزک" می‌کردند، با استفاده از این مقررات فرار کردند. در همان وقت، گروهی از پیشمرگان شاید در حدود ۲۰۰ نفر، از کوی سنجق به طرف هه‌ولیر حرکت کردند. پیشرفت ستون پیشمرگان کرد در دربند به وسیله ۵ تانک حکومت متوقف گردید. یکی از فرماندهان ستون می‌گوید: شب فرا رسید، باران می‌آمد، پیشمرگان خسته بودند ... ما تصمیم گرفتیم به کوی سنجق برگردیم و روز بعد در بازگشت، به محل آنها حمله‌ور شدیم. با رسیدن ما تقریباً همه چیز تمام شده بود. تنها مأمورین نظامی امنیتی هنوز هم مقاومت می‌کردند.[۱] شورش در بامداد آغاز گردید ، درگیریهای مختصر ولی شدید در اطراف مراکز بعث و سرویس امنیتی صورت گرفت. معاون بعث، افسران اطلاعات و مجموعاً ۲۰۰ نفر کشته شدند. در مرکز پنجمین نیروی نظامی، یکی از پایگاههای عمده نظامی ارتش عراق در کردستان، تقریباً هیچ جنگی درنگرفت. سربازان و افسران یا فرار می‌کنند و یا بدون شلیک حتی یک گلوله تسلیم می‌شوند.

در ساعت ۱ بعد از ظهر روز ۱۱ مارس همه چیز تمام شده تلقی می‌گردد: پایتخت کردستان به دست کردها افتاده است. حدود ۱ هزار زندانی که اکثر آنها از جنگ فرار کرده بودند و در زندانی که قبلاً ایستگاه قطار بود در اسارت بودند و به وسیله کردها آزاد شدند. پیشمرگان از مرز به سوی داخل سرازیر می‌شوند و راههای کرکوک و شمال را زیر نظر می‌گیرند. آنها هستند که نقش اساسی در جنگ کرکوک بازی می‌کنند.

---

[۱] مصاحبه با اسعد عبدالله (حزب سوسیالیست کردستان) اوت ۱۹۹۱ شه‌قلاوه.

کرکوک در تاریخ ۱۸ مارس ۱۹۹۱ سقوط می‌کند.[1] بدیهی است پس از ۴ روز جنگ شدید که بر اثر آن پیشمرگان متحمل تلفاتی سنگین می‌شوند: صدها نفر در جریان جنگ، چندین هزار نفر در ضد حمله‌ای که عراق انجام داد، جان خود را از دست دادند. از این به بعد همه کردستان آزاد می‌شود، از هه‌له‌بجه گرفته تا زاخو در مرز سوریه، که در تاریخ ۱۳ ماس ۱۹۹۱ پس از یک درگیری مختصر که در نتیجه آن ۱۶ پیشمرگ کشته شده، ۹۰ نفر از آنان زخمی می‌شوند سقوط می‌کند.

کردها این تجدید دیدار با آزادی را چنان با هیجان‌زدگی جشن می‌گیرند که به نظر ناظران غریب می‌آید. رهبران آنها که بعد از فروپاشی ۱۹۸۸ به ایران پناهنده شده بودند به کردستان باز می‌گردند: جلال طالبانی با مراجعت از گردهمایی رهبران کمیته عملیات مشترک در بیروت پیروزمندانه در تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۹۱ وارد زاخو می‌شود، مسعود بارزانی از مرز ایران وارد عراق می‌شود و در صلاح‌الدین، در یک مرکز توریستی که به وسیله حکومت بنا گردیده بود، استقرار یافته ، از آنجا عملیات را رهبری کرده، مصاحبه‌های مطبوعاتی پی در پی انجام می‌دهد.

در جریان این هیجان‌زدگی‌ها، اینجا و آنجا مواردی از بی‌رحمی که کمتر به خصوصیات کردها نزدیک است دیده شد: مأمورین امنیتی مظنون به شکنجه زندانیان، به وسیله جمعیت لـه شدند ، بویژه در رانیه یک زن کرد به جسد شکنجه‌گر پسرش که به حالت نیمه مرده داز کشیده بود نزدیک شده و با نوعی بربریت، چنان او را از ناحیه گردن گاز می‌گیرد که آدمی را به لرزه می‌اندازد. اما این موارد استثنایی هستند. در همه جا فضای مملو از سرور و شادمانی حاکم است و مزدوران قبلی یعنی جاشها، در صفوف پیشمرگان پذیرفته شده‌اند.

---

[1] marc kravetz " all, l,heure ou, kirkouk etait liberee par les kurdes" liberation, 29 mars 1991. marc kravtez, " les quinze jours ou les kurdes se sont crus libres. " liberation, 8 avril 1991. oir l,ensemble ds documents de presse sur le soulevement de mars 1991 re unis par l, institute kurde de paris dans le volume 72 de son bulletin.

فروپاشی

کردها به این زودیها برگزاری کم‌سابقه جشن نوروز، سال نو کُرد، ۲۱ مارس ۱۹۹۱ را فراموش نمی‌کنند. با وجود این ، اوضاع در کرکوک هشدار دهنده است. بدیهی است شهر و تأسیسات نفتی آزاد گردیدند، اما پیشمرگان، پایگاه عظیم نظامی خالد ابن ولید و نیز فرودگاه را که تا جنوب شهر ادامه دارد متصرف نشدند. این مواضع در اختیار واحدهای منتخب ارتش عراق بودند که خیلی زود به غارت محله‌های کردنشین کرکوک پرداختند.[1]

ظاهراً تنها یک هفته بعد از بدست آوردن کنترل شهر، کردها متوجه شدند که تصرف این پایگاه نظامی نیز برای آنها حیاتی بود! اما اگر پیشمرگان موفق شدند فرودگاه را متصرف شوند، در مقابل پادگان شکست می‌خورند. همین شکست، فروپاشی قیام نوروز را اعلام می‌کند... دلایل آن در حال در هر آنچه مربوط به گذشته باشد. روشن است: نبودن فرماندهی واحد کرد، حضور تعداد قابل ملاحظه‌ای از جاشها در صفوف مبارزان کرد، جاشها از کارآیی پیشمرگان برخوردار نمی‌باشند، عدم تعادل قدرت[2] که کردها در اوضاع و احوال حاکم بر روزهای ماه مارس (فروردین) با تردستی از آن بهره‌مند گردیدند.

آنها فراموش کردند که در غیر از پاره‌ای موارد استثنایی، برای آزادی کردستان نجنگیدند. (آنتی فادا)ی کرد به طور غیابی پیروز شد؛ این ارتش صدام حسین بود که بدون مقاومت متلاشی گردید. دلایل این امر آن است که کردها حدود ۱۲۰ هزار نفر از نیروهای دولتی را به اسارت گرفتند. سربازان عراقی که از جنگ کویت و نیز پیکار با شیعیان در جنوب عراق، بیزار و خسته شده بودند،

[1] Martin woollacott "kurd rebels forr decisive battle". The guardian, 28 mars 1991.

[2] Yves helles, "L,armee irakienne est pres d,achever le "nettoyage des villes et vills et villages" le monde, 4 avrill 1991.

مواضع خود را پس از یک درگیری مختصر که منحصراً برای جنبه افتخاری[1] آن صورت مـی‌گرفـت، رها می‌کردند و اغلب تدارکات عمده نظامی دست نخورده‌ای کـه بـه تصـرف کردهـا و یـا ایرانیـان درآمد[2] بجای گذاشتند. کردها بعدها با تاخیر دریافتند که ارتش صدام حسین همچنین از واحدهای واحدهای برگزیده‌ای برخوردار است. واحدهای گارد جمهوری که پس از شکست شورشـیان شـیعه جنوب به آنجا وارد شده بودند و کلاشینکف پیشمرگان در مقابل آن وزنی نداشت.

نقش جاشها نیز تعیین کننده بود. در جریان جنگ با ایران (۱۹۸۸ ـ ۱۹۸۰) کردها که به علت ورود در واحدهای سبک ارتش عراق که به منظور تـأمین نظـم و پیکـار بـر علیـه پیشـمرگان ، در کردستان باقی می‌ماند موفق شدند از اعزام به جبهه در امان باشـند. ایـن واحـدهای سـبک ارتـش مرکب از گردآنهای چند صد نفری بود ـ بین ۳۰۰ هزار نفر ـ که در همـان قبیلـه بـه اسـتخدام در می‌آمدند و تحت اوامر مستشار انجام وظیفه می‌کردند. مستشار کـه رئـیس قبیلـه یـا عشـیره بـود، حقوق ماهانه قابل ملاحظه‌ای در حدود ۲ هزار دینار دریافت می‌کردنـد. در حـالی کـه زیردسـتان، یعنی جاشهای ساده، حقوقی معادل ۸۵ دینار اخذ می‌کردند که صرف زنـدگی خـانواده‌هایشـان در داخل مجتمع‌های موجود می‌گردید.

رقم مستشارها در روزهای قبل از قیام به ۳۰۰ نفر تخمین زده مـی‌شـود: ۱۰۰ نفـر در منطقـه سلیمانی (عمدتاً از قبیله بزرگ پشتدری و همچنین از میان افراد غیر عشیره) و لااقل همین رقم در ناحیه هه‌ولیر که به طور سنتی تأمین کننده مزدور برای حکومت بغداد بوده است؛ هرکی، سـورچی (عمرآقا، حسین آقا) گردی، دزه‌ای و برادوستی (کریم‌خان، قادربگ). در بادینان لشکر پیاده از میان زیباری، دوسکی و هرکی استخدام می‌شدند، در حـالی کـه در اطـراف کرکـوک افـراد حمـه‌ونـدی استخدام مزدوان را تأمین می‌کردند.

---

[1] Olivier weber, "Zakho, ville libre", le point, ler Avril 1991.

[2] ایرانیان بخصوص در حاج عمران و پنجوین، قطعات توپخانه سنگین به چنگ آودند که کردها نسبت به محافظت از آنها اهمال می‌کردند.

جاشهای قبلی که نقش مهمی در قیام اوایل ماه مارس به عهده داشتند با موافقت و رضایت همه به پیشمرگان مبدل شدند. اما آنها نه از تعلیمات و مقاومت جسمی پیشمرگان برخوردار بودند و نه از نظم و ایمان آنها. تعداد زیادی از آنها قبل از هر چیز غارتگر بودند و وقتی چیزی برای چپاول باقی نمی‌ماند، جنگ را رها می‌کردند. بقیه که هیچگاه در جنگ واقعی شرکت نکرده بودند با خطرناک شدن اوضاع، فرار اختیار می‌کردند. همه این جنگجویان، در ایام نوروز، مقادیر زیادی از مهمات را برای ابراز شادمانی حیف و میل کردند و بعدها شدیداً با کمبود آن مواجه شدند.

اما شاید نبودن فرماندهی واحد سبب اصلی شکست کردها در کرکوک و بدبختی در آینده بود: کردها کمیته‌ای به منظور تنظیم عملیات تشکیل داده بودند. فرماندهان نظامی حزب دمکرات کردستان (نیچروان بارزانی، علی قره‌داغی) و اتحادیه میهنی کردستان (نوشیروان، رستم) جزو این کمیته بودند. با این حال، هر گروه از پیشمرگان تنها از فرمانده خود اطاعت می‌کرد و هیچ نظم خاصی بر روابط آنها حاکم نبود. عدم امکانات ارتباطات عمومی به وسیله رادیو باز هم شرایط را دشوارتر کرد: در جریان حمله کردها به پادگان نظامی کرکوک، گروهی از پیشمرگان موفق شدند. چندین کیلومتر در داخل پادگان نفوذ نمایند اما گروه دیگری که به آنها بپیوندد حضور نداشت، گروه اول نیز عملاً نابود گردید. یکی دیگر از دلایل شکست، استراتژی کردها بود. تاکتیک معمولی پیشمرگان کرد اینست که مدافعین خود را از اطراف محاصره کرده، هدفهای دیگر نیز در نظر می‌گیرند، متأسفانه این شیوه جنگ در مورد فرماندهان نظامی در کرکوک مصداق پیدا نکرد، آنها خودسرانه با حملات منظم ، صدها و شاید هزاران مبارز را از دست دادند.

این یک حقیقت است که اسلحه آنها (کلاشینکف، آر.پی.جی. ۷ و مسلسل) در قبال سلاحهای سنگین که ارتش عراق بدان مجهز بود، ناچیز می‌نمود (توپخانه سنگین، تانک و به ویژه هلیکوپتر مجهز به مسلسل سنگین و راکت) درست است که کردها به خصوص در کرکوک تعدادی توپخانه و تانک متصرف شدند اما نتوانستند یا ندانستند آنها را به کار بیاندازند، یک عضو حزب دمکرات کردستان می‌گوید: مشکل بود این سلاحها را در اختیار افسران کرد که از ارتش فرار کرده بوند

گذاشت[1] ما به آنها اعتماد نداشتیم، مسایل امنیتی برای ما بسیار حایز اهمیت بود. آنها چند هلیکوپتر و جنگنده بمب‌افکنهای سوخوی که در فرودگاه کرکوک به تصرف درآوده بودند منهدم کردند. (به خصوص ۸ میگ، به گفته پاره‌ای منابع، در پناهگاههای زیرزمینی خود، دست نخورده باقی ماندند.

مع‌الوصف، این مطلب را هیچگاه به‌قدر کافی بیان نمی‌کنند، کردها قبل از هر چیز قربانی وقاحت و بی‌شرمی قدرتهای بزرگ[2] و به ویژه ایالات متحده آمریکا واقع شدند. یک اعلامیه مختصر متحدین کافی بود برای این که این هلیکوپترهای عراق با زمین میخکوب شوند. اما پرزیدنت بوش که روز ۱۵ فوریه ۱۹۹۱ مردم عراق را به قیام بر ضد صدام حسین فراخوانده بود امکان داد که این قیام ظاهراً در چهارچوب نظم نو بین‌المللی (که چنان پیروزمندانه از آن تعریف می‌شد) نمی‌گنجید، بیرحمانه سرکوب شود.

مهاجرت

در روزهای ۲۸ و ۲۹ مارس ۱۹۹۱ همه چیز در هم فرو ریخت. جبهه‌های موجود در همه نقاط کردستان درهم شکسته شد. پیشمرگان بر اثر فشار ارتش عراق که بر مراکز اجتماعات کرد (دهوک، کرکوک) فایق آمدند، مواضع خود را در غالب موارد بدون دفاع رها کردند.

ارتش عراق پس از شکست آنها در آلتون ـ کوپری[3]، به طرف هه‌ولیر و شمال پیشروی می‌کند. هه‌ولیر ظرف چند ساعت سقوط می‌کند: در شب ۳۰ مارس ۱۹۹۱، حدود ساعت ۸ توپخانه و

---

[1] مصاحبه با یک عضو حزب دمکرات کردستان، کردستان عراق سپتامبر ۱۹۹۱.

[2] این بی‌شرمی به تفصیل به وسیله سردبیران مطبوعات بین‌المللی انشاء گردید. به اسناد زیر مراجعه شود:

"john pller, normality is resumed, the massacre off kurds is part of the imperial order". The news stakamn, avrill 1991. ewrd morhmer, "the world flls kurds agaain", the financial times, 3 avril 1991. jim Hoagland, "the new ovder starts with a betragel_as_vsval", international herald

[3] Xavier gauther, "la derniere batallle d, altun_koprl" le Figaro, 4 avrill 1991.

تانکهای عراقی بر روی شهر آتش می‌گشایند، در هر ساعت یک خمپاره شلیک می‌کنند، حدود ساعت ۲ بامداد آن را شدت بخشیده به دو خمپاره در ساعت می‌رسانند. آنها می‌خواستند مردم را بترسانند و موفق شدند. یک پیشمرگ نقل می‌کند، او ادامه می‌دهد: بامدادان، بایگانی خود را جمع کردیم و به طرف شمال فرستادیم. ظهر تانکها به منظور محاصره شهر به حرکت درآمدند: ما از ترس دستگیری خارج شدیم.[۱]

پس از سقوط هه‌ولیر، کردستان به دو بخش تقسیم می‌شود: همه جا نوعی از پراکندگی، ویژهٔ قشون شکست‌خورده حاکم است، شبح هه‌ڵه‌بجه بر ذهن همه مستولی است. در دهوک نیز پیشمرگان بدون مقاومت فرار اختیار کردند. در جنوب، رهبران کرد چهار خط دفاعی بین کرکوک و سلیمانی سازمان دادند. اما اینجا نیز پیشمرگان حتی‌الامکان تا سلیمانی به فرار خود ادامه می‌دهند بدون اینکه گلوله‌ای شلیک نمایند. پارتیزانهای کرد تنها به این امر می‌اندیشند که خانواده‌های خود را باز یافته، آنها را در آنسویی مرز از بمبهای صدام حسین در امان نگاهدارند. بر اساس پاره‌ای منابع چنین به نظر می‌رسد که مسعود بارزانی و جلال طالبانی که فقط تنی چند از وفادارانشان به دور آنها جمع بودند در معرض کوچکترین ضربه عراقیها بودند. مسعود بارزانی که از رفتار افراد خود بهت‌زده شده بود اظهار می‌کند: اگر احترام به پدرم در میان نبود، عمامه قرمز خود را به زمین می‌گذاشتم. (عمامه سنتی طایفه بارزانی)[۲]

بدون شهامت و از خودگذشتگی استثنایی چند فرمانده، ارتش عراق ظرف چند ساعت به مرزهای ترکیه و ایران می‌رسید. سعید بارزانی به اتفاق چند پیشمرگ، با متوقف کردن تانکهای عراقی بین صلاح‌الدین و شه‌قلاوه، بعد فاجعه را تقلیل می‌دهد. به همت این شخص، کردها،

---

[۱] مصاحبه با یک فرمانده پیشمرگ، کردستان عراق، سپتامبر ۱۹۹۱.

[۲] منابع محرمانه سپتامبر ۱۹۹۱، مراجعه شود به:

Chris jutschera, "kurdistan on the brink of war" the middle east, novembre1991.

شه‌قلاوه (جایی که مسعود بارزانی در آن اسکان می‌یابد)، ناحیه رواندز و جاده مشهور همیلتون را حفظ کردند.

همچنین پس از سقوط سلیمانی (نخستین شهر بزرگ که در قیام شرکت کرد و آخرین آن که در ۱۵ آوریل ۱۹۹۱ سقوط نمود) زره‌پوشهای عراقی مستقر در کوههای ازمر که از شهر می‌گذرند متوقف شدند. جلال طالبانی محل کار خود را در چند کیلومتری آنجا در قلاچولان مستقر می‌کند.

اما پراکندگی قشون نظامی سرعت می‌گیرد. مردم کردستان که بسیار وحشت‌زده بودند، از انتقام جمعی و بمباران شیمیایی هراس دارند، شهرها و روستاها را رها کرده و به جاده‌ها روی آورده و نومیدانه پناهگاهی را در ترکیه و یا ایران جستجو می‌کند.[1] دو میلیون کرد ـ عملاً همه ساکنین زاخو ، دهوک، هه‌ولیر و سلیمانی ـ سعی دارند قبل از ورود ارتش عراق خود را به مرز برسانند. این تصاویر در همه نقاط جهان در صفحات اول روزنامه‌ها و تلویزیون پخش گردید، در آوریل ۱۹۹۱: انبوهی باور نکردنی از خودروهای گوناگون از اتومبیل سواری گرفته تا اتوبوس، تاکسی، بولدوزر، تراکتور، ماشین حمل و نقل آشغال، با سرعتی بی‌نظیر بر کوره راههای باریک کوهستان پوشیده از برف در حرکت هستند. ترافیک قرن در اینجا خودنمایی می‌کند. برخی از این اتومبیل‌ها برای عبور از یک مسافت ۲۰ کیلومتری، ۲۴ ساعت وقت صرف می‌کنند. دیگران هیچگاه به مقصد نمی‌رسند، زیرا با آتش مسلسلهای هواپیماهای عراقی از بین می‌روند. صدها پناهنده حتی از وسیله نقلیه محروم می‌مانند، بعضی دیگر در راههای خاکی در گل و لای مانده به جا گذاشته می‌شوند و به مرز نمی‌رسند، کودکان و زنان و مردان کهنسال بعد از این پیاده‌روی چند روزه بر اثر گرسنگی و سرما جان می‌سپارند. در مرز ترکیه، کسی برای استقبال از آنها حاضر نیست و هیچ مقدماتی در آن زمینه فراهم نیامده است. تنها سربازان ترک که با سگهای خود همراهی می‌شوند، آنها به فاصله ۱۰

[1] در خصوص تفاوت رفتار ایران و ترکیه در مورد پناهندگان کرد، به منابع زیر مراجعه شود:

1- chres cutschera, "safe haven", the meddle eat magasene, guin 1991.

2- le dossies de l, exode prepare, pas l, institut kurde de paris, vol 73, avril 1991.

متری تمامی نوار مرزی را نگهبانی کرده، از گشودن آتش به سوی پناهندگان کرد که قصد عبور از مرز را دارند، تردید نمی‌کنند ، این تصاویر و برخی دیگر که تراژیک‌تر می‌باشند ـ جنازه کودکان پیچیده شده در ملافه‌های سفید در یک کامیون حمل می‌شوند تا در خندقی دسته‌جمعی دفن گردند ـ واقعیت وجودی کردها را به جامعه بین‌المللی که کمی منقلب شده بود شناسانید. انگار، به حکم واقعیت مسخره و غم‌انگیز تاریخ کردها حق جلب توجه ما را نداشتند مگر زمانی که در معرض نابودی قرار گیرند.

رویدادها به سرعت اتفاق می‌افتند. پرزیدنت جرج بوش تحت فشار قابل ملاحظه افکار عمومی[۱] ناگزیر از بروز واکنش گردیده، وزیر خارجه خود ، جیمزبکر را در تاریخ ۸ آوریل جهت بررسی اوضاع کمپهای پناهندگان به محل اعزام می‌دارد. او پس از بازدید چنین بیان می‌کند:

چیزی که به رأی العین می‌بینیم از آنچه می‌توانیم تصور نمائیم فراتر است.[۲]

رهبران غرب به منظور کمک سریع به کردها، یک سری عملیات نظامی ـ انسانی وسیع را آغاز می‌کنند. سپس در تاریخ ۱۰ آوریل ، پرزیدنت بوش، پرواز نیروی هوایی و هلی‌کوپترهای عراقی را بر فضای کردستان تا مدار سی‌وششم و در برگفتن هه‌ولیر و موصل نیز ممنوع می‌کند. و سرانجام در تاریخ ۱۷ آوریل به تشویق اروپایی‌ها، منطقه، تحت‌الحمایه را در عراق اعلام می‌کند، این امر ابتدا تحت مراقبت سربازان نیروهای متحد قرار می‌گیرد به امید آنکه سازمان ملل ادامه آن را بر عهده گیرد. فردای آن‌روز، نخستین سربازان متحدین به منظور تعیین منطقه تحت‌الحمایه از ترکیه وارد می‌شوند.

---

[۱] روزنامه بین المللی هرالدتریبون در روز ۱۵ آوریل ۱۹۹۱. تصویری از danziger را که در Christian science monitor انتشار یافته بود تجدید چاپ می‌کند که در ان پریزیدنت بوش در کنار یک هلیکوپتر، یک گونی خواروبار برای پناهندگان گرد آورده است با این علامت: متأسفم که این کمک با تأخیر انجام می‌شود، نظر سنجی خوب به زمان نیاز دارد.

[2] roussel waston, : is it too? "accused of seducing the kurds in to rebellion and abandoning them, bush orders a massive gelif effort in a race against cold and starvation". News week . 22 avril 1991.

چنین به نظر می‌رسد که این عملیات بدون آمادگی قبلی صورت گرفت؛ ابتدا متحدین تصمیم می‌گیرند سه ناحیه به شعاع ۳۰ کیلومتر برقرار نمایند. این سه ناحیه دورادور زاخو، حمادیه و قلادزه را فرا می‌گیرد. حکومت عراق کنترل قصرهای صدام حسین در اطراف سرسنگ و حمادیه را حفظ می‌کند.

اما متحدین فراموش کردند راه حلی برای شهر دهوک، بزرگترین شهر بادینان ارائه نمایند. بعدها یک افسر متحدین می‌گویند: بسیار ساده می‌بود همان مقررات یعنی تعیین دایره‌ای به شعاع ۳۰ کیلومتر از این مرکز، در دهوک نیز وضع شود، لکن بعدها تصمیم گرفته شد که دهوک را غیرنظامی اعلام نمایند. به طوری که ورود متحدین و حکومت عراق بدآنجا ممنوع باشد و این ممنوعیت تا بلندیهای جنوب شهر در ۷ کیلومتری دوام می‌یابد. این تصمیم که نتایج آن بسیار گران تمام شد امنیت کردستان را در معرض خطر قرار می‌دهد. در واقع کنترل پایگاه فایده و چهار راه جاده زاخو ـ فایده ـ الخوش اکرا را در اختیار عراقی‌ها قرار می‌دهد. برای رفتن به نواحی کردستان تحت کنترل پیشمرگان، کامیونهای امدادی که از ترکیه وارد می‌شوند و نمی‌توانند از مسیر ناهموار بادینان استفاده نمایند، بایستی قبل از ورود به جاده موصل به طرف هه‌ولیر به کنترل ارتش عراق در فایده تمکین نمایند، به نظر یک افسر نیروهای غربی، متحدین می‌توانستند تا دیانه در قلب کردستان پیشروی نمایند: عراقی‌ها به سادگی تمام به طور منظم عقب‌نشینی کردند. اما به نظر می‌رسد که واشنگتن، لندن و پاریس تصمیم گرفته باشند که پیشرفت نیروهای خود را متوقف نمایند، بدون تردید به دنبال فشارهای اعمال شده از جانب تهران و آنکارا.[1]

[1] مصاحبه با یک افسر نیروهای متحد غربی، زاخو، ۱۹۹۱.

مذاکراتی نو با بغداد

در شرایطی که جهش وسیعی از افکار عمومی در زمینه پشتیبانی و همبستگی به نفع کردها رو به افزایش است، آنها این لحظات را برای در نظر گرفتن مذاکراتی جدید با صدام حسین برمی‌گزینند. با این حال، حکومتهای غربی تحت فشار افکار عمومی برای نخستین بار مقراتی معین به منظور حفاظت از کردها وضع می‌کنند و به این منظور هزاران سرباز بسیج کرده و در تجاوز به حاکمیت هوایی عراق هیچ تردیدی نشان نمی‌دهند. رهبران کرد در اوضاعی حیرت‌آور به مذاکرات می‌پردازند. در حالی که هزاران کرد از سرما در برفها جان می‌دهند، جلال طالبانی و سه تن دیگر از رهبران کرد بر صفحه تلویزیون ظاهر می‌شوند و در آن صدام حسین را در آغوش می‌گیرند. این خطایی بزرگ است، اقدام به خودکشی است. این مطالب را یک سخنگوی حزب کمونیست عراق در پاریس بیان می‌کند.[۱] در حالی که صدام حسین با سرور و شادی سالروز تولدش را جشن می‌گیرد قربانیان به روبوسی جلادشان می‌شتابند. همه کردهای مقیم خارج بهت زده شدند. اسرائیلی‌ها با رفتار خود آلمانی‌ها را ناگزیر ساختند که ۴۰ سال بعد ، صدر اعظم آنها در مسافرت به اورشلیم در مقابل ساختمان موسوم به قربانی ادای احترام نمایند ولی ما جلادان خود را می‌بوسیم. یک روشنفکر کرد مقیم پاریس این اظهارات را عنوان می‌کند.[۲]

کردها یکبار دیگر نشان می‌دهند که از آگاهی به شرایط لازم جهت مذاکره عاجز هستند ...[۳] آنها چگونه این امر را توجیه می‌کنند که قبل از برقراری تماس مجدد ، همقطاران خود را در جریان نگذاشتند؟ چطور توضیح می‌دهند که به جای دیدار در منطقه‌ای بی‌طرف، موافقت کردند در بغداد

---

[۱] مصاحبه با ابورعوه، نماینده حزب کمونیست عراق، پاریس، ۲۷ آوریل ۱۹۹۱.

[۲] مصاحبه در پاریس، ۲۴ آوریل ۱۹۹۱.

[3] Chris kutshera, le probleme kurde, les nouvellees questions d, orient, les cahiers de l, orient Hachette, paris,1991.

به مذاکره بپردازند؟ و بالاخره چرا مذاکرات مذکور بدون حضور ناظران سازمان ملل متحد یا یک سازمان دیگر بین‌المللی و یا نمایندگان کشور ثالث (مثل قضیه اریتره، آنگولا و یا سودان) صورت پذیرفت؟ این سازمانها یا کشورهای حاضر می‌توانستند بعدها به عنوان ضامن اجرای مفاد قرارداد امضا شده مؤثر باشند.

رهبران کرد با توجیه عملکرد خود (البته با اشکال) تأیید می‌کنند که هیچکس نمی‌توانست بعد از تراژدی در کردستان را تصور نماید ... با این مهاجرت توده‌ای، این نگرانی وجود داشت که کردستان به ارمنستان دوم مبدل گردد و ملت کرد در تمامیت خود به خارج پناهنده شود. یک آتش بس اجتناناب‌ناپذیر بود، زیرا هیچکس نمی‌توانست از پیشروی صدام حسین به حاج عمران در مرز ایران و محاصره آن و نتیجتاً قتل عام هزاران نفر از مردم بی‌دفاع جلوگیری به عمل آورد: ما حق نداشتیم به قیمت بدبختی و فلاکت آنها به جنگ تن درهیم. همه مسئولین کرد در داخل بدون استثناء این نظریه را در سخنرانی‌های خود تأیید می‌کنند. اظهار نظر احمد بامرنی نماینده اتحادیه میهنی در پاریس[1] که پس از قیام مارس با عنوان وعده‌ای تراژیک با سرنوشت به کردستان برگشت، در این باره یگانه است. آنها که در خارج بسر می‌برند نمی‌توانند واقعیت آنچه را که در داخل گذشته است تصور نمایند، حتی خود من که مدت ۱۵ سال است در فرانسه زندگی می‌کنم و به BBC,VOA گوش فرا می‌دادم، تنها به تراژدیی که در حال شکل گرفتن بود فکر می‌کردم و نمی‌توانستم وسعت پشتیبانی بین‌المللی را که کردها از آن بهره‌مند بودند تشخیص دهم.

با احراز موفقیت در بغداد در تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۹۱ به‌وسیله نمایندگان اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان، احزاب کرد که در شقلاوه اجتماع کرده بودند آتش‌بس اعلام کردند و جلال‌طالبانی، نوشیروان بارزانی، سامی عبدالرحمن و رسول مامند را به بغداد اعزام می‌دارد. این هیات که در تاریخ ۱۸ آوریل به بغداد می‌رسند بر این باورند که می‌توانند با صدام حسین کنار

[1] مصاحبه با احمد بامرنی، نماینده اتحادیه میهنی کردستان در فرانسه،پاریس ۲۹ آوریل ۱۹۹۱.

آمده، قراردادی با وی امضاء نمایند. آیا دسته اول که نخستین مأموریت را به عهده داشتند (فریدون عبدالقادر و فاضل موطنی) فریفته صدام حسین شدند؟ یا آنها به سبب مسئولیت خوش‌بینی بی‌جهت و مبالغه‌آمیز را بر عهده دارند؟ در هر حال خود جلال طالبانی نیز تسلیم جذابیت صدام حسین گردید و بیانات توأم با خوش‌بینی را تکرار می‌کند[1]. اما زمانی که مسعود بارزانی دنباله گفتگوها را در تاریخ ۶ ماه می به دست می‌گیرد، مذاکرات راکد مانده. به گونه‌ای پیش‌بینی شده، موضوع مذاکرات با موقعیت ویژه کرکوک و محدوده منطقه خودمختار و دمکراتیزه کردن حیات سیاسی عراق برخورد می‌کند .. مسعود بارزانی روز ۱۶ ژوئن ۱۹۹۱ به کردستان باز می‌گردد و سازمانهای تشکیل‌دهنده جبهه کردستان در تاریخ ۱ ژوئیه به منظور بررسی پیشنهادات بغداد در شه‌قلاوه گرد هم می‌آیند. آنها پلاتفورم مشترکی را با حداقلی از درخواستهای خود که عدول از آن قابل بحث نخواهد بود امضاء می‌کنند (تعیین حدود سرزمین کردستان، استقرار دمکراسی و الزام حکومت و به تمکین از آن). روز ۱۰ ژوئیه، مسعود بارزانی و جلال‌طالبانی به بغداد مراجعت و هر کدام به تنهایی با صدام حسین دیدار می‌کنند (جلال طالبانی در روز ۱۱ ژوئیه، مسعود بارزانی در تاریخ ۱۳ ژوئیه). جلال طالبانی اظهارات آکنده از خوش‌بینی را در مصاحبه‌های خود با مطبوعات تکرار می‌کند، لکن در رادیو اتحادیه میهنی بلافاصله آن را تکذیب و اعلام می‌کند که مطبوعات سخنان وی را تحریف کرده است.

تا حال، رهبران کرد در مذاکرات انفرادی و یا جمعی با صدام حسین در جبهه‌ای مشترک به زبانی واحد سخن گفتند. از ماه ژوئن ۱۹۹۱. مسعود بارزانی و جلال طالبانی بیاناتی متناقض اظهار کردند. فاصله بین دو رهبر رفته شدیدتر می‌شود. جلال طالبانی که در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۹۱ در کنگره انترناسیونال سوسیالیست در آنکارا شرکت می‌کند در اظهارات خود بر ضرورت ضمیمه کرکوک به منطقه خودمختاری کردستان و اهمیت تضمین بین‌المللی در یک قرارداد احتمالی

[1] BBC SWB 1096, 26 avril 1991, "iraqui govesnement and Kurdish groups reach agreement of autonomy".

پافشاری می‌کند.[1] با وجود این ، او در دیدار با حسین سالم، دبیر امور خارجی ترکیه، لحن خود را تعدیل می‌دهد. روز ۱۳ ژوئیه با اعطاء نمایندگی به فواد معصوم عضو دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان به کردستان و سوریه عزیمت می‌کند. در آنجاست که در تایخ ۲۶ ژوئیه اعلام می‌کند: قراردادی که در جریان گفتگو است مردود است.[2] در این اثناء مسعود بارزانی به گفتگوهای خود با صدام حسین ادامه می‌دهد و برای آخرین بار در روز ۱۳ اوت قبل از ورود به کردستان (۲۰ اوت) به منظور تسلیم طرح قرارداد به احزاب و سازمانهای کرد با او دیدار می‌کند.

اهداف رهبران کرد

قرارداد ۱۹۷۰ برای بسیاری از کردها فرخنده‌ترین روزهای تاریخ کردستان عراق بشمار می‌آید و نیز آغاز (مختصر) ماه عسل میان کردها و عربها می‌باشد . قراردادت اوت ۱۹۹۱ ابهام و ناکامی و تشتت به ارمغان آورد: در حالی که برخی از رهبران کرد ـ در میان آنها مسعود بارزانی ـ شدیداً مایل بودند آن را به امضاء برسانند، دیگران چون طالبانی قاطعانه آن را رد می‌کردند این امر به خودی خود موفقیتی بود برای صدام حسین.[3]

بدیهی است صدام حسین کسی است که در امر مذاکره در رابطه با مسأله کرد چنان لیاقت و کاردانی از خود نشان داده است که همه رهبران کرد بدون استثناء در دام جذابیت و فریبندگی او قرار گرفتند. جلال طالبانی که متعاقباً تغییر جهت داد نتوانست از روبوسی با مردی که با گاز شیمیایی ۵ هزار نفر کرد را در هه‌لەبجه از بین برد در مقابل دوربینهای تلویزیون خودداری نماید،

---

[1] BBC SWB 1096, 12 gvin 1991. " iraqui kurdish leader talabani in turkey, praises PRESIDENT OZAL" in turkish.

[2] BBC SWB 1136, 29 juillet 1991. "PUK leader talbani VOWS retaliate if iraq attacks". From "anatolian" in english.

[3] Chris kutschera "kurdistan: on the brink of war", the middle east magazine, novembre 1991.

او در نخستین مراحل مذاکره چنان با خوش‌بینی نظرات خود را بیان می‌کرد که همه فکر می‌کردند قرارداد لازم در شرف انعقاد و امضاء است.

صادق شرفکندی دبیر کل وقت حزب دمکرات کردستان معتقد است که عراقیها جلال طالبانی را چون شخصی خطرناک و ناپایدار می‌انگارند که می‌توان او را کنترل کرد، به شرط آنکه زیر نفوذ خارجی نباشد. عراقیها موفق شدند او را در زمان اقامتش در بغداد منزوی نمایند. صدام حسین اطلاعات و گزارشهایی بسیار جالب توجه در مورد رهبران کرد از سرویسهای خود دریافت می‌کند. او در مورد آنها به همه چیز از جمله نقاط ضعفشان آگاهی دارد.

در حقیقت، صدام حسین در جریان مذاکرات، رهبران کرد را در اقامت‌گاههای لوکس اسکان داد، به بهترین رستورانها دعوت می‌کند و به نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه و رئیس پارلمان دستور می‌دهد در مقام دولت مردان که در حال دیدار از یک کشور هستند از آنها پذیرایی نمایند. سامی عبدالرحمن عضو هیأت نمایندگی کرد این مطالب را تایید می‌کند (او در سال ۱۹۷۱ وزیر امور شمال بود و بعداً به ژنرال بارزانی پیوست و سپس در سال ۱۹۸۱ حزب دمکرات مردمی کردستان را تأسیس کرد). صدام حسین به طرف او برگشته می‌گوید: حال شما چطوره دوست من؟ این چند سال در لندن به چه مشغول بودید؟

رهبران کرد پیش از دیدار با صدام حسین با هیأتی مرکب از اطرافیان رئیس جمهور چون عزت دوری، طارق عزیز، علی حسن مجید، حسین کامل، صالح مهدی صالح (رئیس پارلمان) و ژنرال صابر دوری رئیس اطلاعات (مخابرات) و ژنرال خالد عباس معاون رئیس امنیت نظامی (استخبارات)ملاقات کردند. دو نفر حقوق‌دان به نامهای موندهیر شاوی و یوسف شریف در جلسه کمیسیون، طارق عزیز و صالح مهدی صالح را همراهی کردند. دو هیأت نمایندگی هر روز تشکیل جلسه می‌دهند. بعداً بین ملاقاتها فاصله می‌افتد، روی هم رفته در فاصله ۴۲ روز، ۲۷ یا ۲۸ دیدار کامل یا در چهارچوب کمیسیون انجام گرفت، یکی از بغرنج‌ترین مسایل، موضوع مرزهای منطقه خودمختار بود: با اختصاص ۳ هفته بحث از مجموع ۶ هفته اقامت در بغداد ، کردها به ناچار اعتراف

می‌کنند که در بن‌بست کامل قرار داشتند، به ویژه در بحث مربوط بـه کرکـوک . مـا نمـی‌خـواهیم موجبات اقتصادی تجزیه کردستان را فراهم آوریم. این مطلـب را نماینـدگان حکومـت مرکـزی بـه صراحت بیان داشتند. آنها در مـورد خـانقین و سـنجار نیـز همـان سرسـختی را تکـرار مـی‌کننـد، نمایندگان صدام حسین تأکید می‌کنند: هیچ گونه توافقی در این زمینه صورت نخواهد گرفـت، نـه اکنون، نه در آینده. فواد معصوم، یکی از رهبران اتحادیه میهنی کردستان که جزء هیئت نمایندگی بود می‌گوید: ما کردها بر این عقیده‌ایم که مالک این خاک هستیم، اما آنها چنین ادعا می‌کنند کـه این سرزمین به ملت عرب تعلق دارد و ما از خارج به اینجا آمده‌ایم. در حالی که بـه نظـر مـا عربهـا خاک ما را اشغال کرده‌اند آنها چنین می‌اندیشند که ما اشغالگر هستیم! اما بن‌بست موجود بـر سـر موضوع کرکوک تنها در آخرین روز نمایان می‌گردد . گفتگوهـا جـدی بـود، امـا هـیچ عجلـه‌ای در پیشبرد آن نشان داده نشد، ما می‌توانستیم به جای ۶ هفته، ظرف ۳ هفته آن را به انجام برسـانیم، در هر حال باید گفت که جلسات خصوصی در فضایی دوستانه و آرام صورت گرفت.[۱]

جوّ موجود بلافاصله فروکش نکرد. عدنان مفتی[۲]، سخنگوی حزب سوسیالیسـت کردسـتان کـه دکتر محمود عثمان را در بغداد همراهی می‌کرد، نقل می‌کند: در جریان یـک مصـاحبه بـا BBC از علی حسن مجید (عموزاده صدام حسین و وزیر دفاع وقت) به عنوان قصـاب کردسـتان یـاد کـردم، اکنون با او در حال دست دادن هستم. ضربان قلب من بالا رفته بود. بـه نظـر او جـو حـاکم بهبـود یافت، عزت دوری به او گفت: ما با هم بیگانه نیستیم، ما فرزندان سومر هستیم و شما پسران عقـاد، هیچ یک از ما قادر نیست دیگری را از بین ببرد ، بنابراین بهتر اسـت بـه زنـدگی مشـترک در ایـن کشور ادامه دهیم.

[۱] مصاحبه با فواد معصوم، عضو دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان، شه‌قلاوه ، سپتامبر ۱۹۹۱. او در ژوئیه ۱۹۹۲ سمت نخست وزیر را عهده‌دار خواهد بود.

[۲] مصاحبه با عدنان مفتی، هه‌ولیر، سپتامبر ۱۹۹۱.

مسعود بارزانی[1] نیز معتقد است که رفتن به بغداد برای وی دشوارترین تصمیم در تمام دوران زندگی‌اش بود؛ هیچ کس صدام حسین را به خوبی من نمی‌شناسد ... هیچ کس نیز به اندازه وی با من بدی نکرده است، اما او اضافه می‌کند: نمی‌خواستم این تصور دست دهد که با حکومت عراق خصومت شخصی و حس انتقام‌جویی خانوادگی دارم - زیرا او چند تن از اعضا خانواده مرا اعدام کرده است - و در نتیجه نمی‌خواهم راه حلی برای این مسئله جستجو نمایم. بارزانی که ۳ بار به طور انفرادی و چهارمین بار به اتفاق اعضاء نمایندگی کرد با صدام حسین دیدار کرد، می‌گوید: نخستین دیدار برای من بسیار عجیب بود قطع رابطه‌ای روانی بود. بعدها اوضاع تغییر کرد، دیگر این احساس را نداشتم که او کماکان آشتی‌ناپذیر است: او مثبت و بسیار دوستانه بود. وقتی از او می‌پرسند آیا ممکن بود رئیس جمهور دسیسه کند، بارزانی به این پاسخ اکتفاء می‌کند: "قضاوت با شما است."

برخی از ناظران کرد ادعا می‌کند که بارزانی مذاکره کننده بی‌تجربه‌ای است، نمونه یک کرد واقعی است که نمی‌تواند از احساساتش جلوگیری نماید و در قبال ابراز مهربانی و خون‌گرمی افراد تنها عکس‌العمل مثبت نشان می‌دهد. این امر کم بها دادن به شخصیت مسعود بارزانی می‌باشد: او از سال ۱۹۷۹ جانشینی پدرش، ژنرال بارزانی را عهده‌دار گردید و پس از فوت برادرش ادریس (۳۱ ژانویه ۱۹۸۷) اداره امور را به دست گرفت و جز شکست و ناکامی ، چیز دیگری نصیب او نگردیده است. از آن زمان، مسعود بارزانی تجارب تلخی را پشت سر گذاشته است ابتدا کلیه روابط خود را با ایران قطع کرد و تصمم گرفت هرگز بدانجا باز نگردد. در مدت ۱۶ سال اقامتش در آن کشور ، به عناوین مختلف از جانب افرادی چون مأمورین جزء وزارت کشور یا فرماندهان سپاه پاسداران که با او در ارتباط بودند تحقیر گردید. او به دوستان خود می‌گفت: ترجیح می‌دهم به وسیله عراقی‌ها اسیر و اعدام شوم تا اینکه بار دیگر به عنوان پناهنده به ایران برگردم.

---

[1] مصاحبه با مسعود بارزانی ، رواندوز ، ۳۱ اوت ۱۹۹۱.

از طرف دیگر او بر این باور است که پیشمرگان از شهامت و دلاوری گذشته برخوردار نیستند و با اطمینان اظهار می‌کند که با از سرگیری جنگ، ارتش عراق ظرف ۴۸ ساعت به مرزهای ترکیه، ایران خواهد رسید. نیز مطمئن است که تنها شخص صدام حسین قادر است ارتش عراق و حزب بعث را به پذیرش پاره‌ای امتیازات که حاضر به اعطاء آن نیست ناگزیر سازد.

دیگر رهبران کرد با این عقیده موافق هستند. سامی عبدالرحمن اظهار می‌کند: تنها شخص صدام حسین می‌تواند فردی را پس از ۲۰ سال به شغل خود بازگردانده، دستور پرداخت حقوق معوقه وی را صادر نماید، او نیز بر این باور است که نباید از احزاب سیاسی دیگر عراق انتظار بیشتری داشت.[۱]

مسعود بارزانی نیز از رفتار اپوزیسیون عراق بخصوص از برخورد گروه‌های شیعه اظهار نارضایتی می‌کند، او در جریان قیام بیهوده چندبار رهبران اپوزیسیون را به تشکیل حکومت موقت در کردستان دعوت کرد. شیعه‌ها نهایتاً به پیروزی خود اطمینان داشتند - آنها گمان می‌کردند بتوانند حکومتی اسلامی در بصره تشکیل دهند - پاسخ دادند: بی‌نهایت پرمشغله هستند. در واقع ، فکر می‌کردند که بصره و کربلا را زیر کنترل گرفته‌اند و به خود می‌گفتند چرا در کوهستانهای کردستان، خود را زیر چتر حمایت آنها قرار دهیم؟ این مطالب را دکتر عجینه، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق اظهار می‌کند.[۲]

مطلب دیگری هم هست که هیچگاه مطرح نگرید و نشان می‌دهد که اکثریت رهبران کرد تا حدود زیادی متمایل بوده‌اند با صدام حسین به توافق برسند. آنها از اینکه قدرت خود را از دست بدهند بیمناک بودند. در صورت امضاء قراردادی با صدام حسین آنها در رأس احزاب خود ابقاء می‌گردیدند. در غیر اینصورت تنها می‌بایستی در انتظار بروز مسایل و مشکلات باشند.

---

[۱] مصاحبه با سامی عبدالرحمن ، شه‌قصاوه، سپتامبر ۱۹۹۱.

[۲] مصاحبه با دکتر عجینه، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق، شه‌قلاوه، اوت ۱۹۹۱.

یکی از اعضاء قدیمی حزب دمکرات کردستان آهسته می‌گفت: ما از شورش بر علیه رهبران خود می‌ترسیم. او اضافه می‌کرد که عواملی چند که به‌وسیله عراق، سوریه و یا ترکیه اجیر می‌شوند برای اغتشاش و نا امنی آماده هستند. شاید حقایقی در این ادعا نهفته باشد اما باید اعتراف کرد که رهبران کرد ظرفیت چندانی برای مقابله با مشکلاتی که با آن روبرو شدند از خود نشان ندادند. اما بدون تردید مسعود بارزانی چه در قبال مصایب زیاد و مشکلاتی که دامنگیر کردها گردید و چه در برابر نظرات و برخوردهای غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا، احساس مسئولیت کرد.[1]

در حالی که وزارت خارجه انگلیس در تاریخ ۵ فوریه، برای نخستین بار به طور رسمی، هیئت نمایندگی کرد (حزب دمکرات کردستان، اتحادیه میهنی کردستان)[2] را به حضور پذیرفت، ایالات متحده آمریکا به برخورد مبهم و مجمل خود در قبال کردها ادامه می‌دهد.

بدیهی است که هیئت نمایندگی اپوزیسیون عراق و یا جنبش کردستان عراق به طور رسمی پس از پذیرفته شدن در وزارت خارجه فرانسه و انگلستان ، در هیات دولت ایالات متحده آمریکا به حضور پذیرفته شدند (به ویژه در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۹۹۱). اما فشار قابل ملاحظه افکار عمومی که از تراژدی کردهای عراق متأثر بود و نیز مطبوعات آمریکا برای این امر ضروری به نظر می‌رسید. در ماهیت حکومت آمریکا چندان تغییر نکرده است: اعزام چند سرباز آمریکایی به کردستان عراق، رأی موافق به قطعنامه ۶۸۸سازمان ملل متحد؛[3] ایجاد منطقه امنیتی، طرح ایجاد نیروی مداخله واقع در جنوب ترکیه ، همه اینها از نظر مقامات آمریکایی تنها جنبه بشر دوستانه داشته است. حکومتهای

---

[1] Chris kutschera, "massoud Barzani : We can shill talk", the Midddle east magazine, November 1991.

[2] هیئت نمایندگی کرد به وسیله Gore – booth رئیس بخش خاورمیانه به حضور پذیرفته شد.

[3] قطعنامه ۶۸۸ مصوب ۵ آوریل ۱۹۹۱. سرکوب در عراق را محکوم می‌کند، و از بغداد می‌خواهد که: راه فوری سازمان بشر دوست بین المللی را جهت کمک به کسانی که به کمک نیازمندند در تمامی بخشهای عراق باز کند. این امر شکافی بود دو اصل عدم مداخله در امور داخلی دولتها، مندرج در بخش دوم منشور ملل متحد. این اصل با یادداشت تفاهم‌آمیز مورخ ۱۸ آوریل ۱۹۹۱ در بغداد که به وسیله صدرالدین آقاخان، نماینده اجرای دبیر کل سازمان ملل متحد به عمل آمده تکمیل گردید.

فرانسه و انگلستان کم کم به این نتیجه می‌رسند که با ابتکار سیاسی می‌توان راه حلی برای تراژدی کرد در نظر گرفت. اما حکومت پرزیدنت بوش هیچگونه مسئولیت سیاسی در عراق به عهده نمی‌گیرد. دلایل این امر هر چه باشد ـ التیام زخمهای به جا مانده از جنگ ویتنام، هراس از ایجاد لبنانی دیگر، رد نوعی جهانگشایی، تصمیم به برگرداندن هر چه سریعتر سربازان آمریکایی ـ در حال حاضر حکومت واشنگتن تصمیم ندارد کوچکترین موضعی اتخاذ نماید.

قرارداد ماه اوت ۱۹۹۱ که مرده بدنیا آمد

آیا طرح قراردادی که مسعود بارزانی در تاریخ ۲۰ اوت به همراه آورد شامل ۳ یا ۴ سند بود؟ این موضوع بسیار بحث برانگیز بوده مسعود بارزانی می‌گوید که فقط ۳ سند موجود بود:

ابتدا متنی در مورد عادی کردن اوضاع در کردستان تهیه شده بود (آزادی زندانیان سیاسی، عفو عمومی، الغاء کلیه قوانین اضطراری، مراجعت نظامیان و کارمندان به مشاغل سابق خود، بازگشت همه کردها به محل زندگیشان). این متن هیچ اعتراضی برنیانگیخت، به شرط آنکه اجراء شود.

بخش دوم طرح، درست ۲۰ سال پس از قرارداد ۱۱ مارس ۱۹۷۰، قانونی جدید از خودمختاری را پیشنهاد می‌کرد، قانونی بسیار محدود؛ اگر استانداران استانهای کردستان به وسیله ارگانهای اجرایی کرد تعیین می‌شدند در عوض می‌بایستی به وسیله رئیس جمهور منصوب شوند. شورای قانونگذاری کرد نمی‌توانست اساسنامه خود را تغییر دهد، تنها مجلس ملی عراق صلاحیت انجام آن را به عهده داشت و آن هم اکثریت دو سوم آراء. به علاوه منطقه خودمختار نمی‌توانست ـ بر خلاف آنکه کردها در سرآغاز مبارزه خود درخواست می‌کردند ـ از بودجه‌ایی مناسب با درصد جمعیت کرد استفاده نماید. بالاخره نقطه بسیار حائز اهمیت اینکه، این طرح، کرکوک ، سنجار و خانقین را از منطقه خودمختار خارج می‌کرد.

اعلامیه‌ایی نیز، دو متن اولیه را همراهی می‌کرد که از صدام حسین و تشکل رژیم بعث از سال ۱۹۶۸ تجلیل به عمل می‌آورد. این اعلامیه، حقوق کردها را به شرکت در حیات سیاسی (تشکیل

احزاب سیاسی، حضور در شورای فرماندهی انقلاب، شرکت در حکومت و غیره ...) تأکید می‌کرد اما فقط وعده‌هایی بود که غالباً داده می‌شد و هیچگاه عملی نمی‌گردید.

چهارمین سند ـ که موجودیتش بوسیله مسعود بارزانی انکار می‌گردید و داغ‌ترین بحث‌ها را بین کردها برانگیخت ـ الزامات احزاب کرد را یادآوری می‌کرد. به موجب آن، احزاب سیاسی کرد متعهد می‌شدند فوراً دستگاههای رادیویی، ظرف یک ماه سلاحهای سنگین و بالاخره در مهلت دو ماه اسلحه سبک را به حکومت بغداد واگذار نماند. همچنین متعهد می‌شدند که واحدهای پیشمرگ را منحل و در مبارزه حزب بعث بر علیه دشمنان خارجی (یعنی ائتلاف متحدین)و داخلی (کمونیست‌ها و شیعیان مخالف) شرکت جویند. نیز احزاب سیاسی کرد می‌بایستی همه ارتباطات خود را با سازمانها و دول خارجی قطع نمایند. وجود احتمالی یا حقیقی این الزامات مناظره و مباحثه پر جنجالی را فیمابین طرفداران و مخالفین امضاء پیش‌نویس قرارداد موجب گردید.

کردستان عراق در پرتگاه جنگ داخلی

این چه وضعی است؟ در سن ۵۷ سالگی بایستی تسلیم‌نامه امضاء کنم؟ این امر اصولاً قابل بحث هم نیست! جلال طالبانی هنگام مطالعه پیشنهادات عراقی‌ها که به وسیله بارزانی ارائه شده بود. اینگونه فریاد برآورد. به موجب اظهارات منابع کرد ایران،[۱] مسعود بارزانی پس از دریافت ضرب‌الاجل جلال طالبانی مبنی بر اینکه یا برمی‌گردید یا اینکه همه ارتباطات خود را با شما قطع می‌کنیم! در تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۹۱ به کردستان مراجعت می‌کند. اما فضای حاکم بر روابط بین دو رهبر حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان بسیار متشنج است و بار دیگر کردستان بر لبه جنگ داخلی قرار می‌گیرد.

[۱] مصاحبه با صادق شرفکندی، کردستان، سپتامبر ۱۹۸۱.

از ماه ژوئن ۱۹۹۱، جلال طالبانی رفت و آمدهای خود را به خارج افزایش می‌دهد چندین بار به ترکیه سفر کرد، در آنجا تورگوت اوزال و شخصیتهای ترک چون سلیمان دمیرل که بعدها به مقام نخست‌وزیری و سپس ریاست جمهوری رسید و نیز دیپلماتهای اروپایی را ملاقات نمود. به علاوه او فرستادگان کردهای مقیم خارج را نیز ملاقات کرد، آنها به وی خاطرنشان کردند: با امضاء قرارداد مورد نظر، همه اعتبار خود را از دست خواهید داد. آنها او را از پشتیبانی قابل ملاحظه افکار عمومی بین‌المللی و تا حدودی حکومتهای غربی آگاه ساختند. در واقع دول غربی به منظور حمایت از کردها، پس از خروج آخرین سربازان نیروهای متحد از کردستان، نیرویی جهت مداخله سریع، مرکب از چندین هزار نفر(operation poised hammer) تشکیل دادند و پایگاه آن در ترکیه بود. نیروی زمینی در سیلوپی و نیروی هوای در انجیرلیک مستقر شده بود. در کردستان تنها MCC، مرکز تنظیم روابط نظامی و سفارت واقعی نیروهای متحد با عراق باقی مانده بود و این ارگان تنها رابط موجود بود. این مرکز بوسیله یک سرهنگ آمریکایی فرماندهی می‌شد و ابتدا افسران هلندی و ایتالیایی و سپس فرانسوی و انگلیسی او را همراهی می‌کردند، مأموریت داشت هر هفته یکبار با ژنرال عراقی، فرمانده پایگاه فایده تماس گرفته و همه مسایلی را که احتمال داشت در منطقه امنیتی حادث شود بر طرف نماید. این مرکز همچنین ارتباط با رهبران کرد را که در خارج منطقه تحت حفاظت بود، در شه‌قلاوه و صلاح‌الدین تأمین می‌کرد.

جلال طالبانی در اواخر ژوئیه ۱۹۹۱، یک دوره مسافرت پیروزمندانه در اروپا انجام داد. در لندن به‌وسیله جان میجر، نخست وزیر انگلستان، در فرانسه از جانب ادیب کرسون، نخست وزیر وقت و نیز رونالد دوما وزیر خارجه و در بن از طرف هانس ویتریش گنشر وزیر امور خارجه آلمان به حضور پذیرفته شد.

جلال طالبانی برای همه نقل می‌کرد که جان میجر به او تأکید کرده بود که صدام حسین نبایستی در قدرت باقی بماند. ما می‌خواهیم خود را از شر صدام حسین رها کنیم، در حال حاضر ، شما کردها در آسمان ما حضور دارید، اما چنانچه با صدام حسین به توافق برسید ، از دید ما بسیار

کم ارزش جلوه خواهید کرد. از سوی دیگر، گنشر تأکید کرده بود که تمایل و خواست کردها را جهت الحاق کردستان به خوبی درک می‌کند و آن را با وضعیت آلمانی‌ها که کشور خود را به هم وصل کردند قابل مقایسه ارزیابی کرد.

مسئول دیپلوماسی آلمان اظهار کرده بود که بسیار طبیعی است اگر کردها به وحدت برسند. بر اساس این اظهارات نهایت خوش‌بینانه، رادیوی اتحادیه میهنی کردستان اعلام می‌کند که کشورهای اتحادیه اروپا تصمیم گرفته‌اند بازسازی کردستان را به عهده گیرند، این امر موجب شادمانی و آتش‌بازی بی‌سابقه در شهر سلیمانی گردید: پیشمرگان با کلاشینکف، به مدت ۲۰ دقیقه در هوا شلیک می‌کنند حتی از استفاده از بازوکا نیز ابا نمی‌کنند. چیزی که چندین زخمی شدید برجای گذاشت. یک ناظر کرد با نقد رفتار جلال طالبانی چنین می‌گوید: جلال طالبانی شخصیتی بغایت فعال و نهایت خوشبین است. او بنای ساختمانی را شروع و درست زمان احداث بام آن، کارگاه را رها کرده، ساختمانی دیگر آغاز می‌کند. او به ویژه خواستهایش را با واقعیات درهم می‌آمیزد. خبرنگاری آمریکایی بی‌رحمانه می‌گوید: من از این شخصیت درشگفتم: او همه جا اظهار می‌کند که تلفنی با حکومت ایالات متحده گفتگو داشته است و آنها می‌خواهند محدوده منطقه ممنوعه پرواز را از مدار ۳۶ به ۳۵ برسانند. این دروغی فوق‌العاده است که بلافاصله تکذیب می‌شود. چگونه می‌تواند اینگونه رفتار نماید. او ... عجیب و غریب است![1]

درست برخلاف او ، مسعود بارزانی در خصوص رفتار متحدین نهایت مردد است و به نظر می‌رسد رویدادها نظر او را تأیید نمایند: وقتی در ژوئیه ۱۹۹۱، سربازان متحدین به منظور عقب نشینی به سیلوپی سرزمین کردستان را ترک می‌گویند، موضوع مراجعت ۶۰ یا ۷۰ نگهبان مرزی عراقی به زاخو که مرکز تنظیم روابط نیروهای متحد با عراق در آنجا مستقر است مطرح می‌شود. کردها به این امر اعتراض می‌کنند با یادآوری این مطلب که این امکان تنها نقطه ورودی آنها به

[1] مصاحبه با یک فرستاده مطبوعاتی آمریکایی، کردستان، ماه می ۱۹۹۲.

دنیای آزاد است. اما متحدین سعی می‌کنند آنها را متعاقد کرده با این استدلال که چنانچه عراقی‌ها درصدد اشکال‌تراشی برآیند امکان انتقال خبرنگاران و داوطلبان سازمانهای غیردولتی مستقر در زاخو به سیلوپی به‌وسیله هلیکوپتر موجود خواهد بود. مذاکراتی دو هفته‌ای لازم آمد تا کردها بتوانند کنترل نقطه مزی زاخو را حفظ نمایند.

۳ ماه بعد، روز ۱۰ اکتبر ۱۹۹۱، متحدین تصمیم می‌گیرند نیروهای مداخله سریع را از سیلوپی فرا خوانند. آنها چنین می‌انگارند که دسته هوایی که از پایگاه انجیرلیک تأمین می‌شود و نیز حضور ناظران مرکز تنظیم روابط نظام برای جلوگیری صدام حسین از حمله به کردها کافی خواهد بود.

در تمامی این مدت، مسعود بارزانی بی‌وقفه از طرح قراردادی که با صدام حسین بنیان گذارده است دفاع می‌کند. ملت کرد نیاز به آسایش دارد، ما لااقل می‌توانیم اوضاع را به حالت عادی برگردانیم، امواج نابودی را متوقف سازیم، به ناامنی خاتمه دهیم، اگر بتوانیم همه این موارد را به انجام برسانیم، وظیفه‌ای خطیر ایفاء کرده‌ایم، بین آنچه که می‌توانیم به دست آوریم و چیزی که می‌خواهیم کسب نماییم تفاوتی فاحش موجود است.[1] شمار قابل توجهی از کردها در پایگاه حزب دمکرات کردستان و در خیابان، برخورد مسعود بارزانی را تایید می‌کنند. یک روشنفکر کرد که به عنوان پناهنده در ایران زیسته است اظهار می‌کند:

مهم اینست که صدام حسین پس از ۱۷ سال برای اولین بار مذاکره با ما را پذیرفته است زیرا اکنون در موضعی ضعیف قرار دارد، ما قبلاً پناهندگانی بودیم در ایران، امروز فرمانده ارتش که بر علیه ۳۳ کشور جنگید و بمبهایی در حدود ۹۰۰ کیلو دریافت کرد، پذیرفته است که با ما وارد مذاکره شود. چه کاری می‌توانیم علیه این قدرت انجام دهیم؟ آنچه مهم است این است که قراردادی با او منعقد کرد. ما اگر ۶۰٪ از خواستهایمان را به دست آوریم. فوق العاده است. هیچ معلوم نیست رئیس جمهور آینده به این خواستها تمکین نماید. قانون ویژه برای احزاب؟ نقش

---

[1] مصاحبه با مسعود بارزانی، رواندز، ۲۱ اوت ۱۹۹۱.

بعثت؟ از زاویه دیگر باید به آن نگاه کرد: برای نخستین بار احزاب قادر خواهند بود در همه جا شعبات و شاخه‌های حزبی دایر نمایند! جای فرهنگ اسلحه را باید به فرهنگ قلم سپرد. بایستی ملت کرد پرورده کرد، نجات داد.[1]

در حقیقت مسعود بارزانی در پایداری متحدین تردید می‌کند: ما فراوان از غربی‌ها سپاسگزاریم، اما در ارتباط با حقوق خود، اعلامیه‌ای روشن، صریح از آنها نشنیده‌ایم، چرا منطقه حفاظتی به هه‌ولیر و سلیمانی گسترش داده نشد؟ چرا فقط یک استان را در برمی‌گیرد، نیروهای مداخله سریع به چه سرنوشتی دچار خواهند آمد چنانچه ترکیه با آن موافق نباشد؟ چه تضمینی موجود است که حضور آنها دوام خواهد یافت؟ ما تضمیناتی درخواست می‌کنیم، برای این که ما را در شرایط ۱۹۷۵ رها نکنند، می‌خواهیم اطمینان داشته باشیم که در صورت حل اختلافات متحدین با صدام حسین و یا با فرض کودتای نظامی، کردها بار دیگر به بوته فراموشی سپرده نخواهند شد.

در جریان گفتگوهایش با سرهنگ نعب (Naab)، رئیس هیئت مأموریت در مرکز تنظیم روابط نظامی، همیشه همان سئوالات مطرح می‌شود: آیا متحدین به حفاظت از کردها ادامه خواهند داد؟ چه تضمینی می‌توانید به ما بدهید؟[2] او همچنین می‌پرسید: با فرض حصول توافق و امضا قرارداد با بغداد، آیا متحدین اعطای کمکهای خوراکی و کمک به بازسازی کردستان را ادامه خواهند داد؟ پاسخهای مربوطه قانع‌کننده نیستند. تنها افسر انگلیسی مرکز تنظیم روابط نظامی دستورات صریح کشور متبوع خود را در آنکارا دریافت می‌کند: هیچ قراردادی با بغداد امضاء نکنید مگر اینکه ارزیابی از آن مثبت باشد. مسعود بارزانی این مطالب را تکرار می‌کرد و نیز به رهبران دیگر کرد یادآور می‌گردید. سرهنگ نعب که موفق شد اعتماد آنها را به سوی خود جلب نماید هیچ دستورالعمل مشخصی از واشنگتن به دست نیاورد، او به این گفته بسنده می‌کند: یگانگی و وحدت جنبش کرد

---

[1] مصاحبه با یک جوان کرد، دهوک، اوت ۱۹۹۱.

[2] مصاحبه با افسران متحدین در مرکز تنظیم روابط نظامی، زاخو، سپتامبر ۱۹۹۱.

را به هر قیمت که باشد حفظ نمایید. در مورد افسران فرانسوی باید گفت که آنها هیچ دستوری از سفارت خود دریافت نکردند و به این امر اکتفاء ورزیدند که فقط گوش فرادهند...

درست در این اوضاع است که هیئت نمایندگی جبهه کردستان در اکتبر ۱۹۹۱، دوره مسافرت تازه‌ای در غرب را از سر می‌گیرد: جلال طالبانی (اتحادیه میهنی کردستان) هوشیار زیباری(حزب دمکرات کردستان) رسول مامند (حزب سوسیالیست کردستان) بروسک شاویس (حزب دمکرات مردمی کردستان) فخری کریم (حزب کمونیست عراق) و یک آشوری اعضای آن را تشکیل می‌دهند. هیات کرد در واشنگتن به وسیله سناتورها، به‌وسیله کارل فورد دستیار معاون دبیر پنتاگون و به وسیله ادوارد جرجیان دستیار دبیر دولت به حضور پذیرفته شدند. فرد اخیر اعلامیه‌ای کتبی برای هیات کرد قرائت می‌کند. با تکرار اینکه ایالات متحده آمریکا مطمئناً در مقابل حملات صدام حسین از کردها حمایت خواهد کرد، محاصره اقتصادی موجود را تداوم بخشیده با او تجدید ارتباط نخواهد کرد، ایالات متحده هیچگونه موضع مشخصی اتخاذ نمی‌کنند. آنها برای اولین بار از راه حل دمکراتیک و پلورالیست در عراق پشتیبانی کرده اعلام می‌کنند که نمی‌خواهند دیکتاتور دیگری جایگزین صدام حسین نمایند و آمادگی دارند باب گفتگو با اپوزیسیون را بگشایند. اما سیاست خود را در دراز مدت در قبال کردها بر زبان نمی‌آورند، البته اگر اصولاً سیاستی در این زمینه داشته باشند. فقط می‌پذیرند که مسأله کرد تنها یک مسأله انسانی نیست بلکه بعدی سیاسی دارد. اما خاطرنشان نمی‌سازنند که کردها باید مذاکرات خود را با صدام حسین ادامه دهند یا نه. آنها می‌گویند: قضاوت و تصمیم‌گیری با خود شماست، این موضوع منحصراً در صلاحیت منافع مسأله کرد است. این برخورد احتمالاً از آنجا ناشی می‌شود که آنها نمی‌خواهند خود را گرفتار نموده به خصوص خود را به انجام کمکهایی متعهد نمایند.[1]

---

[1] گفتگوی تلفنی با هوشیار زیباری، لندن ۴ فوریه ۱۹۹۲.

برخلاف القائات جلال طالبانی[1]، هیئت نمایندگی کرد هیچ گونه موفقیتی در ایالات متحده آمریکا به دست نیاورد. بدیهی است که نمایش تفرقه کردها زیاد امیدوارکننده نیست. کسانی که با کردها وارد بحث می‌شوند این سئوال را مطرح می‌کنند:[2] چگونه می‌توان با شما به مذاکره پرداخت وقتی می‌بینیم یکی (هوشیار زیباری) وقت خود را صرف توجیه مذاکره با بغداد می‌کند و یکی (جلال طالبانی) عکس آن را انجام می‌دهد؟ جلال طالبانی در پاریس به‌وسیله برناردکوشنر، دبیر دولت در امور خارجه و نیز ژاک دلور، رئیس کمیسیون اروپا به حضور پذیرفته شد. او تشکیل کمیته‌ای که اجرای مفاد قطعنامه ۶۸۸ را به عهده گیرد و نیز شرکت کشورهای اتحادیه اروپا را در بازسازی کردستان مطرح کرد. او روز ۲۱ اکتبر به بن می‌رود و هانس دیتریش گنشر را ملاقات می‌کند.

در واقع اگر این مأموریت به عنوان نیمه شکست تلقی می‌شود، بدان جهت است که متحدین چنین می‌پندارند که هیاتی که مسعود بارزانی در آن شرکت نداشته باشد حقیقتاً نمایندگی لازم را تأمین نمی‌کند. مسعود بارزانی دعوت به واشنگتن را رد کرد، زیرا آمریکایی‌ها را به خاطر رفتارشان با پدرش در سال ۱۹۷۵ نبخشیده است. همچنین او توضیح می‌دهد: من از نقطه نظرات خاص خود در مورد سیاست بهره‌مندم: همیشه خواسته‌ام و تلاش کرده‌ام با اعتبار و احترام با طرف خود رفتار نمایم ـ طرف هر کس باشد ـ تا زمانی که گفتگو با صدام حسین در جریان است، بایستی همه امکانات را بکار گیرم! مسافرت من به خارج بدبینی ایجاد می‌کرد.[3] (در واقع، مسعود بارزانی با سفر به واشنگتن موافقت نمی‌کند مگر با اطمینان به اینکه به وسیله مقامات عالی رتبه به منظور انجام گفتگوهایی که منتهی به تعهداتی گردد به حضور پذیرفته شود).

---

[1] Marc Kravetz, "la belle moisson d, anutonom de talabani", li liberation, 22 october 1991.

[2] مصاحبه با احمد بامرنی ، نماینده اتحادیه میهنی کردستان در پاریس،۲۱ اکتبر ۱۹۹۱.

[3] مصاحبه با مسعود بارزانی، رواندز، ۲۱ اوت ۱۹۹۱.

اوضاع در کردستان به وخامت می‌گراید. درست است که رهبران جبهه کردستان هر هفته به منظور رفع مشکلات در خلیفان ملاقات می‌کنند، مع الوصف اختلافات بارزانی- طالبانی همه چیز را فلج کرده است. ماه‌ها می‌گذرد و کردها از نوعی خودمختاری عملی (دوفاکتو) در مناطقی که زیر کنترل گرفته‌اند برخوردارند از تشکیل مؤسسات و اداراتی که از عهده حل مشکلات عدیده مردم عادی برآید عاجز می‌مانند.

هەڵەبجه که دوبار به شهادت رسید (پس از بمباران گاز شیمیایی و تلفاتی در حدود ۵ هزار نفر از ساکنان آن ، این شهر در اواخر سال ۱۹۸۸ و آوریل ۱۹۸۹ به طور کلی با دینامیت ویران گردید) اوضاع ملت کرد را به طور سمبلیک در پاییز ۱۹۹۱ نشان می‌دهد: کمی بیش از ۵۰ هزار نفر در ویرانی‌ها خیمه زده‌اند، آنها که از آب و برق محروم هستند در شرایطی بسر می‌برند که فقط درخور دوران ماقبل تاریخ است! تعدادی از کمپ‌های پناهندگان ایران مراجعت کرده‌اند زیرا این ویرانی‌ها تنها چیزی است که برای آنها باقی مانده است، دیگران که اهل کرکوک، آگری یا هەولیر می‌باشند جرأت نمی‌کنند به شهرهای خود برگردند زیرا این شهرها به وسیله بغداد اداره می‌شود.

در آن بخش از کردستان که به وسیله پیشمرگان کنترل می‌شود، تقریباً ۸۰۰ هزار نفر در پناه‌گاههای تیره بختی، در کلبه های پوشیده با شاخ و برگ درختها بسر می‌برند. این حقیقت را هم باید در نظر گرفت که آنها در وضعیت موجود از امتیازاتی نیز برخوردارمی‌باشند: احساس اینکه منزوی نیستند، دورنمای توزیع احتمالی مواد خوراکی به وسیله سازمان ملل متحدد، امکان پناهنده شدن به آن سوی مرز در صورت بحران شدید. راستی چگونه در مقابل سرمای زمستان که در حال فرا رسیدن است طاقت خواهند آورد؟ اگر بگوییم که کمک سازمان ملل و سازمانهای غیردولتی مسکینانه است، سخنی به گزاف گفته نشده است.

اوضاع داخل از آن جهت نیز در حال انفجار است که در میان دهها هزار نفر پیشمرگ مسلح تعداد زیادی جاش سابق وجود دارد که به لحاظ اوضاع نابسامان اقتصادی ـ عملاً همه مردم بیکار هستند و تورم به سرعتی وحشتناک پیش می‌رود ـ هر لحظه امکان دارد به موقعیت سابق برگردند.

این اوضاع زمینه مناسبی برای مانور بغداد، تهران و آنکارا مهیا می‌سازد. ناامنی رو به افزایش است، دزدی و آدم‌کشی گسترش می‌یابد. نچیروان پسر ادریس بارزانی که در سطح حزب دمکرات کردستان، به ترفیع سریع نایل می‌آید، میگوید: این آزادی نامحدود است، هر کس می‌تواند با سلاحش گردش کند، هر کاری می‌خواهد انجام دهد و هر مطلبی اراده کند بر زبان راند.[1] در مرز با ایران معاملات فلاکت‌باری مشاهده می‌شود: هزاران تراکتور، بولدوزر، کامیون، و اتومبیل، به قیمت نازل به‌وسیله قاچاقچیان یا مالکان آن تا حد بینوایی تنزل یافته‌اند به فروش می‌رسد.

ماشینها پشت سر هم به فروش می‌رسند و این تجهیزات صنعتی کردستان است که در قبال چند مشت ریال به ایران می‌رود بدون اینکه احزاب کرد به طور جدی واکنش نشان دهند.

اوضاع با تخلیه ناگهانی شهرهای بزرگ سلیمانی و هه‌ولیر به وسیله حکومت عراق، در اکتبر ۱۹۹۱ باز هم پیچیده‌تر می‌شود. قبلاً در ۱۸ ژوئیه، برخوردهای شدید در شهر سلیمانی بیش از ۶۰۰ کشته بر جای گذارده بود (بر اساس منابع کرد: تقریباً ۵۰۰ سرباز دولتی، ۱۵۰ نفر از مردم بی دفاع و ۱۶ پیشمرگ)؛ ارتش عراق تانکهایی به شهر فرستاده بود اما بدون پشتیبانی نیروی زمینی، تنها یک پیشمرگ، سه تانک را از کار انداخته بود، این حوادث بار دیگر مردم را وحشت‌زده کرد و موجب مهاجرت ۵۵ هزار نفر گردید، اما در عین حال رویدادهای مزبور ثابت کردند که ارتش عراق تا چه حد به ستوه آمده است، یک ناظر سازمان ملل چند هفته بعد اظهار داشت: سربازان نمی‌خواستند بجنگند، خسته بودند، بیزار بودند.

روز ۱۸ اکتبر ۱۹۹۱ در درگیریهایی تازه نیروهایی از ارتش تسلیم می‌شوند، کردها، یک روزه ۱۴ هزار نفر را به اسارت درمی‌اورند. ستاد فرماندهی ارتش عراق تصمیم می‌گیرد این شهرها را که به زحمت از عهده حفظ آن برمی‌آید تخلیه کرده به شهرهای دیگر کردستان که از حیث استراتژیک و اقتصادی مفید می‌باشند عقب نشینی نماید: کرکوک، خانقین، سنجار. کردها برای

---

[1] گفتگو با نچیروان بارزانی، سرسنگ، اوت ۱۹۹۱.

اولین بار در تاریخ مبارزات خود، کلیه سرزمینهای غرب را از زاخو گرفته تا کلار در جنوب شرقی با شهرهایی بزرگ چون دهوک، هه‌ولیر، و سلیمانی زیر کنترل خود درمی‌آورند. آنها می‌خواهند نشان دهند که قدرت اداره شهرها را دارا می‌باشند. (بدیهی است صدام حسین امیدوار است بتواند از رقابت بین سران کرد استفاده کند.)با شرطبندی به عدم قابلیت آنها در اداره منطقه عظیم آزاد شده با جمعیتی در حدود ۴ میلیون نفر ـ و آنها را تحت محاصره شدید اقتصادی درآورد،محاصره در محاصره[1] کردها بیش از ۳۵٪ از مایحتاج خوردنی و ۱۵٪ انرژی (نفت ، گاز و بنزین دریافت نمی‌کنند).

(مسعود بارزانی سرانجام در ماه مارس ۱۹۹۲ به مسافرت به اروپا تن در می‌دهد و در آنجا به ترتیب در لندن، پاریس، بروکسل، استراسبورگ و بن به حضور پذیرفته می‌شود. بدون تردید انگلیسی‌ها روشن‌ترین گفتگوهایی مفصل با بارزانی به عمل آوردند که نه تنها حول محور شرایط انسانی در کردستان دور می‌زد بلکه در مورد آینده عراق و نقش اپوزیسیون نیز به بحث نشستند). آنها به صراحت به نفع حقوق سیاسی کردها در چهارچوب یک راه حل ـ خودمختاری ـ که تمامیت ارضی عراق را حفظ نماید موضع‌گیری کردند و پشتیبانی خود را از انتخاباتی که می‌بایستی در ماه می همان سال انجام گیرد اعلام داشتند. فرانسه، مسعود بارزانی روز ۳ مارس ۱۹۹۲ با رونالد دوما وزیر امور خارجه که تأکید می‌کند مسأله کرد مقدس است،[2] و نیز برنارد کوشز، وزیر بهداری و امور بشردوستی ملاقات می‌کند. روز ۱۰ مارس به وسیله پرزیدنت فرانسوا میتران به حضور پذیرفته شد و او با استناد به حق مداخله، ساخته و پرداخته برنارد کوشز، اظهار می‌کند که فرانسه به اتفاق

---

[1] عراق کلاً در محاصره اقتصادی بود که به تصویب سازمان ملل متحد رسیده بود. کردها که مشمول این محاصره عمومی بودند، قربانی محاصره‌ای دیگر نیز قرار گرفتند که از جانب صدام حسین به آنها تحمیل گردید. به منابع زیر مراجعه شود:

Chris Kutschera, "An embargo with in an embargo", the middle east magazine, juillet 1992. "Bagdad isole son kurdistan" Liberation, 6 novembere 1992. "Food blockade by iraq disables Kurdish city", internationall herald tribune, 9 novembere 1991.

[2] "La cause kurde Est sacree" affirme M. Roland Dumas", Le monde 5 mars 1992.

اعضاء دیگر نیروی مداخله سریع به محافظت از کردها ادامه داده تا آنها بتوانند در امنیت بسر برنـد و او از واقع‌بینی بارزانی و خواست او برای دسترسی به راه حل ـ خودمختاری ـ که از تجزیـه عـراق جلوگیری نماید ستایش می‌کند، اما در دراز مدت خود را متعهد نمی‌کند و اعـلام مـی‌کنـد کـه بـا تمدید مأموریت نیروی مداخله سریع به مدت ۶ ماه موافق است.[۱] برای زمان بعد از آن، کردها بایـد از بوته آزمایش موفق بیرون بیایند. یکی از نزدیکان بارزانی می‌گوید: ما دچار دور و تسلسل هستیم، به گرد خود دور می‌زنیم، داستان قدیمی مرغ و تخم‌مرغ در مورد ما مصداق پیدا می‌کند: ابتدا کدام یک پدیدار می‌شود؟[۲]

گفتگوها با آلمانی‌ها، به ویژه با هانس دیتریش گنشر (۱۲ مـارس ۱۹۹۲) دربرگیرنـده مـواردی است که حالت اجرایی آن چشم‌گیرتر است: کمک به آبادانی و بازسازی. مسـعود بـارزانی روی هـم رفته از نتایج این گفتگوها خرسند است اما بـه اعتقـاد وی ناتمـام هسـتند: بـه رغـم تماسـهایی در پاریس و لندن با دیپلماتهای آمریکایی، به دیدار با مسئولین طراز اول حکومت جـورج بـوش موفـق نگردید. مانع اصلی، مخالفت آمریکایی‌ها به پذیرش هرگونه تعهد در ارتباط با مسئله کرد بود و ایـن که آنها نمی‌خواستند سیاستی مشخص در خصوص کردها در پیش گیرند. (حکومت آمریکا در ایـن زمینه تا آنجا پیش می‌رود که از نمایندگان کنگره برای شرکت در انتخابات کردستان به عنوان ناظر جلوگیری به عمل می‌آورد.)[۳]

این موضع‌گیری بدون تردید به دلیل فرا رسیدن انتخابـات ریاسـت جمهـوری و نیـز بـه لحـاظ اعتراضات ترکیه صورت می‌گیرد. علاوه بر این، مسعود بارزانی نمی‌خواهد به عنـوان رئـیس عشـیره پذیرفته شود (بدیهی است، ما به آنها گفتیم که در اپوزیسیون هستیم، اما موضع ما متفاوت اسـت:

---

[۱] ۶ ماه در جریان یک مسافرت رسمی به ترکیه، پرزیدنت میتران بر علیه تشکیل دولت مستقل کرد اعلام نظر می‌کند:
"Mitterand opposes Kurdish state". International Herald tribune, 14 Avril 1992.

[۲] مصاحبه با هوشیار زیباری، صلاح‌الدین، می ۱۹۹۲.

[3] A.M.Rosenthal, "America turns its backon a bold Kurdish gumble", international herald tribune, 16 may 1992.

ما یک حزب نیستیم، ملتی هستیم که در اپوزیسیون قرار گرفته‌ایم نه یکی از ۷۳ گروهک تشکیل‌دهنده آن.)[1]

انتخابات ماه می ۱۹۹۲

جبهه کردستان در سپتامبر ۱۹۹۱ پیامی از بغداد دریافت می‌کند که طی آن دیدار مسعود بارزانی را خواستار می‌شود. جبهه با موضوع دیدار موافقت می‌کند اما نه در بغداد. مسعود بارزانی در روز ۱۵ سپتامبر عزت دوری و حسین کامل را در کرکوک ملاقات می‌کند. در جریان این دیدار که به منظور ایجاد جو اعتماد صورت گرفت، فرستادگان صدام حسین اظهار می‌کنند. هیچ چیز ممنوع نیست، همه موضوعات قابل بحث می‌باشند. اما خواستار می‌شوند که در آینده هیئت اتحادیه میهنی کردستان به وسیله شخص جلال طالبانی رهبری شود ولی نبایستی به بغداد برگردد. مسعود بارزانی برای آخرین بار درصدد برمی‌آید در تاریخ ۳۰ نوامبر صدام حسین را ملاقات کند و از او درخواست کند محاصره اقتصادی کردستان را به نشانه حسن نیت از میان بردارد. در هر حال مسعودبارزانی در ادامه اینکه طرح قرارداد جوانبی منطقی دربر دارد، تأکید می‌ورزد.

سران کرد برای خروج از بن بستی که کردستان در مقابل آن قرا گرفته بود تصمیم می‌گیرند انتخاباتی برگزار نمایند. بدون تردید، مسعود بارزانی اولین کسی بود که از ماه سپتامبر ۱۹۹۱، موضوع مراجعه به آراء عمومی را مطرح کرد؛ او در امضاء قراردادهایی با عراق راسخ بود اما در عین حال به این مطلب آگاهی داشت که یگانگی جبهه کردستان را بایستی حفظ نمود، او چند بار امکان علنی کردن طرح قرارداد را مطرح و معتقد بود که مردم کردستان باید نظر خود را بیان نمایند. ایده برگزاری انتخابات برای جلال طالبانی که می‌خواست بدون اتلاف وقت، ارگانهای لازم در دولت کرد پدید آید بدون اینکه نامی برای آن انتخاب نماید، مناسب بود. برای همه کردها، موضوع روشن بود:

---

[1] مصاحبه با هوشیار زیباری با لندن، ۹ مارس ۱۹۹۲.

یا می‌جنگیم، یا انتخابات برگزار می‌کنیم. این مطلب را یکی از رهبران کرد با نتیجه گیری افکار عمومی اداء می‌کرد.

انتخابات در واقع سه هدف را تعقیب می‌کرد: نخست با انتخابات یک رهبر" قائدالحرکه "به جنگ سران که از ۱۰ سال پیش دو حزب کرد عراقی را در مقابل هم قرار داده بود خاتمه داده شود: مسعود بارزانی ۴۶ ساله، رئیس حزب دمکرات کردستان که وارث پدرش ژنرال بارزانی، رهبر تاریخی جنبش کرد بود و جلال طالبانی ۵۸ ساله، رقیب همیشگی و رهبر اتحاد میهنی کردستان که خود را به عنوان دست چپی و ترقی‌خواه، قلمداد می‌کند، دوم اینکه آینده مذاکرات با بغداد را حل و فصل نماید: جلال طالبانی با مخالفت با ادامه گفتگو و توصیه حکومت فدرال برای کردستان، مسعود بارزانی را متهم می‌کند که می‌خواهد کرکوک را به حراج گذاشته و با اکتفاء به خودمختاری، امنیت کردها را در مذاکرات با بغداد به خطر بیاندازد.

سومین هدف از انتخابات برای سه یا چهار میلیون کرد که در مناطق آزاد شده به سر می‌برند از اهمیت کمتری برخوردار نیست: و آن عبارت از اینست که به احزاب امکان می‌دهد نیروهای خود را ارزیابی نمایند و مشخص که بالاخره چه کسی در کردستان حکومت خواهد کرد. هدف این است که به ناتوانی جبهه کردستان خاتمه داده شود، جبهه‌ای که در آن کوچکترین سازمان سیاسی از همان حق وتو برخوردار است که بزرگترین آن. انتخابات مزبور همچنین در نظر داشت اداراتی ایجاد نماید که به بازسازی کردستان که با جنون ویرانگرانه صدام حسین منهدم شده بود اقدام نماید.

۶حزب ملی‌گرای کرد (حزب دمکرات کردستان، اتحادیه میهنی کردستان، حزب سوسیالیست کردستان، حزب مردمی دمکرات کردستان، پاسوک و حزب کمونیست عراق)و یک حزب اسلامی (جنبش اسلامی کردستان به رهبری شیخ عثمان) به منظور کسب آراء حدود یک میلیون رأی دهنده وارد مبارزه انتخاباتی می‌شوند. این تعداد می‌بایستی ۱۰۰ نماینده پارلمان برای مسیحیان کردستان که ۴ لیست از نامزدهای خود را ارائه کرده‌اند در نظر گرفته شده است، مسیحیان باید به

یکی از ۴ نفر کاندیدا جهت احراز رهبری جنبش که به وسیله احزاب دیگر تعیین گردیده‌اند رأی بدهند.

مبارزه انتخاباتی که دو هفته به طول انجامید بدون بروز رویدادی آشکار انجام می‌گیرد، این امر بسیار شگفت‌انگیز و غیر مترقبه بود. خاصه از آن جهت که کردها کلا مسلح می‌باشند و کوچکترین حادثه ناشی از یک عامل وابسته محرک می‌توانست کردستان را به آتش بکشاند.

فعالیت انتخاباتی به کارناوالی واقعی می‌ماند،[1] اجتماعات و دیدارهای سران احزاب به صحنه‌های شور و شادی و هذیان در میان جمعیت تبدیل می‌شود. یکی از گاردهای سازمان ملل از اهالی اروپای مرکزی که از دور فعالیت را زیر نظر دارد می‌گوید: من به خوبی هیجانات آنها را درک می‌کنم، آنها را نیز چون ما مجبور کردند مدتی طولانی ساکت بمانند.

مطبوعات و رهبران بغداد کلمات چندان خشن برای محکوم دانستن انتخابات در اختیار نداشتند و از آن با تمسخر به عنوان جنایتی که تحت کنترل ارباب آمریکایی‌شان ارتکاب می‌یابد! نام می‌برند (انتخابات روز ۱۹ ماه می ۱۹۹۲ با ۴۸ ساعت تأخیر که ناشی از مشکلات تکنیکی بود جوهر پاک نشدنی تهیه شده به وسیله آلمانی‌ها ... پاک می‌شد انجام می‌گیرد.)

صدام حسین به کلمات متوسل نمی‌شود: کردها تعدادی از عوامل سرویسهای ویژه عراق که حامل مواد منفجره تی.ان.تی بوده، قصد داشتند با خرابکاری‌ها و آدم‌کشی و رعب و وحشت از برگزاری انتخابات جلوگیری به عمل آورند دستگیر می‌کنند. کردها تا آخرین لحظه از حمله ارتش عراق نگران هستند.

بغداد در واقع تعداد ۱۵۰ هزار نفر از ۳ لشکر گارد ویژه جمهوری را به درازای مرز کردها بسیج کرده است. عراقی‌ها در مقابل دستورات آمریکایی‌ها ناگزیر می‌شوند موشکهای سام ۲ و سام ۳ را که در شمال مدار ۳۶ درجه مستقر کرده‌اند از محل خارج نمایند. رهبران کرد به درستی درک کردند که صدام حسین چه ضربه مهلکی برای آنان تدارک دیده بود. اگر اجتماعات کرد با متانت و

[1] Chris kutschera, " Autonomy, federation, independence", the middle east magazine, guillet 1992.

درایت سیاسی نمونه، در خاورمیانهای که انتخابات آزاد و پلورالیزم جزء موارد نادر به شمار می‌ایند درسی به دیگران دادند، این امر در مورد سران کرد مصداق پیدا نکرد. احزاب کوچک سیاسی، بسیار ناموفق از این انتخابات سر برآوردند. آنها تنها ۲٪ آراء را کسب کردند (غیر از حزب اسلامی که به ۴٪ رسید). سه روز مشورت و تبادل نظر بین رهبران کرد لازم بود که اعلام شود دو حزب عمده یعنی حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان، کرسیهای پارلمان را به طور متساوی فیمابین خود تقسیم نمایند: اتحادیه میهنی کردستان با اکراه می‌پذیرد که انتخابات را با ۱۵ هزار رأی کمتر از حزب دمکرات کردستان، باخته است. (حزب دمکرات کردستان در اولین دور تعداد ۴۳۷۸۷۹ رأی یعنی ۴۵/۲۵٪ آراء را در مقابل ۴۲۳۸۳۳ رأی یعنی ۴۴/۸۱٪ برای اتحادیه میهنی کردستان از مجموع ۹۷۱۹۵۳رأی کسب کرد)، احزاب کوچک که از مرز ۷٪ لازم برای ورود به پارلمان نگذاشتند خشمگین بوده ادعای تقلب کردند، در حالی که دو حزب بزرگ اعلام آمادگی کردند میزان ۱۰ کرسی به آنها واگذار نمایند، آنها ۲۰ تا ۲۵ کرسی درخواست می‌کنند.

نتایج انتخابات برای رهبر جنبش کردستان عراق باز هم به هم نزدیک‌تر است: مسعود بارزانی با تقریباً ۵ هزار رأی بیشتر از جلال طالبانی کمی از او برتری می‌گیرد. (مسعود بارزانی تعداد ۴۴۶۸۱۹ رأی، جلال طالبانی ۴۴۱۰۵۷، شیخ عثمان ۳۸۸۶۵ و دکتر محمود عثمان ۲۳۳۰۹ رأی کسب کردند.) در قانون انتخابات، احراز ۵۱٪ آراء به عنوان شرط انتخاب در دوره اول مقرر گردیده است. سرانجام، احزاب جبهه، پس از مشورت محرمانه در روز ۲۲ ماه می ۱۹۹۲ تصمیم می‌گیرند که دوره دوم که می‌بایستی ظرف ۱۵ روز آتی انجام گیرد در تاریخ ۲۰ ژوئیه همان سال یعنی در مهلت دو ماه صورت پذیرد. اما با آگاهی بر اینکه برگزاری انتخابات جدید با اشکالات مادی سازماندهی روبرو خواهد بود، رهبران کرد برای همیشه آن را به تعویق خواهند انداخت و انتخاب رهبر فراموش خواهد شد. با همه این احوال باید قبول کردکه کردها با انتخابات پارلمان خویش تحت پوشش و مراقبت متحدین، پیامی بسیار روشن برای صدام حسین فرستاند؛ با پافشاری صدام

حسین و ابقاء وی در موضع خود، این خطر برای او وجود داشت که کنترل خود را بر دولت جدید که در شمال عراق در شرف تشکیل است از دست دهد.

به‌سوی خودمختاری، سیستم فدرال ... یا استقلال؟

حدود ۸ هفته بحث و مذاکره فشرده بین حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان برای ایجاد یک حکومت ۱۵ نفری انجمن وزراء، ضرور می‌آید. این حکومت در اوایل ژوئیه ۱۹۹۲ با سهام متساوی وزیر برای حزب دمکرات و اتحاد میهن و یک وزیر کمونیست، یک نماینده جنبش دمکرات آشوری و یک نماینده جنبش اسلامی یعنی شیخ عثمان که سرانجام پیشنهاد و تصدی وزارت دادگستری را رد می‌کند، تشکیل می‌شود.

فواد معصوم عضو دفتر سیاسی اتحاد میهنی کردستان به سمت نخست وزیری می‌رسد، در حالی که جوهر نامق عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان مقام ریاست پارلمان کرد را می‌پذیرد. هر یک از آنها دارای معاونتی است که عضویت حزب دیگر را دارد. اتحادیه میهنی دو وزارت کلیدی دفاع "کمال مفتی" و امور خارجه و بشردوستی "محمد توفیق" را به دست می‌آورد و حزب دمکرات وزارت کشور را دارا می‌باشد.(روژ شاویس)

وظایف سنگینی در انتظار حکومت کرد است. از عمده اقداماتی که باید انجام دهد تأسیس اداره دارایی است که منابع مالی و حقوق گمرکی تنها منطقه کرد را جمع‌آوری نموده آن را در اختیار حکومت قرار دهد و امکان پرداخت حقوق کارمندان را فراهم نماید. نیز باید گاردهای متعدد را به منظور ایجاد ارتش درهم می‌آمیزد. کردها قبلاً ۱۵ ماه وقت را صرف مشاجرات بیهوده کرده‌اند.[1] اکنون سریعاً باید اقدام کرد. با وجود این، اختلاف بین احزاب، تشکیل دولت کرد را بسیار نامطمئن می‌سازد.

---

[1] Chris kutschera, "repressed, disorganized, but living in hope." The middle east magasin, novemer 1992.

صالح الحفید، وزیر دارایی برای پرداخت حقوق کارمندان به ۴۵ میلیون دینار نیازمند است. عایدات گمرکی که از تنها پست مرزی زاخو تأمین می‌گردد بالغ بر ۲ میلیون دینار در روز است (تقریباً یک میلیون دلار در هفته بر اساس درصد بازار آزاد وقت). حقوق گمرکی پستهای مرزی حاج عمران و پنجوین (در مقیاس کمتر) به این درآمد اضافه می‌شود. نتیجتاً حکومت کرد بالقوه منابع کافی جهت پرداخت حقوق کارمندان در اختیار دارد و حتی می‌تواند بودجه‌ای محدود صرف توسعه اقتصادی کند. اما چندان معلوم نیست بتوان این درآمدها را کنترل کرد. تنها در استان سلیّمانی ۲۵ مرکز گمرکی موجود است: باید به وسیله نیروی پلیس از آن مراقبت به عمل آورد و وجوه حاصله را جمع‌آوری کرد. این حقوق گمرکی تاکنون تنها منبع درآمد احزاب کرد بود که بر حسب درصدی معین بین احزاب موجود در جبهه کردستان (۳۰٪ برای حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان، بین ۱۰ تا ۱۵٪، برای احزاب کوچک: ۱۴٪ برای حزب سوسیالیست کردستان، ۱۰٪ برای حزب مردمی دمکرات کردستان) تقسیم می‌گردید. اگر چه حکومت هەولیر در ژوئیه ۱۹۹۲ به موجب تصویب‌نامه‌ای مقرر داشته بود که حقوق گمرکی در حسابی ویژه به نام حکومت واریز گردد، تنها در ماه نوامبر مقررات آن به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

تشکیل ارتش واحد نیز دشوار به نظر می‌رسد، به موجب طرح قانون اساسی که احزاب در مورد آن به توافق رسیده بودند در واقع رهبر جنبش که در انتخابات تعیین گردیده است باید فرماندهی آن را به عهده گیرد. با این حال، انتخابات اجازه نداد شخص رهبر معین گردد ... از سوی دیگر هیچ یک از سران احزاب حاضر نخواهند شد کنترل خود را بر پیشمرگان خود از دست دهند: بدون آنها از قدرتهای موجود محروم هستند. حزب دمکرات مسعود بارزانی که ادعای رهبری ۱۵۰ هزار پیشمرگ را دارد ماهانه بیش از ۱۸ میلیون دینار جهت پرداخت مخارج نامرتب و ناچیز مصرف می‌کند ... اتحادیه میهنی که تعداد پیشمرگانش اندکی کمتر است یک آکادمی نظامی در حوالی محل کار جلال طالبانی در قلاچولان ایجاد کرده است و کامیونهای ارتش وی به شماره ۱.م.ک. عدد ... روی آن نوشته شده است در گردش هستند.

بدون پول، پیشمرگ نمی‌تواند وجود داشته باشد و بدون پیشمرگ نمی‌توان مؤثر بود ... حکومت کردستان در هه‌ولیر به منظور تایید و تحکیم قدرت خود بایستی به اقتدارات سران حزب که خود از آنها نشات گرفته است معترض گردد، چیزی که عملاً غیر ممکن می‌نماید، به ویژه با توجه به این تشنج بین مسعود بارزانی و جلال طالبانی رو به افزایش است. روز ۸ ژوئن ۱۹۹۲ درگیریهای مسلحانه در چمچال ده‌ها کشته برجای می‌گذارد. سپس در ۳ ژوئیه همان سال، قتل محمد شفیق یک کادر حزب دمکرات کردستان،در زاخو و قبل از او قتل صدیق عمر یک کادر اتحادیه میهنی کردستان روی می‌دهد . همه این رویدادها وحشت جنگ داخلی در کردستان را برمی‌انگیزد. جلال طالبانی و مسعود بارزانی پیروان خود را بسیج می‌کنند و با دیدار همدیگر مخالفت می‌ورزند: من در مقابل قتل طرفداران خود بی‌جواب نخواهم ماند ... هیچ گاه نخواهم گذاشت بارزانی هژمونی‌اش را بزور در کردستان تحمیل کند، ترجیح می‌دهم همه چیز از بین برود نه اینکه اوضاع حادث گردد.[1]

اوضاع در کردستان باز هم بیشتر به وخامت می‌گراید، زیرا عوامل سرویسهای ویژه عراقی از رقابت و خصومت بین دو رهبر استفاده کرده، خراب‌کاریهای خود را علیه گاردهای سازمان ملل و داوطلبان بشردوست سازمانهای غیر حکومتی افزایش می‌دهند. بمب‌گذاری در اتومبیل اسکورت خانم میتران که در تاریخ ۶ ژوئیه ۱۹۹۲ در حال بازدید از مدارس ساخته شده به وسیله بنیاد فرانس ـ لیبرته بود در میان پیشمرگان ۷ کشته بر جای گذاشت. این اولین بازدید رسمی شخصیت‌های بلند پایه از کردستان بود. فضای ناامنی چنان بالا گرفته است که چندین سازمان غیر دولتی آلمانی، انگلیسی (save the children) یا فرانسوی (MCF, AICF, France libertes) فعالیتهای خود را تقلیل بخشیده یا اصولاً دفاتر خود را می‌بندند. یک داوطلب AICF با تلخی اظهار می‌دارد: این کشور کوچک به پشتیبانی ملل جهان نیازمند است نه به سازمانهای کوچک غیر

[1] مصاحبه با جلال طالبانی، قلاچولان، ۱۰ ژوئیه ۱۹۹۲.

دولتی[1] او می‌افزاید: همه چیز نامعلوم است، ما نمی‌توانیم، می‌دانیم اقدامات ما مشکلات آنها را برطرف نمی‌کند، به همین اکتفاء می‌کنیم که اوضاع آنها را تعدیل دهیم، اما ابتدا آنها را امیدوار و سپس مأیوس کردیم. ارگانهای سازمان ملل (HCR_UNICEF) نیز به‌طور قابل ملاحظه‌ای فعالیت‌های خود را تقلیل می‌دهند. انگیزه آنها تنها متضمن جنبه مالی نیست بلکه پاسخگوی ملاحظات سیاسی نیز می‌باشد(مخصوصاً) نماینده UNICEF در بغداد از مناسبات ویژه با رژیم عراق برخوردار است به علاوه این سازمانها، سازمانهای غیردولتی را که از طریق مرز ترکیه عملیات خود را انجام می‌دهند غیرقانونی تلقی کرده و در این حد با آنها برخورد می‌کنند. خانم میتران به هنگام بازدیدش، به وسیله نمایندگان ملل بایکوت می‌شود! این رفتار، برخی از سازمانهای غیردولتی را وادار می‌کند یک یاداشت سیاسی بسیار شدیدالحن تهیه کرده که سرانجام محرمانه باقی می‌ماند.

روز ۲۰ ژوئیه ، ۱۹۹۲، ارتش عراق محاصره‌ای کامل بر کردستان تحمیل کرده، از ورود مواد خوردنی و سوخت به آن سامان ممانعت به عمل می‌آورد و این امر اوضاع کردستان را به طور قابل ملاحظه وخیم‌تر می‌کند. تنها اشخاص می‌توانند از موانع نظامی مستقر در جاده‌های موصل و کرکوک عبور نمایند آن هم با اشکالات زیاد. قیمتها باز هم بالا می‌رود و همه ناظران زمستان بسیار سختی پیش‌بینی می‌کنند: حلب‌های گازوئیل و نفت خالی می‌مانند.

درست در این اوضاع که می‌تواند همه چیز را منقلب نماید، مسعود بارزانی به ایالات متحده سفر می‌کند. مسافرتی که نتایج معین به دنبال خواهد داشت. او که تا آخرین لحظات دچار تردید بود، سرانجام در روز ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۲ در صلاح الدین با یک هلیکوپتر آمریکایی متعلق به نیروهای مداخله سریع به دیاربکر پرواز می‌کند. پس از یک گفتگوی دو ساعته با تورگوت اوزال که در آخرین دقایق در استانبول تدارک دیده شده بود، ترکیه را به قصد انگلستان ترک گفته و از آنجا در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۹۲ به سوی ایالات متحده عزیمت می‌نماید.

---

[1] مصاحبه با AICF دیانا، می ۱۹۹۲.

مسعود بارزانی ۱۷ سال بعد از خیانت کیسینجر و قرارداد الجزایر در سال ۱۹۷۵ به واشنگتن مراجعت می‌کند و در آنجا به وسیله عالیترین مقامات به حضور پذیرفته می‌شود. او تنها به آنجا نمی‌رود، در واقع در معیت هیئت مرکب از جریانات مختلف اپوزیسیون عراق است که در وین (اتریش) جمع شده‌اند. این هیئت شامل کردها (مسعود بارزانی و جلال طالبانی)، شیعه‌ها(شیخ باقرالعلوم و احمد چلبی) و سنی‌ها (صالح شیخی و عارف عبدالرزاق) می‌باشد. هیأت مزبور در تاریخ ۲۹ ژوئیه به وسیله جیمز بیکر وزیر دولت و روز ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۲ به وسیله سکو کروفت عضو شورای امنیت ملی پذیرفته می‌شود. مسعود بارزانی در زمان اقامتش در واشنگتن با سناتور دول و نیز پل دیدار می‌کند.

مسعود بارزانی با جمعیت خاطر از اینکه از جانب مقامات آمریکایی مطمئن گردیده است که مسافرت وی به منظور دنبال کردن مسایل مهم صورت گرفته است واشنگتن را ترک می‌گوید. او در پاریس اعلام می‌کند: اکنون به ملت کرد بگویم که نهایتاً امیدوار هستم، بیکر و سکو کروفت در مورد رژیم دمکراتیک در عراق و حقوق کردها تعهداتی را پذیرفته‌اند اینها وعده‌هایی بود که منتظر آنها بودم و همه اینها در مطبوعات آمریکا منتشر گردیدند.[۱]

مسعود بارزانی پنهان نمی‌کند که آمریکایی‌ها هیچگونه تعهدی در خصوص کمکهای اقتصادی که بایستی برای کردستان تأمین نمایند نپذیرفتند: بیم آن دارم که چنانچه راه حلی برای رفع بحران اقتصادی خود پیدا نکنیم کلیه تجارب دمکراتیک، پارلمان و حکومت ما در یک طوفان ناپدید گردد. آنها پاسخ دادند که بر واقعیت اوضاع وقوف دارند و تصمیماتی اتخاذ خواهند کرد. اضافه کردند که تصمیماتی نیز برای جنوب خواهند گرفت و این کار را کردند. در نتیجه کمک اقتصادی قاعدتاً دنبال خواهد شد...

[۱] مصاحبه با مسعود بارزانی، پاریس، ۴ اوت ۱۹۹۲.

مسعود بارزانی و جلال طالبانی در زمان اقامتشان در پاریس در روز ۱۹ اوت ۱۹۹۲ به وسیله فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه به حضور پذیرفته شدند و او به آنها اطمینان داد که کردها می‌توانند برای به دست آوردن حقوق خود روی فرانسه حساب کنند و به علاوه تا زمانی که مسأله کرد حل نگریده است، فرانسه با شرکت در نیروی مداخله سریع به مراقبت از آنان ادامه خواهد داد.[۱] جلال طالبانی اظهار می‌کند که پرزیدنت میتران راه حل فدرالی را نیز پذیرفته است.[۲]

یکی از نتایج فوری این سفر این است که مسعود بارزانی به نوبه خود به نفع سیستم فدرالی در عراق موضعگیری می‌کند. به علاوه از مذاکره با بغداد چشم می‌پوشد و از این تاریخ مواضع او به تحلیل‌های طالبانی بسیار نزدیک است و روابط بین دو رهبر کرد به نحو چشم گیری بهبود یافته، حالت دوستانه به خود می‌گیرد. آنها به طور مرتب نشست های طولانی با دفاتر سیاسی دو حزب، حکومت و پارلمان تشکیل می‌دهند. این همکاری نتایج خود را بار می‌آورد، محمد حاج محمود رهبر حزب سوسیالیست کردستان که از تحویل حقوقی گمرکی آخرین پست گمرکی که در منطقه هه‌له‌بجه به وسیله حزب متبوعش اداره می‌شد به حکومت هه‌ولیر سرباز می‌زد، سرانجام به دستورات حکومت که موضوع تهدید مبنی بر اعزام پیشمرگ و تأمین نظم را مطرح کرده بود گردن می‌نهد.

افزون بر این، حکومت تصمیم می‌گیرد ارتش ۳۰ هزار نفری از پیشمرگان تشکیل دهد که در آن احزاب به ترتیب ذیل در آن شرکت خواهند کرد: حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان هر یک ۱۲ هزار نفر، حزب جدید اتحاد، ۳۶۰۰ نفر، آشوریها و اسلامی‌ها هر یک ۵۰۰ نفر، حزب کمونیست و حزب قادر عزیز ۷۰۰نفر . ارتش مزبور دارای ۴ لشکر خواهد بود و

---

[۱] مصاحبه با مسعود بارزانی، پاریس، ۴ اوت ۱۹۹۲.

[2] Mound naim, le clirigeant kurd jelal talabani affirme que la france approuvera une solution" federale" an irak, le monde, 21 Aout 1992.

فرماندهان آن به وسیله احزاب برگزیده خواهند شد ... بودجه‌ای در حدود ۲۵ میلیون دینار برای آن در نظر گرفته می‌شود.

متأسفانه اراده حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان به انجام هم‌کاری و اشتراک عمل، نتایج نامطلوبی را نیز دربر خواهد داشت: این دو حزب در اکتبر ۱۹۹۲. مشترکاً عملیات وسیعی را در مرز عراق و ترکیه بر ضد پ.ک.ک به راه می‌اندازند. تلافات این جنگ داخلی کردها سنگین است: لااقل ۵۰۰ مبارز پ.ک.ک به وسیله کردهای عراق کشته می‌شوند، آنها نیز ۱۵۰ پیشمرگ را از دست می‌دهند.

احزاب کرد که چندین بار در لبه پرتگاه بودند سرانجام از اوایل سال ۱۹۹۳ به کار مهمی که در انتظار آنها بود تن می‌دهند و به تأسیس ادارات دولتی مبادرت می‌ورزند و این به رغم مخالفت علنی تهران، دمشق و آنکارا که وزرای خارجه‌شان در تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۹۲ در آنکارا و سپس در روز ۱۰ فوریه ۱۹۹۳ در دمشق جمع شدند درصدد برآمدند که از دولت کرد که عملاً در کردستان عراق در حال ظهور است و این جنب و جوش بی‌سابقه را در تاریخ مبارزه کردستان پدید آورده است جلوگیری به عمل آورده آن را از حرکت بازدارند.[1]

زمان مداخله

مذاکرات بهار ۱۹۹۱ با بغداد مخالفتی واقعی در سطح اپوزیسیون عراق برانگیخته بود. کلیه احزاب اپوزیسیون طی نامه‌ای از انجام مذاکرات بدون مشورت قبلی خاتمه بخشند. آنها تهدید کردند که در غیر اینصورت آنها را از کمیته مرکزی اقدام مشترک ۱۷ سازمان اخراج خواهند کرد. احزاب اسلامی از همه شدیدالحن‌تر بودند و برخی از آنان ادعا کردند که می‌توانند طرفهای دیگر در میان کردها پیدا کنند (در میان گروهک‌های اسلامی کرد).

---

[1] Nicole pope, "les kurdes d,iraks, s,inquietent de la concertation entre la tuquie, l, iran et la syrie", le monde, 16 november 1992. chris hedges, "3 nations warn kurds on iraq on iraq breakup", international herald tribune, 16 novembre 1992.

اما مذاکرات سریعاً قطع گردیده، کردها خود را در جبهه اپوزیسیون باز می‌یابند. آنهـا در پاسـخ قبلی خود به نامه کمیته اقدام مشترک تصریح کرده بودند که: هیچگاه آن را ترک نگفته‌اند و تأکید کردند که اقدام آنها (مذاکرات) در چهارچوب عراق انجام گرفته است، در چهـارچوب دمکراسـی در عراق.

با این حال، در همان زمان مشاهده می‌شود که با ورود عربستان سعودی بـه میـدان، مـداخلات وسیع قدرتهای منطقه‌ای در امور اپوزیسیون عراق شکل می‌گیرد.

در تاریخ ۸ اوت ۱۹۹۱ به مناسبت بیستمین کنفرانس وزرای امور خارجه کنفرانس اسلامی در استانبول دیدارهایی دو جانبه و سه جانبه صورت می‌گیرد و طی آن چهارچوب عملیـاتی کوچـک و بزرگ که از آن زمان شاهد آن هستیم ترسیم می‌شود.

در جریان نخستین دیدار، وزرای امور خارجه سوریه، ایران و عربستان سعودی تصمیم می‌گیرند از اقدام کمیته ۱۷ سازمان پشتیبانی نمایند. اما به هنگام دومـین ملاقـات تعیـین شـده کـه وزیـر خارجه سوریه در آن شرکت ندارد، ولایتی وزیر ایران و سعود الفیصـل وزیـر عربسـتان سـعودی، در مورد ترکیب مجدد اپوزیسیون عراق که متضمن رهبری وسیع و نمایندگی حقیقی باشد بـه توافـق رسیدند. این موافقت با شرکت سید باقرالحکیم، رئیس اپوزیسـیون عـراق کـه در تـاریخ ۱۳ مـارس ۱۹۹۲ در ریاض تشکیل می‌شود حالت اجرایی پیدا می‌کند.

در اصل، عربستان سعودی علیرغم حضور محمد علوسی، شخصیتی که تنها از نوعی بنیادگرایی سنی برخوردار بود و به وسیله مشاورین فهد هدایت می‌شد از کمیته ۱۷ سازمان کنار گذاشته شـد. از آن زمان، عربستان از هیچ مانوری به منظور وارد کردن عوامـل خـود در کمیتـه اقـدام مشـترک فروگذاری نکرد.

مع الوصف دستیابی به شخصیتهای اپوزیسیون که نه کرد باشند نه شیعه، نـه کمونیسـت، ولـی عربهای جدی سنی که چندان با صدام حسین سازشکار نباشد، اندیشه‌ای غیـر ممکـن اسـت. لکـن سعودیها از زمانی که تصمیم گرفتند کار را با صدام حسین یکسره کنند این برنامه را کنـار نهادنـد.

در میان شخصیتهای معرفی شده به وسیله سعودیها، از افراد ذیل می‌توان نام برد: عبدالغنی الرعوی[۱]، ابراهیم الداود[۲]، صالح عمر العلی[۳]، و عارف عبدالرزاق[۴]. سعودیها حتی با تنی چند از شخصیت های شیعه که قابل احترام تلقی می‌شوند چون طالب شبیب[5] و سهد صالح جابر[6] تماس گرفتند.

اما تلاشهای سعودیها تاکنون موفقیت‌آمیز نبوده است: اولین اجتماع در فوریه ۱۹۹۱ که در آن از یک سو هیأتی از کمیته اقدام مشترک به رهبری جلال طالبانی و از سوی دیگر شخصیت‌های

---

[1] عبدالغنی الرعوی متولد سال ۱۹۲۴، سرهنگ بازنشسته است. او در جریان کودتای بعثی در سال ۱۹۶۲، یک دسته پیاده را فرماندهی می‌کرد. سپس به مقام شورای فرماندهی انقلاب، معاون نخست‌وزیر عارف در سال ۱۹۶۷ منصوب گردید. در سال ۱۹۶۹ در تهران مستقر و به اتفاق ساواک توطئه‌چینی می‌کند. امروز جناح اسلامی طرفدار بعث می‌باشد و در عربستان سعودی زندگی می‌کند.

[2] ابراهیم الداود، در سال ۱۹۶۸ افسر ارتش (سروان) بود. او یکی از کارگزاران تصاحب قدرت به وسیله بعث بود. در مقام فرمانده گارد جمهوری، با دریافت پاداش در قبال خدماتش از ۱۷ ژوئیه تا ۲۰ همان ماه به مقام وزارت دفاع ترفیع پیدا کرد. او به ضد سوسیالیست، ضد ناصری و طرفداران مذهبیون شهرت دارد.

[3] صالح عمرالعلی در سال ۱۹۲۸ در تکریت بدنیا آمد. فعالیتهای خود را در حزب بعث شروع کرد. از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ عضو فرماندهی منطقه ای، از سال ۱۹۶۹ یا سال ۱۹۷۰ عضو شورای فرماندهی انقلاب، از مارس تا ژوئیه ۱۹۷۰ وزیر ارشاد بود. او بود که پروسه بدار آویختن یهودی‌های بغداد را فراهم کرد. امروز نشریه اپوزیسیون بعثی بغداد را در لندن به عهده دارد. ←

[4] عارف عبدالرزاق، متولد سال ۱۹۲۴، با ناسیونالیست‌های عرب (ناصری‌ها) در ارتباط است. او فارغ‌التحصیل آکادمی نظامی در انگلستان، سرهنگ نیروی هوایی، در کودتای بعثی ۸ فوریه ۱۹۶۳ بر علیه قاسم شرکت می‌کند. به مدت ۱۵ روز به سمت فرمانده نیروی هوایی منصوب می‌شود و سپس به مقام ژنرالی رسیده به وسیله عبدالسلام عارف به سمت نخست‌وزیر و وزیر دفاع منصوب می‌گردد (۶ سپتامبر ۱۹۶۵ تا ... ۱۵ سپتامبر). در این تاریخ بر اثر کودتای نافرجام ناگزیر از فرار می‌شود. در تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۶۶ نیز این کار را تکرار می‌کندو با شکست مواجه می‌گردد. اکنون در قاهره بسر می‌برد.

[5] طالب شبیب عضو فرماندهی منطقه‌ای بعث در ۱۹۶۲ ـ ۱۹۶۳ و وزیر امور خارجه از فوریه تا نوامبر ۱۹۶۳.

[6] سهد صالح جابر، پسر نخست وزیر اسبق شیعه از زمان پادشاهی که اکنون شورای عراقیان آزاد را در لندن رهبری می‌کند.

مستقل (عبدالغنی الرعوی و غیره) با حضور یک پسر فهد، پادشاه عربستان و پرنس تورکی شرکت داشتند به شکست منتهی گردید.

جلسه دیگری در ریاض تشکیل گردید. این گردهمایی از جانب بعضی‌ها به عنوان کنفرانس ۲۴ حزب اپوزیسیون معرفی گردید (چیزی که مورد تکذیب سید باقرالحکیم قرار گرفت)، رئیس شورای عالی انقلاب اسلامی در عراق (باقر الحکیم) و تنی چند از شخصیت‌هایی چون: عارف عبدالرزاق، احمد حبوبی[۱] نوری عبدالرزاق[۲]، علی سنجاری[۳]، در آن شرکت داشتند. با این حال جبهه کردستان، کمونیستها، بعثی‌های طرفدار سوریه غایب بودند؛ برخی از آنها (به ویژه کردها) دعوت شده بودند ولی روز قبل از برگزاری کنفرانس!

ایرانیان که به سید باقرالحکیم جهت عزیمت به ریاض چراغ سبز داده بودند بسیار شایسته نقش خود را بازی کردند، یک نماینده حزب کمونیست در پاریس آن را چنین ارزیابی می‌کند: اگر آنها بخواهند در امنیت خلیج فارس نقش داشته باشند بایستی خود را به عنوان همراه و همدست معرفی نمایند نه به مثابه تهدید. این به معنای توزیع نفوذ است، به منزله توافق در مورد آینده عراق. به همین جهت است که آماده‌اند آلترناتیوی را بپذیرند که در آن اسلامی‌ها با باقرالحکیم یکی از اعضاء تشکیل دهنده آن باشند، لازم نیست حتماً نیروی مسلط در آن تلقی گردند اما امیدوارند که در دراز مدت برنده شوند.[۴]

به موجب پاره‌ای منابع ، ایرانیان در جستجوی فرمولی از موافقت هستند که با حفظ یک سنی در مقام ریاست جمهوری و با حفظ ارتش، به یک نخست وزیر شیعه امکان دهد که به توانایی شیعه بیشتر واقعیت بخشد.

---

[۱] احمد حبوبی، ناسیونالیست شیعه، سه بار عهده‌دار مقام وزارت بوده است.

[۲] نوری عبدالرزاق، دبیر کل سازمان (طرفدار کمونیست) صلح آفریقا و آسیا.

[۳] علی سنجاری، رهبر یک گروه کرد.

[۴] مصاحبه با احمد بامرنی، پاریس، ۲۹ فوریه ۱۹۹۲.

این بازی بزرگ دیپلماتیک به وضعیتی نهایت پیچیده و مبهم می‌انجامد و حتی مسئولین بسیار با صلاحیت به سادگی نمی‌توانند با تعدد ـ در دمشق ، بیروت و لندن ـ کمیته آماده کردن که کار برگزاری یک کنگره بزرگ اپوزیسیون عراق را به عهده خواهد گرفت، مقابله نمایند و سازمانهای مختلف تشکیل دهنده اپوزیسیون عمیقاً بر سر مکان برگزاری کنگره: عربستان سعودی، لبنان و یا کردستان اختلاف نظر دارند. ایران و سوریه نیز به اپوزیسیون توصیه می‌کردند که آن کشورها را برای تشکیل کنگره انتخاب نمایند.

کردستان عراق که به وسیله کردها کنترل می‌شود راه حلی است که برای برخی از احزاب مناسب به نظر می‌رسد. با وجود این کردها شرایطی قایل می‌شوند، مسعود بارزانی می‌گوید: ما با این امر موافقیم، اما به یک شرط: احزاب اپوزیسیون با راه حلی فدرال در مورد دمکراسی تأمین شده در عراق، با ما موافقت نمایند. رهبر حزب دمکرات کردستان می‌افزاید: برای برگزاری این کنگره ما باید بتوانیم به مردم کردستان بگوییم که چیزی که از اپوزیسیون تحصیل خواهیم کرد به مراتب بیش از آن است که صدام حسین پیشنهاد می‌کند، نوع خودمختاری مورد پذیرش اپوزیسیون جامع‌تر از آن است که صدام حسین وعده می‌دهد. برگزاری این کنگره در کردستان به معنای صدور این پیام خطاب به صدام حسین می‌باشد: ما کار خود را با شما یکسره کردیم، در این صورت ما از اپوزیسیون سؤال می‌کنیم: بهای آن چیست؟ چه چیز به ما اعطاء خواهید کرد؟ کردها انتظار دارند که اپوزیسیون به روشنی در ماهیت امر اتخاذ موضع نماید. ما از جملات زیبا در مورد برادری اسلامی بیزار شده‌ایم، احمد بامرنی نماینده اتحادیه میهنی کردستان قبل از انتخاب به سمت نمایندگی پارلمان هه‌ولیر، اظهار می‌کند: احزاب بایستی در مورد حقوق ملی ملت کرد، نظامنامه و اساسنامه حقوقی، مرزهای کردستان، کرکوک صریح باشند.[1] اما اسلامی‌ها و ناسیونالیست‌های عرب حقوق کردها را برای تعیین سرنوشت خویش به رسمیت نمی‌شناسند، باید

[1] مصاحبه با احمد بامرنی، پاریس ، ۲۹ فوریه ۱۹۹۲.

گفت که مسئله کرد به وسیله پیمان ۲۷ دسامبر ۱۹۹۰، پیمانی که به اعتقاد کردها چندان قانع کننده نیست، حل شده تلقی می‌گردد.

گروهکهای دیگر ملی یعنی آشوریها و ترکمن‌ها نیز موضع حقوقی فرهنگی و اداری خود را مطرح و از آن دفاع نمودند. این امر بلافاصله موجب اعتراضات ناسیونالیست‌های عرب واقع گردید و آن را تهدیدی برای تمامیت ارضی عراق تلقی کردند و بالاخره شیعیان باز هم موضوع ستم مذهبی را که طی سالیان متمادی محتمل شده‌اند مطرح ساختند، مطلبی که نزدیک بود اجتماع دسامبر ۱۹۹۰ و امضاء پیمان را بر هم زند.

برخورد کاملاً تازه کردها ناخوش‌آیند است، آنها که همانند بقیه امضاءکنندگان پیمان دمشق از کثرت گروههای اپوزیسیون ناخشنود هستند ـ خود را به منزله حزب دولتی قلمداد می‌کنند. هیچکس از عدنان مفتی، سخنگوی حزب سوسیالیست کردستان در پاریس صریح‌تر نمی‌گوید:

امروز ما در قدرت هستیم، در سرزمین خود مستقر می‌باشیم، در بحث امور مربوطه به خود بدون تأثیرپذیری از عراق یا سوریه آزادیم. هیچ‌گاه فاصله میان کردها که نه تنها کوهستانهای خود بلکه بخش عظیمی از کردستان قابل استفاده را در کنترل خود دارد و اپوزیسیون که اغلب به خارج پناهنده شده است تا این اندازه عمیق نبوده است.

درست در این اوضاع است که یک کمیته ایجاد شده در لندن به وسیله تنی چند از شخصیت لیبرال شیعه (سید محمد باقرالعلوم، احمد چلبی) کنفرانس اپوزیسیون عراق را در روزهای ۱۵ تا ۱۹ ژوئن ۱۹۹۲ در وین برگزار می‌کند. سازمانهای اسلامی عراق که پایگاه آنها در تهران است از شرکت در آن خودداری می‌کنند، در حالی که سازمانهای کرد بدون شور و شوق در آن شرکت می‌جویند. کنفرانس وین سرانجام به موفقیت دست می‌یابد، غربی‌ها، بخصوص آمریکایی‌ها این فرمول اپوزیسیون عراق را می‌پذیرند. یک ماه بعد هیأت منتخب کنفرانس در واشنگتن پذیرفته می‌شود و این هیأت است که کنگره صلاح‌الدین را در اکتبر ۱۹۹۲ سازمان می‌دهد. این کنگره نام کنگره ملی عراق به خود می‌گیرد و حکومت عراق در تبعید را تعیین نموده و احمد چلبی نخست

وزیر آن می‌باشد، در حالی که ریاست آن به طور سه جانبه تعیین گردیده و شامل حسن نقیب (سنی)، سید محمد باقرالعلوم (شیعه) و مسعود بارزانی (کرد) می‌باشد، نظر کردها در مورد شخصیت‌ها و ترکیب کنگره ملی عراق هر چه باشد، آنها با وجود تعلل ورزیهای اسلامی‌ها در امر برگزاری کنگره و سرانجام شرکت در آن و سپس اعتراض به تصمیمات آن، با تمام قوا در این خصوص فعال بودند با علم بر این که برگ برنده‌ای در اختیار داشتند، کنترل بخش مهمی از سرزمین کردستان.

جنگ ـ خودکشی در کردستان عراق:

کردها شاید شانس فراهم آمده را به علت خطای رهبرانشان از دست خواهند داد. پس از اولین رویداد بین حزب دمکرات کردستان و حزب سوسیالیست کردستان در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۹۳ در سلیمانی، درگیریهای شدیدی در روز ۱۶ دسامبر همان سال بین اتحادیه میهنی کردستان و جنبش اسلامی کردستان در کفری، هه‌ولیر، سلیمانی و رانیه درگرفت. این درگیریها ۵۰۰ زخمی و کشته بر جای گذاشت.

درست در این اوضاع پر تشنج رو به افزایش بین حزب دمکرات کردستان (نزدیک به جنبش اسلامی کردستان به رهبری شیخ عثمان) و اتحادیه میهنی کردستان (متحد حزب سوسیالیست کردستان) است که واقعه‌ایی پیش پا افتاده، باروت‌ها را منفجر می‌کند. اختلاف موجود بر سر مالکیت یک قطعه زمین در قه‌ڵادزێ حادث گردید: یکی از پسران حسومیرخان، فرمانده نظامی نامدار و تاریخی حزب دمکرات کردستان که در جریان یک تیراندازی کشته می‌شود مدعی مالکیت بر این قطعه زمین است . این ماجرای ظاهراً کم اهمیت، کردستان را در روز اول ماه می ۱۹۹۴ به آتش می‌کشاند. این بار درگیریهای تازه بین حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان و جنبش اسلامی بسیار شدیدتر از گذشته است. زیرا به سرعت همه کردستان را فرا می‌گیرد، و طرفین به سلاحهای سنگین متوسل می‌شوند و از توپباران شهرها نیز ابا نمی‌کنند و این امر در

هه‌له‌بجه و بخصوص قه‌لادزی صدها قربانی می‌دهد (به موجب ارزیابی به عمل آمده بین ۵۰۰ تا ۲ هزار) تلفاتی نیز در شهرهای سلیمانی، شه‌قلاوه ، کوی سنجق و هه‌ولێر وارد می‌آید. پارلمان هه‌ولیر و حکومت ناحیه کرد از اوایل تابستان ۱۹۹۴ عملاً از کار می‌افتد.

با میانجیگری شورای ملی عراق و احزاب کوچک بی‌طرف (حزب کمونیست عراق، جنبش دمکراتیک آشوری)، جنگ عملاً در ژوئن و ژوئیه قطع می‌شود: دیدار در رامبویه (۲۲ ـ ۱۶ ژوئیه ۱۹۹۴) این امیدواری را برمی‌انگیزد که آتش‌بس به یک راه حل پایدار بیانجامد. اما درگیری‌ها در اوت ۱۹۹۴ در قلعه‌دزه(قه‌ڵادزێ) از سر گرفته می‌شود و ۶۰۰ نفر با بربریتی نادر بر اثر توپ توپخانه‌ها جان می‌دهند. روز ۲۹ اوت ۱۹۹۴، مسعود بارزانی و جلال طالبانی در یک نشست اختصاصی پارلمان کرد در هه‌ولیر شرکت جسته، متعهد می‌شوند همه نیروهای خود را برای رعایت و احترام به قرارداد آتش بس که به وسیله طرفین پذیرفته شده است بکار گیرند. ۴۸ ساعت بعد، جنگ از سر گرفته شود.

از آن زمان، کردستان پی‌درپی صحنه جنگهای شدید بوده است. (به خصوص اواخر دسامبر ۱۹۹۴، و ژانویه ۱۹۹۵، که به دنبال آن حزب دمکرات بارزانی از هه‌ولیر کنار زده می‌شود) هر از گاهی آرامشی نسبی حاکم می‌شود. آتش بس اعلام شده در ماه اوت ۱۹۹۵ به توصیه آمریکایی‌ها، چند ماه محترم شمرده می‌شوند.

این جنگ داخلی آثاری بجای می‌گذارد که به زحمت زایل می‌شود. برای اولین بار در تاریخ کرد، این درگیریها به تجاوزات وحشتناک منجر گردید و سازمان عفو بین‌المللی در گزارش خود با عنوان بحران حقوق بشر در کردستان عراق[1]: اعدام دسته جمعی زندانیان، نقص عضو، شکنجه در ابعاد وسیع و به طور سیستماتیک به وسیله پیشمرگان را که به کیفیتی وحشتناک به کار

[1] به گزارش مفصل آمنستی انترناسیونال که به زبان انگلیسی منتشر گردیده است مراجعت شود:
"Human Rights in Iraqi kurdistan", 28 fevrier 1995.

شکنجه‌گران عراقی که بسیار طولانی و قهرمانانه بر ضد آنان مبارزه کردند، شباهت دارد، افشاء می‌نماید.

چگونه می‌توان این اختلافات خودکشی‌وار را توجیه نمود؟ علت اصلی جنگ داخلی، مبارزه برای قدرت بین رهبران حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان، بین مسعود بارزانی و جلال طالبانی که نه به عنوان سران حزب بلکه به مثابه فرماندهان جنگ رفتار می‌کنند، می‌باشند. انتخابات ماه می ۱۹۹۲ که می‌بایستی تعداد مساوی آراء را از بین ببرد به تقسیم قدرت به نحو متساوی منتهی گردید، و این بدترین راه حل ممکن بود زیرا نطفه ادارات عمومی را که بسیار به زحمت به وسیله حکومت کرد هه‌ولیر برپا شده بود، فلج نمود ... و اگر دو حزب و سران آن همه مشاغل را بین خود تقسیم کردند، در مورد یکی به توافق نرسیدند: و آن مقام ریاست بود که انتخابات ماه می ۱۹۹۲ امکان واگذاری آنها را فراهم نیاورد. دو رهبر کرد قبل از قدرت سیاسی بر سر منبع اصلی قدرت در مشاجره هستند: پول، چیزی که امکان خرید اسلحه و سرسپردگی را فراهم می‌آورد. تقدیر جغرافیایی و تاریخی چنان عمل کرده که مسعود بارزانی مرز ترکیه و گمرک خاپور در نزدیکی زاخو را زیر کنترل دارد که درآمد مشکوک بین دو تا سه میلیون دلار در ماه تأمین می‌کند[1]. جلال طالبانی که منطقه زیر نفوذ او به سرحد ایران چسبیده است در تنگنا قرا گرفته و بدون درآمد می‌باشد. برای خروج از این وضعیت یأس‌آور است که او در ژانویه ۱۹۹۵ هه‌ولیر را متصرف گردید و تخلیه پایتخت کردستان را به تقسیم درآمد گمرکی منوط کرد.

مسئولیت‌های جلال طالبانی در این موارد بسیار سنگین است: از سال ۱۹۶۴، بارها (۱۹۶۴، ۱۹۶۶، ۱۹۷۸) به علت جاه طلبی‌های شخصی، در به خطر انداختن جنبش کرد هیچ تردیدی به خود راه نداد. برای درک این مطلب و پذیرش آن با جمعیت خاطر، کافی بود به جلال طالبانی در

---

[1] به مقاله زیر مراجعه شود:

International Herald tribune, "on Turkish. Iraqi border, bootly, shipments profit all sides" par gohn pomfret, the Washington post, articlerepris par le courier, international, 24 avril 1995.

آن زمان که کنترل خود را از دست داده بود گوش فرا داد که با حرارت اعلام می‌کرد هیچ گاه نخواهم گذشت بارزانی با زور هژمونی‌اش را تحمیل نماید... بگذار اوضاع به وخامت گراید.[1] اما مسئولیت‌های مسعود بارزانی نیز سبک‌تر نیست: او که نتوانست و یا نخواست رامبوهایی را که فرماندهی پیشمرگان را به عهده دارند کنترل کند، راه حلی نظامی برای این اختلاف مفسد با جلال طالبانی، اختلافی که از پدر خود ژنرال بارزانی به ارث برده است، برگزید.

بدیهی است که قدرتهای منطقه‌ای همسایه نیز برای شعله‌ور ساختن آتش این اختلاف داخلی از هیچ چیز فروگذاری نکردند، بدان امید که قدرت و توانایی کردها را علیه هر گونه تهدید خارجی مقاومت می‌کرد در داخل درهم شکنند: به ویژه ایران، با همه توان با تأمین کمکهای مادی و نظامی از جنبش اسلامی کردستان پشتیبانی کرد.

نیز مسلم است که بازی دو جانبه قدرتهای غربی به سهم خود در این تراژدی مسئول است ،درست است ایالات متحده، فرانسه و بریتانیا مراقبت از هویت کرد در عراق را به عهده گرفتند، اما در واقع هیچ امکانات اقتصادی که موجب شود کردها بر روی پای خود بند شوند در اختیار آنها قرار نداد و این وضع، رهبران کرد را در شرایطی دشوار و غیر قابل تحمل فرو برد. چگونه ممکن بود رهبران کرد بدون درآمد و غیره از مقدار ناچیز از قاچاقچیهای غیره مواد مخدر و نیز وجوهی غیر قابل توجه از حقوق گمرکی ـ می‌توانستند اداراتی دولتی برقرار سازند؟ و چگونه می‌توان از ۴ میلیون کرد که به برکت کشور نفت‌خیز در شرایطی مناسب می‌زیستند و اکنون برای زنده ماندن با تحمل دو محاصره اقتصادی، ناگزیر از فروش درب، پنجره، و خانه‌هایشان هستند، انتظار داشت در خصوص انتخابات دمکراتیک خود نظر دهند؟ اگر درست است که کردهای عراق به وسیله گاردهای داوطلب اداره می‌شوند در عوض، مشکل است از آنها انتقاد نمود، تنها شغلی که امروز، محل درآمدی برای آنان باشد همین کار است که جایگزین پیشمرگ قبلی گردیده است.

[1] مصاحبه با جلال طالبانی، قلاچوالان، ژوئیه ۱۹۹۲.

این بدبختی و فلاکت به خصوص از آن جهت نهایتاً یأس آور است که کردها در زیر دست یا بهتر بگوییم زیر پای خود از منابعی برخوردارند که به آنها اجازه می‌دهد که کردستان را بر اساس عنصری درست و سالم احیاء نمایند: نفت، حدود ۲۰ چاه نفتی که در منطقه زیر کنترل آنها یافت می‌شود می‌توانست بلافاصله مورد بهره‌برداری قرار گیرد، و این امر بخش عظیمی از مسایل و مشکلات حکومت هه‌ولیر را برطرف می‌کرد. اما متحدین پالایشگاه با اجازه کردها به وارد کردن مواد لازم برای این کار و به ویژه برای یک پالایشگاه پیش ساخته به کردستان مخالفت کردند. یک دیپلمات وزارت خارجه در پاریس، با وقاحت می‌گوید: کمک‌های انسانی برای ما بسیار گران تمام می‌شود ولی ما از هر کاری که ممکن است به مثابه پشتیبانی سیاسی تلقی گردد امتناع می‌کنیم.[۱]

مداخله‌ی آمریکا

ملاقات دروگدا (ایرلند)

پس از اعزام فرستاده‌ای اختصاصی به طور رسمی و غیر رسمی[۲]، آمریکایی‌ها موفق شدند دیداری بین اعضاء دفاتر سیاسی حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان[۳] در دروگدا، شهر کوچکی در اطراف دوبلین واقع در ایرلند فراهم آورند.

این دیدار به خودی خود به جهت آنکه رهبران دو حزب را گردهم آورد یک موقعیت بود، زیرا از نیمه دوم ماه دسامبر ۱۹۹۴ دیگر هیچ ملاقاتی دیگر در سطح دفتر سیاسی انجام نشده بود.

---

[۱] مصاحبه با وزارت خارجه، اکتبر ۱۹۹۲.

[۲] کاترین پورتر Katherine porter همسر یم عضو متنفذ کنگره: دیپلماسی که در مقام کار به دست امور شمال خلیج د حکومت آمریکا فعالیت داشتند، و سوزان مگ کورمیک مشاور سیاسی وابسته در مرکزیت عملیات: provide comfort a in cirlik.

[۳] سامی عبدالرحمن، روژ شاویس، هوشیار زیباری و محسن دزه‌ای به عنوان اعضا حزب دمکرات کردستان، نوشیروان، فؤاد معصوم، برهم صالح و سعدی پیرا از اعضاء اتحادیه میهنی کردستان.

دیدار مزبور تحت نظارت روبرت دویچ، دیپلمات آمریکایی مسئول امور شمال خلیج در حکومت آمریکا با حضور دو عضو از شورای ملی عراق، احمد چلبی و هانی فیقیقی و یک ناظر ترک صورت گرفت. نمایندگان دو حزب کرد از تاریخ ۹ تا ۱۱ اوت ۱۹۹۵ طرح موافقت‌نامه‌ای ۹ ماده‌ای تنظیم می‌کنند: غیر نظامی کردن هه‌ولیر ، تشکیل یک کمیسیون بی‌طرف تحت نظارت شورای ملی عراق، خروج نیروهای مستقر در اطراف هه‌ولیر ۴۸ ساعت بعد از غیر نظامی کردن هه‌ولیر، واریز کردن حقوق گمرکی اخذ شده به وسیله همه احزاب به شمار حسابی که به وسیله یک کمیسیون بی‌طرف کنترل شود و درآمد همه احزاب را از تاریخ ۱ ماه می ۱۹۹۴ دربرگیرد، برقراری مجدد ارگانهای منطقه‌ای و اجلاس و پارلمان ۴۸ ساعت پس از غیر نظامی کردن هه‌ولیر ، استقرار ادارات دولتی در سطح وسیع، اجرای همه موارد فوق الذکر در چهارچوب تمامیت ارضی عراق و در نظر گرفتن نگرانیهای ترکیه برای امنیت مشروع آن.

این نخستین دیدار قاعدتاً بایستی اجلاس دیگری را نیز به دنبال داشته باشد و ناظران خوش‌بین امید دارند دربرگیرنده مراسمی رسمی در واشنگتن نیز باشد که با حضور مسعود بارزانی و جلال طالبانی انجام شود و آنها متن نهایی قرارداد را امضاء نمایند. اما دیدار دوم دروگدا (۱۴ ـ ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۵) یک شکست به حساب می‌آید، به نظر دو رهبر کرد[1]، دیدار اول امکان تهیه طرح قرارداد را پدیدار آورد، اما مشکل جزئیات آن است ... . به خصوص غیر نظامی کردن هه‌ولیر، دشواری‌هایی فراهم می‌اورد، برای جلال‌طالبانی مشکل یا غیر ممکن است شهری را که برای آن چندین پیشمرگ برای خنثی کردن حملات حزب دمکرات کردستان از دست داده است تخلیه نماید و جلال طالبانی تخلیه هه‌ولێر را از نیروهای خود نمی‌پذیرد،تنها به غیرنظامی کردن آن تن در می‌دهد، این مطلب باب مذاکره در این خصوص را باز خواهد داشت.

---

[1] مصاحبه با مسعود بارزانی، صلاح الدین ۲۵ اوت ۱۹۹۵ و با جلال طالبانی ، قلاچوالان ۲۷ اوت ۱۹۹۵.

دو هیئت مذاکره با علم بر شکست آن یکدیگر را ترک می‌گویند اما با درخواست سریع آمریکایی‌هاموافقت می‌کنند که آتش بس ادامه داشته باشد. آمریکایی‌ها از گردهم آوردن رهبران کرد ناامید نمی‌شوند و رابرت دویچ در ماه اکتبر نمایندگان حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان را[۱] جهت ارائه پیشنهادات تازه در دفتر خود می‌پذیرد.

درهمان حال، ایران کارت کردها را از آمریکایی‌ها پس می‌گیرد. چند روز پس از استقبال وزرای خارجه منطقه (ایران، سوریه و ترکیه) در اجلاس ۶ ماهه خود، ایران موفق می‌شود بار دیگر دو حزب کرد عراقی را در تهران (۱۱-۶ اکتبر ۱۹۹۵) به دور هم گرد آورد و قراردادی جزیی را به آنها امضاء می‌نماید.[۲]

پس از ترک حسین کامل (۱۰ اوت ۱۹۹۵) داماد صدام حسین و وزیر قدرتمند سابق صنعت نظامی، بر علایم سرنگونی قریب‌الوقوع رژیم صدام حسین افزوده می‌شود: نه آمریکایی‌ها و نه ایرانیان نمی‌توانند نظاره‌گر اوضاعی در کردستان باشند که به افغانستان شباهت داشته باشد، کشوری پاره‌پاره با حکومت فرماندهان جنگ کاملاً مستقل.

برنامه‌ی پ.ک.ک برای تسلط بر بادینان

یک کارمند سازمان ملل با ذکر نتایج سیاسی جنگ خانمان‌برانداز رهبران، چنین نظر می‌دهد: کردهای بادینان کاملاً منزجر هستند و پ.ک.ک از این وضع استفاده می‌کند. محبوبیت آنها رو به افزایش است، مردم می‌گویند: آنها بر ضد دشمن حقیقی می‌جنگند! تاکنون برای حزب دمکرات کردستان خطرناک نمی‌باشند اما ...[۳] او در واقع راست می‌گفته است. آنها چند روز بعد در تاریخ ۲۶

---

[۱] بر هم صالح، نماینده میهنی کردستان در واشنگتن و هوشیار زیباری نماینده حزب دمکرات کردستان در بریتانیای کبیر.

[۲] به BBC SWB مراجعه شود.

[۳] گفتگو با یک کارمند سازمان ملل ، دهوک، ۲۲ اوت ۱۹۹۵.

اوت ۱۹۹۵ در ساعت یک بامداد، حملاتی عمومی را علیه مواضع حزب دمکرات کردستان در بادینان شروع می‌کنند: بین ۱۵۰۰ تا ۲هزار چریک پ.ک.ک به ۲۵ پایگاه پیشمرگان حزب دمکرات واقع در زاخو و میرگه‌سور حمله‌ور می‌شوند. همه ناظران از تردستی که مسئولین پ.ک.ک در تنظیم عملیات از خود نشان دادند شگفت‌زده شدند. آنها دو هفته قبل از عملیات حدود ۲۵۰ چریک را از راه سوریه وارد کرده و ستونی مرکب از چریکهای دیگر و اسلحه و مهمات از راه ایران (در مدت کمتر از سه روز پیاده‌روی اجباری) وارد می‌نماید. به علاوه جنگجویان مزدبگیر محلی را در این عملیات بکار می‌گیرند. در این حملات کشته شدن دو پارتیزان به وسیله حزب دمکرات کردستان در ۲۶ اوت در زاخو، که یکی از آنها یک دختر ۱۶ ساله کرد عراقی بود محرز می‌شود. ناظرین همچنین سرعت عمل پ.ک.ک را در فراخواندن مبارزان خود و مخفی کردنشان در کوهستانها می‌ستایند.

بدون تردید از همه عجیب‌تر این است که این عملیات تنها چند ساعت بعد از دیدار و گفتگوی جمیل با یک معاون مستقیم عبدالله اوجالان و فرمانده نظامی پ.ک.ک با چند عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان در صلاح‌الدین صورت می‌گیرد.

پیام جمیل بایک به رهبران پ.ک.ک به گفته یک خبرنگار کرد در استانبول نزدیک به عبدالله اوجالان بسیار روشن است: شما نمی‌توانید بیش از این در (توطئه) آمریکایی‌ها و ترک‌ها در دروگدا بر علیه کردها شرکت داشته باشید. اگر می‌خواهید ما را نابود کنید، ما دست خود را پیش می‌گیریم و شما را از میان خواهیم برد.[1]

سوریه که سالهاست به عبدالله اوجالان پناه داده است همانند ایران از این که از دیدار دوبلین کنار گذاشته شده است غضبناک بوده همه توان خود را برای جلوگیری از انعقاد یک قرارداد احتمالی بکار می‌برد.

---

[1] مصاحبه با یک خبرنگار کرد، استانبول، اول سپتامبر ۱۹۹۵.

درگیریهای بین پ.ک.ک و حزب دمکرات کردستان که ناگهان در دو جبهه تهدید می‌شود چندین هفته ادامه پیدا می‌کند. در جنوب به وسیله اتحاد میهنی کردستان و در شمال در منطقه بادینان که همیشه پایگاه و محل فعالیت آن به حساب آمده است، از جانب پ.ک.ک در دسامبر ۱۹۹۵، دو حزب، آتش‌بس اعلام می‌کنند. اما روشن است که در شرایطی که مسئله کرد بیش از هر زمان پیچیده می‌شود و درحالی که توهمات مربوطه به مرز بین ترکیه و عراق برطرف شده است: راه حلی محدود برای مسئله کرد وجود نخواهد داشت، هیچ صلحی در کردستان عراق بدون این که در کردستان ترکیه هم برقرار شود(و کردستان ایران، اگر چه در آنجا زیاد محتمل نیست) تأمین نخواهد گردید. انگار این واقعیت روشن غیر از این که به انفجار شدید اوضاع بیانجامد نتیجه دیگری دربر نخواهد داشت.

برنامه‌ی شکست خورده‌ی جلال طالبانی

پس از ماهها آرامش نسبی در کردستان عراق، به استثناء درگیریهای مختصر فیمابین اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان بدنبال رویدادهای تابستان سال ۱۹۹۶، بار دیگر اوضاع دچار نابسامانی می‌شود.

جلال طالبانی که با پیمان نظامی و سیاسی خود با ایران تقویت شده است با عبور یک واحد اعزامی مرکب از ۲ هزار نفر از سپاه پاسداران انقلاب تا مرکزیت حزب دمکرات کردستان ایران در کوی سنجق موافقت می‌کند. او می‌تواند باز هم با مسعود بارزانی درگیر شود با این اطمینان که یکبار و برای همیشه از دست یک رقیب که به طور قابل ملاحظه تضعیف گردیده است، خلاص می‌شود. مسعود بارزانی در واقع تنها یک سوم سرزمین کردستان را زیر کنترل دارد، قدرت وی حتی در بادینان که منطقه زیر نفوذ وی می‌باشد به طور جدی به‌وسیله پ.ک.ک تهدید می‌شود.

روز ۱۷ اوت ۱۹۹۶ ـ فردای مراسم پنجاهمین سال تأسیس حزب دمکرات کردستان ـ اتحادیه میهنی، تهاجمی را در پشت مواضع حزب دمکرات کردستان واقع بر روی جاده همیلتون، راه

استراتژیک که از رواندز به حاج عمران در مرز ایران منتهی می‌شود شروع می‌کند. اعلامیه ۲۰ اوت ۱۹۹۶ حزب دمکرات کردستان که حاکی از آن است که ۲ هزار پیشمرگ اتحادیه میهنی کردستان در این تهاجمات شرکت دارند: آنها از پشیمانی تدارکاتی پاسداران انقلاب و توپخانه آنها برخوردارند. پیشمرگان حزب دمکرات کردستان که قدرت پایداری ندارند در تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۹۶، با برجای گذاشتن تلفات مهم (۲۵ کشته از پیشمرگان و ۷۵ زخمی از پیشمرگان و مردم عادی) پایگاه خود را در قصری، در ۷ کیلومتری شرق جاده همیلتون، تخلیه می‌کنند. قصری بلافاصله به وسیله اتحادیه میهنی کردستان اشغال می‌شود و به نظر می‌رسد که اتحادیه میهنی کردستان برای حمله‌ای دیگر به منظور پل استراتژیک قندیل بر روی زاب بزرگ آماده می‌شود. تصرف این پل به این منظور بود که صلاح‌الدین - جایی که مسعود بارزانی مرکزیت خود را از سال ۱۹۹۱ مستقر کرده بود - را از بادینان جدا ساخته و بدین سقوط بارزانی را ظرف چند روز عملی سازد. در جریان این تهاجمات اتحادیه میهنی کردستان از پشتیبانی قاطع توپخانه ایران و بی‌طرفی - تحت فشار ایران - دو متحد سنتی بارزانی یعنی حزب‌الله کرد متعلق به شیخ محمد خالد بارزانی و جنبش اسلامی کردستان به رهبری شیخ عثمان بهره می‌جوید.

مسعود بارزانی که با خطر از دست دادن نیروهایش مواجه است، از proride comfort استمداد می‌جوید. او نومیدانه فاکس‌هایی به واشنگتن ارسال می‌دارد، هوشیار زیباری نیز در محل به حکومت آمریکا فشار می‌آورد که مداخله نماید. آمریکا برقراری آتش بس را در روز ۲۳ اوت اعلام می‌کند. دو حزب می‌بایستی در ۲۹ اوت با حضور رابرت دویچ که دو اجلاس در دروگدا را اداره کرده بود و در لندن ملاقات نمایند تا کنفرانسی برای مسعود بارزانی و جلال طالبانی با حضور رابرت پترو، معاون وزارت آمریکا ترتیب داده شود. پس از انعقاد آتش بس تازه در تاریخ ۲۷ اوت،

دیدار لندن در روز ۲۹ اوت صورت می‌گیرد.[1] پروژه یک قرارداد نوشته می‌شود، و هیات‌های نمایندگی می‌بایستی فردای آن روز در ساعت ۹ یکدیگر را ملاقات نمایند. آمریکایی‌ها در آخرین لحظات این دیدار را به دلیل یورش بر هم زدند.

یورش عراقی‌ها به هه‌ولێر (۳۱ اوت ۱۹۹۶)

طوفانی ظرف چند ساعت کردستان را فرا می‌گیرد: هه‌ولیر، پایتخت کردستان عراق و مرکز پارلمان کرد، که از دسامبر ۱۹۹۴ به وسیله اتحادیه میهنی کردستان کنترل می‌شود، در تاریخ ۳۱ اوت آماج حملاتی از سوی پیشمرگان حزب دمکرات کردستان و ارتش عراق می‌گیرد. سه لشکر گارد جمهوری یعنی ۳۰ هزار نفر با تکیه بر حمایت صدها تانک، بامدادان از کرکوک به طرف قوشتپه و از محل موصل به سوی عین کاوه به هه‌ولێر حمله می‌کنند. در نیمه صبحگاهان، پیشمرگان مسعود بارزانی به نوبه خود به هه‌ولێر حمله‌ور می‌شوند. پس از کمی مقاومت، پیشمرگان اتحادیه میهنی کردستان پایتخت را ترک می‌گویند و اواخر روز پرچم عراق بر روی پارلمان کرد به اهتزاز درمی‌آید. مراکز اتحادیه میهنی کردستان و حزب کمونیست غارت و طعمه حریق می‌شوند. خانه جلال طالبانی نیز به همان سرنوشت دچار می‌آید. گاردهای جمهوری مرکزیت خود را در ساختمان دفتر سیاسی حزب کمونیست مستقر می‌کنند ... صدها مأمور سرویسهای ویژه عراقی، با در اختیار داشتن لیست حاوی اسامی، در تعقیب نمایندگان احزاب مختلف که در هه‌ولیر دفتر نمایندگی داشته‌اند، می‌باشند (حزب کمونیست، حزب آشوری، حزب ترکمن، شورای ملی عراق، وفاق ملی عراق). رهبران اتحادیه میهنی کردستان و حزب کمونیست از این تعقیب مصون می‌مانند، اما اعضاء احزاب کوچک اپوزیسیون که بدون تردید برای مخفی شدن چندان آماده نبودند، دستگیر

[1] هیات نمایندگی حزب دمکرات کردستان مرکب از محسن دزه‌ای، هوشیار زیباری و هیات نمایندگانی اتحاد میهنی کردستان متشکل از عدنان مفتی و لطیف رشید بود. شورای ملی عراق به وسیله احمد چلبی و الحیدری نمایندگی می‌شوند. به علاوه یک دیپلمات انگلیسی و دیپلماتی ترک در آن شرکت دارند.

می‌شوند: برخی بلافاصله در محل اعدام می‌شوند و بعضی برای پرس جو و شکنجه منتهی به مرگ به موصل اعزام می‌گردند. به گفته اتحادیه میهنی کردستان تعداد قربانیان این سرکوب که به خصوص افسران شورای ملی عراق را در قوشتپه در برمی‌گیرد به صدها نفر بالغ می‌شود.

شهر هه‌ولێر، اوقات دردناکی را پشت سر می‌گذارد، در حالی که جنگجویان حزب دمکرات کردستان با خودنمایی پیروزی خود را جشن می‌گیرند، سکنه شهر که از آب و برق ـ اتحادیه میهنی کردستان که سد دوکان را در اختیار دارد، برق را قطع کرده است ـ محروم هستند آشکارا وحشت‌زده شده‌اند.[۱] نمای پارلمان کرد با اصابت خمپاره‌های تانک عراقی آسیب دیده است. اما در مجموع، آثار جنگ کمتر به چشم می‌خورد.[۲]

با این وصف، اوضاع بزودی تغییر می‌یابد: کسرت رسول نخست‌وزیر حکومت جلال طالبانی پس از حفظ چند ساعته آبادی استراتژیک دگالا، با تقریباً ۱۰۰ پیشمرگ، آن را تخلیه و به سوی سلیمانی فرار می‌کند. او حتی در بلندی‌های هیبت سلطان، نقطه طبیعی و غیرقابل تسخیر که به کوی سنجق مشرف می‌باشد، درصدد مقاومت برنیامد. کسرت رسول بعدها اظهار می‌کند[۳] که با کشته شدن ۱۲ پیشمرگ[۴] اتحادیه میهنی کردستان به وسیله نیروهای حزب دمکرات کردستان که از برتری کمی و نیز از پشتیبانی توپخانه عراقی برخوردار بودند، دگالا را ترک گفت، اما روزنامه‌نگاران غربی حاضر در محل حضور نیروهای عراقی را تأیید نمی‌کنند.

---

[1] Francois chipaux, les conditions de vie au Kurdistan sont encore degrades. Le monde, 6 septembre 1996.

[2] jean-pirre perrin, erbil, après l, attaque, la capital du Kurdistan irakien a peu souffert de l, attaque. Liberation, 9 september 1996.

[3] Behind the front line with the UPK,chris nuttalpenetrates the war zone near dagala, moving between rival check pointe. The Guardian, 7 septembre, 1996.

[۴] در جریان این جنگ، کسرت فاروق عبدالجبار، فرمانده گاردهای حفاظتی خود را که مبارزی نامدار در سطح اتحادیه میهنی کردستان بود، از دست داد.

در این اثناء نمایشی تازه همه ناظران را حسرت‌زده می‌کند ساعت ۱۴ روز ۹ سپتامبر ۱۹۹۶، پیشمرگان حزب دمکرات وارد سلیمانی یعنی شهر روشنفکری کردستان عراق و مرکزیت جلال طالبانی می‌شوند بدون این که گلوله‌ای شلیک گردد. بعد از اعلام تسخیر کوی سنجق به‌وسیله حزب دمکرات کردستان در عصر روز ۸ سپتامبر ۱۹۹۶، رعب و وحشتی حقیقی بر مردم چیره گردید و هزاران و شاید ده‌ها هزار نفر از سکنه شهر[1]، بسان اوضاع سال ۱۹۹۱، به مقصد مرز ایران به راه افتادند. روز ۹ سپتامبر رادیوی اتحادیه میهنی کردستان و متعاقب آن تلویزیون در ساعت ۱۴ برنامه‌های خود را قطع می‌کند... رهبری سیاسی اتحادیه میهنی کردستان با شایعه و تبادل نظر به این وحشت‌زدگی دامن زده بود؛ با طرح این مطلب بر روی امواج رادیویی که مسعود بارزانی و نیروهای عراقی کردستان را در دریای خون فرو خواهند برد.[2]

خبرنگاران غربی که ورود پیروزمندانه مسعود بارزانی در ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۶ را به سلیمانی تعقیب می‌نمایند، می‌گویند که شهر آرام است: مسعود بارزانی به وسیله صدها کودک که پرچم‌های زرد در دست دارند (رنگ ویژه حزب دمکرات کردستان) استقبال می‌شود، در حالی که توده مردم که در خیابانها جمع شده‌اند، حاکم تازه خود را بدون هیاهوی ویژه[3] نظاره کرد. همه ناظران بر این امر صحه می‌گذارند که ستون پیشمرگان که مسعود بارزانی را اسکورت می‌کرد نهایت فلکوریک و بی‌نظم بود و حتی یک سرباز عراقی در میان آنها دیده نمی‌شد. عملاً شهر سلیمانی از روز قبل یک شهر باز[4] بود که به‌وسیله مسئولین اتحادیه میهنی کردستان ترک شده بود و موضوع اسرارآمیز فروپاشی کامل نیروهای جلال طالبانی و علل آن سؤالاتی را مطرح خواهد کرد.

---

[1] ارقام بر حسب منابع متفاوت است: ۵۰۰ هزار نفر (ایران)، و ۸۰ هزار نفر (سازمان ملل، سازمآنهای غیر دولتی.)

[2] رادیوی اتحادیه میهنی کردستان می‌پذیرد که از نیروهای حزب دمکرات کردستان و حکومت عراق شکست خورده است. ۸ سپتامبر ۱۹۹۶. B.B.C, SWB Me\2713,P.2

[3] Francois chipaux, les kurdes soutenus par bagdad prennent control du l irak, le monde, 11 septembre 11996.

[4] jean pirre perrin, les allies de saddam controlent le Kurdistan, liberation. 11 septembre 1996.

بدیهی است که مخالفت ایالات متحده به مداخله در دفاع از اتحادیه میهنی کردستان در آنچه که این دولت به عنوان جنگ داخلی از آن نام می‌برد تأسف‌بار است. اما این همه واقعیات را روشن نمی‌سازد: نزدیکترین طرفداران اتحادیه میهنی کردستان مقیم اروپا برای مثال ـ نوشیروان که در لندن بسر می‌برد ـ نمی‌توانند این فروپاشی را که با اوضاع ژنرال بارزانی در سال ۱۹۷۵ قابل مقایسه می‌دانند توجیه نمایند. به نظر می‌رسد که همانند سال ۱۹۹۱، رخت سفر بستند، رعب و هراس مردم عادی که آنها را به جاده‌ها سرازیر کرد مانع سازماندهی مقاومت گردید. اما همانطور که مسعود بارزانی در سال ۱۹۹۱ استنباط کرده بود، پیشمرگان آگاهی موجود را از دست داده‌اند: درست در حالی که پیشمرگان ژنرال بارزانی که تنها به سلاح قدیمی برنو مسلح بودند قهرمانانه می‌جنگیدند، پیشمرگان این دوره ـ پیشمرگان جلال طالبانی در ماه سپتامبر ۱۹۹۶ ـ به مجرد پدیدار شدن سایه صدام حسین، بدون تن دادن به جنگ و مقاومت، فرار اختیار می‌نمایند.

بدون تردید خاطره تلخ کشتارهای معموله به وسیله گازهای شیمیایی در هه‌له‌بجه و جاهای دیگر در سالهای ۱۹۹۸، ذهن کردها را وسوسه می‌کند. اما دلایل دیگری، تغییر حالت روحی آنها را توجیه می‌کند. فرماندهان نظامی جلال طالبانی که با سازماندهی تجارت مخفی و یا حمایت از آنها ثروتمند شده‌اند، بیشتر به خانواده‌ها و دارایی‌هایشان توجه دارند تا به مبارزه شرافتمندانه. همه آنها که آکادمی نظامی اتحادیه میهنی کردستان را در قلاچوالان در کنار محل اقامت جلال طالبانی بازدید کرده‌اند، در مورد بن‌بستی که رهبر اتحادیه میهنی کردستان جنبش خود را با آن مواجه می‌سازد به تفکر خواهند نشست: تازه‌واردان به مبارزه، پنهان شده در یونیفورم که آموزش آنها فقط در آن حد بود که به آرامی غاز راه بروند چه روحیه‌ای می‌توانستند داشته باشند؟ جلال طالبانی درصدد نبود روح سلحشوری کردها را که از نسلها قبل به دست آمده بود به یک توهم بدل سازد؟ مشاهده رفت و آمدهای وی با استفاده از اسکورتهای شامل اتومبیل‌های نظامی در ابتداء و انتهای ستونهای نظامی بین محل کار خود در هه‌ولێر و صلاح الدین این احساس را برمی‌انگیخت. رهبر اتحادیه میهنی کردستان و فرماندهان وی تا حدودی با شباهت با فلسطینی‌ها در ایام فعالیت خود

در بیروت با شور و شعف قدرت‌نمایی می‌کردند، اما این تصاویر به زحمت می‌توانست فقدان برنامه، ایدئولوژی و احساس دولت اتحادیه میهنی کردستان را بپوشاند.

دیداری مختصر با شیطان

طارق عزیز، معاون نخست‌وزیر صدام حسین، مسعود بارزانی را می‌بوسد و با این روبوسی کاشف به عمل می‌آید که بارزانی از تاریخ ۲۲ اوت ۱۹۹۶ کتباً از دیکتاتور عراق خواسته بود که از طریق نظامی به نفع او مداخله نماید.[1] بارزانی با اعلام اینکه مقابله با توطئه از قدرت ما خارج است. در ادامه اظهارات خود درخواست می‌کند: عالیجناب مقرر فرمایید که نیروهای عراقی به منظور دفع خطر خارجی و پایان بخشیدن به توطئه و خیانت جلال طالبانی دخالت نمایند. چگونه مسعود بارزانی که خانواده او نخستین قربانیان سرکوب خونین صدام حسین ۸ هزار نفر از قبیله بارزانی ظرف ۲۴ ساعت در سال ۱۹۸۳ ناپدید شدند، بودند تنها برای حفظ قدرت خود از نیروهای همان شخص درخواست کمک نمود؟ در سراسر کردستان و در پایتخت‌های اروپا، احساسی باورنکردنی و حیرت زدگی از انزجار و عصبانیت دست داد. در میان دوستان کردها و آنها که از یک ربع قرن در روشنگری مبارزه‌شان فعال بوده‌اند، هیچکس نمی‌تواند این کردار را توجیه نماید. بسیار بعید و باورنکردنی به نظر می‌رسید که بارزانی فرصتی غیرقابل پیش‌بینی برای جلاد کردها فراهم آورد که قدرت و نفوذ خود را در منطقه‌ای که از پنج سال قبل از دست او خارج شده بود باز هم به چنگ آورد. این در واقع آرزوی کردها بود که از دم اره گذشت آرزوی برخورداری از کشوری متعلق به آنها، کردستانی آزاد، تقریباً مستقل ... این وضع ناشی از آن است که نمی‌تواند با قدرت حاکم و

---

[1] Jonathan randal et john mints, in absence of sustained us influence, old Kurdish feuds flourish, international herald tribune, 2 september 1996. francois chipaux, l,armee de bagdad commence a qultter le monde, 3 septembre 1996- texte integral de la letter de barzani dans B.B.C.S.W.B 2706 ME/8

مسلط قطع رابطه کند و در جستجوی ولی و وصی[1] می‌باشد، خصیصه‌ای که از ابتدا، دامن‌گیر جنبش کرد بوده و از ارزش آن کاسته است.

یکی دیگر از عواملی که موجب پیدایش این اوضاع نامطلوب گردیده این است که پسر ژنرال بارزانی، خیلی، ساده، برای حفظ قدرت به همه چیز تن در می‌دهد ـ حتی به مواجهه با سرپرستان غربی‌اش ـ تصمیم درخواست کمک از صدام حسین آشکارا سرو صداهایی ـ اگر با حسن تعبیر از آن یاد شود ـ حتی در سطح حزب دمکرات کردستان ایجاد کرد، زیرا مسعود بارزانی اعلامیه‌ای طولانی[2] در توجیه ابتکار خود انتشار داد. حزب دمکرات کردستان با ذکر تاریخچه‌ای از درگیریهای بین آنها و اتحادیه میهنی کردستان تا شکست میانجی‌گری آمریکایی‌ها در دروگدا، سپس از سرگیری درگیریها (۱۷ اوت ۱۹۹۶)، بر این مطلب پا می‌فشارد که آخرین تهاجم در چهارچوب نقشه‌ای بسیار جاه‌طلبانه و خطرناک با همکاری ایران و پشتیبانی آنها به منظور کنترل بلندیهای رواندز تدارک دیده شده بود ... او اصرار دارد که این دخالت نظامی خارجی که مقابله با آن از توانایی ما خارج گردیده بود توازن قوا را به نفع اتحادیه میهنی کردستان برهم می‌زند و تجاوز خطرناکی به حریم منطقه و حاکمیت ملی عراق است. سپس او اضافه می‌کند که رهبری حزب دمکرات کردستان از ایالات متحده آمریکا و کشورهای دیگر متحد درخواست کرد که به وظایف خود را امر حفاظت از مردم کردستان عمل نمایند. او ادامه می‌دهد: ما بسیار صریح به همه گفتیم که چنانچه به ما کمک نرساند حزب دمکرات کردستان از حق توسل به همه طرق جهت دفاع از خود برخوردار خواهد بود ... حزب دمکرات کردستان حقوق مشروع خویش را به مرحله اجراء گذاشته است، ما پشتیبانی محدود همه کسانی را آماده انجام آن بودند درخواست نموده، بدون این

---

[1] به کتاب زیر مراجعه شود:

Cris kutchera, la mouruneut national kurde, p.254 repranamt lapses – plinbemps, de Prague, Laurent raurent rainex pasis, 1996.

[2] k.D.P statement thanks irak for help in liberation of aribil, B.B.C S.W.B ME\2706\,3,31 aout 1996.

که در حال حاضر و یا در آینده آزادی و استقلال عمل خود را از دست بدهیم ... حکومت عراق به درخواست ما پاسخ مثبت داد و ما از او سپاسگزاریم. آزادی پایتخت، هەولیر، پیروزی بزرگی برای مردم کردستان محسوب می‌شود.

مسعود بارزانی در جریان مصاحبه با مطبوعات خارجی، با یادآوری نظریه ویژه خود که از زمان مذاکرات ناکام ۱۹۹۱، با صدام حسین تاکنون ادامه دارد تصریح می‌کند: یا غرب به ما می‌گوید ما با یک دولت کرد و مستقل موافق هستیم، و در این صورت ما همه پل‌های ارتباطی با پرزیدنت صدام حسین را تخریب می‌کنیم، یا باید در چهارچوب دولت عراق باقی بمانیم و در این حالت وجود روابط با او امری طبیعی است، ما در عین حال نمی‌توانیم دشمن عراق باشیم و در عراق نیز زندگی کنیم.[1]

اگر مسعود بارزانی به درستی بر بی‌ربطی‌ها و تناقضات دیپلماسی غربی‌ها انگشت می‌گذارد، در مقابل، با وحدت با بیرحم‌ترین دشمن کرد، خود را بی‌اعتبار می‌نماید.

اول سپتامبر ۱۹۹۶، صدام حسین به نیروهایش دستور می‌دهد که هەولیر را اشغال و به پایگاه‌های قبلی خود بازگردند. آنها در واقع، عملاً شهر را تخلیه و در چند کیلومتری آن در اطراف قوشتپه، موضع‌گیری می‌کنند، ناظران غربی سازمان ملل یا سازمانهای غیردولتی تانکهای آنها را که در آن حوالی موضع گرفته‌اند نظاره می‌کنند.

رفع محاصره اقتصادی[2] کردستان و نیز اعلام عفو عمومی نه تنها کردها را خشنود نکرد بلکه نهایتاً آنها را وحشت‌زده نمود، زیرا عوامل سرویسهای امنیتی عراق قادر خواهند بود به سهولت در تمامی کردستان در رفت و آمد باشند. از آن زمان کردها با نزدیک بودن به چمدانهای خود آماده‌اند

---

[1] francois chipaux on ne peut pes etre en meme temps un ennemi de I,irak et vivre en irak, nous declare massoud barzani, chef du parll democratique du Kurdistan, le monde, 14 september 1996 – arnaud de le grange, le pacte avec le diable de massoud barzani, le flgaro, 13 september 1996.

[2] General amnesty offered to citizen of Kurdistan, B.B.C S.W.B 2715 ME/2.

رخت سفر بربندند و مرتب این سئوال را برزبان می‌آورند: تسلط مجدد صدام‌حسین بر کردستان کی فرا خواهد رسید؟[1]

اما جهشی نو به همان اندازه شگفت‌زده که در گذشته نه چندان دور نمودار گردید در اوضاع کردستان پدید می‌آید: در شب ۱۲ تا ۱۳ اکتبر ۱۹۹۷، مبارزین اتحادیه میهنی کردستان بار دیگر سلیمانی را بدون شلیک حتی یک گلوله از جانب پیشمرگان حزب دمکرات کردستان که قبلاً شهر را تخلیه کرده بودند به تصرف درمی‌آورند. واحدهای حزب دمکرات کردستان که با تلاش به مقاومت در اطراف دوکان و سپس در هیبت‌سلطان به اطراف هه‌ولیر که در دست ـ تاکی؟ ـ طرفداران مسعود بارزانی است، عقب‌نشینی می کنند.

همانند افغانستان، اوضاع به طور پیش بینی نشده تغییر می‌کند، فرمانده‌ای نظامی به همان سادگی که سرزمین وسیع را متصرف می‌شود، ظرف چند روز پایگاه آن را از دست می‌دهد! این اوضاع که از هر گونه تحلیل خارج می‌شود، بیانگر چند واقعیت و از همه مهمتر نبودن پایگاه اجتماعی این احزاب، یا این باندها می‌باشد که با حالت غالب و یا مغلوب در رفت و آمد هستند بدون اینکه مردم پشتیبانی خود را از این و یا آن نشان دهد. این تغییر اوضاع تماشایی به تنزل روحیه پیشمرگان انجامیده و از این حیث به آنها خیانت می‌کند، این مبارزان که به طور تئوری در برابر مرگ بودند، اکنون در اولین فرصت از هر گونه خطر دور می‌شوند.

نتایج وخیم این اوضاع را نمی‌توان ارزیابی کرد: اوضاع اقتصادی در کردستان عراق که در نهایت نابسامانی بود، شدت می‌یابد. برای سازمانهای بین‌المللی(سازمان ملل، غیردولتی و غیره) که هر ماه یا هر هفته مرجع آنها(فرماندار، شهردار، بخشدار) تغییر می‌کند، انجام وظایف عادی عملاً غیرممکن می‌شود. مشکل می‌توان تصور کرد که قطعنامه ۹۸۶ (مواد خوراکی در مقابل نفت) در این اوضاع

---

[1] Francois chipawx, la populalion kurde craint que saddam Hussein regente le nord de l, irak le monde , 12 septembre, 1996. jonattan randal, kurds begain returning, but fears of bagdad,s plans in north increase, international herald tribune, 12, September, 1996. douglasjehl, what price the peace? Kurds ask., international herald tribune, 16 octobre 1996.

کردستان اجراء می‌شود. به ویژه جا دارد از آن هراس داشت که مردم عادی که از اقدامات سران کرد به تنگ آمده‌اند، صدام حسین را به مراجعت به منظور رهایی از دست این اخلال‌گران، به کمک بطلبند.

برای کردهای پراکنده در کشورهای خارجی و نیز از دید ناظران خارجی، رؤیای کردستان آزاد با جنگ برادرکشی رؤسای کرد زایل گردیده است و این امر نظر همه کسانی است که چنین می‌پندارند که خطرناک‌ترین دشمن کردها، خود آنها هستند[۱]، و آنها در اداره امور به دست خود ناتوان می‌باشند.

[1] Nicholas burns. Porte parole du department d,etat a Washington, sleven evlanger, eye election. Us pushes kurds to talk, international herald tribune 16 octobre 1996.

بخش دوم:

ایران

در ایران: امیدهای کاذب انقلاب اسلامی

جنبش کردستان ایران که پس از جنگ گسترش می‌یابد، همانند عراق بین جریان ملی‌گرا که تأثیر قبایل بر آن به خوبی محسوس است و یک حزب که مدام بایستی از خود دفاع کند شاخه‌ای از حزب کمونیست ایران تلقی نشود، پراکنده است.

جمهوری بسیار زودگذر مهاباد، (ژانویه ـ دسامبر ۱۹۴۶) در تاریخ کرد و احتمالاً به عنوان نخستین جنبش کرد که به‌وسیله یک روشنفکر، یعنی قاضی محمد (۱۹۴۷ ـ ۱۹۰۰) رهبری گردیده است باقی خواهد ماند. اما اگر کومه‌له(ژ.ک) به وسیله شهرنشینان بنیاد نهاده است، حزب دمکرات برای گسترش پایگاه جغرافیایی و اجتماعی، ناگزیر است اعضاء زیادی از رؤسای عشایر را به خدمت درآورد.

برنامه حزب دمکرات کردستان که در سال ۱۹۴۵ تأسیس گردید ترجمان این ترکیب اجتماعی است و در واقع خواستهای زیر را دربرمی‌گیرد: خودمختاری برای کردستان ایران در چهارچوب دولت ایران، بکاربردن زبان کردی به عنوان زبان رسمی، انتخاب شورای منطقه‌ای؛ استخدام کارمندان بومی، وضع قوانین واحد برای اشراف و دهقانان، همکاری با جنبش آذربایجان، بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی کردستان به ویژه با بهره‌گیری از منابع طبیعی، بهبود وضع کشاورزی و توسعه بهداشت و تعلیم و تربیت.

جمهوری مهاباد که در سایه نیروهای اشغالگر شوروی در ایران توسعه یافت، قدرتهای غربی را وحشت‌زده کرد. مع‌الوصف، تا نهایت، اساساً جنبشی ملی‌گرا، بدون ایدئولوژی معین باقی ماند. در مقابل بعد از خروج نیروهای شوروی از ایران و سقوط جمهوری مهاباد، حزب دمکرات مخفیانه تجدید سازمان یافته و عملاً به عنوان شاخه کردستانی توده (حزب کمونیست ایران)در می‌آید.

اعضاء حزب دمکرات در مهاباد که در تهران مستقر می‌شوند خود به خود عضو حزب توده به حساب می‌آیند و بالعکس. کردهای ایران نیز چون کردهای عراق به درستی نمی‌دانند چه چیز آنها را از حزب کمونیست جدا می‌سازد.[۱]

با وجود این پس از سقوط مصدق و تجدید سازمانی تازه، حزب دمکرات کردستان در سال ۱۹۵۶ برنامه‌ای منتشر می‌کند که از آن جنبشی مترقی ناسیونالیست آماده می‌سازد.[۲] تهیه کنندگان برنامه اعلام می‌دارند که ملت کرد ستم سه‌گانه امپریالیزم، حکومت مرکزی فئودال ـ بورژوا و فئودالهای بزرگ کرد را تحمل می‌کند.

عبدالرحمان قاسملو که حزب دمکرات کردستان ایران را در دوران باشکوه بعد از سقوط شاه رهبری می‌کند، جزء مولفین این برنامه بود که در آن آمده است که نباید ملل دیگر ایران را با حکومت مرکزی یکی گرفت به اعتقاد آنها بایستی بر ضد شوینیزم ایرانی که موجودیت ملت کرد را نادیده می‌گیرد و نیز علیه ناسیونالیزم که مردم ایران را در کنار حکومت مرکزی قرار می‌دهد مبارزه کرد.

همچنین حزب دمکرات کردستان همانطور ـ که ۲۵ سال بعد تکرار خواهد کرد ـ مبارزه‌ای مشترک بر علیه حکومت سلطنتی فاشیست شاه به منظور استقرار جمهوری دمکراتیک که در چهارچوب آن کردستان ایران از حکومت ملی و پارلمان ملی خود برخوردار خواهد بود، را پیشنهاد خواهد نمود.

این حزب با تأکید بر برابری زن و مرد،(حقوق مشابه، مزد مساوی) و همچنین با احترام به آزادیهای اساسی(آزادی بیان، مطبوعات)، دولتی غیرمذهبی را که آن ارتش و پلیس منحل گردیده و سپاه مردمی و ارتش ملی جایگزین آن شود، القاء می‌کند.

---

[۱] البته این گفته تنها مربوط به سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۲ می‌باشد (ارتباط توده و دمکرات)

[2] Chris kutschera, le movement national kurde, 1979, p.188-189.

بالاخره، حزب دمکرات وضع یک سری مقررات به‌ویژه در زمینه‌ی صنعت؛ (ملی کردن منابع طبیعی، آبها و جنگلها) و کشاورزی (توزیع زمین فئودالهای بزرگ و دشمنان حکومت ملی بین دهقانان فقیر) را پیشنهاد می کند.

در واقع، حزب دمکرات کردستان ایران، به چند جریان که همیشه در سالن‌های کنگره و جلسات اعضاء تا زمان سقوط شاه و انقلاب اسلامی(۱۹۷۹) با هم در مناقشه هستند تقسیم می‌شود. مداخله بارزانی در ایران و سیاست مبهم او در قبال شاه، به اختلافات شدید در سطح جنبش کردستان ایران در آن زمان می‌انجامد.

حزب دمکرات کردستان ایران زیرزمینی می‌شود

بعد از انقلاب عراق در ماه ژوئیه ۱۹۵۸ که ژنرال قاسم را به قدرت می‌نشاند، ژنرال بارزانی به عراق بازمی‌گردد. در این زمان، حزب دمکرات کردستان ایران به دوره‌ای از سرکوب ساواک(پلیس مخفی شاه از یک سو) و سیاست ژنرال بارزانی از سوی دیگر دچار می‌آید.

در واقع، درست پس از بازگشت بارزانی از اتحاد جماهیر شوروی در اکتبر ۱۹۵۸، تنی چند از سران کرد ایران جهت همکاری با بارزانی به بغداد می‌آیند. در آغاز روابط از هر جهت حسنه است و ژنرال بارزانی حتی به قاسملو، یکی از شخصیت‌های چشمگیر حزب دمکرات کردستان پیشنهاد می‌کند که مقام دبیر کلی و مسئولیت یک حزب واحد برای عراق، ایران و ترکیه را به عهده گیرد. اما در همان حال، ساواک و عده‌ای از رهبران حزب دمکرات کردستان و به خصوص عزیز یوسفی و غنی بلوریان، اعضاء کمیته مرکزی حزب را دستگیر می‌نماید. آنها بیش از ۲۰ سال در زندان بسر خواهند برد. ساواک، یکسال بعد یعنی در ۱۹۵۹ موفق می‌شود ضربه‌ای شدید به حزب دمکرات کردستان ایران وارد آورد. بیش از ۲۵۰ نفر از اعضاء و کادرهای حزب، احتمالاً به دنبال اعترافاتی دستگیر می‌شوند.

شریعتی، عضو کمیته مرکزی حزب جزو این افراد می‌باشد. در اواخر سال ۱۹۵۹ حزب دمکرات کردستان ایران عملاً فاقد رهبر است. رهبران آن حزب یا در زندان و یا در بغداد که از امنیت کافی برخوردار نیستند بسر می‌برند. با قطع روابط بین قاسم و کمونیست‌ها آنها از بغداد نیز اخراج گردیده و ناگزیر از مهاجرت به سوریه، لبنان، یا اروپا می‌شوند.

راست‌گرایی حزب دمکرات کردستان ایران(کنگره دوم ۱۹۶۴)

حزب دمکرات ، رهبران خود که برنامه ترقی‌خواهانه سال ۱۹۵۶ را پایه‌ریزی کرده بودند از دست می‌دهد و به سرنوشت حزب دمکرات کردستان عراق دچار می‌آید که با کشمکش بین جناح چپ طرفدار کمونیست ها و جناح راست ناسیونالیست تنگ نظر، نهایتاً در سال ۱۹۵۹ تحت نفوذ ژنرال بارزانی به نوعی راست‌روی روی آورد. راست‌روی حزب دمکرات کردستان ایران بعد از چپ‌روی‌های تند، از سال ۱۹۶۰، تحت تأثیر عبدالله اسحاقی (احمد توفیق) به تحقق پیوست.

عبدالله اسحاقی، بنیانگذار کمیته مهاباد و جوانترین عضو آن، به ژنرال بارزانی بسیار نزدیک می‌باشد. از سال ۱۹۶۲ به بعد به سمت مسئول شبکه حزب دمکرات کردستان ایران انتخاب گردیده و از مبارزات ژنرال بارزانی در آنسوی مرز پشتیبانی می‌کند. از آن پس، به سمت دبیر کل دمکرات کردستان ایران انتخاب می‌شود. در سال ۱۹۶۴ دومین کنگره حزب را در روستای سونه (در کردستان عراق) برگزار می‌کند.

کنگره در شرایط نسبتاً مشکوکی برگزار می‌شود. با اتکاء به قدرت نظامی، عده‌ای از نمایندگان از شرکت در کنگره محروم می‌شوند. اما مسئولانی چون سلیمان معینی و عبدالله معینی در آن حضور دارند. در جریان این کنگره، عبدالله اسحاقی، قاضی محمد رئیس جمهور سابق جمهوری مهاباد را با عنوان خیانت و اعضاء مترقی کمیته مرکزی سال ۱۹۵۴ را به اتهام انحراف محکوم می‌کند.

قیام ۱۹۶۸ ـ ۱۹۶۷

بحران واقعی بعد از سال ۱۹۶۴ شروع می‌شود، در حالی که ژنرال بارزانی که از حمایت و پشتیبانی داوطلبانه کردهای ایرانی برخوردار بود، با دولت ایران رابطه برقرار می‌کند. دولت ایران در قبال کمکهای مادی، آرامش کامل در کردستان ایران را از او خواستار می‌شود. به انجام رساندن این درخواست برای شخص بارزانی که حزب دمکرات کردستان ایران را به‌وسیله اسحاقی تحت اطاعت کامل خود درآوده بود کار ساده‌ای به نظر می‌رسید. اندکی بعد، در سال ۱۹۶۷، کادرها و فعالان کرد ایرانی یعنی مخالفان سیاست همکاری عبدالله اسحاقی، کمیته‌ای انقلابی تشکیل می‌دهند. در این کمیته به‌ویژه عبدالله و سلیمان (پسران وزیر داخله جمهوری مهاباد) محمدامین روند (سراجی) و عبدالرحمن قاسملو (مقیم اروپا) حضور دارند. در ماه می ۱۹۶۷، ژنرال بارزانی که از وجود گروهی مستقل آگاهی یافته بود اولتیماتوم زیر را توسط سامی عبدالرحمن برای آنها ارسال میدارد: یا در بغداد می‌مانید و کلیه فعالیت‌های خود را کنار خواهید گذاشت و یا این که به کردستان ایران خواهید رفت و همه پلها را با ما قطع خواهید نمود. اعضاء کمیته انقلاب راه دوم را برمی‌گزینند.

اعضاء کمیته انقلابی به اتفاق ۱۰۰ نفر از پیروان نظریه خود، در دو نوبت به ترتیب در ماه مارس و ژوئیه ۱۹۶۷ (فروردین و تیرماه ۱۳۴۶) به ایران باز می‌گردند. مبارزه گروه در یک مثلث فیمابین مهاباد، بانه، سردشت، در عرض چند ماه با کشته شدن و یا اسارت تعداد زیادی از آنها به شکست منتهی می‌شود. از بیم ۱۱ نفر از اعضاء کمیته انقلابی؛ ۵ نفر یا کشته و یا اعدام می‌شوند و در میان آنها شریف‌زاده (۲ می ۱۹۶۷، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۶) ملا احمد شلماشی مشهور به ملاآواره (۱۰ می ۱۹۶۸، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۷) و عبدالله معینی (ژوئن ۱۹۶۸، خرداد ۱۳۴۷) دیده‌می‌شوند.

نقص سازماندهی در این جنبش انقلابی چنان بود که نظیر آن کمتر دیده شده است. این مبارزان تنها ۴ عدد کلاشینکف، ۲ عدد مسلسل و ۸۵ قبضه تفنگ کهنه در اختیار داشتند. به علاوه، آنها با عدم پشتیبانی داخلی و کمبود مهمات نیز روبرو بودند.

ایراد بزرگی که به کار آنها وارد است این است که عملیات خود را به سه منطقه معین از کردستان محدود می‌نماید و این امر به ارتش ایران در متمرکز کردن قوای خود در این منطقه کمک می‌کند. سرانجام ژنرال بارزانی که راه ارتباطی آنها را با کردستان قطع کرده است تا دستگیری سلیمان معینی که در بهار سال ۱۹۶۸ از مسافرت اروپا و دیدار با قاسملو، عضو کمیته انقلابی باز می‌گردد، پیش می‌رود. ژنرال بارزانی پس از اعدام سلیمان معینی، جنازه او را به مقامات ایرانی تحویل می‌دهد و آنها را در شهر مهاباد به معرض نمایش می‌گذارند. بدین تریب بهای مساعدتهای ایران به خوبی پرداخت می‌شود.

در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) در جریان کنفرانس دوم دمکرات کردستان ایران که به‌وسیله همین و تنی چند از اعضاء و کادرهای حزب دمکرات کردستان ایران مقیم کردستان عراق سازماندهی شده بود، عبدالله اسحاقی از حزب اخراج می‌شود. لازم به یادآوری است نامبرده در این دوران به کلی لیاقت و اهمیت خود را از دید بارزانی از دست داده بود. اخراج عبدالله اسحاقی از حزب جهش دوباره حزب دمکرات کردستان ایران را متبلور می‌سازد.

گرایش مجدد حزب دمکرات کردستان به چپ

پس از قرارداد ۱۱ مارس ۱۹۷۰ و به رسمیت شناختن خودمختاری برای کردستان عراق، بغداد بار دیگر به مرکز محافل کرد تبدیل می‌شود و موانع موجود جهت مراجعت رهبران ترقیخواه کرد ایرانی که از سال ۱۹۶۰ در سوریه، لبنان و یا اروپا در مهاجرت بسر می‌برند از میان می‌رود.

از اواخر ماه مارس ۱۹۷۰ کمیته مرکزی موقت حزب دمکرات کردستان ایران عهده‌دار برنامه و اساسنامه جدیدی می‌گردد که به تصویب سومین کنفرانس حزب در ماه ژوئن ۱۹۷۱ خواهد رسید. نیز رهبری جدید (کمیته مرکزی و دفتر سیاسی) انتخاب می‌شود و عبدالرحمن قاسملو یکی از "طردشدگان" ۱۹۶۷ به سمت دبیرکل حزب انتخاب می‌شود.

پس از وقفه بین سالهای ۱۹۷۰ ـ ۱۹۶۰ حزب دمکرات کردستان ایران به مواضع مترقی اولیه خود برمی‌گردد. باید گفت این گرایش تازه حزب دمکرات به چپ از کنگره سوم حزب (۲۶ ـ ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۳) که به نفع مبارزه مسلحانه و همکاری با سایر سازمانهای ایرانی علیه شاه موضعگیری می‌کند، تصویب می‌شود. برنامه آن در چهارچوب مبارزه برای اصطلاحات اساسی اجتماعی، دمکراسی برای ایران و حقوق ملی ملت کرد خلاصه می‌شود.

روابط حزب دمکرات کردستان ایران با حکومت بعث

حزب دمکرات کردستان ایران با اتکاء بر عراق به مثابه پایگاه پشت جبهه، به خوبی نیروهای خود را به مدد حکومت بغداد سازماندهی می‌کند. حکومت بغداد بیش از پیش مصمم به مبارزه علیه رژیم مرتجع و توسعه طلب شاه که اولین نیروهای ایرانی را در اوایل سال ۱۹۷۳ به "ظفار" اعزام داشته است، می‌باشد. عراق آگاهانه حزب دمکرات کردستان ایران را که در داخل خاک ایران بانفوذ می‌باشد برگزیده است.

در تابستان ۱۹۷۲، بارزانی روابط خود را با حکومت عراق به صورت غیررسمی قطع می‌کند. این قطع رابطه در ماه مارس ۱۹۷۴ رسمیت می‌یابد. از دید رهبران کرد ایرانی هیچ مانعی بر سر راه نزدیکی بین حزب دمکرات کردستان ایران و حکومت مترقی و ضد امپریالیست بغداد که بر ضد شاه مبارزه می‌کند باقی نمی‌ماند. از طرف دیگر عراق برای اولین بار در تاریخ، حقوق خودمختاری کردها را به رسمیت شناخته بود. کمکهای بغداد به حزب دمکرات کردستان ایران هیچگاه به وسعت مساعدت‌های شاه به بارزانی نخواهد بود. از بهار سال ۱۹۷۳ حزب دمکرات کردستان ایران در بغداد دفتر نمایندگی می‌گشاید و از سوی حکومت عراق کمکهای مادی و نظامی دریافت می‌کند.

هر دو طرف در خصوص کیفیت و کمیت این کمکها مسکوت و مرموز باقی می‌مانند. به این ترتیب حزب دمکرات کردستان ایران و حکومت بعث از یک سو و حکومت شاه و بارزانی از سوی دیگر در مقابل هم قرار می‌گیرند. اوضاع بسیار مبهم و نامطلوبی پدید می‌آید. در واقع در جریان

کرد ایرانی و عراقی با دولتهایی که هر یک از آنان خطرناک‌ترین دشمنان ملت کرد هستند وحدت می‌کنند.

نتایج قرارداد الجزایر(مارس ۱۹۷۵)

با این حال، این اوضاع زیاد به طول نمی‌انجامد. از سرگیری درگیریها بعد از ۱۱ مارس ۱۹۷۴ بین بعثی‌ها و ژنرال بارزانی، رهبران حزب دمکرات کردستان ایران را در مقابل موضوع محکومیت بارزانی در ارگان (نشریه) کردستان قرار می‌دهد، آنها خودداری میکنند ... بعثی‌ها تسهیلاتی را که برای آنها فراهم آورده بودند پس می‌گیرند و تنی چند از رهبران حزب مقیم بغداد، و از جمله عبدالرحمن قاسملو در جستجوی پناهگاهی دیگر برمی‌آیند و به این ترتیب قطع ارتباط بین بعث و حزب دمکرات کردستان ایران تکمیل می‌شود.

در مقابل، پیمان بین بارزانی و حکومت ایران، در کردستان بارور می‌شود. دهقانان کرد نخستین کسانی هستند که رفتار شاه را می‌ستایند، یک کشاورز کرد، ساکن یکی از قُراء مرزی ایران، در فوریه ۱۹۷۵ اظهار می‌کند: "در گذشته، ما و به ویژه مردم مهاباد، برای مخالفت با شاه از هیچ حرکتی ابا نداشتیم، اما از زمانی که او بارزانی را مساعدت می‌کند، اوضاع تغییر کرده است." او سپس می‌افزاید: "حتی خانواده قاضی محمد گفته‌اند : با علم به آنچه که شاه برای پناهندگان کرد انجام می‌دهد از گناه وی چشم پوشیده‌اند." بدیهی است رهبران کرد ایران جای پای خود را از دست می‌دهند.

قرارداد ۶ مارس ۱۹۷۵ کلیه امکانات عملیاتی که می‌توانستند در عراق سازماندهی شوند را از آنها سلب می‌کند. اما این قرارداد لااقل متضمن یک اثر مثبت ـ اگر بتوان گفت ـ می‌باشد: آشتی شگفت‌آور رژیم‌های بغداد و. تهران بر ضد منافع کردها به پیمان غیرعادی که جنبش کرد را در اعماق خود فرو می‌برد، رهبران کرد ایران در اوایل ماه می ۱۹۷۶، به منظور ارزیابی نتایج حاصله از قرارداد ۶ مارس و تهیه استراتژی جدید دور هم جمع می‌شوند.

اوضاع آنها چنان دشوار است ـ از وجود حتی یک پایگاه هم در یک کشور همسایه برخوردار نمی‌باشند ـ که قاسملو کنفرانسی جدید در قصر مونلیو (واقع در لواروشر) ترتیب می‌دهد که تنی چند از اعضاء دفتر سیاسی و نیز (هێمن) در آن شرکت می‌جویند. قاسملو با اقامت در پاریس (دستیار دانشکده زبانهای شرقی) با رهبران اپوزیسیون ایران مقیم پاریس به‌ویژه جبهه ملی تماس برقرار می‌کند. اما او نیز که مانند دیگران تا آخرین لحظات نمی‌توانست سقوط شاه را تصور نماید از رویداد حیرت زده شد.

غافلگیری انقلاب اسلامی(فوریه ۱۹۷۹)

کردستان ایران نیز همانند بقیه نقاط ایران از تابستان ۱۹۷۸ با تظاهرات مردمی پی‌درپی به جنب و جوش افتاد. تشیع جنازه عزیز یوسفی یکی از رهبران تاریخی حزب دمکرات کردستان ایران که در سال ۱۹۷۷ پس از ۲۰ سال زندان آزاد گردیده طولی نکشید بدرود حیات گفت ـ به تظاهرات باشکوه روز ۹ ژوئن ۱۹۷۸ منجر گردید. قاسملو مخفیانه شبانه از راه جلدیان به مهاباد که فضای اواخر دوران سلطنت بر آن حاکم است برمی‌گردد. تظاهرکنندگان خیابانها را مسدود کرده و با آتش زدن لاستیک اتومبیل‌ها، شهر را در روشنایی قرار می‌دهند.

قاسملو مدت ۵ هفته در مهاباد بسر می‌برد اما در این فاصله، حضور بر هیچ کس پوشیده نمی‌ماند نتیجتاً بایستی از انظار دور بماند. جانشین آتی وی او را از مهاباد به تهران انتقال داده، در منزل خود در آن شهر اسکان می‌دهد.[1] در آنجاست که قاسملو در اطاق خود حبس شده بود و آقای صادق وزیری را که ۲۵ سال قبل مسئول شاخه کردستانی حزب توده بود و قاسملو نیز در آن فعالیت داشت باز می‌یابد. آقای صادق وزیری ـ از اشراف و نیز خانواده امیرنشین اردلان در سنندج به حساب می‌آید ـ جزء وکلای مبرز دادگستری احترام زیادی برای قاسملو قایل است و به مجرد

---

[1] مصاحبه با سعید شرفکندی دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران، ۴ اوت ۱۹۹۲، پاریس.

اطلاع از ورود وی به تهران، شتابزده برای دیدارش روانه محل اختفایش می‌گردد. بعدها روزهای جمعه با هم دیدار کرده و مدتی طولانی به گفتگو می‌نشینند بدون اینکه معلوم گردد کدام‌یک شاگرد و کدام‌یک استاد است.

در جریان این بحث‌های دور و دراز است که آقای صادق‌وزیری توصیه‌ای می‌کند که عوارضی نامطلوب دربر دارد، او می‌گوید:

باید یک روحانی کرد را بر ضد خمینی علم کرد که با ما هم عقیده باشد، نامزدهایی از نظر می‌گذرند: احمد مفتی‌زاده اهل سنندج[1]؟نه، زیرا نهایت محافظه‌کار است، بالاخره روی شیخ‌عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد یک مذهبی نسبتاً ناشناخته، به توافق می‌رسند، او که به‌وسیله حزب دمکرات کردستان ایران پشتیبانی و وارد میدان عمل می‌شود، از کنترل آن حزب خارج گشته بسیار زود آلت دست کومه‌له قرار می‌گیرد.

با این حال، رویدادها به سرعت اتفاق می‌افتند، دو هفته پس از عزیمت شاه(۱۶ ژانویه ۱۹۷۹) خمینی به ایران برمی‌گردد(اول فوریه) و بازرگان را مأمور تشکیل حکومت موقت می‌نماید(۵ فوریه) کردها چنین می‌پندارند که انقلاب اسلامی به آنها امکان می‌دهد به آرزوهای خود جامه عمل بپوشانند: نیل به خودمختاری در ایرانی دمکراتیک.

اما از همان روزهای نخست رژیم، درگیریهایی در شهرهای تحت کنترل کمیته‌های طرفدار خمینی روی می‌دهد در کردستان ایران تنها کردها سکونت ندارد، اقلیتی بسیار قوی آذری (ملیت کرد با مذهب تشیع) به‌ویژه در آذربایجان غربی با جمعیتی در حدود ۳۵٪ در آنجا زندگی می‌کنند.

اگر مهاباد، پایتخت تاریخی کردستان ایران و سردشت، بوکان و اشنویه، شهرهای کرد به شمار می‌آیند، اکثریت مردم شهرهای دیگر، رضائیه (ارومیه)، میاندوآب، نقده، شاهپور، خوی و ماکو را آذری تشکیل می‌دهند. اما اطراف آنها دهات کردنشین هستند. از سوی دیگر در ناحیه جنوب، در

[1] مسلمان سنی، عضو کمیته انقلابی (طرفدار خمینی) در سنندج، سپس دستگیر شده و به طور سطحی شکنجه می‌شود، سه روز پس از آزادی در سال ۱۹۹۲ فوت می‌کند.

استان کردستان، کردهای سنی به طور متجانس زندگی می‌کنند، اما جمعیت کرمانشاه را اکثراً کردهای شیعه مذهب تشکیل می‌دهند. بالاخره چهارمین استان مورد ادعای کردها کلاً شیعه هستند. بدین ترتیب کمیته‌های انقلابی که پس از سقوط حکومت بختیار در همه جا پدیدار می‌گردد، همیشه کرد نیستند.

بدیهی است در مهاباد، یک کمیته انقلابی کرد مرکب از طرفداران خودمختاری تشکیل می‌شود. در رضائیه و یا کرمانشاه، کمیته‌ها، اسلامی و طرفدار خمینی می‌باشند. در سنندج کمیته مورد نظر به‌وسیله یک کرد سنی، احمد مفتی‌زاده که سعی بر آن داشت نظر خمینی را به سوی خود جلب کند، و شهر را اداره می‌کند، پا می‌گیرد.

در مورد کردها، اوضاع زیاد روشن نیست: در حالیکه حزب دمکرات کردستان ایران ادعا می‌کند سازمان اصلیِ سیاسی است در جریان آخرین ماه‌های خروش انقلاب، سازمانهایی دیگر توسعه می‌یابند. در میان آنها، کومه‌له حزب مارکسیست لنینیست با طرز فکر مائوئیستی است که در سال ۱۹۷۸ تأسیس گردید، و با انسجام در برخی نقاط کردستان به‌خصوص بوکان پدیدار می‌شود. سازمان سراسری ایرانی فدائیان خلق نیز در کردستان حضور دارد. سازمانهای دیگری مانند جنبش برای دفاع از آزادی و انقلاب در کردستان، حضوری کم دوام دارند و بالاخره در کنار این سازمان‌ها بایستی از شیخ‌عزالدین حسینی که به عنوان رهبر روحانی کردستان تلقی می‌شود نام برد. اگر چه این سازمانهای مختلف در شورای انقلاب مهاباد جمع شده‌اند، اما همزیستی آنها اغلب با دشواری همراه است.

یک رهبر کرد تعلیم دیده‌ی اروپا

عبدالرحمن قاسملو که خود چنین می‌پندارد که در تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۳۰ به دنیا آمده است از تاریخ دقیق تولدش بی‌اطلاع است:

مادرم می‌گفت، سال درگذشت سمکو بود(۱۹۳۰) ولی او با یک عموزاده‌ام که سن پدرم را داشت همیشه بر سر زمان به دنیا آمدن من اختلاف داشتند. مادرم می‌گفت که در زمستان متولد شده‌ام و عموزاده‌ام اظهار می‌کرد که در ماه ژوئن بوده، کمی میوه در بازار دیده می‌شد.[۱]

پدرش، محمد قاسملو(۱۸۷۰ ـ ۱۹۶۴) یک فئودال بزرگ کرد و مالک ۷ ده بود که نام یکی از آنها، قاسملو به خانواده‌اش داده شده بود، او با ۲۶ زن از جمله مادر عبدالرحمن زنی آشوری مسیحی، ازدواج کرد.[۲] ستمگریها و تجاوزات ارتش روس در جریان جنگ اول جهانیی خاطرات تلخی در ذهن او بر جای گذاشت و در جنگ دوم، این بار با ورود نیروهای اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۱، به اتفاق خانواده‌اش خود را برای ترک کردستان آماده می‌کند.

عبدالرحمن جوان که ۱۰ سال بیشتر از سن او نمی‌گذرد. ابتکاری به خرج می‌دهد که پروژه‌های پدرش را بر هم می‌زند: او بدون اینکه کسی را مطلع کند به اتفاق تنی چند از دوستانش به دیدن روسها می‌رود.

آنها در بالانیش(قریه‌ای در کنار قاسملو) بودند ... نخستین بار تانکهای نظامی را دیدم، ابتدا از دور آنها را نظاره کردیم، سپس جسارت کردیم به آنها نزدیک شویم: سربازان بسیار مهربان بودند، شیرینی و تراکت به ما دادند. وقتی به منزل برگشتم، پدرم شروع به بازجویی کرد، او از توضیحات ما اطمینان یافته، بسته‌بندیهای انجام شده را باز کرد و از فرار چشم پوشید و فردای آن روز او در محل روسها دیده شد.

این تماسهای اولیه در مورد دیگران نیز ادامه پیدا کرد و محمد قاسملو یکی از معتمدین کرد بود که به باکو دعوت گردید.[۳]

---

[۱] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، ژوئن ۱۹۶۷، قصر مونلیمو، فرانسه. کلیه اطلاعات در این زمینه در فاصله سال ۱۹۷۳ و ۱۹۷۶، در عراق و فرانسه به وسیله نامبرده اعلام گردیده است.

[۲] ننه جان تیمسار، از قریه شمسه‌جان، نزدیک به ارومیه.

[۳] مراجعه شود به: Chris kutschera, le movement national kurde, 3e partie, ll, 6

عبدالرحمن جوان تحت تربیت و تعلیمات کلاسیک جوانی روستایی متعلق به یک خانواده مرفه قرار می‌گیرد: او که از سن ۴ تا ۵ سالگی بر اسب‌سواری احاطه داشت، سوار به مدرسه‌ی قرآن می‌رود و اغلب از رفتن به آن خودداری کرده و بازی با عموزاده‌اش را که هم سن پدرش بود، جایگزین آن می‌سازد. اما برخلاف همراهان خود، زبان عربی را به خوبی یاد می‌گیرد ـ او پنهان نمی‌کند که دورانی از تصوف و عرفان را از سر گذرانید ـ و در مشاعره، برجستگی خود را نشان داده، حافظه حیرت‌آور خود را پرورش می‌دهد. با این وصف، خیلی زود از دوران تحصیلات متوسطه، مطالعه آثار مارکسیستی را که در آن زمان در زیر پالتوها رد و بدل می‌شد شروع می‌کند، زمانی که برای ادامه تحصیل و استفاده از بورس حکومت شاهنشاهی روانه فرانسه می‌شود به تفکرات انقلابی مجهز است.

بعدها با شوخ‌طبعی و خوش زبانی، شگفتی‌های جوان کوهستانی کرد را از زمان ورودش به فرانسه وصف می‌کند. خیلی زود در فعالیتهای سیاسی شرکت می‌کند و بورس خود را از دست می‌دهد و برای ادامه تحصیلاتش در رشته اقتصاد راهی چکسلواکی که در آن زمان جوانان ترقی‌خواه خاورمیانه را داوطلبانه پذیرا می‌گردید، شد.

در آنجا با Helene kulich ، ازدواج می‌کند و حاصل آن دو دختر به نامهای مینا (پراگ، ۱۹۵۳) و هیوا (تهران، ۱۹۵۵)می‌باشد. با در دست داشتن لیسانس اقتصاد از دانشکده پراگ، به ایران پرتلاطم برمی‌گردد (مصدق از سال ۱۹۵۱ نخست‌وزیر است) حزب دمکرات تحت رهبری عزیز یوسفی و غنی بلوریان در حال شکوفایی است. قاسملو در آن دوران جوانی کمونیست است که به هنگام حضورش در مهاباد در حزب دمکرات کردستان و زمانی که در تهران بسر می‌برد در حزب توده فعالیت دارد. از سال ۱۹۵۲ مسئول برگزاری تظاهرات در اطراف پارلمان است، رئیس بخش مربوطه او، صادق وزیری نماینده مهاباد است(انتخاب او بوسیله شاه ابطال گردید).

پس از کودتا بر ضد مصدق (۱۹ اوت ۱۹۵۳)، قاسملو چند هفته در تبریز مخفی می‌شود و سپس به انتظار قیام ارتش که بایستی به‌وسیله حزب توده تدارک گردد به تهران بازمی‌گردد، اما

قیام هیچ‌گاه صورت نمی‌پذیرد. در آن حال مدت ۲ ماه در مهاباد در منزل همسر قاضی محمد مخفی می‌گردد: او کتابخانه رئیس‌جمهور کرد در سال ۱۹۴۶ را کشف می‌کند و مدتها به طور خستگی‌ناپذیر با همسر قاضی محمد که تاریخ جمهوری مهاباد، آخرین لحظات آن و روابط قاضی محمد با بارزانی را برایش نقل می‌کند، به گفتگو می‌نشیند.

قاسملو به مدت ۲ سال در قراء اطراف مهاباد در اختفاء بسر می‌برد و در اولین کنفرانس حزب دمکرات کردستان در سال ۱۹۵۵ در کوههای اطراف مهاباد واقع در ۳۰ کیلومتری آن شهر شرکت می‌جوید. مخفیانه به عراق می‌رود و مدت یک ماه در منزل ابراهیم احمد در کرکوک و سپس پیش نوری شاویس در بغداد اقامت می‌گزینند.

در سال ۱۹۵۸ بعد از انقلاب عراق، ۱۵ روز بعد از ورود ژنرال بارزانی به اتفاق همسرش در بغداد سکنی می‌جوید و هر روز با نامبرده دیدار می‌کند. در مارس ۱۹۶۰، زمانی که قاسم رهبران حزب دمکرات کردستان ایران را به اتهام کمونیست از عراق اخراج می‌کند، قاسملو به بارزانی هشدار می‌دهد: قاسم با شما بازی می‌کند، امروز به کمونیست‌ها حمله‌ور می‌شود، اما فردا به شخص شما و ژنرال بارزانی در پاسخ می‌گوید: من، نمی‌توانم در خفا بسر برم، چنانچه شرایط آن برایم فراهم آید تفنگم را به دست گرفته به کوهستان می‌روم.

قاسملو به پراگ مراجعت و تا سال ۱۹۷۰ در آنجا می‌ماند. تز دکترای خود را در رشته اقتصاد سیاسی در آنجا به پایان می‌رساند (در مورد اقتصاد کردستان و در لندن به چاپ می‌رسد) و در دانشگاه charies saint به تدریس می‌پردازد، او به "بهار پراگ" امیدوار می‌شود و سرکوبی و نابودی آن را نظاره می‌کند، در این زمان او برای همیشه با جنبش کمونیستی و شاخه ایرانی آن یعنی حزب توده قطع رابطه می‌کند.

امضاء قرارداد مارس ۱۹۷۰ بین ژنرال بارزانی و صدام حسین معاون رئیس جمهور عراق، امکان غیرمترقبه بازگشت به بغداد و زندگی در آنجا را برای او فراهم می‌کند و به مقام مشاور تکنیکی وزارت طرح و برنامه‌ریزی می‌رسد(۱۹۷۱). در آن زمان است که کنترل حزب دمکرات کردستان

ایران را به دست گرفته و به سمت دبیر کل آن حزب انتخاب می‌شود. با برخورداری از حسن روابط با رهبران بغداد و نیز با ژنرال بارزانی، بعد از تیرگی روابط آنها در سال ۱۹۷۴، درصدد میانجیگری برمی‌آید اما ناموفق می‌ماند. پس از سرگیری جنگ، به علت مخالفت با درخواست محکومیت بارزانی در روزنامه حزب دمکرات کردستان ایران، ناگزیر از مهاجرت مجدد به پراگ می‌شود.

با این حال، ارتباطش با حزب توده چنان به هم خورده است که رهبران چکسلواکی با رعایت اصل همبستگی با احزاب برادر، او را زیر فشار می‌گذارند که به محل دیگر پناه ببرد. در آوریل ۱۹۷۶ در پاریس مستقر می‌شود و چند ماه بعد، همسرش که به سبب فشار مقامات دولتی چکسلواکی می‌بایستی بین خروج از آن کشور و طلاق یکی را برگزیند، در پاریس به او می‌پیوندد.

قاسملو در اقامت خود در فرانسه (۱۹۷۸ ـ ۱۹۷۶) با مسئولان اپوزیسیون ایران تماس می‌گیرد. ولی رهبر ناشناخته یک حزب انقلابی در خارج تلقی می‌شود که از تماس و ارتباط با کاربدستان سیاسی فرانسوی و اروپایی دور می‌ماند. هیچکس نمی‌تواند در این دوران سالهای ۱۹۷۸ ـ ۱۹۷۶ تصور نماید که این استاد دانشگاه زبانهای شرقی پاریس چند ماه بعد، قیامی نظامی را که رژیم خمینی را به لرزه خواهد انداخت رهبری خواهد کرد ...

قاسملو با تکلم به ۶ یا ۷ زبان، بسیار با فرهنگ، برخوردار از حافظه‌یی سرشار و شوخ طبعی همه جانبه، از تجارب کافی برای تحصیل خودمختاری برای یکی از استانهای کشوری بزرگ مثل ایران بهره‌مند است. او بیش از هر رهبر ناسیونالیست کرد به این امر آگاهی دارد او از نزدیک مذاکرات بارزانی و بغداد را در فوریه ـ مارس ۱۹۷۴ تعقیب کرد که اگر چه کردها در جنگ کارآزموده هستند، نمی‌دانند در مذاکره چگونه برنده شوند.

دیدگاهی روشن در استراتژی و در پیمانهایش دیده می‌شود: اگر بتوانیم مدت ۶ ماه، منطقه‌ای آزاد شده را حفظ نمائیم، پیروز خواهم شد، او زمانی این سخنان را اظهار می‌کرد که این دورنما بعید به نظر می‌رسید اما او بسیار خوشبین بوده و رویدادها خلاف آن را به ثبوت رسانیدند. ما هیچ

مشکلی برای تأمین اسلحه و پول نخواهیم داشت. چه کسی به ما یاری خواهد رسانید؟ قطعاً نه آمریکایی‌ها، زیرا آنها نمی‌خواهند ایران و ترکیه را علیه خود تحریک نماید. اما روسها ممکن است.[۱]

چند سال بعد، کسی که عاجز و ناتوان، سرکوبی "سوسیالیزم با سیمای انسانی" دو بچک را بوسیله تانکهای پیمان ورشو نظاره کرد، به صراحت می‌افزاید: "ما می‌خواهیم که روسها به ما یاری رسانند، نه اینکه سربازان روس در آزادی ما فعال شوند... در غیر این صورت کمک لازم معنای خود را از دست خواهد داد!"[۲]

او هر چند از حزب توده کنار گرفت، اما به عنوان یک مارکسیست باقی می‌ماند و می‌خواهد سوسیالیزم دمکراتیک در کردستان مستقر کند و در دفتر مرکزی‌اش در پشکاوه، می‌گوید آنچه ما می‌خواهیم، سوسیالیزم دمکراتیک است، ما سوسیال دمکرات نیستیم، ما خواهان سوسیالیزم مستقر شده در چکسلواکی هسستیم اما با دمکراسی.

قاسملو که مربی خوبی به حساب می‌آید، با گروهی کوچک، دفتر سیاسی مرکب از ۵ عضو(قاسملو، امیر قاضی، غنی بلوریان، محمد امین سراجی، هر سه نفر اهل مهاباد، کریم حسامی از نقده) و یک کمیته مرکزی از ۱۱ عضو به اتفاق ۱۵ مشاور رهبری حزب دمکرات را به عهده دارد او که از جانب مخالفین که بعدها از حزب جدا شدند متهم به رفتار دیکتاتورانه است[۳]، علاقمند است کادرهایی تربیت کند و باب مباحثه بگشاید. او در یک جلسه دفتر سیاسی می‌گوید: دکترین سوسلف زیاد مهم نیست، این اندیشه و تفکر است که در جامعه کرد ریشه دوانیده است، در حالی که رهبران ایران به او مظنون هستند که فکر کردستان بزرگ را ترویج می‌کند و این امر منتهی به هم خوردن مرزهای همه خاورمیانه می‌شود، قاسملو در همه دوران سیاسی‌اش، مدام با سرسختی، خواستهایش را به خودمختاری برای کردستان ایران محدود می‌نماید. در نوشته‌ایی در مورد

---

[۱] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، ۱۹۷۲، بغداد، عراق.

[۲] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، ژوئن ۱۹۷۶، قصر مونیلو، فرانسه.

[۳] مصاحبه با سعید شرفکندی، ۴ اوت ۱۹۹۲، پاریس.

کردستان ایران[۱]، که چند ماه قبل از مراجعتش به کردستان انتشار یافت، اشاره می‌کند: اگر به روشنی شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشابه (در تمامی نقاط کردستان) فراهم آید، این یک وجه مشترک به آن می‌بخشد، ولی نباید در این ویژگیهای مشترک مبالغه کرد و تأکید می‌کند: تنها موضوع مرز، کردهای ترکیه، ایران و عراق را از هم متمایز نمی‌سازد، طی سالهای متمادی، کردها تأثیرات مختلف کشورهای متبوع خود را دریافته‌اند.

اما با فرضیه دوام مبارزه، قاسملو معتقد است: اگر مبارزه ما به طول انجامد، خواستهای ما از چهارچوب خودمختاری عدول خواهد کرد. هانی‌الحسن (پیام قاسملو را به خمینی ابلاغ کرده بود.) به رهبران ایران هشدار داد: ما فلسطینی‌ها، ابتدا برای ماندن روی خاک خود مبارزه می‌کردیم. سپس بر تعداد شهداء افزوده شد و به سیستم اداری غیرمتمرکز اکتفاء می‌کردیم. بعدها خودمختاری درخواست کردیم اکنون خواستار استقلال می‌باشیم.[۲]

نخستین درگیری، اولین مذاکره

در سال ۱۹۷۹، اوضاع کردستان به علت ملیتاریزه بودن و وجود پادگانهای نظامی ارتش ایران در شهرها بیشتر در حال انفجار است، مقامات جدید دولتی امکان نیافتند فرمانده تازه برای آن تعیین نمایند.

قیامها کمابیش خودبه‌خودی در پاره‌ایی از این پادگانها بروز کرد: اول فوریه ۱۹۷۹، کردها پادگان سردشت را متصرف می‌شوند و بر مقادیر زیادی مهمات و مواد خوراکی دست می‌گذارند. با اوج‌گیری حوادث و وقایع، بازرگان، داریوش فروهر، معاون دبیرکل جبهه ملی و رئیس حزب مردم ایران را به کردستان اعزام می‌دارد.

---

[۱] عبدالرحمن قاسملو، کردستان ایران، ۱۹۷۶، ۳۶ صفحه (ناشر و محل انتشار مشخص نیست).

[۲] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، اکتبر ۱۹۷۹، کردستان ایران.

فروهر، روز ۱۴ فوریه با هیأتی از کردها که مرکب از ۵ شخص بود ملاقات می‌کند، عبدالرحمن قاسملو که در اولین نشست علنی شرکت می‌کند، غنی بلوریان، رهبر حزب دمکرات کردستان ایران، صلاح مهتدی، شیخ عزالدین و نماینده کومه‌له. این دیدار در فضایی ناآرام انجام می‌گیرد. ژنرال پزشک‌پور (باجناق فروهر) فرمانده وقت پادگان مهاباد با دیدن قاسملو فریاد می‌کند: شما، قاسملو مدتها بود می‌خواستم شما را ببینم! رهبر حزب دمکرات ایران با خنده جواب می‌دهد: پس شما در تعقیب من بودید.![1]

در جریان گفتگوها، هیأت کردها خواستهایی را عرضه می‌کند که به هشت ماده مهاباد مشهور است: حقوق ملی کرد در چهارچوب خودمختاری با توجه به جنبه تاریخی و جغرافیایی و نیز اداره اکثریت ساکنین مناطق مربوطه تعیین خواهد گردید، کردستان خودمختار یک شورای عمومی با انتخابات عمومی انتخاب خواهد کرد، شورای خودمختاری یک کمیسیون اجرایی برای اداره امور اقتصادی، فرهنگی و اداری انتخاب خواهد نمود؛ زبان کردی در کنار زبان فارسی به عنوان زبان رسمی در کردستان پذیرفته خواهد شد، همه امور داخلی از جمله امنیت، در صلاحیت نهادهای محلی خودمختار می‌باشد.

هیأت کرد همچنین درخواست می‌کند که پادگان مهاباد تحت کنترل شورای انقلاب مهاباد، قرار گیرد، دو هیأت، روز بعد نیز در منزل شیخ‌عزالدین ملاقاتی به عمل می‌آورند. داریوش فروهر که به‌وسیله دکتر مکری همراهی می‌شود، اعلام می‌کند که خواستهای کردها پذیرفته می‌شوند، فرمانده پادگان عوض می‌شود، حزب دمکرات کردستان ایران فعالیت آزاد خواهد داشت. مذاکرات به نحوی مطلوب آغاز شده است. در پایان جلسه، در حالی که هیأت برای شرکت در گردهمایی به مسجد بزرگ مهاباد می‌روند، افسران پادگان شورش کرده، فرمانده پادگان به وسیله سربازان خود زخمی می‌شود. ۱۵۰ پیشمرگ حزب دمکرات کردستان ایران، پادگان را محاصره کرده‌اند، پادگان

---

[1] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، نوامبر ۱۹۷۹، کردستان ایران.

عبدالرحمن جوان تحت تربیت و تعلیمات کلاسیک جوانی روستایی متعلق به یک خانواده مرفه قرار می‌گیرد: او که از سن ۴ تا ۵ سالگی بر اسب‌سواری احاطه داشت، سوار به مدرسه‌ی قرآن می‌رود و اغلب از رفتن به آن خودداری کرده و بازی با عموزاده‌اش را که هم سن پدرش بود، جایگزین آن می‌سازد. اما برخلاف همراهان خود، زبان عربی را به خوبی یاد می‌گیرد ـ او پنهان نمی‌کند که دورانی از تصوف و عرفان را از سر گذرانید ـ و در مشاعره، برجستگی خود را نشان داده، حافظه حیرت‌آور خود را پرورش می‌دهد. با این وصف، خیلی زود از دوران تحصیلات متوسطه، مطالعه آثار مارکسیستی را که در آن زمان در زیر پالتوها رد و بدل می‌شد شروع می‌کند، زمانی که برای ادامه تحصیل و استفاده از بورس حکومت شاهنشاهی روانه فرانسه می‌شود به تفکرات انقلابی مجهز است.

بعدها با شوخ‌طبعی و خوش زبانی، شگفتی‌های جوان کوهستانی کرد را از زمان ورودش به فرانسه وصف می‌کند. خیلی زود در فعالیتهای سیاسی شرکت می‌کند و بورس خود را از دست می‌دهد و برای ادامه تحصیلاتش در رشته اقتصاد راهی چکسلواکی که در آن زمان جوانان ترقی‌خواه خاورمیانه را داوطلبانه پذیرا می‌گردید، شد.

در آنجا با Helene kulich ، ازدواج می‌کند و حاصل آن دو دختر به نامهای مینا (پراگ، ۱۹۵۳) و هیوا (تهران، ۱۹۵۵)می‌باشد. با در دست داشتن لیسانس اقتصاد از دانشکده پراگ، به ایران پرتلاطم برمی‌گردد (مصدق از سال ۱۹۵۱ نخست‌وزیر است) حزب دمکرات تحت رهبری عزیز یوسفی و غنی بلوریان در حال شکوفایی است. قاسملو در آن دوران جوانی کمونیست است که به هنگام حضورش در مهاباد در حزب دمکرات کردستان و زمانی که در تهران بسر می‌برد در حزب توده فعالیت دارد. از سال ۱۹۵۲ مسئول برگزاری تظاهرات در اطراف پارلمان است، رئیس بخش مربوطه او، صادق وزیری نماینده مهاباد است(انتخاب او بوسیله شاه ابطال گردید).

پس از کودتا بر ضد مصدق (۱۹ اوت ۱۹۵۳)، قاسملو چند هفته در تبریز مخفی می‌شود و سپس به انتظار قیام ارتش که بایستی به‌وسیله حزب توده تدارک گردد به تهران بازمی‌گردد، اما

قیام هیچ‌گاه صورت نمی‌پذیرد. در آن حال مدت ۲ ماه در مهاباد در منزل همسر قاضی محمد مخفی می‌گردد: او کتابخانه رئیس‌جمهور کرد در سال ۱۹۴۶ را کشف می‌کند و مدتها به طور خستگی‌ناپذیر با همسر قاضی محمد که تاریخ جمهوری مهاباد، آخرین لحظات آن و روابط قاضی محمد با بارزانی را برایش نقل می‌کند، به گفتگو می‌نشیند.

قاسملو به مدت ۲ سال در قراء اطراف مهاباد در اختفاء بسر می‌برد و در اولین کنفرانس حزب دمکرات کردستان در سال ۱۹۵۵ در کوههای اطراف مهاباد واقع در ۳۰ کیلومتری آن شهر شرکت می‌جوید. مخفیانه به عراق می‌رود و مدت یک ماه در منزل ابراهیم احمد در کرکوک و سپس پیش نوری شاویس در بغداد اقامت می‌گزیند.

در سال ۱۹۵۸ بعد از انقلاب عراق، ۱۵ روز بعد از ورود ژنرال بارزانی به اتفاق همسرش در بغداد سکنی می‌جوید و هر روز با نامبرده دیدار می‌کند. در مارس ۱۹۶۰، زمانی که قاسم رهبران حزب دمکرات کردستان ایران را به اتهام کمونیست از عراق اخراج می‌کند، قاسملو به بارزانی هشدار می‌دهد: قاسم با شما بازی می‌کند، امروز به کمونیست‌ها حمله‌ور می‌شود، اما فردا به شخص شما و ژنرال بارزانی در پاسخ می‌گوید: من، نمی‌توانم در خفا بسر برم، چنانچه شرایط آن برایم فراهم آید تفنگم را به دست گرفته به کوهستان می‌روم.

قاسملو به پراگ مراجعت و تا سال ۱۹۷۰ در آنجا می‌ماند. تز دکترای خود را در رشته اقتصاد سیاسی در آنجا به پایان می‌رساند (در مورد اقتصاد کردستان و در لندن به چاپ می‌رسد) و در دانشگاه charies saint به تدریس می‌پردازد، او به "بهار پراگ" امیدوار می‌شود و سرکوبی و نابودی آن را نظاره می‌کند، در این زمان او برای همیشه با جنبش کمونیستی و شاخه ایرانی آن یعنی حزب توده قطع رابطه می‌کند.

امضاء قرارداد مارس ۱۹۷۰ بین ژنرال بارزانی و صدام حسین معاون رئیس جمهور عراق، امکان غیرمترقبه بازگشت به بغداد و زندگی در آنجا را برای او فراهم می‌کند و به مقام مشاور تکنیکی وزارت طرح و برنامه‌ریزی می‌رسد(۱۹۷۱). در آن زمان است که کنترل حزب دمکرات کردستان

ایران را به دست گرفته و به سمت دبیر کل آن حزب انتخاب می‌شود. با برخورداری از حسن روابط با رهبران بغداد و نیز با ژنرال بارزانی، بعد از تیرگی روابط آنها در سال ۱۹۷۴، درصدد میانجیگری برمی‌آید اما ناموفق می‌ماند. پس از سرگیری جنگ، به علت مخالفت با درخواست محکومیت بارزانی در روزنامه حزب دمکرات کردستان ایران، ناگزیر از مهاجرت مجدد به پراگ می‌شود.

با این حال، ارتباطش با حزب توده چنان به هم خورده است که رهبران چکسلواکی با رعایت اصل همبستگی با احزاب برادر، او را زیر فشار می‌گذارند که به محل دیگر پناه ببرد. در آوریل ۱۹۷۶ در پاریس مستقر می‌شود و چند ماه بعد، همسرش که به سبب فشار مقامات دولتی چکسلواکی می‌بایستی بین خروج از آن کشور و طلاق یکی را برگزینند، در پاریس به او می‌پیوندد.

قاسملو در اقامت خود در فرانسه (۱۹۷۸ ـ ۱۹۷۶) با مسئولان اپوزیسیون ایران تماس می‌گیرد. ولی رهبر ناشناخته یک حزب انقلابی در خارج تلقی می‌شود که از تماس و ارتباط با کاربدستان سیاسی فرانسوی و اروپایی دور می‌ماند. هیچکس نمی‌تواند در این دوران سالهای ۱۹۷۸ ـ ۱۹۷۶ تصور نماید که این استاد دانشگاه زبانهای شرقی پاریس چند ماه بعد، قیامی نظامی را که رژیم خمینی را به لرزه خواهد انداخت رهبری خواهد کرد ...

قاسملو با تکلم به ۶ یا ۷ زبان، بسیار با فرهنگ، برخوردار از حافظه‌یی سرشار و شوخ طبعی همه جانبه، از تجارب کافی برای تحصیل خودمختاری برای یکی از استانهای کشوری بزرگ مثل ایران بهره‌مند است. او بیش از هر رهبر ناسیونالیست کرد به این امر آگاهی دارد و از نزدیک مذاکرات بارزانی و بغداد را در فوریه ـ مارس ۱۹۷۴ تعقیب کرد که اگر چه کردها در جنگ کارآزموده هستند، نمی‌دانند در مذاکره چگونه برنده شوند.

دیدگاهی روشن در استراتژی و در پیمانهایش دیده می‌شود: اگر بتوانیم مدت ۶ ماه، منطقه‌ای آزاد شده را حفظ نمائیم، پیروز خواهم شد، او زمانی این سخنان را اظهار می‌کرد که این دورنما بعید به نظر می‌رسید اما او بسیار خوشبین بوده و رویدادها خلاف آن را به ثبوت رسانیدند. ما هیچ

مشکلی برای تأمین اسلحه و پول نخواهیم داشت. چه کسی به ما یاری خواهد رسانید؟ قطعاً نه آمریکاییها، زیرا آنها نمیخواهند ایران و ترکیه را علیه خود تحریک نماید. اما روسها ممکن است.[1]

چند سال بعد، کسی که عاجز و ناتوان، سرکوبی "سوسیالیزم با سیمای انسانی" دو بچک را بوسیله تانکهای پیمان ورشو نظاره کرد، به صراحت میافزاید: "ما میخواهیم که روسها به ما یاری رسانند، نه اینکه سربازان روس در آزادی ما فعال شوند... در غیر این صورت کمک لازم معنای خود را از دست خواهد داد!"[2]

او هر چند از حزب توده کنار گرفت، اما به عنوان یک مارکسیست باقی میماند و میخواهد سوسیالیزم دمکراتیک در کردستان مستقر کند و در دفتر مرکزیاش در پشکاوه، میگوید آنچه ما میخواهیم، سوسیالیزم دمکراتیک است، ما سوسیال دمکرات نیستیم، ما خواهان سوسیالیزم مستقر شده در چکسلواکی هستیم اما با دمکراسی.

قاسملو که مربی خوبی به حساب میآید، با گروهی کوچک، دفتر سیاسی مرکب از ۵ عضو(قاسملو، امیر قاضی، غنی بلوریان، محمد امین سراجی، هر سه نفر اهل مهاباد، کریم حسامی از نقده) و یک کمیته مرکزی از ۱۱ عضو به اتفاق ۱۵ مشاور رهبری حزب دمکرات را به عهده دارد او که از جانب مخالفین که بعدها از حزب جدا شدند متهم به رفتار دیکتاتورانه است[3]، علاقمند است کادرهایی تربیت کند و باب مباحثه بگشاید. او در یک جلسه دفتر سیاسی میگوید: دکترین سوسلف زیاد مهم نیست، این اندیشه و تفکر است که در جامعه کرد ریشه دوانیده است، در حالی که رهبران ایران به او مظنون هستند که فکر کردستان بزرگ را ترویج میکند و این امر منتهی به هم خوردن مرزهای همه خاورمیانه میشود، قاسملو در همه دوران سیاسیاش، مدام با سرسختی، خواستهایش را به خودمختاری برای کردستان ایران محدود مینماید. در نوشتهایی در مورد

[1] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، ۱۹۷۲، بغداد، عراق.

[2] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، ژوئن ۱۹۷۶، قصر مونیلو، فرانسه.

[3] مصاحبه با سعید شرفکندی، ۴ اوت ۱۹۹۲، پاریس.

کردستان ایران[1]، که چند ماه قبل از مراجعتش به کردستان انتشار یافت، اشاره می‌کند: اگر به روشنی شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشابه (در تمامی نقاط کردستان) فراهم آید، این یک وجه مشترک به آن می‌بخشد، ولی نباید در این ویژگیهای مشترک مبالغه کرد و تأکید می‌کند: تنها موضوع مرز، کردهای ترکیه، ایران و عراق را از هم متمایز نمی‌سازد، طی سالهای متمادی، کردها تأثیرات مختلف کشورهای متبوع خود را دریافته‌اند.

اما با فرضیه دوام مبارزه، قاسملو معتقد است: اگر مبارزه ما به طول انجامد، خواستهای ما از چهارچوب خودمختاری عدول خواهد کرد. هانی‌الحسن (پیام قاسملو را به خمینی ابلاغ کرده بود.) به رهبران ایران هشدار داد: ما فلسطینی‌ها، ابتدا برای ماندن روی خاک خود مبارزه می‌کردیم. سپس بر تعداد شهداء افزوده شد و به سیستم اداری غیرمتمرکز اکتفاء می‌کردیم. بعدها خودمختاری درخواست کردیم اکنون خواستار استقلال می‌باشیم.[2]

نخستین درگیری، اولین مذاکره

در سال ۱۹۷۹، اوضاع کردستان به علت ملیتاریزه بودن و وجود پادگانهای نظامی ارتش ایران در شهرها بیشتر در حال انفجار است، مقامات جدید دولتی امکان نیافتند فرمانده تازه برای آن تعیین نمایند.

قیامها کمابیش خودبه‌خودی در پاره‌ایی از این پادگانها بروز کرد: اول فوریه ۱۹۷۹، کردها پادگان سردشت را متصرف می‌شوند و بر مقادیر زیادی مهمات و مواد خوراکی دست می‌گذارند. با اوج‌گیری حوادث و وقایع، بازرگان، داریوش فروهر، معاون دبیرکل جبهه ملی و رئیس حزب مردم ایران را به کردستان اعزام می‌دارد.

---

[1] عبدالرحمن قاسملو، کردستان ایران، ۱۹۷۶، ۳۶ صفحه (ناشر و محل انتشار مشخص نیست).

[2] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، اکتبر ۱۹۷۹، کردستان ایران.

فروهر، روز ۱۴ فوریه با هیأتی از کردها که مرکب از ۵ شخص بود ملاقات می‌کند، عبدالرحمن قاسملو که در اولین نشست علنی شرکت می‌کند، غنی بلوریان، رهبر حزب دمکرات کردستان ایران، صلاح مهتدی، شیخ عزالدین و نماینده کومه‌له. این دیدار در فضایی ناآرام انجام می‌گیرد. ژنرال پزشک‌پور (باجناق فروهر) فرمانده وقت پادگان مهاباد با دیدن قاسملو فریاد می‌کند: شما، قاسملو مدتها بود می‌خواستم شما را ببینم! رهبر حزب دمکرات ایران با خنده جواب می‌دهد: پس شما در تعقیب من بودید.![1]

در جریان گفتگوها، هیأت کردها خواستهایی را عرضه می‌کند که به هشت ماده مهاباد مشهور است: حقوق ملی کرد در چهارچوب خودمختاری با توجه به جنبه تاریخی و جغرافیایی و نیز اداره اکثریت ساکنین مناطق مربوطه تعیین خواهد گردید، کردستان خودمختار یک شورای عمومی با انتخابات عمومی انتخاب خواهد کرد، شورای خودمختاری یک کمیسیون اجرایی برای اداره امور اقتصادی، فرهنگی و اداری انتخاب خواهد نمود؛ زبان کردی در کنار زبان فارسی به عنوان زبان رسمی در کردستان پذیرفته خواهد شد، همه امور داخلی از جمله امنیت، در صلاحیت نهادهای محلی خودمختار می‌باشد.

هیأت کرد همچنین درخواست می‌کند که پادگان مهاباد تحت کنترل شورای انقلاب مهاباد، قرار گیرد، دو هیأت، روز بعد نیز در منزل شیخ‌عزالدین ملاقاتی به عمل می‌آورند. داریوش فروهر که به‌وسیله دکتر مکری همراهی می‌شود، اعلام می‌کند که خواستهای کردها پذیرفته می‌شوند، فرمانده پادگان عوض می‌شود، حزب دمکرات کردستان ایران فعالیت آزاد خواهد داشت. مذاکرات به نحوی مطلوب آغاز شده است. در پایان جلسه، در حالی که هیأت برای شرکت در گردهمایی به مسجد بزرگ مهاباد می‌روند، افسران پادگان شورش کرده، فرمانده پادگان به وسیله سربازان خود زخمی می‌شود. ۱۵۰ پیشمرگ حزب دمکرات کردستان ایران، پادگان را محاصره کرده‌اند، پادگان

---

[1] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، نوامبر ۱۹۷۹، کردستان ایران.

تسلیم می‌شود. قاسملو اذعان می‌کند که این واقعه به ضرر مذاکره ما تمام شد، ولی تدارکات هنگفتی به چنگ آوردیم. بیش از ۳هزار قبضه تفنگ و تعداد زیادی سلاح سنگین: آر.پی.جی.۷، مسلسل، توپهای ۸۱ میلیمتری، ۱۰۵ میلیمتری، موشکهای تاو و ده‌ها تانک. ما هزینه‌های فراوانی برای انتقال این تجهیزات متحمل شدیم.

دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران فراموش می‌کند یادآوری نماید که حزب متبوع مبلغ ۷۰ میلیون تومان از بانک مهاباد به چنگ آورد وجوهی قابل ملاحظه معادل تقریباً ۸۰ میلیون فرانک که خزانه‌داری جنگی را با آن تأمین کرده و در بانکهای مطمئن به ودیعه خواهد سپرد.

یک هفته بعد، وقایعی مشابه در رضائیه اتفاق افتاد، کردها به اسلحه موجود در شهربانی دست یافتند، این ماجرا، ۱۴ کشته برجای گذاشت و برای اولین‌بار خمینی کردها را به رعایت نظم عمومی فرا می‌خواند و از مجاهدین[1] درخواست می‌کند که برای تأمین نظم و نابودی خرابکاری به یاری ارتش و پلیس بشتابند.

با این حال، حزب کردستان ایران قانونی می‌شود، اگر در رضائیه و کرمانشاه با کمیته‌های اسلامی با مشکلات مواجه است، در بوکان، سقز، سنندج، نقده، اشنویه، پیرانشهر و بالاخره مهاباد (۱ مارس ۱۹۷۹) دفاتر حزب را می‌گشاید. در مهاباد میتینگ عظیمی در استادیوم ورزشی شهر شکل می‌گیرد و در آن حدود ۱۰۰ هزار نفر شرکت می‌کنند، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران اعلام می‌کند که: این نیروهای کهنه‌پرست هستند که شایع می‌کنند کردها می‌خواهند از ایران جدا شوند. سپس او به تفصیل طرح خودمختاری را توضیح می‌دهد: محدوده منطقه خودمختاری بایستی به‌وسیله خود کردها تعیین شود. با در نظر گرفتن شرایط تاریخی و جغرافیایی، امور دفاعی، سیاست خارجی، اسکناس در صلاحیت حکومت مرکزی است در مقابل، کردها بایستی

[1] مجاهدین کمیته‌ها، نه سازمان مجاهدین خلق ایران.

از وجود پارلمان برخوردار باشند، زبان کردی در مدارس تدریس خواهد شد به عنوان زبان رسمی حکومت منطقه‌ای درخواهد آمد، زبان فارسی کماکان زبان رسمی کشور خواهد بود.[1]

میتینگ، بدون هرگونه حادثه‌ای پایان می‌پذیرد، اما از این تاریخ یعنی ماه مارس، اوضاعی خاص در کردستان پدید می‌آید: جنگ نیست، اما صلح هم برقرار نمی‌باشد. درگیریهای خونین صدها کشته برجای می‌گذارد و در عین حال مذاکرات هم در بالاترین سطوح انجام می‌شود. این وضع تا صدور فرمان جهاد به وسیله خمینی در ماه اوت، مدت ۶ ماه به طول می‌انجامد.

نوروز خونین در سنندج (۲۲ ـ ۱۸ مارس ۱۹۷۹)

شدیدترین حوادث در سنندج روی داد و این زمانی است که شهر به‌وسیله پیشمرگان اداره می‌شود، ولی پادگان به دستور تهران تحت کنترل یک روحانی یعنی آیت‌الله صفدری که خیلی زود با احمد مفتی‌زاده که تا آن زمان به عنوان نماینده خمینی تلقی می‌گردید مخالفت می‌کند، درمی‌آید. نخستین اتفاقات در روز ۱۸ مارس در اطراف پادگان که به‌وسیله کردها محاصره شده بود روی داد. کردها در واقع خواستار اسلحه بودند. پس از اولین تیراندازی که منجر به کشته شدن یک نفر گردید، جنگ گسترش می‌یابد، هلیکوپترها جمعیت را به رگبار می‌بندند و ۱۷۸ نفر را از پای درمی‌آورند. به رغم درخواست خمینی از طریق رادیو در تاریخ ۱۹ مارس درگیریها ادامه پیدا می‌کند. خمینی ـ مردم عزیز کرد ـ را به متارکه جنگ دعوت می‌کند و گناه آن را به عهده عوامل خارجی می‌گذارد. روز ۲۲ مارس، در سومین آتش‌بس ظرف ۵ روز هیأتی متشکل از آیت‌الله طالقانی رهبر مذهبی مورد احترام کردها، آیت الله بهشتی، رهبر حزب جمهوری اسلامی، و بنی‌صدر

[1] Le mond, 6 mars 1979.

که در آن زمان مشاور نخست وزیر بیش نبود، در یک مدرسه که به‌وسیله ۲هزار پیشمرگ حراست می‌شود و شعار کردستان یا قبرستان سرمی‌دهند، وارد مذاکره می‌شوند[۱].

مردم کردستان که از اوضاع ناراضی و عصبانی هستند، در انتظار پاسخی فوری به خواستهایشان می‌باشند که در ماه فوریه از طریق داریوش فروهر اعلام داشتند، بعداز ظهر، ۲۰ هزار نفر که خروج ارتش و حق تعیین سرنوشت برای کردستان را خواستار می‌شوند، در گردهمایی با رهبران مذهبی شرکت می‌کنند. آیت الله طالقانی می‌پذیرد که کردها حق ایجاد آینده خود را داشته باشند. اما در مورد حضور ارتش در سنندج سرسختی نشان می‌دهد؛ اگر به ژنرال قرنی(رئیس ستاد ارتش) دستور می‌دادم نیروهای ارتش را از شهر فراخواند، شما می‌توانستید به تنهایی منطقه خود را اداره کنید؟

نه تصور نمی‌کنم و جمعیت فریاد برمی‌آورد: بلی بالغ هستیم.

آیت الله بهشتی به نوبه خود در سخنرانی‌اش، برای چاره‌جویی مسائل درخواست مهلت می‌کند و از کردها می‌خواهد، کاری نکنند که فاصله میان ما را بیشتر کند.

اولین مذاکره با خمینی

درست در این اوضاع و احوال است که هیأتی از کردها در ۲۸ مارس برای دیدار خمینی به قم می‌رود. احزاب چپ افراطی با شرکت در آن مخالفت کرده‌اند و نیز شیخ‌عزالدین (زیر فشار کومه‌له)، اعضای هیأت را فقط رهبران حزب دمکرات کردستان ایران تشکیل می‌دهند.[۲] حسب اظهارات دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران ملاقات در فضایی ناآرام صورت می‌گیرد.[۳] خمینی موضوع را با بیاناتی کلی شروع می‌کند، همه ما مسلمانیم، در مقابل اسلام مساوی هستیم، وحدت خود را

---

[1] jean Guer yras, les kurdes, affirment leur volonte d,autonomie en presence de l,ayatollah talaghani, le monde 24 mars 1979.

[۲] قاسملو، غنی بلوریان، امیر قاضی، محمدامین سراجی، جلیل گادانی، نبی قادری، و احمد قاضی.

[۳] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، نوامبر ۱۹۷۹، کردستان ایران.

بایستی حفظ نماییم. وقتی هیأت کرد موضوع ضرورت تحصیل حقوق کردها را مطرح می‌کند، خمینی جواب می‌دهد: این امر مشکلی ایجاد نمی‌کند، شما جاده خواهید داشت، مدرسه، بیمارستان. قاسملو اصرار می‌ورزد: ما خواهان حقوق سیاسی خود می‌باشیم ... شما اگر فقط مطلبی در خصوص خودمختاری اعلام می‌کردید، این امر از نظر مردم کردستان بسیار حائز اهمیت تلقی می‌گردید. یکبار دیگر خمینی با ابهام جواب می‌دهد و می‌پرسد: این مخالف وحدت ایران نیست؟ در هر حال، باید با بازرگان (نخست‌وزیر وقت) به بحث نشست.

هیأت کرد درخواستهای خود را به نخست وزیر ارائه می‌کند. او چنین پاسخ می‌دهد: اگر غرض شما خودمختاری است، علی‌الاصول ما مخالف نیستیم. با وجود این او در یک مورد، انتقادات خود را کتمان نمی‌کند: انتخاب مجلس نمایندگان منتخب سه استان کردستان. این، کردستان تجزیه طلبی است. در هر صورت، من حکومتی‌گذار را رهبری می‌کنم. بحث در این مورد را به بعد از تصویب قانون اساسی موکول می‌کنیم. و اعلام می‌کند که سه وزیر را به منظور بحث پیرامون جزئیات یک موافقت نامه (قرارداد) به کردستان خواهد داشت.

دو روز بعد، در ۳۰ مارس، رفراندوم در مورد اعلام جمهوری اسلامی انجام می‌گیرد، کلیه سازمانهای چپ افراطی و نیز حزب دمکرات کردستان ایران که احتمالاً از دیدارهایش در قم نومید شده بود، آن را تحریم کردند.

شهرستان مهاباد که تنها پادگان آن از کنترل حزب دمکرات کردستان ایران خارج است ماه آوریل را بدون واقعه پشت سر می‌گذارد. آیت‌الله طالقانی سعی می‌کند به آرامش اوضاع کمک کرده، اعلام می‌کند که اقلیت‌ها: باید در سرنوشت خود دخالت داده شوند، و انتخابات منطقه‌ای در تمامی استانهایی که اقلیت‌های ملی در آن سکونت دارند انجام می‌گیرد.

کشتار نقده (۲۰ تا ۲۲ آوریل ۱۹۷۹)

وقایعی جدی در نقده روی می‌دهد. قاسملو که جهت گشایش دفتر حزب دمکرات کردستان ایران به شهر نقده دعوت شده بود درست ۵ دقیقه بعد از آغاز سخنرانی خود با شلیک گلوگه متوقف می‌شود. در آغاز تنها چند نفر زخمی شدند، اما کردها که اتومبیل‌های خود را در محله آذری‌ها پارک کرده‌اند بدام افتاده‌اند و شبانه ضدحمله‌ای شروع می‌کنند و جنگ حدود ۳ روز به طول می‌انجامد. ارتش با زره‌پوش‌هایش به منظور برقراری نظم دخالت می‌کند. روی هم رفته، قربانیان این جنگ که تا ۲۷ آوریل در دهات اطراف نقده ادامه می‌یابد، بر اساس منابع کرد بالغ بر ۳۵۰ نفر است.

رهبران حزب دمکرات کردستان ایران ملاحسنی مسئول مذهبی اورمیه را مسئول این جنگ می‌دانند. او برای جلوگیری از شمول نقده در منطقه کردستان، بین قره‌پاپاقهای (قبیله آذری) اسلحه توزیع کرده بود.

دومین مذاکره

اوایل ماه می، دومین هیأت حزب دمکرات کردستان ایران برای روشنگری پیرامون وقایع نقده و درخواست یک کمیسیون تحقیق و دیدار با خمینی راهی قم می‌شود.[1] قاسلمو تعریف می‌کند: ما به خمینی گفتیم که توطئه و تحریکاتی درکار بود و چنانچه اقدامی عاجل در این زمینه به عمل نیاید، بایستی در انتظار بروز وقایعی جدی تر بود.[2] اما خمینی باز هم خیلی گنگ و مبهم جلوه

[1] قاسملو، جلیل گادانی، عزیز ماملی، احمد قاضی و علی کریمی.

[2] مصاحبه عبدالرحمن قاسملو، نوامبر ۱۹۷۹، کردستان ایران.

می‌کند و تکرار می‌نماید که در اسلام همه با هم برابرند. چیزی که افراد را از هم جدا می‌کند تقوا است.!

در جریان این دیدار، جلیل گادانی از خمینی می‌پرسد آیا برنامه و اساسنامه حزب را که در ملاقات اولیه به او تسلیم کرده بود، مطالعه کرده است، خمینی پاسخ می‌دهد، وقتی به سن و سال من برسید می‌دانید که چیزی که امروز مطالعه کنید، فردا فراموش خواهید کرد.

خمینی یک کمیسیون تحقیق به کردستان اعزام می‌دارد، که سرپرستی آن را آیت الله ربانی به عهده دارد او شخصیتی ضد کرد می‌باشد و دو ساعت بیشتر در مهاباد اقامت نمی‌کند و بلافاصله به رضائیه می‌رود، کردها هیچ گاه با ارزیابی های او موافق نخواهند بود.

در این اوضاع، خمینی به مطبوعات خارجی می‌گوید: ما اطمینان داریم که اقلیت‌های ملی مملکت ما، به هیچ‌وجه قصد تجزیه طلبی ندارند، اراده و مقاصد آنها، خواستها و اهداف ما نیز می‌باشد و امیدواریم به زودی به توافق برسیم.[1]

درگیریهای مریوان (ژوئیه ۱۹۷۹)

روز ۱۴ ژوئیه، پاسداران انقلاب (در ۶ می، به طور رسمی ایجاد گردید.) بر روی دهقانان کرد که در تظاهراتی شرکت نموده بودند آتش گشودند و بر اثر آن چند نفر جان خود را از دست دادند، سازمانهای چپ افراطی یک راهپیمایی را علیه پاسداران در کردستان، بین سنندج و مریوان، سازمان دادند، میزان تلفات: ۲۴ کشته و حدود ۴۰ نفر زخمی.

در قم، آیت‌الله طالقانی به دفاع خود از اقلیت‌ها ادامه می‌دهد و اعلام می‌کند: همه ملل ایران از حقوق خودمختاری در چهارچوب یکپارچگی، تمامیت و استقلال جمهوری اسلامی برخوردار

---

[1] Eric Rouleau, "Les articles du project de contitution concernant les minorites vont etre soumis a m. Ghassemlou le dirigent du PDKI actuellement a Tehran", Le Monde 10 Mai 1979.

می‌باشند. او هر چند خواستهای جنبش‌های قومی را کمی اغراق‌آمیز تلقی می‌کند، علیه توسل به زور موضع می‌گیرد و آن را تنها در صورت تجزیه طلبی کردها و یا اعراب خوزستان جایز می‌شمارد.

اما این اتخاذ موضع او هیچ اثری بر روند رویدادها نخواهد گذاشت. با اعلام خبر ورود گروههایی از پاسداران انقلاب به مریوان، مردم شهر را تخلیه کرده و حفاظت آن به عهده پیشمرگان می‌افتد.

واقعه سرو (۲۲ ژوئیه ۱۹۷۹)

مقامات تهران، ژنرال ظهیرنژاد (رئیس آتی ستاد ارتش ایران) را به فرماندهی لشکر ۶۴ رضائیه، شهری که ملاحسنی در آن به سرکوب مشغول است منصوب می‌کنند. به اعتقاد این افسر ترک زبان که از نظر کردها به فعالیت‌های ضد کرد مشهور است. تجزیه طلبی کردها، حاصل اقدامات امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها می‌باشد. او در زمان شاه بازنشسته گردید، به وسیله‌ی خمینی به خدمت فرا خوانده شد و برای حفظ درجه‌اش اقدام به کردکشی نمود.

کمی بعد از انتصابش به مقام جدید، ژنرال ظهیرنژاد، می‌خواهد واحدهای ژاندارمری در زیوه و سرو، در مرز ترکیه و ۵۵ کیلومتری رضائیه مستقر نماید. رهبران حزب دمکرات کردستان ایران با دفاع از این که امنیت داخلی بایستی به‌وسیله کردها تأمین شود هر دو پاسگاه را خلع سلاح می‌نمایند.روز ۲۲ ژوئیه با وجود اعزام نیروهای کمکی و مداخله هلیکوپترها، پاسگاه سرو به وسیله پیشمرگان در محاصره است. ژاندارم‌ها، فرماندهان سپاه پاسداران و دو زره‌پوش به ترکیه پناهنده می‌شود و در آنجا خلع سلاح گردیده و از راهی دیگر به ایران ارجاع می‌شوند.

به گفته پاره‌ای از منابع، مقامات ایرانی از حکومت آنکارا درخواست کرده بودند که اجازه دهند که نیروهای ایرانی به منظور مقابله با کردها تا چند کیلومتری وارد خاک آن کشور شوند. ریاست شورای آنکارا طی اعلامیه‌ای در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۷۹ این مراتب را تکذیب نمود.[1]

[1] La Turqule se gardera de s,lmmscer dans les affalres de l,iran qu, elle consldere comme une affaire , le Monde. 2 septembre 1979.

اوضاع با برکناری ژنرال فربد رئیس ستاد ارتش در تاریخ ۲۱ ژوئیه، که مخالف هر گونه عملیات علیه مردم بود، به وخامت می‌گراید، او معتقد است که: اعزام نیرو به استانهای مختلف به منظور تأمین نظم، یک خطا به حساب می‌آید. او در استعفانامه خود می‌نویسد: من به ارتش آزاد و دمکراتیک که هیچ‌گاه ضد مردم اسلحه به دست نگیرد، معتقدم.[1]

انتخابات مجلس خبرگان (۳ اوت ۱۹۷۹)

روز ۳ اوت، ۷۵ نماینده مجلس خبرگان، مجلس کوچک مؤسسان که بایستی طرح قانون اساسی را مورد تجدید نظر قرار دهد انتخاب می‌شوند. عبدالرحمن قاسملو با ۱۱۳۷۷۳ رأی از میان ۳۲۵۰۰۰ رأی در آذربایجان‌غربی انتخاب می‌شود. دو نماینده دیگر ملا هستند، یکی طرفدار خمینی، دیگری طرفدار شریعتمداری حزب دمکرات کردستان ایران بر این باور است که غنی بلوریان نیز با ۱۰۵۰۰۰ رأی انتخاب شده است اما در نتایج تقلب به عمل آمده است.

در استان کردستان، که توافق حاصله فیمابین حزب دمکرات کردستان ایران و احزاب کرد چپ افراطی نهایتاً به ضد او تبدیل گردید. دو آیت‌الله انتخاب شدند. در کرمانشاه حزب دمکرات کردستان ایران هیچ نامزدی معرفی نکرد و سه روحانی انتخاب گردیدند.

باید گفت که قاسملو فرصت شرکت در مجلس خبرگان را پیدا نکرد او به اتفاق مقدم مراغه‌ای، رهبر رادیکال، دومین نماینده غیرمذهبی(لائیک) بود. چند روز پس از انتخابش، اوضاع در کردستان به شدت به وخامت می‌گراید: جنگ شروع می‌شود.

---

[1] L, armee maintient sn pression contre les autonomists kurdes Le monde. 25 jullet 1979.

قطع روابط: تکفیر خمینی بر علیه کردها (اوت ۱۹۷۹)

حوادث پاوه، شهر کردنشین سنی مذهب نزدیک کرمانشاه، موجب قطع روابط می‌شود. در واقع جنگ حقیقی کوچکی است که حملات وسیعی را به دنبال خواهد داشت.

آیا به گفته حکومت کردها با حمله به شهر در تاریخ ۱۱ اوت و محاصره پایگاه پاسداران انقلاب، مسئولیت شروع به جنگ را به عهده دارند؟[1] و یا همانطور که کردها می‌گویند درگیری پیش‌پا افتاده‌ای، بهانه‌ای برای یک افراطی به نام مصطفی چمران که در انتظار فرصتی برای ورود واحدهای سپاه پاسداران به‌وسیله هلیکوپتر بود فراهم آورد؟

جنگ مزبور ۲۰ کشته برجای گذاشت که در میان آنها مسئول حزب دمکرات کردستان ایران به نام مصطفی اناهی در پاوه دیده می‌شد. معاون وزارت دفاع که از یک قریه مجاور عملیات را نظارت و فرماندهی می‌کرد از اسارت به دست پیشمرگان نجات پیدا کرد. مصطفی چمران به‌وسیله پارتیزانهای حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری ادریس بارزانی، که مانع رساندن مهمات به پیشمرگانی از حزب دمکرات کردستان ایران گردید که وی را محاصره کرده بودند رهایی یافت و این یکی از صفحاتی است که در تاریخ دو دستگی کردها نمی‌تواند افتخارآمیز باشد.

چیزی که شگفت‌انگیز و زننده به نظر می‌آید، خشونت و واکنش مقامات تهران می‌باشد که به هیچ عنوان با شرایط حاکم بر منطقه درگیری تطابق پیدا نمی‌کند. خمینی در سخنرانی ۱۷ اوت در قم با خشونتی کم نظیر می‌گوید: رهبران حزب دمکرات کردستان ایران را به دادگاه خواهیم سپرد و آنها را محاکمه خواهیم کرد. کردها بزرگترین کافران بشمار می‌ایند و در نتیجه اقدامات آنها را بی‌پاسخ نخواهیم گذاشت.

سپس می‌افزاید: حزب دمکرات کردستان ایران لانه خرابکاری و مفسدین است، به آنها امکان نخواهیم داد به میل خود رفتار نمایند. هدف اصلی آنها مخالفت با انقلاب است. بنابراین حزب

---

[1] Le monde, 18 aout 1979.

بایستی ممنوع اعلام شود. حزب دمکرات کردستان ایران کمی بیش از ۵ ماه در قانون اسلامی آزاد بود.

با فراخواندن ارتش به برقراری نظم ظرف ۲۴ ساعت، خمینی اعلام می‌کند که هر افسر ارتشی که از انجام دستورات وی سرباز زند مجازات انقلاب خواهد گردید. درست در این اوضاع هیستریک است که خلخالی به عنوان دادستان دادگاههای انقلاب تعیین و در تاریخ ۲۱ اوت ۱۴ کرد ضد انقلابی را از جوخه اعدام می‌گذراند، اینان نخستین قربانیان جلاد کردستان می‌باشند.

تلویزیون ایران، عزیمت دسته‌های ارتشی را به کردستان و نیز دفن پاسداران انقلاب که در جنگ پاوه کشته شده‌اند نشان می‌دهد. فریاد قاسملو و شیخ عزالدین را اعدام کنید، بلند است. روز ۱۹ اوت رادیو تهران برنامه‌های عادی خود را قطع کرده، دعوت خمینی را به بسیج عمومی برای نجات پادگان سنندج که به‌وسیله حزب دمکرات کردستان محاصره شده وزنان شهر را به گروگان گرفته است اعلام می‌کند. هر گونه تأخیر حتی یک ساعت ممکن است نتایج تراژیک به دنبال داشته باشد. استاندار کردستان به اطلاع می‌رساند که آرامشی کامل بر سنندج حاکم است و سئوال می‌کند که چه کسی این اکاذیب را به خمینی ابلاغ کرده است.[1]

در واقع، کردها قربانی مبارزه برای قدرت بودند که در تهران جریان داشت: رویدادهای کردستان با برنامه‌های از قبل تهیه شده، بزرگ جلوه داده شده و یا عاری از حقیقت بودند و قلب وقایع به این منظور صورت گرفت که خمینی را وادار نمایند تا جهت‌گیریهایی غیرقابل رجوع علیه غیرتندروهای حکومت، ارتش و اپوزیسیون اتخاذ نماید. کار فوق‌العاده مهمی باید انجام گیرد، مجلس خبرگان بایستی تشکیل جلسه دهد، و کار تدوین قانون اساسی را به پایان برساند.

قاسملو در انتظار سخنرانی خمینی بود که می‌بایستی قم را به منظور عزیمت به تهران و شرکت در مجلس خبرگان ترک نماید، او از مسافرت خود چشم‌پوشی می‌کند. بعدها با شوخ‌طبعی خاص

---

[1] Jean Gueyras, Des colonnes blindees se dirige vers le Kurdistan, Le Monde, 22 aout 1979.

خود تعریف می‌کند خمینی گفته بود: این فاسد اینجا است؟ حیف نیامده است، نمی‌گذاشتیم از اینجا برود.[1]

جنگ در کردستان بیداد می‌کند: به ویژه در سقز که درگیریهای شدید، ۱۶۰ کشته و ۱۰۰ زخمی برجای گذاشت. (۲۳ – ۲۴ اوت) این شهر که به وسیله ۲ هزار پیشمرگ مجهز به سلاح ضد تانک، آر.پی.جی.۷ . دو توپ ۱۰۶ میلیمتری حفاظت می‌شد به وسیله توپخانه و خمپاره‌های ارتش ایران و پشتیبانی فانتوم، هلیکوپتر که مواضع پیشمرگان را زیر مسلسل هوایی می‌گیرند، بمباران می‌شود. سقز تا روز ۲۷ اوت مقاومت می‌کند. در همان حال درگیرهای پاوه و سنندج نیز تلفاتی به بار می‌آورد اما اوضاع در مهاباد آرام است و شهر به وسیله کردها اداره می‌شود و ایستگاه تلویزیون در اختیار آنها می‌باشد.

در این شرایط، هیأتی از شورای شهر مهاباد با حمایت قاسملو، برای مذاکره به تهران می‌رود. او در یک گردهمایی در مهاباد در ۲۴ اوت، ورود هیأت مزبور را به تهران خبر می‌دهد. دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران، شرایطی مشخص برای مذاکرات واقعی تعیین می‌کند: توقف جنگ و آزادی زندانیان سیاسی. اما موافقت‌نامه‌ای تا حدودی عجیب، در ۴ ماده در تاریخ ۲۹ اوت به امضاء می‌رسد: در این موافقت‌نامه پیش بینی می‌شود که ارتش می‌تواند وارد مهاباد گردد، اما در اولین فرصت بایستی آن را تخلیه نماید، اعضاء حزب دمکرات کردستان ایران بایستی مشمول عفو قرار گیرند، پادگان شهر بلافاصله پس از تخلیه ارتش به دانشگاه تبدیل گردد، با تأمین امنیت در شهر، استخدام پاسداران انقلاب از میان ساکنان محل انجام خواهد گیرد.

هنوز جوهر امضاء قرارداد مذکور خشک نشده بود که حزب دمکرات کردستان ایران با آن مخالفت کرد: حزب، قرارداد را که به وسیله افرادی امضاء گردیده که نمایندگی وکالت حقیقی و موثق مردم کردستان را فاقد هستند، رد می‌کند. از سوی دیگر، آیت الله بهشتی رئیس مجلس

[1] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، نوامبر ۱۹۷۹، کردستان ایران.

خبرگان و مأمور مذاکره با هیأت مهاباد در تاریخ ۲۸ اوت اظهار می‌کند: امام خمینی تصمیم گرفته است هیچ گونه امتیاز ویژه‌ای برای کردها درنظر گرفته نشود، این امتیازات شامل هیچیک از ملیت های دیگر نیز نخواهد بود. بهشتی اعلام می‌کند که حزب دمکرات کردستان ایران از همه فرصت‌ها استفاده کرد برای این موقعیت خود را تحکیم بخشیده و نه یک خودمختاری ساده بلکه جدایی را مطالبه نماید، او قاطعیت حکومت را در مورد وضع مهاباد و تصرف آن به وسیله نیروهای حکومتی بخصوص در آن لحظات که رادیوی کردها شروع به کار کرده است یادآوری نمود.

سرکوب شدت می‌گیرد: صدها کرد در سقز زندانی می‌شوند، حوادث سردشت، نقده، سنندج، تلفات زیادی برجای می‌گذارد، و خلخالی به اعدام ضد انقلابیون ادامه می‌دهد، و در مقابل، ۶ زندانی از سپاه پاسداران به عنوان پاسخ به اعدام‌های خلخالی در کردستان به جوخه اعدام سپرده می‌شوند.

سقوط مهاباد (۳ سپتامبر ۱۹۷۹)

در حالیکه ارتش خود را برای عملیاتی بسیار وسیع برای حمله به مهاباد آماده می‌کند، خمینی هیأتی حکومتی را که پیشنهاد مذاکره با کردها را به او عرضه می‌کند به حضور می‌پذیرد. اما خمینی هیچ‌گونه انعطافی از خود نشان نمی‌دهد: آنها شما را دچار اشتباه می‌کنند، این جماعت با شما دروغ می‌گویند. می‌خواهند فرصت تازه‌ای بیابند فقط برای اینکه تجهیزات خود را افزایش دهند. ما نمی‌توانیم تحمل کنیم که شما دست روی دست بگذارید، بخشی از کشورمان تجزیه شود، شاهد کشتار جوانان مسلمان خود باشیم. چنانچه دشمن در کوتاهترین مدت از پای در نیاید خودم برای دفع غائله به کردستان خواهم رفت.[1]

این امر واقعاً آخرین تلاش‌های حکومت به منظور دست‌یابی به راه حلی مسالمت‌آمیز و مذاکره جویانه است؟ و یا تمهیدات قبل از حمله به‌شمار می‌رود؟ روز اول سپتامبر، سفیر ترکیه به اطلاع

[1] La guerre au Kurdistan iranien, Le Mond 4 septembre 1979.

نخست‌وزیر می‌رساند که همه احتیاطات لازم برای جلوگیری از نفوذ مزدوران یا عبور اسلحه از راه ترکیه درنظر گرفته شده است. در مقابل، حکومت ترکیه به ارتش ایران اجازه نخواهد داد که پیشمرگان را در خاک ما تعقیب نمایند. این امر نشان می‌دهد که همه شرایط در سطح داخلی و بین المللی آماده است.

روز ۲ سپتامبر، ارتش در ضرب‌الاجلی به کردها خواستار می‌شود که با احترام به قرارداد امضاء شده در تهران ورود مسالمت‌آمیز نیروهای دولتی را به داخل شهر مهاباد اجازه دهند. این اولتیماتوم به‌وسیله حزب دمکرات کردستان ایران که خود را برای جنگ سرنوشت آماده می‌کند رد می‌شود، حزب اعلام می‌نماید که تا آخرین قطره خون، از شهر دفاع خواهد کرد.

ارتش ایران کردها را ناگزیر می‌کند که نیروهایشان را متفرق سازند. لشکر ۲۷ به موازات، به شهر بوکان و پیرانشهر حمله‌ور می‌شود که به ترتیب در روز اول و دوم سپتامبر سقوط می‌کنند. در بامداد همین روز لشکر ۶۴، به مهاباد یورش می‌برد. کردها امیدوار بودند که بلافاصله طاهرخان پسر سمکو (رهبر ناسیونالیست کرد ایران در سالهای ۱۹۲۰ و نیز رؤسای دیگر عشایر کرد در شمال کردستان با حمله به رضائیه به منظور مشغول کردن نیروهای دولتی، مهاباد را نجات دهند. اما ادریس بارزانی با تمام نفوذ و توان خود روی طاهرخان تأثیر می‌گذارد و او تکان نمی‌خورد: "حکومت امتیاز بسیار مهمی به‌دست آورد، ادریس بارزانی به مثابه یک جاش عمل کرد". قاسملو می‌گوید.[1]

هواپیماهای ایران ، مواضع پیشمرگان را بر روی تپه‌های اطراف شهر بمباران می‌کنند. پس از ۸ ساعت جنگ بی‌امان که ۶۰۰ کشته از طرفین برجای می‌گذارد، کردها از محل برچیده می‌شوند، ارتش وارد شهر می‌گردد و شهر با حالتی تأثرآور از سکنه و رهبران حزب تخلیه می‌گردد. قاسملو اعتراف می‌کند: بعد از حوادث نقده، ما اقدامات لازم را برای عقب‌نشینی احتمالی به کوهستانها پیش بینی کرده بودیم: بدیهی بود که چیزهایی در انتظار ما بود. ولی زمانی که ارتش وارد مهاباد

[1] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، نوامبر ۱۹۷۹، کردستان ایران.

گردید، ما تصور می‌کردیم چند روز می‌توانیم مقاومت نماییم: و همه ما در محل کمیته مرکزی حزب بودیم.[۱]

شهر بانه نیز که شیخ عزالدین در آنجا اقامت داشت، اشغال گردید، تنها شهرستان سردشت در دست کردها باقی ماند. قدرت دولت می‌تواند پیروز شود. خمینی که به طور کاذب خود را بلند همت جلوه می‌دهد، در یک پیام رادیویی برابری حقوق را به کردها وعده می‌دهد. پیشنهاد عفو عمومی را برای مبارزین حزب دمکرات کردستان ایران تکرار می‌کند اما این عفو شامل رهبران خائن که در به خاک و خون کشیدن منطقه تردید روا نداشتند، نخواهد شد، آنها حتی به بریدن سر ایرانیان نیز اقدام کردند، آنها باید تعقیب و مجازات شوند.

محاسبات نادرست مقاومت‌کنندگان[۲]

اریک رولو، فرستاده اختصاصی روزنامه لوموند در مقاله‌ای مفصل در تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۷۹ عواملی را که منتهی به شکست مقاومت پیشمرگان گردید و نخستین درس‌های آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. از یک سو، کردها در همه موارد در استراتژی خود دچار اشتباه گردیدند. از سوی دیگر، خمینی نشان داد که ارتشی را که تصور می‌شد نهایت به ارتشی سیاسی بدل شده و به زحمت دیسیپلین می‌پذیرد و دیگر نمی‌تواند نقش ژاندارم را بازی کند، زیر کنترل خود دارد.

اریک رولو نشان می‌دهد که کردها در ارزیابی اوضاع سیاسی دچار اشتباه گردیده‌اند و در موضوع انزوای خمینی و حمایت سازمانهای مختلف اپوزیسیون از خود دچار خوشبینی گردیدند. آنها روی پشتیبانی سازمانهای چپ ایرانی ـ جبهه دمکراتیک ملی متین دفتری، مجاهدین رجوی، فدائیان خلق ـ که در حال مخفی شدن بودند حساب کردند، در ارتباط با حزب توده، که هنوز هم

---

[۱] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، نوامبر ۱۹۷۹، کردستان ایران.

[2] Eric Rouleau, L,amea a occupe sans coup ferir une des derniere ville controlees par Les kurdes. Les faux calculs des rebelles, Le monde. 5 septembre 1979.

به حالت نیمه قانونی فعالیت می‌کردند، باید گفت که به دفاع از خواستهای مشروع حزب دمکرات کردستان ایران اکتفا می‌کرد.

کردها همچنین انتظار داشتند آیت‌الله طالقانی و شریعتمداری به دفاع از آنها برآیند. لکن طالقانی که به جهت دفاع از خواستهای اقوام ایرانی به مرد دست‌چپی مشهور بود، ناگهان کردها را رها کرد و رهبران حزب دمکرات کردستان ایران را خائن خواند، زیرا آنها با ادامه قیام، ممکن بود ایران را تسلیم امپریالیزم و ضد انقلاب نمایند. در خصوص شریعتمداری، با تعجب باید گفت که او مخالفت خود را به پشتیبانی از کردها توجیه نمود و اتحاد جماهیر شوروی را متهم کرد که از طریق لهستان و یا چکسلواکی به جنبش کرد اسلحه تحویل می‌دهد.

اساساً رهبران ایران، خودمختاری را گامی بسوی استقلال تعبیر کردند چیزی که نمی‌توانست بوسیله هیچ کس پذیرفته شود.

اریک رولو با اتفاق نظر با کردهای عراقی ـ قاسملو در سال ۱۹۷۴ انتقاد کرده بود که رهبران کردستان عراق با آشتی‌ناپذیری خود، ملت کرد را با نوعی ماجراجویی بسوی فاجعه پیش می‌برد ـ این سئوال را مطرح می‌کند که قاسملو با موافقت با قرارداد محدود خودمختاری فرهنگی و اداری که حکومت تهران پیشنهاد می‌کرد فرصتی گرانبها به کردهای ایران عرضه نمی‌کرد؟

ارتش ایران عملاً پاکسازی کردستان را به پایان می‌رساند ـ خلخالی به مهاباد می‌رود تا ساکنان را متقاعد کند سلاح‌های خود را تسلیم نمایند ـ و خود را برای حمله به سردشت، آخرین قرارگاه کردها آماده می‌سازد. روز ۴ سپتامبر، اتحاد جماهیر شوروی، که به وسیله رهبران ایران، مسبب وقایع قلمداد شده بود. هر گونه شرکت خود را در مقاومت کردها قاطعانه رد می‌کند خبرگزار تاس، شرحی از اعلامیه کمیته حزب توده ایران را در جهت دفاع از اعطاء خودمختاری به کردها "در چهارچوب تمامیت ارضی ایران" پخش می‌کند. این جهت‌گیری با تشدید سرکوب بر ضد حزب توده مصادف خواهد بود. جنبش کرد بیش از هر وقت دیگر منزوی خواهد شد.

از سقوط سردشت تا کوهستان (۶ سپتامبر ۱۹۷۹)

شب ۶ سپتامبر، پس از حمله هلیکوپترهای ارتش ایران به مواضع پیشمرگان، سردشت سقوط می‌کند. قاسملو و دیگر رهبران کرد راه کوهها را پیش می‌گیرند، قاسملو اعلام می‌کند: چند روز طول کشید تا فرصت یافتیم دوباره تجدید سازمان نمائیم، از تاریخ ۱۴ سپتامبر، ما به ایستگاه رادیو و تلویزیون در مهاباد حمله کردیم، در عین حال جاده‌ها را رها نکردیم، جاده سردشت ـ مهاباد همیشه تحت کنترل پیشمرگان بوده است.[1] در این دوران است که روابط حزب دمکرات کردستان ایران با حزب دمکرات کردستان عراق بشدت تیره می‌شود: روز ۷ سپتامبر پیشمرگان ادریس و مسعود بارزانی که در ساختمانی در شهر اشنویه، سنگر گرفته بودند، بر روی کردهای ایران در تظاهراتی که به‌وسیله حزب دمکرات کردستان ایران سازمان یافته بود تیراندازی می‌کنند و بر اثر آن چندین نفر جان خود را از دست می‌دهند. این سومین و شدیدترین حادثه فیمابین دو حزب در مدت یکماه است: در حالیکه طرفداران بارزانی در حوادث پاوه و مهاباد به طور نامرئی علیه حزب دمکرات کردستان ایران اقدام کرده بودند، در اشنویه بر روی برادران خود آتش می‌گشایند.

این واقعه واکنشی مهم در سطح کردها عراقی را موجب می‌شود: سامی عبدالرحمن که تا آن زمان مسئول رهبری موقت (قیاده موقت) حزب دمکرات کردستان بود، تصمیم می‌گیرد انشعاب کند و حزب ویژه خود را سازمان دهد.[2]

اخبار ناخوش‌آیند پشت سر هم گزارش می‌شود: روز ۱۰ دسامبر مرگ آیت الله طالقانی، ضربه مؤثری برای کردها به حساب می‌آید. قاسملو با انتقادی روبروست. در مصاحبه‌ایی با روزنامه لیبراسیون[3] به آنها که محاسبات نادرست را طرح کرده بودند پاسخ داده، اعلام می‌کند که جنبش

---

[1] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، نوامبر ۱۹۷۹، کردستان ایران.

[2] به بخش اول، مدخل "افزایش جبهه‌های مخالف" مراجعه شود.

[3] Liberation, 9 septembere 1979

خودمختاری کردستان، دچار شکست نظامی نگردیده است، پیشمرگان به منظور جلوگیری از تلفات مادی و انسانی داوطلبانه، شهرها را تخلیه کرده‌اند.

قاسملو با اعلام اینکه پیشمرگان، با کمبود اسلحه و مهمات مواجه نمی‌باشند، می‌گوید: ما خود را برای جنگی دراز مدت آماده می‌کنیم، جنگی چریکی در همه کردستان ایران و آن را تا پیروزی ادامه می‌دهیم، تا حصول خودمختاری در چهارچوب ایرانی دمکراتیک به برکت جبهه متشکله با دیگر سازمانهای اپوزیسیون دمکراتیک.

نقاط ضعف مقاومت کرد

از نوامبر ۱۹۷۸، که رژیم سلطنتی شاه سقوط کرد و امکان اوج‌گیری حزب دمکرات کردستان را فراهم آورد. قاسملو باید اعتراف نماید که رویدادها برای حزب وی بسیار به سرعت به وقوع پیوستند: "یک حزب مخفی که در نظر داشت به ازاء هر یک هزار نفر یک عضو داشته باشد(یعنی ۵ هزار عضو برای تمامی جمعیت کردستان ایران) ظرف ۲۴ ساعت اداره امور سرزمینی وسیع، یعنی یک پنجم فرانسه را به دست گرفت."[1] بنابراین حزب دمکرات کردستان ایران با مسئله عضوگیری مواجه است، نه به لحاظ نبودن افراد داوطلب، بلکه برعکس به دلیل کثرت عضویت: امروز هر کسی می‌خواهد به عضویت حزب درآید. آنها می‌گویند: من از ۲۰ سال قبل عضو حزب هستم! و اگر کسی به گفته وی اعتراض کند، عصبانی می‌شود ... آنها نمی‌دانند که بایستی به برنامه حزب و اساسنامه آن آگاهی داشته باشند، حق عضویت بپردازند و به فعالیت سیاسی تن دردهند ....

بخصوص موضوع عدم آشنایی نظامی مسایلی جدی برمی‌انگیزد: جوانان کثیری اسلحه به دست گرفته‌اند بدون اینکه هیچ گونه تعلیمات نظامی را گذرانیده باشند. در مورد سلاحهای نظامی که از پادگانهای مهاباد و سردشت به غنیمت گرفته شدند، نظیر موشک تاو و آر.پی.جی.۷ باید گفت که

[1] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، اکتبر ۱۹۷۹، کردستان ایران.

اطلاعات و آشنایی آنان باز هم کمتر است. یک جوان پیشمرگ در فاصله ۳۰ متری ۵ بار بر روی تانک تیراندازی کرد بدون اینکه به هدف اصابت نماید. یکی دیگر در مهاباد نتوانست یک ساختمان را نشانه بگیرد! پارتیزانها به اشتباه، کج و معوج، بر هر گونه هدف و با هر سلاحی که در اختیار داشته باشند تیراندازی می‌کنند. حزب دمکرات دستور اکید صادر کرد که سلاح آر.پی.جی مگر بر ضد تانک، استفاده ننمایند.

"ما ۵ هزار پیشمرگ داریم، خیلی زیاد است؛ امسال ما به وجود ۲۵۰۰ نفر بیشتر نیاز نداریم، سال آینده، ۵ هزار نفر." دبیر کل حزب دمکرات کردستان اظهار می‌کند: در واقع استراتژی حزب دمکرات استراتژی جنگ چریکی است نه یک ارتش منظم، عملیات پیشمرگه اغلب مؤثر واقع می‌شود و این امر عکس‌العمل بسیار خشونت‌آمیز پاسداران انقلاب را موجب می‌گردد.

به این ترتیب، درست چند روز پس از عملیات چریکی، پاسداران ۵۳ نفر از اهالی دهکده قارنه واقع در بین نقده و پیرانشهر را به نشانه هشدار قتل و عام می‌کنند. یکماه بعد، از روزنامه مردم. ارگان حزب توده، مقاله‌ای از مهدی بهادران فرستاده اختصاصی خمینی به کردستان را منتشر می‌کند و طی آن مصطفی چمران را که در تاریخ ۳۰ سپتامبر به سمت وزارت دفاع منصوب گشت به مسلح‌کردن فئودالهای کرد متهم می‌کند که در زمان رژیم سابق جزء عوامل شاه بر ضد مردم محروم بودند.

فرستاده خمینی از ژاندارمری ایراد می‌گیرد که با استخدام نیرو به منظور قتل و عام مردم قارنه دشمنی مردم بیگناه کرد را علیه جمهوری اسلامی برانگیخته و اسباب بدبینی و بی‌اعتمادی آنها را در مورد رهبر انقلاب فراهم آورده‌اند.[۱] این گزارش تا انتشار آن به‌وسیله مردم محرمانه می‌ماند.

کردها همچنین از چند دستگی رهبران تهران استفاده می‌کنند. پیشمرگان عملیات خود را علیه نیروهای انتظامی افزایش داده و تلفات سنگینی به آنها وارد می‌آورند.

---

[1] Le monde, 19 octobere 1979.

روز ۸ اکتبر بین ۶۰ تا ۸۰ تن از پاسداران انقلاب به کمین افتاده به هلاکت می‌رسند. تظاهراتی در تهران و قم راه می‌افتد و بازار مغازه‌های خود را قبل از ظهر می‌بندند. در اصفهان دو روز عزای عمومی اعلام می‌شود.

بالاخره، حمله به پایگاههای ژاندارمری در مرز ترکیه به وسیله مبارزان کرد، تنش بین پاسداران انقلاب و ارتش را که متقابلاً یکدیگر را به عدم صلاحیت و کارایی متهم می‌کنند بالا می‌برد. با قتل رئیس شهربانی مهاباد در روز ۲ اکتبر، چمران برای تنظیم عملیات ارتش به محل می‌رود، در حالی که داریوش فروهر به منظور گفتگوهای محرمانه با شیخ عزالدین به کردستان مراجعت می‌کند. می‌توان گفت که سیاست ایران ناهمگون است. روز ۱۷ اکتبر، ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه، اعلام می‌کند که باید راه حلی سیاسی در کردستان جستجو کرد، زیرا توسل به اسلحه هیچگاه راه حل ایده‌ال به بار نیاورده است. با این حال این اعلامیه دلنشین، محاصره‌ای اقتصادی را برای شهر مهاباد به دنبال خواهد داشت و بر اثر آن بسیار زود مواد خوراکی و سوخت نایاب می‌شود، به علاوه سپاه پاسداران افراد زیادی به آن محل اعزام کرد که خانه‌های شهر را یک به یک مورد تفتیش قرار می‌دهند و جنگهای شدید در روزهای ۱۸ تا ۲۱ اکتبر ۶۰ کشته بر جای می‌گذارد، ما در واقع با قیامی روبرو هستیم، کردها مجدداً خیابانهای شهر را زیر کنترل می‌گیرند. اوضاع چنان نابسامان است که خمینی در روز ۲۱ اکتبر حکومت را به قم احضار می‌کند. در حالی که چمران کماکان شدت عمل خود را در محل توصیه می‌کند، بازرگان، خمینی را بسوی پذیرش پیشنهادات کردها که به فروهر داده شده است سوق می‌دهد. بالاخره، طرفداران مذاکره پیروز می‌شوند، بدیهی است با دخالت ابوجهاد نماینده فلسطینی‌ها.

روز ۲۳ اکتبر، ۴ وزیر با اختیارات تمام برای مذاکره به منظور دستیابی به یک راه حل اختلاف، تعیین می‌شوند: داریوش فروهر، وزیر دولت، هاشم صباغیان، وزیر کشور (مسایل سیاسی) عزت الله سحابی، وزیر بودجه و سازمان برنامه(امور اقتصادی) و مصطفی چمران، وزیر دفاع.

در همان حال، آیت الله شریعتمداری به اطلاع می‌رساند که حاضر است، نقش میانجی را در بحران کردستان به عهده گیرد، به شرط آنکه طرفین از او بخواهند و او اطمینان یابد که تصمیمات او به‌وسیله آنها به مورد اجرا گذاشته شود.

در خارج، شوروی با انتشار نامه یک پزشک کرد شوروی در خصوص وحشیگریهای سیاست سرکوب در کردستان ایران، در پراودا مورخ ۲۶ اکتبر، حمایت خود را از کردها تجدید می‌کند. این روزنامه همچنین یک اعلامیه حزب توده را مبتنی بر پشتیبانی از خواستهای بر حق و مشروع کردها و دعوت به راه حل مسالمت‌آمیز درج می‌کند.

آتش بس واقعی یا کاذب؟ (۱۶ نوامبر ۱۹۷۹)

وزیر کشور با تأیید خواست حکومت مبنی بر ازسرگیری مذاکرات روز ۲۹ اکتبر اعلام می‌کند که برای فضایی مناسب جهت دیدار هیأت دولت کلیه عملیات نظامی متوقف گردید.

ولی یکبار دیگر کردها به طور پراکنده به مذاکره می‌روند. عبدالرحمن قاسملو که در تکوین شخصیت شیخ عزالدین مؤثر بوده است از این اقدام خود ناخرسند به نظر می‌رسد:(شیخ عزالدین یک رهبر مذهبی قابل احترام است، یک شخصیت سیاسی است، ما موفقیم که در مذاکرات شرکت داشته باشد. اما او در جنگ حضور ندارد، حزب دمکرات بایستی هیأت را رهبری نماید.[۱]

کومه‌له به عنوان یک سازمان چپ افراطی، تا زمانی که مجلس خبرگان که اخیراً منتخب گردیده منحل نشود و طرح جدید قانون اساسی جایگزین آن نگردد مذاکره را رد می‌کند ... کومه‌له درگیریهای خود را با نیروهای دولتی افزایش می‌دهد. این درگیریها به‌ویژه در بوکان (۲۸ اکتبر)، در جاده سردشت ـ بانه که طی آن یک افسر و ۱۲ سرباز در تاریخ اول نوامبر مصادف با ورود هیأت

[۱] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، نوامبر ۱۹۷۹، کردستان ایران

دولت به کردستان کشته شدند، صورت می‌گیرد. از طرفی، کومه‌له تظاهراتی را در شهرهای کردنشین به خصوص در مهاباد به بهانه مراسم عید قربان راه می‌اندازد.

در هر دو مورد حزب دمکرات کردستان ایران با کومه‌له فاصله می‌گیرد. اما اگر این حزب قصد ندارد اسباب تحریک نیروهای دولتی را فراهم آورد، برخلاف اظهارات حکومت، آتش‌بس را اعلام نکرده است و در واقع متارکه‌ای غیررسمی برقرار شده است.

با این حال متارکه غیر رسمی به حزب دمکرات کردستان ایران مجال می‌دهد که مذاکرات لازم به نام خود انجام دهد. شیخ‌عزالدین برتری حزب دمکرات کردستان ایران را نمی‌پذیرد. روز اول نوامبر، هیأت ویژه دولت مرکب از داریوش فروهر، هاشم صباغیان و عزت الله سحابی (چمران غایب است) هیأت حزب دمکرات کردستان ایران را متشکل از غنی بلوریان، عزیز ماملی، کریم حسامی و احمد قاضی ملاقات می‌کند. گفتگوها خیلی زود روی موارد اساسی دور می‌زند؛ فرستادگان حکومت قصد دارند اصطلاح خودگردانی، بکار گیرند(خود اداری)، اصطلاحی که به‌وسیله داریوش فروهر ساخته شده و غرض از آن نشان‌دادن خودمختاری است، در حالی که کردها می‌خواهند اصطلاح خودمختاری را بکار گیرند. آنها با محدوده جغرافیایی منطقه خودمختار نیز موافق نیستند. تشکیل شورای اجرایی و انتخاب مجلس قانونگذاری نیز مشکلاتی دربرخواهد داشت. (به نظر هیأت دولت، تجزیه طلبی است.)[۱]

شرایط مناسب نیست؛ اشغال سفارت آمریکا در تهران به وسیله دانشجویان پیرو خط امام، در تاریخ ۴ نوامبر، استعفای بازرگان به تاریخ ۶ نوامبر و متعاقب آن ابطال قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی، مسأله کرد را به درجه چندم اهمیت می‌رساند. اما از همه عجیب تر اینکه داریوش فروهر به مذاکرات خود در کردستان ادامه می‌دهد.

---

[۱] مصاحبه با امیر قاضی، نوامبر ۱۹۷۹، کردستان ایران.

درست در این رابطه است که روز ۱۰ نوامبر شیخ عزالدین را در حوالی سردشت ملاقات می‌کند. شیخ خود را رهبر ملت کرد، بالاتر از احزاب قلمداد می‌کند، اما دفتر او از افراد کومه‌له تشکیل یافته است. بر حسب اظهارات دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران[۱] ، جلال طالبانی که رابطه نزدیک با کومه‌له دارد به منظور تأمین پشت جبهه خود خواهان انجام مذاکره بین کردهای ایران و حکومت ایران می‌باشد، با تشویق شیخ‌عزالدین به دیدار داریوش فروهر زمینه را برای این کار آماده کرده است. این بار نیز گفتگوها بدون نتیجه است، فرستادگان حکومت به دادن وعده اکتفاء می‌کنند: خواستهای شما را ابلاغ خواهیم کرد.

مردم کردستان در مورد مأموریت داریوش فروهر چندان دچار توهم نمی‌شوند، یک مهندس اهل مهاباد که در جمع هیأتی از آن شهر به دیدن قاسملو آمده بود می‌گوید: ما در مقابل دوره گردی هستیم که ده‌به‌ده، مسجد به مسجد، منزل به‌منزل، مشغول دست فروشی است، او صداقت ندارد، به این امر آگاه است که زمستان فرا می‌رسد، می‌خواهد مردم را سرگرم کند، با افرادی به گفتگو می‌نشیند که هرگونه نمایندگی مردم را فاقد می‌باشند، روی جنبه‌های اقتصادی اصرار می‌ورزد، وعده تأمین کارخانه می‌دهد.

اما ما به او می‌گوییم چیزی که می‌خواهیم، یک راه حل سیاسی است.[۲]

روز ۱۲ نوامبر، به‌دنبال تلاشهای هیأت مهاباد جهت تلفیق مواضع، احزاب مختلف کرد، در مورد ترکیب هیأت متحد کرد به توافق می‌رسند شیخ‌عزالدین ریاست هیأت را عهده‌دار می‌شود اما رئیس ساکت، حزب دمکرات کردستان ایران، سخنگوی هیأت و دیگر اعضاء حق سخنرانی ندارند. رهبری حزب دمکرات کردستان ایران در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۷۹، طی اعلامیه‌ای، پیشمرگان و مردم را از اخبار قبلی منتشره به‌وسیله حکومت برحذر می‌دارد و پذیرش آتش‌بس را منوط به دو شرط

---

[۱] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، نوامبر ۱۹۷۹، کردستان ایران.

[۲] مصاحبه با گوینده، نوامبر ۱۹۷۹، کردستان ایران.

می‌نماید: "فراخواندن پاسداران غیربومی ظرف مدت ۱۵ روز، قطع کلیه فعالیت و نقل و انتقال نیروهای ارتش و ژاندامری تا زمان اتخاذ تصمیمی نهایی در ارتباط با مسأله کردستان".

در پایان این اعلامیه آمده است: "تنها در این صورت، پیشمرگان و نیروهای مسلح مقاومت، به منظور ایجاد فضای مناسب برای مذاکرات جدی، آتش‌بس را محترم خواهند شمرد." در اعلامیه مزبور برای پذیرش موضوع آن یک هفته به حکومت مهلت داده می‌شود.[1]

قاسملو در مهاباد (۲۰ نوامبر ۱۹۷۹)

در این اوضاع و احوال، قاسملو با استفاده از آتش‌بس، اجتماعی بزرگ در تاریخ ۲۰ نوامبر در مهاباد سازمان می‌دهد. او روز قبل از محل دفتر خود در کوهستان، با اتومبیل بدون اسکورت، بی‌نام و نشان وارد پایتخت کردستان ایران شده است. قاسملو شب را در منزل یک دوست خود، طرفدار حزب دمکرات کردستان ایران می‌گذارند و از فرصت استفاده کرده به همسرش، هلن که در فرانسه زندگی می‌کند تلفن می‌زند. با خونسردی و خوش‌طبعی عادی خود، نام خود را به تلفنچی تهران که از او درخواست برقراری مکالمات تلفنی می‌کند ذکر می‌کند ـ نامی که همه ایرانیان آن را می‌شناسند ـ و او با خونسردی که از عهده این کار برمی‌آید.

روز ۲۰ نوامبر، قاسملو برای جمعیتی عظیم در حدود ۱۰۰ هزار نفر در میدان تاریخی چوارچرا (چهارچراغ) جایی که قاضی محمد درتایخ ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ جمهوری را اعلام کرد سخنرانی و خمینی را بدلیل آن که تغییر کرده است تحسین می‌کند، او می‌گوید که پیام ۱۷ نوامبر بیانگر این است: آنها که شما را به توطئه متهم کردند، بدخواهان بودند، من متواضعانه با شما دست می‌دهم و خواهش می‌کنم که وحدت را حفظ کنید، هر گونه تفرقه تنها به سود امپریالیسم آمریکا خواهد بود. آیا دعا و درخواست مردی را که آخرین روزهای خود را می‌گذراند رد خواهید کرد؟

---

[1] ترجمه انجام شده به‌وسیله قاسملو در مرکز دفتر او در کردستان، نوامبر ۱۹۷۹.

قاسملو در مقابل جمعیت هیجان‌زده چنین جواب می‌دهد: ما به حسن‌نیت امام ارج می‌نهیم و امیدواریم که نمایندگان او نیز چنین آمادگی از خود نشان دهند. فضای حاکم بر مهاباد با حقیقت امر تطبیق نمی‌کند: صحنه‌هایی از اخوت و صمیمیت بین پیشمرگ و پاسدار مشاهده می‌شود، بعضی از آنها شاخه گلی بر تفنگ آنان آویزان می‌کنند.

در این اوضاع، شهر در کنترل کامل کردها می‌باشد: حدود ۲۰۰ پیشمرگ حزب دمکرات کردستان ایران تحت فرمان رسول بزرگ(فرمانده نظامی، ملا رسول) و حدود ۴۰ پیشمرگ کومه‌له حفاظت مرکز شهر را به عهده دارند، در حالی که ۴۰۰ پیشمرگ حزب دمکرات کردستان ایران کمی دورتر از آن موضع گرفته‌اند. مردم از تانکهای ارتش ایران در آخرین درگیریهای خیابانی منهدم شده‌اند عکس می‌گیرند. اما در همان حال، تانک‌ها و توپ‌های ارتش ایران را که بر قله کوه‌های اطراف شهر آماده عملیات هستند می‌توان مشاهده کرد.

قاسملو می‌افزاید: "هدف ما اینست متارکه کنونی به ترک مخاصمه تبدیل شود. اما این خواست تأمین نمی‌شود مگر این‌که حکومت دو شرط قبلی را که برای ما اساسی است بپذیرد و با درج کلمه خودمختاری در متن اصلاحی قانون اساسی موافقت نماید."

بر عکس، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران در این دوران نوامبر ۱۹۷۹ اصل مذاکره با خمینی را که زمانی خواسته بود او را به جهنم مشرف نماید به خوبی می‌پذیرد.

زمان برای مذاکره مناسب است، خمینی تضعیف شده است، او به سگ پیری می‌ماند که به‌وسیله سگ‌های جوان محاصره شده است و وقتی یکی از آنها او را گاز می‌گیرد، برمی‌گردد و در این اثناء سگ دیگر به او حمله‌ور می‌شود. از طرفی، زمستان فرا خواهد رسید و برای ارتش فصل مناسبی نیست. و بالاخره ارتش روحیه خود را از دست داده است، ما عجله‌ای نداریم، ولی رژیم خمینی جاودانی نیست: اگر حاضر به مذاکره است نباید این شانس را از دست داد، نمی‌دانیم چه کسی جایگزین او خواهد شد. سرنوشت ما با خمینی روشن است، می‌دانیم با چه کسی طرف هستیم، او وقتی می‌گوید: آری، این واقعیت دارد. در حالی که دیگران، مانند داریوش فروهر چیزی

می‌گویند و خلاف آن عمل می‌کنند. ممکن است خمینی سمج باشد ولی علیه ما اعلام جهاد کرد، ارتش تلفات سنگینی در بانه و مهاباد تحمل نمود، سپس او هیأتی را برای مذاکره با ما اعزام کرد ... مذاکره هنوز شروع نشده است و ما شرایط آن را مطالعه می‌کنیم.

دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران با توضیح شیوه‌هایی که برای مذاکره در نظر گرفته است تصریح می‌کند: ملت، خودمختاری می‌خواهد، در این مورد ما بایستی قاطع و آشتی‌ناپذیر باشیم. هیچکس در کردستان نمی‌داند که خودگردانی چیست.

اما در آنچه به مجلس و شورای اجرایی مربوط می‌شود، عبارات زیاد مهم نیست: عمده محتوا است. اینکه قوه مجریه "حکومت منطقه‌ای" یا گکمیته اجرایی" خوانده شود و یا آنکه مجلس، "ملی" یا "منطقه‌ای" عنوان گردد اهمیت چندانی ندارد. ژاندارمری و پلیس بایستی از کردها تشکیل می‌شود. مسأله اینجا است: کدام مرجع فرمانده آنها را تعیین می‌کند؟ به نظر ما: قوه‌ی اجرایی کرد. آنها معتقدند: حکومت ایران ... بدیهی است ارتش ایران برای دفاع از مرزها در کردستان دخالت نماید و در مهاباد هیچگونه پادگانی وجود نخواهد داشت، پادگان مزبور در شرایط کنونی نیمه شهر را اشغال کرده است و برای تعیین آینده خودمختاری، ما پیشمرگان خود را حفظ خواهیم کرد و در این خصوص هیچ مصالحه‌ایی انجام نخواهد شد.

در مورد بودجه حکومت مرکزی، امتیازاتی چند در حدود ۳۰ یا ۴۰ درصد برای خود در نظر می‌گیرد بقیه باید به نسبت جمعیت بین ساکنان کشور تقسیم شود. اگر می‌خواهیم کردستان در چهارچوب ایران باقی بماند، باید بخشی از درآمد نفت را به ما اختصاص دهند.[۱]

---

[۱] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، نوامبر ۱۹۷۹، کردستان ایران.

دیدگاه ارتش

اخبار و علایمی که به قاسملو می‌رسد متناقض می‌باشند: حوادث در سردشت فزونی می‌گیرد، فرمانده پادگان آن شهر قصد دارد به هر قیمت جنگ را از سرگیرد. از طرف دیگر به موجب پاره‌ای اطلاعات، مصطفی چمران که در مذاکرات شرکت نمی‌کند بر تعلیمات ۲ هزار نفر که مشغول دوره تخصصی ضدچریکی در قزوین و کرمانشاه می‌باشند، نظارت دارد. با این حال رهبری حزب دمکرات کردستان ایران اطمینان دارد که ارتش نمی‌خواهد بجنگد: تعداد زیادی از افسران، فرماندهان و کاپیتانها دمکراتیهایی هستند که با جنگ علیه کردها و اعراب مخالف می‌باشند و یا بسیار ساده می‌توان گفت که تمایل ندارند کشته شوند. خلبانهای هلیکوپترها، راکتها و مهمات خود را رها می‌کنند و در مراجعت می‌گویند: مأموریت انجام یافت. برخی دیگر بر بالای مواضع پیشمرگان به پرواز درمی‌آیند، بدون تیراندازی به آنها علامت می‌دهند به نظر می‌رسد که دوازده خلبان که در حملات سپتامبر ۱۹۷۹ از بمباران مهاباد خودداری کردند و در تبریز و دزفول، اعدام شده باشند. یک کرد که خلبان هواپیما بود، به همکارانش گفته بود اگر شما کردستان را بمباران کنید، من به قم خواهم رفت، بمبهای خود را در آن شهر فرود خواهم انداخت.

افسران کرد (از جمله ایرج قادری و سمکو علیار که دفتر نظامی شیخ‌عزالدین را هدایت می‌کند) که ارتش را ترک و به پایگاه‌های چریکی پیوسته‌اند، مرتب یادآور می‌شوند که ارتش قصد جنگیدن ندارد، مگر تحت فشار و یا بر اثر تهدید پاسداران.

یک واقعه که بوسیله کردها نقل می‌شود نمایانگر وضعیت روحی ارتش می‌باشد. روز ۹ نوامبر، سرگرد شریفی که در یک هلی‌کوپتر ژاندارمری در مأموریت بود به ستوان روزبهانی، خلبان آن دستور می‌دهد قریه دزلی را بمباران کند. خلبان مزبور به بهانه اینکه پیشمرگ در این ده حضور ندارد و تنها اهالی ده در آنجا هستند. از تیراندازی امتناع می‌کند. به دنبال مشاجره‌ی خشونت‌آمیز، خلبان، سرگرد شریفی را می‌کشد؛ او دستگیر گردیده و اعدام می‌شود.

رفراندوم در مورد قانون اساسی (۲ و ۳ سپتامبر ۱۹۷۹)

مذاکرات با وجود اینکه وجود واقعی ندارد، ادامه داده می‌شود، در این میان حوادثی جدی چون جنگ سردشت (۱۵ نوامبر ۱۹۷۹)، که در آن دو فانتوم و ۸ هلی‌کوپتر شرکت دارند، به نظر حزب دمکرات کردستان ایران با تحریکات کومه‌له به وقوع پیوست. حکومت به روشنی و صراحت خواسته‌های کردها را بدون جواب می‌گذارد.

روز ۲۰ نوامبر، داریوش فروهر در مکالمات تلفنی با قاسملو خاطرنشان می‌سازد که به نظر می‌رسد حکومت با، فراخوانی پاسداران را از کردستان پذیرفته باشد، اما نقل و انتقال ارتش را متوقف نمی‌کند.

قاسملو چنین تفسیر می‌کند: "عجیب است، نه؟" او می‌گوید که فروهر به او وعده داده بود که اگر کردها قبول داشته باشند، حکومت احزاب کرد را ظرف ۴۸ ساعت قانونی خواهد کرد و طرح خودمختاری را انتشار خواهد داد. اما در همان حال، چمران رپرتاژی در روزنامه کیهان به چاپ می‌رساند و قاسملو آن را برای کردها "اهانت‌آمیز" تلقی می‌کند.

در واقع حکومت، اهمیت چندانی به مذاکره نمی‌دهد. او با برگزاری رفراندوم قانون اساسی جمهوری اسلامی در روزهای ۲ و ۳ سپتامبر این امر را به ثبوت می‌رساند. متن قانون اساسی که به موجب آن تشیع مذهب دولت اسلامی است، نه حق خودمختاری و نه حق خود اداری را به رسمیت نشناخته است.

بنی‌صدر اعلام کرد که شورایی که در شهرها و اطراف آن انتخاب خواهد شد، "اختیارات و استقلال عمل بیشتری از آنچه ملل اتحاد جماهیر شوروی و یا یوگسلاوی از آن برخوردار می‌باشند، دارا خواهد بود"[1] احزاب کرد با بایکوت رفراندوم از خود واکنش نشان می‌دهند. امتناع از شرکت در رفراندوم در کردستان (و در بلوچستان) تقریباً عمومیت دارد و رفسنجانی وزیر کشور اعلام می‌کند

---

[1] Eric Rouleau, La colere des minorities nationals, Le monde, 2 decembre 1979.

که احتمالاً همه‌پرسی دیگری در این مناطق سازمان داده خواهد شد. در این حال حزب دمکرات کردستان ایران ضرب‌الاجلی به حکومت داده، طی آن، تکمیل قانون اساسی را تا ۱۹ دسامبر خواستار می‌شود. حزب دمکرات کردستان ایران با آگاهی بر اینکه شاید هر لحظه ناگزیر از بازگشت به کوه‌ها شود، آرشیو و چاپخانه خود را در محل امن گذارده و پیشمرگان را در کوهستانها متفرق می‌سازد. روز ۱۱ دسامبر، مذاکرات به منظور رفع اشکالات تشریفاتی از سر گرفته می‌شود: حکومت نمی‌خواهد با هیأتی که مرکب از نمایندگان کومه‌له و فدائیان باشد به گفتگو بنشیند. سرانجام با توافق بر این امر نمایندگان این دو سازمان از اظهار نظر خودداری خواهند کرد، حکومت پیشنهاد خود را علنی می‌سازد.

طرح خودمختاری حکومت (۱۵ دسامبر ۱۹۷۹)

اریک رولو که در آن ایام در مهاباد بسر می‌برده است، شگفتی قاسملو را به هنگام دریافت طرح حکومت توصیف می‌کند. "او باورنکردنی به نظر می‌رسد، دستنویس متنی را که دریافت کرده است بارها از نظر می‌گذراند، ما آن را به‌طور کامل منتشر می‌کنیم، زیرا تنها سند رسمی است که به عنوان پیشنهادات رژیم خمینی شناخته شده است:"

۱) شورای استان، امور مردم را که خارج از صلاحیت انحصاری قدرت مرکزی است یعنی: دفاع ملی، روابط خارجی، سیستم پول، برنامه‌های دراز مدت، شرکت‌های بزرگ صنعتی، مخابرات، راه‌آهن جاده‌های اصلی را اداره خواهد کرد.

۲) مأمورین عالی رتبه دولت ـ به ویژه فرماندار، فرماندهان نیروهای پلیس و ژاندارمری استان ـ به پیشنهاد شورای استان، به وسیله حکومت مرکزی منصوب خواهد شد. در مقابل شورای استان مسئولین امنیتی در شهرها و دهات را تعیین خواهد کرد.

۳) سیستم حقوقی استان به حالت خودمختار عمل خواهد کرد، اما تابع کنترل دیوان عالی جمهوری که در تهران دایر است خواهد بود.

۴) حفظ نظم و امنیت در حوزه اختیار مسئولین استان خواهد بود.

۵) شورای استان، تنها مرجع صالح برای قانونگذاری در زمینه مربوط به نظامنامه شخصی، مذهب، عادات و آداب و رسوم می‌باشد.

۶) مذهب اکثریت ساکنان استان به عنوان مذهب رسمی تلقی خواهد شد، به همان عنوان که اسلام شیعه، مذهب دولت است.

۷) بودجه استان از دو منبع تأمین می‌شود، کمک های اعطایی حکومت مرکزی و مالیات و عوارضی که مستقیماً مقامات دولت مرکزی برداشت خواهند کرد.

۸) حکومت مرکزی متعهد می‌شود به استانهای عقب‌مانده بیش از میزان جمعیت آن کمک اعطاء نماید.

۹) استانهای خود «اداره شونده» بایستی آزادی بیان، فعالیت برای هر گونه تشکیلات سیاسی، انجمن‌های صنفی، مذهبی و فرهنگی، منطبق با مقررات قانون اساسی جمهوری اسلامی را تأمین نمایند.

۱۰) آزادی آموزش زبانها (کردی، بلوچ، آذری، ارمنی، آشوری، عبری، عربی و ترکی) برای همه شهروندان تأمین می‌گردد. زبانهای اصلی (کردی، بلوچ و آذری) در حد مساوی با زبان فارسی یعنی زبان رسمی برای همه اقوام می‌تواند در مدارس ابتدایی تدریس گردد.

با وجود این در سطح دانشگاه، تمامی مواد غیر از زبان و ادبیات اقلیت ها، باید به زبان فارسی تدریس شود.

۱۱) ادارات استان برای استفاده از متون داخلی به زبان محلی متوسل خواهد شد، در مقابل، در مبادلات بین مقامات استان و حکومت مرکزی، تنها زبان فارسی بکار خواهد رفت.

۱۲) هر استان از دانشگاه و لااقل مؤسسه آموزشی تحصیلات عالی ویژه خود برخوردار خواهد بود. به علاوه، دانشکده‌هایی در دانشگاههای تهران دایر خواهد شد که به آموزش زبان اقلیت‌ها اختصاص یافت.

۱۳) هر استان ایستگاه مخصوص رادیو و تلویزیون خواهد داشت که روزانه ظرف چند ساعت برنامه منطقه‌ای به زبان محلی پخش خواهد کرد. آزادی مطبوعات و نشریات به زبانهای غیر زبان فارسی، تضمین می‌شود.

۱۴) شورای استان به نسبت میزان جمعیت ساکنان آن، شمار نامزدهای لازم را برای مدارس ملی مسئول آموزشی کادرهای ارتش، پلیس و ژاندارمری تعیین خواهد کرد.

درباره این سند باید گفت که دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران معتقد است که ارزش وجودی را دارا می‌باشد هر چند در قالب کنونی غیرقابل پذیرش است. در واقع سند مزبور بیشتر سیستم اداری غیر متمرکز را پیشنهاد می‌کند تا خودمختاری واقعی. در متن آن عنوان ملت و حتی قوم را برای کردها به رسمیت نمی‌شناسند. به علاوه، در حالی که کردها می‌خواهند ۴ استان آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و ایلام را در قلمرو خودمختاری قرار دهند، حکومت تهران نمی‌خواهد متن مزبور را جز در مورد دو استان اول اجراء نماید، با تلقی اینکه دو استان دوم «شیعه کرد» می‌باشند.

بالاخره بخش بزرگی از استان آذربایجان غربی، از حوزه منطقه خودگردان گرفته خواهد شد. قاسملو اظهار می‌کند ملت ما قبول نمی‌کند که با خودگردانی موافقت نماییم در حالی که او برای خودمختاری خون داده است، برای او قابل درک نیست که سرزمین کردستان به سطح استان تقلیل یابد و این واحد اداری فاقد شورای اجرایی باشد که از مجلس منتخب از طریق آراء عمومی ناشی گردد.[1]

آیا مقامات تهران قصد دارند موضوع مهم محدوده جغرافیایی منطقه خودگردان را برای بقیه مذاکرات که بایستی در روزهای ۱۷ و ۱۸ دسامبر ادامه داده شود در نظر گیرند؟ قاسملو با نشان دادن حسن نیت و اراده واضح، علیرغم انقضاء زمان آتش‌بس در تاریخ ۱۴ دسامبر، در انتظار ازسرگیری مذاکرات باقی می‌ماند: "این حکومت بود که در ماه اوت گذشته جنگ را بر ما تحمیل

[1] Idem

کرد و ما بودیم که متارکه کنونی را تحمیل نمودیم. ما اطمینان داریم که جنگ هیچ مسئله‌ای را حل نمی‌کند، بین ملل برادر، هیچ غالب و مغلوبی وجود نخواهد داشت.″

در واقع قاسملو از زمان اجتماع روز ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ در مهاباد، نظر و تحلیل خود را تغییر نداده است: خمینی برای او بهترین طرف مذاکره است. برعکس، سازمانهای چپ افراطی بر این باورند که رژیم خمینی بی نهایت ″مرتجع″ و ″به غلط ضدامپریالیست″ خوانده می‌شود، انتظار اقدامات مثبت از این حکومت، بیهوده است. مذاکرات نمی‌تواند به موافقت‌نامه‌ای منجر شود که متضمن رضایت کردها باشد.

قاسملو در این خصوص با اطمینان می‌گوید که ادامه اختلافات در کردستان می‌تواند به سقوط رژیم خمینی و روی کار آمدن قدرتی محافظه‌کار که نسبت به مسئله کرد بی‌تفاوت‌تر می‌باشد کمک کند. تناسب قوا بیشتر عاقبت اختلاف را تعیین می‌کند تا ایدئولوژی. رهبر کردها می‌گوید: من یک سازش قابل پذیرش را رد نمی‌کنم. دنباله رویدادها نشان می‌دهد که او در تحلیل تناسب قوا دچار اشتباه گردید...

هیچ‌گونه گشایش در طرح حکومت پدید نمی‌آید او استقرار نهادهای دولتی را ادامه داده، به احساسات و تمایلات کردها وقعی نمی‌نهد. کردها در تاریخ ۲۵ دسامبر با انتشار خواستهای خود در ۲۶ ماده، در روزنامه بامداد، در مقام پاسخگویی برمی‌آیند. کردستان در اویل ژانویه با آگاهی بر تصمیم حکومت مبنی بر عدم فراخواندن پاسداران مستقر در آن محل، به جنب و جوش می‌افتد. کردها تصمیم می‌گیرند انتخابات ریاست جمهوری مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۸۰ که بنی صدر را به کرسی آن می‌نشاند تحریم نمایند. در همان اوقات، حوادثی شدید در کامیاران(۱۷ کشته در روز ۲۹ ژانویه)، سلماس(۳ کشته ۳۰ ژانویه) بیجار و پاوه(۵۰ کشته اول فوریه) روی می‌دهد.

روز دوم فوریه، شیخ عزالدین و قاسملو از خمینی خواستار می‌شوند که برای خنثی کردن ″توطئه‌ای که به‌وسیله شخصیتهای سیاسی ایران علیه انقلاب اسلامی و مردم کردستان″ تدارک دیده شده است، دخالت نماید.

پس از آرامشی کوتاه مدت، انتخابات مجلس در روز ۱۴ مارس انجام می‌شود. غنی‌بلوریان کاندیدای حزب دمکرات کردستان ایران با ۲۹۳۹۶ رأی (۹۰٪ آراء) انتخاب می‌گردد؛ اما وزیر کشور، انتخابات مریوان، سقز و بانه را به دلیل حضور گروههای نظامی در این شهر ابطال می‌نماید.

جنگ بهار ۱۹۸۰

حملات بهار ۱۹۸۰، چند روز پس از سال نو کردها(۲۱ مارس) در آذربایجان‌غربی و پس از آخرین میانجیگری محرمانه جلال طالبانی در تهران شروع می‌شود.[1]

شرایط جوی در آن هنگام برای نیروهای دولتی مساعد است. با وجود درخواست تشریفاتی احزاب کرد از خمینی و بنی‌صدر به جلوگیری از جنگ برادر کشی قبل از آنکه فرصت از دست برود ـ درخواستی که رهبران ایران تنها با شنیدن آن اکتفاء می‌کنند ـ کم‌کم جنگ در سقز که در تاریخ ۱۹ آوریل به‌وسیله ارتش اشغال گردیده است (دو نفر از مردم بی‌دفاع، دو پیشمرگ و ۱۴ سرباز کشته می‌شوند) و در سنندج (چندین سرباز کشته می‌شوند) و در پاوه گسترش می‌یابد.

در اواخر آوریل، جنگ در کردستان بیداد می‌کند: در سنندج، بمباران بیش از ۱۰۰ کشته برجای می‌گذارد و بیمارستان آن شهر که مورد اصابت راکت واقع شد تخلیه گردید. قاسملو به آژانس فرانس‌پرس اعلام می‌کند که حکومت، کردها را بسوی جنگی فراگیر سوق می‌دهد. بنی‌صدر در مقام رئیس‌جمهور، وعده داده بود که نظر ما را در یک برنامه ۶ ماده‌ای مربوط به خودمختاری تأمین نماید، اما قبل از هر چیز از ما می‌خواهد سلاحهایمان را تحویل دهیم، یعنی دستهایمان را قطع کنیم.

حمله به طبس (۲۵ آوریل ۱۹۸۰) شکستی فضاحت بار برای امریکا که به این وسیله قصد داشت به کمک گروگانهای آمریکایی بشتابد به حساب می‌آید. اما این امر بنی‌صدر را در ادعای خود

[1] طالبانی امیدوار است که در قبال میانجیگری وی عبور محموله اسلحه را که به‌وسیله سوریه تحویل گردیده است، فراهم نماید. نخستین محموله اجازه عبور پیدا می‌کند ولی خمینی محموله‌های دیگر را توقیف می‌کند.

مبنی بر اینکه جنبش کردها به‌وسیله آمریکایی‌ها حمایت می‌شود و تدارکات نظامی آن را تأمین می‌کند جاری می‌سازد. رئیس جمهور معتقد است که آمریکا از کردستان به عنوان نقطه حرکت مأموریت‌های خرابکارانه استفاده می‌کند.

کردستان درگیر جنگ می‌شود. پزشکان بیمارستان بوکان تنها فرصت می‌کنند به زخمی‌ها، کودکان، زنان، بزرگسالان شهر سقز که جنگهای شدیدی در آن روی داده است رسیدگی کنند. ۳۰هزار نفر که از سقز و سنندج گریخته‌اند در اطراف شهر، در ۴ اردوگاه که هیچ‌چیز در آن یافت نمی‌شود به سر می‌برند.

قاسملو در اظهاراتش در زمینه‌ی اوضاع حاکم بر کردستان به فرستاده‌ی اختصاصی لوموند می‌گوید:«ما تا چند روز پیش در وضعیت بسیار ویژه‌ای بودیم که می‌توان چنین خلاصه کرد؛ نه جنگ نه صلح، اوضاعی در حال انفجار. در حال حاضر ما در جنگ و صلح به سر می‌بریم. اینجا در مهاباد، صلح کامل برقرار است، اما در سنندج ما در مقابل جنگ قرار گرفته‌ایم، جنگی که با همه‌ی وسایل لازم برای از بین‌بردن ملتی بی‌گناه جریان دارد. آخرین اکتشاف افتخارآمیز حکومت محاصره‌ی اقتصادی کردستان بود. بدیهی است که حکومت به هر اقدامی برای نابودی ما متوسل می‌شود. در این شرایط ما خود را برای مبارزه آماده می‌کنیم. در فاصله‌ی روز، مذاکره می‌کنیم. تماس تلفنی با تهران برقرار می‌نماییم و شبانه می‌جنگیم، تاکتیک ما ساده است؛ تاکتیک گریلایی است، همه‌جا حاضر و در عین حال نامرئی هستیم. او چنین نتیجه‌گیری می‌کند:«چنانچه آنها تصمیم بگیرند جنگ تمام‌عیار به ما تحمیل نمایند، ما به کوهها عقب‌نشینی می‌کنیم، در آنجا آسیب‌ناپذیرتر هستیم، کوههای کردستان در همه‌حال کردها را حفظ کرده و خواهند کرد.»[1]

اشغال سنندج به وسیله‌ی ارتش و تخلیه‌ی آن به وسیله‌ی پیشمرگان در شب ۱۲ و ۱۳ ماه می "به منظور اجتناب بیشتر از رنج و آزار ساکنان آن" نشان دهنده‌ی آن است که زمان "عقب‌نشینی به کوهها" چندان دور نیست.

---

[1] Jean Marie Durand Souffland, “Guerre et Paix au Kurdistan”, Le Monde, 16 Mai 1980.

آمار تلفات سنندج "می ۱۴ ـ ۱۸ آوریل" برای مردم بی‌دفاع بسیار سنگین است، ۶۳۰ کشته و ۱۲۲۵ زخمی و ۱۰۷ نفر ناپدید شدند(آمار مطبوعات حکومتی) حزب دمکرات کردستان ایران تعداد ۲ هزار کشته را رقم می‌زند.

در واقع احزاب کرد اساساً در ضرورت وقوع جنگ در شهرها اختلاف‌نظر دارند. زمانی که یک ستون ارتش زرهی ایران در راه همدان به سوی سنندج به حرکت در می‌آید، کلیه‌ی سازمانهای کرد برای اتخاذ استراتژی لازم به گفتگو می‌نشینند، حزب دمکرات کردستان ایران اعلام می‌کند که باید شهرها را تخلیه کرد و در کوهها جنگید، اما کومه‌له مخالفت می‌کند:«ما شهر را ترک نمی‌کنیم و در اینجا خواهیم ماند.» بنابراین حزب دمکرات کردستان ایران برخلاف امیال باطنی، سنندج را تخلیه نمی‌کند و آشکارا اعلام می‌کند که این تصمیم از جانب کومه‌له به او اتخاذ و به او تحمیل گردید. قاسملو در یک میتینگ این نتیجه‌گیری را اعلام می‌کند:«ما در یک آزمایش شرکت کردیم، پاسخ مشخص است؛ این آخرین بار است که حزب دمکرات کردستان ایران اجازه می‌دهد که دیگران زمان و مکان جنگ را برای او مشخص نمایند.»[1]

آمار تلفات نیروهای دولتی نیز سنگین است؛ بر اساس اطلاعیه‌ی رئیس ستاد ارتش؛ ۵۰۰ کشته و ۱۵۰۰ زخمی. اما بنی‌صدر که از سوی خمینی به عنوان فرمانده‌ی عالی ارتش منصوب گردیده است در اظهاراتی پرهیاهو، ارتش را به مقابله علیه کردها "تا پیروزی نهایی" ترغیب می‌کند.

بنی‌صدر که برای اولین بار پس از انتخابش، در مقام رئیس جمهور در مجلس سخنرانی می‌کند، می‌گوید:«روز ۲۸ می؛"به نیروهای انتظامی دستور دادم که با سرسختی در کردستان عکس‌العمل نشان دهند، قدرت دولت بار دیگر در سنندج برقرار گردید و اکنون در بانه. ما آنچه را که برایش قربانی فراوان داده‌ایم به آسانی از دست نخواهیم داد." چند روز بعد، در تاریخ ۶ ژوئن، او با تکرار مراتب تأکید می‌کند که "مسأله‌ی کرد تا یک هفته‌ی دیگر برطرف خواهد گردید."

[1] مصاحبه با حاجی ، عضو حزب دمکرات کردستان ایران، ۲۶ ژوئن ۱۹۸۰، پاریس.

قطع رابطه‌ی حزب با حکومت و انشعاب در سطح حزب

زمان دقیق قطع رابطه خود مختاری طلبان کرد و حکومت تهران را با اشکال می‌توان تعیین کرد. ظاهراً بایستی در فاصله بین ۶ ژوئن، زمان سخنرانی تهدیدآمیز بنی‌صدر و ۱۰ ژوئن هنگام بیانات خمینی خطاب به استانداران باشد که ضمن آن اعلام می‌کند: زمان مبارزه علیه شاه، طرف معین و مشخص بود، از وقتی که جمهوری اسلامی بر سر کار آمده است، خطر در داخل است و مبارزه با آن دشوارتر از دشمن خارجی است.

سازمانهای مختلف که در جنبش کردستان حضور دارند اعلام می‌کنند از زمانی که حکومت برنامه خودمختاری را نپذیرفته است، سلاحهای خود را بر زمین نخواهد گذاشت پیشمرگان شهرها را تخلیه و مقاومت چریکی را سازمان خواهند داد. در این اوضاع رادیوی حزب دمکرات کردستان ایران برنامه‌هایش را شروع (۱۷ ژوئن ۱۹۸۰)؛ و صدای آن در تهران به سمع خواهد رسید.

درست در اوج تشنج، حزب دمکرات کردستان ایران با اولین انشعاب خود روبرو می‌گردد: ۶ عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران[۱] تحت رعبری غنی بلوریان عضو دفتر سیاسی و نماینده مهاباد، درتاریخ ۱۵ ژوئن، وحدت خود را با خمینی اعلام می‌کنند. آنها در یک اعلامیه، با محکوم کردن سیاست ماجراجویانه قاسملو، خواستار می‌شوندکه جنگ قطع شود و اعلام می‌کنند که اعلامیه‌های خمینی در برگیرنده مواردی است که متضمن حل مسئله کرد می‌باشد. سپس تلاشهای بنی‌صدر را برای رفع بحران مورد تأیید قرار می‌دهند. انشعابگران ، باند هفت نفری (لقبی که حزب دمکرات کردستان ایران به آنها داده است) در مخالفت با قاسملو و طرفداران او که منحرف شده‌اند سازمانی به نام طرفداران کنگره چهارم با تأیید وفاداری خود به مصوبات کنگره چهارم حزب دمکرات کردستان ایران تشکیل می‌دهند.

---

[۱] احمد عزیزی، فوزیه نوید معینی، رحیم سیف قاضی، فاروق کیخسروی و هیمن.

غنی بلوریان قهرمان مبارزه بر ضد شاه ـ مدت ۲۰ سال از زندگی خود را در زندان بسر برد ـ هیچگاه با حزب توده قطع رابطه نکرد و قبل از دستگیریش از روابط بسیار نزدیکی با او برخوردار بود. او که در مدت زندگی طولانی‌اش در زندان رویدادهای خارج ناآشنا بود، همیشه تصویری ایده‌آل از حزب کمونیست ایران ترسیم کرده است.

در این دوران یعنی ماه ژوئن ۱۹۸۰، حزب توده که زیر فشار اتحاد جماهیر شوروی ، تا آخرین حد به همکاری با خمینی تن درمی‌دهد، از عوامل استحکام جمهوری اسلامی است: از اواخر نوامبر ۱۹۷۹ هیأتی از دفتر سیاسی آن حزب در کنار مأموریت داریوش فروهر به مهاباد آمد.[1]

به هنگام جدایی خودمختاری‌خواهان از حکومت، بلوریان و اعوان و انصارش حزب توده را برمی‌گزینند دید کلی حزب توده ایران بلوریان را متقاعد ساخته بود که این عملیات را انجام دهد، او گفته بود: « اگر شما رهبری حزب را تغییر دهید، موافقتنامه‌ای با شما منعقد خواهد شد و نهادهای خودمختار را اداره خواهید کرد.[2]

چند سال بعد، حزب توده نیز به نوبه خود اماج تکفیر و سرکوب خمینی واقع گردید، غنی‌بلوریان در بن‌بست قرار می‌گیرد و به چکسلواکی پناهنده می‌شود. این جدایی، ضربه سختی برای حزب دمکرات کردستان ایران، قاسملو به حساب می‌آید، هر چند طرفداران او اظهار می‌کنند که انشعابیون هیچگونه پایگاهی ندارند و از این به بعد اوضاع در مورد تجانس و یکپارچگی ما روشن است.

[1] Le monde, 23 novembre 1979.

[2] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، ۱ آوریل ۱۹۸۲، پاریس.

دوران چریکی

مهاباد آخرین شهری است که بدست کردها اداره می‌شود، روز ۲۵ اوت به‌وسیله ارتش اشغال می‌شود. بعد از یک‌ماه و اندی جنگ بین ایران و عراق شروع می‌شود (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰)، جنگی که با نتایج غیرقابل محاسبه، جنگ کردستان را در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌دهد.

در اولین مرحله یعنی فاصله بین سپتامبر ۱۹۸۰ تا بهار ۱۹۸۴، جنبش مقاومت کرد «مناطق آزادشده» را در داخل ایران زیر کنترل خود دارد ـ ۶۰ هزار کیلومتر مربع، به گفته دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران[1] ـ بدیهی است که نیروهای دولتی، شهرها و جاده‌های بزرگ را در اختیار دارند، اما بسیار به ندرت در کوهستانها و در مناطق روستایی، پناهگاه درگیر می‌شوند.

در یکی از این مراکز مقاومت محدود به مثلث مهاباد، سردشت، بوکان است که مقر و مراکز رادیویی و مدارس و بیمارستان حزب دمکرات کردستان ایران و کومه‌له دایر می‌شود. حزب دمکرات کردستان ایران تنها به شرکت در جنگ بسنده نمی‌کند، او یک سیستم اداری ایجاد می‌کند. در بهار ۱۹۸۲ بیش از ۵۰۰ مدرسه در مناطق آزاده شده کردستان گشایش یافته است، (بدان امید که این رقم در سال آینده دو برابر شود) و یک کتاب الفبای کردی در ۵۰ هزار نسخه به چاپ می‌رسد. برای رسیدگی به امور حقوقی قضایی شروع به کار می‌کنند شوراهای ده انتخاب می‌شوند. این انتخابات به منظور رهایی حزب از اداره امور اجتماعی است و امکان و اختیار اداره امور را به اهالی ده واگذار می‌نماید. به علاوه، بنای اداره خودمختاری را در آینده پایه‌ریزی می‌کند، رهبران حزب دمکرات کردستان ایران امیدوارند بتوانند به انتخابات شورای نواحی و سپس مناطق مبادرت ورزند و بعد از آن شورای ملی کردستان خودمختار را برگزینند....

---

[1] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، ۱ آوریل ۱۹۸۲، پاریس.

اکنون سازماندهی پیشمرگان شکل گرفته است. هر پیشمرگ حزب دمکرات کردستان ایران ـ تعداد آنها در حدود ۵ هزار نفر می‌باشد ـ حقوقی ماهانه معادل ۱۵۰ تومان دریافت می‌دارد، متأهلین از پاداش ماهانه در حدود ۱۰۰ تومان و به ازاء هر کودک ۲۵ تومان، با حداکثر ۴ کودک تحت تکفل استفاده می‌کنند. در بهترین شکل، حقوق ماهانه یک پیشمرگ به ۳۵۰ تومان می‌رسد ... اما پارتیزانهای حزب دمکرات کردستان ایران مواد خوراکی نیز دریافت می‌کنند. بودجه نظامی حزب دمکرات کردستان ایران در حدود ۱/۵ میلیون تومان در ماه برآورد می‌شود که بخشی از آن به وسیله اعضاء حزب و بخش دیگر به‌وسیله غنایم جنگی که در اوایل انقلاب بدست آمد تأمین می‌شود.

ارتش حزب دمکرات کردستان ایران به «هێز» (نیرو) تقسیم می‌شود و تعداد آن به ۸ می‌رسد و هر یک به ۳ یا ۵ «په‌ل»، «لک»، «مه‌فره‌زه»، (واحد پایگاه شامل ۵ تا ۹ مبارز) تقسیم می‌گردد اسلحه آنها: تعداد بیشماری تفنگ «ژ۳» (ساخت آمریکا، جزو غنایم بدست آمده از پایگاههای ایران)، کلاشینکف، آر.پی.جی۷ سلاح وحشتناک ضد تانک و مسلسل یوزی (ساخت ایران با اجازه اسرائیل) می‌باشد، تقریباً بر روی همه این سلاحها علامت ارتش ایران حک شده است و بر روی بسیار از آنان مهر شاهنشاهی به چشم می‌خورد.

ارتش حزب دمکرات کردستان ایران همچنین از کماندوهای ویژه تشکیل شده و مرکب از ۱۵ یا ۲۰ پیشمرگ است که از میان بهترین تیراندازان انتخاب می‌شوند و مجهز به سلاح ضد تانک آر.پی.جی۷ می‌باشد. کماندوهای ویژه، عملیات بر ضد پایگاههای پاسداران و ژاندارمری را که اغلب از پایگاههای خود بسیار فاصله دارد و در پاره‌ای موارد تا شمال کردستان پیش می‌روند، به عهده می‌گیرند. تاکتیک آنها ساده است: ۴ یا ۵ کماندو در نیمه شب همزمان، به چند پایگاه حکومتی حمله‌ور می‌شوند، ۳ پیشمرگ آماده به حالت مثلث به مدت چند دقیقه به سوی یک پایگاه تیراندازی می‌کنند، پاسداران انقلاب با تیراندازی بی‌رویه مهمات خود را زود هدر می‌دهند به‌طوری

که آنها ضد حمله پیشمرگان در حوالی طلوع دیگر ظرفیت مقاومت ندارند. ظرف مدت چند ماه برتری پیشمرگان در جنگ بسیار چشمگیر است.

مرکز رهبری کل جنبش مقاومت کرد پشکاو، در دره احزاب در مرز ایران و عراق قرار دارد و از کنترل هر دو کشور در امان است. در این دره محصور در بین کوه های پربرف که ۳۵۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد، در مجاورت رودخانه کوچک بی‌نام، مرکزیت حزب دمکرات کردستان ایران، اتحادیه میهنی کردستان عراق (جلال طالبانی)، حزب سوسیالیست متحد کردستان (دکتر محمود عثمان)، حزب کمونیست عراق و نیز دفتر شیخ عزالدین حسینی که به کومه‌له نزدیک است، قرار دارد.

«دره احزاب» همچنین پایگاه نظامی و مدرسه انقلاب به شمار می‌آید و در آن اعضاء جوان ـ بیش از ۳۰ سال کمتر دیده می‌شود ـ افکار خود را در خصوص آموزشهای مارکس، انگلس، لنین، مائو، چه‌گوارا و انور خوجه مبادله می‌کنند. به علاوه این وضع ترجمان پراکندگی جنبش ملی‌گرایی کرد است که سازمانهای موجود در آن اگر چه به ظاهر متحد هستند اما بیش از هر وقت دچار تفرقه شده‌اند.

باین ترتیب، جلال طالبانی که روابط حسنه با خمینی دارد در خیمه‌ای در مجاورت شیخ عزالدین، دشمن جدی وی بسر می‌برد. دکتر محمود عثمان و جلال طالبانی که مدت ۶ ماه در یک خیمه با هم زیستند (تا ۲۱ مارس ۱۹۷۹) به منظور استقرار مرکزیت جداگانه از هم جدا شدند و سپس به جنگ برادرکشی دچار گردیدند.

کمی دورتر از احزاب دیگر، مرکزیت حزب دمکرات کردستان ایران در مجاورت رودخانه قرار گرفته و از کمی گل و سنگ ساخته شده است. در میان آن، خانهای کوچک شامل دو اطاق متعلق به دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران می‌باشد و او با لحن غرورآمیز می‌گوید: "اولین بار است که صاحب یک خانه هستم!" دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران که اکنون مرکب از قاسملو، امیر قاضی، جلیل گادانی، ملا عبدالله، مصطفی شلماشی، مصطفی هجری و دکتر سعید

(صادق) شرفکندی در پشکاو تشکیل جلسه دادند همچنین دبیرخانه کمیته مرکزی، دفتر نظامی، بخش تبلیغات که ۲ تا ۳ نشریه خبری در هفته پخش می‌کند و انتشار روزنامه کردستان را به عهده دارد، در پشکاو قرار دارد.

پیشمرگانی در حدود ۳۰۰ نفر در دو پایگاه مجاور مسئولیت مراقبت از مرکزیت حزب را به عهده دارند. قاسملو که مدتها در پیچ و خم تخته سنگی که قبل از او نسلهایی از چوپانان را پذیرایی کرده بود، می‌زیست می‌گوید: مشکل‌ترین کار، پختن نان است اگر چه مواد اولیه به اندازه کافی برای یکسال وجود دارد.

ما با مشکل تدارکات نظامی روبرو نیستیم: «۱۰۰ هزار سلاح در اختیار داریم، این مقدار برای ۵ سال کافی است»، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران در پاییز ۱۹۷۹ اظهار می‌کند.

کمک عراق

در عمل، واقعیت تا حدودی متفاوت است، در جنبش مقاومت کرد که در مقابل حملات جنگیده، بمب‌افکن ها و هلی‌کوپترهای نیروی هوایی - ایران بسیار آسیب‌پذیر هستند، فقدان پاره‌ای اسلحه به طرز وحشتناک محسوس است. این سلاح‌ها را از انبارهای تسلیحاتی ایران به‌دست نیاورده‌اند، تنها عراق می‌توانست آن را برایشان تأمین کند. قاسملو که اغلب مظنون به دریافت کمک قابل ملاحظه از پول و اسلحه است اظهار می‌کند که این کمک‌ها به پذیرش خانواده‌های پناهجو که در جریان حملات نیروهای ایرانی در تابستان ۱۹۷۹ شهرهای کردستان را تخلیه کرده بودند محدود می‌شود، به علاوه شامل معالجه زخمهای شدیدی که نتوانسته‌اند در محل مداوا شوند می‌گردد.

"تاکنون، اسلحه از عراق دریافت نکرده‌ایم، دریافت احتمالی کمک در آتیه مشروط به دو امر خواهد بود: نباید بر علیه منافع ملت کرد در عراق و حتی ملت عراق اعطاء شود، معنای این مطالب این است که ما در مقابل، هیچگونه طرفداران طالبانی و یا پیروان بارزانی انجام نخواهیم داد و ما در

هر حال بایستی در چنان وضعیتی باشیم که بتوانیم کمک مزبور را رد و یا قطع کنیم، در هیچ حالت ما نباید به اوضاع و احوالی وابسته دچار آییم. در حال حاضر عراقیها پاراشوت به ما پیشنهاد می‌کنند، مدل کوتاه برنو قدیمی، ما به آن نیاز نداریم. ما سام ۷ مطالبه می‌کنیم، دوشکا یعنی ضدهوایی، ساخت شوروی، درست به منظور مقابله با هواپیماها و هلی‌کوپترها ... اما تصور نمی‌کنیم که عراقی‌ها آن را به ما تحویل دهند ... ولی یکبار دیگر تأکید می‌کنم که نباید در حالتی وابسته قرار گیریم، مثلاً در مورد مهمات".[۱]

عبدالرحمن قاسملو کاملاً واقف است که رهبران بغداد همان رفتار را در مورد آنها درپیش خواهد گرفت که شاه قبل از قرارداد ۶ مارس ۱۹۷۵ در خصوص کردهای عراق اتخاذ نمود: صدام حسین بیشتر درصدد بی‌ثبات کردن ایران است تا کمک به کردها برای تحصیل خودمختاری.

دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران به خوبی به این امر آگاه است که عراقی‌ها بین همه اسلحه پخش می‌کنند " آنها می‌خواستند آرامش را برهم زنند، به خصوص زمانی که مذاکره با تهران درپیش بود". در این رابطه، یک فئودال ایرانی ۳۰ کلاشینکف را که عراقی‌ها به وی داده بودند، کلاً به قاسملو تسلیم کرد.

صدام حسین همچنین مقادیر زیادی اسلحه بین رؤسای عشیره جاف در نزدیکی قصر شیرین توزیع کرد. عراق ژنرال اویسی را نیز کمک می‌کند او تلاش دارد که از بغداد قبایل کرد را به منظور بسیج در سازمانی ضد انقلابی که به وسیله نزدیکان شاه سابق تأمین می‌شود اجیر کند.

قاسملو با عصبانیت هر گونه مقایسه را بین تسهیلاتی که صدام حسین برای آنها درنظر گرفت و روابط مسعود و ادریس بارزانی با رژیم تهران را مردود می‌شمارد. این قیاس به نظر او مع‌الفارق است. او استقلال خود را حفظ می‌کند، در حالی که برادران بارزانی جاشهای خمینی به حساب

---

[۱] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، ۱۴ اکتبر ۱۹۸۸، پاریس.

می‌آیند. به مجرد اینکه بحث صدام به میان می‌آید، تنها یکبار آنهم در احتیاط به افشاء یک راز تن درمی‌دهد: " ما می‌خواهیم که صدام و خمینی هر دو ساقط شوند، اما در درجه اول خمینی."[۱]

پیمان حزب دمکرات کردستان ایران با بنی‌صدر و مسعود رجوی

در پاییز ۱۹۸۱، ما ناظر نزدیکی مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی و حزب دمکرات کردستان ایران می‌باشیم. دو سازمان در نظر دارند که حزب دمکرات کردستان ایران به شورای ملی مقاومت وارد گردد و یک کرد به عنوان معاون نخست‌وزیر حکومت در تبعید که رجوی مایل است تشکیل دهد، تعیین گردد. این حکومت در فرانسه مستقر می‌شود و ابوالحسن بنی‌صدر نخستین رئیس جمهور منتخب جمهوری اسلامی که در تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۹۸۱ از قدرت بر کنار شد و نیز مسعود رجوی که طرفداران خود را پیگیرانه به مبارزه مسلحانه بر ضد رژیم دعوت می‌کند در آن حضورر دارند. اما این نزدیکی با اعتراضات بنی‌صدر که چه در زمان تصدی ریاست جمهوری و چه به هنگام ریاست جمهور در تبعید، مخالف خواستهای کردها بود به تعویق می‌افتد. مسعود رجوی نخست‌وزیر حکومت موقت را به عهده دارد.

روز ۷ نوامبر ۱۹۸۱، حزب دمکرات کردستان ایران رسماً به شورای ملی مقاومت وارد می‌شود. ولی تا اولین جلسه شورا مورخ ۲ آوریل ۱۹۸۲ هیچکس با برنامه شورای ملی مقاومت آشنایی ندارد.

بر خلاف مسعود رجوی که پیروزمندانه حکومت موقت را اعلام می‌کند، عبدالرحمن قاسملو واقع بینانه‌تر به این موضوع برخورد می‌کند: تشکیل حکومت موقت در خارج ضرورتی ندارد.

" در این لحظات این امر هیچ معنایی ندارد، حکومت باید امور کشور را اداره نماید؛ در حال حاضر، حکومت تنها بنی‌صدر را به عنوان رئیس جمهور و رجوی را در مقام نخست وزیری شامل

---

[۱] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، اول آوریل ۱۹۸۲، پاریس.

می‌شود. روزی که حکومت موقت به میدان عمل می‌رسد، به جنگ خاتمه می‌دهد و خودمختاری کردستان را اعلام می‌کند. از زمان الحاق ما به شورای ملی مقاومت اصل خودمختاری تحصیل گردیده است."[1]

مسعود رجوی نخست‌وزیر حکومت موقت، مؤظف است وزیران خود را انتخاب کند. شورای ملی موقت با انتشار ۳ سند شرایط گذار به سوی رژیم دمکراتیک آینده را تعیین می‌کند. برنامه ۱۰ ماده‌ای حکومت موقت پیش بینی می‌کند که ظرف ۶ ماه بایستی انتخابات مجلس مؤسسان که با آرای عمومی و مخفی انجام شود برگزار گردد. این مدت بسیار کوتاه "باید به مردم ایران ثابت کند که فرق اساسی هست بین آنچه ما می‌گوییم و آنچه خمینی وعده می‌داد، ما می‌خواهیم در اولین فرصت ممکن به اراده مردم احترام بگذاریم."[2]

مجلس مؤسسان ظرف ۲ سال باید قانون اساسی جدید را تدوین و انتخابات مجلس شورای ملی و تشکیل حکومت جدید را برگزار نماید. مجلس مؤسسان در خصوص ماهیت رژیم ـ جمهوری اسلامی، جمهوری دمکراتیک و یا غیره ـ تصمیم می‌گیرد، رژیم سلطنتی بکلی منتفی است زیرا اعضاء شورا " حکومت پادشاهی را خاتمه یافته" تلقی می‌کنند در این مدت، مجلس مؤسسان اداره امور کشور را به عهده خواهد داشت حکومت موقت و رئیس جمهور با انقضاء دوره خود استعفا خواهند کرد، ولی مجلس مؤسسان می‌تواند تصمیم بگیرد رئیس جمهور را در مقام خود ابقاء نماید. بر عهده مجلس مؤسسان است که در خصوص انتخاب رئیس جمهور به وسیله مردم و یا مجلس شورای ملی تصمیم بگیرد.

در دوران گذار، شورای ملی مقاومت مرکب است از دو سازمان بزرگ سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان ایران، نمایندگان جبهه ملی دمکراتیک، سازمانهای کوچک‌تر چون جنبش

---

[1] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، ۶ آوریل ۱۹۸۲. پاریس.

[2] همان مأخذ قبلی.

اقامه (سازمان اسلامی که در آغاز از خمینی پشتیبانی می‌کرد) جنبش انقلابی گیلان و مازندران، انجمن توحیدی بازاریان، شورای چپ متحد برای دمکراسی و استقلال و نیز شخصیت‌های مستقل.

این عناصر مختلف تشکیل‌دهنده شورا، ظرف دو ماه در مورد آیین‌نامه‌ی داخلی آن به مناقشه می‌نشینند. برخی پیشنهاد می‌کنند که حق رأی بر اساسی میزان نفوذ هر سازمان در میان مردم تعیین شود. بدیهی است این امر بیشتر به بنی‌صدر مربوط می‌شود که " ۱۱ میلیون رأی انتخابات ریاست جمهوری" را مطرح می‌کند. دیگران چون رجوی که به درستی ادعا می‌کند نقش قاطع در مبارزه علیه رژیم خمینی بر عهده دارند درخواست می‌کند که شرکت در مقاومت مبنای ملاک لازم قرار گیرد. سرانجام، در یک اصل که دمکراتیک به نظر می‌رسد به توافق می‌رسند: هر شخص یا هر سازمان حق رأی خواهد داشت، اما سازمانها از حق وتو برخوردار خواهند بود، تصمیمات با اکثریت دو سوم آراء معتبر است، به شرط آنکه هیچیک از سازمانها با آن مخالفت ننمایند. اعضاء مختلف شورا بایستی مخارج اداره مجلس را تأمین نمایند.

در حال حاضر همه ارگانهای شورا در اوراسوراواز، شهری کوچک در اطراف پاریس که قبلاً به پذیرایی از نقاش مشهور وان‌گوگ شهرت یافته است قرار دارد. محل اقامت مسعود رجوی که به یک سنگر بدل گردیده است در مقابل حملات زمینی و هوایی، از پشتیبانی لازم که به وسیله حکومت فرانسه تأمین گردیده است بهره‌مند است. هیچگاه حکومت فرانسه تا این حد در کنار اپوزیسیون ایران علیه رژیم تهران قرار نگرفته است. بدون تردید از بمب‌گذاریهای قابل توجه که به‌وسیله طرفداران رجوی در تهران صورت گرفت متأثر گردید. رهبران فرانسه اطمینان دارند که بنی‌صدر و رجوی ۶ ماه آینده، پیروزمندانه به ایران بازخواهند گشت، فرانسه در این امر تردید نمی‌کند که پشتیبانی وی "بسیار گران" تمام خواهد شد. در هیچ حالت نمی‌توان، این تعهد و مسئولیت حکومت فرانسه را با پذیرایی که چند سال قبل در نوفل لوشاتو از خمینی به عمل آمد مقایسه کرد.

" شناسایی" حزب دمکرات کردستان ایران به وسیله فرانسه

چپ فرانسه که اخیراً قدرت را به دست گرفته است تصمیم می‌گیرد حزب دمکرات کردستان ایران را به رسمیت بشناسد. در واقع این شناسایی صریح و آشکار نیست. رئیس کابینه کلود شسن وزیر امور خارجه حکومت سوسیالیست پیرمورواء در نامه‌ای خطاب به دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران یادآور می‌شود که قانون سابق در مورد انجمنهای خارجی ملغا گردیده، هیچ مخالفتی برای گشایش دفتری برای حزب دمکرات کردستان ایران وجود ندارد. یکی از مشاوران وزیر اظهار می‌کند که این یک تشویق بسیار ظریف است، او تأکید می‌کند بر اینکه در عرف دیپلماسی فرانسه این قبیل " شناسایی" پیش‌بینی نشده است، ما به آنها گفتیم: "دفتری افتتاح کنید، کم‌کم به همکاری با شما عادت خواهیم کرد" ... "هیچگونه اساسنامه و یا نظام‌نامه‌ایی موجود نیست ولی کم‌کم می‌تواند تا حد موضوع سازمان آزادی‌بخش فلسطین پیش برود، با مراقبت دایمی پلیس و تماس روزانه با وزارت امور خارجه."[1]

دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران عملاً خیلی زود طرف ممتاز دیپلماتهای وزارت خارجه فرانسه و حزب سوسیالیست فرانسه تلقی می‌شود. قاسملو که قبلاً به‌وسیله لیونل ژوسین دبیر اول، حزب سوسیالیست فرانسه به حضور پذیرفته شده است، از این به بعد مرتباً برای شرکت در کنگره های حزب سوسیالیست دعوت می‌شود و در جریان آن ارتباطات دوستانه با رهبران چپ اروپایی برقرار می‌کند حزب دمکرات کردستان ایران در مقایسه با احزاب کردستان که حکومت فرانسه با آنها ارتباط دارد ولی به علت آنکه به اندازه کافی نمایندگی مردم را عهده‌دار نمی‌باشند، در "شناسایی" آنها تردید می‌کند، برگ برنده‌ای به دست می‌آورد.

---

[1] مصاحبه با گوینده، ۴ دسامبر ۱۹۸۱، پاریس.

اختلاف با کومه‌له

از آغاز انقلاب، حزب دمکرات کردستان ایران و کومه‌له با هم اختلاف نظر دارند: در همه موارد رهبران مارکسیسم ـ لنینیست کومه‌له از سران حزب دمکرات کردستان ایران که به عنوان نمایندگان یک حزب خرده بورژوازی تلقی می‌شوند، جدا می‌شوند.

ما قبلاً ملاحظه کردیم که آنها بر سر اصل مذاکرات و سپس استراتژی نظامی نظرات مخالفی را پیش می‌برند. اما تاکنون، توانسته‌اند این اختلافات را کنترل کنند، بدون تردید تحت فشار افکار عمومی کردستان. زمانی که احزاب به مبارزه مخفی در مناطق آزادشده روی می‌آورند اختلافات شدت می‌گیرد، اکنون هر حزب ارتش خود، بیمارستان خویش (که هر یک بوسیله یک سازمان غیرحکومتی فرانسوی اداره می‌شود)، مدارس خود و شورای ده خود را دارا می‌باشد و در جستجوی سرزمین خود و گمرکات مرزی (منابع درآمد ارزش) خود می‌باشد.

مبارزه برای قدرت شدت گرفته و عوامل اختلاف افزایش می‌یابد. پیوستن حزب دمکرات کردستان ایران به شورای ملی مقاومت به رهبری مسعود رجوی، که کومه‌له را در سطح اپوزیسیون دمکراتیک ایران گوشه‌گیر می‌سازد، تشنج بین دو سازمان را به طور قابل ملاحظه‌ای بالا می‌برد.

کومه‌له، حزب دمکرات کردستان ایران را متهم می‌کند که در قبال اسلام برخوردی مبهم در پیش می‌گیرد: " در مباحثه با ما خود را طرفدار سوسیالیزم معرفی می‌کنند؛ ولی در مراجعه به روستائیان می‌گویند " ما طرفدار اسلام هستیم" و روزهای جمعه برنامه یک آخوند که درباره اسلام داد سخن می‌دهد از رادیوی آنها پخش می‌شود."

پس از الحاق حزب دمکرات کردستان ایران به شورای ملی مقاومت، کومه‌له این ایراد را علیه حزب دمکرات کردستان ایران مطرح می‌کند که بی‌مقدمه اصل جمهوری اسلامی را پذیرفته است.

عملاً اسناد شورای ملی مقاومت مقرر می‌دارند که بنی‌صدر رئیس جمهور، جمهوری اسلامی است کومه‌له همچنین به حزب دمکرات کردستان ایران معترض است که متن بسیار مبهم در مورد

خودمختاری کردستان را پذیرفته است که در آینده ممکن است تغییرات مختلف از آن به عمل آید تفسیر و فاقد هر گونه تضمن می‌باشد. سند شورای ملی مقاومت کلمه قبیله کرد را به‌کار می‌برد و از استعمال ملت کرد امتناع می‌کند.

آنچه که کومه‌له نمی‌تواند بپذیرد به خصوص پیمان حزب دمکرات کردستان ایران با بنی‌صدر است: اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران نقش بسیار فعالی در جنگ علیه کردها به عهده گرفت، او در تثبیت رژیم کمک تعیین‌کننده بود . حضورش در شورای ملی مقاومت برای کومه‌له و متحد او، شیخ عزالدین حسینی غیرقابل قبول است.[1]

همانند کردستان عراق، ما نظاره‌گر اوج‌گیری حوادث بین دو سازمان رقیب هستیم، کومه‌له ادامه اتهامات خود را علیه حزب دمکرات کردستان ایران افزایش می‌دهد و بر او خرده می‌گیرد که می‌خواهد هژمونی خود را تحمیل نماید. کردستان ایران در لبه جنگ داخلی قرار دارد.

در ژوئیه ۱۹۸۲، دفاتر سیاسی دو سازمان به منظور چاره جویی دور هم جمع می‌شوند. اعلامیه‌ایی مشترک در رادیوهای متبوعه پخش می‌گردد که طی آن اهداف مشترک آنها به ترتیب زیر خلاصه می‌شود: تمایل به ادامه جنگ‌ها با نیروهای تهران به منظور برقراری حکومتی دمکراتیک و تأمین خودمختاری.

اما درگیریها ادامه پیدا می‌کند؛ در اوایل سپتامبر ۱۹۸۲، قتل سه مسئول کومه‌له در حوالی مهاباد، جنگی حقیقی را بین دو حزب فراهم می‌آورد. پس از سه روز درگیری که منجر به کشته شدن ۱۳ نفر از حزب و ۲ نفر از کومه‌له می‌شود، دو رهبر حزب دمکرات کردستان ایران و کومه‌له، دکتر عبدالرحمن قاسملو و دکتر جعفر شفیعی به برقراری آتش‌بس نایل می‌آیند؛ زندانیان و سلاحهای تصرف شده مبادله می‌گردند، و دو حزب متعهد می‌شوند که دمکراسی در کردستان را

[1] مصاحبه با دکتر جعفر(عزیز) شفیعی، عضو کمیته مرکزی و مسئول تشکیلات در کومه‌له، ۱۲ آوریل ۱۹۸۲، پاریس، کنفرانس مطبوعاتی شیخ عزالدین، ۱۳ اکتبر ۱۹۸۲، پاریس.

محترم شمارند، یعنی بخصوص حزب دمکرات کردستان ایران طرفداران کومه‌له را در توزیع تبلیغات خود در روستاهای تحت کنترل آن آزاد بگذارد.

عقب‌نشینی

این درگیریها به‌خصوص از آن جهت بسیار خطرناک است که همزمان با آن ارتش ایران سری حملات را توأم با موفقیت علیه کردها آغاز کرده است: تصرف دوباره خرمشهر (۲۴ می ۱۹۸۲) و اخراج نیروهای عراقی پس از نبردهای سنگین نشان می‌دهد که نیروهای ایرانی مشکلات جدی را که در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۲ آنها را تضعیف کرده بود، برطرف کرده روح سلحشوری خود را باز یافته‌اند.

بدون تردید، حزب دمکرات کردستان ایران در آغاز سال ۱۹۸۲، پیروزی مهمی بین میاندوآب و بوکان علیه ارتش به دست آورد: ۲۶ ژانویه ۴۵۰ نفر از لشکر ۸۰۱ شیراز بعد از سه ساعت جنگ تسلیم می‌شوند و سه موشک تاو و چندین موشک پدافند ضدهوایی که پیشمرگان آن را به عنوان سلاح ضد هلی‌کوپتر مورد استفاده قرار می‌دهند به کردها تحویل می‌دهند.

اما به زودی کردها باید این واقعیت را بپذیرند که زمان تغییر کرده است: " پاسداران انقلاب و بسیجی‌ها" (داوطلبان به خدمت، برای مدت موقت) با مقایسه با دو سال و حتی یکسال گذشته تغییر یافته‌اند، آنها با جنگ چریکی آشنا شده‌اند؛ ساعت ۱۱ شب از پادگان خود در شهر خارج و تا ساعت ۴ بامداد نه از طریق جاده بلکه از راه کوهها، در منطقه‌ای معین پیاده‌روی می‌کنند. خودروهای نظامی از طریق جاده‌ها با راهنماهای اجیر شده کرد (جاش) حملات منظمی را از چندین سو شروع می‌کنند. این سخنان را یکی از کادرهای کومه‌له بیان می‌کند.

کردها همچنین از کمبود مهمات شدیداً رنج می‌برند. از آنها از تدارکات زیادی برخوردار بودند اما هیچ گونه صرفه‌جویی در شیوه بکارگیری آن در نظر نگرفته، به مثابه منظم آن را به مصرف رسانیدند، در ژوئن ۱۹۸۲ ظرف یک‌روز در جبهه‌ای به طول ۹ کیلومتر در کنار پیرانشهر، تعداد ۳۰

هزار گلوله شلیک گردید.[۱] به همان ترتیب که دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران اذعان می‌کند، "هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که رژیم خمینی سه سال دوام بیاورد."[۲] ذخایر زود از بین رفت در لحظاتی که حکومت تهران اوضاع را در جبهه جنوب آرام نموده، خود را برای حمله به عراقی‌ها و " متحدینش" در جبهه شمال آماده می‌سازد، کردها دیگر مهماتی برای توپهای ۱۰۵ و خمپاره‌ای خود را در اختیار ندارند.

آنها حتی با کمبود گلوله‌های تفنگ ژ۳ مواجه هستند قیمتهای بازار سیاه به طرز وحشتناک بالا رفته است: قاچاقیان بین المللی اسلحه در قبال هر گلوله آر.پی.جی۷. مبلغ ۵۰۰ دلار درخواست می‌کنند و ۱۲۰۰ دلار برای یک گلوله خمپاره ۱۰۵ میلیمتری. نرخ یک گلوله تفنگ ۱۵ تومان (نصف دلار) می‌باشد. حزب دمکرات کردستان ایران معامله با ارزشی با یک سازمان فلسطینی منعقد می‌کند اما نمی‌تواند مسأله نقل و انتقال را برطرف نماید: تنها راه رساندن اسلحه به آن، کشور عراق است، در حالی که صدام حسین در شرایطی که عراق ضربات مهلکی از نیروهای ایرانی دریافت می‌کند، آشکارا در تقویت تجهیزات کردها تردید می‌کند.

او می‌داند که حزب دمکرات کردستان ایران به رهبری عبدالرحمن قاسملو از روابط حسنه با اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی برخوردار است و پیشمرگان آنها عملیات خود را در عراق افزایش خواهند داد.

یکی از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران با تأسف می‌گوید: " ما از او مهمات تفنگ ژ۳ درخواست کردیم و او جواب داد که فاقد آن می‌باشد و تنها تدارکات رووسی در اختیار دارد" سپس می‌افزاید: " حالا صدام حسین بایستی تصمیم بگیرد، با عبور اسلحه موافقت می‌کند یا نه"[۳] آنچه که عجیب می‌نماید، این است که درست در زمانی که نیروهای حکومتی فن چریکی می‌آموزند، کردها

---

[۱] مصاحبه با گوینده، اکتبر ۱۹۸۲، پاریس.

[۲] مصاحبه با سعید شرفکندی، دبیر کل آینده حزب دمکرات کردستان ایران، اوت ۱۹۸۲، پاریس.

[۳] منبع قبلی

در مناطق جنگ جبهه‌ای سرگرم هستند. در واقع، برخورداری از ایستگاه رادیو، به معنای مراقبت از ۱۵ یا ۲۰ نفر است که در منطقه‌ای آزاد شده، به کار رادیو مشغولند، و یا ابقاء حدود ۲۰ پیشمرگ است که حفاظت از آنها را به عهده دارند. به علاوه ایستگاه رادیو به یک دستگاه برق نیازمند است، مجموعاً حدود ۵۰ نفر در "پناهگاه" پناه می‌یابند. ضرورت وجودی این رادیو اجتناب‌ناپذیر است زیرا در شرایطی که راه‌ها مسدود گردیده‌اند تنها رابط بین کلیه بخشهای کردستان است. بیمارستانها، مدارس و نهادهای دیگر دستگاه اداری خودمختار کردستان دچار همان مشکلات می‌باشند.

برای دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران که چند سال بعد یعنی در ۱۹۸۲ دچار نوعی تردید می‌شود این سئوال مطرح می‌گردد که آیا جنبش کردستان ایران بر سر چند راهی قرار نگرفته است و آیا زمان آن فرا نرسیده است که استراتژی را از ریشه تغییر داد؟ در حال حاضر ما در یک جنگ جبهه‌ای درگیر هستیم و این حکومت است که جنگ چریکی را به پیش می‌برد: بهتر نیست این وضعیت را تغییر داد و به جنگ چریکی روی آورد؟ اگر آنها قصد حفاظت از جاده‌ای را داشته باشند، استقرار پایگاههای نظامی که اهداف خوبی برای حملات ما خواهند بود ضروری است. ما شاید دفاتر بیشتری در خارج داشته باشیم، با سلاح و مهمات کنونی قادر خواهیم بود به مدت ۵ سال مقاومت نماییم.[1]

در واقع، جنبش مقاومت کرد مناطق آزاد شده را ظرف چند ماه از دست خواهد داد نیروهای ایرانی همزمان جاده سردشت ـ خانه (پیرانشهر) و قلعه دفاعی منطقه موکریان را متصرف می‌شوند. جاده مزبور به طول ۱۱۰ کیلومتر، در امتداد مرز ایران و عراق، خط استراتژیک مقاومت کرد و "تنگه هرمز" به شمار می‌رود: اهمیت آن از این حیث است که به پیشمرگان اجازه می‌دهد به سادگی با شمال و جنوب کردستان در ارتباط باشند. از روستای کوچک خدرآوی(خضرآباد)،

---

[1] همان مأخذ قبلی

جاده‌ای به درازی ۱۰ کیلومتر به آلواتان و از آنجا به قلعه دزه در کردستان عراق منتهی می‌شود. راهی دیگر از سردشت به بیوران می‌رسد.

در سپتامبر ۱۹۸۲ زمانی که جنگ بین طرفداران حزب دمکرات کردستان ایران و کومه‌له ادامه دارد، نیروهای دولتی دو جانبه از خانه و سردشت آغاز می‌کنند. پیشروی آنها در منطقه‌ی شمال کند است، اما بر اثر ناتوانی فرمانده نظامی حزب دمکرات کردستان در منطقه بر بلندیهای هه‌نگه‌وی مسلط گردیدند، توپخانه مستقر در آنجا قادر خواهد بود روستای میراوی بر سر راه سردشت ـ خانه را هدف قرار دهد.

پاسداران انقلاب حدود ۱۰۰ نفر از نیروهایی خود را در این جنگ از دست می‌دهند و حزب دمکرات کردستان ایران ۱۸ یا ۱۹ نفر که برای جنبشی چریکی قابل ملاحظه است. نیروهای دولتی از این لحظه، با توپخانه خود قلب استحکامات کرد را تهدید می‌کنند، در جنوب نیز حدود ۲۰ کیلومتر در منطقه سردشت پیشروی می‌کنند. همزمان، ارتش ایران در روزهای ۱۵ و ۱۶ سپتامبر حمله‌ای در مثلث مهاباد ـ میاندوآب ـ بوکان که مرکز دفاعی "موکریان" را تشکیل می‌دهد، شروع می‌کند: در این مثلث به اضلاع ۵۰ یا ۶۰ کیلومتر، مراکز حزب دمکرات کردستان ایران، کومه‌له و شیخ عزالدین و بیمارستانهای حزب دمکرات کردستان در قالو و کومه‌له مستقر است.

در برابر پیشروی و نفوذ قوای حکومتی، احزاب ناگزیرند مراکز و بیمارستانهای خود را عقب بکشند. روز ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۲، آلواتان تخلیه می‌شود.

این شکست کردها معلول چند امر است؛[1] و ما قبلاً به آن اشاره کرده‌ایم: اختلاف بین حزب دمکرات کردستان ایران و کومه‌له که بعدها در مقابل هجوم ایرانی‌ها تصمیم می‌گیرند به جنگ برادرکشی خاتمه داده و ستاد مشترک تشکیل دهند، کمبود مهمات، ضعف پاره‌ای از فرماندهان نظامی کرد که کارآیی چندان از خود بروز ندادند و به‌ویژه قدرت آتش برتر نیروهای حکومتی. ستاد ارتش ایران با کسب پیروزیهایی در جنوب، تصمیم گرفت جنگ را به شمال عراق بکشاند. قبل از

---

[1] Cr. Chris kutchera," End of road for the Iranian kurds", the middele East magazine. Mai 1983.

حمله به قه‌لادزی و حاج عمران، می‌بایستی مرکز دفاعی کردها را "پاکسازی" کرده و بهای سنگینی برای آن پرداخت: به گفته منابع کرد، تلفات نیروهای دولتی در جریان این حملات به رقم ۲۵۰۰ کشته و زخمی می‌رسد.

هجوم پاییز ۱۹۸۲ علیه کردها، در جنگ ایران و عراق که ۶ سال دیگر به طول می‌انجامد، حادثه‌ای بیش نیست. اما این رویداد و به قیمت از دست دادن مناطق آزاد شده کردهای ایران تمام می‌شود. مقاومت کرد در آغاز به مراکز مستقر در خط مرزی عقب نشینی کرده است، و تا حدودی در داخل خاک ایران، در نزدیکی بانه نیز نواحی آزاد نه چندان وسیعی در اختیار دارد.

احزاب کرد که با موضوع شکست خود مخالفت می‌ورزند، ضربات خود را علیه پایگاههای ایرانی بر سر راه سردشت ـ خانه به خصوص با ریزش اولین برفها که نیروهای دولتی را عقیم می‌سازد، شروع می‌کنند. لکن، مهمات به طرز وحشتناک کمیاب است: پیشمرگان فاقد گلوله آر.پی.جی۷ می‌باشند و ناگزیرند از خمپاره استفاده نمایند. نیروهای دولتی در نقاطی از مرز بین ایران و عراق به خصوص در "خانه" و "حاج‌عمران" مستقر می‌شوند و در ژوئیه ۱۹۸۳ از آنجا با آغاز هجوم، عمیقاً در خاک عراق نفوذ می‌کنند. کومه‌له در جریان کنگره خود در سال ۱۹۸۴ با صدور پیمان مبارزه، اعلام می‌کند که " چیزهایی از دست دادند" و در فاصله نوروز ۱۹۸۲ و نوروز ۱۹۸۳، ۲۰۰ پیشمرگ جان خود را از دست دادند.

باید در انتظار رویدادهای جدی‌تری بود. در بهار سال ۱۹۸۴ بعد از درگیریهای تازه بین حزب دمکرات کردستان ایران و کومه‌له، مرکز فرماندهی دولتی حملاتی را علیه آخرین پایگاههای کرد انجام می‌دهد، " گسترده‌ترین حملات حکومت مرکزی، از زمانی که شهرها را از دست داده‌ایم".[۱] هجوم مزبور از تهران، به‌وسیله علی خامنه‌ای، "رئیس جمهور" و ژنرال صیاد شیرازی "رئیس ستاد ارتش" سازمان داده شد. از ۲۴ تا ۳۰ ماه می، ۱۰ هزار سرباز، پاسداران انقلاب، بسیجی و مزدوران

[۱] مصاحبه با احمد اسکندری، سخنگوی کومه‌له، ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۴ پاریس.

کرد با اتکاء به تانک، توپهای ۱۰۵ و ۱۵۵ میلیمتری و هلیکوپتر به طور سیستماتیک کردستان را پاکسازی می‌کنند.

آمار تلفات نیروهای انتظامی سنگین است: ۴۰۰ کشته و یک هزار زخمی. تلفات کردها بالغ بر ۲۰ نفر است، اما هر حزب یک عضو کمیته مرکزی خود را از دست می‌دهد؛[1] از همه مهمتر، آنها آخرین " منطقه آزاد شده" را از دست می‌دهند و به ناچار ستاد فرماندهی، بیمارستان و ایستگاه رادیویی را تخلیه و به عراق منتقل می‌نمایند.

این هجوم‌ها، پایان مدارس و شورای روستاهای کرد را نیز متضمن می‌باشد؛ در هیچیک از مناطق کردستان، احزاب، دیگر محدوده‌ای از مجموعه آبادی‌ها را زیر کنترل ندارند و ادامه تجارب آموزشی غیر مقدور است.

سخنگویان احزاب کرد سعی دارند خبرنگاران را متقاعد سازند که " اگر مناطق آزاد شده را از دست دادیم، از این به بعد نیروها پرتحرک‌تر هستند و در همه‌جا حضور دارند و به شهرها مراجعت می‌کنند"[2] در واقع به مشخص پایان یک دوره فرا می‌رسد ..درست است که عملیات چریکی ادامه پیدا می‌کند اما در سطح بسیار محدود.

اختلافی جدید؛ انشعابی نو

دو حزب کرد که در شرایط بسیار دشوار عمل می‌کنند، با همدیگر نیز درگیر می‌شوند. پیوستن به حزب دمکرات کردستان ایران به شورای ملی مقاومت تشنج بین دو سازمان را قبلاً بالا برده بود و انتشار مقاله‌ای از عبدالله مهتدی که طی آن، دبیر کل کومه‌له اظهار می‌کند که حزب دمکرات با الحاق به شورا از راه منحرف گردیده است، منجر به واکنش شدید عبدالرحمن قاسملو می‌شود. یک عضو کومه‌له که بر این باور است که فضای جنگ داخلی بر کردستان حاکم گردیده است، می‌گوید

[1] ایوب نبوی نماینده عضو مرکزیت کومه‌له، عبدالله بهرامی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران.

[2] مصاحبه با احمد اسکندری، ژوئیه ۱۹۸۴، پاریس.

که این برخورد حزب دمکرات کردستان ایران به معنای خودکشی است، او قطعاً کومه‌له را "تضعیف" می‌کند اما با شرایط دشوار خو گرفته‌ایم.[1]

با این حال، حزب دمکرات کردستان ایران در روز ۳۰ مارس ۱۹۸۵ از شورای ملی مقاومت جدا می‌شود. قاسملو بر رجوی خرده می‌گیرد که او رفتار " هژمونیک" و غیردمکراتیک در پیش گرفته است. در حقیقت، از زمان خروج بنی‌صدر از شورای ملی مقاومت (۲۴ مارس ۱۹۸۴، متعاقب دیدار رجوی ـ طارق‌عزیز) شورا، بیش از پیش به آلت دست مجاهدین تبدیل گردیده است و تلاشهای قاسملو برای ورود شخصیتهای مستقل و سازمانهای کوچک به جایی نرسید. این جدایی، آشکارا یک شکست برای قاسملو به حساب می‌آید، زیرا کل استراتژی او بر هم پیمانی با نیروهای دمکراتیک ایرانی استوار است.

حزب دمکرات که از چپ به وسیله کومه‌له تهدید می‌شود و با جدایی از مجاهدین، تضعیف گردیده است از داخل نیز آماج حمله راست قرار می‌گیرد، جلیل گادانی که در کنگره هشتم حزب (۲۳-۱۸ ژانویه ۱۹۸۸) از دفتر سیاسی کنار گذاشته شد، دو ماه بعد به اتفاق ۱۵ تن از اعضای کمیته مرکزی[2] سازمانی جدید به نام حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) را تشکیل می‌دهد. در اعلامیه‌ای ۱۰ ماده‌ای که در روز ۲۱ مارس ۱۹۸۹ منتشر شد. انشعابیون از قاسملو انتقاد می‌گیرند که نظریه‌ی "سوسیالیزم دمکراتیک" را بر حزب تحمیل کرده است. او نیز متهم است که خواسته است " مبارزه را رها کند " و " تسلیم شود" و سرانجام " رفتار دیکتاتورانه"ی او را به ایراد می‌گیرند.

---

[1] همان مأخذ قبلی، ژوئن ۱۹۸۵، پاریس.

[2] مصاحبه با ابراهیم علیزاده، ۲۰ فوریه ۱۹۸۹، پاریس.

قتل عبدالرحمن قاسملو (۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹)

درست در این اوضاع، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران در تاریخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹ به‌وسیله مأمورین سرویس ویژه ایران در وین به قتل می‌رسد. او به دامی افتاد که ابراهیم علیزاده رهبر کومه‌له در یک مصاحبه وقوع آن را اعلام کرده بود.

رهبر کومه‌له با اشاره به شایعه مداوم در مورد امر میانجیگری که جلال طالبانی برای تسهیل حل مسأله کرد در ایران پیشنهاد کرده بود اظهار می‌کند: "می‌توان با بدترین دشمن هم به مذاکره پرداخت، اما بایستی مذاکره و دام را از هم تمییز داد ... در حال حاضر، این کار نمی‌تواند جدی تلقی گردد، این دامی بیش نیست و هدف از آن ایجاد تفرقه در صفوف جنبش کردستان می‌باشد. اصولاً این سئوال مطرح می‌شود که چرا با حزب دمکرات کردستان ایران وارد مذاکره می‌شوند، درست در شرایطی که این حزب از هر زمانی بیشتر تضعیف گردیده است؟ آشکارا است که حکومت تهران واقعاً قصد مذاکره ندارد."

جلال طالبانی که از سه سال پیش روابط دوستانه‌ای با رهبران ایران برقرار کرده است عامل از سرگیری تماسهای موجود بین قاسملو و حکومت ایران می‌باشد.

جلال طالبانی چندین هدف را تعقیب می‌نماید که برخی از آنها بی‌غرضانه و پاره‌ای کمتر است. از یک طرف، بدون تردید، او می‌خواهد " خدمتی" را که قاسملو در سال ۱۹۸۴ در گشایش باب مذاکرات با صدام حسین به او کرده بود جبران نماید ... احتمال دارد اقدام او در چهارچوب تمایلاتش به قطع هم‌پیمانی قاسملو با صدام حسین صورت گرفته باشد، و بالاخره موفقیتی احتمالی در این مذاکرات می‌توانست عکس‌العمل‌های مثبت در روابط او با ایران دربر داشته باشد.

میانجیگری او از آن جهت سهل به نظر می‌رسد که قاسملو چند بار به طور علنی اظهار کرده بود که حاضر است با حکومت تهران وارد مذاکره شود. به این ترتیب در جریان یک مصاحبه مطبوعاتی در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۸، اعلام می‌کند " ما در همه حال آماده انجام مذاکرات با

تهران هستیم اما با رعایت خواستهای خود، بر اساس خودمختاری، به مجرد آنکه این اصل پذیرفته شود، حاضریم در خصوص جزئیات آن به گفتگو بپردازیم".

اولین دیدار در تاریخ ۳۰ و ۳۱ دسامبر ۱۹۸۸، در شهر وین در اتریش برگزار می‌شود. عبدالرحمن قاسملو و عبدالله قادری، نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا چند بار با هیأت ایرانی مرکب از محمد جعفر صحرارودی " محمد رحیمی " ، معاون فرمانده سرویس اطلاعاتی (خارجی) پاسداران انقلاب در کرمانشاه و حاج مصطفوی لاجوردی، رهبر سرویسهای مخفی ایران (داخلی) در کردستان ملاقات کردند. جلال طالبانی که تا حُدودی به عنوان ضامن امنیتی ملاقاتها در تمامی جلسات شرکت می‌جوید و چند نفر از اعضاء اتحادیه میهنی کردستان محل مذاکره را حفاظت می‌کنند. در جریان این گفتگوها و در دیداری تازه که درر روزهای ۱۹ و ۲۰ ژانویه ۱۹۸۹ صورت می‌گیرد، قاسملو به تفصیل شرحی از نظریه مربوط به خودمختاری را ارائه می‌کند، بحث‌های معموله، به کیفیتی که از کاست ضبط شده (در اختیار حزب دمکرات کردستان ایران می‌باشد) برمی‌آید، مذاکراتی حقیقی به شمار می‌آید.

به نظر می‌رسد که موضوع نهایت حساس موقعیت و نظامنامه‌ی مربوط به پیشمرگ حل شده باشد. طرفین مذاکره تصمیم می‌گیرند که مجدداً همدیگر را ظرف هفته بعد ملاقات نمایند، این مدت برای هیئت ایرانی است که قصد دارند با رهبران خود و به خصوص به طوری که می‌گویند با رفسنجانی به مشورت بپردازند و واقعه هولناک انجام گرفت.

دام به تحقق می‌پیوندد. پس از برهم زدن اولین دیدار در ماه مارس ملاقاتهایی دیگر در روزهای ۱۲ و ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹ سازمان داده می‌شود. جلال طالبانی که مقامات ایرانی بر او خرده می‌گیرند که محرم اسرار نیست کنار گذاشته می‌شود، یک کرد عراقی تبعه اتریش به نام فاضل رسول نقش میانجی را به عهده می‌گیرد. عبدالرحمن قاسملو هیچکس را از این ملاقات مطلع نمی‌کند، نه اعضاء دفتر سیاسی و نه همسرش که از او جدا شده است اما روابط دوستانه‌ای با او حفظ کرده است، اولین دیدار در تاریخ ۱۲ ژوئیه بین قاسملو، قادری و رسول از یک طرف و از طرف دیگر

صحرارودی، حاج مصطفوی و شخصی به نام بزرگیان که نقش مأمور محافظتی را به عهده دارد برگزار می‌شود. فردای آن روز همدیگر را در همان آپارتمان باز می‌یابند، فاجعه‌ای دهشتناک روی می‌دهد. حدود ساعت ۱۹/۲۰ دقیقه، سه کرد که به قتل می‌رسند. آری درام اتفاق می‌افتد. قاسملو گفتگوهای این دیدارها را ضبط کرده است، شاید طرفهای ایرانی مذاکره با وی نیز احتمالاً این کاررا انجام داده باشند. این کاستها به وسیله عبدالله حسن‌زاده، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران به ما ابلاغ گردید: متن آن امکان می‌دهد مباحثات این روزهای شوم به نگارش درآید. کاستهای مزبور اسنادی استثنایی به شمار می‌روند.[۱]

عبدالرحمن قاسملو هیچگاه با چنین حساسیتی متدولوژیک نظریه تحلیل خود از خودمختاری برای کردستان ایران و راه حل خویش برای حل مسأله ملیتها در ایران را توضیح نداده بود. پرسشها و پاسخ‌های طرفهای ایرانی مذاکره که با اطمینان تصور می‌کردند که هیچگاه گفته‌های آنها فاش نخواهد شد، به وضوح جنبه روانی و روحی مسئولین جمهوری اسلامی ایران را که بین ضرورت تبعیت از نظریه سیاسی مدرن و ... حضرت علی مردود می‌باشند بیان می‌کنند. همه این گفته‌ها که هر از گاهی با خنده و صدای ریختن چای در استکانها منقطع می‌شود و تا قطع نهایی کاست شماره ۳ ، مشکلاتی فراهم می‌آورد.

" صلح به یاری شما بشتابد" ! پس از این حمله توأم با رسوم مذهبی، اطراف مذاکره دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران ظرف چند دقیقه علل قطع مذاکره را از زمان آخرین دیدار خود در ژانویه ۱۹۸۹ توضیح می‌دهند: "ما بر ضرورت اینکه تماسهای موجود تا دستیابی به یک راه حل بایستی کاملاً محرمانه پیش برود به توافق رسیده بودیم" این مطلب را صحرارودی اداء می‌کند، او می‌افزاید که این راز چنین توجیه می‌شود که " دشمنان نمی‌خواهند که این مسایل به راه حل بینجامد ..." و معاون ضد اطلاعات پاسداران انقلاب در کردستان تصریح می‌کند که: "حتی در داخل

---

[۱] اسناد فوق‌الذکر برای اولین بار به طور کامل در اینجا منتشر می‌شود.

حکومت، افرادی مخالف این ارتباط هستند، در سطح اجرایی بحث آشکار در خصوص این موضوع غیرممکن است". مقامات ایرانی بدنبال عدم رعایت مخفی‌کاری از سوی جلال‌طالبانی، تصمیم می‌گیرند تماسهای خود را خاتمه دهند.

صحرارودی با نتیجه‌گیری از توضیحات خود می‌گوید: ببینید، ما در کردستان تنها مقامات موجود نیستیم: افراد وزارت اطلاعات و فرماندهان پاسداران و بسیجی نیز حضور دارند: آنها به محض شنیدن این اخبار، تکان خوردند" ...

حاج مصطفوی، همکار صحرارودی، سخنان، "برادرش" را تأیید کرد، می‌افزاید: ما درحال مذاکره بر سر موضوعی بسیار مهم هستیم. نباید تصور کرد که این امر ظرف ۲۴ ساعت یکسره خواهد شد. شما و ما، مشکلاتی خواهیم داشت، با موانعی مواجه خواهیم بود: راه دور و درازی در پیش داریم آنچه مهم است این است که رهبری جمهوری اسلامی ایران و رهبری حزب شما به این نتیجه برسند که راه حلی برای مسأله کرد پیدا شود. بایستی صبر کرد، شکیبایی به خرج داد. دیگر مطلبی ندارم اضافه کنم".

عبدالرحمن قاسملو بدواً اعلام می‌کند که همواره خواهان راه‌حل مذاکره‌آمیز مسأله بوده است: "ما کردها بارها گفته‌ایم که از مذاکره با حکومت ایران برای حل این مسأله، جانبداری کرده‌ایم، مسأله کرد از طریق نظامی قابل حل نیست" ... قاسملو با اشاره به وقفه در مذاکرات، ناشی از عدم رعایت جلال طالبانی از اصل مخفی‌کاری با اتکاء بر میانجیگری فاضل رسول، از آمادگی خود برای از سرگیری آن سخن به میان می‌آورد و با ذکر اینکه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در جریان شرکت او در این مذاکرات می‌باشد (چیزی که اصولاً صحت ندارد؛ او مطلقاً کسی را در جریان آن نگذاشت). قاسملو مستقیماً تا آخر خط پیش می‌رود: " اکنون پس از چند ماه وقفه در مذاکره، چه چیزی برای ما به ارمغان آورده‌اید؟ شرایط کنونی مساعدتر است، پاره‌ایی از مشکلات شما برطرف شده است ..." یکی از طرفین مذاکره، احتمالاً صحرارودی، می‌گوید: " حضور من در اینجا بیانگر آن است که از موافقت هیأت حاکمه، یعنی کسانی که قدرت تصمیم‌گیری دارند

بهره‌مند هستیم، شاید در آخرین ملاقاتمان، یادآوری نکردم ولی اکنون تأکید می‌کنم که اگر امروز با شما مذاکره می‌کنیم بدان جهت است که از جانب کسانی که قدرت تصمیم‌گیری دارند حمایت می‌شویم. "شخص دیگر ایرانی، بدون تردید، مصطفوی، دخالت کرده، اظهار می‌کند: " ما آنچه را که در دیدارهای قبلی مطرح گردید با نهایت امانت داری به دولتمردان خود گزارش کردیم. ما مطلبی برای گفتن نداریم زیرا پاسخ دفتر سیاسی شما را که می‌بایستی به‌وسیله جلال طالبانی ابلاغ گردد دریافت نکریم، در این اثناء فوت امام خمینی حادث آمد" (۴ ژوئن ۱۹۸۹).

قاسملو رشته کلام را بدست می‌گیرد: حیف شد، وقت زیادی را از دست دادیم، ولی باید گفت که در موضوعی با اهمیت از این قبیل، نمی‌توان شتابزده بود، در جریان دیدار گذشته، راجع به دو مطلب اساسی صحبت کردیم:

– پذیرش اصل خودمختاری

– اصل آزادی فعالیت حزب ما در داخل کشور

در رابطه با خودمختاری، پاسخ شما این بود که در حال حاضر مقامات رژیم با آن موافق نیستند. در خصوص نکته دوم، در جریان جلسه دفتر سیاسی به تفصیل راجع به آن به بحث نشستیم: آیا پیشمرگان اسلحه خود را حفظ خواهند کرد یا نه؟ باید بگویم که دفتر سیاسی بر این باور است که تحویل اسلحه غیرممکن است. دوستانم می‌گویند: تا زمانی که به خواستهای مردم خود نایل نیامده‌ایم، چگونه ممکن است سلاحهای خود را تحویل دهیم، درست برای این خواستها اسلحه به دست گرفته‌ایم ... در هر حال، ما در مورد پذیرش اصل خودمختاری بایستی به گفتگو بنشینیم".

قاسملو می‌افزاید: " ۱۰ سال است در جنگ هستیم، ۵ هزار از مبارزین ما جان خود را از دست داده‌اند و بین ۴۰ هزار تا ۴۵ هزار از مردم عادی کشته شده‌اند: شما قبول دارید که پس از ۱۰ سال جنگ و این همه قربانی، خودمختاری به عنوان سمبل خواستهای ما جلوه می‌کند... به نظر شما اصطلاح دیگری باید بکار برد؟ در پاسخ می‌گویم: چنانچه شما با محتوای خودمختاری موافقت

نمایید، و اگر حقیقتاً می‌خواهید راه حلی برای این مسئله بیابید چرا از اسم آن هراس دارید؟ شاید بگویید که رژیم اسلامی است و خودمختاری با اسلام متناقض است، اما در تاریخ اسلام، خودمختاری در مقیاسی بسیار وسیع از آنچه ما مطرح می‌کنیم وجود داشته است. خودمختاری مورد نظر ما در چهارچوب دولت ایران درخواست می‌شود، ما می‌خواهیم در کشور ایران باقی بمانیم.″ و قاسملو با این نظریات، از کردهای عراق و یا ترکیه که خواستار استقلال می‌باشند تفکیک می‌شود ...

قاسملو به منظور متقاعد ساختن طرفهای خود اظهار می‌کند که در صورت تحصیل خودمختاری برای کردستان، این امر نه تنها متعرض تمامیت ایران نخواهد بود، بلکه موجب تحکیم آن خواهد گردید: می‌دانید که کردستان ۹۰۰ کیلومتر از مرزهای ایران را تشکیل می‌دهد. این امر روی کردهای عراق و ترکیه تأثیر خواهد گذارد، آنها به طرف ایران جذب می‌شوند و این امر به صرفه دولت ایران خواهد بود. و اگر زمانی رهبرانی بخواهند نوعی کنفدراسیون اسلامی در خاورمیانه نزدیک ایجاد نمایند، در آن صورت خودمختاری کردستان یک قدم جلو خواهد بود ...″

قاسملو که بی‌وقفه خود را به عنوان چهره خودمختاری معرفی می‌کند ـ نسل من ، نسل دمکراسی و خودمختاری است ـ طرفهای خود را دعوت می‌کند که با او وارد مذاکره شوند و یادآور می‌شود که او و یا دیگران، فردا مطالبات بیشتری مطرح خواهند ساخت...″

قاسملو با گسترش مباحثات، از موضوع دمکراسی و حقوق بشر سخن به میان می‌آورد: ″ مثال شوروی برای شما قابل درک است، این بایستی درسی باشد برایی همه کشورهای جهان: دمکراسی، آزادی‌های سیاسی حقوق بشر اساسی هستند. شما می‌دانید که امروزه بزرگترین مسأله شوروی مسأله ملیت است. آنها قبلاً می‌گفتند که این مشکل به بهترین وجه حل شده است و این راه حل در چهارچوب جمهوری‌های فدرال، جمهوری‌های خودمختار، مناطق متبلور است، اما نه! شما ناگورنی، قره‌باق، تاتارستان، قزاقستان، مسأله ملداوی، مسأله کشور بالت را مشاهده می‌کنید که لاینحل مانده است. اگر ما در ایران به راه‌حلی در این زمینه دست یابیم، می‌توانم به شما اطمینان

دهم که پدیده‌ای تاریخی خواهد بود، نه تنها در ایران بلکه در سطح خاور نزدیک. اگر شما با این اصل موافقت نمائید، مانعی اصلی وجود نخواهد داشت، ما کاملاً آمده‌ایم در مورد مراحل و زمان آن به بحث بنشینیم. ما نه "extremiste" (افراطی) و نه "maximaliste " (خواستار حداکثر) هستیم ... (به زبان فرانسه)

بعد از این دفاعیه قاسملو، صحرارودی کلام را بدست می‌گیرد و یادآور می‌شود که در آغاز انقلاب، رژیم اسلامی بامشکلات متعدد روبرو بود. در آذربایجان با شریعتمداری، در ترکمنستان، خرمشهر و کردستان ...

"همه این مسایل به تدریج برطرف گردیدند، اما در مورد کردستان، باید بگویم که مقامات دولتی بر این عقیده بودند که کسانی هستند که با رژیم جدید موافق نیستند و قصد دارند آن را ساقط کرده و به قطعاتی تبدیل کند. من نمی‌خواهم انگشت روی مسئولین بگذارم ..."

از طرف دیگر ما با یک نقطه عطف مواجه هستیم، سابقه کردستان و آذربایجان در خلال جنگ دوم جهانی ... نتیجتاً افراد با سن و سال به خود گفتند: این درست همان مورد است تکرار می‌شود، تجزیه طلبی است ..."

برای جوانتر از آنان نیز موضوع قابل فهم نیست. وقتی شهدایی از کردستان منتقل می‌شوند مردم می‌گویند: " چه خبر است؟ " جواب می‌دهند: "کردها خودمختاری می‌خواهد". فکر می‌کنید که مردم می‌فهمند؟ من با آنها در تماس مستقیم هستم، می‌فهمم اما دیگران ... بعضی از مردم می‌گویند که صدام حسین می‌خواهد عربستان(خوزستان)، کردستان را جدا سازد و به هم متصل نماید. آنها که در کردستان علیه ما جنگیدند، اغلب چیزی بیش از خودمختاری درخواست کردند: آنها سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران را مطرح کردند، گاهی اوقات دولتی پرولتاریایی درخواست کردند ... به این دلایل است که ما می‌گوییم گفتگو در مورد خودمختاری چندان ساده نیست. بنابراین اگر حزب می‌خواهد به تدریج این جنبه‌های منفی را از اذهان بزداید، شاید موفق خواهد بود روزی مواردی مهمتر نیز کسب نماید."

و صحرارودی می‌افزاید:

" بدیهی است این اولین بار است که ما در مورد تفکر اسلام از مسأله ملیتها به بحث می‌نشینیم. در مورد شوروی، آنها از جمهوری‌هایی برخوردار بودند، اما در واقع امر، هیچ چیز وجود نداشت! در کردستان عراق نیز راجع به خودمختاری سخن به میان آوردند، اما تنها در محدوده حرف باقی ماند و ما می‌دانیم که آنها کردستان عراق را ویران کردند و به سرزمین سوخته مبدل گردید. برای حل مسایل ما به هیچ کسی گوش فرا نمی‌دهیم، نه شرق، نه غرب، ما حاضریم برای ایده‌آلهای خود، خود را ایثار نماییم." معاون اطلاعات خارجی در کردستان وارد بحث گسترده‌ای در مورد روابط ایران با اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی می‌شود. او یادآور می‌شود که مسئولین ایرانی نسبت به اتحادیه میهنی کردستان بسیار بدبین بودند (این سازمان در کنار حزب دمکرات کردستان ایران در جنگ علیه ایران شرکت کرده بود) و توضیح می‌دهد که کم‌کم طالبانی را در بوته آزمایش گذاشته و او سربلند بیرون آمد و اعتماد آنها را جلب کرد: " و روابط ما تا آنجا پیشرفت حاصل کرده است که وزیر امور خارجه ما او را ساعتها به حضور می‌پذیرد؛ او با وزراء و مسئولین دیگر نیز دیدار می‌کند. اخیراً ملاقاتی بین او و آقای شمخانی، وزیر پاسداران و معاون فرمانده سرویس اطلاعات پاسداران صورت پذیرفت: ما در مورد مسایل متعدد بحث کردیم. در مورد خواستهای آنها، آنها خواهان خودمختاری و یا چیز دیگری هستند ... وقتی ما می‌گوییم در مورد خودمختاری گفتگو نمی‌کنیم، به این دلایل است" ...

صحرارودی با خشونت به وضوع برمی‌گردد: " راجع به شما حرف بزنیم، اخیراً شما راجع به انقلاب اسلامی نظراتی اظهار کرده بودید من آن را خواندم، راجع به آن بحث کردیم و همه اطرافیان آن را مثبت ارزیابی کردند (قهقه خنده) وقتی شما در مورد فوت امام خمینی سخن گفتید، وزیر اطلاعات نیز همان نظر مثبت را ابراز کرد: همه اینها نتایج مثبت داشت. این مطالب را به این جهت مطرح می‌کنم که ما سیاستی صریح و روشن داریم، اما افرادی واقع‌بین و صادق هستیم: این جهت‌گیری مثبت به ما فرصت فعالیت می‌بخشد و دست ما را آزاد می‌گذارد."

عبدالرحمن قاسملو به موضوع مورد نظر خود برمی‌گردد: "می‌خواهم بگویم که موانعی که شما برای اعلام خودمختاری برشمرید قانع کننده نمی‌باشد ...

می‌دانید که اکنون آقایان خامنه‌ای و رفسنجانی نماز جمعه تهران را اداره می‌کنند ...

آنها همانطور که برای بسیاری از مسایل مملکتی دخالت کردند می‌توانند اعلامیه‌ای در مورد خودمختاری کردستان صادر کرده و اعلام نمایند که خودمختاری چیزی جز آنچه که من برای شما توضیح داده‌ام نیست، کردها ایرانی هستند و می‌خواهند در چهارچوب دولت ایران باقی بمانند و خودمختاری جزء حقوق آنها می‌باشد. و من مطمئن هستم که هیچکس در ایران به آن اعتراض نخواهد کرد. باید گفت اگر رژیم دیگری حاکم بود ممکن بود مسایلی ایجاد نماید اما در رژیم اسلامی موجود مشکلی به وجود نخواهد آمد... ملاحظه کنید، یک ماه از فوت امام خمینی می‌گذرد، رهبران کنونی باید تغییراتی انجام دهند، آنها بایستی قانون اسلامی را تغییر دهند، می‌دانید که خمینی قطعنامه (سازمان ملل متحد) را در مورد خاتمه جنگ ایران و عراق پذیرفت، می‌دانیم این امر تا چه اندازه برای او دشوار بود، دشواری پذیرش و اعلام خودمختاری برای رهبران کنونی کمتر محسوس است، این نه شکست تلقی می‌شود نه عقب‌نشینی. تنها یک واقعیت موجود مورد قبول قرار می‌گیرد". و قاسملو با مراجعه به مصطفوی اضافه می‌کند: در هر حال، در مورد هر دو موضوع یعنی محتوای خودمختاری و جزئیات آن، باید بحث کنیم، ما یک طرح ۱۰ ماده‌ای تهیه کرده به شما تسلیم می‌کنیم ... در خصوص زمان اجرای موضوع خودمختاری و جزئیات آن مشکلی در بین نخواهد بود. عمده این است که اصل و اهداف پذیرفته شوند".

قاسملو نظریه خود را در مورد خودمختاری توضیح می‌دهد

برای ما چهار نکته اساسی وجود دارد:

- خودمختاری به معنای عدم تمرکز قدرت می‌باشد. من فکر می‌کنم که رژیم ایران باید طرفدار عدم تمرکز باشد زیرا اینگونه تمرکز برای رژیم شاه مناسب بود برای رژیم

جمهوری اسلامی: در دورانهای قبل ، در رژیمهای مسلمان، قدرت غیرمتمرکز بود و بین ولایات تقسیم شده بود.

- دومین مطلب اساسی، زبان کردی است. زبان کردی باید به عنوان زبان رسمی مناطق کردنشین تلقی شود و در مدارس تدریس گردد و زبان رسمی در ادارات نیز شناخته شود. البته من تصریح می‌کنم که زبان فارسی در کردستان نیز مثل بخشهای دیگر ایران زبان رسمی خواهد بود. چند لحظه پیش اشاره کردم که ما ایرانی هستیم و می‌خواهیم با بقیه مردم همزیستی داشته باشیم، وجود یک زبان مشترک بین ما اجتناب‌ناپذیر است و آن زبان فارسی می‌باشد و تصور می‌کنم با نتیجه‌گیری از بیانات شما در این مورد اختلافی با هم نداریم.
- سومین مسأله موضوع تعیین حدود منطقه خودمختار است. طبیعی است، کسانی هستند که معتقدند به اینکه معین کردن این مرزها به منظور کسب استقلال در آینده است ... ولی وقتی در مورد زبان کردی صحبت می‌کنم، باید دانست که در کجا آموزش داده می‌شود... وقتی می‌پذیریم در کلاس اول، کودکان به زبان کردی تربیت شوند، به ناگزیر بایستی محدوده منطقه خودمختار را مشخص کرد. در این صورت چگونه می‌توان محدوده منطقه خودمختار را تعیین نمود؟ با کدام معیار؟ ابتدا بایستی عوامل جغرافیایی و اقتصادی و به خصوص اراده و خواست ساکنان منطقه کردنشین را در نظر گرفت. شاید در این مناطق کسانی باشند که نمی‌خواهند در منطقه خودمختار باقی بمانند، اظهار نظر آنها امر طبیعی است" ...
- چهارمین مسأله که برای مردم کردستان بسیار اساسی است: شما ژاندارم و پلیس در کردستان دارید ـ مردم خاطره خوبی از این نهادها ندارند امنیت داخلی در منطقه کردنشین بایستی به دست کردها تأمین گردد، نهادها بایستی برقرار گردد که تابع منطقه

خودمختار باشد، اسم اهمیتی ندارد، می‌توان ژاندارمری کردستان را برگزید. آنچه مهم است این است که مردم کردستان آن را به دست گیرند.

این چهار مطلب، اساسی و مهم هستند و بیش از آن چیزی نمی‌خواهیم ... از همان اویل ما به آن معتقد بودیم با اختلاف با کومه‌له (سازمان کرد با گرایش مائوئیستی) که می‌گفت: ارتش بایستی کردستان را تخلیه نماید ... در خصوص اجرای موارد پیش گفته، ما واقع‌بین هستیم، مثلاً در مورد زبان، ما اقداماتی انجام داده‌ایم، اما نوشتن و تدوین کتابهای درسی کار امروز و فردا نیست، برای پنج سال ابتدایی این امر انجام یافته است. اما حتی در شرایط آزاد، تهیه کتاب به زمان نیاز دارد. البته کردهای عراقی کتابهایی تهیه کرده‌اند، اما آنها را برای کردستان ایران مفید نمی‌دانیم، باید متدهایی علمی که برای کردستان ایران مفید باشد جستجو کرد. قطعاً مسایلی در پیش خواهیم داشت که باید آنها را برطرف کرد. برای ارگانهای امنیت داخلی، طبیعتاً به کادر نیاز خواهیم داشت و این امر به زمان نیاز دارد، موضوع تعیین حدود مرزها نیز متضمن اختلافاتی خواهد بود: مثلاً ارومیه برای شما شهر کردنشین به شمار نمی‌رود، از نظر ما کرد به حساب می‌آید، زیرا اکثر ساکنان آن کرد زبان هستند. ولی اگر راه‌حلی برای آن پیدا نشود، تا دستیابی به راه‌حلی قطعی آن را به حال خود می‌گذاریم بدون آنکه گفته شود: "کرد است" و یا "کرد نیست". بهتر است به طور مشخص و صریح بگوییم که برای جزئیات و مراحل اجرایی، به نظر من اشکالی وجود نخواهد داشت: کردها برای جزئیات وارد جنگ نخواهند شد، به شرط آنکه اساس کار پذیرفته شود." ادامه مذاکره ظرف دو سال، پنج سال روی نکاتی که دستیابی به راه حل آنها مشکل است بر جنگ برتری دارد، به نظر شما درست نیست؟ ...

قاسملو خلاصه می‌کند: ببینید، تغییر کلمه "خودمختاری" غیر ممکن است. اصطلاح خودمختاری مأموریتی تأثرآور و تاریخی برای مردم کردستان تلقی می‌شود این در واقع یک سمبل است، تصور می‌کنم شما با محتوای آن موافق هستید ولی انتظار دارید که از اسم آن عدول کنیم. وقتی متن مقدسی در اسلام قرائت می‌کنیم نمی‌توان آن را بدون ذکر بسم الله‌الرحمن الرحیم آغاز

کرد. این حکم در اینجا نیز جاری است، شما با محتوای خودمختاری موافق می‌باشید ولی با "بسم‌الله الرحمن الرحیم" مخالف ... ابتدا شما پیشنهاد کردید که برای یافتن راه‌حلی همدیگر را ملاقات نماییم، همآنطور که آقای فاضل اشاره کرد، در درجه اول شما بایستی کلمه " خودمختاری" را بپذیرید.

قاسملو با اشاره به واکنش کشورهای همسایه می‌گوید احتمال دارد در صورت حصول توافق، ترکیه اعتراض نماید "... زمانی که بغداد با اتحادیه میهنی کردستان (در سال ۱۹۸۴) و جلال طالبانی رهبر آن در مذاکره بود، ترکیه هیأتی نظامی به بغداد اعزام داشت: آنها به صراحت به عراقیها گفتند ما نمی‌پذیریم که شما با اعطاء خودمختاری به کردها موافقت نمایید! اما در ایران این کار انجام‌پذیر نیست و این کشور فشار ترکیه را نخواهد پذیرفت. من گفته‌هایم را خاتمه می‌دهم، دکتر فاضل وقت زیادی ندارد".

ایرانی‌ها می‌گویند که قبل از ازسرگیری بحث‌ها که " امیدهایی زیادی به جود آورده‌اند" بایستی با تهران تماس بگیرند، و با وعده اینکه برای تعیین ساعت دیدار آتی در فردای آن روز، احتمالاً بین ساعت ۲۰/۱۷ تلفن خواهند کرد از آنها جدا می‌شوند. در جریان دیدار بعدی، در این روز شوم ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹ (درست در چهلمین روز مرگ خمینی) صحرارودی می‌گوید که " برادرانش" درتهران تماس گرفته است و فوراً به درخواست تهیه شده قاسملو در روز قبل، پاسخ خواهد داد.

" شما دیروز گفتید که مسئولین ایران می‌توانند در مورد خودمختاری در نماز روز جمعه سخنرانی نمایند. در این‌باره می‌خواستم توضیحاتی بدهم؛ مسایلی هستند که مسئولین، امام، می‌توانند با مردم صحبت کنند. اما باید مشخص کرد که مسایلی وجود دارد که ما در مورد آن اختلاف نظر داریم. از سوی دیگر، آثار اجتماعی این مسایل یکسان نیست. مثلاً موضوع اربابس "اربوس" که در فضای خلیج سرنگون شد.(صحرارودی نمی‌گوید خلیج " فارس") قاسملو اضافه می‌کند: (بگوید " فارس")... صحرارودی تصریح می‌کند: " فارس" به دلیل ترس از عراق نیست که نگفتم "خلیج فارس" ... یک سری شوخی با فاضل رسول، کرد عراقی، شروع می‌شود. او می‌گوید" (به

دلیل حساسیت‌های موجود، تنها کلمه " خلیج" را به کار می‌بریم). صحرارودی سخنانش را ادامه می‌دهد: امام در این موضوع اظهار نظر می‌کند، آن را توضیح می‌دهد، و می‌گوید که باید مبارزه را ادامه داد. یا در مورد مسایل مشابه، امام به همان ترتیب نظر خود را بیان می‌نماید. در مورد آتش‌بس، باید گفت که امام از توانایی سخنرانی برخوردار بود:

روشن است در جنگی هفت ساله با این وسعت، او این قدرت را داشت که با یک پیام ساده آن را متوقف نماید، و بعدها به مردم گفت که پذیرش آتش‌بس در حکم نوشیدن زهر بود! مسئولین کنونی ایران، مو به مو توصیه‌های امام را در مورد عراق به مورد اجراء می‌گذارند و ما به طرف صلح پیش می‌رویم. البته ما می‌دانیم که صدام حسین، تغییر نکرده است و به شخصیت مثبتی تبدیل نشده است. مصالح ایجاب می‌کرد که ما به این کیفیت اقدام کنیم.

اما در مورد خودمختاری، (نمی‌خواهیم به این شیوه عمل شود، آنچه برای ما اهمیت دارد این است که در میان مردم ریشه پیدا کند. ما نمی‌خواهیم که در ایران، بخشی با آن مخالفت کند و بخشی دیگر موافق باشند." ... و صحرارودی به همان شیوه که رژیم مسایل خود را رفع و رجوع می‌کند ـ و یا لاینحل می‌گذارد ـ با ورود در بحثی که غرض از آن انحراف اذهان است، به بیراهه می‌زند و به این سبک مسایل خود را توضیح می‌دهد: طبیعی است ما مشکلات خود را داریم؛ مشکل اقتصاد بازار همیشه نقش مهمی در مبارزات اسلامی ایران ایفاء کرده است. از ۱۰ سال قبل بحثی بسیار داغ درباره موقعیت آن مطرح است، برخی معتقدند که نباید امکان کنترل اقتصاد ایران به بازار داده شود حال آنکه محرومان جامعه بعنوان شهروندان درجه دوم به شمار روند یعنی اینکه ما رنگ اسلامی داشته باشیم ولی زیر سلطه حکومتی چون حکومت دوران شاه باشیم، پاره‌ای چنین می‌اندیشند که حتی تجارت خارجی تحت کنترل دولت باشد. در این ایام، امام زنده بود و گفت اسلام نه این یک است و نه آن دیگری. اسلام معتقد به سرمایه‌داری نیست، درست در وسط آن قراردارد، راه سومی است که مقررات خود را دارا می‌باشد! مردم را بایستی آزاد گذاشت ولی دولت بایستی نظارت داشته باشد. نیز گفت دولت باید از سرمایه‌داری که بر ضد منافع مردم باشد

جلوگیری به عمل آورد. مثال تجارت خارجی را برای شما ذکر می‌کنم: سه‌بار طرحهایی به مجلس تقدیم شد. بدون آنکه راه حلی برای آن پیدا شود. نهایتاً به‌ناگزیر آن را به شورای تشخیص تسلیم کردند. حالا به موضوع خودمختاری برمی‌گردیم... معنا و غرض از آن چیست؟ درست مثل اقتصاد است، در این زمینه مشکلاتی وجود خواهد داشت) ...

قاسملو سؤال می‌کند: " یعنی می‌خواهید بگویید که اختلاف نظر در مورد آن وجود دارد؟

صحرارودی: کاملاً. روشن‌تر بگویم، دو شیوه تفکر در این زمینه موجود است: تفکر اول یادآور می‌شود که در دوران حضرت علی (داماد محمد و خلیفه چهارم) او در محل مرکزی حکومت می‌کرد، اما در نواحی دیگر تحت حاکمیت او که ولایت نامیده می‌شدند، والی "حاکم" واجد صلاحیت‌های بسیار وسیع‌تر از چهارچوب خودمختاری بود، درست مثل خلیفه.

مکتب دیگر معتقد است که اوضاع و احوال کنونی متفاوت است: ما از چهارسو از جانب دشمن احاطه شده‌ایم، به وسیله کشورهایی که در ناتو حضور دارند، به وسیله رژیمهای مرتجعی که نخواهند گذاشت خودمختاری در چهارچوب خودمختاری مد نظر ما باقی بماند. آنها به منظور منتهی کردن آن به جدایی تلاش خواهند کرد آن را توسعه دهند.

بنابراین خودمختاری، مطلبی نیست که بتوان با یک یا دو اعلامیه در جریان نماز جمعه راه حلی برای آن یافت. درست مثل مسأله اقتصاد، بعد از دو سال بحث و تبادل نظر، تاکنون نیز در این خصوص به توافق نرسیده‌ایم و موضوع ادامه دارد. پس آن را باید در سطح مجلس شورا به مورد بحث گذاشت، اما نه تنها در مورد مسأله کرد بلکه در مورد کل مسأله ملی. مردم خواهند گفت: خوب ما قانون اساسی داریم، دیگران اظهار خواهند کرد: " ولی نمی‌توان آن را تغییر داد" ... پاره‌ای دیگر نظر می‌دهند: قبل از آن، بایستی مسأله بین حزب دمکرات کردستان ایران و جمهوری اسلامی ایران را حل کرد ... به نظر من، این پاسخ‌ها قطعاً مطرح خواهند گردید. پس موضوع مورد بحث ما بایستی حول این محور دور بزند: روابط فیمابین حزب دمکرات کردستان ایران و جمهوری اسلامی ایران به چه کیفیتی باشد؟ شما بر این امر آگاه هستید که در حال حاضر، جنگ و خشونت

حاکم است. پس این مطلب اولین موضوع مورد گفتگوی ما را تشکیل می‌دهد. موضوع دوم: حزب دمکرات کردستان ایران می‌خواهد مواضع و موقعیت خود را حفظ نماید و در عین حال با جمهوری اسلامی وارد مذاکره شود، اما من مطمئن هستم که پذیرفته نخواهد شد. اگر حقیقتاً حزب دمکرات کردستان ایران می‌خواهد اوضاع را تغییر دهد، بایستی در جامعه ایران ادغام شود، ریشه بدواند ... در همان حال بعضی‌ها شاید بگویند در اسلام خودمختاری پیش‌بینی نشده است، همه چیزهایی که شما مطرح می‌کنید ـ اینکه خودمختاری، وحدت ایران را تحکیم می‌بخشد ـ یک تئوری بیش نیست، اما برخی دیگر می‌گویند که این اصل نمی‌تواند درست باشد و درست برعکس است"...

صحرارودی با رجوع به گذشته بحثهایش، باز هم به بیراهه می‌زند و سعی می‌کند سبک کار و عملکرد جامعه اسلامی را توضیح دهد: " مثال دیگری برایتان ذکر میکنم: در مورد روابط خارجی، ۳ سال طول کشید تا توانستیم تصمیم لازم اتخاذ نمایم. قطع روابط ما با آمریکا و یا تجدید روابط با شوروی، کاری نبود که ظرف یک یا دو روز به‌وسیله یک یا دو فرد انجام گیرد. پس از ۳ سال، ۱۰ و یا ۱۱ سال بحث با در نظر گرفتن اوضاع شوروی به این نتیجه رسیدیم که قراردادهایی با آنها منعقد نماییم به چه منظور؟ به این دلیل که با افغانستان، پاکستان، خلیج و البته با غرب مشکلاتی داریم.

پس در مورد خودمختاری باید به گفتگو پرداخت، باید سالها در مورد آن بحث کرد. ضمن اینکه به این امر آگاهیم که این امر خساراتی به بار آورده است: در زمینه اقتصادی، باز هم ادامه دارد، بعضی می‌گویند که دولت عامل فوق‌العاده‌ای در اقتصاد به شمار نمی‌آید، اقتصاد را باید آزاد گذاشت اما البته تحت نظارت،هر دو طرز تفکر می‌گویند که باید در فکر منافع ایرانیان بود ...

این حکم در مورد خودمختاری نیز جاری است، تصور می‌کنم که ظرف یکسال آینده مسأله اقتصاد حل خواهد شد، بازار نقش خود را به عهده خواهد داشت و دولت مسئولیتهای خویش را در زمینه تجارت و کشاورزی ایفا خواهد کرد. خوشبختانه، امروزه نخست‌وزیر نداریم، رئیس جمهور و مقام رهبر در مورد هر چیز تصمیم می‌گیرند.

با شناختی که از تهران دارم، اطمینان دارم که خودمختاری به کیفیتی که شما ارائه می‌کنید، پذیرفته نخواهد شد. نهایتاً، خواهند گفت که " بایستی آن را به مورد بحث گذاشت و به پارلمان ارجاع نمود. ولی در حال حاضر ارتباط ما با حزب دمکرات کردستان ایران حائز اهمیت است. در نتیجه پیشنهاد می‌کنم مذاکرات ما در این چهارچوب ادامه یابد" ... و صحرارودی، ظرف دقایقی طولانی مطالب را تکرار می‌کند و چنین نتیجه‌گیری می‌کند: "جمهوری با ورود در بحث با شما، از مواضع قبلی خود عدول کرده است؛ این یک پیشرفت به حساب می‌آید. اگر شما نیز به همین اندازه به این نتیجه‌گیری روی آورید، به پیشرفتهایی نایل خواهیم آمد."و کلام را به حاج مصطفوی وامی‌گذارد.

حاج مصطفوی: "بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم" ... من یک جمله دکتر قاسملو را بخاطر دارم: " سیاست، هنر ممکن است ... من هم همینطور فکر می‌کنم " ـ پس از اینکه قاسملو می‌گوید که این نظریه متعلق به وی نمی‌باشد، حاج مصطفوی اظهارات خود را ادامه داده و یادآور میشود که " با حل مسئله کرد در ایران، هیچ اطمینانی وجود ندارد که کشورهای دیگر دست روی دست بگذارند" ... او سپس اعلام می‌کند که رویدادهای پی‌درپی که پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی تحقق پذیرفت (جنگ با عراق، مسائل با آمریکایی‌ها و غیره) هیچ مجالی برای رهبران باقی نگذاشتند تا در مورد مسأله ملیت‌ها بیندیشند.

ببینید، به‌طور خلاصه، تاکنون مسأله ملیت‌ها به بحث گذاشته نشده است، اگر حزب توده را در نظر بگیرید، باید گفت که احزاب کمونیست تئوری استالین را در خصوص ملیت پذیرفته‌اند. اعراب می‌گویند: این است شیوه تفکر ما، احزاب سوسیال دمکرات راه حل خود را برای مسأله ملیت‌ها دارا می‌باشند آنچه به ما مربوط می‌شود یعنی نیروهای اسلامی، تاکنون تحلیل مشخص، نظریه‌ای ویژه در مورد مسأله ملیت ارائه نگردیده است. اینکه چرا جمهوری اسلامی به طور جدی این موضوع را مورد مطالعه و بررسی قرار نداده است کنار می‌گذاریم ... اگر بتوانیم آن را متقاعد نماییم که به طور جدی، از جهت تئوریک موضوع فوق‌الذکر را مدنظر قرار دهد، این امر موفقیتی بزرگ خواهد بود،

اگر بخواهیم راه‌حلی عمیق برای مسأله کرد پیدا کنیم باید از اینجا شروع نماییم. بدیهی است در اسلام، نزد پیغمبر و جانشینانش سنتی وجود داشته است، اخیراً کتاب آقای طباطبایی را مطالعه می‌کردم، او اشاره می‌کند که با توسعه اسلام و قلمرو آن، موضوع ولایت و والی مطرح بود. ملاحظه می‌کنید که طباطبایی که آیت‌اللهی بزرگ و مأخذی برای شیعیان به شمار می‌رود، یک صفحه را به ولایت اختصاص داده است نه بیشتر.

امیدوارم رژیم در مورد این مسأله به تفکر بپردازد و بین آنچه که سنت ابراز می‌دارد و چیزی که شما خواستار می‌شوید راه حلی میانی پیدا کنیم ... در مورد طرح ۱۰ ماده‌ای شما، با دوستانمان آن را مطالعه کردیم. آن را مثبت ارزیابی کردیم، زیرا تغییراتی در مواضع کنونی حزب دمکرات کردستان ایران با گذشته احراز کردیم. بسیار خوب است. روشن است. اما سؤالاتی برای ما مطرح می‌کند ... نمی‌دانم وقت خواهیم داشت یا نه، اگر نه می‌توانیم قراری برای فردا تعیین نماییم.

قاسملو: " سئوالات شما زیاد نیست؟"

صحرارودی: " بلی زیاد است."

قاسملو رشته سخن را بدست می‌گیرد و می‌گوید که نمی‌تواند جهت‌گیری طرفهای خود را بپذیرد:

" شما می‌گویید که مشکل اساسی در حال حاضر، چاره‌جویی روابط حزب دمکرات کردستان ایران و جمهوری اسلامی ایران است نه حل موضوع خودمختاری: این نظر شما است، ما با آن موافق نیستیم. ما برای این منظور به اینجا نیامده‌ایم. غرض از حضور ما در اینجا، اینست که از شما به عنوان نمایندگان رسمی جمهوری اسلامی ایران درخواست کنیم اصل خودمختاری پذیرفته شده، راه حلی برای آن در نظر گرفته شود" ...

قاسملو به تفصیل در مورد اینکه حق تعیین سرنوشت می‌تواند در اشکال مختلف: استقلال، نظام فدرالی و یا خودمختاری یعنی" حداقل مصداق آن" متبلور گردد، داد سخن می‌دهد.

قاسملو ادامه می‌دهد، ″ این مطلب برای ما مطرح است که آیا جمهوری اسلامی ایران مایل به حل مسأله ملیت ها در ایران می‌باشد یا نه؟ اگر پاسخ او مثبت باشد می‌خواهیم بدانیم: چگونه می‌خواهد در مقام حل آن برآید؟ استقلال و یا فدرالیزم و یا خودمختاری؟

ما کردها، فرمول حداقل را برگزیده‌ایم. ما همچنین راه حل فدرالیزم را نیز قبول داریم، با حکومتهای منطقه‌ای و یک حکومت مرکزی که حوزه صلاحیت آن، همان خواهد بود که در طرح ما وجود دارد: بطور مثال دفاع ملی، پول، برنامه‌های درازمدت در انحصار حکومت مرکزی است. بدیهی است، به نظر من، همانند دوره اسلام که از نوعی فدرالیزم برخوردار بود، بهترین راه حل، فدرالیزم است با تشکیل اتحاد جمهوریهایی فدرال ایرانی. در هر حال، در شرایط کنونی فقط این سه شکل از حق تعیین سرنوشت در دنیا وجود دارد اگر شما می‌گویید نه استقلال را می‌پذیرید، نه فدرالیزم و نه خودمختاری. معنایش اینست که نمی‌خواهید این مشکل را حل کنید. و من به طور صریح به شما می‌گویم: اگر با خودمختاری یعنی حداقل ممکن موافقت نکنید، معنایش این است که هیچگونه آمادگی و هیچ برنامه‌ایی برای چاره‌جویی مسأله ملیت‌ها ندارید.″

″ ما برای تعیین چهارچوب روابط خود با جمهوری اسلامی ایران دز اینجا حاضر نشده‌ایم. عدم روابط حسنه معلول وجود پاره‌ای مشکلات است. یکی از مسایل اساسی مسایل ملی است و از نظر ما این مسئله، در چهارچوب خودمختاری علاج‌پذیر است. پس جهت‌گیری جمهوری اسلامی ایران در این رابطه اساسی است″ پس از ۱۰ سال جنگ، باز هم می‌توان تأمل کرد، اما به هنگام مطالعه این امر از جانب رژیم، چه وضعی پیش خواهد آمد می‌توان به بحث نشست و راه‌حلهایی جستجو کرد. در هر حال، من بسیار صریح خواهم بود: بدون حل مسأله کرد در ایران، بدون حل مسأله ملی، هیچگاه حزب دمکرات کردستان ایران را در کنار خود نخواهید داشت. حتی اگر من یا رهبران کنونی نیز حضور نداشته باشیم، همیشه با این مشکل مواجه خواهید بود″ ...

″ اظهارات شما مبنی بر اینکه رژیم مسأله مزبور را مورد بحث قرار نداده است مرا متقاعد نمی‌کند، مدت ۱۰ سال است که ما در جنگ هستیم: هرگونه اقدامات رهبران مسبوق به بحثها و

نتیجه‌گیریهای قبلی بوده است ... تنها در سطح ایران نیست که کردها حقوق خود را مطالبه می‌کنند، مبارزه در عراق نیز جریان دارد و این بدون تردید در ایران نیز تأثیر خواهد گذاشت. چگونه می‌توان گفت که رهبران ایران این مسأله را مورد بحث قرار نداده‌اند؟ مطالبات مردم به شکل خودمختاری مسأله‌ای تصنعی و ساختگی نیست، همیشه و در همه حال به عنوان مشکلی تلقی شده و تا زمانی که راه‌حلی برای آن پیدا نشود وجود خواهد داشت: گفتن اینکه خارج در ایجاد آن دست داشته است کار ساده‌ایی است: مدتها است این اظهارات به گوش می‌رسد.″

قاسملو به تفصیل به موضوع ترکها اشاره می‌کند که از زمان مصطفی کمال سعی کرده‌اند با تحلیل کردها، موضوع را فیصله دهند: ″ امروز حکومت ترک با مسأله‌ای بسیار مهم دست به گریبان است:

۶۳ سال بود که با جهالت تلاش می‌کرد مسئله کرد را نادیده بگیرد، اما با بی‌توجهی و نادیده‌گیری نمی‌توان مشکلات را برطرف کرد″ ...

گفتگوها ادامه می‌یابد، قاسملو به منظور ابراز واقع‌بینی، اعلام می‌کند: ″ درخواست استقلال تنها به قصد بهره‌گیری از پرچم نیست، موارد دیگری را نیز شامل می‌شود! اگر ۴ میلیون کرد عراق درخواست استقلال نمایند، می‌توان مردم را فریب داد، اما مشکلات اقتصادی بروز خواهد کرد ... این حکم در مورد انقلاب نیز جاری است. به این معنا که می‌توان مردم را برای مدت دو سه سال راضی کرد، آنها را به خیابانها کشانید، اما بعد نان می‌خواهند و غیره. پس تنها موضوع پرچم مطرح نیست″ ...

سپس درخواست خودمختاری مطرح گردد، بایستی مسایل داخلی ایران را با شهامت و جسارت بر طبق اصول و قوانین برای همه، رفع و رجوع کرد. در هر حال، من بسیار صریح می‌گویم، اعراب، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و کردها، در ایران و کشورهای دیگر حضور دارند، این اوضاع نمی‌تواند به طول بیانجامد، این امر مشکل فوق‌العاده برای منطقه به طور اعم و ایران به طور اخص، در بر خواهد داشت. اگر از همین امروز در مقام حل این مسأله برنیاییم، فاجعه‌ای آفریده خواهد شد.″

" تنها راه حل این است که به جای تشویق مردم به تبدیل شدن به نیروی گریز از مرکز، بهتر است، مقرراتی برای حل مسایل ملل وضع کرد. تصور می‌کنم که هر حکومتی در ایران از جمله حکومت جمهوری اسلامی، بایستی راه‌حلی بر این مشکل بیابد. برای ما کردها، بحث درباره این مسأله بدون پذیرش اصل خودمختاری، بیهوده است. باز هم تکرار می‌کنم که در مورد نام اصرار نمی‌کنیم، محتوا مهم است."

پس گفتگویی اختصاری، طرفین دیدار دیگری برای روز بعد در نظر می‌گیرند، یکی از ایرانیها می‌گوید: " فردا بعد از ظهر بایستی وقت بیشتری برای مباحثه در اختیار داشت."

فاضل رسول، میانجی کرد عراقی برای خلاصه مواضع دو طرف مداخله می‌کند و می‌گوید: " یا به توافقهایی دست خواهید یافت و به مذاکره ادامه خواهید داد و بدون اینکه درگیری و جنگ در جریان باشد ...

و یا با ادامه جنگ مذاکرات را تعقیب خواهید کرد" ... اما بهتر است هم‌اکنون به توافق برسید: " اوضاع مساعد است. ۳ سال دیگر شاید اوضاع تغییر کند و با شرایط امروز متفاوت باشد، تناسب قوا و عدم آن مغایرت داشته باشد، شرایط نیز متفاوت خواهد بود" ...

این آخرین کلام بود، صدای تکان صندلی‌ها و میزها به‌گوش می‌رسد...

سپس صدای ۴ گلوله، از سلاحی صدا خفه‌کن؟ ... و دیگر هیچ ...

صحرارودی که زخمی شده است همسایگان را به کمک می‌خواند و آنها پلیس را در جریان ماجرا می‌گذارند پلیس اتریش جنازه سه کرد را نقش بر زمین مشاهده می‌کند ...

آیا قاتلین قاسملو و یارانش درست بعد از استماع پاره‌ای اظهارات قاسملو تصمیم به قتل آنها می‌گیرند؟ و یا با سبق تصمیم کمر به قتل آنها بسته بودند. مطالعه این سند سناریوی ذیل را مورد قبول قرار می‌دهد:

مقامات ایرانی با علم بر اینکه جنبش قاسملو بسیار تضعیف شده بود شاید امیدوار بودند که می‌توانند با در نظر گرفتن اقدامی ناتمام یعنی قانونی کردن حزب متبوعش، او را راضی نمایند. اما

قاسملو که در درخواست اعلام تشریفاتی خودمختاری کردستان به‌وسیله رهبران جدید ایران پا می‌فشارد، فرستادگان تهران پس از اولین دیدار با مسئولین خود تماس می‌گیرند. دستور صادر شده است: " بکشید" . روز ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹، حدود ساعت ۲۰، سه کرد به قتل می‌رسند.

قاسملو با شلیک گلوله‌ای در پیشانی‌اش به قتل می‌رسد. به نظر می‌رسد عبدالله قادری مقاومت کرده است ولی او نیز به نوبه خود کشته می‌شود. نیز فاضل رسول. یکی از ایرانیان، صحرارودی، زخمی می‌شود.

مقامات اتریش صحرارودی و بزرگیان را در مراجعت به ایران آزاد می‌گذارند، در حالی که حاج مصطفوی ناپدید می‌شود[۱]. برای حزب دمکرات کردستان ایران و برای جنبش مقاومت کرد در ایران، ضربه وحشتناکی تلقی می‌شود.

کل جنبش کرد با فقدان قاسملو، شخصیتی استثنایی از دست می‌دهد، یکی از رهبران نادر کرد که نظریه‌اش برای همه محترم و مسموع بود، احتمالاً تنها شخصیتی که جلال طالبانی از وی حرف شنوی داشت و قطعاً می‌توانست در جریان قیام کردهای عراق در سال ۱۹۹۱ و بعد از آن ، و نیز در بحران بین مسعود بارزانی و جلال طالبانی و همچنین کردهای عراق و ترکیه نقش عمده‌ای ایفاء نماید.

چگونه قاسملو که همیشه توصیه پدرش را که از دوران کودکی به او ابراز داشته بود: " وقتی به یک فارس می‌رسید، او را بکشید و یا فرار کنید قبل از آنکه زبانش به شما برسد"، بدام افتاد؟ او که چنان به ایرانیان بدبین بود چگونه امکان داد این دام برایش گسترده شود!

نباید فراموش کرد که قاسملو دوران دشواری را بسر می‌برد، حزب او با تفرقه تازه (انشعاب جلیل گادانی) تضعیف شده بود و او علیرغم شخصیت قابل ستایش خود، از جانب کرد و نیز در اپوزیسیون ایران، از سوی مجاهدین و نیز ناسیونالیستهای ایرانی، آماج انتقاد قرار داشت. او

---

[۱] در خصوص این رویداد تراژیک، به پرونده منتشره به‌وسیله انستیتوی کرد در پاریس، شماره اختصاصی، ژوئیه ـ اوت ۱۹۸۹ مراجعه شود.

می‌خواست به هر قیمت راه حلی برای مسأله کرد چاره کند، زیرا این آرزوی حیاتی او بود و " زیرا او به امتیاز فوق‌العاده‌ایی نیازمند بود که بتواند روی میز دفتر سیاسی حزبش، در مقابل کرد و در برابر ایرانیان ارائه نماید".[۱] از سوی دیگر، قاسملو که مدتهای مدید به تاریخ کرد و به ویژه به شخصیت بارزانی اندیشیده بود اطمینان داشت که اگر کردها پاره‌ای اوقات در جنگ پیروز شده بودند، همیشه در مذاکره شکست می‌خورند و نمی‌توانند برتری خود را بر رقبا ثابت نمایند. او که به ارزشها و ویژگیهای روشنفکری خود بسیار آگاه بود، خود را در این زمینه در مقام والاتر از رهبران ایران قرار می‌داد و می‌خواست خلاف تاریخ رفتار کند، زیرا برای اولین بار این تقدیر را که به موجب آن: "کردها نمی‌توانند برای همیشه در این حالت بمانند." منقلب ساخت.[۲]

و بالاخره باید تأکید کرد که قاسملو درست ۴۰ روز پس از درگذشت خمینی به قتل رسید. چهلمین روز بیانگر معنای ویژه‌ای است که جنبه مذهبی آن نزد شیعیان قوی است. قاسملو احتمالاً تصور کرد که در جریان مبارزه بر سر جانشینی اما در ایران، اعتبار بیشتری به گشایشهایی که به وسیله رفسنجانی در شرف انجام بود می‌بخشید و بهترین فرصت برای رئیس جمهور تازه فراهم آمده بود تا دورانی تازه آغاز نماید. دنباله رویدادها و به ویژه یک سری قتل رهبران اپوزیسیون ایران در اروپا ثابت کرد که او فدای توهمات کسانی گردید که تصور می‌کردند که رفسنجانی، رهبری جناح "معتدل" را بعهده دارد.

سابق و دوران حیات سیاسی عبدالرحمن قاسملو که به طرز غم‌انگیز قطع می‌شود با شکست خاتمه می‌پذیرد: پس از سالهای طولانی زندگی در غربت و بهره‌مندی از این شانس که رهبری جنبش کرد را به دست گرفت، در لحظاتی که انقلاب ایران دورنمای غیرمترقبه‌ای برای او ترسیم کرده بود رخت از جهان فرو بست. امید بسیار کوتاه بود: زمانی قیامی را در کردستان رهبری می‌کرد که قدرت مرکزی را به لرزه درآورد اما ۵ سال بعد ناگزیر شد به عراق عقب‌نشینی کند،

---

[۱] مصاحبه با یک کادر حزب، سوم فوریه ۱۹۴۴، پاریس.

[۲] مأخذ قبلی.

درست است که در سرزمین کردستان بود در آنسوی مرزهای "خود" جنبشی چریکی را رهبری می‌کرد که دیگر نمی‌توانست به سرنگونی رژیم خمینی امیدوار باشد.

قاسملو اشتباهاتی مرتکب گردید. او که عمیقاً صلح‌جو بود ـ حتی تنها رهبر معاصر بود ـ که قادر نبود از اسلحه کمری خود که اطرافیانش او را وادار به حمل آن می‌کردند استفاده نماید تروریزم و آدم‌ربایی را مردود می‌دانست و به مذاکره اولویت می‌بخشید: دائماً آن را به کردهای عراقی توصیه می‌کرد و شخصاً نقش میانجی را بین صدام حسین و حزب دمکرات بارزانی در سال ۱۹۷۴ و سپس فیما بین صدام حسین و اتحادیه میهنی کردستان طالبانی در سال ۱۹۸۸ به عهده گرفت.

او همیشه به امکان مذاکره با تهران باور داشت: ابتدا در سال ۱۹۸۰ ـ ۱۹۷۹ در حالی که همه ناظران به این امر آگاه بودند که رهبران تهران به پذیرش اصل خودمختاری که به نظر آنها منشأ تجزیه‌طلبی خواهد بود تن نخواهد داد و بالاخره در سال ۱۹۸۹ و این بار بهای آن را با جان خود پرداخت.

اشتباه دیگر قاسملو ـ ولی چه کسی مرتکب آن نگردید؟ ـ این بود که تصور می‌کرد در سالهای بعد از انقلاب ۱۹۷۹، رژیم که با تفرقه و چند دستگی روبرو و از داخل و خارج آماج حملات بود، نمی‌توانست دوام بیاورد.

او به ویژه در ابتدای درگیری با نیروهای دولتی، گمان می‌کرد که مقادیر هنگفتی از اسلحه که کردها به دست آورده بودند اجازه می‌داد که در آینده احتیاجات جنبش بدون نگرانی تأمین گردد: قادر نبود تشخیص دهد که آینده از آن رژیم خمینی خواهد بود.

قاسملو که خود را در شعار خودمختاری محصور کرده بود، کل استراتژی خود را به جستجوی متحدین در ایران استوار نمود: در این رابطه به شورای ملی مقاومت بنی صدر و رجوی پیوست. در اوخر عمرش شکست این عمل را احراز نمود و به این نتیجه رسید که " تشکیل جبهه‌ای دمکراتیک در ایران کار ساده‌ای نبود" ... تشتت موجود در اپوزیسیون ایران نهایتاً وسیع است؛ " در حال حاضر

برای دفاع از حقوق ملی خود، تنها کلاشینکف خود را در اختیار داریم، دمکراسی، امری است که در دراز مدت مطرح خواهد بود".[۱]

قاسملو اولین کسی بود که تأکید نمود که کردها در ایران تنها ۱۷٪ جمعیت را تشکیل داده و در ۷٪ از آن سرزمین اسکان دارند. در این صورت سئوال مطرح می‌شود که بهتر نیست به جای هم‌پیمانی فرضی با " ملل دیگر تحت ستم" در ایران، روابط خود را با احزاب مختلف کرد توسعه بخشیده، در جستجوی بهبود روابط بسیار اختلاف‌انگیز با حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری ادریس و مسعود بارزانی باشد؟

بسیار زود است قضاوت نهایی روی اعمال این شخصیت استثنایی انجام داد. از خود پرسید که آیا رؤیای " تشکیل سوسیالیزم دمکراتیک" در کردستان ایران می‌توانست در مقابل فشارهایی که به وسیله وارثین حزب توده و محافظه‌کاران، مذهبیون و لائیک‌ها اعمال می‌گردید دوام آورد؟ نیز می‌توان از خود سئوال کرد که قاسملو با پافشاری بر درخواست " بنیان سوسیالیزم" در کردستان خودمختار" در کردستان خودمختار ایران، مرتکب خطا نگردید و بهتر نبود در اساس، وحدت جنبش ملی کرد را پی‌ریزی نماید: هوش، اعتبار و نفوذ کلام، خصوصیاتی بود که او را برای ایفاء این نقش آماده می‌کرد، اما او در همه حال آن را رد کرد.

چند ماه قبل از قتلش، او از همان چیزی که در تمامی این سالها استراتژی وی را تشکیل می‌داد دفاع می‌کرد: مبارزه برای خودمختاری و وصیت‌نامه سیاسی خود را اعلام می‌کرد: "کدام کرد خواب کردستان مستقل را در سر نمی‌پروراند؟ " اما باید واقع‌بین بود. چگونه می‌توان سه مرز را دستکاری کرد؟ برای مبارزه به منظور استقلال سه شرط بایستی جمع گردد:

۱) جنبش کرد در تمامی بخشهای کردستان که در حال حاضر تقسیم شده است (بین ترکیه، ایران و عراق) قدرتمند باشد: اما همیشه در کردستان ترکیه ضعیف است.

---

[۱] کنفرانس مطبوعاتی عبدالرحمن قاسملو، ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۸، پاریس.

۲) بایستی از وجود متحدین در خاورمیانه بهره‌مند بود، نه تنها ملتها بلکه از حمایت دولت‌ها نیز برخوردار بود. در حال حاضر این امر منتفی است. لیبی قذافی؟ بسیار خوب است، اما آن را به باد تمسخر می‌گیرند ... بایستی حمایت عربستان سعودی را جلب کرد: تنها کشوری است که روی ایالات متحده آمریکا تأثیر می‌گذارد، تنها کشوری است که نسبت به بهای نفت بی علاقه است، تنها کشور بزرگ منطقه است که کردها در آنجا سکونت ندارند.

۳) از حیث بین‌المللی، هیچ دولتی از ما حمایت نمی‌کند. ایالات متحده آمریکا آماده‌اند از مسأله کرد پشتیبانی نمایند اما تحت شرایطی در داخل هر یک از دولت‌ها.[1]

وقتی به قاسملو یادآوری می‌کردند که مبارزه برای خودمختاری به تقسیم کردها می‌انجامد، جواب می‌داد: "ولی تقسیم کردستان عملی است عینی" او تا آنجا پیش می‌رفت: " ما خود را ایرانی احساس می‌کنیم. کردهای عراقی از ۵۰ سال پیش در عراق بسر می‌برند زیرا عراق تنها از ۵۰ سال قبل سال وجود دارد، این کشور قبلاً وجود نداشت، در حالی که ما از قرنها در ایران حضور داریم"[2]

او خروج از وضعیت منطقی را تنها در یک حالت عملی تلقی می‌کرد: "چنانچه ۳ حکومت تصمیم به انهدام جنبش کرد بگیرند، در این حالت، جنبش‌های کرد برای مبارزه بایستی متحد شوند و از شعار خودمختاری عدول نمایند."[3]

فروزان نگاه‌داشتن شعله

حزب دمکرات کردستان ایران که به طور سهمناک از ضربه‌ای که به آن وارد آمد تضعیف گردید رهبری جدیدی به سرکار می‌آورد و سعید شرفکندی را به مقام دبیرکل برمی‌گزینند. یک

[1] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، ۱۴ اکتبر ۱۹۸۸، پاریس.

[2] کنفرانس مطبوعاتی، ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۸، پاریس.

[3] مصاحبه با عبدالرحمن قاسملو، ۱۴ اکتبر ۱۹۸۸، پاریس.

روشنفکر جانشین یک روشنفکر دیگری می‌گردد. دکتر سعید (نام حقیقی‌اش محمد صادق می‌باشد) در ۱۱ ژانویه ۱۹۳۸ در مهاباد بدنیا آمد. تحصیلات خود را در رشته شیمی آنالیتیک در پاریس به پایان رسانید و تخصص خود را در رشته اتمی تحصیل نمود. او برادر کوچک هه‌ژار، یکی از بزرگترین شاعران کرد که با همین در حماسه جمهوری مهاباد شرکت داشتند، بود. او در واقع حزب دمکرات کردستان ایران تازه واردی نبود؛ او در ۱۹۷۳ به حزب دمکرات کردستان ایران پیوست و از مبارزه بین جناح‌ها در سالهای اخیر برکنار ماند.

مصطفی هجری (زاده‌ی نقده در سال ۱۹۴۵، آموزگار سابق) را که در سال ۱۹۷۹ و پس از انقلاب به عضویت دفتر سیاسی نایل آمده بود به مقام معاونت خود تعیین می‌کند. دفتر سیاسی جدید، حسن شرفی اهل مهاباد، باباعلی مهرپرور اهل مریوان، و سلام عزیزی از بوکان را شامل می‌شود.

سعید شرفکندی که در لحظاتی حساس از تاریخ حزب دمکرات کردستان ایران به جانشینی شخصیتی استثنایی درمی‌آید به کار سازمانی " به منظور تزریق خون تازه" و نیز ادامه مبارزه مسلحانه بر اساس موازین جدید اهمیت می‌دهد:

" پیشمرگان، به صورت گروه‌های کوچک بسیار متحرک در همه نقاط کردستان حضور دارند، کادرهای سه یا چهار نفره، شبانه به آبادی رفته و با مردم ارتباط برقرار می‌کنند و بامدادان ده را ترک می‌کنند و از سوی دیگر پیشمرگان، در گروه‌های حداکثر ۱۰۰ نفری برای عملیات مهم وارد می‌شوند و با مین‌گذاری بر روی جاده، کمین‌گذاری برای ستونهای نظامی و حمله به پایگاه‌های ارتش، ضربه وارد می‌کنند.

" به‌طور تئوریک ما می‌خواهیم رژیم را سرنگون سازیم اما به خوبی می‌دانیم که این امر در این شرایط امکان‌پذیر نیست. بایستی عملیات نظامی را ادامه داد برای اینکه نشان داد که در میدان

عمل حاضر هستیم و احساس ملی را زنده نگاه می‌داریم. چه کسی می‌گوید این رژیم سالهای متمادی در قدرت می‌ماند؟"[1]

قتل سعید شرفکندی(۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲)

سعید شرفکندی بر این امر آگاه است که جانش تهدید می‌شود: او می‌داند که زمان قتل عبدالرحمن قاسملو، روزهای حیات هر یک از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران قابل شمارش است. از هنگام مراجعت (بعد از قیام بهار ۱۹۹۱) روستائیان کرد عراقی به دامنه‌های کوه قندیل در نزدیکی قه‌لادزه، جایی که محل کار او در آن قرار گرفته است، او از مسایلی که در نتیجه رفت و آمد افرادی که شماره آن مرتباً رو به افزایش است پدید می‌آید نگران است.

دبیر کل جدید حزب دمکرات کردستان ایران می‌داند که مهلتی برای زندگی وی در نظر گرفته شده است. با توجه به این امر است که کسی را به عنوان معاونت خود برمی‌گزیند. اما او نمی‌تواند حدس بزند که ضربه‌ای سریع و شوم به حزب دمکرات کردستان ایران وارد می‌آید؛ پس از چند هفته اقامت در پاریس در تابستان ۱۹۹۲، در کنگره انترناسیونال سوسیالیست در برلن شرکت می‌کند. او که به دامی ـ ملاقاتی با نمایندگان احزاب کوچک ایرانی ـ کشانده می‌شود، روز ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ با فتاح عبدلی، نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در فرانسه و همایون اردلان نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در آلمان و نوری دهکردی مترجم، در برلن به قتل می‌رسند.[2] مرگ او ضربه‌ای وحشتناک دیگری بر پیکر حزب دمکرات کردستان ایران است که ظرف سه سال دو تن از رهبران استثنایی خود را از دست می‌دهد و افراد مظنون دستگیر شده و ظواهر

---

[1] مصاحبه با سعید شرفکندی، اوت ۱۹۹۱، کردستان.

[2] ولی دادستان فدرال آلمان در تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۹۶، قرار جلب و دستگیری علی فلاحیان وزیر وقت اطلاعات ایران را صادر می‌کنند.

امر از شرکت ایران در آن حکایت دارد، اما یکبار دیگر، تحقیقات عمومی علیرغم طرح دعوی و گشایش پرونده به جایی نمی‌رسد.

گودال ابهام

مصطفی هجری که به طور اتوماتیک به سمت دبیرکل حزب می‌رسد، به اقدامی دست می‌زند که تاکنون هیچ یک از اسلاف وی به آن مبادرت نکرده‌اند: مسافرت به ایالات متحده آمریکا و انگلستان، او در این مسافرت در آوریل ۱۹۹۳ با اعضاء کنگره در واشنگتن و کارمندان سازمان ملل متحده در نیویورک ملاقات می‌کند.

مصطفی هجری به انگلستان نیز سفر میکند و برخلاف قاسملو که مسافرتی خصوصی به آن دیار انجام داده بود، به‌وسیله حزب کار به آن کشور دعوت می‌شود و در ژوئن ۱۹۹۳ با اعضاء پارلمان ملاقات می‌کند. وزارت خارجه برای جلوگیری از به خطر انداختن بیشتر روابط خود با ایران، از پذیرش رسمی خودداری می‌کند، با وجود این، تسلی خاطری که در نتیجه این مسافرت پدیدار گشته بود زیاد به طول نمی‌انجامد: روز ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۳، ماموستا عبدالله حسن‌زاده جانشین دبیرکل بایستی شتاب‌زده محل دفتر خود را انتقال دهد. از ماه مارس ۱۹۹۳ نیروهای ایران، مرکزیت حزب دمکرات کردستان ایران را به ستوه آورده‌اند: پس از بمباران پایگاه قندیل به‌وسیله ۶ هواپیمای ایرانی، ارتش ایران در روز ۱۳ مارس، آتش توپخانه خود را افزایش داده بود، در آوریل ۱۹۹۳ در ۵ کیلومتری از خاک عراق نفوذ می‌کنند. از ماه ژوئن، آتش‌بار توپخانه‌ها شدت می‌گیرد و نه تنها دفاتر حزب دمکرات کردستان ایران بلکه حدود ۲۰۰ خانواده را که در اطراف قندیل بسر می‌برند هدف قرار می‌دهد.

پس از دیدار یک هیئت ایرانی ـ به ویژه شامل جعفر رحیمی رئیس سرویس؛ اطلاعات سپاه پاسداران و محمد محمدی رئیس دفتر رفسنجانی، که از حزب دمکرات کردستان عراق مسعود بارزانی درخواست می‌کند حزب دمکرات کردستان ایران را خلع سلاح نماید، مقامات کرد در هه‌ولیر

از حزب دمکرات کردستان ایران درخواست می‌کنند مرکزیت خود را انتقال دهند و آنها چند روز قبل از مراجعت مصطفی هجری به این کار تن درمی‌دهند و مرکزیت، بیمارستان و رادیوی خویش را به پایگاهی از مراکز سابق ارتش عراق در نزدیکی کوی سنجق در ۷۵ کیلومتری مرز منتقل می‌نمایند.

مصطفی هجری، بناچار اظهار خوشبینی می‌کند، ضربه‌ای دیگر به حزب دمکرات کردستان ایران وارد می‌آید که تیره‌تر از آن نمی‌تواند قابل تصور باشد، یک ناظر نزدیک به حزب دمکرات کردستان ایران می‌گوید: " اسکان در عراق، پس از سالها مبارزه، پس ازچندین بار نقل مکان، پس از قتل قاسملو و دکتر سعید، سیلی محکمی است... و از آن سهمناک‌تر عدم واکنش حکومتهای غربی است: غیر از عکس‌العمل چند سازمان غیردولتی، دولت‌ها عموماً خاموش ماندند.[1]

با این همه چیز تمام نشده تلقی نمی‌شود: تحت فشار اتحادیه میهنی کردستان که در جستجوی بهبود روابط خود با ایران به منظور دفاع در مقابل حزب دمکرات کردستان عراق می‌باشد، حزب دمکرات کردستان ایران بایستی برنامه‌های رادیویی خود را قطع نماید ...[2]

مصطفی هجری مدت زیادی در مقام دبیر کل حزب فعالیت نمی‌کند: در همین کنگره حزب (۱۹-۱۲ آوریل ۱۹۹۵) ماموستا (استاد) عبدلله حسن‌زاده[1] را به سمت دبیر کل و وی را به مقام

---

[1] دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران تا روز ۱۶ نوامبر ۱۹۷۹ در مهاباد دایر بود، به پشکاو انتقال می‌یابد، در روستایی در اطراف سردشت به مدت ۳ ماه در ان مکان فعالیت می‌کند و سپس به شیوه‌جو بین مهاباد و سردشت منتقل می‌شود و تا اکتبر ۱۹۸۳ در آنجا ماندگار می‌شود. متعاقب آن، دفتر سیاسی به دو گروه تقسیم می‌شود: یکی مرکب از قاسملو ـ شرفکندی، شلماشی در آلان در حوالی مرز و دیگری به اتفاق جلیل گادانی و عبدالله حسن‌زاده در گاگش، در ناحیه مهاباد به کار اشتغال می‌یابد. در اکتبر ۱۹۸۳، دفتر سیاسی به مدت ۶ ماه در کردستان عراق در کلاله، محدوده ممنوعه مرزی مستقر می‌شود، و پس از ان در نزدیکی قلاچوالان در منطقه ممنوعه، تا آخر سال ۱۹۸۸ استقرار می‌یابند. ظرف ۵ سال در قندیل (بوله) اقامت داشته‌اند و در ژوئیه ۱۹۹۲ آنجا را با عجله به قصد مهاجرت در کوی سنجق ترک می‌گویند ... لیست این نقل و انتقالات ، خود بیانگر فراز و نشیب‌های حزب دمکرات کردستان ایران است.

[2] برنامه‌های رادیویی حزب دمکرات کردستان ایران از ۱۴ اوت ۱۹۹۵ از سر گرفته می‌شود. ←

جانشینی‌اش انتخاب میکند به موجب پاره‌ای منابع چنین به نظر می‌رسد که این تغییرات، به قصد فراهم آوردن امکان تماس با انشعابیون حزب دمکرات کردستان ایران رهبری انقلابی، صورت گرفته باشد، تماسهایی که می‌بایستی به آشتی و نزدیکی دو جریان که به شدت از حملات و سیاست سرکوب ایران تضعیف شده بودند و نیز از توافق‌های رسوایی آوری که احزاب کرد عراقی با ایران بسته بودند، متأثر بودند منتهی گردد. اما مصطفی هجری مسؤلیت روابط بین‌المللی را عهده‌دار می‌شود و پس از کنگره در ماه می ۱۹۹۵ به آمریکا مراجعت می‌کند. این بار در وزارت کشور Department d, etat به‌وسیله روبرت دویچ مسئول امور شمال در خلیج به حضور پذیرفته می‌شود. او همچنین مشاورین کلینتون رئیس جمهور را در کاخ سفید ملاقات می‌کند.

حمله ایران به کردستان عراق(ژوئیه ۱۹۹۶)

در اواخر ژوئیه ۱۹۹۶، حزب دمکرات کردستان ایران با عملیات ضربتی نیروهای ایرانی روبرو می‌شود: روز ۲۶ ژوئیه ۱۹۹۶، حدود ۲ هزار پاسدار از مرز پینجوین گذشته و تا سلیمانی پیشروی می‌کنند و شب را درپادگان سلام یکی از بزرگترین مراکز دفاعی که به‌وسیله رژیم صدام حسین در سالهای ۱۹۸۰ احداث گردیده بود، بسر می‌برند. فردای آن روز، نیروهای مزبور، مجهز به صدها کامیون حامل توپ ۱۳۰ میلیمیتری و ۱۵۰ میلیمتری ،موشک‌اندازهای متعدد کاتیوشا و موشکهای حسینی(با برد ۱۲۰کیلومتر) که به‌وسیله ۳۰۰ پیشمرگ اتحادیه میهنی کردستان اسکورت می‌شوند راه را در پیش می‌گیرند.

با رسیدن بر قله هیبت سلطان که بر دشت کوی سنجق مشرف می‌باشد، درروزهای ۲۸ و ۲۹ ژوئیه مرکزیت حزب دمکرات کردستان را که درچند کیلومتری شهر کوچک کوی سنجق قرار دارد

---

[۱] عبدالله حسن‌زاده در سال ۱۹۳۸ در سردشت به دنیا می‌آید و تحصیلات خود را در مدارس مذهبی انجام می‌دهد او در زمان عبدالله اسحاقی در حزب دمکرات کردستان ایران عضویت داشته است و در سال ۱۹۶۸ به عضویت کمیته مرکزی و در سال ۱۹۷۱ به عضویت دفتر سیاسی درمی‌آید.

آماج حمله قرار می‌دهند. ۵ اردوگاه دیگر حزب نیز که در آن حوالی مستقر است به همین سرنوشت دچار می‌شوند. پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران که پیشروی ستون ایرانی را قدم به قدم دنبال می‌کنند، از هر گونه آسیب مصون می‌مانند، اما خانه‌های خانواده‌های آنان و نیز بیمارستان کمک درمانی بین‌المللی و همچنین پزشکان جهان منهدم می‌شوند، تنها مدرسه احداثی فرانس ـ لیبرته (آزادی‌های فرانسه) از نابودی به دور می‌ماند.

توپخانه ایران، همچنین کمپ پناهندگان جرناک که صدها کرد ایرانی در نزدیکی هه‌ولیر بسر می‌برند، مورد حمله قرار می‌دهد. ساعت ۱۰ روز ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۶ وادی از سپاه پاسدارن انقلاب به منظور حمله به مرکزیت حزب دمکرات کردستان ایران در هیبت‌سلطان پیاده می‌شود، اما بر اثر هجوم پیشمرگان عقب‌نشینی می‌کنند. پس از اینکه هواپیماهای نیروهای متحد در بعد از ظهر ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۶، بر بالای سر آنها به پرواز درمی‌آیند نیروهای ایرانی شب‌هنگام ازهمان جاده به محل خود برمی‌گردند، زیرا حزب دمکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی با درخواست آنها مبنی بر مراجعت بخشی از ستون از طریق حاج عمران مخالفت کرده بود. ایرانی‌ها برای عزیمت نیز قصد استفاده از این راه را داشتند.[1]

چگونه جلال طالبانی و اتحادیه میهنی توانستند در هجوم ایران که صرفاً با هدف تصرف محل رهبری حزب دمکرات کردستان ایران و یا از میان برداشتن آن صورت گرفت درمسافتی به طول ۲۵۰ کیلومتر در خاک عراق، همدستی و همراهی داشته باشند؟

به نظر شاهو حسینی نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در پاریس پاسخ روشن است: ″ متأسفانه ، جلال طالبانی و مسعود بارزانی برای شکست همدیگر حاضرند بقیه کردستان را به

---

[1] حزب دمکرات کردستان ایران، در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۶، پیامی از مسعود بارزانی دریافت می‌دارد که طی آن اعلام می‌دارد که ایرانیان قصد داشتند از راه حاج عمران وارد شوند و اضافه می‌کند چنانچه نیروهای متحد از عبور آنها ممانعت به عمل نیاورند، امکان آن برای ما فراهم نیست. ظاهراً به دلیل اعلامیه وزارت کشور ایالات متحده در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۶، مسعود بارزانی با عبور ایرانی‌ها از این راه مخالفت کرد و آنها اصرار نکردند.

فروش برسانند! زمانی که جلال طالبانی رادیوی ما را بست، از او پرسیدیم: تا کی به ایران امتیاز خواهند داد؟ او جواب داد: در اینجا خاتمه خواهد یافت. گفتیم حکومت ایران ابتدا از شما خواهد خواست درمقام خلع سلاح ما برآیید. سپس به شما فشار خواهد آورد، رهبران ما را تحویل دهید..."[1]

در واقع جلال طالبانی در نامه‌ای خطاب به عبدالله حسن‌زاده، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران به تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۶، اذعان می‌دارد که ایرانیان از ما خواستند که شما را در محل خود دستگیر کرده، خلع سلاح نماییم و غیره. ایران مرز خود را بسته است: این امر میلیونها و میلیونها دینار برای ما تمام شده است! و جلال طالبانی بر حزب دمکرات کردستان ایران خرده می‌گیرد که مذاکره مخفی با ایرانیان را در محل مرکزی قلاچوالان رد کرده است!

عبدالله حسن‌زاده دبیرکل حزب کردستان ایران که شخصاً دفاع در مقابل هجوم ایرانیان را رهبری کرد بدون اینکه روابط خود با یک حزب کردستانی برادر را مسموم سازد، با این مطلب موافق است که جلال طالبانی عملاً نمی‌توانست از نفوذ ایرانی‌ها در خاک عراق جلوگیری به عمل آورد. اما، اضافه می‌کند، ایرانی‌ها قادر نبودند بدون موافقت اتحادیه میهنی ۲۵۵ کیلومتر در خاک عراق پیشروی کنند: چنانچه در ابتکار عمل خود آزاد بودیم ، نقاط متعدد مناسبی برای کمین انداختن نیروهای ایرانی تنها به وسیله تعداد کمی از پیشمرگان وجود داشت. بدبختی اینجا است که جلال طالبانی به این واقعیت پی نبرد به ایرانیان نه بگوید![2]

افسوس که کردها سوگند تاریخی نمایندگان سه بخش از کردستان را به باد فراموشی سپردند که بیش از نیم قرن قبل در محل کاملاً سمبلیک، بلندی دایم، محل تلاقی سه مرز کردستان بین ترکیه، عراق و ایران ادا کردند: این ناسیونالیست‌های کرد سوگند یاد کردند که هیچگاه کمک یا

[1] مصاحبه با شاهو حسینی، ۷ اوت ۱۹۹۶، پاریس.

[2] مصاحبه با عبدالله حسن‌زاده، دبیرکل حزب دمکرات ایران ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۶، پاریس.

مقررات یک قدرت همسایه را که بتواند جنبش کرد را در این یا آن بخش از کردستان به مخاطره افکند نپذیرند.[۱]

در ماه اوت سال ۱۹۹۶، چند روز پس از حمله ایران علیه محل مرکزی حزب دمکرات کردستان در کوی‌سنجق، عبدالله حسن‌زاده با شاهو حسینی در ایالات متحده در کنگره انترناسیونال که حزب دمکرات به عضویت رسمی آن درمی‌آید حاضر می‌شوند. او در وزارت داخله و در کاخ سفید به‌وسیله آناتولی لیک مشاور کلینتون در امور امنیتی به حضور پذیرفته می‌شود به نظر دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران ، این ملاقاتها درچهارچوب سیاستی انجام گرفت که عبدالرحمن قاسملو فرصت نکرد آن را عملی می‌سازد. در واقع قاسملو ویزای ورود به ایالات متحده را در دست داشت و بنا بود روز ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۹ به آن کشور سفر کند، درست در آن زمان، قتل او، رویایش را که می‌توانست سرنوشت دیگری نصیب کردستان سازد، برهم زد.[۲]

در جریان این دیدارها، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران و شاهو حسینی معتقدند که آنها به عنوان "طرف معتبر" ارزیابی گردیدند و دیپلماتهای آمریکایی اظهار داشتند که "کردهای ایران دوستان زیادی در ایالات متحده دارا می‌باشند." این رضایت دیپلماتیک نمی‌تواند واقعیت دردناک موجود در خاک کردستان را به بوته فراموشی بسپارد.

بدون تردید تاریخ نشان می‌دهد که هیچ چیز نمی‌تواند جنبش ملی را نابود نماید، اما در شرایط کنونی، جنبش ملی در کردستان ایران، در تلخ‌ترین دوران رکود بسر می‌برد.[۳]

---

[۱] به نظر هەژار شاعر و نویسنده، ویلیام ایگلتون در سال ۱۹۴۲، تاریخ ۱۹۹۴ را در نظر می‌گیرد. مصاحبه با هەژار، ۱۹۸۵، ۱۹۸۸، کرج، ایران.

[۲] مصاحبه با عبدالله حسن‌زاده، ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۶، پاریس.

[۳] یکی از علایم این اوضاع، شماره نسبتاً زیاد پیشمرگان است که خود را به مقامات ایران تسلیم می‌نمایند و مسئولین دولت از مدتی پیش با اغماض نسبی به آنها برخورد می‌کنند.

بخش سوم:

ترکیه

ترکیه رویای غیرواقعی استقلال

پایان امپراتوری عثمانی و تجزیه آن برای کردها سرآغاز دوران سختی است که به زندگی در آنچه که از ترکیه باقی می‌ماند، محکوم می‌شوند. بدیهی است کردهای عراق و ایران جنگ و ستم و نفی حقوق ملی خود را در طول سه چهارم قرن از زمان جنگ جهانی اول تحمل کردند. اما با این حال می‌توان گفت که تنها از سال ۱۹۸۸ با بمباران هه‌له‌بجه(۱۷-۱۶ مارس ۱۹۸۸) و عملیات انفال(اوت ـ سپتامبر ۱۹۸۸) به بعد می‌توان از قتل عام(ژنوساید) و جنایت علیه بشریت در عراق سخن به میان آورد. تا آن زمان درگیریهای بین کردها و حکومتهای مرکزی کمابیش عهدنامه‌های بین‌المللی را رعایت می‌کردند.

در ترکیه، به مجرد اعلام جمهوری، سیاست امحاء و نابودی کردها به عنوان ملت، هدف دولت‌مردان قرار گرفت، این هدف ابتدا آشکارا بیان می‌گردد سپس به صورت سری اما برای مقامات ترکیه بسیار جدی تلقی شد.

در دورانهای قبل از آن رؤسای ملی‌گرای کرد در قسطنطنیه از اختیاراتی بهره‌مند بودند. تماسهای حاصله آنها با دیپلماتهای غربی در پایتخت عثمانی و اعزام نمایندگانی به کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ بیانگر آن است. آنها یک پا در پایگاه کردها دارند، پای دیگر در طرف عثمانی و اسلامی‌ها.[1]

برخی از آنها افراد لایق امپراطوری عثمانی بودند، برای مثال، عبدالقادر پسر شیخ عبیدالله، سناتور و نیز رئیس شورای دولت و وزیر حکومت دماد فرید در سال ۱۹۱۹ بود. او آشکارا برای

---

[1] Chris kutschera, le movement national kurde. P. 26.

خودمختاری کردستان تبلیغ می‌کرد. بعضی از نجبای دیگر کرد چون امیرامین علی بدرخان، به هواخواهی استقلال کردستان برمی‌خیزند. تلاشهای آنها به علت بی‌کفایتی و اختلاف، غیر از درج دو ماده ۶۲ و ۶۴ در پیمان سور(۱۹۲۰) به جایی نرسید. دراین مواد تصریح شده بود که در مناطقی که اکثریت ساکنان آنها کرد می‌باشند، خودمختاری و سپس استقلال(ظرف یک‌سال) در شرق فرات در جنوب مرز ارمنستان و در شمال مرز ترکیه و سوریه و بین النهرین درنظر گرفته می‌شود. در واقع این پیمان یک دستمال مستعمل باقی می‌ماند، پیمانی که مرده متولد گردید، زیرا کردها درمورد سرزمینی با ارمنی‌ها در مشاجره قرار می‌گیرند که متحدین بیشتر تمایل دارند آن را به هموطنان مسیحی خود واگذار نمایند نیز به این دلیل که مصطفی کمال[1] (۱۹۳۸-۱۸۸۰) با تلافی سیاسی و نظامی در خور توجه، از تجزیه کامل ترکیه جلوگیری به عمل آورد و عهدنامه لوزان (۱۹۲۳) را بر متحدین تحمیل نمود.

در آن زمان (۱۹۲۰) او ژنرال یاغی مغروری بیش نبود، او با کردها پیمان می‌بندد و به آنها وعده می‌دهد که با همان حقوقی که در پیمان سور برای آنها درنظر گرفته شده است، موافقت خواهد کرد. اما به محض اینکه خود را از خطر دور می‌بیند(۱۹۲۱) کلیه تعهدات خود را به فراموشی می‌سپارد و بی‌رحمانه اولین قیامهای کرد را (به خصوص قیام خوش‌خیری) سرکوب می‌نماید.

دوره طولانی حاکمیت آتاترک(پدر ترکها) از زمان اعلام جمهوری (۲۹ اکتبر ۱۹۲۳) که او به مقام اولین ریاست آن می‌رسد، تا زمان مرگش(۱۰ نوامبر۱۹۳۸) تیره‌ترین دورانهای تاریخ کردها در ترکیه می‌باشد: قیام شیخ سعید(۱۹۲۵) قیام آرارات(۱۹۳۰) و درسیم(۱۹۳۷) از برجستگی‌های این دوره است. این قیامها با چنان بربریتی سرکوب می‌گردند که حتی مأموریت‌های دیپلماتیک را نیز به اعتراض وامی‌دارد. رهبران سیاسی، مذهبی و روشنفکران به طور سیستماتیک دستگیر، حلق‌آویز

[1] Lord Kinross, Ataturk, the riberth of a nations , biographie complaisante Extremenemt bien documentee.

و خفه می‌شوند و حکومت و ارتش به سیاست تبعید و کوچ عمومی مردم کرد روی می‌آورند، آنها تنها یک هدف را تعقیب می‌کنند؛ تحلیل کردها و خاتمه بخشدن به موجودیت ملت کرد. آنها از سرکوب به ملت‌کشی می‌رسند. در این دوران، یک وزیر امور خارجه ترک به صراحت دریافتی دیپلماتیک اعلام می‌کند که " حکومت متبوع وی درنظردارد کردها را از آناتولی اخراج نماید" و " درهر حال امروز کمتراز ۵۰۰ هزار کرد در ترکیه زندگی می‌کنند. تعداد فراوانی به ایران و عراق مهاجرت می‌کنند و بقیه به سرنوشت کسانی که خود را تطبیق نمی‌کنند دچار گشته و از بین خواهند رفت."[1]

کمالیزم بر ۶ اصل استوار است: اصل غیر مذهبی، اقتصاد دولتی، اصل مردمی، جمهوری‌خواهی، اصل انقلابی و ناسیونالیزم. کمالیزم که به دکترین دولتی بدل گردیده است با غیر مذهبی بودن و تجددخواهی غربی‌ها را فریفته است: اسلام، دیگر مذهب دولت نیست، شریعت اسلام جای خود را به قوانین غربی سپرده است، تعدد زوجات الغاء گردیده است و کلاه لبه‌دار جایگزین فینه شده است. آنها فراموش می‌کنند که در بطن این دکترین، ناسیونالیزم شدید و خشن ترک نهفته است. بدیهی است مصطفی کمال و همراهانش از راه دور می‌آیند: اگر کشورهای اروپایی می‌توانستند به اسلوب خود عمل نمایند (و تمایلات متناقض خود را تأمین کنند) انگلستان، فرانسه، ایتالیا، یونان و روسیه، اجراء ترکیه ، منطقه تنگه‌ها را در اطراف قسطنطنیه که به منطقه‌ای بین‌المللی تبدیل گردیده بود، بین خود تقسیم می‌کردند و در این حالت ترکیه به دولتی کوچک شامل بخش شمالی آناتولی ، تقلیل پیدا می‌کرد.

مع‌الوصف، مصطفی کمال بسیار زود، در ورطه عظمت طلبی ملت ترک غرق می‌شود و رژیم او به بدترین زیاده‌روی‌ها و تناقضات لاینحل دچار می‌آید: او چگونه می‌تواند اعلام کند که اصل آسیای مرکزی بودن ترکها به ماقبل تاریخ برمی‌گردد و حضور آنها بر سرزمین آناتولی قدیمی است؟[2] این

---

[1] Michel Bogdemir, (islam et lacilte en Turquoe), in islam et lalecite. Approches reglonaies.

[2] Voir l, Asbcle (tvrca), Dictonn aire de Geopolligue, Sous La direction de yves Lacoste.

ایدئولوژی ناسیونالیست رهبران ترک را بر آن می‌دارد که اظهار نمایند که در ترکیه یک ملت بیشتر وجود ندارد ـ ترکها ـ و موجودیت ملل دیگر را نکار نمایند. استعمال کلمه (کرد) منفی است و بایستی اصطلاح مصلحتی (ترکهای کوهی) را به کار برد. همه وسایل لازم برای یکسره کردن کارکردها که از هویت ملی خود دفاع نمایند، آماده است.

ترکیه پس از ۳۰ سال سیستم تک حزبی به چند حزبی روی آورده است و در اوایل سالهای ۱۹۵۰ به تمرین دمکراسی می‌پردازد. اما دمکراسی از نوع ارتش که برای تغییر اصول مورد نظر خود، ۳ بار دخالت می‌نماید: کودتای ۲۷ماه می ۱۹۶۰، ۱۲مارس ۱۹۷۱، ۱۲سپتامبر ۱۹۸۰، هریک مبیّن دوره‌ای سرکوب است که عفو عمومی را به دنبال داشته و پس از آن احزاب سیاسی می‌توانند فعالیت‌های خود را در قالب‌های تعریف شده به وسیله ارتش، از سر گیرند. امروزه نیز ترکیه تنها ظواهر تشریفاتی دمکراسی را جلوه می‌بخشد.

قدرت واقعی نه به وسیله مجلس ملی و نمایندگان آن، نه به وسیله حکومت و نه به وسیله رئیس جمهور، بلکه توسط شورای امنیت ملی اعمال می‌گردد.

در کنار رئیس جمهور و نخست‌وزیر و وزرای کشور و دفاع، فرماندهان ارتش (نیروی زمینی، نیروی هوایی، دریایی و ژاندارمری) در آن عضویت دارند بنابراین قدرت واقعی، ارتش است: حتی مطبوعات ترک از حق گزارش جلسات شورای امنیت که بایستی محرمانه باقی بماند محروم می‌باشد. ارتش به ادعای مأموریت مقدس، خود را پاسدار کمالیزم تلقی می‌کند، او فراموش می‌کند که این دکترین به تدریج از محتوای خود خالی گردیده است: ارتش، خود از سالهای ۱۹۸۰ به اصل مقدس غیرمذهبی ضربه وارد آورده است. یک لیبرالیزم وحشی درترکیه بیداد می‌کند.

(از کمالیزم تنها ناسیونالیزم افراطی که هر گونه راه حل مسأله‌ی کرد را عقیم می‌گذارد باقی مانده است.)

بیداری

از سرکوب خونین قیام درسیم(۱۹۳۷) تا نخستین اقدامات کردهای ترکیه برای به هم‌پیوستگی ۲۰ سال به طول می‌انجامد. در سال ۱۹۵۸، روشنفکران کرد دیاربکر چون موسی عنتر[1] و ژانیپ یولدروم، هفته نامه‌ای انتشار می‌دهند، بنام دیلری یورت (کشور ترقی‌خواه) و آن را به مسایل منطقه‌ای اختصاص می‌دهند. در همان حال، روشنفکران استانبول و آنکارا بدور یک سازمان فرهنگی گرد میآیند. تأثیر رویدادهای عراق به خصوص بعد از ۱۹۶۲ و آغاز خصومت بین بارزانی و قاسم، قاطع است. کردهای ترکیه به کمک بارزانی که سریعاً به صورت قهرمانی ملی درمی‌آید، می‌شتابد.

سرکوب بدون فوت وقت انجام می‌گیرد؛ در نوامبر ۱۹۵۹، ۴۶ نفر از روشنفکران کرد که اغلب آنها همدیگر را نمی‌شناسند، به اتهام امضاء یک عرض حال دستگیر و در آنکارا محاکمه می‌شوند. آنها به اتهام " توطئه برای تشکیل یک دولت کرد" به حبس محکوم می‌شوند ولی پس از کودتای نظامی ۲۷ می ۱۹۶۰[2] آزاد می‌گردند.

رئیس جمهور جدید، ژنرال گورسل، طرفدار شدت عمل در قبال کردها می‌باشد و یکبار در روزنامه‌ای سوئدی اعلام می‌کند: "این کوه‌نشینهای اصلاح ناپذیر آرام نمی‌گیرند، ارتش در بمباران شهرها و روستاهای آنها تردید نخواهد کرد، چنان حمامی از خون ایجاد خواهد گردید که آنها را با سرزمینشان خواهد بلعید."[3]

---

[1] غیر از موسی عنتر، می‌توان از کمال بورقای ، ضیا آکار و دکتر شوان نام برد.

[2] ۱۶ نفر از آنها مجدداً در سپتامبر ۱۹۶۵ به محاکمه کشیده می‌شوند. به لوموند ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۵ مراجعه شود.

[3] Dagens Nyheter. Stockholm, 11 novembre 1960 cite, par ismet cherif, vinly, survey of the national question of Turkish Kurdistan, Havra, 1991.

نخست‌وزیری وی عصمت انیونو با چنین عملیاتی مخالفت می‌کند و در دوره این رئیس حکومت ، وابسته به " ظواهر تشریفاتی دمکراسی"، کردها از آزادی نسبی برخوردار می‌گردند. مطبوعات کردی تا مدتی آزاد می‌شوند. دانشجویان کرد می‌توانند نمایشنامه‌های فولکوریک خود را بر روی صحنه بیاورند. بالاخره در اواخر سالهای ۶۰، ۳ سازمان سیاسی، ملی‌گرایان فعال و روشنفکران کرد را به دور خود گرد می‌آورند.

حزب دمکرات کردستان ترکیه (ح.د.ک.ت)

در حالی که اولاد سران سالهای ۲۰ و مالکین بزرگ به وسیله رژیم تطمیع گردیده و به حزب ترکیه نو به رهبری عزیز اوقلولو، نماینده دیاربکر و وزیر بهداری در سال ۱۹۶۳، وارد شدند، عناصر ملی‌گرای کرد حزبی تشکیل می‌دهند که از حزب دمکرات بارزانی نمونه‌برداری شده است.

به توصیه فهمی بیلال، منشی سابق شیخ سعید، حزب دمکرات کردستان ترکیه در تاریخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۶۵، در باغ قصر قاضی در دیاربکر، به وسیله ۵ جوان ناسیونالیست کرد شکل می‌گیرد: سعیدالجی[۱]، شکیر اپوزومیر[۲]، درویش آک‌گول[۳] که به سعدو مشهور است، عمر تورهان[۴] و دورناس[۵].

---

[۱] سعید الجی، از اهالی منطقه بنگل متولد سال ۱۹۲۵، فرد خود ساخته‌ای بود که به کار حسابداری اشتغال داشت و در سال ۱۹۷۱ درگذشت.

[۲] شکیر اپوزومیر متولد سال ۱۹۳۸ در پایگان، منطقه سیرت، تحصیلات او از دوره ابتدایی فراتر نرفت و کارمند اداره پست بود.

[۳] درویش آک‌گول (سعدو) فرزند یک فئودال قبیله پنجینارها بود؛ در سال ۱۹۳۵ در کورتالان، منطقه سیرت به دنیا آمد، او به سوریه تبعید گردید و در انجا تحصیلات متوسطه خود را به پایان رسانید، سپس مورد عفو قرار گرفت و در اوایل سالهای ۱۹۵۰ به ترکیه مراجعت می‌کند، در سال ۱۹۷۳ به سمت دبیرکل حزب دمکرات کردستان ترکیه درمی‌آید.

[۴] عمر تورهان، در ۱۹۴۰ در اروت در منطقه سیرت به دنیا آمد، کارمند جزء اداره محلی بود.

[۵] دورناس، متولد سال ۱۹۳۸، تنها فرد گروه بود که تحصیلات دانشگاهی را به پایان رسانید.

فهمی بیلال، بسیار مسن، (تقریباً ۸۵ سال) شخصیت پیچیده‌ای است که علیرغم اینکه مارکسیست و منکر خدا بود، جوانان را به محل خندق عمومی که جنازه شیخ سعید بدانجا انداخته شد، هدایت می‌کند و برای تلقین، (حرمت به شهدای کرد) فاتحه سر می‌دهد. به زعم این روشنفکر کرد، تشکیل حزب دمکرات کردستان ترکیه، ۶۰ سال پس از سرکوبی جنبش شیخ سعید انتقام به جایی از سرنوشت است...

او نخواست مستقیماً در سازماندهی حزب جدید دخالت نماید، اما جوانان مؤسس را رهنمود کرد، به برنامه حزب دمکرات کردستان بارزانی را از عربی به کردی کرمانجی (لهجه اصلی کردهای ترکیه)، آنها برای نگارش برنامه خود ازبرنامه حزب دمکرات کردستان بارزانی که از عربی به کردی کرمانجی (لهجه اصلی کردهای ترکیه) ترجمه شده بود الهام گرفتند. یکی از مؤسسین ۳۰ سال بعد از رویدادها با غرور تأکید می‌کند: "ما برای اولین باردر تاریخ کرد، برنامه‌ای به زبان کردی نوشتیم".[۱]

برنامه مزبور با در نظر گرفتن "اجبارات" قانون اساسی و قانون مجازات عمومی، که ماده ۱۲۵ آن برای فعالیت‌های تجزیه طلبانه، مجازات اعدام را در نظر گرفته است، تنظیم گردید.

برنامه حزب جدید شامل موارد ذیل است:

- حدود مرزهای کردستان باید تعیین گردد؛
- زبان کردی در داخل این محدوده، زبان رسمی خواهد بود؛
- همه کارمندان (فرماندار و غیره) باید کرد باشند؛
- کردها بایستی درپارلمان و حکومت مرکز به نسبت جمعیت خود نمایندگی داشته باشند؛
- سه چهارم منابع کردستان باید به بودجه کردستان اختصاص داده شود، بخش چهارم به حکومت مرکزی؛
- برنامه‌ریزی پروژه‌های آبادانی و صنعتی (سد و غیره) در صلاحیت دولت خواهد بود؛

[۱] مصاحبه با دورناس، آنکارا (۲۲ فوریه ۱۹۹۳) و پاریس (بهار ۱۹۹۳)

- زبان کردی باید در رادیو و تلویزیون مناطق کردنشین به کار آید؛
- نامهای مناطق کرد بایستی به رسمیت شناخته شود؛
- اصلاحات ارضی باید به مورد اجراء گذارده شود، زمین‌ها بین دهقانان بدون زمین تقسیم شده، ابتکارات لازم (وام بانکی و غیره) برای کمک به آنها به عمل آید.
- احداث روستاهایی که چادرنشینان با حفظ مراتع و چراگاههای خود بتوانند در آن سکنی جویند.
- احداث یک پالایشگاه در کردستان.
- کشت توتون که تاکنون در انحصار دولت است بایستی خصوصی گردد.
- توتون تولید شده به وسیله روستاییان بایستی در بازار آزاد به فروش برسد.

این برنامه که کلمه "خودمختاری" به دلایل مذکور(ترس از ماده ۱۲۵) در آن ذکر نمی‌شود، بیانگر توجه مؤلفین به مسایل اجتماعی است، ولی در عین حال حزب طبقه خاصی به‌شمارنمی‌رود.

آنها در این برنامه نشان داده‌اند که علاقمندند همه طبقات و اقشار مردم کردستان را به دور برنامه فوق الذکر گرد آوردند و امیدوارند مسأله کرد را از راه دمکراتیک و مسالمت‌آمیز حل نمایند.

آنها نیز همانند بنیانگذاران کومه‌له (ژ.ک) ایران در یک باغ اجتماع کرده به متن برنامه سوگند یاد کردند و اولین رئیس خود را برگزیدند: سعیدالجی با وجود این به درخواست فهمی بیلال که نقش مهمی در اوایل کار حزب دمکرات کردستان ترکیه ایفا کرد، رهبری حزب به شخصیتی مسن‌تر[1]، نماینده شهر عرفا، فایق بوجاق اعطاء می‌شود و او به نوبه خود روز ۲۰ اوت ۱۹۶۵ سوگند یاد می‌کند. سعیدالجی مقام دبیر کل را احزار می‌کند.

[1] در سال ۱۹۱۹ در سبورگ به دنیا آمد، تحصیلات خود را در رشته حقوق در استانبول به پآیان رسانید و به شغل وکالت دادگستری اشتغال داشت. در ۵ ژوئیه ۱۹۶۶ در عرفا به درود حیات گفت.

کردها و حزب کارگری ترکیه

حزب کمونیست ترکیه، همانند عراق، اثر قابل توجه بر فعالین ناسیونالیست کرد برجای می‌گذراد. مترقی‌ترین افراد کرد در حزب کارگری ترکیه وارد می‌شوند. در واقع به استثناء گروه نهایتاً محدود حزب دمکرات کردستان ، حزب کمونیست ترکیه، توده وسیعی از افراد فعال کرد را به دور خود گرد می‌آورد. اگر چه اکثریت اعضاء کرد متدرجاً با حزبی که برای نیازهای ملی‌گرایانه آنها پاسخی ارائه نمی‌دهد، قطع رابطه می‌کنند، ولی چنان از ایدئولوژی مارکسیستی متأثر گردیده‌اند که به تشکیل سازمانهای چپ و یا چپ افراطی مباردت می‌ورزند و این امر معلول آن است که شخصیتی قدرتمند چون بارزانی در سطح جنبش کرد در کردستان ترکیه نداشت.

در آغاز، حزب کارگری ترکیه موضعی بسیار منفی در قبال مسأله کرد اتخاذ کرده بود؛ در سال ۱۹۶۷، رهبر ترک آن بنام محمد علی آیبار در یک کنفرانس بین‌المللی در شهر استکهلم اعلام می‌کند " مسأله کرد در ترکیه وجود ندارد ". در انتخابات ۱۹۶۵، ۱۵ نامزد حزب کارگری ترکیه انتخاب می‌شوند و ۴ نفر از آنها کرد بودند که در میان آنها دکتر طارق آقینجی نماینده دیاربکر که در سالهای ۱۹۶۹ ـ ۱۹۶۸ به مقام سازمانهایی مستقل درسطح حزب کارگری ترکیه تقلیل یافتند و تنها به دور هم جمع می‌شدند.

در همان زمان محمد علی اصلان رهبر حزب کارگری ترکیه در اواخر ۱۹۶۹، ماهنامه‌ای به دو زبان کردی و ترکی به اسم ینی آکوش (جریان جدید) انتشار می‌یابد که طی آن برای اولین بار مسأله حقوق ملی کرد مطرح می‌گردد، این نشریه در چهارمین شماره خود متوقف میگردد.

نشریات کردی دو زبانی، افزایش می‌یابد، دجله‌ـفرات و ده‌نگ(صدا) نیز پس از ۴ شماره، متوقف شدند.

موسی عنتر فرهنگ کردی-ترکی را انتشار می‌دهد و نویسنده‌ای دیگر به نام محمد علی بوزارسلان، که مؤلف آثار و تحقیقاتی در زمینه جامعه‌شناسی و اقتصاد کردستان می‌باشد[1] نشریه‌ای به زبانهای کردی و ترکی در مورد "مم و زین" آثار کلاسیک ادبیات کرد انتشار می‌دهد که بلافاصله توقیف می‌گردند.

در ژانویه ۱۹۶۷ حکومت سلیمان دمیرل به موجب تصویب‌نامه‌ای رسمی " تهیه و توزیع هر گونه نوشته خارجی به زبان کردی را در هر شکل ممنوع و غیر قانونی اعلام می‌کند".[2]

چند ماه بعد، نشریه پان تورانیست[3] اوتوکن که قبلاً در آوریل ۱۹۶۷ مقاله بسیار خشن و تجاوزکارانه علیه کردها انتشار داده بود، در ژوئن همان سال و با صدور مقاله‌ای دیگر تحت عنوان (زوزه‌های کردهای سرخ) موضع قبلی خود را تکرار می‌نماید. نویسندگان این مقاله که علیه کردها به غضب آمده‌اند به خشونتی که یادآور بیانات متأسفانه مشهور رهبران ترک در سالهای ۱۹۲۰ می‌باشد، می‌نویسند: "اگر آنها قصد دارند تکلم به زبان بدوی خود که تنها چهار پنج هزار کلمه را دربر می‌گیرد، ادامه دهند و یا اگر می‌خواهند دولت خود را تشکیل داده، به انتشار مطبوعات خود مبادرت ورزند، به محل دیگری کوچ نمایند. آنها می‌توانند صد درصد در استانها اکثریت داشته باشند، اما خواب آنها در خصوص تشکیل دولت بر سرزمین ترک، مشابه رویای یونانی‌ها برای بیزانس و ارمنی‌ها برای ارمنستان بزرگ خواهد بود ... به هر کجا می‌خواهند می‌توانند نقل مکان نمایند، ایران، پاکستان، هندوستان، پیش بارزانی، و یا از سازمان ملل بخواهند جایی در آفریقا به آنها اختصاص دهد. شما زبانی مستقل از ما درخواست می‌کنید، مدارس مستقل، برنامه‌های رادیویی و مطبوعاتی جدا شده از ما. برای تشکیل دولت خود، اجتماعات مخفی خود را دنبال خواهید کرد،

---

[1] رجوع شود به مقاله

J.p. viennot, (Kurdistan national dechiree). Le Monde diplomatique. 10 Aout 1997.

[2] همان مرجع.

[3] جنبشی که در جستجوی اجتماع ترکهای ترکیه، آسیای مرکزی وقفقاز در یک ترکیه بزرگ می‌باشند.

بارزانی را به مثابه قهرمان ملی خود اعلام خواهید کرد، سلاحهای ترکیه را مخفیانه به او می‌رسانید." و نویسندگان چنین نتیجه‌گیری می‌کنند: "روزی که شما به تکه‌تکه کردن ترکیه اقدام نمایید خواهید دید که شما را به کجا خواهیم فرستاد، منتظر خواهیم بود.[۱]

کردها بلافاصله عکس‌العمل نشان دادند. در یک اعلامیه با عنوان " به زورخانه بیایند، خواهیم دید که چه کس دیگری را از میان خواهد برد". جمعیتهای دانشجویی ۱۹ شهر کردنشین، از جمله بنگل، تبلیس، العزیز، جزیره ، دیاربکر، ارزروم، وان، عرفا، موش، سیورک و غیره، خطاب به نویسنده مقاله اتوکن، اعلام می‌کنند: " شما قصد دارید ما را به جنگ برادرکشی بکشانید، کشور را در حمام خون غرق نمایید و آن را به میدان جنگ بدل کنید بسیار خوب، بفرمایید، به زورخانه قدم رنجه فرمایید، خواهید دید چه کسی دیگری را از این کشور اخراج خواهد کرد.[۲]

به دعوت جمعیتهای دانشجویی کرد، روز ۳ اوت ۱۹۶۷ تظاهراتی توده‌ای در همه کردستان صورت گرفت. در سیلوان ۱۰هزار نفر در آن شرکت کردند ودر دیاربکر ۲۵ هزار نفر. این تظاهرات نقطه عطفی در تاریخ جنبش معاصر ملی کرد در کردستان ترکیه به شمار می‌آید، زیرا ۳۰ سال قبل برای اولین بار، کردهای ترکیه جرأت کردند علناً با حکومت به مخالفت برخاسته، قدرت خود را به نمایش بگذارند.

جنبش کرد با سرکوبی جدید مواجه می‌شود. "بدوگ فایق بوجاق" نماینده "عرفا" و رهبر حزب دمکرات کردستان ترکیه، یکسال پیش به قتل رسیده بود. او به‌وسیله "افراد ناشناس" ـ مأمورین پلیس سیاسی ـ زخمی گردید، فردای آن روز ، یعنی ۵ ژوئیه ۱۹۹۶، در شرایطی اسرارآمیز در بیمارستان عرفا در گذشت، عموزاده‌اش مصطفی بوجاق، روشنفکر کرد و نماینده سابق ناچار گردید

---

[1] Kurdistan irakian, entite nationale ismal, cherif Vanly.

[۲] همان مرجع قبلی، صفحه ۳۰۱ ـ ۳۰۰

به خارج پناهنده شود.[۱] در آغاز سال ۱۹۶۸، پلیس، ظرف چند هفته، اکثر اعضاء دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ترکیه و از جمله سعیدالجی را دستگیر و زندانی می‌نماید.

کانون فرهنگی انقلابی شرق(د.د.ک.او.)

در اواخر ۱۹۶۸، آوریل ۱۹۶۹، در حالی که تظاهرات ناسیونالیستها در شرق ترکیه ادامه می‌یابد، تعداد زیادی از دانشجویان دانشگاه، اعضاء حزب کارگری ترکیه، از حزبی که رسماً مسأله کرد را نادیده می‌انگارد فاصله گرفته، در فدراسیونی از دانشجویان کرد، به دور هم جمع می‌شوند، این فدراسیون قبلاً وابسته به حزب کارگری ترکیه بود و " کانون فرهنگی انقلابی شرق" (دورپخی دوگوکولتر اوکا کلاری" د.د.ک.او") نام گرفته بود.

تاریخ پیدایش د.د.ک.او از اهمیت اساسی برخوردار است، زیرا آغاز جدایی بین دانشجویان کرد چپ و حزب کمونیست ترکیه را در بر می‌گیرد. از سوی دیگر لیست مؤسسین جمعیت مزبور، حضور " نجبای " روشنفکر سیاسی کرد ترکیه را در اواخر قرن بیستم نشان می‌دهد: به غیر از چند مورد استثنایی (پ.د.ک.ت و پ.ک.ک) این مردان (و یک زن!) در صدر احزاب سیاسی که در اواسط سالهای ۱۹۷۰به وجود آمدند، علیرغم سرکوب بیست ساله به فعالیت خود ادامه می‌دهند. کردهایی که در حزب کارگری ترکیه و نیز کانون فرهنگی انقلاب شرق، سازمان جوانان حزب کارگری ترکیه فعالیت دارند به تدریج با گردهم‌آیی به دور هم درگروهی به نام " مردم شرق" عادت می‌گیرند. این روشنفکران در ماه می ۱۹۶۹ کانون را ترک گفته و "د.د.ک.او" را که به نظر آنها اولین سازمان قانونی کرد است که از تاریخ اعلام جمهوری در سال ۱۹۲۳ به طور قانونی در ترکیه تشکیل شده است، بنیان می‌نهند.

[۱] مصاحبه با پسرش سرحد بوجاق، بروکسل، ۱۲ مارس ۱۹۹۴.

هدف آن عبارت است از گردآوری جوانان کرد، آشنایی آنان با هویت ملی خود و پایان بخشیدن به تبلیغات رژیم در مورد به تحلیل بردن کردها. "د.د.ک.او" در اصل، شامل دو کمیته که هر یک مرکب از ۳۰ نفر است، می‌باشد که در هر دو شهر دانشگاهی ترکیه، استانبول و آنکارا مشخص فعالیت است، عکس آنکارا به خصوص شامل احسان آکوی، علی بایقلو، یومنو بوجاق، صبری شپیق، نظیر شامیقاملو، اومیت فرات، ابراهیم گوکلو، احمد کوتان، ممتاز کوتان و فخرت شاهین است؛ و کمیته استانبول، لیلا اژدر " تنها زن" ، یلماز بالکاش، باتال بات، نجم‌الدین بویوک کایا[1]، و محمود قلیچ را دربر می‌گیرد د.د.ک.او را بسیار زود در شهرهای دیاربکر با "مهدی زانا"، درکانی، باتمان به افتتاح شاخه سازمانی مبادرت می‌ورزد. نیز ماهنامه‌ای انتشار می‌دهد که ارتباط بین اعضاء را تأمین می‌نماید.

روابط بین اعضاء "د.د.ک.او" و حزب کارگری ترکیه که بر اساس تأثیر متقابل جریان دارد؛ اعضاء "د.د.ک.او" همیشه ـ اکثر آنها ـ عضو حزب کارگری نیز می‌باشند و برخی حتی به عنوان نماینده درکنگره حزب مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۷۰ بدون شرکت در رأی، حاضر می‌شوند. آنها در واقع می‌خواهند برنامه‌ای پی‌ریزی نمایند که ناسیونالیزم و سوسیالیزم را با هم تلفیق دهد. مشکل عدم توانایی جدایی از حزب کمونیست ترکیه ترجمان مسأله هویتی است: کردهای ترکیه هنوز هم به موجودیت خود واقف نیستند.

زیانهای به تحلیل بردن

حکومتهای ترک کمابیش دمکراتیک، به دنبال هم از سالهای ۱۹۵۰ به سیاست به تحلیل بردن سیستماتیک به ویژه در سالهای ۱۹۶۰ دست زدند. این سیاست مبتنی بود بر احداث مراکز شبانه روزی در قصبه‌های کردستان که روستاییان زن و مرد کرد به مدت ۵ سال دوره آموزش ابتدایی

---

[1] نجم‌الدین بویوک کایا، بعدها به گروه دکتر شوان و سپس به اتحادیه میهنی کردستان، جلال طالبانی می‌پیوندد. او بعداً دستگیر می‌شود و در سال ۱۹۸۴ درزندان دیاربکر درمی‌گذرد.

اجباری می‌بینند، تکلم به زبان کردی ممنوع است و جوانان کرد بایستی با زبان ترکی کاملاً آشنا شوند و به صورت شهروندان مطلوب ترک و کمالیست درآیند.

اغلب خانواده‌ها به علت فقر اقتصادی، در اجرای این سیاست همدست می‌شوند. یک آموزگار می‌گوید: " پدرم یک ناسیونالیست بود و در جنبش شیخ سعید شرکت داشت، اما ما ۱۰ فرزند بودیم و او می‌خواست به این وضعیت خاتمه دهد. او می‌خواست من یک آموزگار بشوم. در کردستان، برخورداری از یک مدرک برای نیل به شغل آموزگاری، یک آرزو به حساب می‌آمد، در این صورت استقلال اقتصادی تأمین می‌گردید. برای رسیدن به این وضعیت، زبان کردی فایده‌ای در بر نداشت، برعکس پدرم از ما می‌خواست به زبان ترکی تکلم نماییم، و هر یک از ما که کلمه‌ای کردی به کار می‌برد ناگزیر بود ۲۵ کروش به قوطی که فراهم آورده بیندازد! پس از ۵ سال تحصیلات ابتدایی و همان مدت در مدرسه متوسطه و دوره‌ای در مدرسه معمولی آموزگاران، خود را فرد مقیدی احساس می‌کردم، من یک ترک بودم و هر آنچه کردی به نظر می‌آمد از نظر من شرم‌آور بود.[۱] تقریباً همه مبارزین کرد می‌توانند این روستائیان را توصیف نمایند."

یک روشنفکر کرد، نزدیک به پ.ک.ک تعریف می‌کند که چگونه به صورت یک کمالیست خوب در رشته تاریخ درآمده بود: "نه تنها همه تاریخهای لازم را از حفظ می‌دانستم، بلکه هر بار که به یک پیروزی دست می‌یافتیم، غرق لذت می‌شدم ... و زمانی که بخش مربوط به سقوط و تجزیه امپراطوری عثمانی را شروع کردیم، لاغر شدم! ما اطمینان داشتیم که بهترین ترک می‌باشیم"[۲]

روشنفکر دیگر از کردهای ترکیه، یکی از بنیانگذاران "د.د.ک.او" به زحمت می‌تواند بگوید چه وقت به هویت ملی کردی خود پی برد، او به آزار و اذیت محصلین کرد که در مدارس خود تحمل می‌کردند اشاره می‌کند: "همکلاسان ترک، مرا، کویر و کلو کورد ـ کرد دمدار ـ "صدا می‌زدند! آنها

---

[۱] به مرجع زیر مراجعه شود:

Chris kutschera, “la poudriere kurde, faiblesse d,vne resistance” , Le monde diplomatigue, septemre 1980.

[۲] مأخذ محرمانه، استانبول، فوریه ۱۹۹۳.

مطمئن بودند که کردها همچون حیوانات دارای دم می‌باشند، وقتی به حمام می‌رفتیم، آنها به دقت به من نگاه می‌کردند ..." از همه مبهوت‌کننده‌تر اینکه، با وجود این اذیت‌های نفرت بار، او نیز همچون هزاران کرد دیگر ـ پس از عبور کمابیش دور و دراز از یک سازمان چپ ترک ـ بسیار دیر به هویت ملی خود آگاهی یافت.

دکتر شوان و انشعاب در حزب دمکرات کردستان ترکیه(۱۹۷۰)

دکتر شوان (به نام حقیقی سعید قرمزی توپوراک) مثل هموطنان خود، فعالیتهای تشکیلاتی خود را در زمان تحصیلات پزشکی، با تأخیر شروع می‌کند. او در سال ۱۹۶۳ در خانواده‌ای فقیر روستایی درسیم (مادرش یک کیوسک مطبوعاتی را به عهده داشت.) چشم به دنیا گشود، به اتفاق گروه ۴۰ نفری زندانی می‌شود و از همراهان زندانی مسن‌تر از خود متأثر گشته در سال ۱۹۶۰ آزاد می‌گردد. با نشریه یون(رهبری) که به وسیله گروهی از مبارزان چپ اداره می‌شود همکاری کرد، مقالاتی در مورد اوضاع کردستان رقم می‌زند بدون آنکه به عضویت آن درآید. او در واقع طرفدار حزب کارگری می‌باشد.

دکتر شوان، از روابط پیچیده‌ای با حزب دمکرات کردستان ترکیه که در سال ۱۹۶۵ بنیاد نهاده شد، برخوردار است. در سپارت به کار پزشکی مشغول بوده، مرتباً به دیدن سعید الجی، دبیر کل حزب که در سال ۱۹۶۸ در آنتالیا زندانی است می‌رود. در همان حال، با آشنایی با زبان فرانسه و گوش فرا دادن به رادیوهای خارجی، به جنبشهای رهایی‌بخش در جهان سوم به‌ویژه در آمریکای لاتین و حماسه تراژیک چه‌گوارا علاقمند می‌شوند. به زودی اطمینان می‌یابد که تئوری کانون انقلابی در کردستان قابل اجرا می‌باشد؛ با ۱۰ سال سبقت از بنیانگذاران پ.ک.ک او طرفدار پیگیر مبارزه‌ی مسلحانه است.

با تماس با سازمانهای چپ کوچک کرد، چون کومه‌له آزادی کردستان (کمیته آزادی کردستان) ، در سپتامبر ۱۹۶۹ به کردستان می‌رود. چنین به نظر می‌رسد که از سوی رهبران

حزب دمکرات کردستان ترکیه، به منظور گشودن پایگاهی در بادینان، در نزدیکی باتوفه، و آموزش مبارزان با استفاده از تجارب پیشمرگان بارزانی بدانجا اعزام شده باشند. ۳ نفر از همرزمان او را همراهی کنند. در سال ۱۹۷۰ به منظور اداره کنگره‌ای که در جریان آن حزب جدیدی، حزب دمکرات کردستان در ترکیه (حزب دمکرات کردستان ـ ترکیه) را بنا نهاد، به آنجا بازگشت و به اتفاق تعداد زیادی از طرفداران خود به کردستان عراق مراجعت کرد.

سعید الجی که بعد از کودتای نامی ۱۲ مارس ۱۹۷۱، در معرض تهدید قرار گرفته بود، برای پناه گرفتن در کردستان عراق و حل اختلاف خود با دکتر شوان، به آن دیار سفر می‌کند، او می‌خواهد دکتر شوان را متقاعد سازد که اسم حزب خود را تغییر دهد و در این زمینه، داوری ژنرال بارزانی را درخواست نماید.

در اینجا است که تاریکترین واقعه جنبش کردستان در ترکیه عارض می‌شود: سعید الجی روز اول ژوئن ۱۹۷۱، به‌وسیله دکتر شوان به قتل می‌رسد. طرفداران او که از ناپدید شدن او نگران می‌باشند تحقیقات لازم را از ژنرال بارزانی درخواست می‌کنند. دکتر شوان که به وسیله اسد خوشاوی مورد بازجویی قرار می‌گیرد، محاکمه و روز ۲۶ نوامبر ۱۹۷۱ به‌وسیله پیشمرگان ژنرال بارزانی اعدام می‌شود. این دو قتل، دوران تازه‌ای را در تاریخ جنبش کرد در ترکیه می‌گشاید: دوران تصفیه حساب‌های خونین فیمابین کردها، که در سالهای ۸۰ نیز سرعت می‌گیرد.

دکتر شوان به رغم کوتاه بودن سابقه سیاسی، تأثیراتی چند بر جنبش کرد در ترکیه برجای می‌گذارد، او راه سومی ارائه می‌کند، راه حل توسل به مبارزه مسلحانه و تئوری چه‌گوارا. راه حلی که بین ناسیونالیست‌های محافظه‌کار در حزب دمکرات کردستان ترکیه از یک سو و تئورسین‌های مارکسیت کمابیش قاطع، متأثر از حزب کمونیست ترک که سازمانهای سیاسی جدید کرد را تشکیل می‌دهند، از سوی، دیگر قرار می‌گیرد.

حزب زحمتکشان و مسأله کرد

حزب زحمتکشان ترکیه، مثل حزب کمونیست عراق، تحت تأثیر و فشار رویدادها، ناگزیر است در موضع خود در قبال مسأله کرد تجدید نظر نماید. در اواخر ۱۹۶۹ یک کرد به نام محمد علی اصلان، در مقام ریاست حزب زحمتکشان جایگزین یک ترک به اسم محمد علی آبیار می‌شود، در حالی که دبیر کل جدید حزب شخصی است ترک زبان به نام شعبان اریک که جانشین طارق اقجینی می‌گردد.

در چهارمین کنگره حزب زحمتکشان (۲۹ تا ۳۱ ماه اکتبر ۱۹۷۰) رهبری تازه حزب قطعنامه‌ای در خصوص مسأله کرد به تصویب می‌رساند؛ ملت کرد در شرق وجود دارد. بدیهی است که ملت کرد موجود می‌باشد اما دولتمردان لجوجانه کردها را " کوهی" و کردستان ترکیه را به نام شرق (دوگو) رقم می‌زنند. قطعنامه مزبور می‌افزاید: از همان اوایل، رژیم فاشیست طبقات مسلط، سیاستی سرکوبگرانه، ترور و تحلیل در قبال ملت کرد در پیش گرفته که به شکل عملیات خونین انجام یافته است."[1]

با این جهت‌گیری، جنبش ملی کرد در مسیر به رسمیت شناخته شدن خود یک پا پیش رفته است. با این حال، حزب زحمتکشان ترکیه، حقوق کردها را برای خودمختاری، حق تعیین سرنوشت و جدایی به رسمیت نمی‌شناسد ... و به این ترتیب با مقایسه با مواضع اتخاذ شده از جانب حزب کمونیست ترکیه ۸ سال عقب مانده است.

در هیچ حال، در این قطعنامه نه از" کردستان" و نه از " حقوق ملی" ملت کرد نامی برده نمی‌شود، تنها به مبارزه او برای " تمایلات و خواستهای دمکراتیک خود" مبارزه‌ای که با مبارزه در

---

[1] به موجب توضیحات دورناس، پاریس، بهار ۱۹۹۳.

اقتباس و ترجمه از: J.P.Viennot, le monde diplomatiqve. Auto 1971.

جهت انقلاب سوسیالیستی که به‌وسیله حزب ما، حزب کارگر و سازمان پیشرو او، در یک موج انقلابی به پیش می‌رود[۱]، اشاره می‌کند.

قطعنامه مزبور، به رغم کمبودهای موجود، مرحله مهمی در تاریخ جنبشْ ملی کرد در ترکیه نشان می‌دهد، برای اولین بار در یک حزب قانونی موجودیت ملی کرد را به رسمیت می‌شناسند و به خواستهای او استناد می‌کند ... و به‌ویژه پیوند چپ کرد و چپ ترک را اعلام می‌کند.

عملیات کماندویی

حکومت ترکیه به ریاست دمیرل که از پیروزی جنبش کردستان عراق و امضاء قرارداد ۱۱مارس ۱۹۷۰ احساس خطر کرده بود، تحت فشار ارتش، " عملیاتی کماندیی" بر علیه کردها به راه می‌اندازد.

یکی از این عملیات در ۸ آوریل ۱۹۷۰ در سیلوان به وقوع می‌پیوندد: ۲ هزار کماندو، نیروهای مخصوص و ژاندارمری ، با ۲۰۰ خودرو و ۶ هلیکوپتر شبانه شهر را در محاصره می‌گیرند. نیروهای مزبور، بامدادان به شهر وارد می‌شوند و به بهانه تفتیش، منازل را تخلیه می‌کنند. همه مردهای شهر، به شماره درست ۳۱۱۴ نفر به خارج منتقل می‌شوند و سربازان با آنها بد رفتاری و اهانت می‌کنند: " کردهای سگ! جاسوس‌های بارزانی، بگویید ببینم، سلاحهایتان را کجا قایم کرده‌اید !"[۲] عملیات مشابه در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱، در شهرهای کوچک کردستان، به‌ویژه بنگول، باتمان، تاتوان و در روستاهای متعدد انجام گرفت.

در اکتبر ۱۹۷۰، ۳۰ نفر از روشنفکران کرد از جمله دکتر طارق اقجینی، یانیپ یولدروم، موسی عنتر و محمدامین بوزرسلان، و نیز رهبران "د.د.ک.او" دستگیر می‌شوند. اما این امر در مقایسه با سرکوبی‌های متعاقب کودتای جدید ناچیز است.

---

[۱] همان مرجع قبلی.

[۲] بولتون د.د.ک.او در ماه آوریل، گردآوری شده به‌وسیله عصمت شریف ونلی، سوروی صفحه ۴۷.

بعد از سرکوب، پیدایش احزاب

پس از کودتای نظامی ترکیه مورخ ۱۲ مارس ۱۹۷۰، کلیه سازمانهای دست چپی منحل گردیدند: حزب کارگران ترکیه در ژوئیه ۱۹۷۱، دو گنج (سازمان جوانان انقلابی که در سال ۱۹۶۹ تأسیس و از سازمان جوانان حزب کارگری ترکیه اف.ک.اف برخاسته بود.) و د.د.ک.او برخی از سازمانهای مخفی ـ حزب آزادی ملت ترک و جنبش مانوئیستی شفق ـ با عملیات مستقیم در ربودن یک کنسول اسرائیلی و تکنسین‌های آمریکایی، به مبارزه ادامه می‌دهند. ولی ارتش به سرکوب ادامه می‌دهد.

وزیر جدید با متهم کردن کردها به " تقسیم سرزمین ملی به دو بخش" به کمک بارزانی[1]، محاکماتی وسیع علیه صدها فعالین و رهبران کرد دستگیر شده عضو د.د.ک.او حزب دمکرات کردستان و یا حزب کارگری ترکیه و یا روشنفکران ترک چون جامعه‌شناس مشهور اسماعیل بشکچی[2]، سازمان می‌دهد.

به همان ترتیب که زندانی کردن "۴۹" نفر در سال ۱۹۵۹ به پایداری و ترغیب بیشتر آنان در ادامه تعهدات سیاسی خود (به خصوص دکتر شوان) انجامید، به حبس انداختن ۵۰ نفر از روشنفکران کرد "د.د.ک.او" در سال ۱۹۷۱ به تحکیم مواضع سیاسی آنها منتهی گردید. این روشنفکران کرد ، اعضاء قدیمی حزب کارگری، در حاشیه آن ظرف سالهای متمادی حبس و به

---

[1] عصمت شریف ونلی، سورروی صفحه ۶۵

[2] اسماعیل بشکچی در تاریخ ۷ ژانویه ۱۹۳۹ (تاریخ رسمی مذکور در شناسنامه وی!) در قروم به دنیا آمد، تز دکترای خود را در مورد قبیله کرد، علی خان، به پایان می‌رساند. در سال ۱۹۶۹ کتابی درباره آناتولی شرق به پایان می‌رساند، به ۱۳ سال حبس محکوم می‌شود، در سال ۱۹۷۴ از زندان آزاد می‌گردد، مجدداً در سال ۱۹۹۵ ـ ۱۹۹۴ به ۲۰۰ سال حبس محکوم می‌شود!

دنبال گفتگوهای سیاسی پایان نیافتنی که بعضاً خشونت‌آمیز نیز بود، تصمیم می‌گیرند " پا فراتر نهند" و سازمان سیاسی کرد را بنیان گذارد.

تشکیل سازمانهای دیگر به چه منظور ؟ " ضیا آکاز یکی از بنیانگذاران " ریا آزادی" اظهار می‌کند: از همان اویل ورودمان به حزب کارگری ترکیه، تمایل داشتیم برای حقوق کردها مبارزه کنیم." " قانون، اجازه تشکیل سازمان کرد را به ما نمی‌داد، به اعتبار تجارب حاصله از فعالیت‌های خود در حزب کارگری، بر این تفکر شدیم که حزب کردی غیر قانونی تأسیس نماییم."

ضیا آکار می‌افزاید:[1] "به نظر می‌رسد که حزب کارگری ترکیه خود بخشی از مسئولیت این جدایی را به دوش می‌کشد؛ حزب کمونیست ترکیه، که در کنگره ۱۹۷۰، یک پا به سوی کردها پیش می‌رود، بعد از کودتای ۱۹۷۱ و دستگیری رهبرانش، تغییر جهت می‌دهد. این حزب در دادگاه از قطعنامه مصوبه کنگره خود دفاع نکرد و در واقع با این وضع به دولت امتیاز بخشید، این یکی از دلایل عمده خروج ما به شمار می‌آید."

روشنفکران مذکور، در واقع برنامه احزابی را که بعد از رهایی تشکیل دادند، در زندان تهیه کرده بودند، آنها در ۸ ژوئیه ۱۹۷۴ بر اثر عفو اعلام شده به وسیله حکومت اجویت(در اکتبر سال ۱۹۷۳ مجدداً به حکومت رسید) از زندان آزاد شدند.

این گونه فعالیت در زندانهای ترک که به مدرسه احزاب بدل شده بود عجیب به نظر می‌رسید! اگر بازداشت‌شدگان زندان ماماک خاطرات تلخی در ذهن به جای گذارده‌اند، زندان دیاربکر، نسبتاً عادی است، یکی از بنیانگذاران د.د.ک.او از زندانیان قدیمی می‌گوید: ما می‌توانیم مطالعه کنیم، گفتگو و مبادله افکار نماییم. درست در این دوران است که افکار استالینی خود را کنار گذاشتم ـ نمی‌دانستم این ایده‌ها استالینی هستند ـ ما هنوز تمایلات سالهای ۶۰ را در سر داشتیم، بر این

[1] مصاحبه با ضیا آکار، پاریس، ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳.

باور بودیم که می‌توانیم دنیا را تغییر دهیم. بعدها درسال ۱۹۸۰ انتقام گرفتند، دیگر تغییر جهان برای ما مطرح نبود، عمده حفظ جان بود."[۱]

قضات وعده می‌دهند که در صورت خودداری وکلای مدافع از جنبه سیاسی دفاعیات حداقل مجازات برای آنها درنظر گرفته خواهد شد. اما اکثریت دستگیرشدگان از پذیرش این توصیه خودداری می‌کنند و به زودی دو دسته پیرامون یک دفاع مشترک تشکیل می‌شود: احسان آکوی متن تشکیل این گروهها را به تحریر درمی‌آورد که منتهی به پیدایش ریا آزادی(یا اوزگورلوک یولو) می‌شود، در حالی که ممتازکوتان دفاعیات آن دسته را رقم می‌زند که رزگاری را بنیان می‌نهد، سومین گروه که کمتر سازمان یافته است، طرفداران دکتر شوان را به دور خود جمع کرده، ترجیح می‌دهند دفاعیات خود را شخصاً به عهده گیرند، از این دسته است که بعدها حزب کاوه پدید می‌آید.

پیدایش ریا آزادی (اوزگورلوک یولو)

به این ترتیب، احسان آکسوی[۲] که به اتفاق فاروق آراس، یلماز شامیلبل[۳]، نضیف خلیلی[۴]، مهدی زانا[۵]، ضیا آکار[۶]، و کمال بورقای[۷] "اعلامیه" حزب "ریا آزادی" را تهیه می‌کنند. اکثر روشنفکران به حزب کارگری ترکیه نزدیک می‌باشند؛ همدیگر را "سمپاتیزان" تلقی می‌کنند، بدون

---

[۱] مأخذ محرمانه، استانبول، فوریه ۱۹۹۳.

[۲] احسان آکسوی در آگری به دنیا می‌آید، تحصیلاتش را در رشته حقوق به پایان می‌رساند و به سیاست روی می‌آورد.

[۳] یلماز شامیلبل در سال ۱۹۳۵ در یوگوبایازی به دنیا آمد و به شغل مهندسی اشتغال می‌ورزد.

[۴] نضیف خلیلی در موش متولد می‌شود، او زبان شناس بوده، به کرسی استاد زبان انگلیسی نایل می‌آید.

[۵] مهدی زانا در سال ۱۹۴۰ در سیلوان چشم به جهان می‌گشاید به شغل خیاطی اشتغال داشته است.

[۶] ضیا آکار وکیل دادگستری در سال ۱۹۳۵ در کولپ متولد می‌شود.

[۷] کمال بورقای در سال ۱۹۳۷ در مازگیرت در منطقه درسیم به دنیا آمد، به شغل وکالت می‌رسد و به نویسنده و سیاستمدار تبدیل می‌شود.

آنکه در آن عضویت داشته باشند، برخلاف فاروق آراس و مهدی زانا (مهدی زانا حتی یکی از رهبران قدیمی حزب است) کمال بورقای شخصیتی جداگانه است، این سیاستمدار منطقه درسیم که به د.د.ک.او ملحق نشد، سوابق سیاسی خود را در حزب کارگری ترکیه شروع کرد، در سال ۱۹۷۰ به عضویت کمیته مرکزی درآمده، ریاست حزب به وی پیشنهاد می‌شود. در سال ۱۹۷۴، با از سرگیری کار حزب کارگری ترکیه کمال بورقای مجدداً به عضویت آن حزب درمی‌آید، اما بدون حضور در کادر رهبری در زمان تشکیل حزب کرد ریا آزادی در آنکارا در دسامبر ۱۹۷۴، به سمت دبیر کل آن درمی‌آید.

در جریان یک اجتماع در منزل ضیا آکار، این ۷ عضو، حزب سوسیالیست کردستان ترکیه را تشکیل می‌دهند ـ نام حقیقی سازمان آنها ـ تا سال ۱۹۷۹ به نشریه آنان، اوزگورلوک یولو (یا به زبان کردی، رێی‌ئازادی[1]) که اولین شماره آن در روز ژوئن ۱۹۷۵ منتشر می‌شود نامگذاری شده است. ۷ شخص مؤسس، اولین کمیته مرکزی حزب جدید را تشکیل می‌دهند و طرح برنامه‌ای را که چند ماه بعد به شکل نهایی درمی‌آید، تهیه می‌کنند و زمانی که تعداد آنها افزایش می‌یابد(۱۲ نفر) یک دفتر سیاسی نیز تشکیل می‌دهند.

مؤلفین برنامه حزب سوسیالیست کردستان ترکیه با این مطلب شروع می‌کنند که: ″ تنها یک حزب انقلابی می‌تواند مبارزه برای آزادی ملی ملت ما را رهبری کند″. آنها با انتقاد از ″رهبری فئودالی ـ بورژوازی″ بارزانی در عراق، تأکید می‌کنند که ″ نیروی اصلی که رهایی ملت ما را تحقق می‌بخشد کارگران و دهقانان فقیر کردستان هستند. و این نیروی انقلابی باید به دور حزب طبقاتی کارگری با رهنمودهای مارکسیسم ـ لنینیسم گرد آید.″

ملت کرد برای نیل به اهدافش، بایستی انقلابی ملتی و دمکراتیک که انقلاب سوسیالیستی را به دنبال خود داشته باشد، به انجام رساند.

---

[1] به معنی راه آزادی می‌باشد.

آنها با قبول اینکه تقسیم کردستان به چهار بخش" واقعیتی بسیار روشن است" طرح کردستان بزرگ را " خیالی" تعبیر نموده، عملیات خود را تا زمان " آزادی لااقل دو بخش از کردستان به منظور وحدت" در داخل سرزمین اشغال شده به وسیله ترکیه محدود می‌کنند.

به نظر آنها رهایی کردهای ترکیه با در نظرگرفتن" منافع طبقه کارگر، ملت تحت ستم و مصالح انقلاب و با توجه به شرایط تاریخی ویژه" در دو حالت انجام‌پذیر است: یا به صورت استقلال، با "تشکیل دولتی مستقل و دمکراتیک" و یا در چهارچوب" دولتی فدرال دمکراتیک"، با " دوجمهوری برخوردار از حقوق متساوی".

این طرح، با قصد برطرف کردن نقایض قرار دارد ۱۱ مارس ۱۹۷۰ تصریح می‌کند که: "نهادهای مشترک اتحادیه، در زمینه سیاست خارجی، دفاع، اقتصاد و غیره" با تساوی کامل سازمان داده می‌شود و بر این مطلب پافشاری می‌کند که "در این اتحادیه، دو جمهوری تشکیل دهنده فدراسیون، در یک مستقل و حاکم خواهند بود."

ضیا آکار می‌گوید: " اگر رهبران ترک، اصل تساوی ما را به رسمیت می‌شناسند، ما برای راه حل فدرال، آماده‌ایم، در غیر اینصورت، ملت کرد می‌تواند دولت خود را تشکیل دهد. اما در هیچ حالت، ما خودمختاری را به مثابه یک راه حل نپذیرفته‌ایم".

مقوله اجتماعی برنامه حزب سوسیالیست کردستان ترکیه، ترجمان سوابق سیاسی مؤسسین آن می‌باشد[۱]: آنها می‌خواهند بر سلطه رؤسای فئودال و مذهبی خاتمه دهند، اصلاحات ارضی انجام دهند، وسایل بزرگ تولیدی را ملی نمایند و فرهنگ ملی را توسعه بخشند. به این ترتیب حزب سوسیالیست کردستان ترکیه، یک حزب کمونیست به شمار می‌رود. طرفدار قاطع شوروی و مخالف چین می‌باشد. با احزاب چپ ترک به‌خصوص حزب کمونیست ترکیه، از روابط حسنه برخوردار

---

[۱] متن برنامه حزب سوسیالیست کردستان ترکیه، چاپ ۱۹۸۶.

است. ۲۰ سال بعد، ضیا آکار می‌گوید: ما مؤسسین مارکسیست بودیم، به این ایدئولوژی اعتقاد داشتیم و آنها که در حزب باقی ماندند کماکان بدان معتقدند.

تأسیس رزگاری (رهایی)

ممتاز کوتان (به ۱۶ سال حبس محکوم شد) ملی‌گراتر از کمال بورقای، به اتفاق وکلای دادگستری، شرف‌الدین کایا، روشن اصلان و یک گروه از مبارزین مارکسیست که اغلب از د.د.ک.او خارج شده بودند، به نامهای: روشن اصلان[1]، یلماز بالکاش، باتال بات، علی بایقلو[2]، یومنو بوجاق، نظیر شمیقاملو[3]، ابراهیم گوگلو[4]، محمد فیلخ و فکرت شاهین[5]، رزگاری را سازمان می‌دهند.

آنها نیز مثل مؤسسین رێ‌ئازادی، مدتهای طولانی در حزب کارگری ترکیه فعالیت داشتند و آنها در زندان دیاربکر تصمیم به تشکیل یک حزب کرد می‌گیرند. اما به نظر می‌رسد که جدایی آنان از احزاب ترک، زودرس‌تر و خالص‌تر بود، اینان از کمال بورقای انتقاد می‌کنند که در سال ۱۹۷۴، مجدداً به حزب کارگری ترکیه پیوست و کاندیدای آنها برای مجلس سنا در سال ۱۹۷۶بود.

[1] روشن اصلان در سال ۱۹۴۴ در موش به‌دنیا آمد، او فرزند مالک خانه چای بود تحصیلات خود را در رشته حقوق در انکارا به پایان رسانید و به کار حرفه وکالت روی آورد.

[2] علی بایقلو در سال ۱۹۳۹ در یک روستای کرد، در نزدیکی تکمان، واقع در ۵۰ کیلومتری ارزروم دیده به جهان گشود.

[3] نظیر شامیقاملو از اهالی ماردین می‌باشد، تحصیلات خود را در رشته ادبیات و تاریخ به انجام رسانید، ریاست کمیته جوانان دانشگاهی را بر عهده گرفت. ←

[4] ابراهیم گوگلو، در سال ۱۹۴۹ در قریه حاجیه (داملاشیک) در نزدیکی شریف‌لیکو شیراز، در ۱۲۰ کیلومتری آنکارا، که قبیله کرد بیلیئُحان از ۱۰۰ سال پیش در انجا زندگی می‌کند، به دنیا آمد. او فرزند یک مالک زمین بود و در آنکارا به تحصیل حقوق پرداخت.

[5] فکرت شاهین، از اهالی منطقه موش می‌باشد، تحصیلات حقوق را به پایان رسانید و شغل وکالت را پیشه کرد.

به موجب پاره‌ای منابع[1]، ممتاز کوتان در جریان جلسه‌ای مشترک در سال ۱۹۷۴، در آنکارا، انتشار روزنامه‌ای مشترک را به گروه ریا آزادی پیشنهاد می‌کند. اما ظاهراً با پیشنهاد او موافقت نشد. در تابستان ۱۹۷۴، ۱۷ مؤسس رزگاری[2] در موش، در منزل شرف‌الدین کایا جمع می‌شوند: رسماً زندانیان سابق زندان دیاربکر آمده‌اند مراتب قدردانی خود را به وکیل مدافع خود نثار نمایند. در واقع حضور آنها برای تصمیم‌گیری روی این مطلب است که بلافاصله به تشکیل حزب مبادرت ورزند و یا ابتدا روزنامه‌ای انتشار دهند و از فحوای آن، مباحثات ایدئولوژیک ارائه نموده، طرفدارانی کسب کرده و سپس در مقام تشکیل سازمان مورد نظر برآیند. " نقطه نظر دوم موفق گردید، ما حتی نام لازم برای سازمان خود در اختیار نداشتیم، در سال ۱۹۷۵، ما به طور ساده خانه انتشاراتی (کۆمەڵ) را بنا نهادیم."[3]

با انتشار نخستین شماره اوزگورلوک یولو، گروه ممتاز کوتان، با صدور اعلامیه‌ای ۱۷ ماده‌ای که در اولین شماره نشریه رزگاری در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۷۶ مندرج گردید، عکس‌العمل نشان می‌دهد. اما این اعلامیه معرف هیچ حزب و سازمانی نمی‌باشد و تا سال ۱۹۸۷ نیز موجود نخواهد بود. چرا تشکیل حزب این گونه به تأخیر افتاد؟ امروز روشن اصلان می‌گوید: " ما تجربه کافی نداشتیم، فاقد اطلاعات کافی برای تشکیل یک سازمان بودیم، غیر از حزب دمکرات کردستان، مدل سیاسی دیگری در اختیار نداشتیم، همه افراد و کادرها خود را مارکسیست‌ـلنینیست تلقی می‌کردند، اما ایده‌آل ما ـ تشکیل کردستان ـ هنوز متبلور نگردیده بود. ما فیمابین خود به توافق نمی‌رسیدیم[4].

[1] گفتگو با یک مؤسس د.د.ک.او ، استانبول، فوریه ۱۹۹۳.

[2] شرف‌الدین کایا، روشن اصلان، محمود قلنجف، ممتاز کوتان، باتال بات (اقتصاد دان) علی بایقلو، ابراهیم گوکلو، فکرت شاهین، یومنو یوجاق، نظیر شامیقاملو، حسین موسی ساگینک (موسیقیدان)، کاظم بابا (پرفسور) و ... جامعه‌شناس مشهور اسماعیل بشکچی، تنها ترک گروه.

[3] مصاحبه با روشن اصلان، پاریس، ۲۰ فوریه ۱۹۹۴.

[4] مصاحبه با روشن اصلان، پاریس، ۲۰ فوریه ۱۹۹۴.

نشریه رزگاری، که به‌وسیله رهبری مشترک ۹ عضو اداره می‌شود، مجله‌ای است که به دو زبان کردی و ترکی منتشر می‌گردد و مطالعه " تاریخ جنبش ملی کرد و پیشنهاد دورنماهای لازم را" در مسیر استقلال کردستان توصیه می‌نماید. این نشریه در اولین انتشار خود توقیف و ممنوع می‌شود.

در شماره‌های بعدی که به طور مخفیانه انتشار می‌یابد، رهبران رزگاری، در مقام وکالت استقلال چهار بخش کردستان برمی‌آیند و "استعمارگری" ترکیه، ایران، عراق و سوریه را افشاء و رد می‌کنند. به علاوه آنها با تجربه شکست جنبش فلسطین که به نظر آنها معلول محدودیت مبارزه آنها به سرزمین فلسطین می‌باشد، تأکید می‌نمایند که ابتدا بایستی جنبش انقلابی را در کردستان تأمین کرد و سپس کردها را در " جبهه‌ای ملی" جمع‌آوری نموده، انقلاب را در خاور نزدیک با شرکت کارگران عرب، ترک و فارس به انجام رسانید.

رزگاری، با برخورد انتقاد آمیز در قبال شوروی از جنبشهای دیگر متمایز می‌گردد. یکی از رهبران آن، چند هفته قبل از کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ اعلام می‌کند: " حزب کمونیست شوروی هرگز اعلامیه‌ای در مورد حقوق کردها در تعیین سرنوشت خویش صادر نکرده است". اتحاد جماهیر شوروی هیچگونه کمکی برای حزب دمکرات کردستان ایران تأمین نکرده است. اما با این حال، رزگاری بر آن است که " روزی که جنبش کرد به چنان قدرت سیاسی بدل گردد، اتحاد شوروی به عنوان ابرقدرت، ناگزیر خواهد بود که واقعیت آن را در نظر گیرد".

در سال ۱۹۷۸، رزگاری به دو گروه تقسیم شده، دو مجله انتشار می‌دهند، رزگاری (با ممتاز کوتان و روشن اصلان) و آلا رزگاری ابراهیم گوکلو (وکیل) ابراهیم دلن (مهندس) و هبیج یاشار (آموزگار). چند ماه بعد از اکتبر ۱۹۷۹، مجدداً سرکوب بر علیه مبارزان کرد شدت می‌گیرد و بعد از کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، به اوج خود می‌رسد.

در مهاجرت به خارج، ممتاز کوتان و روشن اصلان، در سال ۱۹۸۷، حزب رزگاری کردستان (پ.ر.ک)، حزبی مارکسیستی تا حدودی کلاسیک، با یک دبیر کل(ممتاز کوتان)، یک دفتر سیاسی و یک کمیته مرکزی (۱۳ عضو) تشکیل می‌دهند.

د.د.ک.د (جمعیت فرهنگی دمکراتیک و انقلابی)

این جمعیت در سال ۱۹۷۴ به وسیله عمر ستن که خود را وارث دکتر شوان قلمداد می‌کرد، تشکیل گردید، د.د.ک.د در اصل سه سازمان مستقل در استانبول، آنکارا، و ازمیر را به دور هم گرد می‌آورد. بعدها، فعالیت آن در کردستان گسترش می‌یابد.

د.د.ک.د که خود را به عنوان" جنبش ملی دمکراتیک بر پایه ایدئولوژی مارکسیستی" معرفی می‌کند دو نشریه منتشر می‌نماید، ژینانو (عصر جدید) و تیرک (طلوع). به اعتقاد د.د.ک.د ملت کرد، ملت واحدی است که به طور تصنعی پس از جنگ جهانی اول تقسیم گردیده است. تنها آزادی و استقلال چهار بخش کردستان (در عراق، ایران، سوریه و ترکیه) متضمن راه حل آن خواهد بود.

بنابراین "د.د.ک.د" تشکیل سازمانی مرکزی برای چهار منطقه کردستان و مبارزه مسلحانه را پیشنهاد می‌کند. د.دک.د روابط سوسیالیست کارگری ترکیه، حزب کمونیست ترکیه ـ دارد، زیرا آنها راه حلی برای مسأله کرد در خارج از چهارچوب ترکیه در نظر نمی‌گیرند و آن را به عدم توسعه منطقه، بدون ارتباط به وابستگی استعماری محدود می‌نمایند. بالاخره، د.د.ک.د قاطعانه طرفدار شوروی و مخالف چین می‌باشند.

جریان مائوئیستی کاوه

مباحثات بسیار تند بین طرفداران شوروی و چین جریان دارد که از عوامل پیدایش جنبش جدید به نام حزب کاوه محسوب می‌گردد. این حزب در سپتامبر سال ۱۹۷۶ در روستایی در منطقه سیورک، به‌وسیله گروه کوچکی از مبارزان مائوئیستی بنیان نهاده می‌شود: انشعابیون "د.د.ک.د" کادرهای متأثر از دکتر شوان (برخی از آنها در پایگاههای عراق تعلیم یافتند) و طرفداران

حزب کمونیست ترکیه، "مارکسیست ـ لنینیست" با تمایلات مائوئیستی و "او.ک.او" (اولسوال کورتولوس اوردوسو)، سازمانی که منتهی به ایجاد پ.ک.ک. عبدالله اوجالان می‌شود.

این مبارزین کرد چپ افراطی کلاً "سوسیال ـ امپریالیزم" شوروی را به باد انتقاد می‌گیرند، به نظر آنها اتحاد شوروی " از گردونه سوسیالیزم و دیکتاتوری پرولیتاریا خارج شده است" رهبران آنها در واقع تجدید نظر طلب هستند و در مورد مسأله کرد، اتحاد شوروی برخوردهای چنان نادرست اتخاذ کرده است، سلاحهایی برای عراق تهیه که برای قتل عام کردها به خدمت گرفته است و رژیم آنکارا را برای سرکوبی جنبش آزادیبخش مساعدت می‌کند. ولی مؤسسین کاوه، گروهی نامتناجنس هستند، آنها بین " جهان سومی‌ها" و " طرفداران آلبانی" تقسیم شده‌اند. جهان سومی‌ها از تئوری چینی‌ها حمایت می‌کنند: با تلقی از شوروی به عنوان رقیبی امپریالیست‌تر از ایالات متحده، از مبارزه بر علیه آمریکا امتناع می‌ورزند. طرفداران آلبانی از چین انتقاد می‌کنند که می‌خواهد ترکیه را علیه شوروی تقویت نماید و مسأله کرد را به مثابه مسأله‌ای داخلی تلقی کرده، به بهانه اولویت به مبارزه علیه شوروی، آن را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد.

کاوه سازمانی محتاط و مرموز است که هیچگاه اسامی رهبران خود را که با اطمینان نمی‌گویند امروز هم در ترکیه موجودیت علنی قانونی دارند علنی نساخت، مع‌الوصف چند نفر از بنیانگذاران حزب، که در سالهای ۷۰ کشته شدند؛ شناخته شده‌اند: اوزون[۱]، حسین اصلان[۲]، نجلا مکبسی[۳]، محمدامین موقلو[۴]، و رمضان شن[۵]، فرید اوزون در ۲۲ نوامبر ۱۹۷۸ در وضعیتی اسرارآمیز در

[۱] فرید اوزون، مهندس و از اهالی منطقه سیورک می‌باشد.

[۲] حسین اصلان، دبیر، اهل درسیم، از چپ ترک (خلق کورتولوس و پارتیزان) برخواسته بود.

[۳] نجلا مکبسی، همسر حسین اصلان، به هنگام اعدام حامله و حمل او ۴ یا ۵ ماهه بود. از اهالی باتمان، دبیر و مسئول کمیته زنان در دیاربکر بود.

[۴] محمد امین موقلو، اهل درسیم بود(؟) و به شغل دبیری اشتغال داشت.

[۵] رمضان شن نیز اهل درسیم بود.

روستایی در نزدیکی سیورک، کشته شد، ۴ نفر دیگر در روز ۱۲ دسامبر ۱۹۸۰ به‌وسیله نیروهای امنیتی ترک کشته شدند، احتمالاً پس از " تحویل" آنها به‌وسیله مقامات سوریه.

کاوه، از سال ۱۹۷۷ با انتشار بولتن و بروشور داخلی و منطقه‌ای، نشریه‌ای حقیقی انتشار می‌دهد و بزودی با تشکیل کمیته مرکزی و کمیته‌های منطقه‌ای به حزب مبدل می‌گردد. اعضاء آن از روشنفکران جوان کرد، دانشجویان و آموزگاران تأمین می‌شوند، برنامه‌اش قطعی و ثابت نیست، زیرا حزب با مباحثات ایدئولوژیک به دو بخش تقسیم شده جهان سومی‌ها که مبارزه بر علیه شوروی را مقدم می‌شمارند و طرفداران آلبانی که به آزادی کردستان، مستعمره ترکها اولویت می‌دهند.

در سال ۱۹۷۸ بحران موجود بین دو تمایل، به جدایی می‌انجامد؛ ده‌نگ کاوه (جهان سومی‌ها) و کاوه ـ راد (طرفداران آلبانی) یک سال بعد بحران جدیدی پدید می‌آید، این بار در سطح جریان طرفداران آلبانی پس از اعدام یک عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست آلبانی به وسیله انور خوجه؛ برخی از آنان از خود می‌پرسند که آلبانی با فراموشی سوسیالیزم، سیاستی چون دولتهای دیگر در پیش نگرفته است؟

در رابطه با داخل، همه این اعضاء یک هدف را تعقیب می‌نمایند؛ " آزادی کردستان"، " کردستان دمکرات و سوسیالیست"، یکی از کادرهای حزب که امروز به عنوان پناهنده سیاسی در پاریس بسر می‌برد[1]، از اصل مبارزه طبقاتی و دمکراتیک و دیکتاتوری پرولیتاریا دفاع می‌کند؛ "ما نمی‌خواهیم مبارزه‌یمان به وسیله یک رئیس قبیله به مخاطره افکنده شود، ما بر علیه بورژوازی کرد مبارزه خواهیم کرد؛ برای سوسیالیزم مبارزه خواهیم کرد". به نظر آنها تنها مبارزه مسلحانه امکان دستیابی به اهداف فوق را فراهم می‌آورد: "هیچ یک از کشورهای مستعمره نتوانستند بدون توسل به مبارزه مسلحانه آزاد گردند".

[1] مصاحبه با کادرهای کاوه، پاریس ، مارس ـ می ۱۹۹۳.

کوک(طرفداران آزادی ملی کردستان)

حزب دمکرات کردستان ترکیه در اکتبر ۱۹۷۷، دبیر کل جدیدی به نام محمد علی دیز جانشینی درویش آک‌گل[1] انتخاب می‌کند. در این زمان حزب دمکرات کردستان ترکیه هدف استقلال را تصویب و اعلام می‌کند که برای "اصول مارکسیست ـ لنینیست مستعد" می‌باشد. اما این چپ روی جناح چپ حزب را راضی نکرده تصمیم به انشعاب می‌گیرند، رهبران حزب جدید به نام کوک، در درجه اول طرفدار فدرالی کردن کردستان مستقل با دولتی سوسیالیستی ترک می‌باشند. اما به شدت از سازمانهای چپ ترک(حزب کارگری ترکیه، حزب سوسیالیست کارگری ترکیه، حزب کمونیست ترکیه) انتقاد کرده آنها را تجدید نظر طلب تلقی می‌کنند؛ و کوک که هنوز سازمان نیافته است روی طبقه حقیقی کارگر ترکیه حساب می‌کند. از همان ابتدا، کوک مبارزه مسلحانه را توصیه می‌کند.

راه طولانی پ.ک.ک(حزب کارگران کردستان)

پ.ک.ک بر خلاف معمول در آنکارا تأسیس می‌گردد نه در کردستان؛ در سال ۱۹۷۴، در پایتخت ترکیه، دانشجویان، همانند مؤسسین احزاب دیگر کرد، برخورد چپ ترک را در قبال مسأله کرد زیر سؤال بردند، در میان آنها محمد حیری دورموس، کیسر یلدریم(همسر آتی عبدالله اوجالان) حکی کارایر و عبدالله اوجالان[2] دانشجویان علوم سیاسی که بیشتر به نام آپو مشهور است می‌توان نام برد. در آن زمان در داخل یک سازمان عالی افراطی ترک فعالیت دارند: دیوگنج و آیوت(جمعیت آموزش عالی آنکارا)، اکثر آنها کرد می‌باشند، اما اغلب، این امر فراموش می‌شود که

---

[1] محمد علی دینز، وکیل دادگستری و اهل جزیره می‌باشد.

[2] عبدالله اوجالان، از تاریخ تولد خود در قریه‌ای در نزدیکی عرفا اظهار بی‌اطلاعی می کند. ۱۹۴۶؟ ۱۹۴۷؟ مصاحبه با عبدالله اوجالان، بقاع، ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۳.

برخی از بنیانگذاران پ.ک.ک ترک هستند(لازس) به ویژه حکی کارایر و کمال پیر، مسئول آتی کمیته نظامی.

بعد از مباحثاتی طولانی در جریان جلسات غیر رسمی و یا سمینارهای سازمان یافته‌تر، چنین نتیجه می‌گیرند که کردها نژادی مجزا هستند و کردستان که حکومت ترک آن را به عنوان جنوب شرقی ترکیه می‌نامد، در واقع مستعمره‌ای است که به وسیله حکومت ترکیه استثمار می‌شود؛ به موجب حقوق هر ملت جهت اخذ تصمیم در مورد سرنوشت خود، کردها که همه صفات و استعداد لازم یک ملت را دارا می‌باشد بایستی از حق تشکیل دولت خود بهره‌مند گردند. کمیته‌هایی کمابیش سازمان یافته است آنها کم‌کم شکل میگیرند و به مناسبت اعیاد مذهبی چون عید قربان و رمضان، در بی‌اطلاعی مقامات به دور هم جمع می‌شوند. فعالین آن، ابتدا به منظور تأمین اعضای جدید به کار تبلیغ می‌پردازند، در عین حال به بحثهای خود برای تهیه‌ی برنامه‌ی حزب ادامه می‌دهند.[۱]

در خصوص عبدالله اوجالان، کادرهای سازمانهای دیگر چپ کرد که او را در اوایل سالهای ۱۹۷۴ در جوانی شناختند، از او به عنوان فردی خود دار، دور، که بسیار اظهار نظر می‌کرد و در تظاهرات شرکت نمی‌کرد، یاد می‌کنند. " من نمی‌خواهم با یک گلوله کور کشته شوم، می‌خواهم برای کردستان زنده بمانم. " رفقای او که در آن زمان در صفوف اول تظاهرات شرکت می‌کردند، از اینکه او بتواند جنبش خود را از فاصله بسیار دور، در پناهگاه خود در سوریه رهبری کند، متعجب نیستند.

کم‌کم عبدالله اوجالان، چون رهبر یک سازمان مشهور به "ارتش آزادی بخش" پذیرفته می‌شود. پس از یک سری جلسات مخفیانه در سال ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ در دیاربکر، العزیز ولیچ، نام کلاسیک،"حزب کارگران کرد"(پ.ک.ک) در تاریخ ۵ مارس ۱۹۷۹ در دیاربکر به تصویب می‌رسد.[۲]

---

[1] chris kutschera, “Qui Sont ces Combattant du p.k.k?” Les Cahier lorient no 30, ele 1993.

[۲] تاریخ تشکیل رسمی پ.ک.ک به ۲۷ نوامبر ۱۹۷۸ برمی‌گردد.

سازمان حزب(کمیته مرکزی، دفتر سیاسی، دبیرکل) از احزاب دیگر چپ ترکیه اقتباس می‌شوند، ایدئولوژی آن، مبارزه طبقاتی و ناسیونالیزم را درهم می‌آمیزد. نام ارگان آن: سه‌رخوبوون "استقلال"، که مظلوم‌دوگان سردبیر آن می‌باشد،به‌روشنی هدف نهایی پ.ک.ک را مشخص‌می‌سازد.

وجهه تمایز پ.ک.ک با دیگر احزاب دارای اهمیتی است که برای مبارزه مسلحانه قائل می‌شود؛ در حالی که "قدیمی‌ها"، بازماندگان قیام ۱۹۳۷ و قبل از آن، مرتب یادآور می‌شوند؛ "مبارزه مسلحانه مؤثر نیست ... ما آن را تجربه کردیم، امیدی برای پیروزی آن متصور نیست"، جوانان تئوریسین پ.ک.ک با خشن‌ترین شکل، آن را از سر می‌گیرند. به موازات آموزش کار سیاسی، توسل به تروریزم را بر ضد دولت استعماری توصیه می‌کنند در زبان غیرقابل انعطاف‌خود ـ مقالات ارگان سه‌رخوبوون، که اغلب با حالت نوعی سماجت و سرسختی زننده به تحریر می‌رسند ـ عملیات تروریستی در عین حال که دولت فاشیستی را تضعیف می‌کند، نوعی تبلیغات نیز به حساب می‌آید؛ با نشان دادن اینکه قدرت استعماری ضعیف است و می‌توان بر ضد آن اقدام کرد، امکان، آگاهی روستاییان را فراهم می‌کند.

در واقع پ.ک.ک در ماه‌های نخستین موجودیت خود، تلاش می‌کند به ضرر سازمانهای دیگر کرد، در محل حاضر و به نفع خود بهره‌برداری نماید و به شیوه‌های قابل بحث برای تحمیل نفوذ خود بر مردم و یا استفاده از پشتیبانی فئودالهای بزرگ کرد که نیروهای چریکی دولتی را رهبری می‌کنند، متوسل گردد.

نقش دهقانان

مشاهده تکه تکه شدن سازمانهای کرد که مرتب در حال تجزیه بوده و برای حل اختلافات خود حتی به اسلحه نیز متوسل می‌شوند، احساس تأثر و تألم برمی‌انگیزد. رهبران آنها با بیانات کلی و تئوریک بی‌پروا تعدد سازمانهای کرد ترکیه را به این امر اسناد می‌دهند که "روشنفکران کرد ترکیه علمی‌تر از کردهای ایران و عراق می‌اندیشند". در رابطه با تصفیه حسابها، به نظر یکی از آنها، باید

به این مثال اشاره کرد که "سازمان ما بهترین سازمان ترکیه به شمار می‌رود، ما ابتدا مسایل فیمابین خود را فیصله می‌بخشیم و در این حالت تنها یک دشمن در مقابل خود خواهیم داشت، کمالیزم، امپریالیزم."

اگر همه سازمانها کلاً از مارکسیزم الهام می‌گیرند، هر یک اعلام می‌کند که خود بهترین وارث مارکسیزم حقیقی می‌باشد. به استثناء جریان دکتر شوان و پ.ک.ک همه سازمانهای چپ کرد از طرح مارکسیستی و کلاسیک مایه می‌گیرند. سازمانهای مزبور بر این عقیده‌اند که طبقه کارگر کرد بایستی رهبری جنبش انقلابی را به دست گیرد زیرا "آگاهی یک دهقان فقط تا حد زمین مورد درخواست خود، پیش می‌رود."

با این حال، طبقه کارگر عملاً در کردستان وجود ندارد، ۹۹٪ صنعت در مناطق ترک‌نشین تأسیس شده است: اگر پرولتاریای کرد موجود باشد در شهرهای بزرگی چون آنکارا، استانبول، ازمیر و ازمیت که صدها هزار کرد در آن سکونت دارند ، حضور یافته است. عقب‌مانده‌ترین بخش کردستان، کردستان ترکیه است که اساساً روستایی است، بدون بسیج دهقانان، آینده جنبش نامطمئن جلوه میکند.

دهقانان کردستان که مزدشان تکافوی زنده ماندن می‌کند، روی زمین هایی زندگی می‌کنند که به زمین‌داران بزرگ و یا آغا متعلق است که مالکیت آنها تا ۱۰هزار دونوم" بیش از ۴ هزار هکتار" و یا بیشتر گسترش می‌یابد. در مقابل یک روز کار در اواخر سال ۱۹۷۰ تقریباً حدود ۲۵۰ لیر ترک دریافت می‌کنند ـ با این پول می‌توان ۱۰ کیلو نان خریداری کرد ـ آنها که در ویرانه‌هایی زندگی می‌کنند که با خانه‌های گلی چهارپایان هیچ‌گونه تفاوتی ندارد، به زبان ترکی آشنایی ندارند: ۷۵٪ کردها با خواندن و نوشتن آشنا نیستند، یک روشنفکر کرد در این زمینه می‌گوید" ترکها حتی قادر نیستند فرهنگ خود را به ما منتقل نمایند".

برای مراجعه به شهر و انجام امور اداری به "مترجمی" نیازمندند که از طرف آغا و یا رئیس قبیله تأمین می‌شود، این وسیله‌ی دیگری برای کنترل دهقانان و جلب مشتری می‌باشد. در

روستاها، در جریان انتخابات، آغا به درستی می‌داند رأی می‌دهند، در رأی دادن بر علیه وی باید نهایت جسارت نشان داد و این امر به قیمت از دست دادن زمین، کار و نان او تمام خواهد شد.

ساختار قبیله‌ای هنوز هم در روستاها، در آبادیها دست‌نخورده است. برای مثال، در سیورک، جلال بوجاق، فئودال بزرگ، نیروی چریکی ۲ هزار نفره از قبیله خودی تأمین نماید. پ.ک.ک نیز می‌تواند قبیله دیگری به آن بیفزاید.

عقب‌ماندگی اقتصادی دهات، محرز و مسلم است، ـ همانگونه که یک کادر قدیمی پ.ک.ک تعریف می‌کند، "آنکارا هیچ چیز برای بقای ما، در اختیارمان نمی‌گذارد"، اما سازمانهای کرد از این زمینه عظیم طغیان بهره‌برداری نمی‌کنند. شاید دکتر شوان از عهده آن برمی‌آمد، اما عبدالله اوجالان و پ.ک.ک هستند که ارتش توده‌ای دهقانان را به‌وجود آوردند.

از کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ تا جنگ پ.ک.ک

سرکوبی بعد از کودتای سپتامبر ۱۹۸۰، با عملیات مشابه که متعاقب کودتای ۱۹۶۰، ۱۹۷۱ صورت گرفت، غیر قابل مقایسه می‌باشد: هزاران مبارز کرد دستگیر و روانه زندان می‌شوند و شکنجه به طور سیستماتیک اعمال می‌شود. معدود خبرنگارانی که موفق شدند در محاکمات دیاربکر شرکت نمایند به رأی‌العین مشاهده می‌کنند که برخی از متهمین که در قفس‌هایی روی کامیون‌ها به سوی دادگاه منتقل می‌شوند به زحمت راه می‌روند، مهدی زانا، شهردار دیاربکر در سال ۱۹۷۷، چنان تحت شکنجه و ایذاء قرار گرفته که تقریباً شنوایی یک گوش را از دست داده است.

یک زندانی سابق دیاربکر نقل می‌کند:[1] "ما از حیث فیزیکی عوض شده بودیم، تنها اسکلتی از ما باقی مانده بود، تنها به قدر زنده ماندن به ما غذا می‌دادند. هر روز ما را به داگاه برده و بازجویی

[1] مرجع محرمانه، استانبول، فوریه ۱۹۹۳.

می‌کردند؛ ترک هستی یا کرد؟ چنانچه می‌گفتیم ترک هستیم، ناگزیرمان می‌کردند سرود ملی ترکها را بخوانیم. سه سیگار به هر یک می‌دادند و سپس از ما می‌خواستند با آنها "همکاری" نماییم و عضویت سرویس اطلاعاتی آنها را بپذیریم. اگر می‌گفتیم کرد هستیم، ساعتها و ساعتها کتکمان می‌زدند و تنها از لای یک پنجره می‌توانستیم فرزندانمان را ببینیم؛ دیگران می‌توانستند آنها را در آغوش گرفته، روبوسی نمایند. آنها برای درهم شکستن مقاومت ما کم‌کم به هر اقدامی متوسل می‌شدند.

همه زندانیان دیاربکر نام شکنجه‌گر خود کاپیتان اوکتای یلدیران را(روز ۲۲ اکتبر ۱۹۸۸ داخل یک اتوبوس در استانبول به قتل رسید) به خاطر دارند. چنین به نظر می‌رسید که او مستقیماً به ژنرال کمال یاماک، فرمانده نیروی زمینی که بعدها به مقام مشاور رئیس جمهور، تورکوت اوزال منصوب گردید، وابسته بود.

بازداشت شدگان برای اعتراض به شرایط زندان، به خودکشی دست می‌زدند و یا اعتصابات غذایی سازمان می‌دادند. در نخستین اعتصاب کامل غذا(اعتصاب‌کنندگان به غیر از آب و سیگار به هیچ چیز لب نمی‌زدند) در آوریل ۱۹۸۱ که مدت ۴۴ روز به طول می‌انجامد، سازمان‌دهندگان، حق دفاع سیاسی، امکان خرید از فروشگاه زندان و ملاقات عادی را مطالبه کردند.

"قلم در اختیار نداشتیم، کاغذ موجود نبود، بعضی از همراهان ما با نوک قلم ، دفاعیات خود را بر روی کاغذ سیگار یادداشت می‌کردند، با این امید که بتوان آن را در دادگاه قرائت کرد، بیهودگی آن محرز گردید ...

"اواخر ژوئن ۱۹۸۱، تاب مقاومت از چنگ رفت، کلاً تصمیم گرفتم بگویم ترک هستم و سرود ملی ترکیه را بخوانم. ما می‌خواستیم از تماس با زندانیان جدید برخوردار باشیم، از اخبار خارج مطلع شویم و احتمالاً مقاومت گسترده‌ای سازمان دهیم" بعضی از زندانیان تسلیم نمی‌شوند و در میان آنان مصطفی قره‌سو و علی جیلدرک(که بر اثر شکنجه جان خود را از دست می‌دهد) دیده می‌شوند.

با این حال، شرایط بهبود پیدا نمی‌کند و روز ۲۱ مارس ۱۹۸۲، مظلوم دوگان، برای برگزاری عید نوروز، به طور سمبلیک، سه چوب کبریت روشن می‌کند و سپس خود را حلق‌آویز می‌نماید؛ ناگهان نگهبانان او می‌خواستند او را ناگزیر سازند به اظهار ندامت تلویزیونی تن دردهد. در این ایام، فضای داخل زندان دیاربکر به وخامت گراییده، آزار روحی و جسمی شدت می‌گیرد. همین زندانی سابق می‌افزاید: ادامه این وضع برای ما غیر قابل تحمل بود. ما را مجبور می‌کردند پرچم ترکیه را بر روی سقف سلولهای خود ترسیم نماییم و شعار "به زبان ترکی سخن بگویید" را زیر آن می‌نوشتیم. روز ۱۸ می ۱۹۸۲، سالروز درگذشت حقی کارایر، چهار نفر از رفقاء (فرهاد کورتای، نجمی عمر، محمود زنگیر، اشرف آریک) در حال ترسیم پرچم ترکیه، کاغذ آغشته به بنزین مخصوص نقاشی را به دور خود پیچیده، در حالی که فریاد برمی‌آوردند: باید به این خشونت پایان بخشید، با به آتش کشیدن خود، جان خود را نثار کردند.

در این شرایط است که زندانیان دیاربکر روز ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۲ به اعتصاب غذایی جدیدی دست می‌زنند و آمار تلفات آن تراژیک است: چهار عضو پ.ک.ک بنامهای: آکیف یلماز، علی چیرک، محمد حیری دورموس، پس از ۱۶ روز به درود حیات می‌گویند، کمال پیر پس از ۵۷ روز، با از دست دادن بینایی خود، با زندگی وداع می‌کند.

پس از این اعتصاب غذا، شرایط زندان تا حدودی بهبود پیدا می‌کند، اما شورش جدیدی روی می‌دهد و روز اول سپتامبر ۱۹۸۳ اعتصاب تازه‌ای تدارک دیده می‌شود.

ظهور پ.ک.ک

در کردستان، کلیه احزاب بر اثر سرکوب نابود شدند؛ کادرهایی که دستگیر نشدند از طریق سوریه خارج و در کشورهای اروپایی پناهنده می‌شوند. طرفداران دو حزب که از وجود طرفداران تعلیم‌دیده نظام برخوردار بودند به جای روی آوردن به مبارزه مسلحانه، سازمان نظامی خود را منحل می‌نمایند. این تصمیم عواقب وخیمی به دنبال دارد و امروز کادرهای سابق مزبور، آن را

مورد انتقاد قرار می‌دهند، یکی از آنها می‌گوید: ما ۴۰۰ یا ۵۰۰ مبارز ورزیده نظامی در اختیار داشتیم و اعزام این افراد به کردستان، از وضعیت رقت‌بار کنونی جلوگیری می‌کرد، فراموش نکنید که پ.ک.ک تنها با ۱۵۰ مبارز، مبارزه را شروع کرد.[۱]

کودتاچیان سپتامبر ۱۹۸۰ به زودی به این واقعیت پی‌می‌برند که آنها نیز خطای بزرگی را مرتکب شده‌اند؛ با انتخاب مسلسل و از بین بردن کلیه احزابی که به‌وسیله روشنفکران رهبری می‌شدند، بستر رشد پ.ک.ک افراطی‌ترین آنها را فراهم آورند. عبدالله اوجالان با درایت روشن‌بینی غیرقابل بحث، " فرا رسیدن" کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ را "احساس" کرد و به اتفاق تنی چند از مسئولین جنبش به سوریه و سپس به لبنان پناهنده شد ...

در آنجا با حمایت فلسطینی‌ها، در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۸۴ حزب را بازسازی کرده، و ورود (ارتش ملی آزادی‌بخش) را به صحنه عملیات مسلحانه اعلام می‌کند. رفقای او به پاسگاه‌های ژاندارمری شمزینان و اروت هجوم می‌بردند. در آغاز گمان می‌رفت که این کار، نوعی لاف‌زنی یک رهبر متفرعن می‌باشد. اما بسیار زود رهبران ترک مأیوس می‌شوند؛ به رغم اجیر کردن هزاران "نگهبانان روستاها" (در سال ۱۹۸۵ ، ۱۶ هزار در سال ۱۹۸۹، ۳۰ هزار در سال ۱۹۹۳) ـ چریکها مرتب افزایش داده می‌شوند ـ و در مناطق بسیار دور از مرز سوریه مستقر می‌گردند.

استراتژی و ضد استراتژی

درک شخصیت عبدالله اوجالان به رغم انتشار قابل ملاحظه‌ای از مصاحبه‌های وی، کار دشواری است، بیانات او آشکارا "مارکسیست‌ـلنینیستی" است و او آخرین آلبانیست به حساب می‌آید. در حقیقت به زعم کردهای عراقی که با او در رفت آمد بودند، روشنفکری است باهوش و مستعد. او که از سیاست به تحلیل بردن سریع ـ حتی در بوتان، در قلب کردستان، بسیاری از کردها به زبان

---

[۱] مصاحبه با یک کادر سابق د.د.ک.د استانبول، فوریه ۱۹۹۲.

خود آشنایی ندارند ـ احساس خطرمی‌کند، معتقد است که برای جلب توجه ایالات متحده آمریکا، بایستی" ضربات مهلک وارد آورد " کارمندان ترک را وحشت‌زده کرده، آنها را ناگزیر ساخت فرار را برقرار ترجیح دهند، افرادی که با دولت همکاری می‌کنند ترساند و کردها را بیدار ساخت. این استراتژی توأم با زیاده‌روی در هر حال" قابل بحث" است.

او در چند کتاب استراتژی خود را توضیح داده است: " مبارزه بر علیه نیروهای دولتی شامل سه مرحله است: در درجه اول " دفاع استراتژیک" باید " قبل از هر چیز مردم را مطمئن ساخت که نیازمند دفاع می‌باشند و باید از خود دفاع نمایند". مراحل بعدی " موازنه استراتژیک " و " حمله استراتژیک" می‌باشد."

عبدالله اوجالان در وهله نخست "مرحله کنونی" دو تاکتیک متضاد به کار می‌برد. او "به منظور برانگیختن مقاومت مردمی" ابتدا در توسل به زور تردید به خود راه نمی‌دهد؛ چریکهای ویژه به میدان عمل وارد می‌کند ـ اصطلاح " پیشمرگ" در کردستان ترکیه به وسیله پ.ک.ک به کار نمی‌رود ـ این چریکها بر علیه محافظین روستاها که به عنوان " همکار" و " خائن" تلقی می‌شوند اقدام می‌کنند، پ.ک.ک این درگیریها را " قابل بحث" تعبیر می‌کند، زیرا " گلوله هیچ آدرسی نمی‌شناسد" و قبلاً به خانواده همکاری کنندگان هشدار داده شدہ است. تعدادی از رؤسای قبایل و کردهای مقصر به علت " همکاری" اعدام شده‌اند. پ.ک.ک همچنین به طور سیستماتیک بر ضد مدارس که به نظر آنها وسیله سیاست تحلیل آنکارا بر علیه آنها می‌باشد، مبارزه می‌کند: ظرف دو سال و نیم، از ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹، ۱۳۷ مدرسه به وسیله پ.ک.ک در کردستان منهدم گردید.

در اواخر سالهای ۱۹۸۰ عبدالله اوجالان با انتقاد از خود، در انتخاب عملیات قایل به تفکیک گردیده و به راه حل سیاسی به جای توسل به خشونت به شرط تأمین نتایج مشابه، اولویت می‌بخشد.[1]

---

[1] به مصاحبه آپو با عصمت مراجعه شود، نوامبر ۱۹۹۱: The p.k.k. ismet imset, p.345

حکومت آنکارا با نشان دادن کارآیی بیشتر از حکومت بغداد، چریکهای پ.ک.ک را به عنوان تروریست‌های خون‌ریز، که زنان و کودکان را می‌کشند، روستاها را ویران کرده، آتش می‌زنند و ویرانی و بربریت به ارمغان می‌آورند، معرفی می‌کند.

ترکها تبلیغات وسیع و دامنه‌داری به راه می‌اندازند. این امر به خصوص از آن جهت برای آنها ساده می‌نماید که با وجود سانسور سنگین، رویدادهای کردستان را مسکوت می‌گذارند؛ چه کسی تحقیق خواهد کرد که آیا پ.ک.ک واقعاً مسئول رعب و وحشتی است که مطبوعات خوش‌خدمت ترک به آنها نسبت می‌دهند؟

یا این حال، پس از چندی و بعد از درگیریهای دهشتناک، تنی چند از خبرنگاران ترک و نیز کردهای مهاجر که مظنون به علاقمندی به آپو هم نمی‌باشند در مورد صحت عملیات اسنادی به "کردهای سرخ" تردید می‌ورزند. با وجود سانسور، ملاحظه می‌شود که کشتارهایی که انجام آن به پ.ک.ک نسبت داده می‌شود با گلوله هایی صورت گرفته است که فقط ارتش مجهز بدان می‌باشد! قتل عامهای روستاییان که مسئولیت آن به عهده پ.ک.ک گذارده می‌شود، به‌وسیله نیروهای امنیتی انجام گرفته است.

از طرف دیگر، حکومت های غیرنظامی که بعد از سال ۱۹۸۳ جایگزین کودتاچیان آنکارا گردیدند فاقد استراتژی معینی بودند. آنها با تعقیب سیاست آبادانی اقتصادی به‌ویژه طرح بزرگ آب و برق جنوب شرقی، ضمن اعطای اختیار مبارزه بر علیه "مشتی از قاچاقچیان" به نیروهای انتظامی (ژاندارمری و پلیس) بسیار زود به دندانه‌های زنجیر خشونت و شدت عمل می‌افتند. تکامل و تداوم حکومت‌های آنکارا در مسیر سیاست رفرمیستی دنبال کردن راه حل نظامی خودنمایی می‌کند. ایجاد "نگهبانان روستاها" در ماه می ۱۹۸۵، سرآغاز ورود به پرتگاه خطرناکی را نشان‌می‌دهد. متعاقب آن، در ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۷، شغل "حاکم عالی" نیز پا به عرصه وجود می‌گذارد. این تصدی به حیری کوزاکی‌گولو که مأموریت حفاظت ۱۱ استان کردنشین مشمول حکومت نظامی را دریافت می‌کند، واگذار می‌شود. رژیم آنکارا اطمینان دارد ترور را با ترور باید جواب داد.

روز ۱۷ اوت ۱۹۸۹، پس از نشست شورای وزیران به ریاست تورگوت اوزال، نخست‌وزیر، رئیس ستاد ارتش نجیب توروستای اعلام می‌کند " نیروهای ارتش ترکیه برای سرکوب تروریزم تجزیه‌طلب که موجودیت ملت ترک و تمامیت ارضی کشور را هدف خودقرار داده است، گلوله را با گلوله پاسخ خواهند داد، و غیر از این راه دیگری را در اختیار ندارند." این یک اعلام جنگ به حساب می‌آید، تخلیه اجباری روستاها افزایش می‌یابد.

شورای امنیت ملی به ریاست تورگوت اوزال، رئیس جمهور، در تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۹۰ تشکیل جلسه می‌دهد و این امر سیستم نظامی سرکوب را در مسأله کرد نشان می‌دهد، چند روز بعد حکومت یلدریم آک بولولو مقررات موسوم به "تصویب‌نامه ۴۱۳ ضدتروریستی" مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۹۰ را به تصویب می‌رساند. ظرف ۲۴ ساعت، رئیس جمهور اوزال که تاکنون از این نظر پشتیبانی می‌کرد که "در اظهار نظر از خطر مبالغه می‌شود"، " طرح تمامیت ارضی جمهوری ترکیه" را مطرح می‌کند. ایجاد "منطقه امنیتی" که از سکنه خالی گردد در نظر گرفته می‌شود.

سلیمان دمیرل روز ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲، اعلام می‌کند که در صورت امکان دستیابی به راه حل سیاسی، تاکنون به مورد اجراء گذاشته شده بود ... این اظهارات به دنبال جلسه شورای امنیت ملی و نیز مسافرت صاحبان امتیاز روزنامه‌های ترک که از جانب رئیس ستاد ارتش و وزیر دفاع به کردستان دعوت شده بودند اعلام گردید. حسب اظهارات افراد محرم اسرار پیام نظامیان بسیار روشن بود: "یا راه حل ما را می‌پذیرید و یا هیچ گونه راه حلی وجود ندارد". مقررات توسعه اقتصادی به سرکوبی قیام خواهد انجامید.

امیدهایی که درنتیجه انتخابات ۲۰ اکتبر ۱۹۹۱ و تشکیل حکومت ائتلافی (Dyp-SHP) به ریاست دمیرل و نیز سفر کاملاً موفقیت‌آمیز وی در نوامبر ۱۹۹۱ در جنوب شرقی، پدید آمده بود، یک سال در مقابل این واقعیت بسیار بدیهی مقاومت نمی‌کند: حکومت غیر نظامی آنکارا نیست که حیات سیاسی ترکیه را تعیین می‌کند، آینده ترکیه ـ امروز نیز بیش از هر وقت، صحت این امر

خودنمایی می‌کند ـ در سطح شورای امنیت ملی ترسیم می‌شود، مطبوعات ترکیه از حق گزارش جلسات آن ممنوع است.

حمایت سوریه

از همان اوایل، مقامات نظامی و شخصی آنکارا معتقدند که پ.ک.ک پدیده‌ای خارجی است و با قطع ارتباط آن پایگاه‌هایش در بقاع (لبنان)، در سوریه و عراق، به سهولت قلع و قمع می‌شود. این تئوری نهایتاً اوزال را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و او اعلام می‌کند: "ما می‌دانیم لانه فساد کجاست. ترکیه از حیث نظامی، قدرتمندترین کشور منطقه به حساب می‌آید. در صورت لزوم، قوای نظامی می‌توانند با عبور از مرز ریشه تروریزم را نابود سازند."[1]

از سال ۱۹۸۳ ارتش ترکیه لاینقطع از طریق مرز عراق، مخفیانه و آشکارا به عملیات نظامی دست می‌زند. ولی با جانبداری از تئوری " خارجی بودن" پدیده پ.ک.ک، جبهه‌ها افزایش می‌یابد، دیروز در سوریه، امروز در عراق، فردا در ایران، و پس فردا باز هم در سوریه.

بدیهیست که رهبران سوریه از سالها قبل " تسهیلاتی " برای پ.ک.ک فراهم می‌آورند که می‌توان آن را به عنوان " پشتیبانی" تلقی نمود. در اصل، پ.ک.ک همانند سازمانهای دیگر کرد ترکیه (کوک ـ د.د.ک.د) از روابط نزدیک با سازمان آزادیبخش فلسطین برخوردار است، نخستین مبارزان پ.ک.ک در اردوگاه‌های فلسطین در لبنان دوره های آموزشی طی کردند. در این اردوگاهها است که کمال پیر، مسئول آتی سازمان نظامی پ.ک.ک در دوره ویژه شرکت می‌کند و سپس به ترکیه بازگشته و چند روز قبل از کودتای نظامی ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، در دیار بکر زندانی می‌شود و در سال ۱۹۸۲ در آنجا جان خود را از دست می‌دهد. سوریه به جمع‌آوری "میراث" مبادرت می‌ورزد. برخی از احزاب کرد از عبدالله اوجالان انتقاد می‌کنند که با یک کشور "استعمارگر" متحد شده که به قول کردها در مقابل یک قاشق، یک ملاقه مطالبه می‌کند، او در

[1] Liberation, 25 AOUT 1989

پاسخ می‌گوید: "این یک پیمان تاکتیکی است؛ باید از دشمن استفاده کرد." در این زمان است که طرفداری او از شوروی شروع می‌شود، به گفته مسئولین حزب کاوه[1]، اوجالان تا آن زمان شوروی را به عنوان "رویزیونیست" تلقی می‌کرد. پس از وحدتش با سوریه در سال ۱۹۸۲ آپو در گفتن اینکه شوروی " در رأس کشورهای سوسیالیستی پیش میرود" تردید به خود راه نمی‌دهد.

اختلافات سوریه با ترکیه، بر همگان روشن است؛ سوریه هیچگاه الحاق اسکندرون را (هاتای) در سال ۱۹۳۹ را که به‌وسیله فرانسه تسهیل گردید نپذیرفته است. بر روی نقشه سوریه، این منطقه به عنوان سرزمین ملی به حساب می‌آید. مورد دیگر اختلاف: آبهای فرات، که بازدهی آن از زمان بستن یک سری سد توسط ترکیه، به طور قابل ملاحظه‌ای تقلیل یافته است. دمشق به منظور فشار بر روی آنکارا، برگ آسالای ارمنی و سپس کارت پ.ک.ک را بازی کرده است. با در نظر گرفتن فرضیه‌های متعدد ـ بخصوص بمبارانهای پایگاه‌های بقاع که چریک‌های پ.ک.ک در آنجا مشغول تعلیم بودند ـ آنکارا در جستجوی راه‌حلی از راه مذاکره با دمشق می‌باشد. تورگوت اوزال در زمان نخست‌وزیری خود، به سوریه سفر می‌کند و دیدار او از نظر مطبوعات ترک، " تاریخی" تلقی می‌شود. قرادادی پیرامون مسایل امینتی به امضاء می‌رسد، اما مقامات سوریه با رعایت احتیاطات لازم، چند ماه بعد پشتیبانی خود را از پ.ک.ک تجدیدی می‌کنند.

پنج سال بعد ترکیه چنین می‌پنداشت که با فروپاشی سوریه می‌توان با سوریه به توافق رسید، به همین دلیل اقداماتی دیپلماتیک به راه می‌اندازد: در ماه مارس ۱۹۹۲، بعد از تهدید سلیمان دمیرل نخست وزیر وقت مبتنی بر اینکه " اجازه‌ی اعطاء شده از جانب سوریه به تروریست‌های پ.ک.ک برای وجود پایگاهها در بقاع قبول نمی‌باشد" ، عصمت سزگین، وزیر کشور به اتفاق ژنرال تبلیس فرمانده ژاندارمری ، در آوریل ۱۹۹۲ به دمشق سفر کرده با پرزیدنت اسد ملاقات می‌کند. سزگین با قرارداد امنیتی تازه به آنکارا مراجعت می‌نماید و اطمینان دارد که این بار موضوع

[1] مصاحبه با یک کادر کاوه، پاریس، ۱۰ مارس ۱۹۹۱.

پشتیبانی سوریه از پ.ک.ک به راه حل منتهی گردیده است؛ پایگاههای بقاع بسته می‌شوند و پ.ک.ک غیرقانونی می‌گردد.

در واقع مسئولان ترک نسبت به حسن نیت سوریه سوء ظن دارند؛ آکادمی مشهور نظامی معصوم کرکماز بسته می‌شود اما پایگاه‌های دیگر در مناطق دیگر گشایش می‌یابند ... در واقع، پ.ک.ک که برگ برنده بسیار گرانبهاتر از آن است که سوریه بتواند به سهولت از آن چشم بپوشد، خاصه آنکه هزاران کرد سوریه در صفوف پ.ک.ک می‌جنگند. ضربه‌ی پرزیدنت اسد مضاعف است؛ او خود را از مشکل کردهای "خود" رها می‌کند، اما در همین حال بر همسایه‌اش ترکیه فشارمی‌آورد.

اوج‌گیری خشونت

توجه به پاره‌ای آمار موجود، شدت درگیریهای کردها را در ترکیه به وضوح نشان می‌دهد. به موجب آماری که به‌وسیله آژانس فرانس پرس بر اساس اعلامیه‌ای رسمی فراهم آمده است[1]، شمار تلفات مردم بی‌دفاع و نیز نظامی از اوت ۱۹۸۴ تا پاییز ۱۹۹۰ به ۱۵۰۰ کشته می‌رسد. تنها در سال ۱۹۹۲ تعداد تلفات به حدود سه‌هزار نفر بالغ می‌شود. ظرف یکسال میزان تلفات به دو برابر تلفات ۶ سال اول درگیریهای می‌رسد. بدیهی است که رقم ۲۹۳۳ تلفات که به‌وسیله بنیاد حقوق بشر در ترکیه ارائه گردیده است آمار خشونت را در تمامی ترکیه نشان می‌دهد، اما واقعیت این است که تعداد کشته‌شدگان در خارج از کردستان به اندازه کافی محدود است، یا وخی عنن، رئیس بنیاد تأکید می‌کند که آمار واقعی تلفات قطعاً بیشتر است ....

از مجموع ۲۹۳۳ کشته، ۷۴۷ نفر از نیروی انتظامی و ۹۷۲ "تروریست"، بقیه یعنی تقریباً نیمه آن مردم بی‌دفاع هستند. با مقایسه مجموع آمار تلفات نیروهای انتظامی با سال ۱۹۸۸ که تنها ۴۱ نفر از بین رفتند، این رقم بسیار سنگین است.

---

[1] به گزارش DESOLATED AND PROFANET که به وسیله Lord Avebvry, Londres 1992 و نیز بولتن ویژه انستیتوی کرد در ماه نوامبر ۱۹۹۲ مراجعه شود.

حوادث سال ۱۹۹۲ که به مناسب مراسم نوروز، سال نو کُرد روز ۲۱ مارس در جزیره ونوسایبن و سپس درتاریخ ۱۸ اوت در شرناک، پدید آمد، کردستان را به ماتم کشانید. حضور اتفاقی هیأتی از نمایندگان مجلس آلمان در کردستان در جریان رویدادهای تراژیک نوروز، موجب می‌شود که منگنه سانسور از هم گسیخته شود و مستقیماً تیراندازیهای خونین در کردستان مشاهده گردد(بیلان: بر اساس آمار بنیاد حقوق بشر، ۹۲ کشته)

از آن وخیم‌تر اینکه، حوادث شرناک رسماً تنها ۴۱ کشته بر جای می‌گذارد، اما این شهر کوچک به مدت ۴۱ ساعت زیر آتش خمپاره قرار می‌گیرد، بدون اینکه هیچگاه حضور بمباران پ.ک.ک به نظر آید. برادر یکی از رؤسای نگهبانان روستای شیرناک به نام علی‌هان تاتار که تلفنی علت تیراندازی ارتش به سوی منزل خود را از یک ژنرال خواستار می‌شود در جواب می‌شنود: "پسر یک خوک نیز خوک است، پسر مار نیز مار به حساب می‌آید و همه شما کرد هستید!"[1]

در مقابل خشونت این سرکوب، کارمندان و خبرنگاران ترک نمی‌توانند تأثرات خود را پنهان دارند.

عبدالله اوجالان، با خرسندی، محاسن این زیاده‌روی حکومت را به سود سازمان متبوع خود خاطر نشان می‌سازد:"اگر امروزه جزیره به ما تعلق دارد این امر بیشتر مدیون تلاشهای ما می‌باشد."

بر همه ناظرانی که از کردستان برمی‌گردند، محرز و مسلم گردیده است که مردم کردستان بیش از پیش از مبارزانی که مشعل مقاومت را در دست گرفته‌اند، پشتیبانی می‌کنند.

مبارزان جوان پ.ک.ک تحسین همگان را برمی‌انگیزند؛ آنها تنها کسانی هستند که در انتظار مردم بیش از پیش غضبناک از خشونت ناشی از سرکوب، می‌جنگند. خاصه آنکه مبارزان، " ارتش ملی آزادی بخش" پ.ک.ک با فعالین پهلوان پنبه آسای قبل از کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ متفاوت هستند. زیرا آپو (عبدالله اوجالان) مهره‌ها را محکم کرده است؛ سازمان او در مقابل عوامل ملیت

---

[1] به گزارش Lord Avebvry، صفحه ۵ مراجعه شود.

(سازمان امنیت ترکیه) نفوذ ناپذیر مانده است: مبارزان جوان پ.ک.ک ار تعلیماتی بهره می‌گیرند که تحسین مردم کردستان ترکیه و پیشمرگان عراقی را بر انگیخته می‌سازد؛ فرمانده نظامی کردستان عراق که به آنها علاقمند نمی‌باشد می‌گوید: آنها بسیار سلحشور هستند، آنها می‌توانند تنها از گل و گیاه تغذیه نمایند، در زمستان شرایط جوی وحشتناک راتحمل می‌کنند، و در استفاده از زمین به منظور پنهان شدن، ماهرتر از ما می‌باشند!" این سخنان از زبان یک کرد عراقی که مدت ۳۰ سال است با ارتش عراق در مبارزه می‌باشد قدردانی و تمجید کم‌بهایی نیست.

روابط پ.ک.ک با احزاب کرد عراقی از همکاری تا جنگ

همه چیز پ.ک.ک را از احزاب کرد عراقی جدا می‌سازد: ایدئولوژی، استراتژی، متد. از طرف دیگر، روابط آنها از سالها قبل کمابیش مطلوب بود، به تیرگی می‌گراید تا اینکه در اکتبر ۱۹۹۲ به یک جنگ واقعی منجر می‌گردد.

در آغاز سال ۱۹۸۰ پ.ک.ک علیرغم قید و بندهایی که در پیوند با حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی با سیا احساس می‌کند با آن حزب روابط برقرار می‌سازد.[1] این ابتکار بدان جهت است که حزب دمکرات کردستان، بخشی از مرزهای بین ترکیه و عراق را تحت کنترل خود دارد، اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی در بخش جنوبی در منطقه هه‌ولیر و سلیمانی مستقر است در سال ۱۹۸۱ حزب دمکرات کردستان و پ.ک.ک یک قرارداد همکاری به امضاء می‌رسانند. طی چند سال پ.ک.ک از سهولت عبور و مرور در منطقه تحت کنترل به‌وسیله حزب دمکرات کردستان استفاده کرده و پایگاههایی برای استراحت مبارزان خود برقرار می‌سازد.

---

[1] مصاحبه با یک نماینده پ.ک.ک پاریس، ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۷.

در سپتامبر ۱۹۸۳، همزمان با استقرار نیروهای ارتش ترکیه در مرز عراق دو حزب اعلامیه‌ای مشترک صادر می‌کنند که به ظاهر نشان‌دهنده‌ی اتفاق نظر کامل هر دو حزب می‌باشد.[۱] حزب دمکرات کردستان حتی جمله‌بندیهای مارکسیست ـ لنینیست پ.ک.ک را تأیید می‌کند. در سال ۱۹۸۵ پ.ک.ک باز هم از وجود پایگاههایی در مناطق تحت کنترل حزب دمکرات کردستان بهره‌مند است. اما رهبران حزب دمکرات کردستان در خصوص همکاری با پ.ک.ک بسیار محتاط و مرموز هستند. با وجود این ترکها به زودی فشار خود را در مرزهای عراق افزایش می‌دهند. روابط بین دو حزب به رغم دیدار مسعود بارزانی و آپو (عبدالله اوجالان) در ماه سپتامبر ۱۹۸۴ و مارس ۱۹۸۵ در دمشق به تیرگی می‌گراید، حزب دمکرات کردستان، پ.ک.ک را به این امر متهم می‌کند که پیشمرگان آن را منحرف می‌کند. و به علاوه قرارداد امضاء شده را محترم نمی‌شمارد، یکی از رهبران حزب دمکرات کردستان در سپتامبر ۱۹۸۴ چنین اظهار می‌کرد: "ما تسهیلاتی برای آنها فراهم کردیم مشروط بر اینکه در حوالی مرز از حملات خودداری نمایند، زیرا این امر بهانه‌ای به دست ترکها خواهد داد تا به ما حمله‌ور شوند": امکان محاصره اقتصادی به‌وسیله ترکها هر لحظه موجود است و ما نمی‌توانیم و نباید آن را تسهیل سازیم، زیرا در آن صورت از پای درخواهیم آمد.

از سوی دیگر، پ.ک.ک از حزب دمکرات کردستان انتقاد می‌کند که در مقابل فشارهای ترکیه تسلیم می‌شود، به‌ویژه آنکه چریکهای پ.ک.ک را "اخلال‌گر" تلقی می‌کند، در مقابل اعلام می‌دارد که حزب دمکرات کردستان، یک حزب "عشیره‌ای" است حال آنکه پ.ک.ک یک "حزب مارکسیست ـ لنینیست مدرن" می‌باشد و این برخلاف بارزانی‌ها که می‌خواهند همانند شاه، "بر هر آنچه که در کردستان می‌گذرد کنترل داشته باشند."[۲]

---

[۱] برای متن کامل این اعلامیه به کتاب زیر مراجعه شود:

Les kurdes. Aujour d, hui par Christi, ane More, P. 284 -285

[۲] مصاحبه با یک نماینده پ.ک.ک پاریس، ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۷.

در ژوئن ۱۹۸۵، درگیری فیمابین چریکهای حزب کمونیست عراق، متحد حزب دمکرات کردستان و پارتیزانهای پ.ک.ک ۸ کشته برجای می‌گذارد. چند ماه بعد در اواخر ۱۹۸۵، کار به جدایی و قطع رابطه می‌کشد.

نوبت به اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی می‌رسد تا به برقراری روابط پ.ک.ک مبادرت ورزد؛ جلال طالبانی با پیشنهاد میانجیگری به پ.ک.ک که بین آن حزب و بقیه سازمانهای کرد ترکیه و نیز ترکیه و آلمان فدرال، روز اول ماه می قراردادی با پ.ک.ک به امضاء می‌رساند. این "قرارداد" مطلب معینی دربرنمی‌گیرد، اما پلها تخریب نمی‌شوند و "کنگره" متشکل از عبدالله اوجالان(پ.ک.ک)، جلال طالبانی، سامی عبدالرحمن(جبهه کردستان عراق) و حزب دمکرات کردستان ایران که در روز ۴ ژانویه ۱۹۹۱ در آکادمی نظامی پ.ک.ک در بقاع لبنان برگزار گردید، بیانگر آن است.

اما رویدادها بهار ۱۹۹۱ و ظهور و موجودیت واحد "خودمختار" کرد در کردستان عراق و متعاقب آن انتخابات ماه می ۱۹۹۲ و تشکیل حکومت کرد در هه‌ولیر، تضادهای موجود بین احزاب کرد عراق و ترکیه را برملا می‌سازد؛ جنبش کرد با ناتوانی در امر یافتن یک راه حل برای اختلافات داخلی، در جنگ برادرکشی بین جناحهای "ملی" که قبلاً نیز پس از ۱۹۶۷ در زمان رهبری بارزانی، بین حزب دمکرات کردستان عراق و حزب دمکرات کردستان ایران پدید آمده بود، فرو می‌رود.

روابط بین پ.ک.ک و جلال طالبانی که در ژوئن ۱۹۹۱ به منظور برقراری حسن روابط با پرزیدنت تورگوت اوزال و اعطاء امتیازاتی به آمریکایی‌ها، به آنکارا سفر می‌کند، تنزل می‌کند و سپس با کل احزاب جبهه کردستان به وخامت می‌گراید؛ در نیمه ژوئیه ۱۹۹۱، درگیری بین چریکهای پ.ک.ک و پیشمرگان حزب دمکرات کردستان به دو کشته و یک زخمی شدید (در میان پ.ک.ک) در منطقه شه‌قلاوه، منجر می‌شود.

پ.ک.ک با انتقاد از شتاب‌زدگی کردهای عراق در روی آوردن به مذاکره بدون تضمین با صدام حسین می‌افزاید! "ما نمی‌خواهیم نزدیکی به بهای قربانی‌کردن کردهای ترکیه تمام شود."[۱] پ.ک.ک واحدهای " نیروی مداخله سریع" متحدین مستقر در سیلوپی را تهدید می‌کند، آمریکایی‌ها متهم هستند به اینکه هلیکوپترهای کبری را جهت استفاده برضد پ.ک.ک در اختیار ترکها می‌گذارد پ.ک.ک به منظور فشار آوردن بر سازمانهای کرد عراقی، حزب آزادی (در واقع شاخه عراقی پ.ک.ک) در کردستان را تشکیل می‌دهد.

اویل نوامبر ۱۹۹۱، جلال طالبانی، با اعزام نماینده ویژه به بقاع ، " آخرین اقدام خود را به منظور آشتی و متقاعد ساختن آپو در اعلام آتش بس و یا لااقل خودداری از عملیات علیه ارتش ترک از طریق پایگاه پ.ک.ک مستقر در سرزمین عراق، معمول می‌دارد، نماینده طالبانی خاطرنشان می‌سازد:[۲] " کردستان ترکیه دو برابر خاک کردستان وسعت دارد، اگر ما نمی‌توانیم با متد شما موافق باشیم این مشکل مربوط به شماست" او می‌افزاید:

" اما، در هر حال نمی‌خواهیم که از ناحیه مرز حمله کنید: این عمل بهانه‌ای به دست ارتش ترک خواهد داد و به ما حمله خواهد کرد و در نتیجه روستائیان، از بازگشت به این منطقه امتناع خواهند کرد. ما در لحظات بسیار حساس تاریخ به‌سر می‌بریم: اگر می‌خواهید به ۹۰۰ پست ژاندارمری ترکیه حمله نمایید، بفرمائید، اما ازحمله به ۱۰ پست مستقر در منطقه مرزی خودداری کنید." به نظر نماینده‌ی طالبانی، آپو وعده می‌دهد حملات را متوقف سازد اما چند روز بعد، پ.ک.ک به پخش یک کاست ویدئو مبادرت می‌ورزد که در آن رهبر کرد عراقی را به عنوان عامل "امپریالیزم" و "خائن" معرفی می‌کند.

حوادث فزونی می‌یابد، یکی از اعضاء کمیته مرکزی حزب آزادی، بنام تیرش، آرشیتکت و اهل دهوک، به‌وسیله کردهای عراقی دستگیر می‌شود، حزب دمکرات کردستان انتشار نشریه

---

[۱] مصاحبه با یک نماینده پ.ک.ک پاریس، ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۱.

[۲] مصاحبه با احمد بامرنی، پاریس ۲ فوریه ۱۹۹۲.

برخودان(مقاومت) و روزنامه آزادی را که در زاخو منتشر می‌شود توقیف می‌نماید، رهبران کردهایی که از پ.ک.ک پشتیبانی می‌کنند به قتل می‌رسند ...

در ژوئن ۱۹۹۲، پ.ک.ک محاصره اقتصادی بر کردستان عراق تحمیل می‌کند و حدود ۶ کامیون را که جسارت کرده‌اند با عبور از مرز سوریه به کردستان عراق درخاپور در نزدیک سیلوپی وارد شوند، بر روی جاده بین المللی طعمه حریق می‌نماید و رانندگان کامیونها که مرتکب عدول از مقررات محاصره گردیده‌اند به مرگ تهدید می‌شوند. ظرف ۲۴ ساعت عبور و مرور روزانه صدها کامیون ناپدید می‌شوند. کردستان عراق که قبلاً دچار محاصره شدید در ناحیه جنوب به وسیله ارتش عراق می‌باشد، در آستانه اختناق قرار می‌گیرد.

دو دیدگاه متضاد استراتژی کرد

اصل مطلب، اختلاف رادیکال در استراتژی پ.ک.ک و احزاب کرد عراقی است. هر یک معتقد است که محله‌ای تاریخی از جنبش کرد را هدایت می‌کند؛ رهبران پ.ک.ک بر این باورند که "حکومت کرد در هه‌ولیر نمایندگی بخش مهمی از جامعه را متضمن نمی‌باشد، این حکومت فاقد مشروعیت در نمایندگی مردم می‌باشد؛ هر عشیره از قدرتی برخوردار است، فئودالیزم هنوز هم موجود است".[1] در مقابل باید گفت که برای اولین بار در ترکیه، جنبشی به این وسعت پا گرفته است. پ.ک.ک آمده است بپذیرد که کردهای عراق "روابط تاکتیکی" با ترکیه برقرار سازند. ـ"برای ما تکان‌دهنده نیست که از ترکیه به عنوان راه ارتباطی استفاده نمایند"ـ اما روابط با میت(سرویس مخصوص ترک) و ژنرالهای ستاد ارتش را نخواهیم پذیرفت؛ "در این ایام ما با حکومت ترکیه در جنگ می‌باشیم. بارزانی و طالبانی از ترکیه بر علیه ما پشتیبانی می‌کنند". پ.ک.ک با تحمیل محاصره اقتصادی قصد دارد با آمده کردن مردم کردستان عراق و فراهم آوردن محیطی دشوار برای

---

[1] مصاحبه با نماینده پ.ک.ک پاریس ۱۰ اوت ۱۹۹۲.

حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان احزاب کرد عراقی را ناگزیر سازد "که سیاست خود را تغییر دهند."

از طرف دیگر، کردهای عراقی راسخ هستند بر این که "برای کشتن دو ژاندارم ترک، آنچه امروز از آن برخوردار می‌باشم نباید از دست داده ـ کردستان آزاد یا دستگاههای سیاسی که آزادانه[۱] انتخاب گردیده‌اند ـ چیزی که در مدت ۷۰ سال مبارزه به دست نیاورده بودیم ... یک کرد دیگر عراقی می‌گوید: ما برای رسیدن به این روز ۵ نفر از اعضاء دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان، ۱۱ نفر از اعضاء کمیته مرکزی، هزاران کادر، قطع نظر از قربانیان مردم بی‌دفاع[۲]، قربانی داده‌ایم"، سپس می‌افزاید : "آنچه امروز مشاهده می‌کنید نتیجه خون رفقای ماست، ما به هر قیمت آن را حفظ خواهیم کرد، حتی چنانچه لازم باشد علیه پدر خود وارد جنگ شوم! خط فاصل معینی بین دوستان و دشمنان وجود دارد."

هوشیار زیباری نیز می‌گوید: باید از موقعیت ما در عراق پشتبانی نمود[۳] اگر پ.ک.ک در فکر آینده کردها باشد می‌توان به چیزهایی دست یافت، در نتیجه او باید موقتاً فعالیتهای خود را کنار بگذارد. "وقتی به او یادآور می‌شویم که در تمامی تاریخ کرد مرزهای کردستان پناهگاه و منشاء حملات بوده، او پاسخ می‌دهد: "ما این دوره را پشت سر گذارده‌ایم، ما بر این باور نیستیم که پ.ک.ک با این تاکتیک‌ها بتواند هیچ پیشرفتی حاصل کند اکنون حمایتی بین‌المللی بسیار قوی برای کردها وجود دارد، پ.ک.ک حرکات نامطلوبی از خود نشان می‌دهد."

عدنان مفتی، یکی از رهبران سوسیالیست کردستان که با حزب خود فاصله گرفت اظهار می‌کند: "پ.ک.ک می‌گوید که مرزی بین بخشهای مختلف کردستان وجود ندارد، اما ما معتقدیم

---

[۱] کنفرانس مطبوعاتی جوهر نامق رئیس پارلمان کرد در هه‌ولیر انستیتوی کرد در پاریس، ۱۹ دسامبر ۱۹۹۲، پاریس.

[۲] احمد بامرنی، نماینده پارلمان کرد در هه‌ولیر پاریس، ۲ فوریه ۱۹۹۲.

[۳] هوشیار زیباری نماینده حزب دمکرات کردستان دراروپا، لندن، ۲۰ ژانویه ۱۹۹۲.

که ۴ کردستان موجود است."[1] او سپس اضافه می‌کند: ما از آنها سؤال کردیم: "در این صورت، چرا در کردستان عراق بر علیه صدام حسین نمی‌جنگید؟ و چرا با ایران رابطه دارید؟ اکنون ما یک دولت به حساب می‌آییم و باید در مقام یک دولت رفتار نمایم، تنها راه به خارج برای این دولت ترکیه است، طبیعی است اگر برای ترکیه قابل پذیرش نباشد که از مرزهای ما به آن حمله شود... ما به پ.ک.ک گفتیم، شما باید به این امر واقف باشید مبارزه در کردستان عراق، از همه جا موفق‌تر است؛ شما نباید روابط ما را با ترکیه به مخاطره بیاندازید."

جنگ داخلی کردها (اکتبر ۱۹۹۲)

ولی پ.ک.ک این توصیه‌ها را به مورد اجراء نمی‌گذارد. روز چهارم اکتبر ۱۹۹۲، "پارلمان" کرد در هه‌ولیر که تصمیم گرفته است روابط کردستان عراق را بر اساس فدرالیزم (اتحاد فدرالی) با حکومت مرکزی برقرار سازد به پ.ک.ک اتمام حجت می‌دهد: یا مبارزان آن تا قبل از ۶ اکتبر پایگاه‌های خود را در منطقه مرزی که به صورت مرکز عملیاتی آنها علیه ترکیه درآمده است، تخلیه کرده و یا با زور اسلحه اخراج خواهند گردید.

کردهای عراق قبل از حمله "پیشمرگان" خود، نوشیروان را برای متقاعد ساختن عثمان اوجالان، برادر آپو که فرماندهی مبارزان پ.ک.ک در کردستان عراق را بر عهده دارد، جهت تخلیه مرز، اعزام می‌دارند او مطالبی را که قبلاً رهبران عراقی به آپو گفته‌اند یادآور می‌شود: " باید قوانین کردستان عراق را محترم شمرد، به مرزها احترام گذاشت." آیا عثمان اوجالان در آخرین لحظات خواهد پذیرفت مبارزان خود را فراخواند؟ آیا فرماندهان محلی حزب دمکرات کردستان که تصمیم گرفته‌اند کار پ.ک.ک را یکسره کنند دستور حمله صادر کرده‌اند؟ روز ۵ اکتبر ۱۹۹۲، جنگ در دو جبهه اصلی درمی‌گیرد؛ در حوالی زاخو سپس در منطقه خواکورک محل تلاقی استراتژیک ۳ مرز.

[1] مصاحبه با عدنان مفتی، پاریس ۹ ژانویه ۱۹۹۳.

این جنگ بسیار سریع وسعت می‌گیرد. ارتش ترک مداخله می‌کند: در روز ۸ اکتبر ۱۹۹۲، وزیر دفاع، ژنرال نوزات ایاذ اعلام می‌کند که نیروی هوایی ترکیه: "پشتیبانی هوایی" برای پیشمرگان تأمین می‌کند.[۱]

یک هفته بعد مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۹۲، ستاد ارتش ترکیه عملیاتی محدود، هوایی و زمینی "برای جلوگیری از نفوذ چریکهای پ.ک.ک" در خاک ترکیه، شروع می‌کند. اما برحسب اظهارات نظامیان ترک، این عملیات محدود که تا ۳۰ کیلومتری کوه جودی، یعنی توده‌های کوهستانی تا جنوب حکاری پیش می‌رود ... ادامه می‌یابد ولی ستاد ارتش اعلام می‌کند که عملیات مزبور ارتباطی با عملیات پیشمرگان ندارد.[۲]

چریک‌های پ.ک.ک به رغم اولتیماتوم حکومت هه‌ولیر که از آنها خواسته بود تا قبل از ۱۷ اکتبر، عقب‌نشینی کنند، به جنگ ادامه میدهند، روز ۱۸ اکتبر کمال مفتی وزیر دفاع حکومت هه‌ولیر، تأیید می‌کند که جنگ‌هایی شدید در منطقه خواکورک جریان دارد و پ.ک.ک در جنوب به‌وسیله پیشمرگان محاصره شده است، او می‌افزاید که پایگاههای پ.ک.ک در منطقه بتونه به‌وسیله هواپیمای ترک بمباران شده است، در حالی که ارتش ترک عملیات زمینی در ۵ کیلومتر در داخل خاک کردستان عراق انجام داده است.

روز ۲۲ اکتبر ۱۹۹۲، ارتش ترک عملیات دیگر از ناحیه چرناک[۳] به راه می‌اندازد: عملیات مشترک هوایی ـ زمینی نسبتاً وسیع مرکب از ۳ ستون کماندو و نیروی پیاده که در مسیر پایگاه حفتانین پیش می‌رود و نیز فانتوم ۱۶ و ۱۰۴.

---

[۱] بی.بی.سی. اس ـ و ـ ب ۱۵۰۸/۱

[۲] بی.بی.سی. اس ـ و ـ ب ۱۵۱۴/۱

[۳] گزارش آژانس خبری ترکیه: " آناتولیه" بی.بی.سی. اس ـ و ـ ب. ام ۱۵۱۶/۱۱

بار دیگر جنگ شدت می‌گیرد و روز ۲۵ اکتبر ۱۹۹۲، عثمان اوجالان از طریق رادیو، فرمانده چریکهای دره خراکورک را به پذیرش " تصمیم پارلمان دولت کرد فدرال در شمال عراق" دعوت کند.

روز ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲، عثمان اوجالان، با مسعود بارزانی و جلال طالبانی، در مورد چگونگی قرارداد صلح که با فؤاد معصوم، نخست وزیر کردستان عراق به امضاء می‌رساند، به گفتگو می‌نشیند.

قرارداد مزبور، تجمع مبارزان پ.ک.ک را در پایگاه قبلی پیشمرگان، به دور از مرز پیش بینی می‌کند. اما این مانع نمی‌شود که ارتش ترکیه، عملیاتی جدید در روز ۲۹ اکتبر ۱۹۹۲، یعنی دو روز بعد از آتش بس، از منطقه چوکوردیا شروع نماید: دو واحد، با پشتیبانی F5، در ۱۲ کیلومتری خاک کردستان عراق نفوذ می‌کنند ...

کردهای عراق با خوش‌باوری می‌گویند که عملیات ترکها پیش‌بینی نشده بود: "رهبران حکومت کرد در هه‌ولیر به ترکها گفته بودند: یا شما بیایید منطقه را تا یک محدوده معینی پاکسازی نمایید و یا ما این کار انجام می‌دهیم." اما با تسلیم چریکهای پ.ک.ک در روز ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲، ترکها باز هم به عملیاتی جدید(روز ۲۹) دست می‌زنند که رهبران کرد را به خصوص از آن جهت که ترکها قصد دارند به عنوان منطقه امنیتی برای خود ایجاد نمایند، نگران می‌سازد.[1]

نتایج جنگ

نتایج جنگ بین کردها و مداخلات ارتش ترک را می‌توان چنین برشمرد: عثمان اوجالان در یک مصاحبه پخش شده از تلویزیون آنکارا توضیح می‌دهد که با امضاء قراردادی که عقب‌نشینی پ.ک.ک را متضمن می‌شود، موافقت کرده است زیرا نمی‌توانست "بهانه مداخله" به ترکها داده شود اعلام می‌کند که تعداد ۲۵۰۰ چریک پ.ک.ک بر علیه ۱۰۰ هزار نفر از دشمن جنگیدند، ۷۵هزار

---

[1] مصاحبه با هوشیار زیباری، لندن ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۳.

نیروی ترک و ۲۵ هزار پیشمرگ، او تصریح می‌کند که پ.ک.ک ۱۵۰ نفر بیشتر قربانی نداد، ۵۰۰ نفر از نیروهای ترک و یک‌هزار نفر از پیشمرگان کشته شدند، تعداد یک هزار زخمی نیز بایستی به این آمار اضافه کرد! ...

رئیس ستاد ارتش، ژنرال دوگان گورز، بیلان دیگری ارائه می‌دهد؛ نیروهای ترک ۲۳ کشته و ۹۷ زخمی برجای گذاشتند در حالی که پ.ک.ک تلفات سنگینی تحمل کرد: ۱۸۵۳ کشته (۱۵۶ نفرَ به‌وسیله نیروی زمینی، ۵۰۰ نفر به‌وسیله نیروی هوایی و ۸۰۰ نفر به‌وسیله پیشمرگان)، یک هزار زخمی (به‌وسیله نیروهای ترک) و ۴۶۰ اسیر به‌وسیله پیشمرگان. رئیس ستاد ارتش که شمار چریکهای پ.ک.ک را در حدود ۷ هزار نفر برآورد می‌کند، می‌گوید که ۴۵۰۰ نفر از بین رفتند و چنین نتیجه‌گیری می‌کنند: "باتلاق در عراق خشکیده است؛ اکنون غیر از گروه‌های کوچک ده نفری، همه چیز از بین رفته است."

هوشیار زیباری، نماینده پ.د.ک(PDK) در اروپا می‌گوید که تلفات پ.ک.ک بیش از ۵۰۰ کشته و ۳۰۰ اسیر است، تقریباً حدود ۱۰۰ پیشمرگ حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان در این جنگها کشته و ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر زخمی گردیدند.

به این ارقام، بایستی ۱۷۰۰ چریک پ.ک.ک را که بعد از امضاء قرارداد با حفظ سلاحهای خود به پایگاههای دور افتاده از سرزمین ترکیه عزیمت کردند اضافه کرد. با وجود درخواستهای مکرر مقامات آنکارا، کردهای عراق از تسلیم" زندانیان" خود به آنها خودداری کردند، در مقابل، پ.ک.ک روز ۱۸ نوامبر ۱۹۹۲، محاصره اقتصادی را برداشت.[۱]

بدون تردید، چریکهای پ.ک.ک شکست سنگینی متحمل گردیدند. عبدالله اوجالان با ورود افراد خود در این جنگها خطای بزرگ مرتکب گردید: او که به دور از همه چیز در محل خود در بقاع یا دمشق اقامت دارد و از واقعیات کردستان بدور است، بی‌شک به پیشمرگان کم‌بها داده و

---

[۱] گزارش آژانس فرانس‌پرس به زبان انگلیسی. بی.بی.سی. ای . ب ام ای ۱۵۴۳/۲

چنین تصور می‌کرد که با حمله مسعود بارزانی، مردم کردستان عراق در تمامیت خود به جانبداری از پ.ک.ک قیام خواهد کرد در نهایت شگفتی، این جنگ داخلی بین کردها هیچ واکنش ویژه‌ای در میان کردهای عراق برنیانگیخت؛ تنها دکتر محمود عثمان رهبر حزب سوسیالیست کردستان که کناره گیری کرده و در لندن بسر می‌برد، به صراحت" جنگ غلط که به سود ترکها و عراقی‌ها است[1] را محکوم کرد، دکتر محمود عثمان که نظراتش در مورد رهبر پ.ک.ک بسیار انتقادآمیز است. "ـاو دیوانه استـ" می‌گوید: "پ.ک.ک تروریست نیست: این ترکها هستند که تروریست می‌باشند: اگر حکومت ترک حقوق کردها را به رسمیت می‌شناخت، پ.ک.ک وجود نداشت". او چنین نتیجه می‌گیرد: در ارتباط با دولتها "یک حد معین به نام خط قرمز موجود است که نباید پا را از آن فراتر نهاد"؛ یک خطای سیاسی برای جلب توجه آمریکایی‌ها روی داد، حقوقی که به ضرر کردهای ترکیه تحصیل شود می‌تواند مشروع باشد؟

اگر دکتر محمود عثمان تنها کسی است که این جنگهای برادرکشی را محکوم می‌کند، در مقابل، واکنش‌ها در خارج بسیار منفی است؛ درگیریها درست زمانی روی می‌دهد که خبرنگاران متعدد جهت تهیه خبر از نخستین کنگره اپوزیسیون عراق در سرزمین عراق، در صلاح‌الدین حضور دارند،[2] این گردهمایی بلافاصله در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌گیرد و درگیریها فضایی مملو از حیرت فراهم آورده است.

آینده کردها نامعلوم است، خاصه آنکه در آن زمان اولین سری " کنفرانس سه جانبه" در مورد مسأله کرد، با شرکت وزرای امور خارجه ایران، سوریه و ترکیه در آنکارا برگزار می‌شود، فاروق

---

[1] مصاحبه با دکتر محمود عثمان، لندن ۲۱ ژانویه ۱۹۹۳.

[2] به کتاب زیر مراجعه شود:

Chris Kutschesa, “L, opposih in irakian: lemqo du lngeienee” La Cahiesa de l, Orient no 25-26 ete 1992.

الشرع، وزیر امور خارجه سوریه به‌ویژه اعلام می‌کند: بیم آن داریم که تقسیم محلی عراق به یک واقعیت عملی دائمی مبدل گردد"[1]

آتش‌بس یک جانبه پ.ک.ک(مارس ــ ژوئن ۱۹۹۳)

آنگاه که پ.ک.ک از نوروز خونین و حمله بر علیه جهان‌گردانی که در تابستان به ترکیه سفر می‌کنند سخن می‌گوید، آتش بس یکجانبه و بی‌قید و شرط به مدت ۲۵ روز اعلام می‌نماید.[2] پ.ک.ک که بدون تردید از شکست خود در کردستان عراق تضعیف گردیده است (اکتبر ۱۹۹۲) از اینکه به‌وسیله سوریه که شدیداً تحت فشار سوریه و غربی‌ها است رها شود بیمناک است. اما به‌خصوص یک شخص در تصمیم عبدالله اوجالان در مورد قطع مخاصمه مؤثر است: ماه‌ها و سالها است(تلاشهای سال ۱۹۸۷) که جلال طالبانی سعی دارد رهبر پ.ک.ک را به عدول از مبارزه مسلحانه متقاعد سازد، قبلاً در سال ۱۹۹۱، در حالی که هنوز هم جلوگیری از درگیری بین کردهای عراق و ترکیه امکان‌پذیر بود، او نماینده‌ای اعزام کرد بدون اینکه هدف معینی را تعقیب کند:[3] "نباید شانس صلح را با حکومت دمیرل از دست داد، زمستان فرا رسیده است؛ برای ابراز حسن نیت خود آتش بسی به مدت ۶ ماه اعلام کنید." این تلاشها به نتیجه‌ای نرسید.

جلال طالبانی بعد از جنگ پاییز ۱۹۹۲، موفقیت بیشتری کسب نمود: روز ۱۷ فوریه ۱۹۹۳ عبدالله اوجالان را در منزل خود در دمشق به حضور پذیرفت و در گفتگویی چند ساعته سعی دارد بر اینکه او را قانع نماید که "زمان تغییر کرده است."[4] باید واقع‌بین بود، جنگ سرد پایان یافته است، شوروی و بلوک آن از بین رفته است، باید آگاهانه به جنگ خاتمه بخشید و آتش‌بس ۶ ماهه

[1] Chris hedyes, three nations Warn kurds an iraq Breakup" international herald Tribune, Nov. 1992.

[2] پ.ک.ک تصمیم می‌گیرد به عملیات بر علیه طرحهای توریستی در ترکیه دست بزنند. اعلامیه پ.ک.ک

[3] مصاحبه با احمد بامرنی، پاریس ، فوریه ۱۹۹۳.

[4] مصاحبه با جلال طالبانی، پاریس، ۲۱ می ۱۹۹۳.

اعلام کرد، پذیرش این امر، معنایش آن نیست که شما تسلیم شده‌اید ولی به دنیا ثابت خواهید کرد که مسئولانه عمل کرده‌اید.

رهبر پ.ک.ک با موافقت با آن می‌گوید: "حاضرم تروریسم و تجزیه‌طلبی را محکوم کنم، ما دیگر کمونیست نیستیم، میهن‌پرست می‌باشیم." در حضور جلال طالبانی، نامه‌ای به پرزیدنت تورگوت اوزال نوشته[1] و او را در جریان این تغییرات می‌گذارد، پرزیدنت اوزال درخواست می‌کند که "او این مطالب را علناً بیان دارد".

روز ۱۷ مارس ۱۹۹۳، این برخورد غیرمترقبه ، با حضور جلال طالبانی در بارالباسی در لبنان ابراز می‌گردد: در جریان کنفرانس مطبوعاتی با لباسی شخصی ـ کت و شلوار و کراوات، که از ۲۳ سال قبل غیر از ملاقاتهایش با دیپلوماتها ـ بتن نکرده است، عبدالله اوجالان آتش بس مؤثر از ۲۰ مارس تا ۱۵ آوریل ۱۹۹۳، اعلام کرده بیان می‌کند که "تمایل ندارد در حال حاضر از ترکیه جدا شود" با این حال، قرارداد منعقده فیمابین حزب سوسیالیست کردستان به رهبری کمال بورقای که در روز ۱۹ مارس ۱۹۹۳ حاصل آمد، در دراز مدت متضمن نتایج بسیار مهم برای آینده کردستان ترکیه[2] خواهد بود؛ عبدالله اوجالان با پایان بخشیدن به جنگ خانوادگی و موروثی که احزاب را از زمان تشکیل پ.ک.ک در مقابل هم قرار داده بود در واقع اعلام می‌کند که "سازمانهای میهن‌پرست که در این یا آن بخش از کردستان فعالیت دارند باید وجود سازمانهای دیگر را محترم شمارند و مشکلات و اختلافات خود را حال حاضر و یا در آتیه از طریق گفتگوی متقابل و مسالمت‌آمیز چاره جویند. هیچگونه خشونتی نباید بین سازمانهای سیاسی اعمال گردد و در جریان مباحثات، نباید

[1] در مورد این نامه، به مصاحبه پرزیدینت اوزال به‌وسیله محمد علی بیراند، تلویزیون آنکارا، ۱۵ مارس ۱۹۹۳ بی‌بی.سی. اس و ب ام ای ۱۶۴۰/۲ متن کنفرانس مطبوعاتی عبدالله اوجالان، دبیر کل حزب کارگران کردستان، ۱۷ مارس، ۱۹۹۳ که به‌وسیله پ.ک.ک پخش شد.

[2] اعلامیه خطاب به افکار عمومی، متن قرارداد بین عبدالله اوجالان و کمال بورقای، مورخ ۱۹ مارس ۱۹۹۳ به وسیله پ.ک.ک پخش شد.

زبان خصومت‌آمیز و توأم با ایراد اتهام بکار آید. او نهایتاً تشکیل "جبهه‌ای" مرکب از همه گروههای کرد را پیشنهاد می‌نماید.

قرارداد مزبور اعلام می‌کند که مسأله کرد با برخورداری دو ملت از حقوق متساوی چاره‌پذیر می‌باشد... آنها می‌توانند در یک رژیم دمکراتیک همزیستی داشته باشند... به شرط اینکه این رژیم، سیستمی فدرال و دمکراتیک تضمین نماید.

بالاخره دو رهبر کرد، برای حل مسأله کرد در ترکیه نه شرط ارائه می‌کنند: آتش بس دو جانبه اعلام شود. اقدام قبلی پ.ک.ک در این زمینه، تصمیمی مساعد و فرصتی تاریخی به شمار می‌آید، حالت استثنایی و سیستم حکومت محلی باید منحل شود؛ ضد چریک، کماندوهای ویژه ، محافظین روستاها باید حذف گردد، قانون اساسی جدید که موجودیت ملت کرد و حقوق ملی آن را تضمین نماید وضع گردد و کلیه قوانین و تأسیسات ضد دمکراتیک لغو گردد؛ عفو عمومی اعلام گردد، آزادی بیان، عقیده، مطبوعات و اجتماعات و انجمن‌ها بدون محدودیت به رسمیت شناخته شود؛ امکان شرکت همه احزاب سیاسی و از جمله احزاب کرد در حیات سیاسی و قانونی کشور معتبر شناخته شود، ممنوعیت زبان، تاریخ و فرهنگ کرد باید برداشته شود؛ امکان آموزش به زبان کردی تأمین گردد؛ رادیو و تلویزیون باید به زبان کردی فعالیت داشته باشد، امکان مراجعت کسانی که بر اثر جنگ و یا تبعید کردستان را ترک گفته‌اند فراهم آید و از آنها رفع خسارت گردد، برنامه‌های پیشرفته در زمینه کار کشاورزی و تجارت و نیز به منظور بازسازی اقتصاد کردستان که در سالهای اخیر به نحو قابل ملاحظه‌ای صدمه دیده است، به مورد اجراء گذاشته شود.

عبدالله اوجالان با عدول (ولو موقت) از مبارزه مسلحانه و شعار استقلال، امتیاز فوق‌العاده‌ای اعطاء می‌کند و با ارائه ۹ شراط ، مقرراتی را به حکومت آنکارا القاء می‌کند که می‌تواند در مقام پاسخگویی به پ.ک.ک وضع نماید.

مقامات ترک به‌جای استفاده از فرصت و ورود در گفتگو با مقامات کرد، برخوردی بی‌نهایت منفی در پیش می‌گیرند: عصمت سزگین، وزیر کشور، همان روز اعلام می‌کند که هیچ راهی غیر از

"تسلیم بی‌قید و شرط" برای عبدالله اوجالان باقی نمانده است. نوزات آیاز، وزیر دفاع می‌افزاید که " مذاکره با یک سازمان تروریست قابل بحث هم نیست".[۱]

ژنرالهای ترک بدون تردید اطمینان یافته‌اند که پ.ک.ک پس از عملیات پاکسازی اکتبر ۱۹۹۲ بسیار تضعیف گردیده است، آخرین لحظات خود را می‌گذراند.[۲] به علاوه عملیات سرکوب به رغم به تعویق انداختن حمله بزرگ بهار که در شرف تکوین بود، قطع نگردید.

با وجود این، پ.ک.ک به هجوم تازه مسالمت‌آمیز دست می‌زند؛ روز ۱۶ آوریل ۱۹۹۳، آپو در کنفرانس مطبوعاتی دیگر شرکت می‌کند، این بار در میان جلال طالبانی (ا.م.ک) کمال بورقای (حزب سوسیالیست کردستان)، همسرش رشو، رهبر حزب دمکرات کردستان هوگرتن و احمد ترک رهبر دهپ ...

او تمدید نامعین آتش بس را با ذکر چند شرط اعلام می‌کند[۳] و عمدتاً متن مورخ ۱۶ مارس ۱۹۹۲ (قطع عملیات نظامی، عفو عمومی، لغو سیستم محافظین روستاها، آزادی زبان و فرهنگ، برداشتن حالت استثنایی) را تکرار می‌کند.

همان روز سلیمان دمیرل، نخست وزیر وقت پاسخ می‌دهد که "دولت ترک نمی‌تواند با اشخاص مسلح که افراد بی‌گناه را به قتل می‌رسانند به گفتگو بنشیند. اگر او (آپو) از کشتار صرف‌نظر نماید هیچ پاداشی به او نبخشیده، منطقه‌ای از ترکیه به او نخواهیم داد!"[۴] فردای آن روز، مرگ تورگوت اوزال، شخصیتی که نسبتاً به عنوان معتدل شناخته شده بود، شانس راه حل گفتگوآمیز را بازهم با دشواری مواجه می‌سازد.

---

[۱] بی.بی..سی.اس و ب ۱۶۱۴ ام.ای.سی

[۲] به این مقاله مراجعه شود: Chris kutschera, “L,engage”, le jour, 25 jinin 1993

[۳] به این مقاله زیر مراجعه شود: Chris kutschera,”L, engage”, le jovr, 25 jnin 1993.

[۴] بی.بی.سی.اس و ب ام ای ۱۶۶۶/۲

به زودی، ترکیه در خشونت فرو می‌رود. ۲۴ می ۱۹۹۳، حدود ۳۰ سرباز غیر مسلح با لباس شخصی در حدود بنگول به قتل می‌رسند. ارتش با عملیات هوایی به خصوص بر روی تپه‌های تندورک، در نزدیکی آگری، بمب‌هایی فرو ریخت و حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ چریک را به قتل می‌رساند. دبیر کل پ.ک.ک یک راه حل بیشتر در اختیار ندارد؛ ۸ ژوئن ۱۹۹۳، قطع آتش بس را اعلام و "جنگی تمام عیار" را از سر می‌گیرد. چند روز بعد، آمار رسمی ترکها، مبارزه بر ضد تروریسم را در مدت ۴ ماه آتش بس چنین اعلام می‌کند: ۴۰۰یاغی کشته می‌شوند و ۲۰۰ نفر دستگیر می‌گردند.

جلال طالبانی با تحلیل اوضاع قبل از سرگیری جنگ، معتقد است[1] که ترکها نباید ظرف ۲۴ ساعت تغییر جهت دهند، به نظر او تورگوت اوزال در چهارچوب دولت فدرال، جانبدار راه حل دمکراتیک بود. او بر این باور بود" که این کار به زمان نیاز دارد ولی نظامی‌ها را قانع می‌کنم" سلیمان دمیرل ، نخست وزیر بسیار محتاط‌تر است؛ " نمی‌توانیم رو در رو با آپو به گفتگو بنشینیم... او یک تروریست است."

جلال طالبانی همچنین معتقد است که ارتش متجانس نیست، برخی از نیروها مثل دریایی و هوایی، متجددتر به نظر رسیده از خونریزی بیزارند، حال آنکه واحدهای دیگر چون نیروی زمینی و ژاندارمری، محافظه‌کارتر هستند. طالبانی چنین نتیجه می‌گیرد: وحدت ترکیه خدشه ناپذیر است: اجرای سیستم فدرالی در شرایط امروز دشوارتر به نظر می‌رسد، اما می‌توان یک پروسه دمکراتیک، در درجه اول با وضع مقررات مربوط به آزادی فرهنگی آغاز نمود.

بلاتکلیفی جامعه‌ی کرد در ترکیه

بدون تردید، کردستان ترکیه از همه بخشهای دیگر کردستان بیشتر تحت ستم و سرکوب وحشیانه فرهنگی قراردارد. یک روشنفکر کرد دیاربکر در اواخر سالهای ۸۰ می‌گفت: "یک کتاب،

[1] مصاحبه با جلال طالبانی، پاریس، ۲۱ می ۱۹۹۳.

حتی یک کاست به زبان کردی ندارم، چگونه می‌خواهید که جوانان ما "مه‌م و زین" را بشناسند؟ چگونه میتوانیم فرهنگ خود ر انتقال دهیم؟ اگر بتوانیم ۴۰٪ آن را نجات دهیم فوق‌العاده است. ما حتی از حق برگزاری عید نوروز، سال جدید کرد[1]، محروم هستیم." تفتیش شبانه امری است عادی، بازجویی پایان ناپذیر، نتایج این تفتیش و تحقیق حاصل می‌شود: حیات روشنفکری خاتمه یافته است، حیات سیاسی به طریق اولی." برخی از دوستان من در زندان به‌سر می‌برند، بقیه به خارج رفته‌اند، آنها که ماندگار شده‌اند همه تماسها را قطع کرده‌اند، اگر یکی از آنها را در قهوه‌خانه ببینم، با او حرف نخواهم زد! "همچنین ترکیه تنها کشور منطقه است که در آن به ظواهر تشریفاتی دمکراسی احترام گذارده می‌شود. واقعیت این است که در فاصله بین دو کودتا با برقراری سیستم پارلمانی در سال ۱۹۸۳ و انتخابات مرتب مجلس، فضای دمکراتیک در کردستان پدید آمد که در آن سیاستمدارانی امکان یافتند در آزادی تحت کنترل، رشد یابند.

تشکیل "ح.ا.پ"، "د.ا.پ" و "ح.ا.د.ا.پ"

از کودتای ۱۹۶۰ شماری از سیاستمداران کرد در سطح سازمانهای مختلف از حزب چپ کمونیست گرفته تا راست اسلامی به سمت نماینده مجلس انتخاب شدند و به شطرنج سیاسی ترکیه وارد گردیدند. اما بعد از انتخابات مجلس در اکتبر ۱۹۹۱ است که یک گروه پارلمانی کرد با ح.ا.پ (حزب کار مردم) که بر روی لیست حزب سوسیال دمکرات انتخاب گردید ظاهر می‌شود (اس.ح.پ)در آوریل ۱۹۹۲، ۱۸ نماینده کرد، به حزب کوچک ح.ا.پ که در تاریخ ۷ ژوئن ۱۹۹۰ سازمان یافته است ملحق گردیدند. در حقیقت، آنها گروهی نامتجانس هستند، برخی از نمایندگان و کادرهای حزب به پ.ک.ک بسیار نزدیک هستند، یکی از آنها طرز تفکر خود را در مورد کردستان چنین بیان می‌دارد: من کردستانی چون اسرائیل نمی‌خواهم: کردستانی با هرگونه

---

[1] مصاحبه با یک روشنفکر کرد، دیاربکر، اکتبر ۱۹۸۷

سیستم اجتماعی و سیاسی، این برای من جالب نیست. ما برای جهانی نو مبارزه می‌کنیم، کشوری جدید، ملتی تازه، فاقد رژیم فئودال با انقلابی اجتماعی، ناسیونالیزم برای من جالب نیست: ما ناسیونالیزم ترک را رد می‌کنیم، این بدان معنا نیست که ناسیونالیزم کرد قابل دفاع می‌باشد."[۱]

بقیه، سوسیال دمکرات و یا ملی‌گرایان سنتی هستند. اما مقامات ترک فعالیت این سیاستمداران کرد را ادعا می‌کنند" برای تساوی بین ملت کرد و ملت ترک و رفاه و خوشبختی آنها در چهارچوب مشروع قانون مبارزه می‌کنند" تحمل نخواهند کرد. روز سوم ژوئیه ۱۹۹۲ دادگاه امنیت دولت، مؤسسین ح.ک.خ را به اتهام " تبلیغ برای تجزیه، فعالیت علیه وحدت ملت و خیانت" در سطح دیوان مربوط به قانون اساسی تحت تعقیب قرار می‌دهد. یکسال بعد از تعمق، روز ۱۵ ژوئیه ۱۹۹۳ دیوان مربوط به قانون اساسی برای همیشه ح.ک.خ را منحل اعلام می‌کند، نمایندگان آن چند روز قبل از آن حزب کناره‌گیری کرده و به د.ا.پ ملحق شده بودند.

د.پ(حزب دمکراسی) که روز ۷ می ۱۹۹۳ به‌وسیله یاشار کایا (رئیس) ابراهیم آکسوا (دبیرکل) و احمد کاراتاش (معاون دبیرکل) بنیان نهاده شد از الحاق نمایندگان ح.ک.خ که اخیراً ممنوع اعلام گردیده است استفاده می‌کند... کنگره ۱۲ دسامبر ۱۹۹۳ با انتخاب خطبی دجل، نزدیک به پ.ک.ک اصل ترقی خواهی حزب را تضمین می‌کند. در واقع حزب بین دو جناح تقسیم شده است: جناح(خطیب دجل و لیلا زانا) که تلاش دارند حزب دمکراسی(د.پ) را به عنوان نماینده قانونی پ.ک.ک بر کرسی بنشانند و آنها که می‌خواهند از آن حزب مستقل‌تری بسازند.

مقامات ترک اجازه نمی‌دهند این تضاد وسعت یابد: مجلس ملی ترک در روزهای ۲ و ۳ مارس ۱۹۹۴، سلب مصونیت پارلمانی ۷ نماینده کرد را اعلام می‌دارد، از دسامبر ۱۹۹۳ دادگاه امنیت دولت، لیلا زانا(اهل دیاربکر) محمود علی ناق(اهل شیرناک) خطیب دجل(اهل دیاربکر) اورهان دوگان(اهل شیرناک) سلیم صادق(اهل شیرناک) سیری شقیق(اهل موش) و احمد ترک(اهل

---

[۱] مصاحبه با یکی از رهبران حزب کار خلق.

ماردین) را به اتهام فعالیت تجزیه‌طلبی و خیانت بر علیه میهن به هنگام خروج آنها از پارلمان دستگیر و به محل بخش ضدتروریستی ریاست امنیت آنکارا منتقل می‌شوند. در چهارچوب ماده ۱۲۵(جنایت بر علیه دولت) مجازات اعدام برای آنها پیش‌بینی شده است، مجازاتی که تنها به‌وسیله مجلس قابلیت تخفیف دارد.

چند روز قبل د.پ که چندین نفر از کاندیداهای آن دستگیر، تهدید و یا به قتل رسیدند، تصمیم گرفت هیچ نامزدی در انتخابات ۲۷ مارس ۱۹۹۴ معرفی ننماید؛ به اعتقاد جانبداران راه حل پارلمانی، بن بست فراهم آمده تکمیل شده است.

رمزی کارتال، جانشین رئیس د.پ با پخش یک سند شرایط بازگشت به صلح را چنین برمی‌شمارد:

۱) مقامات دولت باید جهت مذاکره با نمایندگان مشروع و منتخب ملت کرد حاضر باشند؛

۲) با در نظر گرفتن واقعیت جامعه‌شناسی ترکیه، هویت کرد بایستی با درج و تضمین در قانون اساسی و مقررات قانونی به رسمیت شناخته شود؛

۳) ترکیه باید قیود و شروطی که در قراردادهای بین المللی و پیمانهای امضاء شده ذکر کرده است از میان برداشته و مقررات لازم منطبق با اصول سند نهایی هلسینکی و منشور پاریس وضع نماید؛

۴) ملت کرد بایستی بتواند به حالت مدرن، نظرات خود را بیان کرده، از امکان بکارگیری و توسعه زبان، فرهنگ و هنرهای ملی خود برخوردار گردد؛

۵) حق تعلیم و تربیت به زبان مادری و برقراری برنامه‌های رادیو تلویزیون و انتشار به زبان کردی به رسمیت شناخته شود؛

۶) شرایط دمکراتیک بحث آزاد در خصوص مسأله کرد و کلیه مسایل مشابه فوراً تأمین گردد؛

۷) حالت استثنایی با همه مقررات آن باید برداشته شود؛

۸) گروههای مخصوص کماندویی فوراً از منطقه فراخوانده شود؛

۹) مسئولین "کشتارهایی که بدون به عهده گرفتن مسئولیت" انجام می‌گیرد شناخته شوند، گروههای ضد چریکی و دسته‌های مرگ باید شناسایی و از بین برود؛

۱۰) سیستم محافظین روستاها منحل گردد؛

۱۱) قانون ضد ترور باید لغو گردد؛

۱۲) قانون عفو عمومی که متضمن زوال آثار کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ باشد به تصویب رسد؛

۱۳) سیستم انتخاباتی درست برقرار و شرایط آزادی سازمانها تأمین گردد؛

۱۴) روستاها و دهکده‌هایی که از سکنه خالی و ویران گردیدند بازسازی و از آن رفع خسارت به عمل آید؛

۱۵) مقررات لازم جهت بهبودی اوضاع اقتصادی تصویب شود؛

۱۶) اسامی اصلی روستاها، قراء و شهرها بازگردانده شود.

این سند طولانی، استثنایی است: او در واقع مانیفست تنها حزب قانونی ترکیه است ـ در مدتی کوتاه د.پ به همان سرنوشت حزب کار خلق دچار می‌آید و روز ۱۶ ژوئن ۱۹۹۴، به موجب حکم دادگاه مؤسسان ترکیه ممنوع اعلام می‌شود ...[۱]

در این صورت درخواستهای طولانی که آگاهانه در چهارچوب ابتدایی حقوق بشر جا می‌گیرد، دو مورد از آن اگرچه ناچیز است ولی جنبه سیاسی دارد: تأیید "هویت کرد" و درخواست "مذاکره با نمایندگان مشروع، منتخب ملت کرد".

لیکن دستگیری ۷ نماینده متعلق به د.پ در مارس ۱۹۹۴، محاکمه آنها به اتهام "جنایت بر ضد دولت" و محکومیت (روز ۸ دسامبر ۱۹۹۴) تعدادی از آنها و از جمله لیلا زانا تنها زن کرد ، به

[۱] به بولتن اختصاصی انستیتوی کرد در پاریس، ماه اوت ۱۹۹۴، صفحه ۷۶ ـ ۷۲ مراجعه شود.

حبسهای ۱۵ سال، به خوبی نشان می‌دهد که مقامات آنکارا چگونه به این درخواست‌ها پاسخ می‌دهند ...

ح.ا.د.پ (حزب دمکراسی مردم) که در ماه می ۱۹۹۴ ایجاد گردید، چند هفته قبل از ممنوعیت د.پ اظهار وجود می‌کند. این حزب کرد به رهبری مراد بوزلاک، در انتخابات ۲۴ دسامبر ۱۹۹۵، ۴/۱۷٪ آراء را در سطح کشور به دست می‌آورد. حزب مزبور به دلیل عدم احراز میزان ۱۰٪ پیش‌بینی شده در قانون به عنوان شرط ورود به پارلمان، فاقد نماینده خواهد بود (می‌توانست بر اساس تعداد آراء به دست آمده، ۲۵ نماینده داشته باشد. باید گفت که آراء کسب شده در منطقه کردستان بسیار شرافتمندانه و افتخار آمیز بود: حزب دمکراسی مردم در واقع ۴۶/۵٪ آراء را در دیار بکر ۵۴/۳٪ در حکاری، ۳۷/۴٪ در باتمان و ۲۶/۷٪ را در شیریت کسب می‌کند. تعداد کمی از ناظران خارجی (انتخابات روز ۲۴ دسامبر انجام گردید) بر وجود تقلبات متعدد تأکید می‌کنند.

حزب دمکراسی مردم نیز چون د.پ در معرض تهدید قرار می‌گیرد؛ به دنبال یک حادثه در جریان دومین کنگره خود در ۲۳ ژوئن ۱۹۹۶ در آنکارا (یک محرک پرچم پ.ک.ک را به جای پرچم ترکیه می‌گذارد) ، پلیس حدود ۳۰ نفر از رهبران حزب و از جمله رئیس آن مراد بوزلاک دستگیر می‌کند و سه نفر از رهبران حزب و از نمایندگان شرکت کننده در کنگره به هنگام خروج از کنگره با رگبار مسلسل افراد ناشناسی به سوی اتومبیل آنها در نزدیکی قیصری کشته می‌شوند ...ورود گروه اسلامی اربکان به حزب مذکور مهلتی می‌دهد.

جهش مطبوعات کرد

برداشتن جزئی ممنوعیت تکلم به زبان کردی و حذف ماده ۲۹۳۲ که در تاریخ ۱۲ آوریل ۱۹۹۱ زبان غیر رسمی "را منع کرده است، به پیشرفت مطبوعات کرد می‌انجامد، پدیده‌ای که نتایج آن نهایتاً با ارزش جلوه می‌کند در حقیقت مطبوعات کرد عبارت است از روزنامه‌هایی است که صاحبان آن کرد بوده، تفکرات جریانات مختلف جنبش کرد در ترکیه را به زبانهای کردی و ترکی

بیان میکند: به طور کلی ، مطبوعات مذبور که تقریباً همگی به دو زبان منتشر می‌شوند، مقالات سیاسی را به زبان ترکی و بخش فرهنگی را به زبان کردی انتشار می‌دهند. برای اولین بار از سالهای ۱۹۲۰ (به استثنای تلاشهای به عمل آمده برای دجله ـ فرات و ده‌نگ در سالهای ۱۹۶۰) جراید مستقل کردی به طور قانونی ـ علیرغم مشکلات فوق العاده ـ در ترکیه به چاپ می‌رسد.

در میان انتشارات کردی می‌توان به ویژه از : اوزگور گوندوم(روزنامه)، آزادی(هفته‌نامه)، سین اولک[1](هفته‌نامه)، ده‌نگ(ماهنامه)، میدیا گونسی(ماهنامه) و مجموعه‌ی نوبهار(نزدیک به حزب اسلامی کردستان، پیک) نام برد.

اولین شماره اوزگور گوندوم(دستور آزادروز) روز ۳۱ می ۱۹۹۲ تقریباً با ۳۰ هزار تیتراژ (۱۰۰۰۰ نسخه در خارج) منتشر می‌شود. روزنامه فوق که بخصوص به لحاظ انتشار مصاحبه‌هایی متعدد با عبدالله اوجالان و نیز اختصاص بخشی از آن به گزارش هفتگی به نام مستعار علی فرات ، مورد تهدید قرار می‌گیرد؛ در فاصله بین انتشار و اولین توقیف (۱۵ ژانویه ۱۹۹۳)، ۵ خبرنگار و ۴ کارمند سرویس پخش روزنامه به قتل می‌رسند روز ۲۶ آوریل ۱۹۹۳ انتشار آن از سر گرفته می‌شود؛ بلافاصله دو تن از فرستادگان اختصاصی آن و ۴ نفر از توزیع‌کنندگان آن کشته می‌شوند، قطع نظر از توقیفهای مکرر (۱۳۴ فقره روی مجموع ۱۹۸) ، جریمه‌هایی که به میلیاردها لیر ترک رقم زده می‌شود و حبس های درخواست شده علیه سر دبیر و صاحب امتیاز آن به نام یاشار کایا ، که به صدها سال بالغ می‌شود. تفتیش استثنایی روز ۱۰ دسامبر ۱۹۹۳ در مرکز روزنامه در استانبول که به بازداشت چند ساعته ۱۵۰ خبرنگار و کارمند روزنامه منجر گردید، باز هم نمی‌تواند از درج و انتشار Ozgur gundem جلوگیری بعمل آورد و ۳ روز بعد مجدداً منتشر می‌گردد تا اینکه در آوریل ۱۹۹۴ ممنوع اعلام می‌شود. اوزگور اولک (کشور آزاد) سربلند کرده، با همان اشکالات مواجه می‌گردد: سانسور، توقیف، قتل خبرنگاران ... روز ۳ دسامبر ۱۹۹۴ سه واحد از محل کار آن

---

[1] اولین شماره سین اولک در ۲۰ اکتبر ۱۹۹۰ بوسیله سرحد بوجاق منتشر می‌شود. این هفته نامه که به زبان ترکی انتشار می‌یابد با تیراژی در حدود ۲۰۰۰۰ نسخه به چاپ می‌رسد. در آوریل ۱۹۹۳ با اوزگور گوندوم می‌آمیزد.

در یک زمان منفجر می‌شود. سرانجام روزنامه در تاریخ ۴ فوریه ۱۹۹۵ ممنوع اعلام می‌گردد. اولین شماره سین پولیتیکا (سیاست جدید) روز ۱۲ آوریل ۱۹۹۵ به انتشار درمی‌آید. روز ۱۷ اوت ۱۹۹۵ در شماره ۱۲۶ نامبرده ″ متوقف″ می‌شود! اما روزنامه‌ای دیگر به نام دمکراسی، جایگزین آن می‌گردد در حالی که اوزگور پولیتیکا در آلمان منتشر می‌شود.

اوزگور گوندم و جانشینان آن تنها روزنامه‌هایی نیستند که مشمول سرکوب قرار می‌گیرند؛ آزادی نیز که در ماه می ۱۹۹۲ نشریه نزدیک به حزب سوسیالیست کردستان (پی. ا. س.ک) تلقی توقیف و در کل ۱۴۰ شماره منتشره خود، ۶۶ بار مورد سانسور قرار گرفته، سرانجام این روزنامه نیز قانوناً ممنوع می‌شود، یکی از خبرنگاران آن در نوامبر ۱۹۹۲ به قتل می‌رسد، فروشندگان روزنامه رسماً مورد اذیت و آزار و کتک‌کاری قرار گرفته و دستگیر می‌شوند و سردبیر آن در اوایل سال ۱۹۹۴ به آلمان پناهنده می‌شود. آزادی با تیراژی در حدود ۲۰ هزار ، ادعا می‌کند که تقریباً نصف آن در کردستان، ۴ تا ۵ هزار شماره آن در اروپا و همین رقم در شهرهای بزرگ غرب ترکیه توزیع می‌گردد. روناهی، هفته‌نامه‌ای که به جای آزادی می‌نشیند، اولین شماره خود را در ماه می ۱۹۹۵ منتشر می‌نماید، ۱۶ شماره نخست آن کلاً توقیف می‌گردند. هر مقاله سانسور شده با محاکمه و حبس و یا جریمه (لااقل: ۱۰۰ میلیون لیر ترک ، معادل تقریباً ۱۰ هزار فرانک) مواجه می‌شود.

برای تکمیل چشم‌انداز مطبوعات کرد، بالاخره باید از هفته‌نامه ″روژ″ نام برد که اولین شماره آن روز ۱ ژوئن ۱۹۹۵ به انتشار درمی‌آید؛ هفته‌نامه مذکور جانشین سه هفته‌نامه و یا ماهنامه که امروزه ناپدید شده‌اند، می‌گردد؛ مدیا گونیسی، ژیانانو(زندگی نو) و سرکتن(پیروزی). هر شماره تقریباً با تیراژی در حدود ۱۵ هزار بیرون می‌آید که حدود ۳۵۰۰ شماره آن در اروپا پخش می‌شود از ۱۰ شماره منتشر، تعداد ۹ شماره متوقف می‌شود!

به رغم سرکوب و مشکلات متعدد، مطبوعات فوق‌العاده متنوع کرد، (باید تلویزیون آنتن ماهواره‌ای MED-TV[1] را به آن افزود) که می‌تواند صدای آنها را که در کوهستانهای کردستان مبارزه می‌کنند و یا احزابی که رهبران آن در اروپای غربی پناهنده شده‌اند در تمام ترکیه به گوش برساند؛ یکی از مواردی که در اوضاع کنونی غیرعادی به نظر می‌رسد این است که همه جریانهای سیاسی از چپ افراطی(پ.ک.ک) گرفته تا راست افراطی اسلامی(پیک، حزب اسلامی کردستان) از روزنامه‌ای برخوردار می‌باشند که اهداف جنبش کرد در ترکیه را مطرح می‌سازد.

شکل گیری مجدد جنبش کرد در ترکیه

مهاجرت، به تشتت موجود در جنبش کرد خاتمه نبخشیده است، درست برعکس، بدون این که وارد ریشه‌یابی درگیریهای روزانه شویم باید گفت که سازمانهای پناهنده در خارج در بحثهای بیهوده ایدئولوژیک و فردی فرو رفته‌اند. با این حال، به قدرت رسیدن حکومت کرد در کردستان عراق در سال ۱۹۹۲، تسریع جنگ در کردستان ترکیه و موافقتنامه به عمل آمده بین پ.ک.ک و چندین حزب کردستان ترکیه (۱۹ مارس ۱۹۹۳) تماماً مباحثات عمومی را در اروپا و در کردستان تسهیل کرده به چاشنی وحدت بین آنها کمک می‌کند.

یکی از این موارد وحدت به وسیله حزب دمکرات کردستان ـ هوگرتن (اتحاد) که در نتیجه کنگره‌ای (۹۲ سپتامبر ۱۹۹۲) که در سرسنگ کردستان عراق برگزار گردید ـ ۱۲۰ تن از نمایندگان کردهای منشعب رزگاری (روشن اصلان، شریف‌الدین کایا)، آلا رزگاری، مجله به‌لگه (دکتر ناجی کوتلای) و افراد مستقل اعضاء سابق حزب سوسیالیست کردستان در آن شرکت داشتند، شکل می‌گیرد. رهبر این حزب جدید شخصی است به نام حمه‌رەش رەشو، اقتصاددان و اهل آدیامان.

---

[1] به مقالات زیر مراجعه شود:

"Chris kutschera reports on the phenomenon of Kurdish television", The midle east magasin , septembre, 1996.

اتحاد دیگر به وسیله یه‌کبوون، به دور اعضاء سابق د.د.ک.د کوک و افراد مستقل، پدید می‌آید. این مبارزان که در کنگره‌ای که در روزهای ۲۱ تا ۲۷ آوریل ۱۹۹۶ در کردستان عراق تشکیل گردید، ایجاد حزب وحدت سوسیالیست کردستان (یه‌کیتی: وحدت) که علاوه بر یه‌کبون، اعضای کاوه، تیکوشین، و ت.اس.ک ("جنبش سوسیالیست کردستان توگه‌را سوسیالیست کردستان) را در برگیرد، اعلام می‌دارند.

یه‌کیتی در مانیفست خود[1] بر ضرورت تشکیل "جمهوری مستقل، متحد و دمکراتیک کردستان" و استقرار فوری" شورای ملی کردستان" که سازمانهای چهار بخش کردستان و کردهایی را که در خارج از کردستان به‌سر می‌برند نمایندگی نماید، صحه می‌گذارد.

قطب دیگر اتحاد به وسیله حزب سوسیالیست کردستان، به رهبری کمال بورقای ایجاد می‌شود، گفته می‌شود که حزب سوسیالیست کردستان ترکیه در سومین کنگره خود در نوامبر ۱۹۹۲ تغییرات مهمی در برنامه خود انجام می‌دهد؛ از یک سو، حرف "ت" را از نام خود حذف و از آن زمان به بعدPSK "حزب سوسیالیست کردستان " نامیده می‌شود، به این وسیله از تقسیم کردستان و این که بخشی از آن به ترکیه متعلق است خودداری می‌شود. از سوی دیگر، نوشته انتقادی از ژنرال بارزانی از برنامه آن حذف می‌گردد و نمایندگی طبقات و اقشار جامعه را گسترش داده و علاوه بر کارگران و دهقانان، روشنفکران، "پیش‌کسوتان مذهبی " تجار کوچک و پیشه‌وران، کارخانه‌داران، ملاکان میهن‌پرست زمین، را نیز در بر می‌گیرد، تنها "افرادی که با دشمن همکاری کرده و نیز خائنان به ملت کرد" منتفی هستند.

حزب سوسیالیست کردستان با تصمیم براین که ورود به سوسیالیزم تنها در نتیجه دوره گذار طولانی بعد از پیروزی انقلاب ملی دمکراتیک میسر است، تأکید می‌کند که عبور بسوی سوسیالیزم فقط با اراده و پشتیبانی اکثریت مردم در جامعه‌ای دمکراتیک که بر اساس سیستم چند حزبی

---

[1] به این مآخذ مراجعه شود: Buiietin d, information, no 1, aout 1996, du pysk (en francais), parries.

پدید آید، امکان‌پذیر خواهد بود. به نظر ما سوسیالیزم در کردستان، مرحله فوری نیست، در صورت سلب اعتماد و حمایت مردم، قدرت را کنار گذاشته و در صف اپوزیسیون فعالیت خواهیم داشت."

در مقابل، حزب سوسیالیست کردستان بدون اینکه آشکارا بیان نماید اصل مبارزه مسلحانه را تصویب و اعلام می‌کند: "ما علاقمندیم مسأله کرد از راه مسالمت‌آمیز و مشروع حل شود ... اما این امر تنها به ما بستگی ندارد. قدرتهای استعماری تا این تاریخ از به رسمیت شناختن حقوق مشروع ملت کرد امتناع ورزیده‌اند. آنها به شیوه نظامی مبارزه ما را برای آزادی سرکوب می‌کنند. برای پایان بخشیدن به شرایط سرکوب و استثمار و نیز برای زندگی آزاد، توسل به طرق مبارزه مشروع، منطبق با اوضاع اجتناب‌ناپذیر است".[۱] این گرایش به سوی مبارزه مسلحانه موجب خروج تنی چند از اعضاء آن می‌شود.

از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴، رهبران کلیه این احزاب، گردهمایی‌های خود را(با امید (خواب؟) تشکیل یک حزب بزرگ کرد که به طور قانونی در ترکیه فعالیت داشته باشد)، افزایش می‌دهند. لیکن سخت‌گیری مقامات ترک پس از مرگ تورگوت اوزال و به قدرت رسیدن سلیمان دمیرل ـ چیلر، سپس دمیرل ـ اربکان ـ چیلر، این پرسش را برای بسیاری از ناظران مطرح می‌سازد که آیا راه حل پارلمانتاریستی یک بن‌بست، سراب نیست؟ و آیا جامعه کرد در یک جنگ که همه انحرافات برای آن متصور است، ناپدید نخواهد شد؟

[۱] برنامه حزب سوسیالیست کردستان (به زبان فرانسه)، دسامبر۱۹۹۳

درسیم: یک سمبل؟

جنگ ویرانگری که از سال ۱۹۸۴ در استانهای مرزی عراق و به خصوص در بوتان جریان دارد، از اوایل سال ۱۹۹۰[1] به قلب کردستان یعنی درسیم منتقل می‌شود. گزارشات مکرر رسمی ترکیه نشان می‌دهند که ارتش برای پایان دادن به کار صدها مبارز پ.ک.ک که در یکی از کوههای منطقه جای گرفته‌اند، نیروی در حدود ۱۰ و یا ۲۰ هزار نفر تدارک دیده است.[2] جنگی بی‌نهایت نابرابر لکن "هدف از جنگ" حکومت آنکارا قبل از قلع و قمع مبارزان پ.ک.ک ، خرد کردن ساکنان منطقه است و در این رابطه از توسل به هیچ شیوه‌ای ابا ندارد. در این رابطه، درسیم نمونه واقعی شدت دردهایی است که کردها در مبارزه برای تأمین هویت خود با آن روبرو هستند. ساکنان درسیم در اکثریت قاطع کرد بوده به لهجه کرمانجی و یا زازا (دو لهجه اصلی زبان کردهای ترکیه) تکلم می‌کنند. برخی از این کردها شاید در اصل ترکمن و یا ارمنی بوده‌اند که در جامعه کرد حل شده‌اند.[3] همه آنها از میراث مشترکی برخوردار می‌باشند که هویت آنها در اطراف آن جان گرفته است؛ آنها علوی هستند.

علوی (که سابقاً قزلباش و یا "سرقرمز" نامیده می‌شدند) سلکی است که تفکر خاصی نمی‌پذیرد و آنها به‌وسیله مسلمانان سنی به عنوان مرتد تلقی می‌شوند.[4]

---

[1] در اکتبر ۱۹۹۴ دمیرل، رئیس جمهور ترکیه، به دنبال انتشار اطلاعاتی در مورد ۱۲ روستای منطقه اوراجیک در درسیم که به وسیله نیروهای امنیتی طعمه حریق گردیده، دستور انجام تحقیقاتی صادر می‌کند.FBISP ۱۳ اکتبر ۱۹۹۴.

[2] "Air and land offensive, waged in Eastern mountains" international Herald tribune

[3] Hans – Lukas leser, les kurdes alevis face au nationalisme turc kamaliste, p.11. Martin van Bruinessen, Agha, sheikh and state, p.117.

[4] علوی‌ها ۵ نماز روزانه مسلمانان را به جای نمی‌آورند، مسجد احداث نمی‌کنند، اما هر کجا لازم باشد به دور هم جمع می‌شوند و مردان و زنان به ریاست پیرو دده در "جم" شرکت می‌کنند. تعدد زوجات استثنایی است. قرآن کتاب مقدسی برای آنها به شمار نمی‌رود ـ آنها در خصوص حذف آیه های افتخارآمیز مربوط به علی، نسبت به علمای سنی

به این ترتیب در تاریخ می‌خوانیم که بعد از جنگ چالدران (۱۵۱۴)، سلطان یاوز سلیم (سلیم‌خوفناک) "گلوی همه علوی‌های حاضر را می‌برید. باقیمانده‌گان به کوه‌های درسیم پناهنده می‌شدند." امروز در میان سنی‌ها پندی هست که می‌گوید: "کسی که دو علوی را بکشد، بهشت از آن او خواهد بود"! شورش اخیر[1] که علوی‌ها قربانیان بودند نشان می‌دهد که این تنها شایعه‌ای بدخواهانه نیست ...

سنی مذهبان شافعی[2] و تعداد زیادی از کردهای ترکیه خود را بیشتر به ترکها که خود حنفی مذهب می‌باشند نزدیک احساس می‌کنند تا به علوی‌ها که پاره‌ای اوقات خود را کرد به حساب نمی‌آورند (این امر گاه‌گاهی در مورد یزیدیها نیز مصداق پیدا می‌کند) این شکاف اعتراف‌آمیز در طول تاریخ جنبش کرد به آن لطمه وارد آورده است.

در اوایل قرن بیستم سلطان عبدالحمید لشکر مشهور حمیدیه را از میان قبایل کرد برگزید و موفق گردید آن را بر ضد روسها و در داخل نیز بر علیه ارمنی‌ها و کردهای درسیم به‌کار گیرد. زمان سرنگونی وی در سال ۱۹۰۸ با انقلاب ترکهای جوان، این انقلاب با تحسین درسیم مواجه گردید، حال آن که به قیامهایی در میان کردهای سنی منتهی شد.

مظنون هستند ـ و زبان عربی را فرا نمی‌گیرند . ماه رمضان را روزه نمی گیرند، تنها ۱۰ روز اول ماه محرم روزه هستند و شریعت یا حقوق اسلامی را قبول ندارند در مقابل به علی داماد محمد به عنوان تجسم‌الهی احترام می‌گذراند. بعضی از سنی‌ها حتی به‌طور آشکار، در تلویزیون می‌گویند که این جریان رافضی به وسیله علی و تحت تأثیر یک یهودی که او را اغوا کرد، به‌وجود آمده است. در ترکیه، در کنار علوی‌های کرد در درسیم، علوی‌های ترکمن در آناتولی نیز یافت می‌شوند و نیز علوی‌های عرب در نزدیکی انطاکیه، در مورد علوی‌های ترکمن به کتاب زیر مراجعه شود:

Altin Gokalp. Tatas Rouges et Bouches Noires.

[1] آوریل ۱۹۷۸ (ملاطیه)؛ سپتامبر ۱۹۷۸ (سیواس)؛ ژوئیه ۱۹۸۰ (کوروم)؛ و اخیراً ژوئیه ۱۹۸۳ (سیواس) ؛ (استانبول و آنکارا) مارس ۱۹۹۵.

[2] سنی ها برخلاف شیعه‌ها که برای تفسیر و ادامه مکاشفه محتویات قرآن بر امام‌ها متکی هستند معتقدند که قبلاً همه چیز در قرآن و احادیث ذکر گردیده است. به این جهت، در آئین مذهب سنت، مکاتب اخلاقی و حقوق گسترش یافته‌اند که عملاً نتیجه وجودی آن می‌باشد: مکتب شافعی اکیداً اصل مقایسه را برای تفسیر مسایل توصیه می‌کند در حالی که در مذهب حنفی بیشتر برای تفسیر به آزادی فردی اهمیت می‌دهد.

در سال(۱۹۲۰ ـ ۱۹۱۹)، نخستین سالهای کمالیزم، علوی‌های ترکمن از جنبش مصطفی کمال پشتیبانی می‌کنند؛ آنها پس از سالها ستم و سرکوب سلطان سنی، مجذوب جنبشی غیرمذهبی گردیده‌اند که وعده عدالت بیشتر و حقوق گسترده‌تر به آنها می‌دهد. کردهای علوی خوشکری از شرکت در جنگ علیه روسها امتناع ورزیده و در سال ۱۹۲۱ با امید استفاده از فروپاشی امپراطوری عثمانی و اعلام استقلال خود به قیام برمی‌خیزند، اما کردهای سنی تکان نمی‌خورند.

این تناقض در قیام شیخ سعید نیز در سال ۱۹۲۵ به چشم می‌خورند؛ قبایل کرد علوی که معتقد بودند جنبش مزبور، سنی مذهب و در خدمت سلطان خلیفه است از آن برکنار مانده و نسبت به آن متنفر بودند. بعضی از قبایل کرد تا آنجا پیش رفتند که از پشت به نیروهای کرد وابسته به شیخ سعید حمله‌ور شدند ... در مقابل با چنان خشونتی[1] به وسیله ترکها سرکوب گردید که کردهای ترکیه تا ۵۰ سال دست به اسلحه نبردند.

امروز از عادات مذهبی و آداب سنتی مذهبی چیزی باقی نمانده است؛ مهاجرت وسیع به سوی شهرهای غرب ترکیه به دنبال عملیات ۱۹۳۷ و شرایط کنونی از جنگ، ساختار اجتماعی و مذهبی سنتی را درهم شکسته است. لکن هویت علوی قدرتمند باقی مانده است. یک علوی رانده شده از درسیم در دیاربکر راحت اقامت نمی‌افکند تا در آنجا در دریای سنی‌های "متعصب" غرق شود؛ او یا به استانبول و یا آنکارا می‌رود که در آنجا محله‌های مسکونی مخصوصی علوی وجود دارد و یا به خارج عزیمت می‌کند.

بسیاری از علوی‌ها به این هویت خود وفادار مانده‌اند، یک تاجر علوی که از سالها قبل در پاریس اقامت دارد می‌گوید: "نمی‌دانم از کدام نژاد هستیم، برخی ما را کرد قلمداد می‌کنند، پاره‌ای

[1] در خصوص قیامهای شیخ سعید (۱۹۲۵) و سید رضا(۱۹۲۷) به کتاب زیر مراجعه شود:

Chris kutschera, le mouvemant national kurde, ll. 4et ll,8

ما را ترک به حساب می‌آورند، هر دو ما را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند، من می‌گویم علوی هستم![1]

این توده‌های میلیونی (آمار درستی بخصوص بعد از مهاجرت‌های اخیر، نمی‌توان از آن ارائه نمود) که ریشه در کردستان دارند در مناطقی در مرز بین مردم کرد و ترک قرار گرفته‌اند، قبل از هر چیز نظر همه احزاب دولتی را به خود جلب می‌کند. آنکارا سالیان متمادی نقش تا حدودی موفقیت‌آمیز خود را در مورد جذابیتی که کمالیزم غیرمذهبی ترک می‌توانست نزد قربانیان بی‌تحملی سنی‌ها نشان دهد ایفاء نمود، حکومت به طور سیستماتیک مدارس را به عنوان وسیله به تحلیل بردن مورد استفاده قرار داد: " مردم با وجود مخالفت پیرو " داده" (رؤسای مذهبی) فرزندان خود را به مدارس ترک می‌فرستادند: اما آنها " به ترک تبدیل می‌شوند! " با این حال والدین، کودکان خود را به این مدارس اعزام می‌کردند به این منظور که به کارمند دولتی تبدیل شوند."[2]

ولی از سال ۱۹۷۴ که دولت ترک بیشتر ماهیت یک دولت سنی از خود نشان می‌دهد، علوی‌های درسیم با کمالیزم و آنکارا[3] فاصله گرفتند. کردهای علوی درسیم که به طور سنتی در شورش بوده‌اند (با تقلید از علی داماد پیغمبر که تصویر او منازل آنها را آراسته کرده است) از احزاب چپ ترک و کرد استقبال کرده‌اند؛ حزب سوسیال دمکرات، حزب سوسیالیست کردستان ترکیه، دبیرکل آن، کمال بورقای اهل تونجلسی می‌باشد حتی احزاب چپ افراطی مانند تیکو[4] نظر آنان را

---

[1] مصاحبه با جمعیت علوی‌ها در پاریس، ۲۹ سپتامبر ۱۹۹۶.

[2] مصاحبه با یک هنرمند علوی مقیم پاریس.

[3] به کتاب زیر مراجعه شود:

Alevisme ed bektachisme, allies naturels de la laieclte en turquie", par faruk Bilci, dana islameet laicite. (sous ia direction de michel Bov demirl).

[4] بازوی نظامی ت.ک.پ.م.ل، این سازمان همیشه در منطقه درسیم نفوذ داشته است، در سالهای ۱۹۷۱، ۱۹۷۰ خواست پایگاههای چریکی در آنجا مستقر نمایند. ت.ک.پ.ح.ل اولین سازمان سیاسی است که در برنامه منتشر خود به زبان کردی و ترکی، اصل حق تعیین سرنوشت "کردستان" را بدون واهمه از بکارگیری این اصطلاح ممنوعه توصیه می‌کند.

جلب کرده است. این مبارزان چپ و افراطی به طور قابل ملاحظه‌ای موفق شده‌اند اعتقادات مذهبی علوی‌ها را که به زعم آنها واپس‌گرایانه است از بین ببرند؛ آنها در روستاها تبلیغ می‌کردند که: "باید خود را از مذهب رهانید." آنها به طور غیرارادی به هموار کردن سیاست به تحلیل بردن حکومت ترکیه در مورد علوی‌ها کمک کردند؛ علوی‌ها که دیگر به اعتقادات کهن مذهبی و نیز "داده‌های" خود احترام نمی‌گذارند، در حفظ هویت خود بر مواردی بسیار کم استوار می‌باشند، خاصه آنکه بر اثر حملات ارتش و یا امروز پ.ک.ک کمابیش تغییر می‌یابند.

استقرار این حزب در درسیم که مدتهای طولانی منطقه حفاظتی سازمانهای ترک بود نسبتاً تازه است. دکتر باران رهبر منطقه‌ای پ.ک.ک به جای مقابله با ارتش بر علیه اعضاء چپ افراطی موضع گیری می‌کند(همان اشتباه پ.ک.ک در اواخر سالهای ۷۰ تکرار می‌شود) در سال ۱۹۹۴، ۱۰ عضو ت.د.ک.پ و اوزکان کامر، یک مبارز« تیکۆشین» اهل درسیم را که قبلاً در پ.ک.ک فعالیت داشته است، اعدام می‌کنند. به دنبال تأثرات حاصله ناشی از این کشتار، عبدالله اوجالان دکتر باران را از مسئولیت خود برکنار و بعداً در شرایط مرموز فوت می‌کند. (خودکشی یا اعدام؟) از آن زمان به بعد، پ.ک.ک در منطقه نفوذ پیدا می‌کند، جنگ واقعی که ارتش به او تحمیل می‌کند بیانگر آن است.

برای جلوگیری از تأمین مایحتاج چریکها به وسیله دهقانان، مقامات ترک یک سیستم کنترل باور نکردنی برقرار می‌کنند: روستائیان بایستی آذوقه خود را در کاراکول (چهاردیواری) ژاندارمری، با مقداری بسیار ناچیز از مواد خوردنی به نسبت تعداد افراد هر خانواده تأمین نمایند.[1]

این کنترل تا حد محاصره‌ی اقتصادی واقعی در درسیم پیش می‌رود: به این ترتیب مسافرانی که از الفریگ وارد درسیم می‌شوند مجبورند کلیه مواد خوردنی و حتی سیگار خود را در محل جا بگذارند. در اولین پست جاده، بعد از پرتک، حتی دوربین عکاسی نیز توقیف می‌شود. کل منطقه

---

[1] به طور مثال، روستائیان منطقه پرتک د اواخر تابستان ۱۹۹۶، به ازاء هر فرد در هفته حتی استفاده از ۶ کیلو آرد، یک کیلو چای برای هر خانواده ۶ نفری، داشتند. شکر و برنج نیز جیره‌بندی شده بود.

زیر سلطه حکومت نظامی است. راه‌ها از ساعت ۱۷ به بعد بسته می‌شوند. هدف این سیاست این است که روستاها را از سکنه خالی کرده تنها به این منظور که چشمه‌ای که پ.ک.ک از آن آبیاری می‌شود خشک شود.

این سازمان (پ.ک.ک) قطعاً نارضایتی بخشی از مردم را فراهم آورده است زیرا به عنوان حزبی کمونیست تلقی می‌شود، به علاوه تعداد زیادی از علوی‌ها " آینده درخشانی" در کردستان مستقل برای خود ترسیم نمی‌کنند: به نظر آنها دولت جدید نیز که به‌وسیله سنی‌ها کنترل خواهد شد، ستمگر خواهد بود. اما از چند سال پیش، پ.ک.ک تعدادی از مبارزین خود را اعم از زن ومرد در میان علوی‌های درسیم تأمین کرده است. پایگاه آموزشی پ.ک.ک در زلی که در مرز بین ایران و عراق قرار گرفته و در سال ۱۹۹۲ بعد از درگیریهای آن با کردهای عراق در آن مستقر گردیده‌اند مصداق بارز این واقعیت به‌شمار می‌رود.

جوانان علوی اطراف استانبول و یا آنکارا که خود را ترک می‌پنداشتند و مدتهای طولانی مورد بی‌توجهی و اهانت قرار گرفته، طرد می‌شدند، هویت کردی خود را باز می‌یابند. از طرف دیگر، تعدادی از رهبران پ.ک.ک علوی‌الاصل می‌باشند.[1] بدیهی است نمی‌توان ادعا کرد که هسته مرکزی پ.ک.ک از علوی‌ها فراهم آمده است مع‌الوصف حضور آنها نسبتاً با اهمیت است و این امر معلول آن است که در هیچ نقطه دیگر از کردستان ترکیه "زخم " هویت کرد تا این اندازه عمیق نیست.

مهاجرت

به دلایل اقتصادی و نیز به علت جنگ، میلیونها کرد با رها کردن قصبه و روستاها، به اراده خود و یا بر اثر فشار ارتش ترک در شهرهای بزرگ غرب ترکیه و نیز در اروپا رحل اقامت افکندند. آمار

[1] مظلوم دوگان رهبر تاریخی پ.ک.ک که در سال ۱۹۸۲ در زندان دیاربکر فوت می‌کند علوی‌الاصل و اهل کاراکوجان نزدیک الفریگ بود؛ علی حیدر کایتان یکی از فرماندهان نظامی پ.ک.ک علوی است.

مشخصی از آنان در دست نیست، اما می‌توان گفت که حدود ۷۰۰ هزار نفر در استانبول، ۶۰۰ هزار نفر در آنکارا، ۵۰۰ هزار نفر در ازمیر و ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر در آدانا به سر می‌برند. از تعداد ۲ میلیون ترک که در اروپای غربی زندگی می‌کنند یک چهارم آن یعنی ۵۰۰ هزار نفر کرد می‌باشند. در فرانسه از ۲۰۰ یا ۲۵۰ هزار نفر تبعه ترک لااقل ۵۰ هزار نفر از آنها کرد هستند.

همچنین، تعداد زیادی از کردها در بلژیک، هلند، سوئد و دانمارک اقامت دارند و این پدیده‌ای نسبتاً تازه به حساب می‌آید، جمعیتی نیز در ایالات متحده آمریکا، کانادا و استرالیا سکنی گرفته‌اند.

کردهای خارج که در اروپا از آزادی بیشتری از ترکیه برخوردار هستند، جمعیت های متعدد تشکیل و جریانات مختلف سیاسی و فرقه‌ای را نمایندگی می‌کنند که کمابیش درترکیه به طور مخفیانه موجود می‌باشند. در این رابطه در فرانسه و به خصوص در پاریس مسجدی (سالن نماز) یافت می‌شود که کردهای سنی که مساجد ترکها را بسیار ناسیونالیست می‌پندارند، بدانجا می‌روند. یک کلوب علوی وجود دارد که علوی‌های کرد و نیز ترک در آن رفت و آمد دارند، جمعیت کومکار بسیار نزدیک به حزب سوسیالیست به رهبری کمال بورقای و نیز انجمن‌های زیادی نزدیک به پ.ک.ک حضور دارند.

همه این جمعیت و انجمن‌ها، نقش چندگانه‌ای ایفاء می‌کنند؛ قبل از هر چیز محل گردهمایی کارگران مهاجر و خانواده های کرد است که در محیط کمابیش ناسازگار فرانسه به‌سر می‌برند. این کلوپها به قهوه خانه‌ی شهرهای کوچک کردستان شباهت دارد با این اختلاف که در اینجا تعداد زیادی از زنان نیز حضور دارند ... به علاوه این اماکن، محل تبلیغ و ترویج عقاید است. احتمالاً ، محل تأمین افراد اعم از جوانان دختر و یا پسر می‌باشد، که از مناطق بسیار دور دست چون استرالیا وارد می‌شوند و به پایگاههای آموزشی پ.ک.ک که ملحق می‌شوند، در این مورد می‌توان به مثال

دختر جوان، میلان اشاره کرد.[1] و بالاخره مراکز اعمال فشار بر روی احزاب سیاسی، دولتها و پارلمان اروپا و ماوراء آتلانتیک می‌باشد.

همچنین کردهای مقیم خارج از کردستان همانند داخل با پرداخت مالیات انقلابی کمک‌های مادی به فعالیت‌های جنگی پ.ک.ک اعطاء می‌کنند. همه‌ی کردها اعم از کارمند و سرمایه‌دار به طور "ارادی" به ازاء میزان حقوق و یا درآمد و یا تجهیزات شرکت خود(تعدادی مینی‌بوس یا کامیون برای شرکت حمل و نقل، وسعت مغازه و یا رستوران) مبلغی به عنوان مالیات می‌پردازند. برخی از مسئولین جمع‌آوری کمکها، حتی تا سالهای اخیر ۱۹۹۵ در صورت رویارویی با افراد "بدحساب" در توسل به شیوه‌های تهدید و ارعاب و آزار و اذیت تردید به خود روا نداشتند. این امر در مورد کمک‌های استثنایی سالیانه که امکان تأمین "پوشاک یک مبارز" به انضمام کلاشینکف و مهمات مربوطه (تقریباً ۱۰ هزار فرانک) و یا تأمین عملیات بزرگ نظامی را فراهم می‌آورد صدق می‌کند.

این روش قابل بحث، کار آنها را که به خواست آنکارا می‌خواستند پ.ک.ک را در آلمان و فرانسه ممنوع سازند تسهیل کرد.

عبدالله اوجالان که با درهم آمیختن تبلیغات و ارعاب ظرف چند سال جانبداران خود را به سوی اختلافاتی با مقامات آلمان سوق داده در سال ۱۹۸۶ به این واقعیت دست یافت که مذاکراتی با آنها مثبت‌تر ارزیابی می‌شود. با وجود این اشتباهات، کردهای خارج کردستان (دیاسپورا) نقش عمده‌ای ایفاء می‌کنند، مبالغ جمع‌آوری شده قابل ملاحظه است و کار تبلیغات و اخبار و اطلاعات نزد رهبران اروپایی بارور به نظر می‌رسد. جنگ و مبارزه‌ی آنها که مدتهای طولانی به عنوان "کردهای سرخ" تلقی می‌شدند کم‌کم مقبولیت خود را تحمیل می‌کند، تاکنون کردهای "مهاجرت

---

[1] میلان (نام جنگی) دختر کردی است که در استرالیا، در اطراف شهر ملبورن به دنیا آمده، برعکس او صفحات اول Independent on Sunday برای نشان دادن ویرتاژ نشان داده شد:

"The last Marxist ", Michael ignatieff, with the Kurdish guerllias, 31 octobre 1993.

دختر نامبرده که از حیث بدنی برای انجام کار چریکی آمادگی کافی نداشت به یک شغل اداری واگذار گردید.

داخل" که در شهرهای بزرگ غرب ترکیه سکنی گرفته‌اند، نقش نسبتاً مخفیانهای ایفاء کرده‌اند. ولی احتمالاً آنها هستند که در مورد سرنوشت کردستان تصمیم خواهند گرفت، اگر زمانی جنگ به غرب ترکیه کشانیده شود، همانگونه که بیم آن می‌رود.

بخش چهارم:

نتیجه

نتیجه

کردها برای اولین بار در تاریخ جنبش خود، همزمان در سه بخش اساسی کردستان در جنگ هستند ولی با نتایج بسیار متفاوت: در عراق، عملاً با نیل به استقلال دو فاکتو(عملی) پیروز شده‌اند، در ترکیه، جنگ بیش از پیش خانمان برانداز کماکان ادامه دارد. در ایران جنگ پارتیزانی در مقیاسی محدود، موجود است.

مسأله کرد که تا ۲۰ سال قبل نیز نامرئی بود، امروزه جزو "مسایل جدید شرق" به شمار می‌رود.[1] که برای تأمین صلح و امنیت در خاورمیانه باید از عهده‌ی حل آن برآمد؛ کردها اغلب خبر درجه اول مطبوعات بین‌المللی را تشکیل می‌دهند که با عنوان "بدبختی کرد بودن" بدان می‌پردازند. رهبران کرد بوسیله سران غربی پذیرفته می‌شوند و از ناحیه آنان اطمینان می‌یابند. بالاخره نیروی بین المللی با شرکت ایالات متحده آمریکا، فرانسه، انگلستان و ترکیه تجربه‌ی واحد "خودداری" را که کردستان عراق در آن قرار دارد، مورد حفاظت قرار می‌دهند.

آیا کردها از این موقعیت استفاده کرده و از بین‌المللی شدن مسأله کرد بهره‌برداری خواهند نمود؟ یا اینکه همانند سال ۱۹۲۰ در فردای جنگ بین‌الملل اول، به علت تشتت موجود و نبودن استراتژی مشخص از آن خواهند گذشت؟ در این رابطه باید به عدم افراد نخبه اشاره کرد. به علاوه بازی وقیحانه قدرتهای بزرگ نیز نقش عمده‌ای انجام داده‌اند.

---

[1] Titre de l,ouvrange publie par Hachehe et les cahiers de lorient. Paris, 1991.

هیچگاه تماسهای بین رهبران بخشهای مختلف کردستان تا این حد گسترده و مداوم نبوده است. با این حال، جنبش کرد هرگز تا این اندازه در داخل" مرزهایی" که در فردای بعد از جنگ اول بین الملل به‌وسیله ابرقدرتها کشیده شد، متفرق نبوده است.

نه تنها هیچوقت، هماهنگی لازم بین جناحهای مختلف جنبش کرد وجود نداشته است بلکه تضادهای داخلی کمابیش بین کردهای ایران و عراق به خوبی برگزار گردید، به اختلافی خونین بین کردهای عراق و ترکیه منجر شد.

تعریف هدف استراتژیک مشترک

با وجود همه این واقعیات، تکاملی مثبت مشاهده می‌شود: پس از ده‌ها سال تقسیم سازمانها که برخی از آنها خودمختاری(ایران، عراق) و برخی دیگر استقلال را توصیه می‌کردند، جنبش کرد به سوی هدف استراتژیک مشترک تکامل پیدا می‌کند: فدرالیزم که در سال ۱۹۹۲ به‌وسیله "پارلمان" کرد در هه‌ولیر به تصویب رسید.

در ایران، حزب دمکرات کردستان ایران، از کنگره ۹ (دسامبر ۱۹۹۱) به بعد، به سوی هدفی نو هدایت می‌شود و به‌طور ضمنی بر این امر اذعان می‌دارد که خودمختاری مورد درخواست قاسملو(و قاضی محمد) به بن‌بست منتهی می‌شود. در ترکیه، عبدالله اوجالان با عدول از شعار استقلال که بدو پیدایش پ.ک.ک از آن دفاع می‌شد، مذاکراتی را بر اساس فدرالیزم به حکومت آنکارا پیشنهاد می‌کند.

هیچگونه اطمینانی وجود ندارد که پ.ک.ک مدتهای طولانی در این عقب‌نشینی با مقایسه با برنامه تاریخی خود دوام بیاورد، به خصوص با توجه به مخالفت حکومت ترکیه در استفاده از پیشنهاد مزبور.

به طور آشکارا، جنبش کرد تکامل می‌یابد: نخبگان آن درک کرده‌اند که شعار خودمختاری با مقوله سیاسی خاورمیانه(فقدان کامل دمکراسی) تطابق نمی‌کند و چهارچوب قانونی آن بجای

تأمین خواستهای ملت کرد اصل "اقلیت" برای آن قایل می‌شود. مارکسیست‌ترین رهبران که از خواب استقلال دست کشیده‌اند(به‌طور موقت؟) بر این عقیده‌اند که امروزه سیستم فدرالی می‌تواند تساوی بین ملت کرد را با سایر ملل منطقه محقق سازد...

در دورنمای یک کشور متنوع، در ترکیه است که بر خلاف معمول نخبگان کرد و جامعه مدنی حقیقی کرد در حال توسعه است.

بدون ترتیب دیگر هیچ کس به راه حلی نظامی معتقد نمی‌باشد، از اواخر سالهای ۱۹۶۰، جهش و پیشرفتی کم‌سابقه از سازمانها و احزاب سیاسی کرد ترکیه مشاهده می‌شود. کادرهای آنها ـفرزندان قیام‌کنندگان بین دو جنگـ رؤسای عشایر و یا فرماندهان جنگی نیستند بلکه روشنفکرانی می‌باشند که از طبقات پایین و یا متوسط، از دانشگاههای بزرگ ترکیه، برخاسته‌اند؛ اکثر آنها وکلای دادگستری، مهندس، پزشک، دبیر هستند که در شهرهای بزرگ کرد و ترک بسر می‌برند. این طبقه اساسی که در فضای آزاد مجاز و موافق با فورمالیزم دمکراتیک ترکیه پرووده شده است، باید بتواند راه اصلی مسالمت آمیز برای مسأله کرد در ترکیه بکار گیرد.

متأسفانه فعالین مزبور که به جای توجه به مسایل معین جنبش کرد، بیشتر خود را به بحثهای ایدئولوژیک احزاب چپ افراطی ترک که خود از آن نشأت گرفته‌اند، سرگرم کرده‌اند و همین مباحثات فرقه گرایانه آنان را به ناتوانی محکوم می‌کند. کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ و سرکوب وحشیانه متعاقب آن، به هر گونه توهم در خصوص راه حل مسالمت‌آمیز خط بطلان کشید. کودتاچیان یورش بردند، رهبران آن زندانی و یا ناگزیر از مهاجرت شدند.

با همه‌ی این احوال، بعد از ازسرگیری مبارزه مسلحانه در سال ۱۹۸۴؛ جامعه کرد وحدت خود را حفظ نموده، و بر خلاف کردستان ایران و عراق به دو بخش مبارزان دور افتاده در کوهها و جامعه مدنی کرد که کمابیش نسبت به مبارزه چریکی بی‌تفاوت است، تقسیم نمی‌شوند.

جامعه "چریکهای" تازه کرد بیانگر این دوام می‌باشد. مبارز کرد ترکیه با "پیشمرگ" مشابه نیست، پیشمرگ در کوهستانها، در آن سوی نیست، پیشمرگ در کوهستانها، در آنسوی مرز سرگرم

مبارزه است و در تمام دنیا، چهره او با پانتول " شلوار" گشاد و روسری پیچیده شده شناخته می‌شود. چریک کرد ترکیه لباس هماهنگ " یونیفورم" شهری به تن دارد که قبل از او به تن همه مبارزان راه آزادی در جهان سوم دیده شده است: شلوار سبز و کت نظامی ...

"مدرن‌تر" از آن این است که مبارز کرد ترکیه، از آنچه که اسباب افتخار پیشمرگ است جدا می‌شود،(متأسفانه) از مبارزه قهرمانانه سنتی با همه موارد ضعف آن، به مبارزه‌ای چریکی وارد می‌شود که به وسیله پیشرفته‌ترین تکنیک و با همه زیاده‌روی ممکن به نام ایدئولوژی " مترقی" حمایت می‌شود. تروریزم به عنوان سلاحی سیستماتیک درمی‌آید. درست است که بربریت سرکوب، پ.ک.ک. را به احتیاط و بردباری وادار نمی‌کند، ارتش ترکیه بدون اینکه همانند صدام حسین کردها را در هه‌له‌بجه با بمب شیمیایی بمباران نماید در عوض از ریزش توپ سلاحهای سنگین بسوی شهرهای بزرگ کردستان مثل شیرناک کول وارتوولیس هیچگونه تردیدی به خود راه نمی‌دهد.

باید گفت که قبول این امر که اهمیت لازم به جنبه نظامی قضیه داده می‌شود اصل میانجیگری سیاستمداران را منتفی می‌سازد. با این حال جامعه مدنی کرد با افراد کارآزموده، یک طبقه سیاسی " قانونی" و مطبوعات قوی روزانه و هفتگی، در حال جهش کامل است. قطعاً این جامعه مدنی با خشونت از محل خود رانده شده است، اما او در حال رشد و توسعه است، و آماده است نقش سیاسی ایفاء نماید و این علیرغم تهدیداتی که در مقابل آن وجود دارد (ممنوعیت روزنامه‌ها، ممنوعیت احزاب، قتل و زندانی نمایندگان و اعضاء).

در کردستان عراق که کیفیت رویدادها آدمی را مرتباً به حیرت می‌اندازد، جایگاه احزاب سنتی با شکست قیام بهار ۱۹۹۱، تحکیم یافت، در حالی که چنین منطقی به نظر می‌رسد که رهبران احزاب مذکور که مردم را به سوی فاجعه‌های تکراری (۱۹۸۸ ، ۱۹۹۱، ۱۹۷۵ حزب دمکرات کردستان) کشانیدند به وسیله افکار عمومی جریحه‌دار، جارو شوند، این امر صورت نگرفت. انتخابات ماه می ۱۹۹۲ نشان داد که افکار عمومی مورد نظر تقریباً بین دو حزب اصلی (حزب دمکرات

کردستان و اتحادیه میهنی کردستان) تقسیم گردیده است. نه تنها هیچ حزب سیاسی جدیدی به مناسبت انتخابات مزبور بر روی صحنه پدید نیامد بلکه انتخاب‌کنندگان به روشنی احزاب کوچک را که مسایل دیگری پیشنهاد می‌کردند، رد کردند. درست است که درصد امتناع کنندگان در شرکت در انتخابات فوق‌الذکر مشخص نیست - در یک جمعیت ۴ میلیون نفری - کمی بیشتر از یک میلیون رأی دهنده وجود داشتند، در حالی که نصف جمعیت ۴ میلیونی سن رأی داشتند. لکن ظاهراً کردستان عراق، در آراء عمومی مسعود بارزانی و جلال طالبانی را برگزید.

با این حال و به رغم مراجعت احزاب کرد از مهاجرت و نیز جامعه کرد، هیچ چیز تازه‌ای حادث نگردید، افراد سیاسی همانها بودند که بودند.

مردان نوپرداز چون پزشک، وکیل، مهندس، بازرگان، یعنی افرادی که بورژوازی کد مقیم سلیمانی، هه‌ولیر، دهوک و کرکوک را نمایندگی می‌کنند، بیهوده در سطح دفتر سیاسی و کمیته مرکزی جستجو می‌شوند.

این افراد کارآموده کرد و نیز پرولتاریای کوچک را که در شهرهای کردستان بسر می‌برند، از جهت سیاسی در کدام جایگاه می‌توان دید؟ چرا در احزاب سیاسی موجود حضور ندارند؟ در این صورت چگونه است که حزب تازه‌ای تشکیل نمی‌دهند؟

از احزابی که از زمان بدست گرفتن قدرت به وسیله کردهایی عراق، به صحنه ظهور رسیده‌اند، تنها می‌توان از کنفدراسیون رؤسای عشایر و نیز جنبش اسلامی کردستان به رهبری شیخ عثمان نام برد. مشکل است بتوان تعیین نمود این دو سازمان تا چه حد داخلی هستند و میزان نمایندگی آنها در جامعه تا چه اندازه است، اما هر دو انعکاس سیر قهقرایی جنبش کرد می‌باشند.

درست است که اوضاع نابسامان اقتصادی در ″منطقه آزاد شده″ کردستان عراق موجبات گرایش بسوی مبارزه را فراهم نمی‌آورد. از طرف دیگر، برخی از روشنفکران کرد، به طور خصوصی ″دیکتاتوری″ دو حزب بزرگ را مطرح می‌کنند که حاضر به تحمل صدای مخالفین نمی‌باشند

دیگران آثار فلاکت‌بار روانی[1] و اجتماعی حکومت بعث را در طول یک چهارم قرن پیش می‌کشند: یک روشنفکر کرد عراق که با جنبش کرد فاصله گرفته است می‌گوید: مردم همیشه تابع قوی‌ترین هستند". "برای برخورداری از نفوذ لازم، باید اسلحه، پول، پیشمرگ، اماکن در اختیار داشت ..."

آیا رهبران کرد عراق در حال تکرار خطای ژنرال بارزانی هستند که به جدایی بین نخبه‌های کرد از یک سو و حزب و پیشمرگان از سوی دیگر، منتهی گردید؟ رویدادهای دلخراش که از ماه می ۱۹۹۴ یکی به دنبال دیگری در کردستان عراق حادث آمد می‌تواند عواقب وخیم ببار آورده، مردم کردستان را وادار می‌نماید که سران کرد و احزاب متبوع آنها را طرد نموده و تا حد یک چریک تنزل دهند. تلاشهای حرمان‌آمیز بخشی از نخبگان کرد برای مهاجرت به هر گوشه‌ایی از جهان و ترک کردستان![2] نخستین نمایش زیانهای مزبور می‌باشند.

این جنگ، که کردهای عراق به عنوان" جنگ خودکشی" از آن نام می‌برند ملول فقدان فرهنگ دولت است، فرهنگ حکومت و جامعه‌ای مدنی؛ کردستان عراق به‌وسیله اربابان جنگ که دارای قدرت مطلقه می‌باشند اداره می‌شود و می‌رود تا این "اراده آهنین را که در حال تحقق بود درهم بشکند"[3] اراده‌ای که به موجب آن کردها می‌خواهند برخود حکومت نمایند. در ایران، موضوع، ناشناخته است، بسیار مشکل است بتوان گفت در اوضاع کنونی، جامعه کرد در چه شرایطی به مبارزه‌ای دشوار به رهبری افرادی نه‌چندان شناخته شده، در آنسوی مرز در عراق ملحق می‌گردند. با تحمل دیکتاتوری شاه، نخبگان کرد در شهرهای رضائیه، مهاباد، سنندج و کرمانشاه، دیکتاتوری شاه را بیش از ۲۰ سال تحمل نمودند در چنگال دیکتاتوری دیگر گرفتار آمدند؛ جمهوری اسلامی یان هیچگونه احساس و خواست ملی را تحمل نمی‌کند.

---

[1] francois brie, "etudes descriptive l,etat de stress post – traumatigue chezles populations kurde e irak du Memoire de sante publique, universite de Nancy, 1 octobre 1995.

[2] Christ kutchera, "kurds in crisis" the middle east magazine, novembre 1995.

صاحبه با احمد بامرنی، پاریسف ۲۹ اوت ۱۹۹۴.

کردستان ایران به روی خبرنگاران و محققان خارجی منطقه ممنوعه است؛ وجود "حکومت کرد" هه‌ولیر و منطقه‌ای عملاً مستقل چه انعکاسی ایجاد می‌کند؟ دهقانان و شهرنشینان کردستان ایران اقدامات پیشمرگانی را که در کوهها در جریان مبارزه هستند به چه کیفیتی تعقیب می‌کنند؟

آنها به ماجرای کردستان عراق که زیر حمایت متحدین عمل می‌کنند امید بسته‌اند یا به مبارزه جانانه مبارزان پ.ک.ک؟ آیا نخبگان کرد با بی‌تفاوتی، خود را با رژیم اسلامی تطبیق داده، نجات خود را در موقعیت اقتصادی ولو نسبی جستجو کرده، به سوی تهران جلب می‌شوند تا کوهها؟ وقتی نمیتوان از افراد مربوطه نظرخواهی کرد چگونه می‌توان به سئوالات فوق پاسخ داد؟

بازی قدرتهای بزرگ

بین‌المللی شدن مسأله کرد در سال ۱۹۹۱، بین ۵(رأی قطعنامه ۶۸۸ سازمان ملل)، (ممنوعیت پرواز هواپیماهای عراقی در مدار ۳۶ درجه) و ۱۷ آوریل(اعلام ایجاد منطقه امنیتی کرد برای کردها به وسیله پرزیدنت بوش)، آغاز می‌گردد. از آن زمان هر روز که می‌گذرد پیروزی مکمل برای کردها دربردارد؛ قدرتهای بزرگ (ایالات متحده آمریکا، فرانسه، انگلستان) علیرغم گرفتاریهایی که برای خود ایجاد کرده‌اند، امکان تشکیل موجودیتی کرد را که به غیر از شناسایی به وسیله دول خارجی همه ویژگیهای یک دولت ـ مجلس منتخب به شیوه‌ای دمکراتیک، حکومت، نیروی نظامی مستقل، مرزها، پذیرش رهبران در مقام ریاست جمهور ـ را دارا می‌باشد، فراهم آورده‌اند.

در خصوص وجود عملی دولت کرد، فراهم آوردن موجبات مراجعت دوباره میلیونها کرد به سوی راههای مهاجرت ترکیه و ایران کار خطرناکی است، چیزی که قدرتهای بزرگ غربی لااقل برای گریز از رویارویی با افکار عمومی کشورهای متبوع خود از آن اجتناب می‌ورزند.

لیکن بعضی از آنها به خصوص فرانسه و روسیه، می‌خواهند با عراق صدام حسین تجدید پیمان و رابطه کنند. فرانسه رسماً از کلیه قطعنامه‌های سازمان ملل پشتیبانی می‌کند بدون اینکه دیدارها و تماسهای مخفیانه خود را علنی سازد. حکومت فرانسه که معتقد است که عراق در همکاری با

سازمان ملل در زمینه نابودی سلاحهای شیمیایی "جدی" نیست، از خاتمه محاصره اقتصادی جانبداری می‌کند به شرط آنکه بغداد مرز کویت را به رسمیت شناخته، حقوق بشر و اقلیتها را محترم شمارد.

در همان حال، فرانسه فرانسوا میتران، در چهارچوی با پرستیژ قصر رامبویه، کنفرانس آشتی از ۱۶ تا ۲۲ ژوئیه ۱۹۹۴ بین دو حزب کرد ترتیب می‌دهد.[1]

کنفرانس مزبور از حیث تئوری، تنها فرانسه را متعهد می‌سازد، برخی بر این عقیده‌اند که اپوزیسیون وقت[2] با آن موافق بود؛ اما حضور کارشناسان وزات خارجه و خزانه‌دار آن و نیز ناظران آمریکایی و بریتانیایی، پیچیدگی سیاست فرانسه را در عراق تأیید می‌کند.

ترک‌ها با انعطاف در سیاست خود در قبال عراق که تا آن زمان "دنباله روانه" بود، در اتخاذ عکس‌العمل شدید درمورد کنفرانس مزبور دچار اشتباه نمی‌شوند.

برخورد ترکها امر عادی نیست، این کشور با بازی کردن نقش اساسی در سیاست غربی‌ها در زمینه محافظت از کردها، ضمن پذیرش نیروی بین‌المللی poised Hammer در خاک خود که کردهای عراقی را زیر چتر حمایت خود می‌گیرد، در عین حال به طور مرتب در گردهمایی‌های سه جانبه ایران، سوریه که تنها انگیزه آن سقط جنین دولت کرد بود که در کردستان عراق در حال توسعه بود، شرکت می‌کنند.

---

[1] هیأت نمایندگی حزب دمکات کردستان مرکب است از: سامی عبدالرحمن، محسن دزه‌ای، هوشیار زیباری، روژ شاویس، و پیروت محمد، و هیأت اتحادیه میهنی کردستان متشکل از: نوشیروان، فؤاد معصوم، دارا شیخ نوری، قادر حاج علی و بهرام صالحی، و جلال طالبانی می‌بایستی با حضور فرانسوا میتران به کاخ الیزه آمده، متن قرارداد منعقده رامبویه را امضاء نماید. این تشریفات که برای روز ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۴ پیش‌بینی شده بود به دلیل مسأله سلامتی فرانسوا میتران به اواسط ماه اوت و سپس ۱۳ سپتامبر موکول می‌گردد. سرانجام امضاء آن هیچگاه صورت نمی‌گیرد به تعویق انداختن سران کرد؟ فشار ترکها؟ عقب نشینی فرانسوا میتران به تأثیرپذیری از وزیر خارجه خود؟ سئوال بی‌پاسخ مانده است.

[2] در سال ۱۹۹۴ انتخابات مجلس به روی کار آمدن حکومت دست راستی در فرانسه منجر گردید و رئیس جمهور فرانسه با حکومت راستی‌ها ائتلاف کرد. در آن زمان چپ فرانسه در اپوزیسیون قرار داشت.

ممتاز سوسیال وزیر خارجه ترکیه، که جانبدار پر و پا قرص نزدیکی به عراق بود، دولت مطبوع خود را در ششمین کنفرانس سه جانبه در دمشق در ۲۱ اوت ۱۹۹۴ نمایندگی می‌کند. در جریان این کنفرانس، نمایندگان سه کشور بار دیگر بر " اهمیت فوق العاده‌ای که به حفظ وحدت و تمامیت ارضی عراق" می‌دهند تأکید می‌کنند؛ آنها همچنین " عزم خود را در مخالفت با هر گونه عمل و به هر بهانه‌ای که به تجزیه عراق منجر می‌شود" تأیید می‌کنند. آنها "اظهارات و فعالیتهای چند گروه که در چند کشور درصدد تشویق تجزیه‌طلبی هستند و نیز فعالیت اخیر چند کشور خارج از منطقه را " محکوم می‌کنند.[1]

سه کشور، عراق را نیز به احترام و رعایت "قطع نامه‌های شورای امنیت به منظور بازیابی مقام خود در جامعه بین‌المللی" فرا می‌خوانند. روشن است که کردها خود را برای رفع آتی محاصره اقتصادی آماده می‌کنند. کاملاً قابل درک است که ترکیه از زمان به قدرت رسیدن نجم الدین اربکان، رهبر حزب اسلامی رفاه، قبل از لغو محاصره ، انحلال نیروی بین‌المللی را که در انجیر لیک مستقر هستند درخواست و موافقت با آن را تحصیل نمایند. صدام حسین با اطمینان به پشتیبانی ضمنی ترکیه به لشکرکشی و اشغال کردستان مبادرت خواهد کرد؟ در این لحظات خطرناک، چنانچه رهبران کرد، کماکان در جنگ برادر کشی همدیگر را تضعیف نمایند ناآگاهی کامل خود را نشان داده‌اند.

تاکنون، ترکیه موفق شده است به جهانیان بقبولاند که پ.ک.ک یک سازمان تروریستی است و نباید با آن به گفتگو نشست. علاوه بر حمایت بی‌قید و شرط ایالات متحده آمریکا، پشتیبانی در کشور غربی چون آلمان و فرانسه را نیز که پ.ک.ک را ممنوع اعلام کرده‌اند، جلب کرده است. مطبوعات غربی در مقیاسی وسیع با سکوت در قبال جنگ کردستان ترکیه با این عملیات همدستی می‌کند.

---

[1] بی.بی.سی، اس و ب، ۲۰۸۱ مد/۸.

برگهای برنده‌ای که در اختیار ترکیه قرار دارند شناخته شده هستند: این کشور که سالها قلعه اوتان (پیمان آتلانتیک شمالی) بر ضد شوروی بود، نقش اساسی در جریان جنگ خلیج ایفاء می‌کند و سپس در محاصره اقتصادی و موفقیت آن بر علیه عراق مأموریتی عمده به عهده می‌گیرد. بعد از دوره‌ای از دودلی پی‌درپی در مورد فروپاشی شوروی سابق، اهمیت جغرافیایی ـ استراتژیک خود را باز می‌یابد؛ در عین حال "پایگاهی" است در مقابل ایران و مدل غیرمذهبی دمکراتیک " در قفقاز و آسیای مرکزی که با ناامنی خطرناکی روبرو می‌باشد.

با همه این احوال، رهبران ترک نباید توهم داشته باشند: زمان چک سفید بسر رسیده است. اکنون، وزرای خارجه آلمان و انگلستان نگرانی خود را در مورد " زیاده‌روی" در سرکوب، به همتای ترک خود یادآور شدند. آلن ژوپه، وزیرخارجه وقت فرانسه، آشکارا به ترکها توصیه می‌کند که برای حل مسأله کرد به "گفتگو" متوسل شود.[1]

سرسختی سیاست خارجی ترک نشان می‌دهد که رهبران آنکارا به توصیه‌های بن، لندن و پاریس وقعی نمی‌نهند. پرزیدنت دمیرل و ژنرالهای او تنها به راه حل نظامی مسأله کرد باور دارند.

عملیات " فولاد" که روز ۲۰ مارس ۱۹۹۵، یک روز قبل از نوروز، سال نو کردی و دو هفته بعد از انقضاء قرارداد اتحادیه گمرکی ترکیه با اتحادیه اروپا صورت گرفت، این طرز تفکر را تأیید می‌کند: رهبران کنونی ترک به تأثرات رهبران اروپایی اهمیت نمی‌دهند.

مشکل است بتوان قبول کرد که ژنرالهای ترک با اعزام نیرویی ۳۵ هزار نفری به کوههای کردستان عراق در چهارچوب "بزرگترین عملیات از زمان جنگ روس و ترک در قرن گذشته" تصور می‌کردند که می‌توانند پ.ک.ک را از میان بردارند: چریکهای آن که مدتها قبل از تمرکز این نیروها در آنسوی مرز خبردار شده بودند فرصت داشتند خود را از این تجاوز دور سازند.

---

[1] در جریان سفر خود به آنکارا با دستگیری نابهنگام نمایندگان د.پ مواجه گردید.

رهبران ترک، دو هدف مهم را دنبال می‌کنند؛ از یک سو در چهارچوب اقدامات سیاسی داخلی، می‌خواهند افکار عمومی ترک را که گرفتار مشکلات اقتصادی و حوادث جدی مذهبی است، به دور شعارهای ملی و پرچم ترکیه گرد آورند. این "بسیج میهن‌پرستانه" موفقیتهای غیر قابل آنکار دربرداشته است؛ تبلیغات تلویزیون ترک مبالغ هنگفتی[1] برای سربازان عملیات فولاد جمع‌آوری کرد.

هدف دیگر جاه‌طلبانه‌تر است؛ در بهترین حالت، ترک‌ها، امید دارند در یک استان ـولایت موصلـ که هیچگاه از ادعای مالکیت بر آن چشم نپوشیده‌اند، مستقر شوند. در بدترین حالت تشکیل، "منطقه حفاظتی" به سبک اسرائیل، در داخل خاک عراق را مدنظر دارند. که با اجبار احزاب کرد عراق به پاسداری از نوار مرزی، چیزی که آ.ال.اس در جنوب لبنان انجام می‌دهد. همچنین آنها می‌خواهند بارزانی، طالبانی را بر سر عقل بیاورند تا از رؤیای " حکومت" کرد دست کشیده، ناگزیر شوند محافظت ترکیه و قیمومیت آن ـ را در انتظار روزی که می‌توانند از طریق مذاکره با صدام حسین کنار بیایند، بپذیرند.

اما ترکها نمی‌توانستند پیش بینی نمایند که اشغال کردستان عراق با چنان عکس‌العمل شدید اروپایی‌ها مواجه خواهد شد. با اختلاف با ایالات متحده آمریکا که با قید و شرط، ابتکار ترکها را "قابل درک" توصیف می‌کند، اروپایی‌ها از جمله فرانسه و آلمان، متحدین نزدیک آنکارا در قاره اروپا، سیاست ماجراجویانه ترکیه را به صراحت محکوم می‌کنند.

قطع رابطه ترکیه با مجمع پارلمانی شورای اروپا درتاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۹۵، واکنشی است سطحی و بدون نتیجه و اما اسباب رضایت افکار عمومی ترکیه را در بر دارد. با وجود این رهبران آنکارا به این نتیجه می‌رسند که بقای حضور آنها در کردستان عراق، روابط آنها را با اروپایی‌ها به‌شدت به مخاطره می‌اندازد. اقدام آنها به ضد خود تبدیل می‌گردد: ترکها درست همانند سال

---

[1] کمی بیش از ۴۱۰ میلیون فرانک، مراجعه شود به روزنامه: La croix, 13 may 1995.

۱۹۹۱، آمریکایی ها و متحدین اروپایی را تشویق می‌کردند که " منطقه امنیتی" در کردستان عراق ایجاد نمایند، تا بدینوسیله از صدها هزار پناهنده کرد عراقی که در مرز مستقر بودند و به طرز خطرناک احتمال سرایت به کردهای "آنها" را داشتند ـ موجبات تشکیل دولت مستقل دوفاکتوی کرد در این منطقه‌ی امنیتی را فراهم می‌کرد ـ رهایی یابند، بدین ترتیب ترکها در مارس و ژوئیه ۱۹۹۵، با تدارک "ارتش" به جای حل مسایل، مشکلات بیشتری در کردستان آفریدند: آنها به تسریع بین‌المللی شدن مسأله کرد کمک کردند، آخرین چیزی که بدون تردید آرزو می‌کردند. بدیهی است که لجاجت ترکها در ادامه جستجوی راه حل خارجی و نظامی در مورد مسأله داخلی به عنوان مسأله کرد، با شدیدترین شکست‌ها با عواقبی حساب نشده مواجه خواهد بود.

همه قرائن نشان می‌دهد که جنگ کردها بدون اینکه از وسعت آن کاسته شود، بسوی غرب ترکیه و شهرهای بزرگ کشیده می‌شود: آنکارا، استانبول و نیز آدانا و ازمیر که صدها هزار کرد درآن بسر می‌برند.

پ.ک.ک که با سیاست تبعید توده‌ای جمعیت روستایی مواجه است و این امر آن را از آن پشتیبانی لازم محروم می‌کند، استراتژی خود را تغییر داده، خود را برای کشاندن جنگ به داخل شهرها آماده می‌نماید.

پ.ک.ک با رویارویی با خصومت پاره‌ای از کشورهای اروپایی (آلمان ـ فرانسه) که از منطقه جنگ بسیار دور نیز می‌باشند تهدید می‌کند که منافع آنها را به خطر می‌اندازد. پ.ک.ک همچنین اعلام می‌کند که نخواهد گذاشت لوله نفتی آذربایجان ـ ترکیه احداث شود بدون اینکه آن نیز در این عملیات به عنوان یکی از طرفهای موجود در نظر گرفته شود. این پیام کاملاً به وسیله بانک جهانی به ثبت رسیده است.

کناره‌گیری آمریکایی‌ها

آمریکایی‌ها که ناگزیر و مجبور شده‌اند به نفع کردها مواضعی اتخاذ نمایند انجام آن را با ابهام برگزار می‌کنند؛ سرانجام زمانی که تصمیم به پذیرش مسعود بارزانی می‌گیرند(ژوئیه ۱۹۹۲) این امر در چهارچوب هیأت شورای ملی عراق صورت می‌گیرد. مسعود بارزانی در آن زمان اعلام می‌کند که از جانب رهبران آمریکا اطمینان لازم را دریافت کرده است. اما فراموش می‌کند بگوید که هیأت پذیرفته شده، نماینده سازمانی است که خود امریکایی‌ها بنیاد نهاده و کردها ابتدا با آن مخالف بوده و سرانجام برخلاف میل باطن تحت فشار آمریکایی‌ها با آن موفقت می‌نمایند؛ به نظر کردها، تعداد سازمانهای تشکیل دهنده شورای ملی عراق " شبح‌هایی" بیش نیستند.

"جنگ بزرگ" تابستان ۱۹۹۶ لااقل این حسن را در بر دارد که بخشی از فعالیتهای سیا را در کردستان نمایان می‌سازد؛ از مدتها پیش روشن است که سیا، یک آنتن در صلاح الدین برقرار کرده است که بوسیله رابرت بایر اداره می‌شود" سرهنگ باب". طبیعی است که آژانس اطلاعاتی آمریکا از وجود یک آنتن در مرکزیت مقاومت کرد برخوردار باشد. آنچه نامعلوم می‌نماید، میزان کمک مالی سیا (۱۰۰میلیون دلار از سال ۱۹۹۱، بر طبق واشنگتن پست[1]) و هویت استفاده‌کنندگان آن می‌باشد: شورای ملی عراق مربوط به احمد چلبی و توافق ملی عراق به رهبری ایاد اعلاوی. سازمان اخیر که کمابیش می‌تواند بیانگر نوعی نمایندگی باشد، نتیجه تلاشهای سعودی‌هاست که به منظور تشکیل اپوزیسیون "باپرستیژ" یعنی سنی صورت گرفت. این سازمان بعثی‌های سابق مانند ایاز اعلاوی[2] و صالح شیکلی[1] از صالح عمرالعلی که از مدتها پیش در لندن به سر می‌برد جدا شدند.

---

[1] Geffrey smith and david ohaway, “antisaddam effort cost CIA $100 million “. Internaland Herald tribune, 16 septembre 1996.

[2] مسئول سابق سرویسهای امنیتی عراق

این سازمان در فوریه ۱۹۹۶ دفتر نمایندگی رسمی در عمان پایتخت اردن دایر می‌کند یک ماه بعد، ژنرال نظارالخراجی رئیس ستاد ارتش عراق به آن می‌پیوندد. سازمان سیا با این بازی امیدوار است در سطح بالا در ارتش عراق، همدستی برای خود بیاید تا به کودتای برضد صدام حسین مبادرت ورزد، کودتایی که در نتیجه آن ژنرالی بر سر کار آید، که کنترل سنی‌ها را در دستگاه دولت عراق در اختیار داشته باشد.

چیزی که تا قبل از حمله پیشمرگان مسعود بارزانی و ارتش عراق به هەولیر نامعلوم مانده بود، چند و چون حمایت سیا و شورای ملی عراق و به خصوص توافق ملی عراق می‌باشد. در شرایطی که اعضای سازمانهای اصلی اپوزیسیون عراق مستقر در هەولیر، به محض ورود به ارتش عراق مخفی می‌شوند، عوامل و مجریان ساده این دو سازمان به‌وسیله کارمندان سرهنگ باب که موفق شدند با هلیکوپتر به ترکیه فرار نمایند به حال خود رها شدند.

این" یتیمان سیاسی" ـ در حدود صدها نفر ـ به وسیله سرویس مخفی عراق دستگیر نشدند. لکن در شه‌قلاوه، در مرکزیت مسعود بارزانی متمرکز گردیدند و حضور آنها نمی‌تواند به مدتی طولانی از دید خبرنگاران مخفی بماند. سپس به اتفاق همکاران سازمان همکاری مشترک در زاخو و سازمانهای غیر دولتی آمریکایی منتقل شدند ...[۲]

این شکست نشان می‌دهد که یک بار دیگر سیا در قمار خود، با پرداخت میلیونها دلار به افرادی چون عوضیق‌السماوی، رئیس سابق امنیت ارتش عراق که اواخر ۱۹۹۴ به اپوزیسیون پیوسته بود و ادعا می‌کرد که با یک کودتا از طریق موصل، صدام حسین را سرنگون خواهد کرد

---

[۱] صالح شیکلی با عارف عبدالرزاق جزء اعضاء سنی هیأت اپوزیسیون عراق بودند که مسعود بارزانی و جلال طالبانی نیز به عنوان نماینده کردها و باقرالعلوم و احمد چلبی به نمایندگی از طرف شیعه‌ها در آن شرکت داشتند و در ژوئیه ۱۹۹۲ به حضور پذیرفته شدند.

[2] Geffrey smith, “purge reported at and CIA client group”, internahnel herald Tribune, 11 septembre, 1996.

ارجعیت داد ... امریکایی ها در جستجوی اپوزیسیون یافت نشدنی، زیر فشار ترکیه و عربستان سعودی، کارت دوست یعنی کارت کردها را بازی نکردند.

مطالعه تحلیل ویلیام کاندت، عضو سابق شورای امنیت ملی آمریکا در زمان کمپ دیوید، با عنوان " محدودیت دستور روز امریکا در خاورمیانه" و ترک "صلح آمریکا" در خاورمیانه[1] بسیار مفید است. مشاور سابق پرزیدنت کارتر، با اصلاحات دیپلماتیک اما روشن اعلام می‌کند که ایالات متحده آمریکا اظهار می‌کند که در زمان جنگ خلیج اهداف بسیار وسیعی داشت. او همچنین فرسایش تحرک دیپلماتیک آمریکایی‌ها را توضیح می‌دهد: " در اصل منطقه امنیتی می‌بایستی چیزی وسیع‌تر باشد و نوعی خودمختاری سیاسی واقعی پیشنهاد نماید. اما این امر مستلزم انرژی ومنابع بیشتری بود که ما از آن برخوردار نبودیم تا مخالفت کشورهای مجاور را که قطعاً با امکان رسیدن کردها به استقلال خصومت می‌ورزند، برطرف نماییم."

یکی از نشانه های بسیار روشن این خصومت ترکیه، " فرسایش" قدرّت افسران سازمان همکاری مشترک در زاخو بود: در حالی که اولین فرمانده نظامی آمریکایی سازمان مزبور به نام سرهنگ نعاب، در مقام واقعی والی مطلق منطقه محافظت‌شده عمل می‌کند، قدرت جانشینان وی کم کم به وسیله ترکها کاهش می‌یابد.

خبرنگارانی که مرتباً به زاخو می‌روند با تعجب درمی‌یابند که سرهنگ آمریکایی، "فرمانده" سازمان همکاری مشترک، نمی‌تواند بدون حضور یک همکار ترک که آگاهانه و بادقت همه گفتگوها را یادداشت می‌کند، به سئوالات خبرنگاران پاسخ دهد. از آن شدیدتر اینکه، هیچ هواپیما و هلیکوپتر متحدین نمی‌تواند بدون شرکت یک افسر ترک پرواز کند . ترکها از آن هراس دارند که متحدین مواد خوراکی و اسلحه برای چریکهای پ.ک.ک تأمین نمایند. به زودی افسران سازمان

---

[1] joseph fitchett. “shrinking us agen ds in Middle East affairs :, international Herald Tribune, 9septembre 1996.

همکاری مشترک، قدرت بازدید از رهبران کرد در صلاح‌الدین را از دست می‌دهند: آنها در واقع همه توانایی سیاسی را از کف داده‌اند.[1]

سازمانهای غیر دولتی که در کردستان عراق به کار مشغولند، همیشه با موانع متعددی که در دستگاه اداری ترکیه با عزمی راسخ در پیش پای آنها قرار می‌دهد مواجه هستند، ترکیه مدتی عبور آزاد داوطلبان سازمانهای غیر دولتی را از سیلوپی تا زاخو از طریق پل خاپور تحمل می‌کند، اما بعداً جواز عبور و سپس ویزای عراق را خواستار می‌شود... همچنین ترکیه عبور گسترده مواد نفتی را در مرز تحمل می‌نماید، گمرکات ترکیه با بی‌پروایی مقررات سازمان ملل مربوط به محاصره عراق را در مورد مواد ارسال شده به سازمانهای بشردوست غیردولتی به مورد اجراء درمی‌آورند. علاوه بر این ترکها با حمل و نقل موادی مخالفت می‌ورزد که به سازمان غیر دولتی Mines Advisory Group امکان می‌داد در منطقه وسیع مین گذاری شده در کردستان، با جمع‌آوری مینها از کشتن و معلول شدن صدها کرد، غالباً زن و کودک جلوگیری به عمل آورد.

نیکلا بورنز، سخنگوی حکومت آمریکا در جریان یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام می‌دارد[2] محافظتی سیاسی از آنها به عمل آوردیم؛ نوعی مساعدت اقتصادی و انسانی برای آنها تأمین کردیم، منطقه‌ای امنیتی در شمال برای آنها ایجاد کردیم که در آنجا امور خود را به نحو کاملاً خودمختار در اختیار دارند و کردها نتوانستند از این فرصت تاریخی که برای آنها فراهم شده بود استفاده نمایند. این انتقادات شدید شکست و نامتجانس بودن سیاست آمریکا و غرب را در کردستان نمی‌پوشاند.[3] اوضاع بیش از وقت انفجار آمیز است. جلال طالبانی که با ۱۰ هزار پیشمرگ به مرز

---

[1] در مورد امیال ترکها مراجعه شود به: ←

"Twilight for provide comfort". Turkish probe, rasit Gurdlek, 22 mars 1996. Bulletin de l, Institut kurde no p.78-79-132-133 mars avrill 1996.

[2] "Washington redefinies its strategic aimsin iraq. Op.cit.

[3] مطبوعات غرب به طور بسیار محدود شمست مزبور را مورد نقد قرار داده است به روزنامه گاردین مراجعه شود:

Martin woolacoh, "cire The kusdsroom to Breathe" the Guardian, 7septembre 1996.

ایران عقب نشینی کرده است، خود را برای از سرگیری مبارزه و باز پس گرفتن سلیمانی آماده می‌کند. ماشین جنگی اتحادیه میهنی کردستان به طور قابل ملاحظه‌ای تضعیف گردیده اما قدرت ایذایی او کماکان قابل توجه است. جلال طالبانی همچنینی می‌تواند ایران را بر علیه رقیبی که به ارتش صدام حسین متوسل گردید به مداخله بکشاند.

از سوی دیگر حکومت عراق به این امر آگاه است که بدون پرداخت بهایی گزاف می‌تواند ارتش خود را به منطقه کردستان گسیل دارد و بالاخره ترکها، اعمال تمایل کردند که ″ منطقه‌ای امنیتی″ تشکیل یابد که تا دامنه کوهها و دشتها گسترش داشته باشد؛ در این حال، کردستان عراق عرصه مانور و یا ″بولوار″ است که ارتش سه قدرت منطقه‌ای درگیر مسأله کرد (سوریه که اسیر زور آزمایی با اسرائیل است از این بازیها خارج است) می‌توانند هر لحظه درگیر شده و موجبات جنگی با نتایج حساب نشده را فراهم آورند. ترکها بسیار زود ممکن است از ناپدید شدن ″ حکومت هه‌ولیر″ متأسف شوند، زیرا پ.ک.ک اولین سازمانی است که از این وضع استفاده خواهد کرد، هیچ یک از مؤسسات کرد نمی‌تواند ″ مشروعیت″ پ.ک.ک را در آنسوی مرز بیش از پیش ساختگی، مورد اعتراض قرار دهد.

به سوی نقشه‌ای جدید در خاورمیانه

آیا دیپلماتها بار دیگر پرونده کرد را که به طور لاینقطع کنار گذاشته شده است به عهده خواهند گرفت؟

به طرز غیر عادی، در شرایطی که مسأله کرد بسیار صدمه دیده است، دو تن از سردبیران بسیار مؤثر ″استبلیشمنت″ آمریکایی به نام جیم هوگلند و ستفن روز نفلد از واشنگتن پست، برای اولین بار ″محاسن″ تجزیه عراق را مطرح می‌کنند.[1] در حالی که مطبوعات فرانسه به توافقی اندوه‌آور تن

[1] gim hoaqland, the world would be better off will a downlzed iraq", intesnatonal itasald, 12 septembre 1996. Stephen rosenfeld. The idea of helping iraq to break up its merits. International g.t.16 sept. 1996.

درمی‌دهند. جیم هوگلاند می‌نویسد: "زمان آن فرا رسیده است که به آنچه غیر قابل تفکر می‌نماید، بیاندیشید". سردبیر واشنگتن پست با توجه با اینکه طلسم غیرقابل لمس بودن مرزها در مناطقی دیگر به خصوص در اروپا، در شوروی سابق و در یوگوسلاوی شکسته شده است، معتقد است که وقت آن است که " واشنگتن ، تمامیت ارضی عراق را به عنوان بزرگترین ارزشها تلقی ننماید."

ستفن روزنفلد، به تفصیل، مقاله‌ای را انتشار می‌دهد که دانیل بیمان، محقق میت (Mit)در آن می‌نویسد: " تجزیه عراق به سه واحد، سه مشکل را حل خواهد کرد". تجزیه مورد نظر به تهدید دایمی رژیم صدام حسین علیه کشورهای نفتی خلیج خاتمه بخشیده، به شیعیان جنوب و کردهای شمال امکان خواهد داد به خواستهای خود نایل آیند.

ستفن روزنفلد با قبول اینکه این تز برخلاف "جریان توافق کنونی" است، چنین نتیجه می‌گیرندکه رئیس جمهور برگزیده در نوامبر ۱۹۹۶ نمی‌تواند از این پرونده چشم بپوشد. هر عقب‌نشینی جامعه بین‌المللی، هر گونه مخالفت در توجه به مسأله کرد تنها به انفجارآمیز بودن اوضاع می‌انجامد؛ بدیهی است برای آغاز چاره جویی برای آن لااقل، بایستی راه حلی حقیقتاً دمکراتیک در چهارچوب سیستم فدرالی به دول منطقه تحمیل نموده و از ترکیه و عراق شروع کرد. در غیر این صورت باید راه حل را در مرزها جستجو نمود!

مشخص ترین راه حل ، حفظ تجربه کنونی و تحکیم حکومت و پارلمان کرد هه‌ولیر است با اعلام اینکه این " دینامیک" و این "تجربه" می‌تواند به تشکیل دولت کرد در کردستان عراق منتهی شود. طبیعی است که این سیاست، موجی از اعتراضات را از سوریه گرفته تا عربستان سعودی و مصر و تونس بر خواهد انگیخت، اما زمان آن فرا رسیده است که به دو بیان و دو زبان خاتمه بخشید؟ منقلب کردن شبح " اسرائیل دوم" کمکی نخواهد کرد. کشورهای عرب بایستی انتخاب

کرده و تا آخر روی این انتخاب خود باقی بمانند، حتی اگر سقوط صدام حسین متضمن تجزیه عراق باشد.[1]

منافع رهبران عرب دردراز مدت این است که به جای حفظ موقعیت کنونی که سرچشمه همه مخاطرات است، راه حلی برای مسأله ملی کرد بیابند ولو به بهانه‌ی تجزیه یک "کشور برادر".

چگونه می‌توان به طور جدی از " تمامیت ارضی" عراق سخن گفت با توجه به اینکه حاکمیت صدام حسین از محدوده مدار بین ۳۳ درجه و ۳۶ درجه تجاوز نمی‌کند، با در نظر گرفتن اینکه کشور او مواجه با محاصره بین المللی است و بالاخره قطعنامه ۹۸۶ آن را تحت قیومیت سازمان بین‌الملل می‌گذارد؟

زمانی که همه تلاشهای دیپلماسی ترکیه بر آن است که " منطقه امنیتی" در خاک عراق برای خود ترتیب دهد، هنگامی که پرزیدنت دمیرل روز ۲ می ۱۹۹۵، آشکارا اعلام می‌کند که استان موصل" همیشه متعلق به ترکیه است " آنجا که تانسو چیلر وزیر امور خارجه حکومت اربکان از مسعود بارزانی می‌خواهد " نقش فعالتری دراداره امور محلی برای ترکمن‌ها در نظر بگیرد" آیا ترکیه می‌تواند ادعا نماید به تمایمت ارضی عراق احترام می‌گذارد؟

ایران نیز با فعل و انفعالات و دخالتهایش در کردستان عراق و تهاجمات رو به تزاید در آن منطقه می‌تواند خود را به عنوان مدافع تمامیت ارضی قلمداد کند؟ سوریه بسیار محرمانه، از یک ربع قرن پیش، همان اهداف را تعقیب می‌کند: روی کار آوردن گروهی از بعثی ها نزدیک به بعث سوریه به منظور ایجاد " وحدت " با عراق، و به عبارت دیگر، الحاق آن.

استدلال آنها نیز بر این عقیده‌اند که برای مقابله با ایران و "حفظ" دولتهای خلیج در قبال جاه طلبی‌های ایران، وجود کشور قدرتمند و کامل عراق ضروری است با واقعیت تطبیق نمی‌کند. این

---

[1] برخلاف تز مورد دفاع در:

Why dismembering iraq would be a bad ideal", de shibly telhami, international Herald tribun, 21 septembre 1996.

استدلال در جهت دفاع از صدام حسین در جنگ علیه ایران ـ بعضی‌ها حتی ادعا کردند که صدام حسین قلعه تمدن غربی‌ها بود ـ به محض اشغال کویت از صفحات روزنامه‌ها ناپدید شد. کشورهای خلیج بیشتر با مشکلات داخلی روبرو هستند تا جاه‌طلبی‌ها ایران: تنها اگر عربستان سعودی را در نظر بگیریم باید گفت که این کشور با مخالفت‌های داخلی بیشتر دست به گریبان است تا تشکیل یک دولت شیعه در جنوب عراق.

لازم به یادآوری است که جمهوری اسلامی ایران از مدتها پیش طرح انقلاب جهانی اسلامی را کنار نهاده و عراق بود که روز ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به ایران حمله کرد نه عکس آن.

ترکیه نمی‌تواند برای همیشه به جنگ خود علیه " تروریزم" که به اصطلاح از خارج تغذیه می‌کند، ادامه دهد: این جنگ داخلی که نامی بر آن نهاده نمی‌شود و با این وصف از نیمه ۱۹۹۶، ۲۲ هزار کشته برجای گذاشته، میلیونها نفر را به مناطق دیگر کوچ داده، به طرز خطرناک ثبات ترکیه را در معرض تهدید قرار می‌دهد، رسیدن گروه اسلامی اربکان به قدرت بیانگر این واقعیت است. منافع بهترین دوستان ترکیه ـ در درجه اول ایالات متحده و اروپا ـ در آن است که به آن بقبولانند که آینده آنها از کانال حل مسأله کرد می‌گذرد.

هر روز سه سرباز ترک کشته می‌شود، این خونریزی، همانگونه که تانسو چیلر به درستی خاطرنشان کرد غیرقابل تحمل است. ادامه این اختلاف میتواند به بزرگترین تراژدی منتهی شود، نقص عضوی دیگر برای سرزمین ترک.

همانطور که عصمت ایمست در کتاب غیر قانونی[1] تأکید کرده است، " در مقابل تجزیه‌طلبی کرد، یک تجزیه‌طلبی ترک در حال ظهور است."

---

[1] آمار ارائه شده به‌وسیله آژانس فرانس پرس، ۳۰ ژوئن ۱۹۹۹، بولتن انستیتوی کرد، شماره ۱۳۵ ـ ۱۳۴ می ـ ژوئن ۱۹۹۶ به موجب گزارشی که به‌وسیله اتحادیه مهندسین و معماران ترکیه در کانون سکونت در استانبول در ژوئن ۱۹۹۶، شهر دیاربکر از مجموع ۸۲۲۰۰۰ نفر سکنه، تقریباً ۳۲۸۰۰۰ نفر از محل خود کوچ داده شده‌اند.

اسارت در روحیات تنگ‌نظرانه، عدم کارآیی عناصر لیبرال مسئولان ترک در زمینه ضرورت راه حلی برای مسأله کرد، محرومیت‌های فراوان ارتش ترک، ترکیه را در خشونت بی‌پایان فرو می‌برد و آن را به انفجار می‌کشاند.

دیپلماتهای غربی که با ترکها سر و کار داشته‌اند معتقدند که ترکها بر این باورند که "نژادی جداگانه می‌باشند با نقش ویژه"؛ از چنان چیره دستی فوق العاده برخوردارند که کارمندان عالی رتبه وزارت خارجه پایتخت‌های اروپایی را ناگزیر می‌کند که مرتباً برای ملاقاتهایی که به آنها آراستگی می‌بخشد به آنکارا سفر کنند و بالاخره آنها یک نوع بدبینی از خود نشان می‌دهند که اگر یک دیپلمات مرتکب بی‌دقتی گردیده، کلمه "کردستان" را به کار برد، مسئولان ترک بلافاصله آن را به عنوان "توطئه" غرب برای استقلال کردها تلقی می‌کنند ...

تنها ایالت متحده آمریکا که از سال ۱۹۸۰ چندین "قرارداد همکاری اقتصادی و دفاعی" با آنکارا امضاء کرده است، در صورت تمایل میتواند بر ترکها تأثیر فراوان بگذارد و آنها را بر سر عقل بیاورد و احتمالاً با استفاده از محاصره اقتصادی، همانند سال ۱۹۷۴.[1]

راه حل مسأله کرد علیرغم بی‌مهارتی سران کرد از طریق تشکیل یک هویت ملی کرد تحت حفاظت و با به رسمیت شناختن ـ و کمک ـ جامعه بین المللی بر روی سرزمین کردستان عراق، میسر است.

سپس در ترکیه با ایجاد یک "منطقه کرد" که با گذشت زمان به تشکیل دولت فدال کرد بیانجامد، ادامه می‌یابد. بعداً چه خواهد شد؟ به ویژه در ایران؟ کردها باید به این سئوال پاسخ دهند و عمل نمایند. اگر می‌خواهند رؤیای استقلال و الحاق همه بخشهای کردستان را عملی سازند.

---

[1] در مورد همکاری نظامی بین ایالات متحده و ترکیه به مرجع زیر مراجعه شود:

Agreement for cooperation ON Defense and economy" de 1980, 1988, 1992, vol l,etude remarquable, de mohmut ball aykan, "Turkish perspective on turkash vs reations concerning pasiangulf security in the post – cold war era": 1989-1995. the middle east journal, 50 no 3 ete 1996.pp.344-358

این تصویر شاید از طرح تشکیل یک دولت در بوسنی هرزگوین، با ضمانت بین‌المللی، ناواقعبینانه‌تر نیست، در این لحظات که حل اختلاف فلسطین مطرح است، برای نیل به حل مسأله کرد، نباید این ملت به مدت نیم قرن دیگر در خون و اشک و جنگ به سر ببرد.

******پایان******